



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پویشی در

معنا و مفهوم

حجاب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پویشی در معنا و مفهوم حجاب

نویسنده:

نهله غروی نائینی

ناشر چاپی:

کتاب زنان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	پوشی در معنا و مفهوم حجاب
۸	مشخصات کتاب
۸	تبیینی بر مسئله حجاب
۱۱	تفسیری توحیدی از حجاب
۱۳	حجاب، ارزش یا روش؟
۱۸	حجاب و پوشش اسلامی
۲۱	رابطه حجاب و عفاف
۳۱	واژه شناسی عفاف و حجاب
۳۵	حجاب و اصالت فرهنگ
۳۸	معیارهای حجاب
۴۰	عفت، حجاب و دیدگاه‌ها
۴۷	عفاف در پرتو حجاب
۵۰	حجاب و عقلانیت
۵۷	حجاب، امری دینی یا طائفه‌ای؟!
۵۸	حوزه‌ها و سرفصلهای مطالعاتی «فقه حجاب»
۶۱	پوشش و نگاه در آینه قرآن و حدیث
۶۵	حجاب و مسائل پیرامون آن
۷۸	حجاب (۱)
۸۸	حجاب (۲)
۹۶	حجاب
۹۷	دختران و مسئله حجاب
۹۸	محدوده‌ی حجاب

- نگاهی به یک قاعده و دو استثنا در موضع حجاب (قسمت اول) ۱۰۱
- نگاهی به یک قاعده و دو استثنا در موضوع حجاب (قسمت دوم و پایانی) ۱۰۶
- صدفی برای گوهر ۱۱۲
- حجاب و پوشش زنان ۱۱۴
- رابطه حجاب با تکامل اجتماعی ۱۱۴
- حجاب و عفاف ۱۱۹
- حجاب حق الهی ۱۲۱
- حجاب ؛ حریم و کرامت زن مسلمان ۱۲۱
- حصاری از پاکی ها ۱۲۸
- رابطه حیا، حجاب و عفاف ۱۲۹
- رابطه فکر و عمل و بحث حجاب ۱۳۰
- معیارهای حجاب ۱۳۱
- هرم عفاف از حیا تا حجاب ۱۳۳
- حجاب عقلانی و عقلانیت حجاب ۱۴۰
- حجاب عقلانی و عقلانیت حجاب ۱۴۷
- حدّ لباس زن در اسلام ۱۵۹
- چارچوب اسلامی حجاب ۱۶۴
- حدود پوشش نزد محارم ۱۷۰
- حجاب جزئی فروع یا اصول دین ۱۷۱
- حجاب و پوشش اسلامی، روش ها و توصیه ها ۱۷۱
- حجاب حق الهی ۱۷۴
- حجاب اسلامی ۱۷۵
- فلسفه ی حجاب ۱۷۷
- مساله حجاب ۱۷۸

- نگاهی تفصیلی بر مبحث حجاب ۱۷۹
- چگونگی حجاب ۱۸۷
- حجاب حق الهی ۱۸۹
- نکاتی در باب حجاب ۱۹۰
- حجاب ، فراتر از پوشش ظاهری ۱۹۶
- حیا مهم است یا حجاب؟ ۱۹۸
- چادر چه ربطی به حجاب دارد؟ ۱۹۹
- حجاب عقلانی و عقلانیت حجاب ۲۰۱
- چندگانگی مساله حجاب ۲۰۸
- حجاب در حجاب ۲۰۹
- گفتمان حجاب حداکثری، مولفه‌ها و دیدگاه‌ها ۲۱۱
- نظریه‌ها و راهبردها در حجاب زنان ۲۱۳
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۲۱۵

پویشی در معنا و مفهوم حجاب

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران سرشناسه: غروی نائینی، نهله عنوان و نام پدیدآور: پویشی در معنا و مفهوم حجاب/ نهله غروی نائینی/ **و حیده عامری منشا مقاله: کتاب زنان، ش ۳۶، تابستان ۱۳۸۶: ص ۱۱۳-۱۳۷ یادداشت: * دکترای علوم قرآنی و حدیث یادداشت: ** کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی توصیفگر: حجاب توصیفگر: عرفان توصیفگر: فقه توصیفگر: پوشش زنان توصیفگر: عفت توصیفگر: رذایل اخلاقی [۱] شناسه افزوده: عامری، وحیده

تبیین بر مسئله حجاب

این مقاله برای تبیین گوشه‌هایی از مسئله حجاب ضمن اشاره‌ای به پیشینه این مسئله در ملل و نحل و سایر ادیان، به سؤالاتی در خصوص فلسفه حجاب پاسخ داده است. مهم‌ترین محورهایی که در این مقاله به آن‌ها پرداخته شده عبارتند از: تأثیر حجاب بر ایجاد امنیت، تحکیم خانواده، و جلوگیری از فحشا. بنابراین، حجاب نه تنها موجب مزوی بودن زن نمی‌شود، بلکه حضور او را در جامعه راحت‌تر می‌سازد. مقدمه گوهر اسلام، سعادت و نجات آدمی است و باورهای دینی و احکام اخلاقی و فقهی در راستای این غایت نازل شده‌اند. در حقیقت، هدف کلیه آموزه‌هایی که از سوی خالق حکیم صادر می‌گردند چیزی جز پاسخ‌گویی به همه نیازهای روحی و جسمی، مادی و معنوی، و فردی و اجتماعی انسان نیست. در نتیجه، احکام الهی مربوط به پوشش زن نیز با توجه به همین غایت و هدف صادر شده‌اند. مسئله حجاب از دیرباز مورد توجه و بحث و بررسی دانشمندان و روشن‌فکران، چه در شرق و غرب عالم و چه در داخل و چه خارج از کشور، بوده است. دامنه این سخنان و گستره عقاید برخاسته از آن، چنان است که گاه گروهی از این اندیشمندان در مقام تحلیل و بررسی، تا آنجا پیش می‌روند که «حجاب» را شاخصی «محدود» کننده و عامل «تضییع» در زیست فردی و حضور اجتماعی زنان در جامعه اسلامی می‌دانند و حتی از این رهگذر، خواهان «منع» یا دست‌کم «اختیاری شدن» آن می‌شوند و گاه گروهی دیگر، با دفاع نامناسب و ناآگاهانه خود، راه را بر محق جلوه دادن گروه نخستین هموار می‌کنند. به راستی، «حجاب» چیست؟ آیا حجاب محدودکننده‌ای ذاتی در جامعه است؟ یا عاملی مصونیت‌بخش است؟ آیا حجاب مخصوص دین اسلام است؟ یا در ملل و اقوام دیگر هم وجود داشته است؟ این مقاله به صورت تحلیلی - پژوهشی قصد آن دارد تا در جهت پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی این چنین، همراه با بهره‌مندی از دیدی منصفانه و بهره‌گیری از منابع و سرچشمه‌های اصیل مکتب اسلام، به مسئله «حجاب» در جامعه اسلامی و اقوام و ملل گذشته و فلسفه آن بنگرد تا از این رهگذر، به چشم‌اندازی درباره وضعیت اجرای این دستور استوار و ارزش مستحکم در جامعه امروزی اسلامی ایران دست یابد. واکاوی حجاب در اسلام «حجاب»، این واژه عربی، در نگاهی به معنای پوشیدن، پوشش، پرده و حاجب است که البته در این میان، معنای «پرده» بیشترین کاربرد را دارد و همین امر موجب شده است که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. اندیشمند شهید مرتضی مطهری در این باره می‌فرماید: «پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان، بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد. آیات مربوطه همین معنا را ذکر می‌کند و فتوای فقها هم مؤید همین مطلب است. حدود این پوشش را با استفاده از قرآن و منابع سنت، می‌توان به دست آورد. در آیات مربوطه، لغت «حجاب» به کار نرفته است. آیاتی که در این باره هست، چه در سوره مبارکه نور و چه در سوره مبارکه احزاب، حدود پوشش و تماس‌های زن و مرد را ذکر کرده است، بدون آنکه کلمه «حجاب» را به کار برده باشد.» (۲) با توجه به چنین سخنانی، فهرست وار همراه با بیانی کوتاه و سخنی مجمل، به توصیف و تبیین «حجاب اسلامی» یا «پوشش اسلامی» در قالب گزاره‌های ذیل می‌

پردازیم: حجاب و فلسفه آن اگر به انسان و ساختار وجودی او، چه از لحاظ جسمی و چه از نگاه روحی، بنگریم و از این رهگذر، نظری به انگیزه‌های نهفته و امیال گوناگون خفته در سرشت و خمیرمایه وجودی او، که «فطرت» نامیده می‌شوند، بیندازیم، به راحتی درمی‌یابیم که از جمله نیرومندترین، بزرگ‌ترین و برترین نیروهای موجود در او، غریزه «جنسی» است؛ میلی نیرومند که اگر در مسیر صحیح و راه درست خویش هدایت نشود، به سهولت سرچشمه گناهان بزرگ و معاصی نابخشودنی می‌گردد و پیامدی جز تبدیل زندگی پرنشاط و پویای انسانی به زندگی سراسر فلاکت و تباهی چیزی در پی ندارد. اندیشمندان و روشن‌فکران با توجه به چنین نکته‌ای، سعی در چاره‌جویی بنیادین در رویارویی با این غریزه و میل فطری داشته و در این راه، نظریه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. گروهی همچون مانی، بودا و تولستوی گفته‌اند: این میل نهفته و غریزه ذاتی را بکلی باید از بین برد تا انسان و جامعه انسانی از آسیب‌های آن در امان باشند و گروهی دیگر همچون فروید عکس این مطلب را بیان نموده‌اند. در کشاکش میان این دو نظر، که یکی جانب افراط می‌پیماید و دیگری جانب تفریط، مکتبی زندگی آفرین همچون اسلام، که همواره از جایگاه اعتدال و گریز از افراط و تفریط سخن می‌گوید، راه کاری میانه و معتدل ارائه کرده است؛ راه کاری که به رغم گذشت چهارده قرن از پیدایش آن، هنوز بوی تازگی از آن برمی‌خیزد. اسلام میل جنسی را به رسمیت می‌شناسد و حتی آن را پدید نیز نمی‌داند، به شرط آنکه به درستی و با شیوه‌ای مناسب در مسیر انسان‌ساز خویش به حرکت درآید. راه کار مکتب اسلام در چنین اندیشه‌ای و در مقام عمل به آن، به طور کلی، در دو راهبرد ذیل خلاصه می‌شود: الف. راهبردهای کوتاه مدت و میان مدت همچون ازدواج سهل و آسان در جامعه و ترویج فرهنگ آن در میان اقشار گوناگون، به ویژه جوانان. ب. راهبردهای بلندمدت و اساسی همچون از بین بردن زمینه‌های به کارگیری ناسالم این میل در جامعه برپایه دستورات و ارزش‌هایی مانند: حجاب، عفاف، خویش‌داری و پرهیز از اختلاط زنان و مردان. این دو راهبرد که برگرفته از دستورات صریح و فرمان‌های روشن پروردگار در قرآن و کلام الهی‌اند، ما را در بیان فلسفه وجودی و وجوبی حجاب و پوشش، با نکاتی همچون نکات ذیل مواجه می‌سازند: ۱. «امنیت» به تمام معنای آن از جمله مسائلی است که در اندیشه اسلامی به آن توجه کافی شده است. «برهنگی» به معنای عدم پوشش و ناپوشیدگی در جامعه یا تضعیف و کم‌توجهی به آن، پیامدهایی ناگوار همچون آرایش، خودآرایی، و عشوه‌گری به همراه دارد و مردان، به ویژه جوانان، را در معرض تحریک دایم عصبی و ایجاد التهاب و هیجان دروغین زودگذر قرار می‌دهد. این بار هیجان و التهاب آن چنان است که گاه فرد را به بیماری روانی مبتلا می‌کند و از این رو، او را به اعمالی و امی دارد که سرچشمه بسیاری از مفاسد و معاصی دیگر می‌شود؛ آن چنان که برخی از دانشمندان با توجه به چنین نکته‌ای بر این اعتقادند که «هیچ حادثه مهمی را پیدا نمی‌کنید، مگر آنکه پای زنی در میان است». ۲. نگاهی گذرا به تلاش خانواده‌ها در جوامع گوناگون و گذری آماری بر دلایل بیشتر «طلاق»‌ها، این پدیده شوم، نکته‌ای مسلم را به خودنمایی وامی‌دارد: درهم شکستن حریم خانواده و برهنگی روزافزون در جامعه انسانی، جدایی و از هم گسیختگی خانواده‌ها و در پی آن، پدیده‌ای تلخ و جانسوز همچون «فرزندان طلاق» را در پی می‌آورد؛ زیرا در بازار آزاد برهنگی، زنان به صورت «کالای مشترک»، دست کم در مراحل غیرآمیزش جنسی به شمار می‌آیند و دیگر پیوند زناشویی قداست و پاکی خاص خویش را در میان دو نفر، که به یکدیگر تعلق خاطر دارند، ندارد؛ چرا که هر روز مردی در دام زنی دیگر و زنی در دام مردی دیگر فرو می‌افتد و کانون زندگی او را سست می‌گرداند. ۳. بسط و گسترش دامنه فحشا در جامعه و افزایش شمار فرزندان نامشروع از دیگر دلایل فلسفه «وجوبی» حجاب است. نگاهی کوتاه به آمار تولد فرزندان نامشروع در کشور ایالات متحده آمریکا (سال ۱۹۹۹ میلادی) نشانگر آن است که بسیاری از فرزندان تازه تولد یافته نامشروع هستند. اگر صادقانه و با انصاف به شکل‌گیری چنین روندی نظر اندازیم، مشاهده می‌کنیم که از جمله بسترهای اساسی در وقوع چنین فرایندی، «برهنگی» و روابط بی‌حد و حصر میان زنان و مردان است. ۴. هنگامی که برهنگی زن در جامعه به ارزش تبدیل شود، پیامد طبیعی آن افزایش روزافزون آرایش و خودنمایی او در جامعه است. در چنین

جامعه ای، زن دیگر از راه علم و آگاهی و دانایی، ارزش نمی یابد، بلکه همچون عروسکی از راه جاذبه جنسی افزون تر به وسیله کسب درآمد گروهی آلوده و فریب کار و دیو صفت تبدیل می شود و کار به جایی می رسد که این اصل در جامعه پای می گیرد که «هر چه جاذبه جنسی افزون تر، ارزش شخصیتی بیشتر!» حجاب و پاسخ به شبهات مخالفان پدیده حجاب پرشش هایی مطرح می نمایند؛ همچون مسائل ذیل: ۱. با توجه به اینکه نیمی از جمعیت جامعه را زنان تشکیل می دهند، آیا حجاب سبب انزوای این گروه بزرگ و سبب عقب افتادگی این گروه فعال و در نهایت، تبدیل آنان به نیرویی سربار و مصرف کننده در جامعه نمی شود؟ در پاسخ به این پرسش، باید گفت: حجاب و پوشش هیچ گاه زن را در جامعه منزوی نمی سازد؛ زیرا حضور امروزین او در جایگاه های گوناگون، نادرستی این سخن را به اثبات می رساند. ۲. حجاب دست و پاگیر است و زن را از فعالیت سازنده بازمی دارد. اولاً، این پرسش زمانی درست است که منظور از «حجاب» چادر باشد، ولی اگر حجاب به معنای پوشش باشد، که چادر هم نوعی پوشش است، چنین اشکالی پیش نمی آید؛ زیرا اگر به مناطق گوناگون کشورمان بنگریم، غالب زنان روستایی در شالیزارها و دیگر عرصه های کشاورزی، فعالیت های خود را با حفظ حجاب، انجام می دهند و جالب آنکه حتی این کار را در بسیاری اوقات، بهتر و برتر از مردان به انجام می رسانند. ثانیاً، اگر بپذیریم منظور از حجاب «چادر» است و یا اصلاً حجاب زحمت دارد، چون این اصل برای سلامت و رشد جامعه مفید است، باید آن را تحمل کرد؛ زیرا مگر دانش اندوزی زحمت ندارد؟ مگر راست گویی و دیگر ارزش های اخلاقی برخی از آزادی ها را سلب نمی کنند؟ ۳. حجاب طبع حریص مردان را بیشتر تحریک می کند و حرص آنان را شعله ورتر می سازد. آیا این شیوه کارآمد است؟ انسان به چیزی حرص می ورزد که هم از آن منع و هم به سوی آن تحریک شود، اما حجاب و پوشش زن در جامعه چنین نیست، بلکه حجاب از نگاه اسلام، تنها به منزله پوششی است که زن را در برابر تیرهای سهمگین نگاه مرد، که زهر گناه را با خود به همراه دارند، حفظ می کند و به او مصونیت می بخشد. ۴. دلیل معقول و منطقی برای حجاب زنان چیست؟ شهید مطهری رحمه الله می فرماید: «به عقیده ما، ریشه پدید آمدن حریص و حایل میان زن و مرد را در میل به ریاضت، یا میل مرد به استثمار زن یا حسادت مرد، یا عدم امنیت اجتماعی برای زن یا عادت زنانگی نباید جست و لااقل، کمتر در اینجا جست و جو کرد. به طور کلی، بحثی است درباره ریشه اخلاق جنسی زن از قبیل حیا و عفاف و از آن جمله است: تمایل به ستر و پوشش خود از مرد. در اینجا، نظریاتی ابراز شده است با دقیق ترین آن ها این است که حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک الهام برای گران بها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن با هوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از نظر جسمی، نمی تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند، از عهده زور بازوی مرد بر نمی آید و از طرف دیگر، نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است که او را مظهر عشق و طلب و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است ... وقتی که زن مقام و موقع خود را در برابر مرد یافت و نقطه ضعف خود دانست، همان طور که متوسل به زیور و خودآرایی و تجمل شد که از آن راه قلب مرد را تصاحب کند، توسل به دور نگه داشتن خود از دسترس مرد نیز جست و دانست که نباید خود را رایگان در اختیار گذارد، بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیزتر کند.» (۳) ۵. آیا حجاب اختصاصی به دین اسلام دارد یا در ملل و اقوام گذشته هم وجود داشته است؟ قرآن در سوره اعراف، آیه ۲۰ راجع به آدم و حوا می فرماید: وقتی شیطان آن دو را فریفت و آن دو از درخت ممنوعه خوردند و عورت های آن ها آشکار شد، آن ها با برگ های درختان عورت های خود را پوشانیدند. پس مسئله پوشش از اول آفرینش مطرح بوده؛ زیرا کتیبه ها، سکه ها، تندیس ها، نقاشی ها، فرش ها، ظروف نقره ای و نقش های برجسته تاریخی حاکی از آن هستند که انسان ها از روزی که پا بر این کره خاکی نهاده اند، پوشش را مراعات می کرده اند. از کتاب مقدس برمی آید که در عهد حضرت سلیمان علیه السلام زنان علاوه بر پوشش بدن، روبند بر صورت می انداختند. (۴) و باز از قرآن استفاده می شود که در عهد حضرت سلیمان علیه السلام حتی ملکه سبا، که خورشیدپرست بود، پوشش کامل داشت؛ زیرا از

آیات مربوط به داستان ملکه سبا چنین به دست می‌آید که وقتی او وارد قصر حضرت سلیمان علیه السلام شد و خواست به نزدیک تخت او برود، چون حضرت سلیمان علیه السلام دستور داده بود کاخ را از سنگی آبگینه فرش نمایند، بلقیس دامنش را بالا کشید تا هنگام رد شدن خیس نشود. در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام نیز حجاب رایج بود؛ نامزد اسحاق وقتی او را دید، برقع بر صورت انداخت. (۵) زنان ایرانی در دوره های گوناگون، از مادها، هخامنشیان، اشکانیان و سامانیان دارای پوشش بودند. طبق قراین و شواهد موجود در ایران باستان و در میان یهود و احتمالاً در هند، حجاب وجود داشته و از آنچه در قانون اسلام آمده، به مراتب سخت تر بوده است. ویل دورانت درباره قوم یهود می‌نویسد: «اگر زنی به نقض قانون یهود می‌پرداخت؛ چنان که - مثلاً - بی آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم می‌رفت و یا در شارع عام نخ می‌رشت یا میان مردم می‌رفت و با هر سنخی از مردم درد دل می‌کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می‌نمود همسایگانش می‌توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت، مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد.» (۶) در زمان زرتشت، زنان منزلتی عالی داشتند و با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم و جامعه رفت و آمد می‌کردند. اما پس از داریوش، مقام زن، بخصوص در طبقه ثروتمند، تنزل پیدا کرد. زنان فقیر، چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند، آزادی خود را حفظ کردند، ولی در مورد زنان دیگر، گوشه نشینی زمان حیض، که برایشان واجب بود، به تدریج امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی آن‌ها را فراگرفت. زنان طبقه بالای اجتماع جرئت آن را نداشتند که جز در تخت روان روپوشدار، از خانه بیرون بیایند و حق نداشتند حتی پدران و برادران خود را ببینند؛ زیرا پدران و برادران نسبت به زن شوهردار نامحرم شمرده می‌شدند. به همین دلیل، در نقش‌هایی که از ایران باستان بر جای مانده، هیچ صورت و شمایل زنی دیده نمی‌شود. پی نوشت: ۲. مرتضی مطهری، مسئله حجاب، چ ۴۳، صدرا، ۱۳۷۵، ص ۲۸. ۳. مرتضی مطهری، پیشین، ص ۶۹ - ۷۰. ۴. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) و ترجمه فاضل خان همدانی، ولیام گلن و هنری، کتاب سرود سلیمان، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰، فصل پنجم، سفر نشید الاناشید، ب ۵، ص ۱۰۰۳، آیه ۸. ۵. همان، سفر تکوین، باب ۲۴، آیه ۶۶. ۶. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم ظاهری، انتشارات فرانکلین و اقبال، کتاب چهارم، «عصر ایمان»، بخش سوم، «عصر عظمت».

تفسیری توحیدی از حجاب

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ أَرَاكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ أَحْزَابُ/ ۵۹ درباره این آیه بسیار فکر کردم که چطور با پوشش زن شناخته می‌شود؟! به عقیده من اصلی ترین آیه درباره حجاب این آیه است. این مقاله بر این پایه نوشته شده است. در روابط انسانی باید آشکار و خلوت آدمها و محکم و متشابه زندگی آنها تفکیک شوند تا وحدت و همزیستی و صلح به وجود بیاید و جامعه از فساد دور شود. اصل تفاوتها در مردم تغییر ناپذیرند و برای وحدت ناچار باید تفاوتها را درک کرد و دانست که مردمان مرد و زن، پیر و جوان و کودک، زبردست و بالادست، دوست و دشمن و بیگانه و آشنا هستند. می‌توانیم زن را در آفرینش به شب شبیه بدانیم و مرد را به روز! زن سکون و آرامش (روم/۲۱) و لباس و پوشش (بقره/۱۸۷) است و شب هم سکون و لباس (نساء/۱۰) است. شب برخلاف روز که آشکار و روشن و مبصره است تاریک و محو است (اسراء/۱۲). روز برای طلب و کسب (اسراء/۱۲) و تلاش و معاش (نساء/۱۱) است و شب برای خواب و آرامش و آرام گرفتن. روز در کسب هنر کوش که می‌خوردن روز دل چون آینه در زنگ ظلام اندازد کار در شب منع شده است چون پیروی از آنچه علم نداریم ممنوع است (اسراء/۳۶). قیام و عمل و جهاد مال مرد است و اوست که بر زن قوام است و زندگی و معاش را او تدبیر می‌کند. زن مثل شب است که زمینه گام محکم و سخن اقوام را برای مردان که تلاشی طولانی را در روز در پیش دارند (مزمّل/۷) فراهم می‌سازد و از دامن اوست که مرد به معراج می‌رود. زن مثل یک راز است که باید برای اهل آن فاش شود. رازها اگر مخفی نگه داشته نشوند نابود

می شوند. سخن راست اگر برای آن کس که ظرفیت شنیدنش را ندارد گفته شود انکار یا تفسیر به رأی می شود چون مکروه و ناسازگار است. زن یک موجود اسرارآمیز است! که اگر برای نامحرم مکشوف شود دست به دست میان مردمان نقل می شود و سرگردان و ولگرد افشا می گردد. آن گاه که حرمت شب نگه داشته نشود نامحرم سوء استفاده می کنند و سنگ به جام می اندازند. پس در ادامه بیت قبل حافظ می خوانیم: باده با محتسب شهر نوشی ز نهار بخورد باده ات و سنگ به جام اندازد البته خوف افشا برای راز صدق می کند و گرنه چیزی که خود ظاهر و فاش است نیازی به پوشیده شدن ندارد. زن نیز نباید زینتش را آشکار کند جز آنچه که ظاهر است: *إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا* (نور/۳۱). خوف افشا برای زنی صدق می کند که دارای اهل و خانواده باشد و نام و هویتی بر او باشد. چنین کسانی وقتی پوشش خود را کامل نکنند مورد تعرض نگاه بیگانگان (نامحرمان) قرار می گیرند و هویت آنها کم رنگ می شود. بیگانه وقتی پوشیده ای را مکشوف می بیند کسی را دیده است که برایش مثل راز است و در واقع با او مانوس نیست تا آن را در جای خود بفهمد پس غیر عادی می بیند: خیره می شود، با التهاب و بدون آرامش درونی نگاه می کند، غیر معقول می گوید و غیر معقول می شنود و ادبیات و غم و لبخندش مصنوعی و ناصداقانه می شود و ... اگر در دوسوی این ارتباط دو نفر انسان جدی و اهل صدق باشند «اذیت» می شوند و از اینکه با شخصیت واقعی آنها برخورد نشده است احساس عدم توازن و سرخوردگی می کنند. آدمی در این ارتباط اگر با خودش صادق باشد می فهمد که «شناخته نشده» است و در توهم ارتباط گرفته است چرا که بیگانه نمی داند که او کیست و چه می خواهد. این احساس آزاردهنده است و خستگی آور. در حالی که دیدار دوست نیروبخش و روح افزاست. چشم پوشی و غصّ بصر برای جلوگیری از چشم چرانی و هرزه بینی است. مسئله دیدن نیست، مسئله ولنگاری چشم است که محرم و نامحرم را به هم می ریزد. از هر چه که ناسازگار با دین و مکروه قلب و ناشناس برای عقل است باید چشم پوشاند (مصباح الشریعه، باب غصّ بصر). کسی که زیاد چشم می چرخاند محرم و نامحرم را با هم می بیند. محرم محرم راز است و عیب ها را درک می کند و به آدم هدیه می دهد و ما نیز رازها و عیب هایش را می فهمیم و در جای خود می نهیم. ما به محض برخورد با چیزی انس نمی گیریم و محرم آن نمی شویم. زنان مؤمنین باید پوششان را کامل کنند. و هر کسی شناسدشان تا شناخته شوند! و آزار نینند (احزاب/۵۹). این جمله پایه حجاب است: پوشش در عین حال که می پوشاند می شناساند! پوشش بیش از همه برای زن صاحب خانواده مهم است. شدت حجاب بقای بیشتری برای زن خانواده دار می آورد. بی حجابی و بدحجابی مثل این است که کاری بیش از توان زن را به او تحمیل کنیم. در حالی که زن ریحانه است و قهرمان نیست: *إِنَّ الْمَرْاهَ رِيحَانَةٌ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ* (نامه ۳۱ نهج البلاغه). زن مثل گل است و باید در جای خود بماند و بو بدهد. بردن گل به هر جا و دادن گل به هر کس آن را پژمرده می کند. حجاب زن بودن زن را تضمین می کند. در اینجا لازم است به زن به عنوان مادر نگاه کنیم: زن مظهر خانواده است و به عبارت دیگر «مادر» است. مادر مثل حوض کوثر محل وحدت فرزندان است و نقطه جمع شدن و انتشار فرزندان است. مادر وحدتی است که لازمه کثرت است و اگر مادر نبود کثرت هم نبود. ام الکتاب جایی است که کتاب در آن خلاصه و مجمل است و از آنجا کتاب تفصیل پیدا می کند. اگر مادر نباشد فرزندان مثل مردانی که شب آرامی نداشته اند در روز پریشان می شوند. فرزندان در روز به نام پدر شناخته و آشکار می شوند و عمل می کنند و به راه پدر (مله ابیکم) می روند اما مادر مهمتر است: اول مادر دوم مادر سوم مادر و بعد پدر! (کافی، باب احترام به والدین). فاطمه (سلام الله علیها) مادر است و کوثر و امّ المؤمنین و سیده زنان و بهترین شب ها. فاطمه کوثر است و کوثر کثرات است (مصباح الهدی، ص ۲۹۵). امّ المؤمنین که کینه حضرت است هم به معنی خانه ای است که مؤمنین آنجا به هم می رسند. طوبا درختی است در خانه زهرا که هر شاخه اش در خانه یک مؤمن است (طوبای محبت، ج ۱، ص ۱۹۳). مادر را نمی بینیم چون در واقع وجود فرزندان اوست. همانطور که به امّ الکتاب جز پاکان نمی رسند به امّ المؤمنین هم جز محرم نمی رسد. مادر مخفی و لطیف است. «خانم زهرا خودش لیل است. لیل چیز کمی نیست قرآن هر جا لیل می گوید مراد زهراست که بین شیعیان و محبین و خود ائمه مخفی است. لیل است و ثبات آور» (طوبای

محبت، ج ۱، ص ۷۸). خود حضرت گفته اند که بهترین زنها مخفی ترین آنهاست. حضرت بهترین زن‌هاست و بهترین زن‌ها بهترین شبهاست و بهترین شب قدر است و می گویند فاطمه (سلام الله علیها) ليله القدر است. شأن حضرت زهرا این است که مخفی باشد (طوبای محبت، ج ۱، ص ۷۸). حتی قبر او!

حجاب، ارزش یا روش؟

کسانی کوشیده اند از طریق فاصله انداختن میان ارزشها با روش تحقق عینی آنها، میان حجاب با عفاف، تفکیک نموده و حجاب را غیر ضروری می خوانند و حفظ عفت را بدون حجاب نیز ممکن می دانند. اینک ما این تلاش را ارزیابی می کنیم: تحلیل واژه: ۱- معنای لغوی: عفاف با فتح حرف اول، از ریشه "عفت" است و راغب اصفهانی در مفردات (۱) خود، عفت را معنی می کند: «العفة حصول حالة للنفس تمتنع بها عن غلبه الشهوة». (عفت، پدید آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از فزون خواهی شهوت جلوگیری شود). طریحی نیز در مجمع البحرین (۲) می آورد: «عِفٌّ عَنِ الشَّيْءِ أَي امْتَنَعَ عَنْهُ فَهُوَ عَفِيفٌ». (عفاف از چیزی ورزید یعنی از آن امتناع ورزید پس او عقیف است). و ابن منظور در لسان العرب (۳) می نویسد: «اللفظة: الكف عما لا يحل ولا يجمل». (عفت: خویشتن داری از آنچه حلال و زیبا نیست). شرتونی لبنانی نیز در اقرب الموارد (۴) می نویسد: «عَفُّ الرَّجُلِ: كَفُّ عَمَّا لَا يَحِلُّ وَلَا يَجْمَلُ قَوْلًا - أَوْ فِعْلًا - وَامْتِنَاعٌ». (عفاف ورزید یعنی در گفتار و کردار از آنچه حلال نیست دوری جست و خویشتن داری نمود). پایه عفاف، خویشتن داری است و ردپایی از جنسیت یا اختصاص به جنس خاص (زن) در معنی لغوی عفاف، وجود ندارد. ۲- معنای عرفی: در ادب پارسی، "عفاف" از نظر معنا و گویش، تفاوت یافته است. در لغت نامه دهخدا (۵) چنین آمده است: «عفاف: پارسایی و پرهیزگاری، نهفتگی، پاکدامنی، خویشتن داری». دکتر معین در فرهنگ فارسی معین (۶) آورده است: «عفاف: پارسایی، پرهیزگاری، پاکدامنی، در تداول غالباً به کسر اول تلفظ می کنند». بنابراین در گویش فارسی، عفاف به کسر اول و به معنی "پاکدامنی" به کار می رود. ۳- معنای اصلاحی: در تفکر اسلامی، عفاف، واژه ای با بار معنایی خاص برگرفته از آیات و روایات، و گونه ای منش است همراه با کنش رفتاری و گفتاری. عفاف در قرآن: در قرآن چهار بار از ریشه عفاف، استفاده شده است: ۱- سوره بقره - ۲۷۳: «يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ اغْتِيَاءً مِنَ التَّعَفُّفِ»؛ (نا آگاه گمان می برد که اینان توانگرند زیرا عفاف می ورزند). در این آیه، کنش بزرگ منشانه، عفاف است، خویشتن داری، عزت نفس و امتناع از دست نیاز دراز کردن. ۲- سوره نساء - ۶: درباره شناخت زمان رشد و بلوغ یتیمان، به سرپرستان سفارش می کند که از دست یازی به اموال یتیمان خودداری کنند و عفاف ورزند. این آیه نیز خویشتن داری را عفاف را خوانده است. ۳- سوره نور - ۳۲: «وَلِيَتَعَفَّفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ اِنْعَمَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ (و کسانی که اسباب زناشویی نمی یابند، پاکدامنی ورزند تا آنکه خداوند از بخشش خویش توانگرشان گرداند). در این آیه خویشتن داری (استعفاف) را به رام کردن قوه جنسی اطلاق فرموده است. ۴- سوره نور - ۶۰: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لِهِنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ (و زنان یائسه ای که امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که جامه ها (چادرها)یشان را فروگذارند به شرط آنکه زینت نمایی نکنند و اگر پاکدامنی بورزند (و چادر را فرو نگذارند) بهتر است و خداوند، شنوای داناست). (۷) در زبان پارسی، از خویشتن داری در امور جنسی و شره بودن، به پاکدامنی تعبیر می کنند که بخشی از گستره معنایی "عفاف" است زیرا عفاف، مطلق خویشتن داری را گویند همان گونه که در آیات یاد شده، از خویشتن داری در امور اقتصادی و مالی نیز با کلمه استعفاف و تعفف، یاد شده است. اینک آیا می توان گفت: عفاف، صرفاً همان حالت درونی و نفسانی است و به بروز خارجی و اجتماعی آن حالت نفسانی، ربطی ندارد؟! از منظر قرآن، چنین نیست بلکه به دلیل اهمیت نحوه بروز عفاف، این واژه، به «ظهور خویشتن داری» نظر دارد. در آیه نخست، حالت رفتاری مسلمان فقیر را به نمایش می گذارد که چگونه خود را بی نیاز جلوه می دادند، با رفتاری عقیفانه و بزرگ منشانه. در آیه

دوم، دست یازی به اموال یتیمان را غیر عقیفانه، معرفی می کند. در سومین آیه، خویشتن داری و مراقبت از فرو رفتن در شهوات جنسی را استعفاف می داند و آیه چهارم، زنان سالخورده را سفارش می کند که عفاف ورزند و چادر از سر فرو نگذارند، یعنی عفاف را برابر با «حجاب» گرفته است. بنابراین عفاف از منظر تفکر اسلامی، هم رویه درونی دارد که حالتی نفسانی جهت کنترل و جهت دهی به شهوت (کشش و اشتیاق) است و هم رویه ای بیرونی که نشانه هایش در رفتار و گفتار هویدا می شود تا حالت درون را به نمایش گذارد. در روایات اسلامی نیز "عفاف" به معنی "خویشتن داری" است که در کردار و گفتار آشکار باشد. مرحوم شیخ عباس قمی در سفینه البحار (۸) آورده است: «و یطلق فی الاخبار غالباً علی عفة الفرج و البطن و کفها عن مشتیهاتهما المحرمه». (در روایات، عفاف، بیشتر به معنی خویشتن داری نسبت به شکم و شهوت به کار می رود، و بازداشتن ایندو از فزون خواهی حرام). علی (ع) می فرماید: «العفاف زهاده» (۹)؛ (عفاف زهد ورزی و خویشتن داری است). و «العفة تضعف الشهوة» (۱۰)؛ (خویشتن داری شهوت را ناتوان می سازد). رابطه "عفت" با "شهوت": در روایات و آیات، میان «شهوت پرستی» و «عفت»، تقابل جدی برقرار شده و به دینداران، آموزش داده می شود که شهوت پرستان، عقیف نیستند ولی به نظر می رسد که معمولاً تنها بخشی از گستره معنایی شهوت پرستی، مورد نظر برخی دینداران واقع شده است. معنای لغوی "شهوت": "راغب در مفردات (۱۱) می نویسد: «اصل الشهوة نزوع النفس الی ما تریده و ذلک فی الدنیا ضربان، صادق و کاذب». فالصادق ما یختل البدن من دونه کشهوة الطعام عند الجوع و الکاذب ما لا یختل من دونه». (اصل شهوت، که کشش و اشتیاق نفس است به آنچه اراده کند، در دنیا بر دو گونه است: حقیقی و غیر حقیقی؛ اشتیاق حقیقی آنست که بدن بدون تأمین آن آسیب می بیند؛ همانند اشتیاق به غذا هنگام گرسنگی. و اشتیاق به کاذب آنست که بدن بدون تأمین آن آسیب نمی بیند). طریحی در مجمع البحرین (۱۲) می آورد: «الشهوات بالتحریک جمع شهوة، و هی اشتیاق النفس الی شیء». (شهوات جمع شهوت، به معنی اشتیاق نفس به چیزی است). دهخدا در لغت نامه (۱۳) می نویسد: «شهوت: آرزو و میل و رغبت و اشتیاق و خواهش و شوق نفس و حصول لذت و منفعت» و فرید وجدی (۱۴) در دائرة المعارف تعریف می کند: «الشهوة حركة النفس طلباً للملائم»؛ (شهوت حرکت نفس است در جستجوی آنچه موافق و سازگار است). این معنی، جنبه عملی «شهوت» را نیز دربردارد در نتیجه، شهوت، معنایی عام دارد. در اصطلاح قرآن (۱۵) نیز شهوت به معنی عام به کار می رود: «زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطر المقنطرة من الذهب و الفضة و الخیل المسومة و الانعام و الحرث ذلک متاع الحیوة الدنیا...»؛ (عشق به خواستینها از جمله زنان و فرزندان و مال هنگفت اعم از زر و سیم و اسبان نشاندار و چارپایان و کشتزاران، در چشم مردم آراسته شده است: اینها بهره زندگانی دنیاست). معنای اصطلاحی شهوت: غالباً به خواهش و اشتیاق جنسی انسان، شهوت گفته می شود و شهوترانی را در بخش کوچکی از گستره امیال نفس به کار می برند حال آنکه در تحلیل قرآن و روایات، «شهوت به معنی عام» در برابر «عفت به معنی عام» قرار دارد. خواهش نفس و تلاش برای برآوردن آن میل، در برابر خویشتن داری در طاعت خواهشهای نفسانی است. انسان شهوت پرست از کردار و گفتارش پیداست. از کوزه، همان برون تراود که در اوست. انسان عقیف و با اصالت نیز از سخن و کنش او هویدا است. عفاف، تنها پاکدامنی جنسی نیست. شهید مطهری در "تعلیم و تربیت در اسلام" می گویند: «عفاف یعنی آن حالت نفسانی یعنی رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان. عفاف و پاکدامنی یعنی تحت تأثیر قوه شهوانی نبودن، شره نداشتن. یعنی جزو آن افرادی که تا در مقابل یک شهوتی قرار می گیرند بی اختیار می شوند، و محکوم این غریزه خود هستند، نبودن. این معنی عفاف است.» ویژگی های مفهوم عفاف: عفاف و خویشتن داری، در برابر فزون خواهی شهوانی و کشش نفسانی، چه ویژگی هائی دارد: ۱- خصلتی انسانی است. ۲- حالتی درونی است. ۳- نشانه های بیرونی دارد. ۴- در رفتار و گفتار بروز می کند. ۵- با رفتار و نشانه های متناقض، سازگار نیست. ۶- نه از موضع ناتوانی بل از بلندای عزت و اقتدار، صورت می بندد. عفاف، خویشتن داری با علائم و نشانه های رفتاری و گفتاری است و وجود آن بستگی به وجود نشانه های آن دارد پس حفظ عفاف بدون رعایت نشانه های آن ممکن نیست. عفت نمی تواند یک امر

صرفاً درونی باشد و هیچ علامت بیرونی نداشته باشد. بخشی از تفاوت در نشانه‌های خویشتن داری زن و مرد، از تفاوت در خلقت آنها سرچشمه می‌گیرد و یکی از نشانه‌های عفاف، پوشش است. عفاف بدون رعایت پوشش، قابل تصور نیست. نمی‌توان به زن یا مردی، «عقیف» گفت در حالی که عریان یا نیمه‌عریان در انظار عمومی ظاهر می‌شود گرچه تفاوت رفتارهای انسانی و حیوانی، ریشه در تفاوت خلقت و فطرت، گرایشها و منش‌ها دارد. در اسلام از نشانه‌های برجسته «عفاف» می‌توان به پوشش اسلامی (حجاب) اشاره نمود. (۱۶) شهید مطهری در مسئله حجاب می‌نویسد: «وقتی زن پوشیده و سنگین از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاکدامنی را رعایت کند افراد فاسد و مزاحم جرأت نمی‌کنند متعرض آنها شوند.» (۱۷) ایشان در ذیل آیه ۶۱ سوره نور چنین می‌نویسد: «از جمله «ان يستعففن خیر لهن» می‌توان یک قانون کلی را استنباط کرد و آن اینست که از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و ستر (پوشش) را مراعات کند پسندیده تر است و رخصتهای تسهیلی و ارفاقی که به حکم ضرورت درباره‌ی وجه و کفین و غیره داده شده است، این اصل کلی اخلاقی را نباید از یاد برد.» (۱۸) نشانه بودن «حجاب» برای «عفاف» گریزناپذیر است. پوشش، نشان عفاف است. «عفت و حیا، خصلتی انسانی است که تاریخ بر نمی‌تابد و مورد پذیرش تمامی انسانها بود، و هست. و انسانهای بزرگ و ادیان آسمانی نیز بدان توصیه کرده‌اند. در شریعت اسلامی نیز بر آن تأکید فراوان شده است. همین خصلت انسانی یکی از فلسفه‌های اصلی پوشش آدمی بوده است» (۱۹) در خصوص اندازه و ابستگی پوشش با حجاب، استاد مطهری می‌نویسد: «حیا و عفاف از ویژگیهای درونی انسان است و حجاب به شکل و قالب و نوع و چگونگی پوشش بر می‌گردد. تفاوت باطن و ظاهر یا روح و جسد و یا گوهر و صدف را می‌توان به عنوان تمثیل در این زمینه به کار برد. به گمان ما اینها دو حقیقت هستند و میزان وابستگی این دو نیاز به تأمل دارد» (۲۰) استاد حجاب و پوشش را نشانه عفاف می‌داند: ۱- ایشان در تحلیل آیه ۵۹ سوره احزاب، خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که به همسران و دختران و زنان مؤمن فرمان دهید جلاب (پارچه‌ای که تمام بدن را بپوشاند) به خود گیرند، می‌نویسد: «بنابراین در این فراز قاعده‌ای کلی بیان شده که زن مسلمان چنان رفت و آمد کند که علائم وقار و عفاف از او هویدا باشد.» (۲۱) ۲- و نیز: «حجاب و پوشش تنها یک تکلیف است و نشانه یک خصلت انسانی یعنی عفاف» (۲۲) ۳- و: «حجاب و پوشش نشانگر عفت است» (۲۳) ۴- و نیز: «قرآن عفت دختران شعیب را در حال چوپانی و آب دادن به گوسفندان در جمع مردان بازگو می‌کند. عفت مریم را در معبدی که همگان چه زن و چه مرد به پرستش می‌آیند، می‌ستاید.» (۲۴) آیا عفت دختران شعیب و عفت مریم (س) همان رعایت خویشتن داری و دارا بودن نشانه‌های آن در کردار و گفتار نیست؟ ۵- و: «متانت در سلوک ظاهری و در انتخاب پوشش از عفاف درونی خبر می‌دهد.» (۲۵) اگر وابستگی حجاب با عفاف قطعی نشود نمی‌توان در استدلال برای حجاب، از ارتباط «نشانه» و «واقعیت» سخن گفت. تفکیک «عفاف» از «حجاب» گفتیم که پوشش، ارتباط بنیادی با عفاف داشته و نمی‌شود کسی طرفدار حیا و عفاف باشد ولی با اصل پوشش مخالف باشد. پوشش اسلامی کاملترین گونه رعایت عفاف است. اگر بین حجاب و عفاف، جدایی اندازیم دو مشکل عمده رخ می‌نماید: (۲۶) ۱- جدایی بین عفاف و حجاب تا کجا می‌تواند پذیرفتنی باشد؟ ملاک و معیار تبیین این جدایی و اندازه و شکل رعایت پوشش برای حفظ عفاف چه چیزی خواهد بود؟ و نیز می‌پذیریم که ممکن است افرادی عقیف و پارسا باشند اما حجاب را به گونه‌ای که مورد توصیه شارع است دارا نباشد ولی به این امر هم باید توجه کرد که این جدایی تا کجا می‌تواند ادامه یابد؟ (۲۷) ۲- با پذیرفتن جدایی عفاف از حجاب تنها دلیل لزوم حجاب بر زنان هرزگی و هوسبازی مردان خواهد بود: «اگر زنان بدون حجاب، عقیف و پاک هستند، آیا مردان نیز چنین‌اند، و هوسبازی نمی‌کنند و از هرزگی دست برمی‌دارند.» (۲۸) قانونگذار ضمن توجه به حال و روانشناسی مردان، برای زنان در باب پوشش بدن، قانونگذاری می‌کند و با همه‌جانبه‌نگری و نگاهی متعالی به زن و مرد، خویشتن داری را برای هر دو توصیه می‌کند حجاب از مسلمات احکام اسلام است و با توجه به آیات و روایات، جدایی حجاب و عفاف، قابل تصور نیست. خودنمائی و تحریک مردان (تبرج) آیا حضور زنانه‌ی زن در جمع مردان با تشدید دیدگاه جنسیت‌مدار و تأکید بر تفاوت جنسی از طریق آرایش

و زینت نمایی می تواند باعث نگاه انسانی به زن باشد؟ آیا تمایل و گرایش به زیبا نمایی در جمع مردان و بی میلی در زیبا نمایی در کانون گرم خانواده، می تواند نشانه عفت باشد؟! این دیدگاه که بدون حجاب و با آرایش و جلوه گری می توان حضوری انسانی (و نه جنسی) در جامعه داشت و عقیف بود، به شوخی بیشتر شبیه است تا سخنی قابل دفاع. امکان ندارد کسی با تمام توان، دیده دیگران را به زنانگی و صفات جنسی اش فرابخواند و در همان حال از آنها بخواهد که به ظاهر من ننگرید و به درون من بنگرید که انسانی عقیف و خویشان دار هستم!! خود او نیز اگر در وجدان خود لختی بیاندیشد، خود را عقیف نخواهد دانست زیرا ظاهر، نشان باطن است و حق و باطل، نشانه های متفاوت دارند. نمی توان نشانه باطل بر پیشانی حق زد و یا حق را در باطل جست. فریبکاری مردانه، بردگی زنانه روزگاری نه چندان دور، زن را به جرم زن بودن در خانه حبس می کردند و شاید سخت گیری آنچنانی در گذشته، سهل انگاری این چنین در روزگار جدید را فرا روی بشر قرار داده و زنان را در انظار عمومی به حراج گذارده است. در گذشته، جسم زن، دربند خشونت طلبی مرد بود و این بار، روح زن در اسارت فریبکاری او است، مردان تمامت خواهی که آزمندی و شهوت پرستی آنان غرب را فراگرفت و شرق را تهدید می کند امروز اگر هم جسم زن، در حبس نباشد اما در آغوش هوس بازی مردان تبه کار و آزمند اسیر است و روح و فکر زن، زندانی زندانهای بزرگتر برای التذاذ مردان فاسد. چه طرفه حدیثی که اسارتی این چنین را «آزادی زن» بنامیم. فمینیسم، تهمتی است بر تارک رنج کشیده زن غربی که زنان شرقی را نیز به خود فرا می خواند. چه زمانی مرد حاضر می شود از همه مزایای جنسی خود در طول تاریخ دست بردارد؟ مگر همین مرد مدرن نبود که نیروی کار مردان را برای فن آوری و صنعت پیشرفته اش کافی نمی دید و با فریب کاری و نیرنگ نیروی کار زنان و مصرف بی اندازه استعداد های زنانه آنان دست یافت. «امروزه که مردان موفق شده اند با نامهای فریبنده آزادی و تساوی و غیره این حائل را بردارند، زن را در خدمت کثیف ترین مقاصد خویش گرفته اند. بردگی زن امروز بیشتر به چشم می خورد (۲۹)». بنیانهای فلسفی "عفاف" ۱- نگاهی انسانی به انسان: انسان، موجودی آزاد و انتخاب گر است و قادر است با نیت و اراده به اعمالی دست می زند که انگیزه آنها حس عشق و پرستش، خداخواهی و خداجویی فطری و حس اخلاقی و دگرخواهی می باشد. این موجود آزاد، تحت تأثیر نیروهای درونی و برونی قرار دارد که در تصمیم گیریهای وی، نقش اساسی و حیاتی بازی می کند. در او، قوه عاقله، قوه شهوانی و قوه غضبیه نهاده شده است که با روشی هوشمندانه با میانه روی و اعتدال می تواند از همه نعمتهای خدایی و استعدادهای انسانی نهفته در خود استفاده بهینه کند. انسان می تواند تعالی پیدا کند و خردگرای فرهیخته شود یا سقوط کند و به لذت گرای نابخرد، تبدیل گردد و یا در نهایت به حیوانی خشونت طلب، تغییر هویت دهد. نگاه اسلام به انسان، نگاهی متعالی است و از منظر خردگرایی شرافت مندانه و خداجویی عزت مدارانه، انسان را می نگرد و می خواهد که نگاه من به تو، تحت تأثیر مؤ لفه های دیگری، غیر از برابری انسانی و تقوا، قرار نگیرد. هرگز نباید به دیگری (انسان دیگر) از زاویه جنسیت، ملیت و رنگ و... نگریست. اسلام هر نوع ابزاری که اغلب در خدمت منافع دیدگاه لذت گرایانه افراطی یا خشونت طلبانه یا برتری نژادی قرار گیرد به چالش فرامی خواند و آن را غیر انسانی می داند. عفاف، هوشمندانه ترین حالت کنترل نفس و اعمال قدرت در حوزه شخصیت خویش است که تلاش در برجسته و شفاف کردن انسانیت انسان دارد و از جلوه گری و عشوه گری جنسیت مدار جلو گیری می نماید. ۲- کمال گرایی انسان: خصلت انسانی "خویشان داری"، باید حفاظت شود و اساسی ترین فلسفه معنوی "پوشش" در میان اقوام، ملل، تمدنها و ادیان، حفظ همین خصلت انسانی حیا و عفت است. اسلام، طرفدار این ویژگی انسانی است و زن و مرد را به رعایت آن برای رسیدن به کمال و فضیلت فرامی خواند، در کانون خانواده نیز زن و شوهر را توصیه به رفتاری انسانی می کند و کُش جنسی میان زن و شوهر و لذت گرایی مشروع و قانونمند را نیز در همین راستا توصیه می کند. اسلام، از نگاه های غیرانسانی، جلوگیری کرده و به زن و مرد مؤ من سفارش می کند که چشم چرانی نکنند و نگاهی عقیفانه داشته باشند: «قل للمؤ منین یغضوا من ابصارهم» (۳۰)؛ (به مردان بگو دیدگان (از نظر بازی) فرو گذارند) «و قل للمؤ منات یغضضن من ابصارهن» (۳۱)؛ (به زنان مؤ

من (هم) بگو دیدگان‌شان را فرو گذارند). آثار "عفاف" «خویشتن داری»، توانایی برجسته روحی به انسان می دهد تا وی در برابر هجوم سرکش هوی و هوس پایداری کند و در فراز و فرود زندگی، به کمال رسد. انسانی که اعتقاد به اصول و ارزشها دارد؛ در واقع، به سرچشمه همه مهربانی ها، لطافت ها، عاطفه ها، عشق ها، زیبایی ها و هنرمندی ها و ابداع ها ایمان دارد و چنین ایمانی، چونان بنیان مرصوص است (۳۲) که هیچ تندبادی، از آزمندی، فزون خواهی و خشونت طلبی نمی تواند وی را آشفته سازد. وی را وقار و عزت و بلندای کوه ماند که دلی شفاف، و پاک دارد چونان پاکی آب زلال در چشمه های رسته از دل کوهساران. این آرامش درونی و برونی، به خویشتن داری انسانی می انجامد. برخی دیگر از برکات عفاف عبارتند از: ۱- آرامش روحی فرد و جامعه (بهداشت روانی): با عفاف و خویشتن داری می توان از هرز رفتن استعدادها، توان ها و امکانات جلوگیری نمود و به بالندگی هنجارها و ارزشها یاری نمود: «از نظر اسلام محدودیت کامیابی جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می کند» (۳۳) پایبند نبودن به حجاب، آرامش خانواده و جامعه را برهم زده و به التهاب دامن می زند: «فلسفه پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع از نظر اجتماع خانوادگی اینست که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به شمار می رود؛ در حالی که در سیستم آزادی کامیابی، همسر قانونی از لحاظ روانی یک نفر رقیب و مزاحم و زندانبان به شمار می رود. و در نتیجه کانون خانوادگی بر اساس دشمنی و نفرت پایه گذاری می شود.» (۳۴)

۲- پایداری نظام "خانواده": رعایت عفاف در رفتار و گفتار، خانواده را سالم و آسیب ناپذیر نگه می دارد. آیا آنان که با فریب کاری، شعار آزادی زن را سر دادند و حجاب را از عفت، تفکیک کردند، توانستند با ولنگاری زنان در غرب و تشویق مردان هوس باز، نظام خانواده را حفظ کنند؟ ۳- اصلاح زن "شیء شده": امام خمینی، در توضیح نگرش غربی به زن را نگرش به یک کالا، تعبیر زیبایی دارند: «در خصوص زنان، اسلام هیچگاه مخالف آزادی آنها نبوده است. به عکس، اسلام با مفهوم "زن شیء شده" و به عنوان شیء، مخالفت کرده است و شرافت و حیثیت وی را به وی باز گردانده است.» (۳۵) ۴- عفاف، منشأ فرهنگ و ادبیات: همه زیبایی و شکوه تمدن و فرهنگ انسان را در یک کلمه می توان خلاصه کرد و آن عشق است. استواری عشق به اسطوره های کمتر دست یافتنی است. زبان عاشقان، زبان شعر است که چون دل پرسوز عاشق، درون سوز است. زبان سرخ و آتشی که تن نمی شناسد و سر بر باد می دهد ولی مهربان و ترحم برانگیز است و حتی دل معشوق سنگ دل را می سوزاند و به تحسین و امیدارد. این بلندای شکوهمند فرهنگ و ادب شرقی، عرفانی و ایرانی، دست مایه یک نسل سرفراز اصیل، خویشتن دار و متمدن است که از منظر عفاف به یکدیگر می نگرستند. زن در حشمت و جلال می زیسته است و مرد همواره در پی این حشمت و جلال می رفته است که به سادگی و آسانی، دست یافتنی نبوده است. کمتر بازیچه دست هوسران مردان بوده و بیشتر ارزش و اعتبار داشته است. «آیا آنجا که سلسله مقررات اخلاقی به نام عفت و تقوی بر روح مرد و زن حکومت می کند و زن به عنوان چیزی گرانبها دور از دسترس مرد است این استعداد بهتر به فعلیت می رسد یا آن جا که احساس منعی به نام عفت و تقوی در روح آنها حکومت نمی کند و اساساً چنین مقرراتی وجود ندارد. وزن در نهایت ابتدال در اختیار مرد است.» (۳۶) اما زن بدون عفت و پوشش، این جمال مرموز و شاعرانه را نیز از کف می دهد و به زباله دانی شهوت مردان بی اصول بدل می گردد، مردانی که نه شاعر، بلکه تبهکارند.

پی نوشت ها: ۱- راغب اصفهانی - معجم مفردات الراغب - ص ۳۵۰ - ۲- طریحی - مجمع البحرین - جلد ۵ - ص ۱۰۱ - ۳- این منظور - لسان العرب - جلد ۹ - ص ۲۵۳ - ۴- شرتونی لبنانی - اقرب الموارد - جلد ۲ - ص ۵۸۰۳ - لغت نامه دهخدا - جلد ۱۰ - ص ۱۴۰۸۱ - ۶- معین - فرهنگ فارسی معین - جلد ۲ - ص ۲۳۱۹ - ۷- ترجمه به‌الدین خرمشاهی از قرآن مجید ۸ - شیخ عباس قمی - سفینه البحار - جلد ۲ - ص ۲۰۷ - ۹- میزان الحکمه - جلد ۶ - ص ۳۵۹ - حدیث ۱۲۸۲۴ - ۱۰- میزان الحکمه - جلد ۶ - ص ۳۶۳ - حدیث ۱۲۸۶۱ - ۱۱- راغب اصفهانی - معجم مفردات الراغب - ص ۲۷۶ - ۱۲- طریحی - مجمع البحرین - ج ۱ - ص ۲۵۲ - ۱۳- لغت نامه دهخدا - جلد ۹ - ص ۱۳۸۹۴ - ۱۴- فرید وجدی - دائرة المعارف القرن العشرين - جلد ۶ - ص ۱۵۵۱۵ - قرآن - سورة

آل عمران - آیه ۱۴ ۱۶ - شهید مطهری - تعلیم و تربیت در اسلام - ص ۱۰۶ - انتشارات الزهراء ۱۷ - شهید مطهری - مسئله حجاب - ص ۱۷۷ ۱۸ - شهید مطهری - مسئله حجاب - ص ۱۶۸ ۱۹ - حجاب - مهریزی - ص ۲۰ ۳۹ الی ۲۹ - شهید مطهری - مسئله حجاب - ص ۵۲ الی ۵۷ ۳۰ - سوره نور - ۳۰ - ترجمه خرمشاهی ۳۱ - سوره نور - ۳۱ - ترجمه خرمشاهی ۳۲ - سوره صف / ۴ - ۳۳ - شهید مطهری - مسئله حجاب - ص ۸۳ ۳۴ - شهید مطهری - مسئله حجاب - ص ۸۹ ۳۵ - امام خمینی - زن و آزادی در کلام امام خمینی (قدس سره) - ص ۳۲ - سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد ۳۶ - شهید مطهری - اخلاق جنسی - ص ۸۴

حجاب و پوشش اسلامی

پوشش دینی بانوان، از اختراعات آیین اسلامی نیست، بلکه ریشه در تاریخ دارد. به گفته ویل دورانت: (قوم یهود و ایرانیان قدیم، حجاب را برای بانوان یک نوع کرامت و شرافت، و از واجبات دینی می دانستند). اما اسلام، پوشش و حجاب را برای شبه جزیره عربستان به ارمغان آورد. اصل حجاب مربوط به احکام ویژه بانوان است و اتکای آن، بر تفاوت های طبیعی و ساختاری زن و مرد استوار می باشد. غربی ها به دلیل این که اصل عدم توجه به جنسیت در تقسیم کار را محور تمدن و عامل پیشرفت دانسته اند، تحلیل درستی از حجاب و فرهنگ آن ندارند، از این رو زنان را بین گزینش انسانیت محوری در محیط کار، و یا مرد محوری و ابزار جذاب بودن برای خوشایند مردان، مردد ساخته اند، و در نتیجه به جدایی آنان از ارزش ها منجر گردیده است. در جوامع اسلامی، بر اثر تأثیر متقابل فرهنگ ها، شاهد کاهش کیفیت حجاب هستیم. این پوشش اسلامی با این که به حسب ظاهر، بار سیاسی ندارد، ولی بر خلاف انتظار، دیروز و امروز در معرض شدیدترین حملات قرار گرفته است. هر از چند گاهی در کشورهای غربی قانونی بر ضد آن به تصویب می رسد و زنان و دختران به جرم پوشش اسلامی از تحصیلات دانشگاهی ممنوع می شوند. آنان مانند مزدورانی چون آتاتورک و رضا خان به کشف حجاب اجباری دست نمی زنند تا با واکنش مردم مواجه شوند، لیکن با تصویب چنین قوانین ضد انسانی و ضد آزادی، حلقه محاصره را بر زنان با حجاب تنگ تر ساخته تا در نهایت خود، حجاب را بر دارند و هم رنگ زنان جوامع غربی گردند. شایسته است ملت های اسلامی در مقابل این نوع تهاجم فرهنگی از خواب غفلت بیدار شده و موضوع حجاب را عمیق تر از گذشته بازنگری نمایند. پیشینه حجاب پوشش دینی بانوان، از اختراعات آیین اسلامی نیست، بلکه ریشه در تاریخ دارد. به گفته ویل دورانت: (قوم یهود و ایرانیان قدیم، حجاب را برای بانوان یک نوع کرامت و شرافت، و از واجبات دینی می دانستند). اما اسلام، پوشش و حجاب را برای شبه جزیره عربستان به ارمغان آورد. هم اکنون در اسرائیل، بسیاری از بانوان قوم یهود با پوشش کامل به مدرسه و دانشگاه می روند، ولی در فرانسه و ترکیه، به جرم داشتن حجاب، زنان از تحصیل باز داشته می شوند، در حالی که از نظر منشور جهانی، هر انسانی در اتخاذ عقیده، شغل، مسکن و نوع لباس، آزاد است. هر کشوری لباس ملی خاصی دارد که هر انسانی حرمت آن را پاس می دارد و کسی حق تعرض و مزاحمت ندارد. متأسفانه برخی از جوانان ساده لوح کشورهای اسلامی، بر اثر تهاجم فرهنگی، به جای لباس مردانه، لباس زنانه می پوشند، موهای بلند خود را می بافند و به پشت سر می آویزند، ریش ستاری می گذارند یا موهای بتیلی برای خود درست می کنند، قیافه هیپی گرانه به خود می گیرند و یا محاسن قیطانی شبیه ترکمن ها برای خود می سازند و آزادانه در کوی و برزن، اندام آن چنانی خویش را به نمایش می گذارند و احدی متعرض آنان نمی شود، در حالی که برخی از حکومت های غربی، چادر و یا پوشش اسلامی را که هیچ گونه ضرر و زیانی ندارد، بر نمی تابند، اما در مقابل، برهنگی و خود آرایی زنان را که باعث تهییج شهوات و ناهنجاری های اجتماعی و اخلاقی و ناامنی هاست، مورد تشویق قرار می دهند. بی بند و باری و مفساد اخلاقی و جنسی در این کشورها به حدی است که برخی از دختران غربی، برای حفظ امنیت خود، به سیاه پوستان پناه می برند. در این میان، آنچه از همه عجیب تر می نماید، موضع مفتی الازهر مصری است که به جای دفاع از این حکم ضروری و اجتماعی مسلمان ها، هم صدا با غربیان به نفی حجاب می پردازد.

این گونه رفتارهای متناقض ما را بر آن داشت تا در این شماره، مسئله حجاب اسلامی را مورد بازنگری قرار دهیم. حجاب و پوشش اسلامی واژه حجاب و مشتقات آن، هفت بار در قرآن کریم تکرار شده و در تمام موارد، به معنای پرده و مانع است. قرآن کریم می‌فرماید: (فاستلوهن من وراء حجاب؛ ۲) اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید. (حجاب از نظر لغت، در معانی گوناگونی به کار رفته است: ۱- پرده، چادر، روپوش، روبند، آنچه با آن چیزی را بپوشانند. ۲۳- پرده حایل میان قلب و شکم. ۳- به غروب خورشید در تاریکی نیز، در حجاب قرار گرفتن تعبیر شده است. ۴- اما به کار گرفتن کلمه (حجاب) در خصوص پوشش بانوان، یک اصطلاح تازه و جدید است. فقهای اسلام در کتاب‌های فقهی خود از واژگان (ستر) و (ساتر) استفاده کرده‌اند. و آن را بر دو تقسیم می‌دانند: ۱- پوششی که ذاتاً واجب است؛ مانند پوشیده نگاه داشتن شرمگاه‌ها از دید مردان و زنان دیگر، بلکه کودکان ممیز و اهل تشخیص، به جز همسر. ۲- پوشش در حال نماز؛ واجب است بانوان در هنگام نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشانند؛ ولی پوشاندن دست‌ها تا مچ، پاها تا مچ و گردی صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود، لازم نیست. ۵- دلایل وجوب حجاب مراجع عظام و عالمان اسلامی برای وجوب پوشش بانوان به قرآن، سنت پیامبر (ص)، روایات معصومان & و سیره زنان مسلمان (سیره مسلمین) استناد کرده‌اند که به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم: الف- حجاب در قرآن ۱- (قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهن ذلک از کی لهم ان الله خبیر بما یصنعون؛ ۶) به مردان مؤمن بگو: چشمانشان را (از نگاه به نامحرم) فروگیرند و کانون عفت خویش را حفاظت نمایند. این عمل برای آنها پاکیزه‌تر است. تحقیقاً خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.) انسان، مقدس‌تر و پاک‌تر از این است که درباره شرمگاه‌ها بیندیشد، چرا که نگاه به موضع حرام، باعث تفکر می‌شود. بر این اساس، بعضی معتقدند مراد از این فراز آیه (یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهن)، ستر عورت است؛ یعنی بر مرد و زن واجب است عورت خود را از یکدیگر بپوشانند، اما ما تقریباً جزم داریم که (یغضوا من ابصارهم) اختصاص به نظر به عورت ندارد، بلکه شاید بیشتر اختصاص به نظر به غیر عورت داشته باشد؛ بنابراین این ممکن است مقصود آیه، حفظ شرمگاه‌ها و نگاه به آنها هر دو مورد توجه باشد. ۷- چون چشم چرانی و نگاه به نامحرم از آفات مهم ایمان است و غالباً مردان گرفتار آن هستند و زنان نیز تشویق می‌شوند. در ادامه آیه، به ضرورت حجاب زن پرداخته و می‌فرماید: (و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهنّ و یحفظن فروجهن و لا یتبدین زینتهنّ الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ و لا یتبدین زینتهنّ الا لبعولتهنّ؛ ۸) ... ۸- به بانوان با ایمان بگو: چشم‌های خود را از نگاه به اجنبی فرو پوشند و دامن خویش را (از آلودگی) پاک نگه دارند و زینت و جمال خود را جز آنچه که به طور طبیعی نمایان است، از نامحرم بپوشانند. و مقنعه و روسری خویش را بر روی سینه‌ها افکنند و زینت و مواضع زیبایی‌ها را جز برای شوهران خود نمایان نسازند و...) ... مطابق آیه، زن نباید زینت خود را ظاهر سازد، مگر در دو مورد: یک استثنا در مورد خود زینت است، یعنی مگر بعضی از زینت‌ها و به تعبیر قرآن، زینت ظاهر، و استثنای دوم در مورد افراد است؛ یعنی و مگر برای بعضی از طبقات که غیر شوهر او هستند؛ مانند پدر پسر، برادرزادگان، خواهرزادگان، فرزندان شوهر و چند طبقه دیگر. ۹- (یا ایها النبی قل لاوزاجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ ۱۰ ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین؛ ۱۱) ای پیامبر! به همسران و دختران و زن‌های مؤمنان بگو که چادر خویش را بر خود فرو پوشند. این کمترین چیزی است تا به عفت شناخته شوند و از تعرض و آزار افراد هوسران محفوظ بمانند. (شأن نزول آیه اگر به شأن نزول آیات سوره نور توجه کنیم، فلسفه حجاب به طور کامل روشن می‌شود. ابن مرویه از حضرت علی (ع) بازگو می‌سازد: (جوانی از انصار در مسیر راه، با زنی روبرو گردید که مقنعه خود را پشت گوش‌هایش انداخته و قسمتی از گردن و سینه‌های خود را نمایان ساخته بود. همین‌طور که با چشمانش زینت‌ها و گام‌هایش را بدرقه می‌کرد، ناگهان صورتش به استخوان برآمده از دیوار اصابت کرد و خون جاری شد. جوان سوگند یاد کرد با همین وضع خدمت رسول خدا شرفیاب شده، موضوع را بازگو نماید. تا چشم پیامبر به جوان افتاد، متأثر شد و فرمود: این پاداش گناه توست، و بی‌درنگ این آیه نازل گردید.) ۱۲- قرآن در آیه ۳۰ این سوره، مردان را از چشم چرانی نهی

می‌کند و در آیه ۳۱، زنان را از نگاه و عدم رعایت حجاب کامل بر حذر می‌دارد، چون می‌خواهد هم زنان را از بهره‌کشی مردان از راه چشم و گوش و قوه لامسه باز دارد و هم آنان را از مسابقه پایان‌ناپذیر در نشان دادن اندام، عشوهِ گری‌ها، طنزهای، آرایشگری‌ها مانع شود تا در نتیجه آن، هوس رانی، تجدد طلبی و نوحواهی را در نهاد مردها زنده نسازند و سرنوشت خود را به فلاکت نیندازند. وانگهی دامن زدن به شهوات و هوس‌های خفته مردها، در واقع افروختن و شعله‌ور ساختن آتشی است که نوعاً زن‌ها در آن خواهند سوخت و یا به ابتذال و سقوط شخصیت آنان منجر خواهد گردید. ب) حجاب از نظر روایات روایات فراوانی در باره وجوب پوشش از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده است، که ما فقط به یک نمونه بسنده می‌کنیم. فضیل در حدیثی از امام مصعوم (ع) پرسید: آیا بازوهای بانوان از زینت‌هایی است که خداوند متعال پوشاندن آن را واجب دانسته و فرموده است: زن نباید زینت خود را جز برای همسران و سایر محارم ظاهر سازد؟ فرمود: بلی. ۱۳ فلسفه حجاب پوشش بانوان در اسلام، یک اصل تعبدی نیست، بلکه مصلحت‌ها و حکمت‌هایی دارد. ^۱ از جمله: ۱- زن مانند مرد، حوایج و نیازمندی‌هایی دارد که برای تأمین آن، ناگزیر باید از محیط خانه خارج گردد تا بتواند آنها را فراهم سازد. در کتاب‌های فقهی و حدیثی، خروج زن با اذن شوهر برای تأمین حوایج و شرکت در نمازهای عید فطر، عید قربان، نماز جمعه و جماعت، تجویز شده است. ^۲ حجاب برای خروج زن از محیط خانه، تشریح گردیده است. ۲- شرکت زن در فعالیت‌های عبادی، سیاسی و اجتماعی و دفاع از حقوق شخصی، تعلیم و تعلم، در این صورت رعایت حجاب واجب می‌شود تا کام‌یابی‌ها منحصر در محیط خانه شود و محیط خارج تنها برای کار و فعالیت باشد. ۳- احساس امنیت روحی و حراست آنان از خطرات احتمالی و بیماران جنسی و عناصر لا ابالی. پناه بردن برخی از دختران سفید پوست غربی به سیاه‌پوستان، علاوه بر قدرت جنسی بیشتر، به دلیل قدرت جسمی و دفاعی آنان است. ۴- حجاب، عامل خودسازی و تهذیب نفس است، چرا که زنان را از خود آرای، طنز، خودنمایی و صیادی باز می‌دارد. ۵- حفظ نظام خانوادگی و علائق زوجیت، بستگی تام به پوشش بانوان دارد. ارزش حجاب امام خمینی (ره) در باره ارزش حجاب می‌فرماید: (حجاب اسلامی یعنی حجاب وقار، حجاب شخصیت، ساخته من فقیه نیست ^۳ این نص صریح قرآن است. آن قدری که قرآن مجید بیان کرده، نه ما می‌توانیم از آن حدود (محدوده) خارج شویم و نه زنانی که معتقد به این کتاب بزرگ آسمانی هستند.) ۱۴ باید به دنیا تفهیم کنیم که دست‌یابی به مدارج علمی به معنای پشت‌کردن به مفاهیم ارزشی دینی و رویکرد به مظاهر فریب‌آمیز تمدن غربی نمی‌باشد. از این جا روشن می‌شود که چرا فرانسه در ممنوعیت تحصیل دختران با حجاب اسلامی در دانشگاه‌ها پیشگام شده است، چون نقش آن را در پیروزی الجزایر چشیده است. فرانس فانون می‌نویسد: (هر چادری که دور انداخته می‌شود، افق جدیدی را که بر استعمارگران ممنوع بود، در برابر او می‌گشاید و بدن زن الجزایری را که عریان شده است، به او نشان می‌دهد و پس از دیدن هر چهره بی‌حجابی، امیدهای حمله‌ور شدن اشغال‌گران ده برابر می‌گردد. هر بار که یک زن کشف حجاب می‌کند، در واقع وجود جامعه الجزایری را بر سیستم دفاعی سست بنیاد، باز و متلاشی شده به اشغال‌گران اعلام می‌دارد.) ۱۵ بنابر این، حجاب، پاسخی است به ندای فطرت، نشان تمدن و فرهنگ اسلامی است، فزونی بخش حرمت زنان و مایه سلامت جسم و آرامش روان جامعه است. اسلام، طرفدار پرده‌نشینی نیست، اسلام می‌خواهد زن در حضور مردهای اجنبی، بدن خود را بیوشاند بدون آن که مجبور باشد از اجتماع کناره‌گیری کند. رعایت پوشش اسلامی در قالب دو اصل (پوشیدگی) و (سادگی)، آثار و نتایج مهمی از لحاظ فردی و اجتماعی در بر دارد. در مخزن شرف، گه‌ری جز حجاب نیست شمشیر دیده را سپری جز حجاب نیست ای ملتی که یک سره در خواب غفلتید در کاستن ز فرّ نیاکان شتاب چیست؟ پی‌نوشت‌ها: ۱- تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۲۳۳ ^۴ برای مطالعه بیشتر، به کتاب مسئله حجاب شهید مطهری مراجعه شود. ۲- احزاب (۳۳) آیه ۵۳. ۳- المنجد، ماده (حجب) و فرهنگ عمید، واژه حجاب. ۴- عروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۱۴. ۵- همان. ۶- نور (۲۴) آیه ۳۰. ۷- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۴، ص ۸۲-۸۴، با تلخیص. ۸- همان، آیه ۳۱. ۹- مرتضی مطهری، همان، ص ۹۰. ۱۰- جلباب، پیراهن یا جامه گشاد شبیه چادر و عبای عربی را گویند ^۵ المنجد،

ماده جلاب. ۱۱- احزاب (۳۳) آیه ۵۹. ۱۲- الدر المنتور، ج ۵، ص ۴۰. ۱۳- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۰ - ۲۰۱. ۱۴- زن از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۴۷. ۱۵- انقلاب الجزایر، ص ۲۱۰.

رابطه حجاب و عفاف

اهمیت و کارکردهای مثبت و منفی گزینه جنسی آن را به عنوان یکی از کانونی‌ترین مباحث در دانش‌های مختلف در آورده است. یکی از مسائلی که در این زمینه به صورت مستقل واکاوی نشده رابطه و عرصه‌های پیوست حجاب و عفاف است که این نوشتار بدان پرداخته است. تبیین مفاهیم و تعاریف حجاب و عفاف، بررسی دیدگاه‌ها و نگره‌های افراطی تفریطی و اعتدالی اسلامی درباره گزینه جنسی بحث‌ها و مطالب در آمدی این نوشتار را صورت می‌دهد. بررسی و رهیافت به گونه‌های رفتاری، گفتاری و پوششی حجاب، پیوست‌های مفهومی بیرونی و آثار و کارکردهای مشترک عفاف و حجاب همچون کارکرد اقتصادی روانی، اجتماعی روانی، خانوادگی روانی و نیز راه‌های احیا و دست‌یابی به حجاب و عفاف، ارزش و جایگاه دینی حجاب و عفاف، گسست‌ها و تفاوت‌های حجاب و عفاف در ساحت مفهوم، مصادیق بیرونی و راه‌کارهای اجرایی دست‌یازیدن فرد و جامعه به عفاف و حجاب از محورهای اصلی و محوری این پژوهش به شمار می‌روند. میل و گزینه جنسی، سرمنشأ بسیاری از رخدادهای تاریخی بوده است. تا جایی که برخی آن را به عنوان فرمانروای گمنام همه ملت‌ها و جوامع دانسته‌اند. بر پای بست همین اهمیت و کارکردهای ویرانگر و نیز سازنده گزینه جنسی است که اخلاق جنسی، یکی از مهم‌ترین مباحث اخلاقی در طول روزگاران گذشته بوده است و کنون نیز از مهم‌ترین مباحث اخلاقی به شمار می‌آید و در دانش‌های مختلفی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فقه، حقوق، عرفان، تصوف و حتی علم کلام از منظرهای مختلف به موضوع کشش جنسی آدمیان نگریسته شده است. در تقسیمات جدید علوم، شاخه‌ای مستقل با نام و عنوان «اخلاق جنسی» پدید آمده است. مسائلی چون فلسفه وجودی گزینه جنسی در انسان، کنترل و قانونمند ساختن و یا آزاد گذاردن گزینه جنسی، خوبی و بدی حیای زن، غیرت مرد، وفاداری همسران، پوشش، حجاب، عفت زنان و مردان، زنا، ازدواج، همجنس‌بازی (= لواط و سحاق) از مهم‌ترین مسائل اخلاق جنسی به حساب می‌آیند. ارتباط میان حجاب و عفاف، از جمله محورهایی است که هرچند در میان مباحث اخلاق جنسی و به گونه‌ای گذرا مطرح شده، اما تصور بر آن است، که ظرفیت واکاوی و پژوهش مستقل را دارد، چه رهیافت، به زوایای مختلف و ناپیدای ارتباط این دو موضوع، گسست‌ها و پیوست‌ها، جایگاه، اصالت و فرعی بودن و نقش بنیادین و رویین هر یک - که گمان می‌رود در عرف جوامع بشری و اسلامی، دچار نوعی تغییر و جا به جایی شده باشد - از جمله می‌تواند در راهبرد‌های فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی برای سالم سازی و پاکدامنی جامعه و نیز داوری‌ها و ارزش‌یابی‌هایی که درباره میزان پای بندی جوامع و افراد، نسبت به مسایل ارزش‌های اخلاقی و عرف جامعه اسلامی انجام می‌شود اثر گذار باشد. مفهوم حجاب «حجاب» واژه عربی است و زبان‌شناسان عرب، برای آن، دو معنای اصلی بر شمرده‌اند: ۱- حجاب، به مفهوم مانع و حایل میان دو چیز است، خواه آن دو چیز از امور مادی و اشیای محسوس باشد و یا از امور معنوی و غیر محسوس. راغب چنین می‌گوید: «الحجب والحجاب المنع من الوصول» (راغب اصفهانی، ۲۱۹) «حجب و حجاب به معنای منع از وصول و رسیدن دو چیز به همدیگر است.» صاحب مقاییس اللغه نیز می‌آورد: «حجب اصل واحد وهو المنع، يقال حجبتة عن كذا ای منعتة» (ابن فارس، ۲/۱۴۳) «حجب دارای یک معنای اصلی است و آن منع است. گفته می‌شود: حجبتة، یعنی؛ منع کردم او را.» همچنین در «مصباح» آمده است: «حجبة حجابا من باب قتل: منعه ومنه قيل للستر حجاب لانه يمنع المشاهدة وقيل للبوابة حاجب لانه يمنع من الدخول والاصل في الحجاب، جسم حائل بين جسدين وقد استعمل في المعاني فقيل: العجز حجاب بين الانسان و مراده» و «المعصية حجاب بين العبد و ربه.» (فتووی، ۱/ ۴۷) «حَجَبَ به معنای منع است و از همین رو به پوشش حجاب گفته می‌شود زیرا پوشش مانع از مشاهده می‌شود و به دربان حاجب گفته می‌شود چون مانع و

بازدارنده از ورود دیگران است. اصل معنای حجاب، جسمی است که بین دوجسد حائل می‌شود و گاه بر امور معنوی نیز به کار می‌رود؛ از این رو گفته شده است: «عجز» حجاب میان انسان و مراد اوست و «معصیت» حجاب بین بنده و پروردگار اوست. ۲- حجاب به معنای ستر و پوشش صحاح اللغة معنای پوشش را برای حجاب یاد آور شده و گفته است: «الحجاب الستر وحجاب الجوف ما يحجب بين الفؤاد و سايره» (جوهری، ۱/۱۰۷) «حجاب یعنی پوشش و حجاب درون انسان، یعنی آن چه که بین قلب و سایر آن حائل می‌شود.» چنان که ابن منظور نیز در لسان العرب، حجاب را به معنای ستر دانسته و گفته است: «الحجاب الستر... حجه: ستره و امرأه محجوبه قد سترت بستر» (ابن منظور، ۱/۲۹۸) «حجاب به معنای ستر و پوشش است؛ «حجه» یعنی آن را پوشانید، زن محجوب، زنی است که پوشیده باشد.» در تعیین این که از میان این دو معنا کدام یک اصلی و یا هر دو معنا در عرض یکدیگر معانی اصلی به شمار می‌آید، نظر مؤلف «التحقیق فی کلمات القرآن» نزدیکتر به صواب و نیز جامع‌ترین دیدگاه‌ها در بیان سایر خصوصیات معنای حجاب می‌باشد: «ان الحجاب هو الحائل الحاجز المانع عن تلاقی شیئین او اثرهما سواء كانا مادیین او معنویین او مختلفین و سواء كان الحاجب مادیا او معنویا» (مصطفوی، ۲/۱۷۷) «حجاب در اصل به معنای مانع از تلاقی دو چیز یا اثر آن دو است؛ چه هر دو چیز مادی باشند یا معنوی، یا یکی مادی و دیگری معنوی و نیز بدون تفاوت از این ناحیه که آن مانع و حجاب، شیء مادی باشد یا امر معنوی» کاربرد قرآنی حجاب نیز دلالت بر آن دارد که اصل معنای حجاب منع است و اگر به پوشش و ساتر، حجاب گفته می‌شود، از آن رو است که پوشش، مانع از دیدن و از مصداق‌های حجاب است. چنان که خصوصیات پیش گفته معنایی درباره حجاب را نیز می‌توان در کاربردهای قرآنی سراغ گرفت مانند: ۱- «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...» (احزاب/۵۳) «و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان (=همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید.» در این آیه شریفه، حجاب به معنای مانع (مانع دیدن) است و حجاب خود و هر دو طرف آن جملگی امور مادی و محسوس اند. ۲- «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ...» (اعراف/۴۶) «و در میان آن دو (=بهشتیان و دوزخیان) حجابی است.» حجاب در این آیه نیز به معنای مانع رسیدن دو گروه به یکدیگر است و همچنین نوع حجاب میان بهشتیان و دوزخیان و دو طرف آن، هر دو گونه مادی و معنوی را (براساس معاد جسمانی و یا روحانی) بر می‌تابد. ۳- «وَمَا كَانَ لِنَشْرِ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...» (شوری/۵۱) «و چنین نبوده است که خدا با انسانی سخن بگوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب.» حجاب میان انسان و خداوند به مفهوم وجود مانع دیدن خداوند از سوی انسان و بی تردید، امر معنوی است چنان که دو طرف حجاب- خدا و انسان- یکی مادی و دیگری معنوی است. بدین سان می‌توان نتیجه گرفت که اصل معنای حجاب، منع است و پسوند و خصوصیت مادی و یا معنوی بودن حجاب و یا اطراف آن، در مفهوم این واژه نهفته نیست بلکه متناسب با مقام و قرائن بیرونی می‌توان به مادی و یا معنوی بودن حجاب و اطراف آن راه یافت. مفهوم اصطلاحی حجاب در کاربرد فقهی و اصطلاح فقیهان، قلمرو کوچکتر و معنای محدودتری دارد و مقصود از آن پوشش ویژه ای برای زنان است که مانع و بازدارنده نگاه نامحرمان به او و یا مانع انگیزش تمایل جنسی مردان باشد. پیدایش و کاربرد این اصطلاح به جای ستر که در گذشته، میان فقیهان رایج و معمول بوده است، به باور برخی از محققان چون شهید مطهری، پیشینه چندانی ندارد و «یک اصطلاح نسبتاً جدید است.» (مطهری، مجموعه آثار، ۱۹/۴۳۰) منشأ پیدایش و خاستگاه این اصطلاح و معنا، (چنان که پیشتر اشاره شد) شماری از نصوص روایی و آیات قرآنی است که در برخی از آن نصوص، واژه حجاب در معنای پرده و چیزی که مانع از دیده شدن می‌شود به کار رفته است و در برخی نیز هرچند واژه حجاب به کار نرفته است. اما مضمون و محتوای آن، حجاب به معنای پیش گفته را می‌رساند. گونه‌های حجاب خداوند در سوره مبارکه احزاب- که بر اساس نظر برخی از قرآن پژوهان و تاریخ نگاران مسلمان چهارمین یا پنجمین سوره مدنی و نخستین سوره ای است که از موضوع حجاب سخن گفته است. (سیوطی، ۱/۴۱ و ۴۳)- سه فرمان درباره حجاب داده است که گونه‌های مختلف حجاب را بیان می‌کند و دو فرمان آن پیش از همه متوجه شخص پیامبر (ص) و خانواده آن حضرت و در گام بعدی، متوجه مؤمنان و جامعه اسلامی است. یک.

حجاب پوششی در یک فرمان از این دستوره‌های سه گانه، خدا از پیامبر (ص) خواسته است تا همسران و دختران خود و نیز همسران اهل ایمان را، به رعایت و حفظ نوعی از پوشش دعوت کند تا از این رهگذر مورد اذیت قرار نگیرند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ...» (احزاب/۵۹) «ای پیامبر به همسر و دختران و زنان مؤمنان بگو: حجاب‌ها (=روسری‌های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای آن که شناخته شوند و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند مناسب تر است.» در این آیه شریفه - بی آن که خداوند، حد و اندازه و ریز مسایل حجاب و پوشش را بیان کند - دستور می‌دهد که پوشش و فرو انداختن چادر و یا روسری‌های خانواده پیامبر (ص) و سایر بانوان مؤمنین به گونه‌ای باشد که مانع جلب نگاه‌ها و آزارها شود. گرچه شماری از فقیهان و مفسران در تبیین شیوه پوشیدن حجاب گفته‌اند به گونه‌ای باشد که زیر گلو، روی سینه و بنا گوش آنان را که - در عرف زنان عرب آن روزگار برهنه بود - بپوشاند. تا ناپاکان بیماردل با دیدن این شیوه از پوشش و حجاب، حیا و پاکدامنی آنان را دریابند و در پی آزار و اذیت و تعقیب آنان برنمایند. و لکن شاید بتوان گفت، از یاد کرد علت حجاب پوششی، در آخرین فراز آیه مبارکه می‌توان چنین دریافت که نوع حجاب، به تناسب عرف جوامع متفاوت خواهد بود، چه در برخی از جوامع یک نوع پوشش و در جامعه دیگری پوشش با اسلوب و سبک دیگر به امنیت و باز دارندگی از آزار و اذیت می‌انجامد و حجاب شرعی در هر مورد، همان است که این کارکرد را داشته باشد. به هر روی، موضوع آیه مبارکه حجاب به مفهوم پوششی است که کارکرد مصونیت بخشی و بازدارندگی از آرایش‌ها و مزاحمت‌ها را دارد. در سوره مبارکه نور، بخش دیگری از پوشش و حجاب را برای بانوان مسلمان یاد آور شده است: «وَلَا يُدْنِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور/۳۱) «و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه آن‌ها پوشانده شود)». در معنا و مراد «زینت» در آیه شریفه، مفسران و فقیهان، دیدگاه‌ها و آرای مختلف ارائه داشته‌اند؛ برخی آن را به معنای موضع زینت، پاره‌ای نیز به معنای زیورهای می‌دانند که زنان بر خود می‌بندند و گروهی نیز این هر دو را، در حوزه معنای زینت و مقصود شارع جای می‌دهند، آثار این تفاوت نظر و دیدگاه‌ها، گویا این که در شیوه و مقدار پوشش و نیز در این ساحت پدیدار می‌شود که بر اساس یک معنا، تمامی جسم و تن زنان، زینت و دارای ویژگی اثر گذاری و جلب توجه و نگاه دیگران شناخته می‌شود - که خود، بر آینده‌های افزون روانی، اجتماعی، فقهی و... در پی خواهد داشت - اما به هر روی، زینت، چه به معنای مواضع زینت و جسم و تن باشد و یا زیورهای که زنان استفاده می‌کنند و یا هر دوی آنان، در این نتیجه تفاوت ندارد که باید بخش‌هایی از بدن زنان که مواضع زینت و زیور است از دید و منظر نامحرمان، پوشیده باشد. چه حتی اگر مراد از زینت زیورهای زنان باشد، پوشیده داشتن زیورها، بدون پوشاندن مواضع زینت در بدن، میسر نیست. و بدین سان آیه شریفه گونه‌ای از حجاب پوششی را فرمان می‌دهد. دو حجاب گفتاری دستور دوم خداوند درباره حجاب، به شیوه مخصوصی از سخن گفتن و کارکرد آن در تعامل اجتماعی زنان، نظر دارد و بی آن که از واژه حجاب استفاده کند: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب/۳۲) «ای همسران پیامبر، شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید.» آیه شریفه - با پیش فرض مشروعیت و روا بودن اصل سخن گفتن زن با مرد نامحرم، - سخن گفتن زنان با مردان نامحرم را بر دو گونه تقسیم کرده است؛ قسم نخست، سخن گفتن معمولی و متعارف است که در آن هیچ تغییری در آهنگ و طنین صدای زن، رخ نمی‌دهد و نیز واژه‌های مورد استفاده، از واژه‌های معمول و متعارف فراتر نمی‌رود و قسم دوم؛ اینکه سخن گفتنی که در آن واژه‌ها به گونه خاصی لطیف و تحریک آمیز انتخاب شده و یا با لحن و طنین خاصی ادا می‌شود. قرآن کریم، از شیوه دوم، نهی کرده است و دلیل آن را چنین بیان کرده است که سخن متعارف و معمولی از طمع و انگیزش هوس افراد مریض و بیمار دلی که با احساس هر نشانه و زمینه‌ای، در پی بهره جویی و کامجویی بر می‌آیند، جلوگیری می‌کند. این که چرا در آیه

عنوان زنان و دختران پیامبر(ص) به ویژه یاد شده است گذشته از- شأن نزول- می تواند به این جهت باشد که خانواده پیامبر(ص) می بایست در اجرای آموزه های دین، مسؤولیت بیشتری را احساس کنند. و با پیشگامی در این عرصه همانند سایر عرصه ها، الگوی عینی و عملی برای جامعه ایمانی ارائه دهد، تا دیگران با سهولت و رغبت بیشتر انجام دهند. سه حجاب رفتاری پاره ای از رفتارها در تعامل و معاشرت زنان و مردان چنان است که پیام های ویژه ای را در دو سوی طهارت و پاکی و یا انحراف و آلودگی، برای طرف مقابل به همراه دارد. در قرآن کریم نمونه های از این گونه رفتارها یاد شده و مسلمانان به ویژه بانوان مسلمان- که ساختار جسمانی، اندامی و شیوه های رفتاری آنان حساسیت بیشتری را سبب می شود و باعث جلب توجه مردان می گردد- دستور داده شده است که از چنان شیوه های رفتاری پرهیزند و بر حذر باشند. ۱- تبرج = خودنمایی قرآن نوع خاصی از رفتار و حضور اجتماعی زنان را «تبرج» نامیده و از آن نهی کرده است: «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب/۳۳) «هم چون دوران جاهلیت نخستین در میان مردم ظاهر نشوید.» علامه طباطبایی در مقصود از «تبرج جاهلی» می نویسد: «تبرج، خود را نشان دادن برای مردم است، بدان سان که ساختمان های رفیع در چشم بینندگان، خود نمایی می کنند» (طباطبایی، ۱۶/۳۰۹) ۲- غض بصر (= فرو کاستن نگاه) در سوره مبارکه نور، نوع دیگری از حجاب رفتاری، به زنان و مردان مؤمن توصیه شده و آن فرو هشتن چشم از نگاه آلوده زنان به مردان و مردان به زنانی است که نامحرم شمرده می شوند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرَكِي لَهُمْ إِنْ اللَّهُ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...» (نور/۳۰ و ۳۱) «به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند، این برای شان پاکیزه تر است، خداوند از آن چه انجام می دهند، آگاه است... و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نامحرمان فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند.» واژه «غض» را برخی به معنای بر هم نهادن پلک چشم دانسته اند؛ علامه طباطبایی در المیزان می گوید: «الغض اطباق الجفن علی الجفن» (طباطبایی، ۱۱۰ و ۱۱۱) «غض، بر روی هم نهادن پلک چشم است.» بر اساس این معنا، بر هم نهادن پلک چشمان، کنایه از نگاه نکردن و چشم پوشی مردان از زنان و زنان از مردان نامحرم است. شماری دیگر از قرآن پژوهان و زبان شناسان عرب، غض را، فرو کاستن نگاه یعنی «خیره نشدن» معنا کرده اند. راغب در مفردات آورده است: «الغض النقصان من الطرف والصوت وما فی الاناء.» (راغب اصفهانی، ماده غض) «غض؛ فرو کاستن از نگاه یا صدا است و نیز به معنای کم کردن چیزی است که در ظرف وجود دارد.» شیخ طبرسی در مجمع البیان در تفسیر همین آیه می نویسد: «اصل الغض النقصان یقال غض من صوته و من بصره ای نقص. (طبرسی، ۴/۱۳۷) «اصل معنای «غض» کاستن و کم کردن است، از همین روی گفته می شود از نگاه و صوت خویش کاست.» همو در تفسیر آیه سوم سوره حجرات می گوید: «غض بصره اذا ضعفه عن حده النظر.» (همان، ۵/۱۲۹) «غض بصر یعنی از شدت نگاه خود کاست.» شهید مطهری با در نظر داشت همین مفهوم آیه شریفه را چنین معنا می کند: «معنای «یغضوا من ابصارهم» این است که نگاه را کاهش بدهند یعنی خیره نگاه نکنند.» سبب نزول آیه شریفه و دیگر نصوص روایی بیانگر درستی همین معنا و دریافت از آیه است. سبب نزول آیه در روایتی از امام باقر(ع) چنین آمده است: «جوانی از انصار در یکی از کوچه های مدینه با زنی روبرو شد زن (بر اساس سنت و عرف) روسری خویش را پشت گوش انداخته بود و صورت، جلو سر و گردنش پیدا بود، چشم جوان به زن افتاد، زن گذشت اما جوان چشم از او برنداشت، همچنان که راه می رفت، پشت سر، به آن زن نگاه می کرد تا این که، صورتش به دیوار خورد و بر اثر شیه تیزی که در دیوار بود، پوست صورتش آسیب دید، به خود آمد و دید که خون از صورتش سرازیر است، با خود گفت: به خدا سوگند، می روم و ماجرا را به پیامبر(ص) می گویم. آمد و قصه را باز گفت. بدین سبب آیه (غض بصر) نازل شد.» (حر عاملی، ۱۴/۱۳۹) در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: «النظره بعد النظر تزوع فی القلب الشهوة» (همان) «نگاه پشت سر نگاه، بذر شهوت را در دل انسان می کارد» در روایت دیگر از آن حضرت میان نگاه اول تا سوم تفاوت قائل شده و فرموده است: «اول نظرۀ لک والثانی علیک و لالک والثالثه فیها الهلاک» (همان) «نگاه اول را باکی نیست، نگاه دوم مایه ضرر و نگاه سوم،

باعث هلاکت است.» بدان سان که پیداست این دسته از نصوص با سبب نزول آیه مبارکه، در کمال سازگاری است و مراد و مفهوم آیه را روشن می‌کند که مراد از آن استمرار نگاه و یا نظر دوختن و خیره شدن است. ۳- عشوہ گری در راه رفتن راه رفتن انسان، گونه‌های مختلف می‌تواند داشته باشد که سه نوع آن در قرآن کریم یاد شده است: اول: راه رفتن طبیعی و به گونه‌ای که مطابق ساختار فیزیکی و متناسب طبع و آفرینش هر فرد و راه رفتن به هنجار است. (= هون) دوم: راه رفتن متکبرانه (= مرح) که نشان‌گر حالت غرور و خودبینی فرد است و شخص متکبر از سر عمد و انتخاب چنان راه رفتنی را بر می‌گزیند. سوم: راه رفتنی است که زنان از سر عشوہ گری، جلب توجه دیگران و نمایاندن خود و زیورهای خویش به بینندگان چنان راه می‌روند: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور/۳۱) «و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان دانسته شود (و صدای خلخالی که بر پا دارند به گوش برسد).» شاخصه برجسته این نوع راه رفتن - که علت حرمت آن نیز شناخته شده - پای کوبیدن بر زمین، هنگام راه رفتن است. چه اینکه قبل از اسلام، در میان عرب جاهلی، زینت و خلخال بستن بر پای زنان، رایج و مرسوم بوده است. هنگام راه رفتن و محکم خوردن پا بر زمین، بر اثر صدای زیورها و خلخال، به طور طبیعی، نگاه‌ها به طرف بانوانی که چنین راه می‌رفته‌اند جلب می‌شده است و چه بسا زنان هرزه برای جلب نگاه مردان از سر عمد، چنین راه می‌رفته‌اند. از این روی، قرآن، بانوان مسلمان را از این گونه راه رفتن منع می‌کند. یادکرد علت تحریم این شیوه راه رفتن در فراز آخر آیه «لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» نشان دهنده آن است که ملاک حرمت و ممنوع شدن، راه رفتنی است که نگاه دیگران را جلب کند و زمینه مزاحمت و یا فساد را فراهم آورد، هرچند، کوبیدن پا بر زمین نباشد و یا زیور و خلخالی بر پانداشته باشد. مفهوم عفاف عفاف نیز واژه‌ای عربی است که با فرهنگ اسلامی و دینی وارد زبان فارسی شده است. عفاف را به معنای خود نگهداری و باز داشتن نفس انسانی از محرّمات و خواهش‌های شهوانی، دانسته‌اند. راغب در مفردات می‌گوید: «العفة حصول حاله للنفس تمتنع بها عن غلبه الشهوة والمتعفف المتعاطی لذلك بضرب من الممارسه والقهر» (راغب اصفهانی، ماده عَفَّ) «عَفَّتْ حالت نفسانی است که مانع تسلط شهوت بر انسان می‌گردد و انسان عقیف کسی است که با تمرین و تلاش مستمر و پیروزی بر شهوت، به این حالت دست یافته باشد.» ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «العفة الكف عما لا يحل كف عن المحارم والاطماع الدنية وعف ای کف.» (ابن منظور، ماده عَفَّ) «عَفَّتْ خود نگهداری از غیر حلال، کارهای حرام و طمع‌های پست است، عفت پیشگی یعنی خود نگهداری.» در قاموس قرآن آمده است: «عَفَّتْ به معنای مناعت است در شرح آن گفته‌اند: حالت نفسانی است که از غلبه شهوت باز دارد. پس باید عقیف به معنای خود نگهدار و با مناعت باشد.» (قرشی، ۵/۱۸) عفاف در اصطلاح عفاف اصطلاحی اخلاقی است. عالمان اخلاق، عفاف را در شمار مهمترین فضایل اخلاقی جای داده‌اند و فیلسوفان در حکمت عملی به آن پرداخته‌اند. ملا صدرا در «اسفار» عفاف را چنین تعریف می‌کند: «هی الخلق الذی یصدر عنه الافعال المتوسطة بین الفجور والخمود.» (شیرازی، ۲/۳۸) «عفاف، منشی است که منشأ صدور کارهای معتدل می‌شود نه پرده‌داری می‌کند و نه گرفتار خمودی می‌شود.» خواجه نصیر الدین طوسی در تعریف آن می‌نویسد: «عفاف آن است که نیروی شهوت مطیع عقل باشد تا تصرف او به اقتضای رأی او بود و اثر خیریت در او ظاهر شود و از تعبد هوای نفس و استخدام لذات فارغ» (طوسی، ۷۴/ به نقل از سجادی، ۳/۲۹۶) علامه سید محمد حسین طباطبایی، عفاف را از اصول سه‌گانه فضیلت‌های اخلاقی می‌داند که صبر، حیا، ایثار، سخاوت، و... برشاخه آن می‌روید. او پس از آن که قوای شهوانی، غضبی و فکری را منشأ و خاستگاه تمامی اخلاق انسانی بر می‌شمرد، می‌گوید: «حد اعتدال در قوه شهوانی «عفاف» و افراط و تفریط در آن «شره» و «خمود» نامیده می‌شود» (طباطبایی، ۱/۱۳۷) بر اساس آن چه گفته شد، عفاف معنایی فراخ‌تر از پاکدامنی و پالودگی از فحشاء و زنا دارد. قرآن کریم و نصوص روای نیز، عفاف را در معنای وسیع‌تر از عفاف و پاک‌جنسی بکار برده و آن را به معنای در پیش گرفتن رو به اعتدال، خود نگهداری، تسلط بر خویشتن، صبوری و ایستادگی در برابر کام‌جویی ناروا می‌داند که در حوزه تمایلات جسمی و جنسی می‌گنجد، و نفس انسانی خواهان برآورده شدن بی‌قید و حصر آن نیازهاست.

در شمار شواهد قرآنی که بیان گر این معناست، می توان به نمونه های زیر اشاره کرد: ۱- در سوره مبارکه «نور» پس از آن که خداوند مسلمانان را ترغیب به ازدواج و همسر گزینی می کند و به مؤمنان دستور می دهد زنان و مردان بی همسر را، همسر دهند، می فرماید: «وَلَيْسَ تَعْفُفِ الدِّينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور/۳۳) «و کسانی که زمینه ای برای ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند.» چنان که در این آیه عفاف به معنای خویشتن داری از گناه و شکیبایی در برابر کمبودهای زندگی و نیازهای جنسی آمده است. ۲- در سوره مبارکه بقره، گروهی از نیازمندان و فقیران، به عفاف و خویشتن داری توصیف و ستایش شده اند. آنان کسانی هستند که از یک سوی توان و نیروی برای کار و کسب معاش ندارند و از سوی دیگر، در عین نیازمندی و تهی دستی، از گدایی و اظهار نیاز پرهیز می کنند، چندان که اگر کسی از نزدیک به حال ایشان آگاهی نداشته باشد، آنان را بی نیاز می انگارند. «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا...» (بقره/۲۷۳) «(انفاق شما، مخصوصاً باید) برای نیازمندی باشد که در تنگنا قرار گرفته اند، نمی توانند مسافرتی کنند (و سرمایه ای به دست آورند) و از شدت خویشتن داری، افراد نا آگاه، آنان را بی نیاز می پندارند اما آن ها را از چهره هایشان می شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند» در این آیه واژه عفاف در معنایی فراتر از عفاف جنسی به کار رفته است، که عبارت است از عفاف معیشتی و اقتصادی. عفاف و اعتدال چنانکه گفته آمد، عفاف صفتی نفسانی و ارادی است که باعث می شود انسان به تمایلات و نیازهای جسمی و جنسی خود، پاسخی عقل پسند عرف پذیر و اخلاقی بدهد و هرگاه از تأمین نیازهای خود به شکل یادشده ناتوان ماند، خویشتن دار و شکیبیا باشد و نفس خویش را از دست زدن به روشهای ناپسند و غیر منطقی و نامعقول باز دارد. اگر در این معنا دقت شود، حقیقت عفاف، امری ارادی، عقلانی و منطقی خواهد بود که با سازمان وجود و طبیعت و سرشت انسانی سازگاری دارد. و این حقیقت در بستر اندیشه و رفتار متعادل تحقق می پذیرد. به تعبیر دیگر عفاف در دو زمینه تحقق نمی یابد: ۱- در جایی که فرد گرفتار افراط در پاسخگویی به نیازهای جسمی و جنسی خود شده باشد و هر راه و روش و منشی را برای خود مجاز شمارد که نهایتاً به بی آبرویی و بی شخصیتی وی منتهی می شود. ۲- در زمینه ای که فرد گرفتار تفریط شده باشد، یعنی براساس یک باور و پندار و یا انگیزه ای واهی و غیر منطقی و یا به دلیل بیماری و ضعف قوای جسمی و جنسی، از هرگونه پاسخگویی به نیازهای خود اجتناب کند و قوای خویش را باطل و معطل نگاه دارد. به این گونه رفتار هم عفاف نمی گویند. دیدگاه تفریطی در باور پیشوایان دینی مسیحی و نیز برهمنان آیین بودا کسی می تواند به مقامات بالای معنوی دست یابد که از همه تعلقات مربوط به غریزه جنسی آزاد باشد. برهمنان، حتی علاقه و محبت به فرزند را با معنویت بیگانه می بینند و زندگی در درون خانه را اسارت و بردگی و امری پلید و ناپاک دانسته و معتقدند انسان آزاد، کسی است که از خانه و خانواده، سرباز زند و از تمامی تعلقات آن آسوده خاطر باشد «بودا» در خطبه معروف «بنارس» خطاب به راهبان می گوید: «این است ای راهبان، حقیقت شریف رنج جهانی تولد رنج است و بیماری رنج است و مرگ رنج است، وصال با آن که دوست نداری رنج است...» (شایگان، ۱/۱۴۳) «این است ای راهبان، حقیقت شریف مبدأ رنج، و آن عطش به وجود آمدن است که انسان را از مرتبه ای به مرتبه دیگر پیدایش حیات می کشاند و شهوات و میل به بار می آورد و این سو و آن سو، پاداشی جهت ارضای خواهش های خود، می جوید این است عطش شهوت...» (همان) «این است ای راهبان، حقیقت فرونشاندن رنج، فرونشاندن رنج به مدد نابودی کامل جمله تمایلات...» (همان) در آیین «جین» قانونی وجود دارد که هر کس بخواهد وارد آن آیین شود، باید که در ابتدای ایمان خود پیمان پنجگانه را متعهد شود که از مهم ترین آن ها است، پیمان این که لذات و شهوات جنسی را بر خود حرام می داند و ابتلای به آن را برای دیگران نیز نمی پسندد. (ویل دورانت، ۱/۴۸۶) در میان مکاتب اخلاقی یونان باستان، «کلیان» (سگ منشان) و نیز «رواقیان» و «اپیکوریان» بر این باور بودند که ازدواج، تجمل و همه لذات حسی، مصنوعی و بی ارزش است اگر رستگاری و نجاتی هست در زندگی ساده و زاهدانه یافته می شود، «دیوگنس» بنیان

گذار مکتب کلیبان می گوید: «ترجیح می دهم مجنون باشم و عیاش نباشم» (راسل، ۱/۳۳۷ و ۳۵۵) اپیکور ابراز می دارد: «رابطه جنسی هرگز برای کسی فایده ای نداشته و اگر ضرری نرسانده از یاری بخت بوده است.» و «زن مگیرید و فرزند می آورید، تا اسیر بخت و اقبال نشوید. (همان) رهبران مسیحی نیز هرچند ازدواج را به طور کلی تحریم نمی کنند، اما آن را عملی ذاتاً پلید می دانند. در مسیحیت، برای مسیحیان عادی دو چیز است که ازدواج را مشروع می سازد. نخست: حفظ نسل و دوم هنگامی که ترک ازدواج سبب ابتلا به فحشا، زنا و مانند آن گردد. اما پرهیز از غریزه جنسی برای آنان که داعیه رسیدن به مقام پیشوایی را دارند شرط الزامی است، کسی که می خواهد رهبری دینی مردم را بر عهده بگیرد باید، همچون عیسی مسیح (ع) که تا آخر عمر مجرد باقی ماند، در سراسر عمر خود از آمیزش جنسی دوری کرده باشد. بر همین اساس، کسی می تواند به مقام «پاپی» برسد که هرگز ازدواج نکرده باشد. «اگوستین قدیس» در کتاب «شهر خدا» می آورد: «باید اذعان کرد که رابطه جنسی بین زوجین گناه نیست، بدین شرط که منظور از آن حصول فرزند باشد، معهذا مرد با تقوا کسی است که در زندگی زناشویی نیز بتواند شهوت را از خویشتن براند. حتی در زندگی زنا شویی نیز از تمایل به حجب پیداست که مردم از عمل مقاربت شرمند اند.» (همان، ۱/۵۰۸) رگه هایی از این نوع نگرش تفریطی به غریزه جنسی را، در میان برخی از مسلمانان صدر اسلام نیز می توان دید. که گویی از تماس با اهل کتاب و مسیحیان اثر پذیرفته بودند. لکن بر اثر مخالفت پیامبر (ص) و سایر پیشوایان دینی با رهبانیت و پلید انگاری غریزه و رابطه جنسی، این تفکر نتوانست جای پای بیابد و گسترش پیدا کند، جز این که برخی از صوفیان عالم اسلام، با توجه به نفس تنوع طلب و افزون خواه انسان، همچون مسیحیان و بوداییان غریزه جنسی را پلید و گمراه کننده دانسته و راه فلاح و صلاح راه در مبارزه با تمایلات نفسانی و نابود کردن سرچشمه های آن جستجو کرده اند. اما این نگرش، با شاخصه صوفی گری شناخته شده فراتر نرفته و مقبولیت عام نیافته است. دیدگاه افراطی گروهی از روانشناسان غربی، با نگاه منفی به عفاف و خویشتن داری جنسی، راه افراط پیموده و رهایی از هر قید و بند را توجیه کرده اند! بنیان گذار اصلی این دیدگاه زیگموند فروید، روانشناس و روانکاو مشهور اتریشی بود که پس از طرح دیدگاه خویش، پیروان و مدافعان بسیار یافت. آنان ریشه بسیاری از مشکلات اخلاقی و ناهنجاری های اجتماعی را فرآیند سرکوب شدن غریزه جنسی دانستند. چکیده دیدگاه فروید، در این باره این است که میل جنسی در انسان، نسبت به دیگر امیال شدیدتر است. این میل، ویژه دوران بزرگسالی و بلوغ نیست، بلکه از همان اوان طفولیت، غریزه جنسی در انسان شروع به فعالیت می کند، این غریزه در پسرها متوجه مادر و در دخترها، متوجه پدر است اما پسر از ترس پدر، و دختر از ترس مادر، و یا ترس از قوانین اجتماعی، این میل را سرکوب می کند. این امیال گرچه سرکوب می شوند، اما نابود نمی شوند و به شکل عقده هایی در ضمیر ناخودآگاه انسان متراکم می گردند. سپس، در فرصتی مناسب از طریق فرایند فرافکنی و یا تصعید، با هیئتی مبدل، بروز می یابند. (فروید، ۱۵۲-۱۲۵) طرفداران این دیدگاه افزون بر تجربیات به دست آمده بالینی از بیماران (که اثبات درستی و نادرستی، تعمیم و تخصیص آن در قلمرو اختیار و آگاهی خود آنان و دور از دسترس عموم است). سه استدلال عمده برای اثبات نظریه خود ارائه داده و یا می توانند ارائه دهند. ۱- ریشه بیماری های روحی و اجتماعی بشر در سرکوب غریزه جنسی و ایجاد محدودیت برای ارضای آن است. در مقابل، راه وصول به سعادت و نجات از بیماری های روحی و روانی، ارضای آزادانه غریزه جنسی است بنابراین، باید هر قید و شرطی را از سر راه ارضای غریزه جنسی برداشت. (همان) ۲- تجربه نشان داده است که هرگاه در برابر دسترسی انسان به چیزی که آن را می خواهد، ایجاد مانع شود انسان حریصتر می شود. بنابر این قانونمندی، ایجاد موانع بر سر راه ارضای غریزه جنسی، نتیجه ای جز شعله ورت شدن آتش آن نخواهد داشت. اگر می خواهیم بشر، همیشه، از وسوسه ها و دغدغه های جنسی رهایی یابد، باید او را در ارضای غریزه جنسی، کاملاً، آزاد بگذاریم و هرگونه قید و بندی را از سر راه او برداریم. ۳- اصل وجود این غرایز در انسان بدین معنا است که دست آفرینش از به ودیعت نهادن این غرایز در سرشت انسان، هدف و غایتی را در نظر داشته است، و آن هدف و غایت کاربست و اشباع این غرایز است و نه سرکوب و از بن برداختن آن ها؛ چه

این، در تعارض و مخالف با اصل ایجاد آنها است. بدین سان، ایجاد محدودیت در برابر ارضای غرایز، از جمله غریزه جنسی، خلاف هدف آفرینش است. دیدگاه متعادل اندیشه اسلامی و آموزه های قرآنی، وجود هر نیازی را در انسان، دارای حکمت و هدفی می داند که در اصل آفرینش آدمی نهفته است و از این روی، هیچ یک از دو رویکرد رهبانیت و اباحیگری جنسی را نمی پذیرد و راه میانی و اعتدالی در کار بست غرایز گوناگون انسانی را معبر سعادت و فلاح آدمی می شناسد و آنرا عفاف می نامد چه به تعبیر مولوی: چون عدو نبود جهان آمد محال * * * شهوت نبود، نباشد امثال صبر نبود چون نباشد میل تو * * * خصم چون نبود، چه حاجت خیل تو؟ هین مکن خود را خصی، رهبان مشو * * * زانکه عفت، هست شهوت را گرو بی هوا، نهی از هوا ممکن نبود * * * غازی ای بر مردگان نتوان نمود تفکر اسلامی میان معنویت و بهره مندی از لذات جنسی نه تنها تعارض و ناسازگاری نمی بیند؛ بلکه بهره مندی مشروع از این غرایز را شرط تکامل معنوی و از بهترین اسباب رسیدن به سعادت واقعی انسان می شمارد. بر پای بست همین انگاره، متون روایی و نصوص قرآنی، از یک سوی، آفرینش دو جنسیتی انسان را - که بر اساس تمایلات غریزی و کشش جنسی به همدیگر می پیوندند و تداوم نسل انسانی و سلامت جوامع بشری را تضمین می کند - از آیات الهی بر شمرده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/۲۱) «و از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند» و از سوی دیگر، هر دو مشرب رهبانیت و شهوت پرستی، در آموزه های اسلامی، توییح و نکوهش افزون و همسان شده است. قرآن پژوهان سبب نزول دو آیه از آیات سوره مبارکه «مائده» را پیمانی می دانند که تنی چند از اصحاب برای پرهیز از لذت های حلال و آمیزش جنسی بسته بودند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷) وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا - طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (مائده/۸۷ و ۸۸) «ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید و از حد تجاوز ننمایید؛ زیرا خداوند متجاوزان را دوست ندارد و از نعمت های حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده است بخورید و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید، پرهیزید» نکوهش کسانی که به زعم پروا پیشگی و دینداری بیشتر، از لذت های حلال الهی پرهیز می کنند و توصیف ایشان به «تعدی کنندگان» نشانگر آن است که آنان با مرتکبان حرام در تعدی و تجاوز از قانون و فرمان خداوند یکسان و برابر و سزای همگون اند. امام کاظم (ع) در روایتی که از آن حضرت نقل شده فرموده است: «لیس منا من ترک دنیا لینه او ترک دنیا لینه» (قمی، ۸/۳۰۰) آن کس که دنیای خود را به بهانه دین خود و یا دین خود را به بهانه دنیای خود، رها کند از ما نیست.» و پیامبر اسلام (ص) در جایگاه پیام آور الهی و بنیاد گذار دیانت اسلامی، این اصل قانونی و همیشگی را تأسیس و آشکارا اعلام داشت که: «لارهبانیه فی الاسلام» (مطهری، سیری در نهج البلاغه، ۱۳۹/ به نقل از بحار الانوار، ج ۱۵ باب ۱۴) «رهبانی گری و ترک دنیا در اسلام نیست.» از سوی دیگر، اسلام با افسار گسیختگی در تمامی گونه ها و چهره های مختلف آن، شهوت جنسی، شهوت مقام، شهوت مال، شهوت شکم و مانند آن، مخالفت ورزیده و شهوت پرستان را با دیده نکوهش و نفرت نگریسته است. روشنی نگرش دینی و فزونی متون و نصوص دینی در این باره چندان است که حتی نیازی به یاد کرد نمونه نیست. اسلام، این ادعا را که ریشه بیماری های روحی و روانی بشر ایجاد محدودیت های جنسی است، نه تنها ادعایی بی پشتوانه و دلیل شمرده که بر عکس لجام گسیختگی در ارضای غرایز جنسی را مایه ویرانی و گسست بنیاد خانواده، آشفستگی های روحی و روانی شدیدتر معرفی کرده است. رشد روز افزون این گونه بیماری ها، در افراد و جوامعی که در ارضای غریزه جنسی محدودیتی ندارند یا محدودیت کمتری دارند، می تواند شاهد انکار ناپذیر واقع بینی نگرش اسلامی قرار گیرد. چنانکه در اندیشه دینی، اصل این سخن که خداوند غرایز را بی جهت به انسان نداده است و نباید هیچ یک از آن ها را نادیده گرفت، سخن درست شناخته می شود، اما بر آن است که در کنار این واقعیت نباید از نظر دور داشت که، انسان

دارای غرایز و امیال بسیار متعدد و متنوع است و هر یک نیز آزمند و سیری ناپذیر، چندان که ارضای جملگی میسر نیست. پس باید که یکی از دو راه را برگزید، یا برخی از غرایز را سرکوب کرد و نادیده انگاشت که این خلاف حکمت و هدف آفرینش است و یا باید آن‌ها را تعدیل کرد و سامان بخشید و با تعیین حدود و شرایط همه آنها را به گونه‌ای ارضا کرد و این همان است که اسلام می‌پسندد و بدان سفارش می‌کند. آری اگر انسان در این عرصه مانند حیوانات ظرفیت محدود و پایان پذیر می‌داشت، همان ظرفیت محدود طبیعی خود، برایش کافی بود و نیازی به مقررات، بایدها و نبایدهای محدود کننده اخلاقی در روابط اجتماعی، اقتصادی و نیز جنسی وجود نمی‌داشت. امام خمینی (ره) واقعیت کارکرد دو سویه غرایز و تمیّات را بدین گونه تصویر می‌کند: «بدان که وهم و غضب و شهوت ممکن است از جنود رحمانی باشند و موجب سعادت و خوشبختی انسان گردند، اگر آنها را تسلیم عقل سلیم و انبیاء عظیم الشان نمایی. و ممکن است از جنود شیطانی باشند، اگر آنها را سرخود گردانی و «وهم» را بر آن دو قوه با اطلاق عنان، حکومت دهی. و این نیز پوشیده نماند که هیچ یک از انبیاء عظام، جلوی شهوت و غضب و وهم را به طور کلی نگرفته اند، و هیچ داعی الی الله تاکنون نگفته است باید شهوت را به کلی کشت و آتش غضب را به کلی خاموش کرد و تدبیر «وهم» را از دست داد؛ بلکه فرموده اند باید جلو آنها را گرفت که در تحت میزان عقلی و قانون الهی انجام وظیفه دهند؛ زیرا این قوا هر یک می‌خواهند کار خود را انجام دهند و به مقصود خویش نائل شوند؛ اگرچه مستلزم فساد و هرج و مرج هم شود. مثلاً نفس بهیمی مستغرق شهوت خودسر عنان گسیخته می‌خواهد مقصد و مقصود خود را انجام دهد، اگرچه به زنای با محصنات در خانه کعبه باشد...» (خمینی، ۱۶/۱) از منظر و دیدگاه اسلامی، تنها راه مشروع و پسندیده ارضای غریزه جنسی، همسرگزینی است. که از یک سوی کار کرد غریزی و اشباع نیاز جنسی دارد و از سوی دیگر، سلامت اخلاقی، روحی، ثبات و ماندگاری نهاد خانواده، تداوم نسل بشری و تربیت افراد و جامعه عقیف را ثمر می‌دهد. بدین سان عفت، یعنی اعتدال در بهره‌مندی از تمایلات شهوانی، و عقیف کسی است که در حد اعتدال و در چهارچوب حدود تعیین شده - از سوی منابع دارای صلاحیت تعیین حدود و قلمرو (= وحی و عقل) - از غرایز شهوانی بهره‌برد. و به ورطه افراط و یا تفریط نیفتد. هر آن چه در متون قرآنی و نصوص روایی در فضیلت عفت، به طور عام، و عفت جنسی به طور خاص رسیده است، به همین معنا نظر دارد. چکیده دیدگاه اعتدال و مفهوم درست عفاف در این سخن شهید مطهری بروز یافته است: «حقیقت آن است که اشباع غریزه جنسی و سرکوب نکردن آن یک مطلب است و آزادی جنسی و رفع مقررات و موازین اخلاقی مطلب دیگر. اشباع غریزه با رعایت اصل عفت و تقوا منافی نیست؛ بلکه که تنها در سایه عفت و تقواست که می‌توان غریزه را به حد کافی اشباع کرد و جلوی هیجان‌های بیجا و ناراحتی‌ها و احساس محرومیت‌ها و سرکوب شدن‌های ناشی از آن هیجان‌ها را گرفت؛ به عبارت دیگر پرورش دادن استعدادها غیر از اهمیت دادن به هوس‌ها و آرزوهای پایان ناپذیر است. یکی از مختصات و امتیازات انسان از حیوانات این است که دو نوع میل و تمنا در بشر ممکن است، پیدا شود تمناهای صادق و تمناهای کاذب. تمناهای صادق همان هاست که مقتضای طبیعت اصلی در وجود هر انسانی است. طبیعت میل به صیانت ذات، به قدرت و تسلط، به امور جنسی، به غذا خوردن و امثال این هاست. هر یک از این میل‌ها هدف و حکمتی دارد. به علاوه همه این‌ها محدودند ولی همه اینها ممکن است زمینه یک تمنای کاذب واقع شوند... غریزه طبیعی را می‌توان اشباع کرد، اما تمنای کاذب خصوصاً اگر شکل عطش روحی به خود بگیرد اشباع پذیر نیست.» (مطهری، مجموعه آثار، ۱۴/۶۵۹) زمینه‌های جدایی عفاف و حجاب آن چه تاکنون بیان شد، حکایت از پیوستگی میان حجاب و عفاف داشت، درحالی که این پیوستگی و ارتباط دائمی و ناگزیر نیست، بلکه در شرایطی حجاب هست ولی عفاف نیست و در مواردی هم ممکن است عفاف باشد ولی حجاب نباشد. گسست مفهومی حجاب و عفاف هر چند در اصل معنای بازداشتن و ایجاد مانع، مفهوم یکسان دارند، اما بدان گونه که گذشت، عفاف ناظر به صفت درونی و بازداشتن غرایز و تمنیات سرکش نفس حیوانی و شهوانی است، حال آن که حجاب به مفهوم ایجاد پوشش در برابر نامحرمان است. گسست بیرونی حجاب و عفاف از نظر وجود و تحقق بیرونی،

الزاماً دو امر پیوسته نیستند؛ به این معنا که اگر حجاب بود، بتوان باور قطعی پیدا کرد که فرد محجوب- به ویژه در حجاب پوششی- دارای فضیلت عفاف نیز هست. و یا از نبود حجاب بتوان نبود عفاف را به طور قطع نتیجه گرفت. زیرا داشتن حجاب ظاهر بدون عفاف باطن نه تنها ممکن و شدنی است که نمونه های فراوانی هم دارد. به ویژه در جوامع دینی که حجاب نوعی ارزش و هنجار اجتماعی شمرده می شود و حتی افرادی که به آرایه خَلْقِ عِفَاف، آراسته نیستند، به نوعی به حجاب اجباری تن می دهند تا از فشار اجتماعی بکاهند و از کیفر های قانونی بگریزند و بسا با این انگیزه حجاب را حفظ کنند که با محجوب نمایی، جامعه را دچار غلط انگاری نسبت به رفتارهای خود کنند تا بتوانند از پیگرد ها و مراقبت های خانوادگی، قانونی و اجتماعی مصون باشند و جرایم اخلاقی را با سهولت بیشتری انجام دهند. از سوی دیگر می توان عفاف بدون حجاب را - دست کم - تصور کرد و یا کسانی را در نظر گرفت که دارای شرافت طبع، پاکدامنی، خویشتن داری، وفاداری به خانواده هستند ولیکن به دلیل سنت های اجتماعی، خانوادگی و احیاناً مذهبی، حجاب پوششی و ظاهری ندارند اما براساس سرشت انسانی و به حکم عقل از نوعی عفاف و شرافت روحی برخوردارند و تن به ذلت و آلودگی نمی دهند. و از جاذبه آفرینی های کاذب و هوس آلود بیزارند. حجاب، راهکاری مؤثر و ضروری با وجود گسست هایی که میان حجاب و عفاف بر شمردیم، این دو باهم ارتباط جدی دارند، حجاب و عفاف، هر چند در تحلیل عقلی و برخی نمودهای عینی تفکیک پذیرند، اما در آموزه های دینی، حجاب، تجسم و بازتاب بیرونی عفاف شناخته می شود و یکی از نشانگرهای عفاف، نوع پوشش، رفتار و گفتار فرد است، این رابطه چنان است که در عرف جوامع اسلامی، بین عفاف و حجاب، رابطه این همانی می بینند و به انسان عفیف، محجوب و به فرد محجوب، عفیف و صاحب فضیلت اخلاقی گفته می شود. عفاف، دو ساحت دارد، ساحت درونی که به عنوان صفت و آرایه اخلاقی، جز خود فرد، کسی بدان دسترسی و آگاهی ندارد و منشأ و خاستگاه غیرت، حیا، حجاب و... به شمار می رود. و ساحت بیرونی که در رفتار فرد و شیوه زندگی و معاشرت او بروز می یابد. قرآن از بعد ظاهری عفاف، چنین یاد کرده است: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمَشْتِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (قصص/۲۵) «ناگهان یکی از آن دو (دختر) به سراغ او (موسی) آمد درحالی که بانهایت حیا گام بر می داشت.» در کلامی از امام علی (ع) نیز به دو ساحت بیرونی و درونی عفاف اشاره شده است: «علیکم بلزوم العفة والامانه فانهما اشرف ما اسررتم و احسن ما اعلنتم و افضل ما ادخرتم» (آمدی، ۴/۲۵۶) «بر شما باد به عفت پیشگی و امانت داری، چه این دو، شریف ترین صفتی است که در نهان دارید و نیکوترین رفتاری است که آشکار می کنید و برترین فضیلتی است که ذخیره می کنید.» مفروض کلام امام علی (ع) این است که عفاف، هم بخش پوشیده و درونی دارد و هم ساحت آشکار و پیدا. و بر هر دو نیز کاربست عفاف درست و رواست. تأثیر متقابل حجاب و عفاف بر یکدیگر حجاب و عفاف، به صورت متقابل و دو سویه بر یکدیگر اثر گذار و از همدیگر اثر پذیرند؛ از یک سوی، عفاف و تسلط بر خود غریزی، آثاری دارد که متناسب با عفت در هر ساحت و عرصه ای، در رفتار، گفتار و تعامل اجتماعی فرد عفیف پدیدار می گردد. قرآن کریم آنجا که مؤمنان را به حجاب رفتاری (= غض بصر) فرا می خواند و هم آنجا که دستور می دهد تا از پشت پرده، با همسران پیامبر (ص) سخن بگویند، آثار خلقی و نفسانی چنان رفتاری را در هر دو مورد باز می گوید. در مورد نخست «تزکیه» را کارکرد و اثر فرو بستن چشم و برآیند حجاب رفتاری می داند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (نور/۳۰) در مورد دوم، قلمرو بیشتری برای عفاف یاد می کند و حفظ حجاب در هنگام معاشرت مردان و زنان نامحرم را مایه پیدایش و یا افزایش طهارت و پاکی قلب برای هر دو سوی تعامل و معاشرت، ارزیابی می کند: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ» (احزاب/۵۳) بدین سان حجاب و عفاف هر یک بر پیدایی و تداوم دیگری، اثر گذارند. منابع و مآخذ ۱. آمدی، محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، چاپ اول، مکتب الاعلام، قم. ۲. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب، دار صادر، بیروت. ۴. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، الطبعة الرابعة، دار العلم للملایین، بیروت.

۱۴۰۷ هـ. ۵. حرعاملی، محمد بن الحسن؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت. ۶. راسل، برتراند؛ تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، چاپ دوم، تهران، نشر پرواز، ۱۳۶۵ ش. ۷. راغب اصفهانی، ابولقاسم؛ مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، الطبعة الاولى، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ هـ. ۸. زیگموند فروید؛ روان شناسی، ترجمه مهدی افشار، چاپ اول، انتشارات کاویان، تهران ۱۳۶۳ ش. ۹. سجادی، سیدجعفر؛ فرهنگ معارف اسلامی، چاپ اول، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۵ ش. ۱۰. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابولفضل ابراهیم، منشورات شریف الرضی. ۱۱. شایگان، داریوش؛ ادیان و مکتبهای فلسفی هند، چاپ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲ ش. ۱۲. شیرازی، صدر الدین؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة؛ قم انتشارات مصطفوی. ۱۳. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، مؤسسه انتشاراتی اسماعیلیان، ۱۳۹۲ هـ. ۱۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، مکتبه العلمیة الاسلامیة، تهران. ۱۵. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر، مکتبه لبنان، بیروت، ۱۹۸۷ م. ۱۶. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیة، تهران. ۱۷. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار الکتب العربیة للطباعة و النشر، ۱۳۸۷ ش. ۱۸. قمی، شیخ عباس؛ سفینه البحار، الطبعة الاولى، اسوه، تهران، ۱۴۱۴ هـ. ۱۹. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، تصحیح و تعلیق سید طیب موسوی جزائری، چاپ چهارم، مؤسسه دار الکتب، قم، ۱۳۶۷ ش. ۲۰. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش. ۲۱. مطهری، مرتضی؛ سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱ ش. ۲۲. ———؛ مجموعه آثار، چاپ سوم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۱ ش. ۲۳. موسوی خمینی، روح الله؛ شرح چهل حدیث، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۱ ش. ۲۴. ویل دورانت؛ تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، چاپ سوم، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ ش.

واژه شناسی عفاف و حجاب

عفاف به عنوان یک فرهنگ، روش و منش مسلمانان را تبیین می کند و به آنها چگونه بودن و چگونه زیستن را آموزش می دهد. هر جامعه دارای فرهنگ معین و با اهدافی از پیش تعریف شده می باشد. فرهنگی که قرآن به جوامع اسلامی عرضه می کند. فرهنگ عفاف است که هدف آن امنیت جنسی زن و مرد و رسیدن به کمال مطلوب می باشد، بخش عظیمی از این فرهنگ با شکوه را حجاب تشکیل می دهد. به عبارت دیگر این دو، جدایی ناپذیرند و بدون یکدیگر معنای حقیقی و اصیل خود را از دست می دهند، حجاب بدون عفاف خود نوعی برهنگی فرهنگی در جهت گسترش فساد می باشد. در این نوشتار، نگارنده به تعریف مفاهیم مربوط به حجاب و عفاف، پرداخته و در پایان رابطه منطقی این دو را از منظر قرآن به بحث گرفته است. تعریف عفاف در لسان العرب ذیل واژه عَفَّتَ چنین آمده است: «الکف عَمَّا لَا یَحِلُّ وَلَا یَجْمَلُ؛ عَفَّ عَنِ الْمَحَارِمِ وَالْإِطْمَاعِ الدَّيْتِ» (ابن منظور، ۹/۲۵۲) «خودداری از آنچه که زیبا و شایسته نیست، خودداری از حرامها و طمع های پست.» در «قاموس المحيط» می خوانیم: «عَفَّ: كَفَّ عَمَّا لَا یَحِلُّ وَلَا یَجْمَلُ کاستعَفَّ وَ تَعَفَّفَ» (فیروز آبادی، ۳/۱۷۷) «خودداری از آنچه زیبا و شایسته نیست مانند استعَفَّ وَ تَعَفَّفَ.» آنچه از جستجو در سایر کتابهای لغت می توان فهمید این است که «عَفَّتَ» به معنای نگه داشتن نفس از ارتکاب معاصی و کارهای حرام می باشد. خواجه نصیرالدین طوسی هنگامی که از فضایل چهارگانه اخلاقی سخن به میان می آورد، جایگاه عَفَّتَ را چنین تبیین می کند: «فضایل چهار بود، اول: تهذیب قوت نظری و آن «حکمت» بود، دوم تهذیب قوت عملی و آن «عدالت» بود و سوم تهذیب قوت غضبی و آن «شجاعت» بود و چهارم تهذیب قوت شهوی و آن «عَفَّتَ» بود.» (طوسی، ۱/۱۲۳) برخی از عالمان اخلاق گفته اند: «عَفَّتَ دارای مفهوم عام و خاص است؛ مفهوم عام آن خویشتن داری در برابر هر گونه تمایل افراطی و نفسانی

است و مفهوم خاص آن خویشتن داری در برابر تمایلات بی بند و باری جنسی است. (مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ۲/۲۸۳) حاج ملا احمد نراقی در کتاب ارزشمند خود برای قوه شهویه سه حالت در نظر می‌گیرد: «افراط» که از آن به «شره» تعبیر می‌شود. «تفریط» که آن را «خمود» می‌نامند و «اعتدال» که از آن به «عفت» تعبیر می‌نماید و عفت را مطیع و منقاد شدن قوه شهویه از برای قوه عاقله می‌داند. (نراقی، / ۳۲۱) در نتیجه آنچه از خمیرمایه غالب تعریف‌ها برمی‌آید، عفت به معنای رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل است. البته با رعایت شرط اعتدال؛ یعنی نه غرق در شهوات شویم که به افراط گراییم و نه ترک غرایز کنیم که به تفریط دچار آییم، بلکه استفاده صحیح و مشروع نماییم؛ زیرا خدای تعالی همه غرایز را به حکمت در وجود آدمی به ودیعت نهاده است. واژه عفاف در قرآن کریم عفاف به دو صورت «یستعفف» و «تعفف» در قرآن کریم و مجموعاً در چهار آیه مبارکه آمده است. عفاف با توجه به متن آیه معنای گوناگونی می‌پذیرد که می‌توان از آن به ابعاد عفاف یاد نمود. ۱- عفت به معنای خویشتن داری در اظهار نیاز «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءً مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره/ ۲۷۳) و (انفاق شما مخصوصاً باید) برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته‌اند؛ (و توجه به آیین خدا آنان را از وطن‌های خویش آواره ساخته، و شرکت در میدان جهاد به آنها اجازه نمی‌دهد تا برای تأمین هزینه زندگی، دست به کسب و تجارتی بزنند) نمی‌توانند مسافرتی بکنند (و سرمایه‌ای بدست آورند) و از شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آنها را بی‌نیاز می‌پندارد؛ اما آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی، و هرگز با اصرار از مردم چیزی نمی‌خواهند (این است مشخصات آنها) و هر چیز خوبی که در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است. «علامه طباطبائی می‌نویسد: «کلمه «تعفف» به معنای آن است که عفت صفت آدمی شده باشد و «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءً» یعنی کسی که از حال ایشان اطلاع ندارد، از شدت عفتی که دارند آنان را توانگر می‌پندارند، چون با اینکه فقیرند ولی تظاهر به فقر نمی‌کنند و مردم پی به حال آنان نمی‌برند، مگر اینکه شدت فقر رنگ و رویشان را زرد کند.» (طباطبائی، ۲/۶۱۳) «گفتنی است که «الحاف» به معنای اصرار است و جمله «لَا يَسْأَلُونَ» به قرینه «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءً» و نیز به قرینه «تعفف» باید به این معنا باشد که تقاضا نمی‌کنند تا به اصرار منجر شود.» (هاشمی رفسنجانی، ۲/۲۸۸) در اینجا عفاف به معنای عدم اظهار فقر به عنوان یک ارزش اخلاقی برای مسلمین مطرح شده است، عفاف به همین معنا در روایات نیز آمده است: «العفاف زينة الفقر و الشكر زينة الغنى» (ری شهری، ۸/۳۸۲۸) «عفاف زینت فقر و شکرگزاری زینت بی‌نیازی است.» ۲- عفت به معنای قناعت «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ...» (نساء/ ۶) و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید و اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را نخورید و هر کس که بی‌نیاز است، (از برداشتن حق الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است، به طور شایسته (مطابق زحمتی که می‌کشد) از آن بخورد و هر که بی‌نیاز است باید عفت ورزد.» صاحب‌المیزان در تفسیر این آیه می‌فرماید: «گاهی سرپرست یتیم فقیر است و چاره‌ای ندارد، جز اینکه برای رفع حوائجش برای یتیم کار کند، و از اجرت کارش حوائج ضروریش را برآورد ولی گاهی سرپرست یتیم ثروتمند است، در این صورت خدای تعالی می‌فرماید: هر کس که ثروتمند است طریق عفت در پیش گیرد و از مال یتیم چیزی را نگیرد و اگر فقیر است به طور شایسته از آن بخورد.» (طباطبائی، ۴/۲۷۶) طبرسی می‌گوید: «و ثروتمندان به منظور مهرورزی به یتیم و باقی‌گذارن مالش به ثروتی که خداوند روزی آنان کرده قناعت کنند.» (طبرسی، جوامع الجامع، ۱/۵۵۵) از امام باقر (ع) نیز روایتی به همین مضمون آمده است. (طبرسی، ۲/۷۱۸) در این آیه شریفه عفاف به معنای قناعت می‌باشد و در حدیثی از معصوم (ع) نیز نقل شده که می‌فرماید: «ثمره العفة القناعة» (ری شهری، ۸/۳۸۲۸) «میوه عفت قناعت است.» ۳- عفت به معنای پاکدامنی «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» (نور/ ۳۳) «و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا از فضل خود آنان را بی‌نیاز سازد.» «از آنجا که در آیه قبل ترغیب به ازدواج می‌باشد، گاهی با تمام تلاش و کوشش وسیله

ازدواج فراهم نمی‌گردد و خواه یا ناخواه انسان مجبور است مدتی را با محرومیت بگذراند، مبدا کسانی که در این مرحله قرار دارند، گمان کنند که آلودگی جنسی برای آنان مجاز است و ضرورت چنین ایجاب می‌کند، لذا بلافاصله در آیه بعد دستور پارسایی می‌دهد.» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۴/۴۵۹) باتوجه به اینکه حساسیت روحی مرد نسبت به زن امری ثابت شده و بدیهی است چنانکه در آیات قرآن آمده است: «زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ...» (آل عمران/۱۴) «محبّت زنان و ... در نظر مردم جلوه داده شده است.» بنا بر این باید در طلب عفت کوشید تا لذایذ باطنی و ملکوتی بر لذایذ جسمانی غالب آید و انسان بر شهوات غلبه کند. امام (ع) در پاداش شخص عقیف می‌فرماید: «ما المجاهد الشهيد فی سبیل الله باعظم اجرا ممن قدر فعفّ، لكاد العقیف ان یكون ملكا من الملائكة» (آمدی، ۱/۳۶) «کسیکه در راه خدا جهاد کند و شهید شود، اجرش بزرگتر از کسی نیست که بتواند گناه کند و عفت بورزد، انسان پاکدامن نزدیک است فرشته ای از فرشتگان خدا شود.» ۴- عفاف به معنای رعایت چادر «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور/۶۰) «و زنان از کار افتاده ای که امید ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس های (رویین) خود را بر زمین بگذارند، به شرط اینکه در برابر مردم خود آرایی نکنند و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است، و خداوند شنوا و داناست.» «قواعد» جمع «قاعده» به معنای زنی است که از نکاح باز نشسته یعنی کسی به خاطر پیری اش به او میل نمی‌کند. (طباطبائی، ۱۵/۲۲۷) و ثیاب منظور جلبابی است که بالای خمار می‌پوشند. (طبرسی، مجمع البیان، ۷/۱۵۵) همان گونه که از آیه برمی آید، زنان سالخورده ای که امیدی به زناشویی ندارند، می‌توانند روسری خود را بردارند و این برداشتن روسری بدان شرط است که در اندیشه جلوه‌گری و دلربایی نباشند، زیرا این کار هم بر زنان سالخورده حرام است و هم بر زنان جوان، پاکدامنی و عفت ورزیدن زنان سالخورده نیز به وسیله پوشیدن چادر بهتر از کنار گذاشتن آن است، اگر چه کنار گذاشتن روسری بر آنان گناهی ندارد. (همان) در روایتی از امام صادق (ع) چنین آمده است: «القواعد لیس علیهنّ جناح أن یضعن ثیابهنّ قال تضع الجلباب وحده» (حرعاملی، ۲۰/۲۳۰) «پیرزنان حرجی نیست که فقط چادر خویش را نپوشند.» زن به علت جاذبه‌هایی که خدای تعالی در وجود او نهاده است، حکم پوشش به او اختصاص یافته تا زیبایی های او منحصر به محارم خویش باشد و از تحریک مردان بیگانه پیشگیری کند، اما هنگامی که آن جاذبه‌ها از بین رود، می‌تواند چادر خویش را به خاطر حرج و سختی که برای وی دارد، کنار بگذارد. تعریف حجاب حجب و حجاب هر دو مصدر و به معنای پنهان کردن است، و حجاب به معنای پرده نیز هست. (قرشی، ۲/۱۸۰) در لسان العرب چنین آمده است: «الحجاب: الستر و امراه المحجوبه: قد سترت بستر» (ابن منظور، ۴/۲۵۷) «حجاب یعنی پوشش و زن محجوب یعنی زنی که با پوششی پوشیده شده باشد.» واژه حجاب پنج بار در قرآن کریم ذکر شده است و تنها در یک مورد به پوشش زن از نامحرم اشاره دارد. «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...» (احزاب/۵۳) «هنگامیکه چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان (همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار برای پاکی دلهای شما و آنان بهتر است.» در این آیه شریفه ضمیر «هنّ» به همسران رسول خدا برمی‌گردد، و درخواست متاع از ایشان کنایه است و معنایش این است که با همسران پیامبر از پس پرده صحبت کنید، به دلیل اینکه دلهایتان دچار وسوسه نشود. (طباطبائی، ۱۶/۵۰۶) خطاب آیه متوجه مردان است که با زنان اختلاط نیابند و در صحبت کردن با زنان حریمی نگه دارند تا موجبات تحریک فراهم نیاید. می‌توان گفت پشت پرده قرار گرفتن که دستاویزی برای مخالفان حجاب شده است و آن را عدم آزادی زن می‌دانند، یک امر ترجیحی است و قرآن کریم هر چیزی که به عفاف نزدیکتر باشد را مورد توجه قرار داده است این بدان معناست که تا زمانی که ضرورت ایجاب نکند، پرده نشین بودن بهتر و مطلوب تر است و این هیچ منافاتی با آزادی و حضور زن در اجتماع ندارد. سیره حضرت زهرا (س) نیز مؤید همین معنا می‌باشد. ایشان هنگامی که ضرورت ایجاب کرد برای دفاع از حق به سوی مسجد شتافت و در حضور جمع زیادی از مهاجرین و انصار خطابه ای ایراد کرده و غاصبان حکومت را زیر سؤال برد. مفهوم خمار و جلباب دو واژه «خمار» و

«جلباب» نقش کلیدی در فهم حدود حجاب اسلامی دارند، و از این دو با عناوین «مقنعه» و «چادر» در جامعه ما یاد می‌شود. ضرورت پوشیدن خمار از آیه شریفه سوره نور استفاده می‌شود که می‌فرماید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...» (نور/۳۱) «روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشیده شود) راغب ذیل واژه خمار می‌نویسد: «اصل الخمر ستر الشیء و يقال لما یستر به خمار و لكن الخمار صار فی التعارف اسما لما تغطی الامراه رأسها»؛ «خمار در اصل به معنای پوشاندن چیزی است و در اصطلاح پارچه‌ای که زن سرش را با آن می‌پوشاند اطلاق می‌شود.» (راغب اصفهانی، ۲۱۰) در لسان العرب می‌خوانیم: «و الخمار للمرأة، و هو النصف و قیل: الخمار ما تغطی به المرأة رأسها» (ابن منظور، ۴/۲۵۷) «خمار برای زن است و آن دستاری است که زن سرش را با آن می‌پوشاند.» بنابراین می‌توان گفت که «خمار» به معنای چارقد و مقنعه است و از آن جهت به آن خمار می‌گویند که سر را می‌پوشاند، اما نکته‌ای که قابل توجه است این است که کارکرد مقنعه فقط پوشاندن سر نیست؛ بلکه باید گریبان را نیز بپوشاند و این معنا از کلمه «جیوب» فهمیده می‌شود. صاحب «التحقیق» در تعریف «جیوب» آورده است: «ما یفتح علی النحر، والجمع اجیاب و جیوب و جابه یجوبه» (مصطفوی، ۲/۱۵۷) «یعنی قسمتی از پیراهن که برای داخل شدن سر به آن باز می‌باشد، پس جیب به معنای گریبان است.» در این آیه شریفه خدای متعال طرز پوشیدن خمار را به زنان آموزش می‌دهد و به زنان مؤمن دستور می‌دهد که از پوششی استفاده کنند که علاوه بر سر، گریبان آنها را هم بپوشاند، چون تا آن زمان خانم‌ها از روسری استفاده می‌کردند و غالباً پشت گوش می‌انداختند و چون یقه لباس آنها باز بود، پوشش کافی نداشتند و گردن و گریبان آنها در معرض دید بود تا وقتی که این آیه نازل شد و امر به پوشاندن این اعضا داد. (زمخشری، ۳/۲۳۵) آیه‌ای دیگر چگونگی پوشیدن چادر را به زنان آموزش می‌دهد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب/۵۹) «ای پیامبر به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو چادرهای خود را بر خویش نزدیک کنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند بهتر است، (اگر خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است.» کلمه «دین» از ریشه «دنو» به معنای نزدیک است. (راغب اصفهانی، ۱۷۲) «جلباب» جامه‌ای است سرتاسری که تمامی بدن را می‌پوشاند. (طباطبائی، ۱۶/۳۶۴) ابن منظور ذیل «جلباب» چنین می‌آورد: «ثوب اوسع من الخمار، دون الرداء، تغطی به المرأة رأسها و صدرها» (ابن منظور، ۱/۲۷۲) «لباسی بزرگتر از خمار (روسری) که غیر از رداء است و زن سر و سینه‌اش را با آن می‌پوشاند.» در قاموس المحيط آمده است: «جلباب کسرداب و ثوب واسع للمرأة دون الملحفة او ما تغطی به ثیابها من فوق کالمحفة او هو خمار» (فیروز آبادی، ۱/۴۹) «جلباب به غیر از ملحفة بلکه مثل آن است و مانند «خمار» روی لباسهای دیگر پوشیده می‌شود. عده‌ای گویند منظور از «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» یعنی اینکه جلبابها را بر روی خویش بیافکنند و صورت خویش را بپوشانند، در صورتیکه روایات وارده از ائمه اطهار علیهم السلام بر عدم ضرورت پوشش وجه و کفین دلالت دارد، ولیکن هرگاه زن احساس کند که مورد نگاه شهوانی مردان قرار دارد واجب است که وجه و کفین را نیز بپوشاند. جلباب در ملل و نحل مختلف مصادیق گوناگونی پیدا می‌کند، اما آن چیز که در همه مشترک است، پوشش اندام و برجستگی‌های بدن است و بیانگر یک نوع پوشش سرتاسری است که در ایران به آن چادر گفته می‌شود و به عنوان حجاب برتر یاد می‌شود. رابطه عفاف و حجاب «عفاف» حالتی درونی و نفسانی است که غرایز را تعدیل و تحت کنترل خود در می‌آورد، می‌توان گفت «حجاب» نیز به عنوان یکی از مهمترین ابعاد عفت به کنترل در آوردن و تعدیل غریزه خودنمایی و جلوه‌گری در زنان می‌باشد. در حقیقت عفاف را زبانی باید و آن حجاب است که نماد تفکر و اندیشه دینی می‌باشد. خدای تعالی در فرهنگ باشکوه عفاف از زن می‌خواهد به عنوان یک انسان، ارزش وجودی خویش را بشناسد و خود را ملعبه دست نامحرم نسازد و از سوی دیگر همگان را به چشم پوشی از نامحرم دستور می‌دهد، بلکه همه دست به دست هم نهاده عفاف اجتماعی را رقم زنند. اگر بگوییم مهم‌ترین و پردامنه‌ترین بحث عفاف حجاب است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم؛ زیرا حجاب نقش

بسزایی در کم نمودن تحریکات جنسی در جامعه به عهده دارد. از آنجا که زن از ظرافت‌ها و زیبایی‌های درونی خاصی برخوردار می‌باشد، همواره مطلوب و مورد توجه مرد بوده است و از سوی دیگر غریزه خودنمایی و جلوه‌گری در زنان، کشش خاصی بین این دو برقرار می‌نماید. با توجه به این مسائل، اسلام برای تعدیل این کشش و روابط بین زن و مرد حجاب را به زن مسلمان توصیه می‌کند، تا فضای جامعه پاک و پیراسته از هر گونه عامل تحریک‌زا باشد. جواز کشف حجاب در مقابل نامحرم، این غریزه را جهت می‌دهد که خودآرایی زن مختص به شوهر باشد و منع آن در برابر نامحرم، این غریزه را کنترل می‌سازد و از مرز شکنی جلوگیری می‌کند. حضرت علی (ع) پوشش را مهمترین عامل تعدیل حس زیبایی دوستی و خودنمایی دانسته و می‌فرماید: «زکات الجمال العفاف» (آمدی، ۴/۱۰۵) «زکات زیبایی عفاف است.» البته تنها با پوشش زنان در قالب چادر نمی‌توان ادعای عفاف کرد، زیرا ممکن است این نیز حجابی باشد برای بی‌عفتی، به عبارت دیگر بیش از آنکه تن زن مرد را به سوی خود دعوت کند، کردار و گفتار وی تحریک‌کننده است، و حرکات او را، نگاه‌های او را، و... حجابی دیگر باید که عفاف مستلزم آن است. اگر چه حجاب شرط لازم برای رسیدن به عفاف است اما کافی نمی‌باشد و بایستی با ابعاد دیگر عفاف همگام شود. بنابراین زن موظف است که غرایزش را تحت کنترل در آورد و سپس تن خویش را در حجاب کامل بگیرد، زیرا این نفسانیت زن است که مرد را به سوی خویش می‌کشد و حجاب تن هیچ مانعی برای چنین کششی نخواهد بود و این تسلط بر نفسانیت در حد اعتدال همان عفاف است. در هم تنیدگی این دو آنقدر زیاد است که بدون یکدیگر معنای خود را از دست می‌دهند، در حقیقت می‌توان گفت، حجاب بدون عفت صدفی است بدون مروارید. زن در قبال رعایت حجاب علاوه بر اعلام عفت خود، عفت جامعه را نیز تضمین می‌نماید، همان گونه که خدای متعال پس از امر به درست پوشیدن چادر می‌فرماید: «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفَ فَلَا يُؤْذَنَ» «این کار برای اینکه (به عفت) شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند، بهتر است.» بنابراین رعایت حجاب بهترین راه اعلام عفت است و ثمره آن امنیت جنسی می‌باشد، همان امنیتی که امروزه حلقه مفقوده‌ای در جوامع غربی است. منابع و مآخذ ۱. ابن منظو، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب، الطبعة الاولى، دار صادر بیروت، ۱۹۹۷م. ۲. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب؛ قاموس المحيط، الطبعة الاولى، دار الجیل بیروت. ۳. طوسی، نصیر الدین؛ اخلاق ناصری، انتشارات خورشید، تهران. ۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ اخلاق در قرآن، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۱ش. ۵. نراقی، احمد؛ معراج السعادة، چاپ اول، قم، ۱۳۷۱ش. ۶. طباطبایی، محمد حسین؛ میزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، قم، ۱۳۶۶ش. ۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ تفسیر راهنما، قم، ۱۳۷۴ش. ۸. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه، ترجمه حمید رضا شیخی، چاپ اول، دار الحدیث. ۹. طبرسی، فضل بن الحسن؛ جوامع الجامع، ترجمه احمد امیری، مشهد، ۱۳۷۴ش. ۱۱. -----؛ مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، تهران، ۱۳۸۰ش. ۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ بیست و پنج، تهران، ۱۳۷۶ش. ۱۳. آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمد خوانساری، تهران، ۱۳۶۶ش. ۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق شیخ محمد شیرازی، الطبعة الاولى، مؤسسه آل بیت، قم، ۱۴۱۲هـ. ۱۵. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۴ش. ۱۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، معجم مفردات الفاظ قرآن، الدار الشامیه، بیروت، ۱۴۱۲هـ. ۱۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، الطبعة الاولى، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۸ش. ۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۷هـ.

حجاب و اصالت فرهنگ

امروزه در هر محل و مکانی کمتر اتفاق می‌افتد که ما انسان‌ها پیرامون مسائل و مشکلات مهم زندگی خود بحث و تبادل نظر نکنیم. این مسائل و مشکلات در هر زمینه‌ای که باشد، هم معرف شخصیت وجودی ماست، هم دلسوزی و با ارزش بودن این مسئله

قابل بحث را برای ما به اثبات می‌رساند. مشکلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مسائل روز دنیا که برای ما وجود می‌آید هر کدام می‌تواند وقت و فکر و اندیشه ما را به خود مشغول کند. هر کدام ما به عینه تمام سرمایه‌های انسانی و سرمایه گذاری‌های کلانی که برای ریشه کردن، این مشکلات و مصائب به کار رفته شده را می‌دانیم. یادمان نمی‌رود زدودن هر کدام از این گرفتاری‌ها برای ما یک تکلیف محسوب می‌شود. در خصوص جامعه و مشکلات، (بیکاری، طلاق، ازدواج،...) مسلماً کارهای زیادی در این زمینه برای برطرف کردن این مشکلات انجام شده است، آموزش‌های گوناگونی با یاری و مساعدت متخصصین و مسئولین امر به کار گرفته شده است تا گره‌ای از این گره‌های کور و معضلات جامعه برداشته شود. مثلاً- در زمینه طلاق و پیامدهای آن راهکارهای گوناگونی تجویز شده و افراد زیادی تربیت شده‌اند تا به این مسئله بپردازند. همین‌طور در مورد دیگر مسائل و معضلات اجتماع تلاش‌های جدی صورت گرفته است. ما در زمینه علم و تکنولوژی ممکن است، حتی در بعضی زمینه‌ها سرآمدتر از دیگر کشورها باشیم. این جملات مکتوب شده، نمی‌خواهد ارزشها و دلسوزی‌های بی‌شائبه و بی‌نظیر مردم و مسئولین را نادیده بگیرد، بلکه می‌خواهد در مورد اراده و غیرت و ضعفی که در چند سال اخیر آنها را احاطه کرده است صحبت کند و در صدد ریشه‌یابی آن برآید. برای باز شدن مسئله به یکی از زیرمجموعه‌های عفت اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی یعنی (حجاب) که نادیده گرفتن آن در جامعه ما به صورت معضل بزرگی درآمده و همه ما از این موضوع به نوعی رنج می‌بریم، می‌پردازیم. کلمه حجاب به معنای (حجب، حیا، پوشش) و به معنای کامل‌تر: ارزش و امتیازاتی که یک شیء یا یک موجود با پوشش و محافظت از خود برای بالا بردن شأن و جود و متمایز کردن خود از دیگران به دست می‌آورد، گویند. هر چیزی می‌تواند برای خود یک پوشش و حجابی داشته باشد اما بهتر است این کلمه ناب و پرمحتوا را برای موجود الهی که خداوند آفرینش او را بر هر موجودی دیگر مقدم دانست، بکار برد، تا کمال و ذات اصلی انسان مشخص شود. خداوند به بندگان خود الطاف و کرامات زیادی داده است که بتواند زندگی خود را براساس آن استوار کند. از آزادی، اختیار، جبر و بسیاری از مسائل ریز که ما انسان‌ها حتی در افکار خود نمی‌توانیم براحتی آنها را درک کنیم، انسان‌ها را بهره‌مند کرده است. بعد از مشخص شدن ذات و اصل و ریشه آدمی به عنوان یک موجود برتر و با هدف قرار دادن اصل موضوع (حجاب) و تقسیم این معضل بر زن و مرد جامعه کنونی ما و با در نظر گرفتن ارزش گذاری اسلام در این مورد و بالا بردن ارزش زن، کفه‌ای که زنان در آن قرار می‌گیرند، به مراتب سنگین‌تر از آن کفه‌ای است که مردان در آن قرار دارند، می‌طلبد تا شمه‌ای از خصوصیات تاریخی زنان و درخشیدن آنها در طول دوران پرفراز و نشیب انقلاب و اتفاقاتی که در پایان دهه دوم از عمر انقلاب و پایین آوردن منزلت خود، گفته باشیم و بعد از آن به برخی از دلایل به وجود آمدن جوی نامناسب برای زنان و تن دادن به این خفت بزرگ یعنی افتادن در دام پرتنیده شده تهاجم فرهنگی بپردازیم البته نباید از یاد ببریم که مردان ما نیز مقصردند و خود آنها نیز تا حدودی در این دام گرفتار شده‌اند. به طور کلی از دیرباز تاریخچه روشن و باصلابت جامعه زنان ایرانی بر تمام ملت‌های دنیا پوشیده نبوده است و خود ما نیز بر این امر معترفیم که نقش زنان ما در دوران قبل از انقلاب، یعنی در زمان طاغوت و رژیم گذشته همان دوران که سیاهی وحشتناکی بر روی عفاف و پاکدامنی بانوان ایرانی سایه افکنده بود (دوران نافرجام کشف حجاب)، با شجاعت و ایمان راسخی که در آن مقطع حساس، یعنی آن زمان که دیگر چیزی به باد رفتن تمام حیثیت و شرافت زنان در جامعه نمانده بود، توانستند با دیو غربرگرای آن زمان که نشأت گرفته از جامعه مخرب اروپایی و فشار و سخت‌گیری‌های کسانی که، آن روز به عنوان حاکمان ایران بودند، مبارزه کنند و بتوانند همچون ستاره‌ای درخشان در آسمان جهالت و ظلمت آن روز بدرخشند. از آن دوران که بگذریم و به ثمر نشستن انقلاب اسلامی و دورانی که از تک تک مردم جامعه انتظار می‌رفت، تا برای نجات دادن خود از زیر یوغ استبداد و استعمار به میدان بیایند، همیشه دلدادگی‌ها و پشتگرمی‌های جوانان غیوری که در کوچه و خیابان در حال سرکوب کردن آن نظام فاسد بودند، همین مادران بودند و باور داریم که شعارهایی که مادران ما در کوچه‌ها و خیابان بر سر می‌دادند نقطه امید را از آن رژیم می‌گرفت، بعد از به

پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی و تحمیل جنگ نابرابر تمام ابرقدرتها بر علیه ما و فشارهای بی‌امان بر شهرها و روستاها فرزندان پرورش یافته در دامن همین مادران بودند که آن‌طور جانانه در مقابل تمام دنیا با تمام کمبودهایی که وجود داشت، ایستادند و حاضر نشدند ذره‌ای از خاک این مرز و بوم به دست بیگانگان بیفتند. شجاعت و ایثارگریهای زنان ایرانی را نمی‌توان دردو یا چند خط خلاصه کرد. بلکه باید دایره‌المعارف‌ها نوشت تا در پی آن، ارزش واقعی زنان و مادران این سرزمین را دانست. چه اتفاقی افتاده است که امروز و در این موقعیت حساس فرزندان همین مادران خصوصاً دختران ما با رعایت نکردن بعضی از مسائل و وظایف و شئون اسلامی و با پوشیدن لباسهای نامناسب و بیرون آمدن از خانه با وضعیتی نادرست (پوشیدن مانتوهای تنگ بیرون گذاشتن بدنهای خود در جلو نامحرمان پوشیدن لباسهای کاملاً غیراسلامی که در جامعه غرب رواج دارد. طرحها و آرایش‌های گوناگونی که بر روی صورت خود انجام می‌دهند. و به کار بردن کلماتی غیر فرهنگی که هیچ‌گونه سنخیتی با ادبیات ما ندارد راه و هدف خود را از سرزمین مادری خود جدا می‌دانند. در مورد پسران نیز این واقعیت وجود دارد و ما به وضوح در جامعه خود می‌بینیم، لباسهای دلکک‌گونه‌ای که بیگانگان در حال ترویج آن هستند. بر خود عزیز میدانند و با پوشیدن آن به خود می‌بالند، تغییر قیافه‌هایی که با تراشیدن مقداری از صورت خود و نقش‌هایی بر روی آن که هیچ‌گونه زیبایی ندارد و همه آن تقلید کورکورانه از بعضی از الگوهای بی‌معنی که می‌توان متعلق به هر فرهنگی به غیر از فرهنگ و اصالت ایرانی باشد. همه این موارد که گفته شد در چند سال اخیر در کشور ما رشد فزاینده‌ای دارد و می‌رود تا از شهرهای بزرگ به شهرها و روستاهای حاشیه‌ای تر کشیده شود و دود آن در چشم تک‌تک ما که امروز خیلی راحت از این مسئله می‌گذریم رود و آن وقت دیگر هیچ راهی برای بازگرداندن این وضعیت به حالت اولیه وجود نداشته و در جامعه‌ای که غرق در فساد و تباهی هست، دست و پا خواهیم زد. همه ما می‌دانیم و به این امر معترف هستیم که اگر عضوی از بدن یک موجود زنده بنا به دلایلی به بیماری خطرناکی آلوده شود چه بخواهیم چه نخواهیم، در صورت سهل‌انگاری و بی‌توجهی تمام اعضاء و جوارح دیگر بدن این موجود به این بیماری آلوده خواهد شد. و راه فنا و نابودی را طی خواهد کرد اما یک راه وجود دارد و آن هم جلوگیری از پیشرفت آن بیماری و حتی نابود کردن آن عضو ناقص است. علت‌های گوناگونی وجود دارد تا به ما ثابت کند که در جامعه ما جوی به وجود آمده است که براحتی برنامه‌های مخرب بیگانگان بروی فرزندان این مرز و بوم پیاده می‌شود. و همه ما دست بسته خود را در اختیار این دام بزرگ قرار می‌دهیم. بعضی از این دلایل را به اختصار برمی‌شمریم: ۱- کم‌رنگ شدن ارزشها: زمانی که چهره روشن و تابناک ایرانی در بین تمام ناسامانیها و بی‌حجابی‌هایی که در گوشه و کنار دنیا می‌درخشید، روز بروز ترویج و گسترش این فرهنگ در بین این کشورها بیشتر می‌شد و ما به خود می‌بالیدیم که در ایرانی این‌گونه زندگی می‌کنیم. اما روز بروز این ارزشها جای خود را به فرهنگ‌های مصنوعی و ساخته و پرداخته جوامع دیگری است می‌دهد و روبرو سنت‌های جدیدی از جمله مدگرایی تجمل‌گرایی‌های بی‌حد و مرز بالا بردن سطح توقعات فرد از امکانات محدود بسیاری از دلخواشهای مادی که نهایت آن به مادی‌گرایی افراطی در جامعه می‌انجامد، می‌آوریم. خودمان از این غافلیم که وقتی ما با توجه به فرهنگ و اصالت بسیار قوی در بین دیگر فرهنگ‌ها، فرهنگسازی می‌کنیم چرا به فرهنگ‌های مصنوعی و مخرب که این جور تحکمانه بر ما تحمیل می‌شود، روی آورده ایم. ۲- کنار رفتن عفت اجتماعی و خانوادگی: تن دادن به الگوها و خط و مشی‌های دیگران و خط مدگرایی و مدپرست بودن برای ما بی‌عفتی فردی و نهایتاً بی‌عفتی اجتماعی و خانوادگی به دنبال خواهد داشت. وقتی شخصی در خانواده بسیاری از مسائل مهم اخلاقی را بی‌اهمیت می‌شمارد به عنوان مثال رعایت نکردن حجاب و پوشش در جلو اعضاء خانواده، پوشیدن لباسهایی که هم برای خود هم برای دیگر اعضاء خانواده بخرنج می‌باشد. استفاده کردن از برنامه‌های مخرب و دیدن فیلم‌های مستهجن و فاسدکننده که متأسفانه هم به صورت نوار و سی‌دی هم از طریق ماهواره و شبکه اینترنت به وفور دیده می‌شود. غافل از این که هدف تهاجم فرهنگی که از سوی بیگانگان ارایه می‌شود برای خود آنها نوع آوری و پیشرفت علم و تکنولوژی در تمام زمینه‌ها به دنبال دارد، اما وجود برنامه و رسانه‌های

جهانی گوناگون فقط برای ما با توجه به استفاده ای که ما از این منابع می کنیم بی بندوباری و از بین رفتن حجاب. عفت خانوادگی و اجتماعی به دنبال دارد. و نهایتاً جوانان ما وارد دوران پر از احساس و استرس های هیجانی بی مورد نسبت به این مسائل پوچ و بی ارزش می شوند که هیچ نفعی به آنها نمی رساند. ۳- تقلید کورکورانه: وقتی از مدگرایی و مدپرستی سخنی به میان می آید، مسلماً پیدا شدن چنین زمینه ای از طریق راه های گوناگونی امکان پذیر می شود، یکی از این مسایل تقلید کورکورانه و بدون چون و چرا می باشد که این امر را تحقق می بخشد. پوشیدن لباسهایی که به عنوان مثال یک بازیکن تیم فوتبال یا هر بازیکن دیگر، حرکتهای و رفتارها و حتی صحبت هایی که از او سر می زند. یا هر شخصیت معروفی که در رشته ای می درخشد می تواند مورد مثال ما باشد. متأسفانه ما به جای الگو گرفتن از حرکات و رفتارهای ارزنده این شخصیت ها به تقلید از مسایل حاشیه ای آنها پرداخته ایم. ۴- خاموش شدن نوردل: جدا شدن از ارشادها و نصایح بزرگان دین و تبعیت نکردن از ائمه بزرگ دین خودمان و تلف کردن وقت مان را در مجالسهای گوناگون و کم بها دادن به ذات واصل خود می تواند کوردلی و ناامیدی در بین ما به وجود آورد که سمت و سوق این شکست به سوی پذیرش و تعمیم و ترویج افکار بیگانگان در دین و جامعه خودمان می باشد. ۵- عادت کردن و در عمل انجام شده قرار گرفتن: وقتی درون خانواده ای که کودکی در آن رشد و نمو پیدا می کند، بزرگترهای این کودک مسایل اخلاقی را رعایت نکنند و در جلو کودک این گونه مسائل را سرسری بگیرند، مسلماً کسی که در این خانواده بزرگ می شود، خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر این جو مسموم رشد نموده، و همان طوری این رفتار برای اعضای خانواده او عادی شده برای او نیز عادی می گردد. و نیز اگر به جامعه که خانواده بزرگتر برای افراد است، نگاه کنیم مسلماً نوجوانان و جوانان نوپا یا به قول خودمان نوظهور و تازه به دوران رسیده وقتی در جامعه با این افراد برخورد کنند کم کم رفتارهای هم نوعان خودشان را مشاهده می کنند و روز بروز الگو گرفتن برای آنها به صورت امر عادی درآمده همان طوری برای آن افراد نیز به صورت عادی و امری رایج درآمده است. نکته دوم این که وقتی کودک در خانواده و همین طور نوجوان در جامعه این رفتارهای غلط و خارج از فرهنگ و دین خود را می بینند که کوچکترین مقابله ای با آنها نمی شود، باید جواب خود را از عادی شدن این فرهنگ جدید در بین جامعه خصوصاً در بین جوانان بگیریم. ۶- کمبود آموزش: به دنبال رواج فرهنگ غرب و ترویج تهاجم فرهنگی در دل فرهنگ ما می رود تا روز بروز سایه سنگین این ننگ خفت بار بر سر جامعه ما بیشتر شود، و راه را برای پیاده کردن برنامه های بیگانگان در جامعه بازتر گردد. در این زمینه برای برطرف کردن این ویروس نابودکننده هیچ راهی وجود ندارد، یا اگر هم وجود داشته بسیار ناقص و در سطح بسیار ابتدایی بوده که درخور جامعه و ملت ما نبوده است. دادن هشدار و بزرگ کردن مسئله برای این معضل کاری از پیش نمی برد. تنها، بسیج تمام اقشار، گروه ها، و نهادهای جامعه، و زدودن تمام بی بندوباریها در تمام زمینه ها و بازگرداندن فرهنگ اصیل خودمان، راهگشای کار خواهد بود. ۷- معصومیت جوانان و در دام قرار گرفتن: وقتی صحبت از جوان بودن جمعیت کشورمان آن هم بالای ۶۰٪ و با در نظر گرفتن فراهم کردن امکانات در تمام زمینه ها از جمله تحصیلات، ازدواج، اشتغال و... برای این قشر عظیم، آن هم برای کشوری که دوران سخت و نابسامانیها را پشت سر گذاشته است (دوران شکل گیری انقلاب، دوران دفاع و جنگ نابرابر تحمیلی و خسارات جنگ هم در دوران خودش و هم بعد از آن، و نهایتاً تحریم های اقتصادی و سیاسی و بار دیگر هم جنگی فرهنگی «تهاجم فرهنگی» یا تمام پیامدهی بدش) مسلماً کار سختی خواهد بود و خود این مطلب معصومیت جوانان ما را می رساند که در جامعه ای بزرگ شده و به دنیا آمده اند که دارای این مشکلات می باشد. ضمناً کمبود امکانات در کشور باعث معضلات بیشماری از جمله (نبود اشتغال، نداشتن منبع درآمد، به تأخیر افتادن سن ازدواج، نداشتن آینده ای درست، و درنهایت دلمردگی و بی انگیزگی جوانان) می گردد که ترغیب جوانان را به سمت افکار مخرب و اندیشه بیگانگان به ما نشان می دهد

را رعایت نکرده اند. زیرا در این صورت اندام زنان و دختران به گونه ای برای مردم نامحرم جلوه می کند که گویا اصلاً پوششی ندارند با این تفاوت که فقط رنگ بدنشان فرق دارد و چنین حالتی برای مردان و پسران بسیار وسوسه انگیز و از زمینه های اصلی فساد و گناه و تباهی در کشور و موجب اختلاف بین خانواده ها و در مواردی قتل و خودکشی بوده است. ۴- لباس شهرت نباشد. یعنی پوشش نباید از نظر رنگ یا مدل به گونه ای باشد که مردم به صورت غیر متعارف به او توجه کرده و با انگشت او را به همدیگر نشان دهند که این کار هم خلاف عفاف و حجاب زن است و هم زمینه های جلب نظر نامحرمان و مردان و پسران هوسران را فراهم و موجب گناه و آلودگی خواهد بود. امید است اقشار متدین جامعه خصوصاً والدین گرامی نسبت به رعایت حدود اسلامی در مسئله حجاب اهتمام لازم را مبذول و فرزندان جوان خود را از فتنه آخرالزمان در امان نگهدارند تا حاصل عمرشان که فرزندانانشان هستند خدای ناکرده با افتادن در دام هوسرانان و شیادان اخلاقی و با طلاق و آوارگی و اعتیاد به خاکستر تبدیل نشود.

عفت، حجاب و دیدگاه ها

چکیده: این نوشتار، پس از بررسی فطری و عقلی بودن گرایش به پوشش و رابطه بین حجاب و عفت، به بحث پیرامون حجاب زن مسلمان و چگونگی و حدود آن در اسلام پرداخته و به دلایل نقلی و بعضاً تاریخی مسئله، استناد می نماید. سپس با بیان دیدگاه های گروه های مختلف در مورد حجاب و بررسی آنها، رأی برتر را به دست آورده، و با تطبیق آنها با مصداقی روشن از زندگی حضرت زهرا علیهاالسلام که یگانه الگوی زنان و مردان می باشد به پایان می رسد. کلید واژه ها: حجاب، عفت و حیا، فطرت، عقل، سیره و سنت، قرآن (کتاب). مقدمه: مسئله حجاب در رأس مسائلی قرار دارد که دشمنان اسلام علیه آن جنجال به پا کرده اند و بسیار مودیان و تلخ از آن انتقاد نموده اند. برخی از نویسندگان پندارگرای متجدد نیز با پیروی از آنها، در این حمله ظالمانه با آنان مشارکت نموده اند، تا جایی که متفکران اسلامی ملتزم و متعهد به اصول و قواعد اسلامی را بر آن داشته است که از نو این موضوع را توضیح دهند و شبهات پوچ آنان را رد نمایند و مسلمانان را از عواقب وخیم و نتایج این دعوت، که سلسله ی به هم پیوسته ای برای تخریب بنای اسلام و زشت جلوه دادن تعالیم و مبانی آن است، بر حذر دارند. مسئله حجاب به لحاظ ارتباطی که با ویژگی های گوناگون فردی و اجتماعی انسان دارد، روش های گوناگونی را برای طرح آن می توان پی گرفت و آن را از زاویه های مختلف فرهنگی، روان شناسی، جامعه شناسی، اقتصادی، اخلاقی، مذهبی، سیاسی و مانند آن مورد بررسی قرار داد. برخی از متفکران، پس از طرح تاریخچه حجاب در میان اقوام مختلف و نقد و بررسی اقوال گفته شده درباره زمینه های پیدایش آن، به بیان دلیل و حدود و فلسفه حجاب پرداخته اند. برخی دیگر، مسئله پوشیدگی را از دیدگاه روان شناسان بررسی کرده اند و با طرح انسان و نیازهای روانی او از تولد تا بلوغ و کمال، حجاب را ضرورتی برای رشد انسان و تمرینی برای تعالی او برشمرده اند. برخی نیز، از نظرگاه فرهنگ به حجاب پرداخته اند و نشان داده اند که در هر جامعه، نوع و کیفیت لباس زنان و مردان، بسیار تابع جهان بینی و ارزشهای حاکم بر فرهنگ آن جامعه و حتی مبین و آینه آن است. از ایرن رو، پوشیدگی در اسلام و برهنگی در غرب را باید در جهان بینی ای جست که آنان درباره انسان دارند. در این میان، فقها و اندیشمندانی هم هستند که تنها از بعد فقهی به مسئله نگریسته اند و به گونه ای استدلالی، دلیل و حدود حجاب را بررسی کرده اند؛ برخی در باب نکاح و با طرح احکام نگاه به نامحرم و برخی به صورت مستقل. این نوشتار بر آن است تا علاوه بر اثبات فطری بودن حجاب، به بررسی جنبه ی فلسفه شرعی آن از نظر اسلام نیز پردازد. البته افزون بر فلسفه شرعی و دلایل آن، از زاویه ضرورت آن در اجتماع و میزان آثار منفی و سلبی اختلاط زن و مرد با هم و بی حجابی نیز مطلبی بیان خواهیم گردید. برای به دست آوردن حکم شارع مقدس در این مسئله، مرجع ما ادله اربعه (قرآن کریم، سنت مطهر، اجماع و عقل) می باشد. حاصل این کنکاش، زن را به این اذعان وا می دارد که عفت و حجاب از خصوصیات فطری آدمی است؛ چرا که نظام آفرینش برای پاس داری و نگه داری از این گوهر گران بها و ارزشمند و همچنین برای

حفظ مقام و موقعیت زن، چنین مقدر کرده که او درون صدفی به دور از دسترس این و آن باشد. تجربیات تاریخی گذشته به ما نشان می‌دهند که دشمنان ملت‌ها هر گاه خواسته‌اند نسلی را از درون تهی کنند و سرمایه‌ی کشوری را غارت نمایند و ذخیره‌ها و گنجینه‌های آن کشور را به یغما ببرند، از این راه وارد شده‌اند. حجاب از دیدگاه فطرت: پوشش زنان و مردان پیش از هر چیز از خواسته‌های فطری پاک و ساختار وجودی آنهاست؛ زیرا از همان آغاز خلقت بشر، هر یک از زن و مرد کوشیدند تا به هر نحو ممکن خود را بپوشانند، بدون آنکه در این مورد قبلاً آموزش دیده باشند. این موضوع بیانگر این است که در نهاد انسان عامل بازدارنده و هدایت‌کننده‌ای به نام «حیا» وجود دارد که می‌خواهد انسان را از خطرها و انحرافات حفظ کند و او را به راه صحیح هدایت نماید. قرآن کریم، در تبیین جریان خلقت و ترسیم چهره زندگی آدم و حوا در بهشت، می‌فرماید: (فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوءاتهما وطفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة). (اعراف: ۲۲) به موجب این بیان، چیدن میوه ممنوعه توسط آدم و حوا، صرف نظر از فلسفه و حکمت آن در نظام آفرینش، نخستین تحولی که در آنها به وجود آورد، این بود که آنها را در آن حرم «ستر» و «عفاف» با حقیقت «برهنگی» روبه‌رو کرد. این واقعیت تاریخی، به سادگی مبین آن است که حیا و پوشش به عنوان یکی از مظاهر شرم و حیا و عفت، امری فطری و طبیعی بوده، برای تأمین سلامت روح و روان فرد و جامعه، از ضرورت و کمال اهمیت برخوردار است و در طول تاریخ، هر جا انسان در مسیر فطرت خدایی خویش قرار داشته، اهمیت آن را احساس کرده و آن را به کار بسته است. برای همین است که حیا و عفت، همچنین مظاهر گوناگون آن، همواره مورد ستایش و تحسین بشر بوده است. رابطه حجاب و عفاف: «حجاب» و «عفاف» دو ارزش راستین برای انسان‌ها، به ویژه خداجویان و دین‌باوران پاک‌سیرت، محسوب می‌شود. حجاب مانع ظاهری است که همچون صدف، گوهری گرانسنگ، در آغوش خود حفظ می‌کند و نشان از بهای والا و چشمگیر آن دارد، و عفاف حالتی درونی و نفسانی است که از شعله‌ور شدن هوا و هوس و پیشروی شهوت جلوگیری می‌کند. این دو ویژگی برگرفته از اعتقادات ناب دینی و باورهای پاک الهی است؛ یکی «پوشش ظاهری» است و دیگری «کوشش باطنی»؛ یکی «نماد بیرونی» در دیدگان افراد جامعه دارد و همچون بیرقی افراشته و شعاری نماین همگان را به صلاح و رستگاری فرا می‌خواند و دیگری «نمود درونی» در سازمان دهی اعضا و مدیریت چشم و گوش و دل و دیده دارد تا هر یک در مرحله‌ای صحیح و سازنده به کار گرفته شوند و در مرزهای ممنوع الهی متوقف گردند. آن عظمت و این عزت، موجب گردیده که افزون بر «حق الناس» بودن حجاب، «حق الله» نیز محسوب می‌شود و علاوه بر حفظ مصالح عمومی جامعه، طاعت و اطاعت پروردگار مهربان نیز دانسته شود. از این رو، در نگاه سراسر بصیرت و بینش خردورزان، حجاب هرگز «محدودیت» نخواهد بود، بلکه «مصونیت» جامعه محسوب می‌شود. (لقمانی، ۱۳۸۳، ص ۴۴) معنای حجاب در قرآن کریم: قرآن کریم می‌فرماید: (و قل للمؤمنات یغضضن من أبصارهن و یحفظن فروجهن و لا یتبدین زینتهن إلا ما ظهر منها...) (نور: ۳۱)؛ به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را فروگیرند و عورت‌های خویش را مصون دارند و زینت خویش را نمایان نسازند، مگر آن مقدار که طبیعتاً پیدا می‌گردد، و روسری خود را بر یقه و گریبان‌هایشان آویزان کنند. خداوند مردان را به چشم پوشی و نظر نکردن بر زنان مقدم داشته است؛ زیرا اقدام از طبیعت مردان است، در حالی که نگه‌داری جنسی از صفات زنان به شمار می‌رود. دستور قرآنی تنها به حفظ چشم از نظر اکتفا نکرده، بلکه عملاً دستور به پوشاندن جسم داده تا از شناخت و دید مردان به دور باشد؛ چون به وسیله آن بدبخت و شقی خواهد شد. حجاب اسلامی عبارت است از حفظ شرم و حیای زن اولاً، با چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم و ثانیاً، پوشاندن اندامش با چادر یا جامه وسیع بر روی لباس عادی تا نشانه‌ها و برجستگی‌های اندام خویش را بپوشاند تا شناخته نشود و کسی وی را نیازارد و از شک و گمان و بدگویی به دور باشد و در چشم دیگران با مهابت و ابهت جلوه نماید و محبوب دل‌ها گردد. (جمال محمد فقی رسول، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴) آیه کریمه، حکم زنان را از نظر لباس و آشکار کردن بدن و قسمتی از اعضا، در دو حوزه مطرح نموده است: حوزه‌ی اول: جامعه و زندگی اجتماعی: شارع مقدس در این زمینه، رابطه زن را با جامعه از آن حیث که انسان و زن است، مورد توجه قرار داده است. به

همین دلیل، به زن اجازه نمی‌دهد تا اندام زنانه و جنسی خود را در مقابل مردان نامحرم آشکار گرداند. بر این اساس، زنان باید چشمان خود را به خاطر حفظ امنیت، حیا و دوری از ابتذال، کنترل کنند. حوزه‌ی دوم: خانواده از حیث رابطه زن با خانواده و ارتباط او با همسر و دیگر محارم و اتباع آنان، می‌توان از مجموع ادله شرعی در کتاب و سنت، چنین استنباط نمود که شارع مقدس خواسته است تا زندگی زن از لحاظ سازگاری با طبیعت و آفرینش انسانی، و نیازهای علمی-عاطفی وی در درون خانواده کاملاً طبیعی باشد. در تشریح قوانین مربوط به درون خانواده، به انگیزه‌های زنانه زن، یعنی زینت دوستی و علاقه به اظهار زینت، پاسخ مثبت داده می‌شود بدون آنکه انسانیت او مورد تحقیر قرار بگیرد. خداوند متعال در آیه ۳۱ سوره نور، آشکار کردن تمام زینت را برای زنان مباح شمرده است و از شوهر آغاز می‌کند؛ زیرا تنها شوهر، با زن خود رابطه جنسی دارد. پس از شوهر، دیگر خویشاوندان محرم و اتباع آنان و کودکان ناممیز ذکر شده‌اند. اگر بخواهیم تنها بر مبنای آیه حکم کنیم، چنین بر می‌آید که آشکار نمودن تمام بدن و تمام زینت‌ها برای تمام افراد مذکور جایز می‌باشد، در حالی که سنت شریف، برای این حکم، تفصیل قایل است؛ آشکار نمودن تمام بدن را فقط برای شوهر مجاز می‌داند و بس. دیگر افراد محرم نیز هر یک حکم جداگانه‌ای دارند که در فقه آمده است، و حدود و میزان بازگذاشتن اعضا نسبت به هر یک از موارد مذکور در آیه، با وجود اختلافی که در روایات هست بیان گردیده است. و نظر برگزیده از میان جمیع روایات، آن است که اعضای مذکور عبارتند از: صورت، دست تا محل مچ، و پا تا محل مچ؛ بازگذاشتن این اعضا، خواه همراه با زیورآلات باشند و خواه بدون زیورآلات، جایز و بلا اشکال است. (شمس الدین، ۱۳۸۲، ص ۷۸) حجاب از دیدگاه عقل: لزوم پوشش از نظر عقل، نیاز به توضیح ندارند؛ چرا که هر عقل سلیم آنچه را که برای انسان مایه‌ی کرامت و حفظ از انحرافات و بیهودگی و پوچی هاست، موجب استواری اسنان می‌داند و آنچه را که باعث فساد اخلاقی و پیامدهای شوم فرهنگی می‌شود، مذموم و ناپسند. این یک مطلب وجدانی عقلی است که به اصطلاح «قیاسات‌ها معها»؛ دلیلش همراه خودش است. عقل چون چراغی تابان است که زشتی‌ها و نیکی‌ها را نشان می‌دهد، عوامل خوش بختی و بدبختی راه را مشخص می‌کند. بنابراین، حجاب یک وسیله بسیار لازم و شایسته برای زنان و مردان است و به طور کلی هر چیزی که مایه انحراف و فساد است، عقل آن را حرام می‌داند و هر چیزی که باعث رشد و تکامل و سلامتی فرد و جامعه است، عقل آن را شایسته و انسان را بر انجام آن ملزم می‌سازد. (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۲۰) خصلت حیا یکی از شعبه‌های عقل است. وجود حیا در انسان او را به سوی حفظ پوشش و عفت عمومی دعوت می‌کند و به عکس، بی‌حیایی که از شعبه‌های جهل است، انسان را به برهنگی و بی‌عفتی فرا می‌خواند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «خداوند به آدم علیه السلام وحی کرد: من تو را به انتخاب یکی از سه صفت عقل، حیا و دین مخیر نمودم؛ یکی از آنها را انتخاب نما و صفت دیگر را رها کن. آدم عرض کرد: من عقل را برگزیدم. خداوند توسط جبرئیل به حیا و دین فرمود: از عقل جدا گردید و او را به خودش واگذارید. آنها به جبرئیل گفتند: ما از سوی خدا فرمان داده شده ایم که از عقل جدا نگردیم؛ هر جا که عقل باشد ما همراه آن هستیم. جبرئیل گفت: چنین باشد.» (کلینی، ج ۱، ص ۱۰) در نتیجه، خصلت حیا که از صفات فطری انسان است و موجب حفظ عفت خواهد شد، از عقل جدا نیست و این دو همیشه و در همه جا با هم هستند. اگر کسی در عمل، خصلت حیا را رعایت نکند در حقیقت، خود را از عقل نیز جدا ساخته است. حجیت سیره: یکی دیگر از اموری که می‌توان دلیل بر جواز بازگذاشتن اعضای مورد بحث به حساب آورد، سیره است. حجیت سیره دو شرط دارد: اول. این سیره مربوط به زندگی عمومی مسلمانان باشد و رفتار افراد متشرع را در مواجهه با زنان آزاد مسلمان نشان دهد. می‌توان گفت: اینکه زنان در جامعه اسلامی، اعضای مذکور را باز می‌گذاشتند، هیچ تردیدی وجود ندارد، اما در صورتی که این زنان از اهل کتاب، یا کنیزان و بادیه‌نشینان باشند، در کشف حکم شرعی هیچ کمکی نمی‌کند. دوم. از جانب شارع، منعی نسبت به این اقدام زنان صورت نگرفته باشد تا تعیین شود که اقدام مزبور، ناشی از سهل‌انگاری در عمل به احکام شریعت مقدس نبوده است. اگر دو شرط مزبور وجود داشته باشد، سیره حجت است و بر مبنای آن می‌توان حکم شارع مبنی بر

جواز باز گذاشتن اندام مذکور را به دست آورد. امر اول، اولاً، مدعای مورد نظر، وجوب باز گذاشتن این اعضا نیست، بلکه جواز آن است و ثانیاً، پوشش کامل که در برگیرنده ی این اعضا نیز هست از نظر شرع اسلامی که هر گونه اختلاط زن و مرد را قابل تشویق نمی داند و برای پیشگیری از مفاسد و زیان های آن قیودی را وضع کرده است، امری پسندیده به نظر می رسد. پس سیره مورد ادعا آن است که زنان آزاد مسلمان در دوران پیامبر و امامان علیهم السلام در امور مختلف و جریان معمول زندگی، دست و پا و صورت خود را باز گذاشته باشند و شواهد متواتری بر وجود این سیره در کتابهای تاریخ و سیره نبوی به چشم می خورد. (شمس الدین، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰) امر دوم. باید اعتراف کرد که این سیره از زمان پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام تا دوران ما، در میان متشرعان استمرار داشته، و نمی توان گفت وجود این وضعیت در اثر سهل انگاری مسلمانان در عمل به احکام شرع تحت تأثیر اقوام دیگر، پدید آمده است؛ بلکه به اعتقاد ما، منع نکردن شارع مبنای کشف حکم شرعی در مسئله مذکور است. و همان گونه که از روایات مذکور در بحث سنت به دست می آید، نه تنها معنی از سوی شارع انجام نگرفته است. بلکه همان طور که در امر اول گذشت، از روایات چنین برمی آید که شارع این مسئله را امضا و تأیید کرده است و فقیهان با توجه به ویژگی های وقایع و پاسخ و پرسش های مردم از معصومان علیهم السلام، این حقیقت را در می یابند. چنانکه این رفتار، مورد قبول شارع نبود، باید به وضوح و صراحت تمام از آن منع می شد و این منع چندان تکرار می گشت که برای مردم به عنوان نظر شارع مسلم گردد. اما ملاحظه می کنیم که کوچک ترین معنی از شارع نسبت به این سیره، در منابع یافت نمی شود و حال آن که در صورت جلوگیری شارع، ارتباط تنگاتنگ موضوع با زندگی عموم و اهمیت بسیار آن سبب می شد تا این موضع شارع به سرعت میان متشرعان پخش شود. از این رو، به نظر می رسد همین وضعیت، برای یقین یافتن به موافقت شارع با سیره ی مذکور، در میان متشرعان کافی باشد. (شمس الدین، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴) دیدگاه ها پیرامون مسئله حجاب: اسلام آن اندازه که درباره حجاب زن مورد انتقادهای پوچ واقع شده است، در هیچ مسئله دیگری به این شدت مورد هجوم قرار نگرفته است. این حملات و تهاجم را سازمانهای تبشیری و استعماری به عنوان جزئی از مجموعه نقشه ها، دسیسه ها و توطئه ها به منظور متلاشی کردن تعلیمات و مبانی اسلامی انجام می دهند. لیکن اگر انسان خود را مکلف به پژوهش در تاریخ حجاب نماید، به زودی این طوفان و گردباد متلاشی می گردد. کسانی را که به این مسئله می پردازند، چه از نظر منتقدان و چه از نظر پاسخ دهندگان به آنها می توان به صورت زیر تقسیم نمود: ۱. گروهی که به نفی حجاب و دریدن آن دعوت می کنند و زیان هایی برای آنان پنداشته اند؛ ۲. گروهی که میانه رواند و می کوشند بین نصوص دینی و مسائل روز سازشی به وجود آورند؛ ۳. گروهی که این موضوع را با منطق و دیدگاه اسلام و واقعیت مشهود مطرح می کنند. در ذیل، به بررسی این دیدگاه ها و دلایلشان می پردازیم: دیدگاه گروه اول: قاسم امین از جمله کسانی است که ندای بدعت کشف حجاب و دور انداختن آن را سر داد. (به نقل از: فقی رسول، ۱۳۸۳، ص ۲۴۰) قاسم امین و پیروان و مؤیدان وی، در کتاب ها و مقالات خود از حجاب به عنوان عرف و عادت ملت ها و شعوب پیش از اسلام یاد کرده اند که مسلمانان از آنان متأثر شده اند. آنان به ویژه در این دوران اخیر و به قول خودشان کشف حجاب در مفهومی اسلامی (یعنی صورت و دستار را برهنه کردن و در بازار و اماکن عمومی همانند دانشگاه ها و اماکن عبادت و دادگستری با مردان آمیختن)، می گویند: حجاب منافی با آزادی و حریت است؛ چون حجاب رمز بردگی است و در اسلام مختص به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. ایشان برای اثبات ادعای خود به آیات ۳۲، ۳۳ و ۵۳ احزاب استناد می کنند: (یا نساء النبی لستن كأحدٍ من النساء إن اتقین فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرضٌ و قلن قولاً- معروفاً و قرن فی بیوتکن و لا- تبرجن تبرج الجاهلیه الأولى و أقمن الصلاه و آتین الزکاه و أطعن الله و رسوله إنما یرید الله لیدهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً) (احزاب: ۳۲-۳۳)؛ ای همسران پیامبر! شما مثل هیچ یک از زنان دیگر نیستید؛ اگر می خواهید پرهیزگار باشید، صدا را نرم و نازک نکنید که بیمار دلان چشم طمع به شما بدوزند، بلکه به شیوه شایسته و برازنده سخن بگویید. در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت پیشین در میان مردم ظاهر نشوید

و خودنمایی نکنید و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. خداوند قطعاً می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد. (و إذا سألتمهن متاعاً فأسألوهن من وراء حجاب) (احزاب: ۵۳)؛ هر گاه وسیله ای را از زنان پیامبر خواستید، از پس پرده از ایشان بخواهید. این گروه برای اثبات موجه بودن ترک حجاب و به دور افکندن آن، زیان‌های زیر را برای پوشیدن حجاب بر شمرده‌اند: الف. زن با حجاب اعتماد به مرد را از دست می‌دهد و برای او مهم نیست که به مرد خیانت کند؛ ب. زن محجبه از اینکه به محل گمان و تهمت برود، ابایی ندارد؛ چون کسی او را نمی‌شناسد، اما زن بی حجاب که همه او را می‌شناسند می‌ترسد از اینکه به چنین جاهایی برود. (همان: ص ۲۴۰) افزون بر آن، حجاب خود منع است و انسان حریص است بر چیزی که از وی منع شده است، پس اقدام به هتک حجاب می‌کند، ولی بی حجابی چنین نیست. ج. حجاب مجالی برای فریب و تقلب در ازدواج یا شهادت به حق و یا اعتراف به حق در برابر قاضی است، برخلاف بی حجابی که کسی بدان فریب نمی‌خورد و او را اشتباهی نمی‌گیرد. (همان: د. اگر حجاب را به معنای ماندن در خانه تفسیر کنیم، سبب می‌شود که زنان تندرستی خویش را از دست بدهند و از نظر روحی و جسمی بیمار گردند و در جوانی به چاقی و کم‌خونی مبتلا شوند؛ چون نمی‌توانند هوای صاف را استنشاق کنند. (همان: ه. حجاب سبب بدگمانی و بدبینی غریبان به مسلمانان می‌شود؛ زیرا می‌گویند اگر مسلمانان از عفت و پاکدامنی زنانشان مطمئن بودند، آنان را از چشم بینندگان دور و پنهان نمی‌کردند. علاوه بر آن، اغلب موجب تنافر زوجین از یکدیگر می‌شود؛ چون ازدواج به انتخاب آنان صورت نگرفته، بلکه از روی عادت به انتخاب و اختیار والدین صورت می‌گیرد و این درست نیست؛ زیرا والدین ازدواج نمی‌کنند، بلکه اولادشان ازدواج می‌کنند. (همان، ص ۲۴۴) این گروه منحرف سرانجام تظاهر می‌کنند که به نصوص دینی و آرای فقهی استدلال می‌نمایند. آنان حجاب را چنین تفسیر می‌کنند که خاص زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است و برای زنان دیگر مسلمان نیست. قاسم امین می‌گوید: «حجاب علاوه بر زیان‌هایی که دارد، به موجب یک نص شرعی ثابت نشده است، بلکه عادت است که از ملت‌های دیگر گرفته‌اند و آن را نیکو دانسته‌اند و در آن مبالغه کرده‌اند و مانند دیگر عادت‌های زیان‌مند، جامه‌ی دین‌بدان پوشانده‌اند و دین از آن بیزار است.» (همان، ص ۲۴۵) دیدگاه گروه دوم: این گروه می‌کوشند بین عمل به نصوص شرعی و آرای فقها درباره حجاب از یک سو و بین آنچه که مقتضیات تحولات عصر نوین بر زنان املا می‌کند، مانند بیرون رفتن از خانه و اختلاط با مردان، از سوی دیگر، سازش برقرار کنند و این دو را با هم جمع نمایند و در پاسخ به نیازهای جامعه و امت اسلامی بعضی از مناسبت‌ها و فرصت‌های شغلی متناسب با شأن زنان را برای آنان مهیا سازند و خروج برای آنها را جایز می‌دانند. گروه دیگر از متفکران جدید اسلامی همچون محمد رشید رضا، ملا محمد جلی زاده کردی و بسیاری دیگر، از جمله قایلان به این رأی هستند. این گروه حجاب به معنای ماندن در خانه را مختص به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند با گروه اول متفق القولند، البته این گروه بر خلاف گروه اول که رأی خود را به تقلید و پیروی از زنان غربی که مردانشان این عادت آنها را پذیرفته‌اند عنوان می‌کنند. به اصول شریعت اسلامی استناد می‌نمایند. استدلال بر اینکه حجاب تنها به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد، بلکه شامل تمام زنان مسلمان می‌شود در وجوه زیر خلاصه می‌گردد: الف. آیه حجاب که با ضمیر غایب خطاب به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است به دلیل قیاس جلی شامل عموم زنان مسلمان می‌شود؛ چون اوامر و نواهی آن عام است و موجب اختصاص آن به طبقه‌ای خاص در آن نیست و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل احترام و تشریف مورد خطاب قرار گرفته‌اند تا اشاره‌ای باشد به اینکه آنان بیش از دیگران سزاوار تسلیم در برابر این تعلیمات هستند. (همان: ص ۲۵۵) ب. همان‌گونه که آیه استثنای از حجاب عام است و شامل همه زنان می‌شود (لا جناح علیهن فی آبائهن و لا أبنائهن و لا إخوانهن و لا أبناء إخوانهن و لا أبناء أخواتهن و لا نسائهن و لا ما ملکت أیمانهن) (احزاب: ۵۵) بر آنان (زنان پیامبر) گناهی نیست که با پدران، فرزندان، برادران، فرزندان برادران، فرزندان خواهران خود و زنان مسلمان و بردگان خود بدون حجاب تماس بگیرند، پس حجاب و همه تعلیمات دیگر از قبیل نرم سخن‌نگفتن و عدم نشان دادن زینت و

محل زینت و خواندن نماز و دادن زکات و اطاعت خدا و رسول، شامل همه زنان مسلمان می شود و هیچ کس جرئت ندارد که بگوید این تعلیمات شامل همه زنان مسلمان نمی شود؛ چون اگر چنین بگویند مهم ترین وظایف دین اسلامی ساقط می شود. بنابراین، حجاب نیز مانند این اصول شامل و عام است. (همان، ص ۲۶۴) ج. مراد از آیه (یا نساء النبی لستن كأحد من النساء) (احزاب: ۳۲) امتیازی است که در آیه قبلی به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده است و می فرماید: (و من یقت منکن لله و رسوله و تعمل صالحاً نؤتها أجزها مرتین) (احزاب: ۳۱) (اگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از خدا و رسولش اطاعت کنند و عمل صالح انجام دهند اجر و پاداش شان دو برابر اجر و پاداش زنان مسلمان است) و گرنه مراد از اوامر نواهی مذکور تنها زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست تا زنان مسلمان از این اوامر و نواهی معاف باشند. این گروه بر این نظر اجماع دارند که کشف صورت و هر دو دست در نماز و حج و معاملات و به هنگام خواستگاری عملی شرعی است. (همان، ص ۲۶۵) ولی مورد استدلال درباره ی مسئله حجاب، آیه ۳۱ سوره نور است که می فرماید: (ولا یبدین زینتهن إلا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن). سیاق آیه این را می رساند که بر زنان واجب است چشم از نگاه به نامحرم ببندند و حفظ حیا و شرم کنند و جاهلانه زینت و محل زینت خود را آشکار نسازند و نباید به عمد صورت و محل زینت دستان خود را به نمایش گذارند، ولی اگر بدون قصد و تمایل به خودنمایی و برای رفع نیاز و ضرورت این دو اندام ظاهر شد، گناهی ندارد و اسلام آن را روا داشته است، و گرنه روا نیست. دیدگاه گروه سوم: این گروه می گویند: حجاب یک برنامه اسلامی است که مقصود از آن حفظ زن مسلمان از برهنگی و هدف قرار گرفتن جان های بیمار است و مصون بودن از تعرض و آزار و اذیت. پس زن حق دارد برای انجام نیازها و داد و ستد با دیگران با صورت و دستان باز از منزل خارج شود. ابوالاعلی مودودی، شیخ مصطفی صبری و سید قطب از جمله افرادی هستند که به این نظر قایلند. (مودودی، بی تا، ص ۳۶۵-۴۰۰) این گروه به آیات ۳۰ و ۳۱ نور و نیز ۳۲ و ۳۳ احزاب استناد می کنند. این آیات، هر دو جنس زن و مرد را به چشم پوشی و نگاه نکردن به همدیگر امر کرده است. مگر در حالات ویژه ای که آن هم به قدر ضرورت جایز است؛ مانند نظر کردن طیب به زن بیمار و یا نگاه قاضی به زن شاهد. از این حالات استثنایی بر می آید که شارع نظر دو جنس به همدیگر را به طور مطلق منع نکرده است، بلکه مقصود از منع نظر، جلوگیری از فساد و فتنه است. از این رو، نظری را منع کرده است که نیازی بدان نیست و تمدن در آن نفعی ندارد و به علاوه، موجب تحریک گرایش و تمایلات شهوانی در انسان می گردد. (همان، ص ۳۴۴-۳۴۸) ترجیح رأی برتر: در مستندات گروه سوم، نیازهای بشری که زن باید برای انجام آنها تلاش نماید، در نظر گرفته شده و حدود آداب اسلامی و حشمت و حیا نیاز در آن مراعات گردیده است. رومیان تا زمانی که به حکم قانون، بی حجابی را منع کرده بودند، در دنیا عزت و قدرت داشتند، اما پس از آنکه از حجاب چشم پوشیدند و دنبال لذت های جسمانی و شهوات و بی حجابی دوران جاهلیت رفتند، دولتشان منقرض گردید و ذلیل و خوار شدند. بنابراین، می توان گفت: بی حجابی زن مسلمان و ترک حشمت و حیای آن یکی از عوامل ضعف و انحطاط مسلمانان و ضعف شخصیت آنان شده است؛ زیرا هر اندازه زن از ابتدال و بی حیایی و اماکن شک و گمان و فساد دور باشد بر قوت و صلابت مرد افزوده می شود و از خسران و شکست مصون می ماند و به عکس. اینکه گروه سوم حجاب را یک برنامه اسلامی می داند و آن را برای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و زنان مسلمان عام می داند، مقصود آن نیست که زن در خانه زندانی گردد و بیرون نرود، آن گونه که قاسم امین و امثال او چنین تعبیر غلطی از حجاب دارند (فقی رسول، ۱۳۸۳، ص ۲۵۶) ایشان بر امت اسلامی که به مصیبت افکار آنان مبتلا شده اند، این تفضل را کرده اند که اعلام نمایند باید حجاب را به دور انداخت؛ چون سبب عقب ماندگی مسلمانان است! هدف نهایی این تفکر شوم هدم و تخریب دین است که در زیر پرده تظاهر به آیات و احادیث و عقاید و نظریات متفکران اسلامی، آن را پنهان کرده اند. آنان با دعوت به بی حجابی می خواهند زن مسلمان را به ابتدال، پوچ گرایی، بی عفتی و بی کرامتی بکشانند. چادر، حجاب برتر: اسلام سفارش های زیادی به حفظ و تقویت پیوندهای خویشاوندی دارد، اما به همان دلایلی که رعایت حریم در روابط اجتماعی واجب

است، در میان خویشاوندان نامحرم نیز لازم و واجب است تا از عوارض نامطلوب جلوگیری شده و پیوند میان خانواده‌ها محفوظ بماند؛ در نتیجه، جامعه نیز از سلامت روانی برخوردار می‌گردد. در روان‌شناسی رنگ‌ها می‌خوانیم که رنگ سیاه نمایانگر مرز مطلق است. از این رو، کسی که لباس سیاه می‌پوشد، می‌خواهد نشان دهد که مرزی را ایجاد کرده است. این مرز در موفقیت‌های مختلف ممکن است متفاوت باشد. گاه لباس سیاه را در ماتم و عزا می‌پوشند تا نشان دهند که بین آنها و عزیزشان فاصله افتاده، مرز زندگی آنها را از هم جدا کرده است. گاه نیز برای مشخص کردن مرزها و حریم‌های اجتماعی لباس سیاه بر تن می‌کنند. حجاب یک زن مسلمان با چادر سیاه از این دسته است. در واقع، زن با چادر سیاه بین خود و مردان نامحرم مرزی عاقلانه ایجاد می‌کند و با این سیاهی ظاهری می‌خواهد نگاه تیز و برنده‌ی هرزگی و ابتذال را بشکند و نگذارد در حریم عفاف، پاکی و نجابت او نامحرمی وارد شود و حرمت او را از بین ببرد. از این رو، چادر مشکی مرز ادب، کرامت، حیا و عفت است. سلسله دستورها و توصیه‌های آسمانی اسلام برگرفته از «فطرت، اندیشه و عشق» می‌باشد؛ روشن و روشنگر و دارای جلوه‌های جاودان در رابطه‌ی انسان با خود و خلق و خداست. از این رو، بسیاری از احکام و بایدها و نبایدها از نگاه آموزه‌های فقهی کاری مجاز است. اما از نظر توصیه‌های اخلاقی، عملی ممنوع. اما علی علیه السلام می‌فرماید: در روزی بارانی و تیره و تاریک به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در بقیع نشسته بودم که زنی سوار بر الاغ عبور کرد. دست حیوان در گودالی افتاد و زن به زمین خورد. با افتادن او، پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌درنگ چهره‌ی خویش را برگرداند. اصحاب گفتند: ای رسول خدا! آن زن شلوار پوشیده است. پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «اللهم اغفر للمتسرولات» (خدایا زنانی را که شلوار می‌پوشند (و از خانه بیرون می‌روند) مورد مغفرت قرار بده) (نوری، ۱۹۸۷، ج ۳، ص ۲۴۳) آنگاه توصیه مرد: «ای مردم! از شلوار استفاده کنید؛ چرا که پوشاننده‌ترین لباس‌های شماست و با آن زنانتان را هنگامی که از خانه خارج می‌شوند، مصونیت بخشید.» (همان) حضرت زهرا علیها السلام که حساسیت بسیار نسبت به پوشش متین و مناسب دارد، رو به شوهر خود می‌کند و عرضه می‌دارد: «و ما علی رأسی من قناع العبا نسجتها یصاع»؛ مقنعه و چادر مناسبی بر سر ندارم، مگر چادری که آن را با یک من بافته‌ام. (مجلسی، ۱۳۹۹، ج ۳۵، ص ۲۴۰) و همراه با چنین حساسیتی ستوده در حجاب و پوشش، عفتی والا از خود نشان می‌دهد. آن حضرت رو به اسماء بنت عمیس کرده می‌فرماید: «ای اسماء! من این شیوه را که نسبت به بانوان انجام می‌شود و پارچه‌ای روی جنازه زن نمی‌اندازند و حجم جسد نمایان است ناروا می‌شمرم و نمی‌پسندم.» اسماء گفت: ای دختر رسول خدا! آیا چیزی را که در سرزمین حبشه دیدم به شما نشان دهم؟ پس از آن، چوب‌های تری فراهم ساخت، آنها را خم کرد، سپس پارچه‌ای روی آنها انداخت (تابوتی ساخت). حضرت فاطمه علیها السلام با دیدن آن فرمود: «چقدر این خوب و زیباست! چرا که بواسطه آن، زن از مرد باز شناخته می‌شود. هر گاه من جان سپردم، تو و علی مرا غسل دهید و هیچ کس دیگر به من وارد نشود». آن اندوه و این احساس مسئولیت برای پس از مرگ دیگر در حالی است که همه می‌دانیم با پایان حیات هیچ مسئولیتی فقهی برای انسان در انجام غسل، کفن و یا تشییع وجود ندارد؛ اما فاطمه، فاطمه است و پاره‌ی تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسر علی مرتضی علیه السلام. او به بانوان نسل‌ها و عصرهای بعد درس حجاب و عفاف را تا آخرین لحظه‌ی حضور روحانی و جسمانی در دنیا می‌دهد و این اندوه تلخ اما مقدس خود را با لبخندی شیرین و دلنشین پایان می‌برد؛ زیرا با دیدن تابوت، تنها و آخرین تبسمی (طبری، ۱۳۵۶، ص ۵۳) که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله از او دیده شد، همان بود و بس! آن عزیز الهی در پایان، اسماء را دعا کرد و فرمود: «استرینی سترک الله من النار»؛ پیکر مرا بیوشان؛ خداوند تو را از عذاب آتش دوزخ خود بیوشاند. و با چنین اندیشه شفاف‌ی به دیدار معبود خود شتافت. نتیجه: زهرای مرضیه علیها السلام که بانویی سرشار از بینش و بصیرت بود و در زمان جاهلیت تیره و تاریک «کوثر زنان و مردان آفرینش» نام گرفت، با سیره و سخن خود «فرهنگ برهنگی» و «برهنگی فرهنگی» دیروز و امروز را به خوبی مورد توجه قرار داد؛ الگویی ماندگار از شخصیت عظیم خویش به یادگار گذارد و جلوه‌های ارزشی زنان را برای همیشه‌ی ایام ترسیم کرد. از این رو،

«نگرش جامع در پوشش کامل» را ضرورت نخست می‌شمرد تا پیش از «حجاب»، «عفاف» بانوان از بلندای عشق و اندیشه‌ی آنان لبریز شود و نمادنا‌ی مختلف این نگرش باطنی در پوشش ظاهری آنها جلوه‌گر شود. بدین گونه، او خود محیط خانه و خانواده را صاحب اهمیت و ارزشی بی‌کران می‌دید و حضور زنان را در خانه - در غیر زمان‌های ضروری و تأثیرگذار در عرصه‌های گوناگون اجتماعی - موجب عبادت و تقرب به پیشگاه خداوند بزرگ می‌دانست و می‌فرمود: «ادنی ما تکنون من ربها ان تلزم قعر بیتها»؛ آن هنگام که زن در خانه می‌ماند، از همه حالات به پروردگارش نزدیک‌تر است. (مجلسی، ۱۳۹۹ ق، ج ۴۳، ص ۹۲)

«ضرورت پوشش» برای بانوان به خاطر هندسه‌ی جسمی و ساختمان روحی زنان و جاذبه‌ی گفتار و رفتار فردی و اجتماعی آنها نکته‌ای برجسته در باورهای دخت آفتاب نسبت به زنان است؛ از این رو، آن بانوی بزرگ دقت و حساسیت فراوان از خویش نشان می‌داد و شناختی بسیار روشن به جلوه‌ها و جاذبه‌های پیدا و ناپیدای زنان داشت. منابع: * قرآن کریم. ۱. پور سید آقایی، مسعود، حجاب میوه شناخت، قم، حضور، چاپ پنجم، ۱۳۸۵. ۲. جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، قم، اسراء، چاپ سوم، ۱۳۷۸. ۳. حسینیان، روح‌الله، حریم عفاف، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲. ۴. دفتر مطالعات دینی زنان، فرهنگ حجاب، قم، پژوهش جامعه الزهراء، ۱۳۷۹. ۵. رضایی، مهدی، گل‌های آرام بخش، قم، عطر سعادت، ۱۳۷۹. ۶. شمس‌الدین، محمد مهدی، حدود پوشش و نگاه در اسلام، ترجمه محسن عابدی، تهران، انتشارات بین‌المللی المهدی، ۱۳۸۲. ۷. طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۶ ق. ۸. فرهادیان، بتول. آنچه یک جوان باید بداند. قم، رثوف، ۱۳۷۱. ۹. فقی رسول جمال محمد، زن در اندیشه اسلامی، ترجمه محمود ابراهیمی، تهران، احسان، ۱۳۸۳. ۱۰. لقمانی، احمد، روش‌ها و بینش‌های حضرت زهرا علیها السلام درباره‌ی یک زندگی زیبا، قم، بهشت بینش، چاپ دوم، ۱۳۸۳. ۱۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۹ ق. ۱۲. مجموعه سخنرانی کنفرانس زن، حجاب و آزادی، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱. ۱۳. محمدی، صدیقه. «حجاب در آینه روایات». تحقیق کارشناس علوم تربیتی، کرمان، مرکز خواجه نصیر، ۱۳۷۷. ۱۴. محمدی نیا، اسدالله، بهشت جوانان، قم، سبط اکبر، ۱۳۸۰. ۱۵. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، نشریه‌ی انجمن اسلامی پزشکان، ۱۳۸۳. ۱۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۱. ۱۷. مودودی، ابوالاعلی، الحجاب، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا. ۱۸. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البیت للاحیاء التراث، ۱۹۸۷. پی نوشت: طلبه سطح سه مدرسه علمیه فاطمیه علیها السلام کرمان. مدیر سازمان دهی تحقیقات مدرسه. منبع: کتاب فصلنامه تخصصی بانوان شیعه

عفاف در پرتو حجاب

زن مظهر جمال و زیبایی و عفاف است و مرد مظهر شیفتگی و مجذوب شدن از آن جهت فرهنگ غنی و ارزشمند اسلام پوشش و حجاب را برای بانوان لازم دانسته است و حجاب را حافظ ارزش‌های والای معنوی زنان در برابر مردان قرار داده و در طول تاریخ او را از فساد و تباهی و افتادن در دام شهوت پرستان خودپرست نگهداری نموده است. نگاه شهوت‌آمیز مردان به زنان و بالعکس از جمله امور نکوهیده‌ای است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را به شدت منع می‌کرد و آن را حرام می‌دانست همان طوری که فرمود: «النظر سهم مسموم من سهام ابلیس فمن ترکها خوفا من الله اعطاه الله ایمانا یجد حلاوته فی قلبه». (۱) نگاه شهوت‌آمیز (همراه با لذت جنسی) تیر زهراگینی است که از سوی شیطان به سوی طعمه خویش رها می‌گردد، پس هر کس به خاطر ترس از خدا نگاه با شهوت را ترک کند خداوند ایمانی به او خواهد بخشید که شیرینی و اثرش را در دلش خواهد دید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حجه الوداع هنگامی که آن زن جوان خثعمی به حضورش آمد تا چند پرسش داشته باشد در آن هنگام فضل بن عباس همراه بود زن وقتی سؤال‌هایش را مطرح نمود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام پاسخ دادن متوجه شد بین آن زن و فضل نگاهی رد و بدل گردید و زن عوض اینکه مطالب آن حضرت را گوش کند به فضل که

جوان زیبا و نورسی بود متوجه شده در آن وقت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست خود را به طرف فضل بن عباس دراز کرد و صورت او را به طرف دیگر برگرداند و فرمود فحشیت ان یدخل بینهما الشیطان... (۲)؛ در نگاه زن جوان و مرد جوان می‌ترسم شیطان قدم نهد و سبب انحراف آنان گردد. دانشمندان و علمای بزرگ برای لزوم حجاب به قرآن و احادیث و اجماع و عقل استدلال کرده‌اند و حدود پوشش را برای مردان و زنان به صورت روشن بیان داشته‌اند، ما در این نوشتار کوتاه از آن جهت که زن را عنصر اولیه صلاح و رستگاری جامعه می‌دانیم و بر آن اعتقادیم که اگر رستگاری و فلاح در این قشر عظیم حاکم شود رستگاری و عاقبت بخیری مردان را بدنبال دارد و بعکس خدای ناکرده چنانچه زنان جامعه فاسد و تباہ شدند مجالی برای اصلاح مردان باقی نخواهد ماند. حال به بخشی کوتاه در باره حجاب و پوشش زن می‌پردازیم. قرآن و مساله حجاب قرآن درباره حجاب می‌فرماید: «قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لا یتدین زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن الا لبعولتهن او آباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او نسائهن ... و توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون (۳)؛ به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است، آشکار نمایند و اطراف روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار ن سازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان و با پدرشوهرانشان و یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم‌کیششان و همگی به سوی خداوند باز گردید ای مؤمنان تا رستگار شوید. و در جای دیگر آمده است: «یا ایها النبی قل لزوجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفورا رحیما» (۴)؛ ای پیامبر به همسران و دختران خویش و دیگر زنان مؤمنان بگو که جلبابها (روسریها)ی خویش را بر خود فرو افکنند این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند به (احتیاط) نزدیکتر و خداوند آمرزنده و مهربان است. فقهاء اسلام گفته‌اند: دو آیه فوق بر وجوب پوشش و حجاب برای زنان دلالت دارد. آنان نیز به آیات (۶۰ تا ۶۱) سوره نور تمسک کرده‌اند و آن آیات را دلیل پوشش برای زنان دانسته‌اند همان طوری که روایاتی را مستند خویش قرار داده‌اند، در اینجا به یک حدیث اکتفا می‌کنیم. پوشش حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در محوطه منزل در برابر بیگانه جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودم آن حضرت اراده کرد به خانه دخترش فاطمه (سلام الله علیها) برود چون به درب خانه فاطمه (سلام الله علیها) رسید با دست مبارکش درب را فشار داد و فریاد برآورد: السلام علیکم. دختر گرامی پیامبر جواب داد: علیک السلام یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آنگاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه ورود به منزل گرفت و فرمود: ادخل انا و من معی (آیا من و کسی که همراه من است داخل منزل شویم). در آن وقت فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: پدر جان چیزی بر سر ندارم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: یا فاطمه خدی فضل ملحتک فقنعی بها راسک؛ فاطمه جان با قسمتهای اضافی روپوش خودت سرت را بپوشان. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دوباره اجازه گرفت فاطمه (سلام الله علیها) پرسید: چه کسی با شماست، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: جابر، آنگاه من به همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داخل خانه زهرا (سلام الله علیها) شدم. جابر می‌گوید: چهره زهرا (سلام الله علیها) همانند شکم ملخ زرد شده بود، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: دخترم چرا چنین هستی، جواب داد: از گرسنگی است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دعا فرمود: اللهم مشع الجوعه و دافع الضیعه، اشبع فاطمه بنت محمد زای خدایی که سیرکننده گرسنه و بوجود آورنده محصولات هستی فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را سیر گردان. جابر ادامه می‌دهد سوگند به خدا دعای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مستجاب گردید. پس از دعای آن حضرت چهره زهرا (سلام الله علیها) گلگون گردید مثل اینکه خون را در حال حرکت در زیر پوست صورت می‌دیدم و زهرا (سلام الله علیها) از آن پس گرسنه نماند. (۵) پس از عموم آیه شریفه (۳۱ نور) و دیگر آیات استفاده می‌شود که پوشش برای زنان امری مسلم است و کسی نمی‌تواند آن را

انکار کند، از سوی دیگر سیره فاطمه اطهر (سلام الله علیها) در برخورد با جابر بن عبدالله انصاری (ره) بالاترین شیوه تبیین حکم الهی است که حضرت بدان عمل می‌کند و وظیفه دیگر زنان را در برابر مردان غیر محرم و بیگانه نشان می‌دهد. برخورد فاطمه (سلام الله علیها) با جابر که شخص مؤمن و مورد اعتماد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است در محیط خانه خویش چنین است مسلم زنان متعهد در حفظ خود در داشتن پوشش صحیح در جامعه (کوچه و بازار و ادارات و ...) و وظیفه‌ای سنگین تر دارند. پوشش زنان در برابر خویشاوندان احمد بن ابی نصر بزنطی از یاران عالیقدر امام علی بن موسی الرضا (ع) است می‌گوید از آن حضرت پرسیدم: آیا برای مرد جایز است که به موهای خواهر زنش نگاه کند؟ حضرت فرمود: نه مگر اینکه سالخورده و پیر و از کار افتاده باشد. عرض کردم: پس خواهر زن با بیگانه چه فرق می‌کند یعنی هر دوی اینها یکی هستند؟! حضرت فرمود: بلی یکی هستند. پرسیدم: (در مورد سالخورده) چقدر برای من جایز است نگاه کنم؟ فرمود: به موی او و ذراع (از انگشت تا آرنج) او می‌توانی نگاه کنی. (۶) قسمت آخر روایت مربوط به سالخورده و پیرزن از کار افتاده است همان طوری که صاحب وسائل مرحوم شیخ حر عاملی بر آن تصریح نموده است. نقش «حجاب در سلامت عمومی در جامعه‌ای که زن و مرد هر کدام کار متعلق به خویش را انجام دهد و اختلاط و معاشرت بی‌مرز در آن وجود نداشته باشد زنان غیر متعهد خودنمایی ننمایند و مردان شهوتران هم با چشمان صیاد خویش به دنبال طعمه نگردند، در آن جامعه آرامش روحی و روانی بر زن و مرد حاکم خواهد شد، و ثبات و استحکام ویژه‌ای بر خانواده آن سایه خواهد افکند، و روز بروز بر تعداد پیوند ازدواج‌ها و زناشوییهای مشروع و قانونی افزوده خواهد گردید که نتیجه آرامش اجتماعات کوچک، آرامش و سعادت جوامع بزرگ انسانی خواهد شد. پس پوشش صحیح بالاترین نعمت الهی است که خداوند بر زنان ارزانی داشته و بر آنان لازم شمرده است. رسول گرامی اسلام روزی در جمع یاران خویش که در مسجد نشسته بودند، پرسید: بهترین چیز برای زنان چیست؟ کسی نتوانست پاسخ آن حضرت را بدهد. علی (ع) به خانه آمد پرسش پیامبر و ناتوانی یارانش را در پاسخ به آن حضرت بازگو کرد. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرمود: خیر لهن ان لا یرین الرجال و لا یرونهن، فآخبره بذلک فقال (صلی الله علیه و آله و سلم) له: من علمک هذا؟ قال (ع): فاطمه. قال (ص): انها بضعة منی (۷) بهترین چیز برای زنان این است که به مردان نگاه نیندازند و مردان نیز به آنها نظر نکنند. امیرمؤمنان (ع) به مسجد برگشت و آن را برای پیامبر و مردم بازگو کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: از کجا آموختی؟ علی (ع) گفت: این پاسخ فاطمه است. در آن هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فاطمه پاره تن من است. حدود پوشش بانوان از دیدگاه فقهاء اسلام بسیاری از فقهاء شیعه و اهل سنت بعد از اعتماد بر ظهور آیات گذشته و تصریح روایات در مورد وجوب پوشش ادعای اجماع و اتفاق نموده‌اند و ذیل تفسیر آیات سوره نور و احزاب حدود و مقدار پوشش را برای زنان مشخص نموده‌اند. در اینجا به بیان برخی از نظریات فقهاء می‌پردازیم: ابن رشد فقیه و فیلسوف معروف اندلسی می‌نویسد: عقیده اکثر علماء بر این است که بدن زن جز چهره و دو دست تا مچ عورت (×) است، ابوحنیفه معتقد است: قدمین نیز عورت شمرده نمی‌شود لکن ابوبکر بن عبدالرحمان بن هشام بر این باور است که تمام بدن زن بلا استثناء عورت است. (۸) در الفقه علی مذاهب الخمسه آمده است: علماء اسلام اتفاق نظر دارند که بر هر یک از زن و مرد لازم است آنچه را در خارج نماز باید بپوشد در حال نماز هم باید بپوشد سپس می‌گوید: به عقیده علماء شیعه امامیه بر زن در حال نماز همان قدر از بدن را واجب است بپوشاند که در غیر نماز باید از نامحرم بپوشد. (۹) فقهاء اسلامی در دو موضع از کتاب‌های فقهی خود وجوب حجاب و حدود پوشش را برای بانوان مطرح نموده‌اند. الف - در بحث پوشش در حالت نماز (بحث ساتر) ب - در بحث نگاه کردن مرد به زن نامحرم و یا عکس آن علامه حلی (ره) می‌فرماید: جمیع بدن زن عورت است جز چهره او به اجماع همه علماء، در همه شهرها جز ابوبکر بن عبدالرحمان بن هشام که تمام بدن زن را عورت دانسته است. سخن او به اجماع فقهاء مردود است. زیرا از نظر علماء ما (شیعه) دو دست تا مچ نیز مانند چهره است و عورت نخواهد بود. مالک بن انس و شافعی و اوزاعی و سفیان ثوری در این جهت با علماء شیعه هم عقیده‌اند، ابن عباس در تفسیر کلام خدا: «و لا یبدین زینتهن الا ما

ظهر منها» وجه و کفین را با هم استثنا نموده است. (۱۰) در پایان باید گفت: فقهاء اسلامی در دو موضع از کتاب‌های فقهی خود وجوب حجاب و حدود پوشش را برای بانوان مطرح نموده‌اند. الف - در بحث پوشش در حالت نماز (بحث ساتر) ب - در بحث نگاه کردن مرد به زن نامحرم و یا عکس آن امام خمینی (ره) در این دو باب فرموده‌اند: ۱ - عورت زن در نماز همه بدن اوست که شامل سر و موی‌ها می‌گردد و فقط صورت (به مقداری که باید در وضو باید شسته شود) و دست‌ها تا مچ و پاها تا ابتداء ساق مستثنی شده سپس فرموده‌اند: از آن مقداری که استثناء شده واجب است مقدار بیشتری را پوشاند تا یقین به پوشش مقدار واجب پیدا شود. (۱۱) ۲ - نگاه کردن مرد به زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌ها اگر با قصد لذت باشد حرام است و اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد. (۱۲) پی نوشت: ۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸، ح ۳۴، ب ۳۳. ۲ - فتح الباری، ج ۴، ص ۴۳۹ تا ۴۴۲. حدیث ایام حج صادر گردیده و احکام دیگری در مورد محرم استفاده می‌شود و لکن قدر مسلم حرمت نگاه با شهوت از سوی مرد به زن و بعکس می‌باشد، و جواز نگاه به صورت زن بدون ریه همان طوری که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاه کرد و عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به فضل بن عباس نشانگر حرمت نظر به زن با لذت می‌باشد؛ باید توجه داشت این روایت را کتب اهل سنت نقل کرده‌اند و اصل حدیث هم مرفوعه می‌باشد. ۳ - نور: ۳۱. ۴ - احزاب: ۵۹. ۵ - فروع کافی، ج ۵، ص ۵۲۸، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ب ۱۲۰، ص ۲۱۶، ح ۲۵۴۶۳. (چاپ آل البیت؛ مسالک الافهام، فاضل جواد کاظمی، ج ۳، ص ۲۷۵. ۶ - وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب ۱۰۷، ص ۱۹۹، ح ۲۵۴۲۰. (چاپ آل البیت؛ سألته عن الرجل يحل له ان ينظر الى شعر اخت امراته؟ فقال (ع) لا - الا ان تكون من القواعد... ۷ - وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۷، ح ۲۵۰۵۴. (چاپ آل البیت؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۴، ح ۴۸؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۵۷. × - منظور از واژه عورت «آسیب‌پذیر» و یک اصطلاح در فقه است. ۸ - بدایه المجتهد، ابن رشد، ج ۱، ص ۱۱۱. ۹ - الفقه علی مذاهب الخمسه، محمد جواد مغنیه، ص ۱۱۳. ۱۰ - تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۴۶، م ۱۰۸. ۱۱ - تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۲۹، م ۱۲. ۱۲ - رساله توضیح المسائل، احکام نگاه کردن، م ۲۴۳۳. منبع: ماهنامه کوثر

حجاب و عقلانیت

از نظر دینی، روح بر بدن و باطن بر ظاهر اولویت دارد؛ از همین رو، تربیت دینی نیز معطوف به روح و باطن انسانها است. ارزیابی عقلانیت اسلامی از طریق ارزیابی حجاب قانونی محسوس‌ترین نوع ارزیابی یک عقلانیت، اثبات کارآمدی عملی آن است، البته برای ارزیابی نظری یک عقلانیت، معمولاً یک یا چند متغیر محدود و قابل مقایسه را با فرض ثابت بودن دیگر شرایط مورد بررسی قرار می‌دهند. اگر با فرض ثابت و طبیعی بودن سایر شرایط، بجز متغیر «حجاب اسلامی»، بخواهیم عقلانیت اسلامی را در یک قلمرو مشخص مثل دانشگاه ارزیابی کنیم، باید نسبت به دو رویکرد قانونی بودن و قانونی نبودن حجاب اسلامی در دانشگاه اتخاذ موضع کنیم. این نوشتار در صدد است تا ضمن بررسی ادله موافقین و مخالفین قانونی بودن حجاب اسلامی در دانشگاه به ارزیابی کارآمدی عقلانیت اسلامی از قبیل یکی از آموزه‌های آن بپردازد. تئوریهای مخالفان حجاب قانونی حجاب یکی از آموزه‌های اسلامی درباره نحوه حضور اجتماعی زن میباشد. در تاریخ ایران اسلامی همچنان که در دیگر کشورهای اسلامی هم مردم و هم حاکمان اسلامی همواره پاس داشت این آموزه را بر خود فرض دانسته و از آن حمایت میکردند. در قرن اخیر، پس از ورود و هجوم اندیشه‌های غربگرا به درون کشورهای اسلامی بسیاری از آموزه‌های اسلامی به چالش کشیده شد. به دنبال همین چالش فراگیر و نیز پس از روی کار آمدن دست‌نشانده‌های غربی در برخی از کشورهای اسلامی از جمله ترکیه (مصطفی کمال آتاتورک) و ایران (رضاشاه)، حجاب اسلامی به عنوان یکی از آموزه‌های محسوس و فراگیر اسلامی ابتدا فرض و واجب بودن آن ملغی اعلام شد و سپس به حکمی کاملاً متضاد خود تبدیل شد تا جایی که «کشف حجاب» قانون و خود «حجاب اسلامی» امر

ناهنجار و خلاف قانون تلقی شد. با رفتن رضاشاه و روی کار آمدن پسرش محمدرضا، به دنبال مقاومت عموم مردم متدین و نیز فشارهای عالمان دینی به دستگاه سیاسی مبنی بر لغو حکم کشف اجباری حجاب، اگرچه قانونی بودن کشف حجاب ملغی شد، اما تا پایان حکومت پهلوی، حیث فرضی و وجوبی آن مورد توجه قرار نگرفت و میتوان گفت که برخی (و شاید هم بسیاری) از زنان همچنان مکشوف الحجاب باقی ماندند. با پیروزی انقلاب اسلامی و تثبیت نسبی اولیه آن، این مساله ابتدا توسط رهبران مذهبی انقلاب مطرح شد که آیا سرنوشت حجاب اسلامی باید در تداوم همان قانون پیشین مبنی بر اختیاری بودن آن دنبال شود یا اینکه مثل شرایط قبل از روی کار آمدن رضاشاه باید تبدیل به یک قانون نوشته یا نانوشته اسلامی شود. بسیاری از لیبرال مسلکان و البته برخی از رهبران دینی در آن زمان بر این باور بودند که حجاب اسلامی نباید تبدیل به یک قانون اجباری شود، بلکه مردم باید در پذیرش و عدم پذیرش آن مختار باشند. این در حالی بود که عموم مردم مسلمان و اکثریت عالمان دینی بر این باور بودند که انقلاب اسلامی به منظور پاسداری از احکام اسلامی صورت گرفته و از این رو، حجاب اسلامی باید تبدیل به یک قانون شود. شور اسلامی انقلابی ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی به ضمیمه خواست اکثریت مردم و عالمان دینی مبنی بر قانونی شدن حجاب اسلامی، روند کار در خصوص این مساله را به سویی برد که نهایتاً حجاب اسلامی تبدیل به یک قانون حکومتی شد و سه دهه است که مبنای عمل اجتماعی زنان ایرانی قرار گرفته است. بر این ایده حجاب اسلامی قانونی (حکومتی) و تجربه سه دهه اجرای آن نقدها و ملاحظات ذیل وارد است: الف) «من جرب المجرب، حلت به الندامه» (تجربه تاریخی) دقیقاً سه دهه است که از انقلاب اسلامی میگذرد و این انقلاب در حال گام گذاشتن به دهه چهارم خود میباشد. تجربه سه دهه حاکمیت اسلامی به روشنی میتواند معیار و میزانی برای ارزیابی عقلانیت آن در خصوص مساله حجاب اسلامی باشد. اما این تجربه برخلاف آنچه طرفداران حجاب قانونی در ابتدای انقلاب می پنداشتند، تجربه خوشایندی نیست. با سفری کوتاه به شهرهای مختلف ایران و تاملی اندک در وضع اماکن عمومی اعم از خیابانها، پارکها، مدارس، ادارات، دانشگاهها... به وضوح درمی یابیم که مساله حجاب قانونی تا چه اندازه ناکارآمد بوده است. حتی روند شکل گیری وضعیت موجود به گونه ای است که طرفداران حجاب قانونی هرگز نمی توانند به تغییر آن در آینده در جهت مطلوب خودشان امیدوار باشند، بلکه برعکس، شواهد و قرائنی وجود دارد که نشان می دهد سرعت فاصله گیری نسلهای آینده از حجاب اسلامی به مراتب بیشتر از نسل موجود و نسلهای قبلی است. مکرر مشاهده میشود که حتی درون یک خانواده، نسل لاحق نسبت به نسل سابق نگاه بسیار متفاوت تری به مساله حجاب اسلامی دارند تا جایی که حتی از یک «گسست اعتقادی رفتاری» میان آن دو نام برد. شاید بتوان تا حدودی حق را به نسلهای لاحق داد؛ چرا که به لحاظ روانشناختی، انسانها همواره نسبت به آنچه از آن منع میشوند، حریص هستند: الانسان حریص علی ما منع. شاید به همین علت است که امروزه روانشناسان تاکید می کنند شایسته است باید و نبایدها به صورت غیرمستقیم از افراد خواسته شود تا مبدا احساس حرمان و منع به امور یا احساس امر به آنها، افراد را به عکس آن چیزی که مطلوب است تحریص کند. این قاعده در مورد احکام و آموزه های دینی نیز صادق است؛ هم بایدها و هم نبایدهای دینی بهتر است به صورت غیرمستقیم به مکلفین القاء شود تا حساسیت آور نباشد. تامل در روش تبیین و تبلیغ احکام دینی توسط قرآن و سیره معصومین (ع) نیز به روشنی گواه همین مطلب است: زبان عقیف و نرم قرآن به ضمیمه دعوت مکرر آن به تامل و تفکر از سویی، و تبلیغ عملی دین توسط ائمه اطهار (مثل تعلیم و تبلیغ وضوی صحیح توسط امام مجتبی به پیرمرد ناآگاه) و دعوت آنها به قاعده «کونوا دعاة الناس بغير السننکم» از سوی دیگر، مویذ این است که در تبلیغ دین لازم نیست ضرورتاً به زمختی قانون و خشونت مضمهر و پنهان در آن تمسک جست. بر این اساس، به نظر می رسد قانونی کردن حجاب در سه دهه گذشته در انقلاب اسلامی رویکردی کارشناسی نشده بوده و تجربه عملی آن نیز نه تنها نتایج مطلوبی به دست نیآورده، بلکه متاسفانه میتوان گفت تلخ بوده است! ب) گذار از اسلام سنتی به اسلام نواندیش (نفی اکراه در دین) حجاب اسلامی یکی از آموزه های دینی است و ماهیت دین به گونه ای است که اساساً اکراه بردار و اجباربردار نیست. در قانونی

کردن آموزه های دینی نوعی اجبار و اکراه مضمهر و پنهانی وجود دارد. از آنجا که اصل در دین، ایمان است و ایمان، امری قلبی است، نمی توان برای حصول و کسب آن به روشهایی متوسل شد که متضمن نوعی زور و اکراه هست. توصیه های قرآن کریم به پیامبر اسلام درباره تبلیغ دین نیز موید همین مطلب است. آیاتی از قبیل: «لا اکراه فی الدین»، «لکم دینکم و لی دین»، «انما علیکم البلاغ»، «لست علیهم بمصیطر» و... همه بیانگر آن است که در تبلیغ دین نباید متمسک به زور و خشونت شد. توجه به سیره پیامبر و ائمه اطهار(ع) و نیز عالمان وارسته دینی نیز نشان می دهد که آنها هرگز در مقام تبلیغ و اجرای دین متمسک به خشونت نشدند. متمسک به قانون و اجبار برای هماهنگ شدن با احکام دینی اگرچه به شکل گسترده و بلندمدت در تاریخ اسلام چندان مورد و مصداق ندارد، اما تجربه تاریخی خشونت مسیحی در قرون وسطای غربی میتواند درس آموزنده ای برای مبلغان دینی حتی در عالم اسلام باشد. نتیجه ای که این تجربه عاید مسیحیت کرد، انزوای تاریخی آن برای همیشه بود. اصرار در قانونی کردن احکام دینی از جمله حجاب اسلامی در ایران نیز میتواند عاقبتی تا این اندازه خطرناک داشته باشد. ایده قانونی (حکومتی) کردن آموزه های اسلامی بیشتر با آن نوع قرائت از اسلام سازگاری دارد که امروزه از آن به عنوان «اسلام سنتی» یاد میشود و در مقابل آن، «اسلام نواندیش» قرار دارد. بر اساس اسلام نواندیش، «در جامعه ای که اکثر آن را مسلمانان تشکیل می دهند، هر حکم شرعی که بخواهد در کسوت قانون درآید چاره ای ندارد که از صافی رضایت عمومی عبور کند. تا زمانی که افکار عمومی از آن حکم حمایت کردند، از اعتبار قانونی برخوردار است و به مجردی که به هر دلیلی آن را نپسندیدند و به تغییر یا رفع آن رای دادند، آن حکم فاقد اعتبار قانونی خواهد شد، اگرچه حقانیت دینی آن، چه قبل از وضع و چه بعد از رفع قانونی به جای خود باقی است. اسلام نواندیش بر این باور است که هیچ حکم شرعی را با زور نمیتوان به عنوان قانون بر جامعه تحمیل کرد. مهم این است که زمینه فرهنگی لازم برای پذیرش توأم با اختیار و آزادی تعالیم دینی فراهم شود. به جای توسل به زور میباید ریشه یابی کرد چرا مردم به تغییر قانون مبتنی بر برخی احکام شرعی رای می دهند؟» (ج) گذار از کنترل بیرونی به کنترل درونی (نفی ایمان نفاقی) قانونی کردن و به تعبیری اجباری کردن حجاب اسلامی هرچند ممکن است آنگاه که قدرت در دست مجریان و طرفداران این ایده باشد، تا اندازه ای جلوه مثبت داشته باشد، اما این دولت، مستعجل است و بسیار زود جای خود را به عکس آنچه آنها اراده میکنند، می دهد. به عنوان مثال؛ در برخی مراکز، از جمله در بسیاری از واحدهای دانشگاه آزاد سراسر کشور که استفاده از چادر را قانونی (اجباری) کرده اند، ظاهراً همه دانشجویان چادری هستند، اما یقیناً همه آنها «محبجه» تا چه رسد به «مقنعه» نیستند و این معنا را از مقایسه رفتارهای متفاوت آنها در بیرون و داخل دانشگاه به راحتی میتوان فهمید: آنها در بیرون از دانشگاه پوشش خود را به گونه ای انتخاب میکنند که خود میخواهند و در درون دانشگاه آن را به گونه ای انتخاب میکنند که مسولین دانشگاه میخواهند! اساساً باید دید که چه شکلی از تربیت، مطلوب اسلام است؟ آیا هدف اعلائی تربیت اسلامی، «کنترل ظاهری و بیرونی» انسان میباشد یا «کنترل درونی و باطنی» آن؟ به نظر می رسد، تربیت مطلوب اسلام، کنترل درونی و باطنی انسان است. البته تردیدی نیست که اگر یک مکتب بتواند پیروان خود را به لحاظ درونی و باطنی کنترل کند، حتماً میتواند آنها را کنترل بیرونی نیز بنماید. به عبارت بهتر، کنترل درونی و باطنی اعم از کنترل بیرونی و ظاهری است؛ بدین معنی که اگر حاصل شود، خودبه خود متضمن کنترل بیرونی و ظاهری نیز خواهد بود؛ چرا که «چون صد آمد، نود هم پیش ماست». این در حالی است که اینگونه نیست که هر کنترل بیرونی و ظاهری ضرورتاً به کنترل درونی و باطنی نیز ختم شده باشد. به لحاظ تاریخی نیز میتوان شواهدی اقامه کرد که فرد یا افرادی به لحاظ ظاهری و بیرونی به خوبی کنترل شده اند، اما رفتارهای درونی و باطنی آنها دقیقاً خلاف غایات کنترل ظاهری و بیرونی آنها بوده است. اساساً شاید اگر تربیت تنها معطوف به کنترل ظاهری و بیرونی می بود، نیازی به ظهور ادیان نبود. تجربه تاریخی نشان می دهد که تمدنهای مادی در راستای اهداف خودشان به لحاظ ظاهری و بیرونی تا حد قابل قبولی موفق به کنترل افراد بوده اند. در عصر ما، تمدن غرب نمونه ای از یک تمدن مادی است که به لحاظ ظاهری و بیرونی در کنترل شهروندان خود نسبتاً موفق است. از نظر دینی، روح بر

بدن و باطن بر ظاهر اولویت دارد؛ از همین رو، تربیت دینی نیز معطوف به روح و باطن انسانهاست. این در حالی است که قانونی (اجباری) کردن آموزه های دینی برای روح انسانی خشن است. احکام دینی را باید به گونه ای طرح کرد که مردم با میل و رغبت خود به آنها گردن نهند. اساساً «اعتبار قانون به رضایت مردم است. این اعتبار با حقانیت تفاوت دارد. ممکن است قانونی با ضوابط اخلاقی، معنوی یا دینی موافق یا معارض باشد. حقانیت اخلاقی یک قانون به انطباق آن بر مبانی و اصول اخلاقی وابسته است و حقانیت دینی آن به سازگاری با ضوابط و ارزشهای دینی متوقف است. رضایت مردم نه دلیل حقانیت است، نه اماره عدم حقانیت. اقبال و ادبار مردم تاثیری در انطباق قانون بر ارزشهای اخلاقی یا ضوابط دینی ندارد. اما رضایت یا کراهت آنان تاثیر تعیین کننده در اعتبار قانون (واجد یا فاقد حقانیت) دارد. بی اعتنایی به این اعتبار مبتنی بر رضایت عمومی خوش آمدگویی به زور و اجبار و استبداد است. اگر مومنان، قانونی را بر خلاف ارزشهای متعالی دین و احکام شرع ارزیابی میکنند، میباید به شیوه منطقی با نقد آن قانون افکار عمومی را قانع کنند که معایب آن بیشتر از منافع آن است، تا به رفع و تغییر و اصلاح آن رای دهند. همچنان که اگر افکار عمومی از الزام قانونی موردی که به صلاح آنهاست غفلت کرده باشند، میباید با فعالیت فرهنگی آن را گوش زد کرد تا جامعه قانون به تن کند. سیره پیامبران نیز همینگونه بوده (تبلیغ خیر)، تا مردم با درک خیر به آن میل کنند و معروف و قسط را برپا دارند. اسلام به انسان خوش بین است، و معتقد است اگر درست راهنمایی شود، اکثر مردم درست انتخاب میکنند. به هر حال ضابطه اعتبار قانون (چه قانون حق چه قانون باطل) رضایت مردم است». این در حالی است که مردم نسبت به قانون هایی که خود آنها را وضع نکرده اند، طبعاً ناراضی هستند. از طرف دیگر، باید این مساله را نیز مورد توجه قرار داد که آیا در تبلیغ دینی، «اسکات مخاطب» مهم است یا «اقناع مخاطب»؟ در جدل، اسکات خصم اولویت دارد، اما در برهان، اقناع آن. پس در حقیقت، پاسخ این مساله که «آیا در تبلیغ دینی، اسکات مخاطب مهم است یا اقناع آن» به این برمیگردد که آیا روح دین با جدل هماهنگ است یا برهان. بیشک، از سه حوزه فهم، تبیین و تبلیغ دین، جدل در دو حوزه تبیین و تبلیغ آن میتواند به کار آید. به رغم این، اساس دین را نمیتوان بر جدل استوار کرد. دین به ویژه در مقام تبیین برون پارادایمی خود (آنگاه که در مقام برتری جویی نسبت به رقیب است) ناگزیر از برهانی شدن هست. به عبارت دیگر؛ جهت تبلیغ دین برای کسانی که از قبل بدان معتقد نیستند، تنها روش صحیح، روش برهانی خواهد بود؛ در این مقام، روش جدلی، حداکثر میتواند به عنوان مقدمه روانی برای شروع یک برهان کارآیی داشته باشد. در مقام تبیین درون پارادایمی دین نیز روش برهانی از روش جدلی کارآتر و بادوامتر است. نتیجه برهان، در صورت پذیرش و مقبول افتادن، یقین است که امری قلبی و درونی است. پس اگر تبیین و تبلیغ دین غالباً بر روش برهانی استوار باشد، ناگزیر نتیجه آن باید یقینی و درونی باشد نه ظاهری و بیرونی. (د) گذار از روش تادیبی به روش تربیتی (تنوع به جای تکرار) به لحاظ روانی انسانها حتی در اموری که خود آنها را انتخاب کرده و پسندیده اند، نیاز به انعطاف دارند. شاید نتوان خیلی دلیل محکمی برای این روحیه انسانها ذکر کرد، اما تجربه به خوبی موید این مطلب است که انسانها نوعاً از تکرار خسته شده و به دنبال امور و رفتارهای جدیدتر هستند. شاید بسیاری از کسانی که گرفتار مُد هستند، به لحاظ عقلی و نظری به خوبی می دانند که «نه هر چیز نو، بهتر از هر چیز قدیمی است»؛ به رغم این، زندگی فقط عقل نیست. به عبارت دیگر؛ عقلانیت زندگی بیش از داده های عقلی است؛ در این عقلانیت، نفس و روان نیز سهم داشته و به نوبه خود بر رفتارهای انسانی تاثیر می گذارند. از همین روست که انسانها طالب تنوع و امور مستحدث هستند. تاکید مستمر بر حجاب قانونی که متضمن اجباری پنهان نیز میباشد، بیشک زمینه های روانی تنفر از آن را موجب میشود. چنین روشی هر چند ممکن است در کوتاه مدت پاسخگو باشد، اما مطمئناً در درازمدت جوابگو نیست. دلیل این امر این است که این روش بیش از آنکه روشی تربیتی باشد، روشی تادیبی است. تربیت امری درازمدت و تاثیرگذار است، این در حالی است که تادیب امری موقتی و زودگذر است و حجاب به مثابه یک ارزش اسلامی نمی تواند بر روشی متکی باشد که موقتی و زودگذر است. بدترین نتیجه در امر حجاب تادیبی این است که اجبار به رعایت حجاب در یک زمان و مکان مشخص باعث

میشود تا در خارج از آن زمان و مکان، نگاه به حجاب دقیقاً به ضد خود تبدیل شود. این مساله زمانی پیچیده تر میشود که معتقد باشیم روابط آموزه های اسلامی به گونه ای است که یک دیگر را پشتیبانی و حمایت میکنند. به عبارت دیگر؛ آموزه های اسلامی به گونه ای چیده شده اند که رفتارهای ناشی از آنها با یک دیگر تناسب دارند. در این صورت، اگر برای یک انسان نسبت به یکی از آموزه های اسلامی انکار، تنفر و انزجار ایجاد شود، به نوبه خود باعث عدم هماهنگی با دیگر آموزه ها و نیز رفتارهای ناشی از آنها میشود. نتیجه اینکه اگر از روش حجاب تادیبی (حجاب قانونی) برای ترویج حجاب استفاده کنیم، به احتمال زیاد در درازمدت نه تنها شاهد انزجار و تنفر از آن توسط افراد خواهیم بود، بلکه به نوبه خود باعث تنفر از مجموعه آموزه های اسلامی یا آن دسته از آموزه های اسلامی که از ارتباط وثیق تری با مساله حجاب برخوردارند، میشود. به عبارت دیگر؛ اصرار بر حجاب قانونی در نهایت به نوعی تنفر از ایمان می انجامد و دقیقاً به عکس آن چیزی می انجامد که تحققش مد نظر بوده است. (ه) دین برای انسان نه انسان برای دین (نفی توتالی تاريسم) قانونی و اجباری کردن حجاب اسلامی به مثابه یک ایده و نظر، مسبوق به منطقی و فلسفه ای است که قطعاً منحصر به قلمرو حجاب اسلامی نمیشود. به عبارت دیگر؛ همان منطقی که به اجباری شدن حجاب اسلامی تاکید میکند، لاجرم به اجباری شدن بسیاری از دیگر احکام اسلامی و بلکه همه آنها حکم میکند. در این صورت، پرسش اساسی این نخواهد بود که آیا اجباری کردن (شدن) حجاب اسلامی منجر به تقویت آن خواهد شد یا خیر؟ بلکه پرسش این خواهد بود که آیا اجباری کردن احکام اسلامی به تقویت اسلام یا برعکس به تضعیف آن خواهد انجامید؟ دلیل این امر این است که حجاب اسلامی نسبت به سایر احکام اجتماعی در اسلام، از موضوعیت خاصی به گونه ای که مقام اجرای آن مبتنی بر فلسفه و منطقی جدای از فلسفه عمومی احکام اسلام بوده و نیز مستلزم به کارگیری شیوه ای منحصر به فرد بوده باشد برخوردار نمیشود. پس موازینی که ناظر به شیوه اجرایی شدن حجاب میباشد، باید همان موازینی باشد که ناظر به شیوه اجرایی شدن دیگر احکام اجتماعی اسلام میباشد. از این رو، اگر به ضرورت قانونی (اجباری) شدن حجاب اسلامی در یک بازه زمانی مکانی حکم کنیم، ناگزیر باید به اجباری شدن دیگر احکام اسلامی در بازه های مشابه نیز حکم کنیم. توتالی تاريسم نوعی از حکومت است که آموزه ها و احکام خود را با قوه قهریه و زور جلو میبرد. این واژه توسط موسولینی ابداع شده و طبق تعریف وی، نظامی است که همه چیز در آن به خاطر دولت وجود دارد و هیچ چیز خارج از دولت و علیه آن نیست. اگر حکومتی که اسلام به دنبال آن است به گونه ای باشد که چنین تصور رود که افراد انسانی در آن به خودی خود موضوعیت نداشته و تنها از آن حیث حایز اهمیت اند که در خدمت حکومت هستند، در این صورت، حکومت اسلامی به حکومت یتوتالیتیر میماند که نه فقط آموزه اسلامی حجاب، بلکه دیگر آموزه های اسلامی را نیز قانونی کرده و برای خود میخواهد. توجه به این مساله به نوبه خود باعث این پرسش میشود که آیا دین باید در خدمت انسان باشد یا انسان در خدمت دین؟ اگر در تعریف دین گفته میشود که مجموعه هست ها و بایدهایی است که اعتقاد و عمل بدانها مایه سعادت بشر در دنیا و آخرت میشود، باید بپذیریم که پس دین نزول کرده تا در خدمت انسان باشد و نه برعکس. مسلماً این خدمت نمی تواند همراه با زور و اکراه باشد، پس شایسته و بایسته است که روشی برای اجرا و تحقق آموزه های دینی باید به کار گرفت که متدینین آن را با طیب خاطر و در کمال رضایت پذیرا شوند. (و) تدریجی بودن مقوله تعلیم و تربیت (نفی تربیت جهشی) مقوله تعلیم و تربیت، مقوله ای تدریجی و فرایندی است. بدین معنا که نه میتوان و نه باید آن را به شکل دفعی و جهشی محقق کرد. به لحاظ روانشناختی زیست شناختی، انسان دارای طبیعت و روانی است که یک دفعه نمیتواند پذیرای همه آن چیزهایی باشد که بالقوه میتواند واجد آنها شود. اگر به این خصلت انسانی توجه نشود و همچنان بر اجباری کردن آموزه های تربیتی (اعم از احکام عرفی و دینی) اصرار شود، در اکثر موارد، احتمال نتیجه معکوس می رود و انسان تحت تعلیم، یکباره به انکار و رد مطلق می رسد. سیره تربیتی بزرگان دین نیز بر تدریجی بودن تعلیم و تربیت است. به عنوان مثال؛ نقل است که «مردی چوپانی را دید که نماز را در غیر شرایطش (سکون، رو به قبله بودن، توجه و...) به جای می آورد. به او اعتراض کرد و سپس نماز را با همه شرایطش به وی

تعلیم کرد. چوپان گفت: اگر نماز این است که شما میگویید، من به دلیل شغلم نمیتوانم آن را به جای آورم. آن مرد گفت: اگر نماز این است که شما میخوانی، بهتر همان که نخوانی، اصلاً چه کسی به شما نماز را چنین آموخته است؟ چوپان گفت: خواجه نصیر. آن مرد، مدتی بعد خدمت خواجه رسید و وی را به چنان تعلیمش سرزنش کرد. خواجه گفت: شما به او چگونه نماز را تعلیم دادی؟ آن مرد گفت: آنگونه که باید باشد. خواجه گفت: وقتی نماز را آنگونه که باید باشد به وی تعلیم دادی، چوپان چه گفت؟ آن مرد گفت: چوپان گفت که اگر نماز این است که شما میگویید، من نمیتوانم آن را به جای آورم. خواجه گفت: بیهنر من شخصی را که با خدایش بیگانه بود، آشتی داده بودم و به او قبولانده بودم که باید در شبانه روز پنج بار به عبادت و عبادتش رود. تو اگر باهنر بودی، یک گام بعد از آنچه من از او اصلاح کرده بودم، انجام می دادی. به عنوان مثال؛ تو باید رویش را به قبله میکردی، شخص پس از تو کفشهایش را درمی آورد و شخص پس از او نیز قرائتش را تصحیح میکرد و...». آنچنان که از این نقل به روشنی پیداست، از نظر خواجه نصیر روش اجباری کردن قوانین و احکام اسلامی، روشی ناپسند و ناموجه است و روش صحیح اسلامی برای تربیت، روش تدریجی است. به نظر می رسد، اجباری کردن حجاب اسلامی نه تنها به تقویت و تشدید این آموزه نمی انجامد، بلکه به انکار و رد آن ختم میشود، به ویژه اینکه عمده متمردان از این آموزه، جوانان هستند که از پتانسیل بالایی برای انکار برخوردارند. به لحاظ روشی باید به گونه ای عمل کرد که خود جوانان مشتاق انجام و امثال آموزه های دینی بشوند نه اینکه احساس کنند در سایه نوعی قانونیت و آمریت قرار دارند. تئوریهای موافقان حجاب قانونی الف) کارویژه حکومت اسلامی؛ مهیا کردن بستر تحقق احکام اسلامی در مقیاس اجتماعی هر دینی معطوف به امثال و تحقق عینی نازل شده است. از همین رو، پیروان ادیان مکلف به عینیت بخشیدن به احکام آنها هستند. از آنجا که انسانها موجودات اجتماعی هستند و ادیان نیز برای هدایت همین انسانها آمده اند، ناگزیر علاوه بر دستورات فردی، مشتمل بر دستورات اجتماعی نیز هستند. امثال آموزه های ادیان و تحقق عینی آنها امری تشکیکی بوده و دارای سطوح متفاوتی میباشد: ۱) نازلترین سطح امثال آموزه های ادیان و تحقق عینی آنها مربوط به عصر حاکمیت محارب (عصر تقیه و خفقان) میباشد که چه بسا افراد مجبور باشند بسیاری از احکام دینی را تعطیل کنند و یا حداقل به گونه ای امثال کنند که خود آن را باطل می پندارند. نمونه تاریخی این عصر، دوره حاکمیت پهلویها به ویژه دوره پهلوی اول میباشد. مشخصاً حسب آموزه های اسلامی، حتی در این شرایط نیز، برخی از دستورات اسلامی هستند که هرگز نباید تعطیل شوند. به عنوان مثال؛ شدت حرمت قتل نفس به اندازه ای است که حتی شرایط شدید تقیه نیز نمیتواند حکم آن را تعطیل یا تغییر دهد و انسان مسلمان حتی به بهای نجات دادن جانش نباید جان دیگری را به خطر اندازد و اگر هم چنین کند، قصاص میشود. ۲) مرتبه پس از شرایط تقیه، مربوط به عصر حاکمیت غیرمحارب است که در آن، امثال احکام دینی در سطح فردی چندان مشکلی ندارد، اگرچه امثال آنها در سطح مناسبات اجتماعی به ویژه از آن حیث که مربوط به امور حکومتی میشود، چندان میسور نیست. اگر بخواهیم نمونه تاریخی برای این عصر ذکر کنیم، عصر قاجاریه نمونه مناسبی هست. ۳) نهایی ترین مرتبه، مربوط به عصر حاکمیت دینی است که در آن، امثال احکام دینی در هر دو سطح فردی و اجتماعی امکان تحقق دارد. نمونه تاریخی این عصر، دوره جمهوری اسلامی میباشد. حکومت اسلامی در این سطح قابل تحلیل است. در چنین سطحی، مهمترین رسالت و کارویژه حکومت، مهیا کردن بستر مناسب برای تحقق احکام اسلامی و توسعه آنها میباشد. مناسب بودن در این خصوص به امکان هرچه بیشتر تحقق احکام اسلامی در سطح اجتماع تعریف میشود تا جایی که بهترین شرایط، زمانی رخ می دهد که اقامه حق (تحقق آموزه های دینی) در تمام سطوح بدون هرگونه مانع جدی ممکن میشود. به لحاظ درون مذهبی بر این باور هستیم که این شرایط، مربوط به عصر حاکمیت حضرت مهدی (عج) میباشد. برخلاف آنچه تصور می رود، در عصر حکومت حضرت مهدی (عج) نیز باطل حضور دارد، اما در آن عصر، بستر اجتماعی برای تحقق احکام اسلامی به گونه ای مهیا و آماده است که باطل را یارای ایجاد ممانعت در برابر آنها نیست. حکومت اسلامی در عرصه اجتماعی باید به گونه ای عمل کند که احکام اسلامی برای تحققشان با کمترین

ممانعت روبه رو باشند. یکی از آموزه‌ها و ضروریات اسلامی، آموزه حجاب می‌باشد. قوانین و مقررات حکومت اسلامی باید به گونه‌ای باشد که نه تنها اهل حجاب احساس تنهایی و غربت نکنند، بلکه فضای اجتماعی نیز به خودی خود مشوق آنها باشد و بلکه لازم است فضای اجتماعی به گونه‌ای باشد که نقش یک دستگاه نظارتی شامل را ایفاء کند. قانونی شدن حجاب اسلامی یکی از روشهایی است که فضای اجتماعی را با خواست درونی اهل حجاب، هماهنگ می‌کند، حتی اگر عملاً بدحجابها بیشتر از محجبه‌ها باشند. از همین روست که به عنوان مثال؛ در شهری که قانون رانندگی در آن، استفاده از کمربند ایمنی را ایجاب می‌کند، اما عرف آن شهر به عدم استفاده از آن تمایل دارد، اگر شخصی بخواهد از کمربند ایمنی استفاده کند، به دلیل پشتوانه حمایتی قانونی، هیچ احساس تنهایی، غربت و خجلت نمی‌کند. یکی از آسیبهای جدی جمهوری اسلامی این است که به رغم دین مدار بودن اکثریت مردم آن، برخی فضاهای عمومی آن به گونه‌ای تعبیه شده‌اند که تناسب آنها با مناسبات ایمانی کمتر از مناسبات غیر و ضد ایمانی هست. به عنوان مثال؛ فضای عمومی دانشگاههای ما به رغم دین مدار بودن اکثریت دانشجویان به گونه‌ای است که اهل دین در آنها احساس غربت و تنهایی میکنند. این مساله به نوبه خود باعث میشود که بسیاری از دانشجویان برای فرار از غربت و تنهایی، تلاش میکنند خود را با شرایط فضا که تناسب با مناسبات غیر و ضد ایمانی دارد هماهنگ کنند. این در حالی است که دقیقاً میتوان شرایط را بر عکس کرد، به گونه‌ای که حتی آنهایی که چندان اهل دین هم نیستند، در شرایطی قرار گیرند که ترجیح دهند با جریان دینی هماهنگ شوند. یکی از اقداماتی که میتوان برای برقرار کردن چنین شرایطی انجام داد، قانونی کردن آموزه‌های دینی (اسلامی) است. البته در این خصوص، باید به دو نکته توجه کرد: (۱) بیشک، قانونی و اجباری کردن آموزه‌های دینی نسبت به برخی از افراد و ازدگی نسبت به اصل دین ایجاد خواهد کرد، اما برای ارزیابی این ایده، نباید فقط «ریزشها» را دید، بلکه همچنان باید به «رویشها» نیز توجه کرد. صلابت، نظم و نیز هماهنگی نظر و عمل از جمله نتایج تحقق این نظریه می‌باشد که هر یک از این ویژگیها به نوبه خود میتوانند باعث جذب و دعوت افراد بیشتری به سوی دین شوند. بسیاری از وازدگیهای بیرونی (اولیه) نسبت به دین به دلیل احساس عدم هماهنگی میان نظر و عمل در میان پیروان آن است. به عنوان مثال؛ اگر قرار باشد یک شخص مسیحی با مطالعه موردی یک آموزه دینی مثل حجاب اسلامی در یکی از مراکز علمی ما مثل دانشگاه تهران به اسلام گرایش پیدا کند، توجه یافتن وی به فاصله‌ای که میان نظر و عمل دانشجویان درباره حجاب اسلامی وجود دارد، خود به خود مانع از گرایش وی به اسلام خواهد شد. این در حالی است که در فرض مذکور، در صورت هماهنگی میان نظر و عمل دانشجویان درباره حجاب اسلامی، بیشک زمینه مناسب تری برای گرایش وی به اسلام ایجاد خواهد شد. این مساله نه تنها درباره مطالعه بیرونی دین، بلکه درباره مطالعه درونی آن نیز صدق میکند. بدین معنا که مسلمانان، خود، اگر صلابت و شکوه عملی آموزه‌های دینی شان را به صورت مستمر تجربه کنند، در تداوم بخشیدن به آنها از انگیزه بالاتری برخوردار خواهند شد. به عبارت دیگر؛ قانونی و اجباری شدن حجاب اسلامی نه تنها برای کسانی که از بیرون میخواهند با اسلام آشنا شوند، از وازدگی اولیه جلوگیری میکند، بلکه حتی برای برخی مسلمانانی که به شکل پیشینی با آن آشنا شده‌اند، نیز از وازدگی ثانوی جلوگیری میکند. بر این اساس، قانونی کردن حجاب اسلامی اگرچه ممکن است موجب وازدگی ثانوی برخی افراد نسبت به اصل دین شود، در عین حال به همان میزان و بلکه بیشتر موجب جذب بیرونی و نیز تداوم درونی منطق آن خواهد شد. (۲) توجه به این نکته لازم است که نباید گمان کرد بر اساس این تئوری، از آنجا که هر قانونی متضمن اجبار هست، اگر آموزه‌های اسلامی قانونی (متضمن اجبار) شوند، بدین معنی خواهد بود که پس میتوان و بلکه باید دین را با اجبار و خشونت تبلیغ کرد؛ چرا که اولاً «اجبار» با «خشونت» فرق میکند و هر اجباری از جنس خشونت نیست. به عنوان مثال؛ رانندگان مجبور هستند که در پشت چراغ قرمز توقف کنند، اما آنها هرگز از این اجبار، مفهوم خشونت را حس نمیکنند. احکام دینی نیز اگر قانونی شوند، به رغم اینکه متضمن نوعی اجبار نرم و پنهان خواهند بود، به معنای خشونت نخواهند بود. ثانیاً اگرچه همه ادیان بیش از آنکه نذیر و منذر باشند، بشیر و مبشر هستند، به رغم این، انبیاء الهی برای

تحقق و تثبیت برخی از آموزه های دینی در شرایط خاص نه به عنوان قاعده، بلکه به عنوان مصداق و مورد ناگزیر از به کارگیری خشونت بوده اند. البته باید توجه داشت که در ادیان آسمانی غیر تحریفی مثل اسلام، حتی احکام به ظاهر خشونت آمیز مثل ابواب حدود و دیات از فلسفه روشن و بین برخوردارند و با تامل در آنها درمی یابیم که در حقیقت همان احکام هم عین رحمت و شفقت هستند و اساساً با توجه به اینکه صفات الهی عین ذات الهی هستند و از این رو، غضب الهی عین رحمت اوست، در شرایع الهی این طبیعی است که احکام به ظاهر خشونت آمیز آنها نیز عین رحمت و لطف الهی باشد.

حجاب، امری دینی یا طائفه‌ای؟!؛

هر از گاه چنین مطرح می شود که حجاب امری وارداتی یا طائفه ای است که ارتباطی با اسلام ندارد. در این باره ذکر چند نکته ضرورت دارد اول - این جهت گیری منفی در قبال حجاب، نوعی فشار آوردن به زن مسلمان باحجاب و ملتزم است و محدود کردن آزادیهای فردی و اجتماعی فردی به شمار می آید که حق دارد لباسی را که می پوشد، انتخاب نماید. خصوصاً اگر این لباس نشان دهنده التزام دینی باشد که زن حق ندارد از آن عبور نماید. حجاب در اسلام نیز نشان دهنده حکم شرعی الزامی می باشد که زن مسلمان باید بدان ملتزم باشد. دوم - دست زدن به اقدامات تحریک آمیز در رابطه با مسأله حجاب به عنوان یک نماد دینی، در حالی که این حساسیت در باره سایر نمادهای دینی دیده نمی شود، نشان دهنده عقده های فزاینده غربیها ضد اسلام و التزام مسلمانان ساکن اروپاست. چرا که به خاطر تهمتهایی که به اسلام زده اند و آن را دینی تروریستی و مسلمانان را تروریست معرفی کرده اند، حساسیتها در قبال اسلام گسترش یافته است. این امر باعث شده است که زنان مسلمان محجبه برای استفاده از حجاب احساس نگرانی و ترس نمایند. در حالی حجاب نشان دهنده ویژگی اسلامی ایشان می باشد و به این جهت زنان محجبه در بعضی از کشورها یا جوامع مورد تعدی مادی و معنوی قرار گیرند. سوم - این که گفته اند حجاب پدیده ای وارداتی است، نشان دهنده جهل نسبت به دین و تاریخ است. زیرا حجاب از زمان شکل گیری دعوت اسلامی در مدینه وجود داشته است. وقتی که آیه حجاب نازل شد، زنان مسلمان با رفتار دینی خود التزام به این آیه را نشان دادند. به همین ترتیب حجاب در همه سرزمینهای اسلامی ادامه یافت و گسترش پیدا کرد. علاوه بر این در نظر گرفتن حجاب به عنوان پدیده ای طائفه ای هم معنا ندارد. در حالی که همگان به خوبی می دانند حجاب امری اسلامی است و مسلمانان آن را از کسان دیگری نگرفته اند. هر چند که بعضی از ملت های غیر اسلامی به عنوان سنت های دینی و ملی خود بدان پایبندی داشته اند. اما منشأ حجاب این نبوده است و التزام به آن بر اساس ایمان دینی بوده است. چهارم - مسأله حجاب از جمله وظایف دولت در نظام اجتماعی نمی باشد. بلکه امری فردی می باشد که با آزادی انسان در انتخاب لباس مربوط می شود؛ درست به مانند سایر آزادیهای فردی. جالب است که بعضی از مسؤولان دولتها از سنگینی و وقار لباس حرف می زنند ولی مانع زنانی نمی شوند که در مراکز اجتماعی و گردشگری به حجاب التزام ندارند. این نشان می دهد که قضیه قانون اجتماعی برای حفاظت از مسائل اخلاقی نیست بلکه تقلید از غرب و تن دادن به مفاهیم غربی در نحوه زندگی می باشد. برای این که اثبات کنند از سنت های اسلامی آزاد شده اند و به این ترتیب تأیید غربیها را بدست آورند. پنجم - اگر بهانه قانون منع حجاب در مدارس، تأثیر منفی زنان محجبه بر روان دیگران باشد، این نیز اساس و پایه روان شناسی ندارد. زیرا ملتزمان به حجاب می توانند بگویند که برداشتن حجاب تأثیر منفی روی روان آنها به جای می گذارد. علاوه بر این، امر به کلاسهای درس محدود و منحصر نمی شود، بلکه همه مراکز مختلط اجتماعی را نیز در بر می گیرد. در این محیطها مردم آزادیهای عمومی خود را دارند. عادت به این تنوع و گونه گونی نشان دهنده امری تمدنی می باشد. درست به مانند این که بخشهای گوناگون یک ملت به شمار می آیند. ششم - جلوگیری از ورود دانش آموزان و دانشجویان محجبه به مدارس و دانشگاهها، با قانون آزادیها و دموکراسی نیز منافات دارد و اگر زمینه ورود آنها به مدارس ویژه اسلامی وجود نداشته باشد، بسیاری از زنان ملتزم را از تداوم

تحصیلات عالی باز می‌دارد و به دور از ارزشهای انسانی، فشاری آموزشی و تربیتی به شمار می‌آید. هفتم - تنوع دینی در اعمال آزادیهای عمومی، نشان دهنده امری متمدنانه و تأکید بر همزیستی تمدنهای گوناگون می‌باشد و نشان دهنده شناخت فرهنگی در جریان گفتگوی بین ادیان می‌باشد. این امر باعث می‌شود که دیدگاههای گوناگون نسبت به این جهت گیری دینی اطلاع یابند و جامعه فرهنگ این دین را به خوبی بشناسند. هشتم - جالب است که منع حجاب در ایالات متحده ره به جایی نبرده است. زیرا آمریکا با احترام به التزام دینی افراد، آزادیهای فردی را مورد تأکید قرار داده است. زیرا ملت آمریکا عقده تاریخی نسبت به اسلام ندارند. در حالی که اروپاییها ممکن است در قبال اسلام عقده داشته باشیم. همین مسائل باعث شده است که مسؤولان کشورهای اسلامی که از غریبهها تبعیت می‌کنند می‌خواهند با این کارها تأیید غریبهها را برای متمدن شدن خود را بدست آورند و در عین حال آزادیهای سیاسی و حقوق شهروندی مردم خود را تحت فشار قرار می‌دهند. هشتم - ما بر این عقیده هستیم که دادن آزادی به زن برای رعایت حجاب، این که بدن خود را بپوشاند و صورت و دستهای خود را آشکار نماید، مانع از آزادی حرکت زن در جامعه نمی‌شود و باعث می‌شود که زن با شخصیت انسانی خود تبارز یابد نه جنبه زنانه و تحریک کننده خود. حجاب مانع از آن نمی‌شود که او بدون این که ایجاد تحریک نماید، زن بودن خود را در زندگی زناشویی و مجامع زنانه اظهار نماید. نهم - جالب است سردمداران تحت فشار قرار دادن زن ملترم، چنین استدلال می‌کنند که اگر زن با حجاب وارد مدارس و دانشگاهها و نهادهای رسمی وارد شود، با نظام لائیک منافات دارد. این استدلال فاقد دقت کافی است. زیرا نظام لائیک مبتنی بر فشار آوردن بر دانش آموزان و دانشجویان ملترم به دین نمی‌باشد. خصوصاً این که لائیسیته آزادیهای دینی را زیر فشار قرار نمی‌دهد. بلکه این آزادیها را برای دولت و قانون معتبر نمی‌داند. دیگر این که التزام به حجاب در عرصه های عمومی حساستر از التزام به آن در جنبه تربیتی است. دهم - قوانین منع حجاب دانش آموزان و دانشجویان در مدارس، نشان دهنده فشاری نژادپرستانه بر مردم است و به هیچ صورتی با دموکراسی همخوانی ندارد و نوعی ضدیت با نظام لائیک را در بین مردم به وجود می‌آورد. در پایان حرف ما به دولتهای اسلامی این است که این گونه قوانین ضد انسانی را ملغی سازند و سعی نمایند که سطح فرهنگی مردم را ارتقا ببخشند و به ارزشهای اسلامی و انسانی روی بیاورند که مبتنی بر اخلاق می‌باشند. این اخلاق است که انسان را به سوی معنویت اوج می‌دهد. همان معنویتی که انسانهای گوناگون بر اساس شناخت و ارتباط و گشایش، روی آن اشتراک دارند. همین طور از دولتهای اروپایی که ممکن است با تحرکات منفی ضد حجاب همناوی نشان دهند، نیز می‌خواهیم به جهت ایمان به آزادیهای عمومی، از این روش ضد انسانی فاصله بگیرند. علاوه بر این مسلمانان ساکن در اروپا بخشی از جوامع اروپایی شده اند. از این رو دیگران نباید موضع منفی در قبال آنان بگیرند. امری که به سود هیچ یک از شئون جامعه نمی‌باشد. ما به سوی گفتمانی متمدنانه دعوت می‌کنیم که هواداران ادیان مختلف و تمدنهای گوناگون، دیدگاههای فرهنگی پشت سر این التزام و احکام گوناگون آن را به خوبی درک کنند. این کار صلح و ثبات معنوی و فرهنگی و اجتماعی را برای همه جامعه تحقق می‌بخشد.

حوزه ها و سرفصلهای مطالعاتی «فقه حجاب»

آن دسته از مقولات فرهنگی که در نقطه تلاقی اندیشه و احساس قرار دارند، حساسیت و اهمیت بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند. حجاب از این دسته است. امروزه شریان های فرهنگی، اصلی ترین پیوند دهنده های روابط اجتماعی هستند. نقش و جایگاه حجاب در این شریان ها، نقشی ویژه است. کارویژه حجاب را از آن جا می‌توان بهتر فهمید که در موارد بسیار، باز خورد آن به عرصه های سیاسی، فرهنگی و حتی بینشی رسوخ یافته است. نقش برجسته و تقریباً بی رقیب حجاب در هویت نمایی و هویت خواهی مسلمانان - به ویژه در شرایط فعلی رویارویی فرهنگ ها - شاهدی بر این رسوخ یابی است. اهمیت توجه به مقوله حجاب و بررسی راه کارهای چگونگی برخورد با بی حجابی یا بدحجابی از آن جهت است که جامعه اسلامی نباید در برابر ارزش های

خود، نقش جامعه‌ای فرومانده و ضعیف را بردوش کشد. اگر بپذیریم فرهنگ اسلامی از سرچشمه‌ای واحد جاری شده است و فرازهایی هماهنگ، تاروپودی پیوسته و شاکله‌ای به هم تنیده و هدف مند دارد، باید بپذیریم به محض رو به ضعف گذاردن یکی از ارزش‌ها در جامعه اسلامی یا به تعطیلی گراییدن آن، از حضور و نقش دیگر ارزش‌ها نیز کاسته می‌شود. خلأهای ناشی از حضور نداشتن حجاب و مشکلات ناشی از بی‌حجابی یا بدحجابی را از هیچ راهی نمی‌توان پر کرد. جامعه‌ای که از گوهر عفاف، محروم باشد، رویه‌های عمومی آن در عرصه فرهنگ به آسیب‌های کلان دچار خواهد شد. هر چند مجال و ابزار ترویج ضد ارزش‌ها در دنیا فراخ تر، پرهیاهوتر و کارآمدتر شده است. ولی نباید از یاد برد که ایده معطوف به ارزش‌ها و انگیزه‌های متوجه به پاک دامن‌ی و عفاف نیز در ملت اسلامی ایران و بسیاری از ملت‌های مسلمان، سطح قابل توجهی از توان مندی، تراکم و صلابت را به خود اختصاص داده است. به ویژه آن که امروزه حجاب در ذهن و رفتار پرتکاپوی اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غربی، ادبیاتی پرحرارت و تصویری پر معنا را ارایه می‌کند، آن هم در شرایطی که این کشورها بیشترین نمونه‌ها و تجربه‌های بی‌حجابی را به نمایش گذاشته‌اند. امروزه نیز نسل پیش‌تاخته انقلاب بر اساس این مبنای دینی، فکر خویش را سامان داده‌اند که انسان‌ها هر قدر بیش‌تر بهداشت و سلامت معنوی محیط اجتماعی را تأمین کنند، از موفقیت‌فراگیرتری در توسعه انسانی با همه ابعاد معنوی و مادی آن برخوردار خواهند شد و زمینه ایجاد یک الگوی اسلامی زندگی را بیش‌تر فراهم خواهند آورد. وجود چنین وضعیتی برای حجاب، ما را در نقطه انتخابی تاریخی قرار داده است. آیا دست‌شستن از بخشی از فرهنگ و هویت خویش یا پاس‌داری از آن با تمسک به مؤلفه‌ها و مجموعه‌های فرهنگی و البته با یک برنامه‌ریزی جامع. تقسیم‌بندی فعالیت‌های مطالعاتی درباره حجاب حجاب، دستوری قرآنی است که وجوب یا ضرورت آن را نمی‌توان انکار کرد. با این حال، وقتی این موضوع در عرصه اجتماع مطرح گردد، به مسئله‌ای فرهنگی بدل می‌شود. با پوشیدن لباس فرهنگی بر تن، روند برخوردارشدن این اصل ضروری قرآنی از ابعاد اجتماعی و قرار گرفتن آن در چرخه‌های پذیرایی و اثرگذاری پدیده‌های اجتماعی از یکدیگر آغاز می‌شود. روند ابعادپذیری اجتماعی و فرهنگی حجاب - که گاه به اقتضای شرایط فرهنگی شدت و اوج می‌گیرد - پرسش‌هایی را پیش‌روی می‌نهد. پرسش‌هایی که تشنه دریافت سه نوع مطالعه و پاسخ‌گویی هستند. یکی، ماهیت‌شناسی ابعاد کنش و واکنش فرهنگی و اجتماعی حجاب. دوم، بررسی ابزارهای استقرار بخشیدن به حجاب با نظر به پی‌آمدهای فرهنگی و اجتماعی حجاب از یک طرف و بازتاب‌های این ابزارها از طرف دیگر. سوم، بررسی پرسش از چگونگی برخورد با موضوع حجاب و بهره‌گیری از انواع ابزارها در این زمینه. بدیهی است این سه نوع مطالعه (که اولی و دومی، ماهیت‌شناسی هستند و سومی فقهی و استنباطی) از آن جهت انجام نمی‌گیرند، تا از ضرورت حجاب بکاهند یا نسبت به استمرار آن تشکیکی روا دارند یا به تعطیلش دست‌زنند، در یک حکم ضروری که نمی‌توان رخنه وارد آورد، بلکه از آن جهت انجام می‌گیرند که مسائل تبیینی و پیرامونی حجاب را پی‌گیرند. مسائلی که در مرتبه‌ای پسینی نسبت به اصل ضرورت شرعی حجاب و در فضایی پای‌بند به آن شکل می‌گیرند. اگر بخواهیم محورهای مرتبط به حجاب را از زاویه دیگری ارائه کنیم، فعالیت‌های مطالعاتی حجاب را می‌توان در سه محور جای داد: محور اول: موضوع‌شناسی بسط نیافتن مطالعات تخصصی در سه زمینه شناخت: ۱. موضوع حجاب و بازتاب‌های آن در جامعه، ۲. بی‌حجابی و بازتاب‌های آن در رویه‌های فرهنگی، ۳. برخورد با بی‌حجابی یا بدحجابی و بازتاب‌های آن در جامعه به آشفستگی رابطه حجاب و جامعه خواهد انجامید. به تعبیر گویاتر، نپرداختن به موضوع‌هایی فرهنگی از این دست یا پرداختن سرسری و بدون گذر از ایستگاه موضوع‌شناسی و ماهیت‌شناسی فرهنگی این موضوع‌ها، و یا حتی پرداختن عالمانه ولی متأخر از وقت نیاز، هر سه آسیب‌هایی کلان را بر پیکره فرهنگ کشور اسلامی وارد خواهند آورد که جبران آن‌ها - اگر نگوییم ناممکن - مشکل می‌نماید. عنوان‌های این موضوع‌شناسی عبارتند از موضوع‌شناسی حجاب، پدیده‌شناسی بی‌حجابی و بدحجابی و موضوع‌شناسی برخورد با بی‌حجابی و یا بدحجابی. در زیر توضیح هر یک را پی‌می‌گیریم: ۱. موضوع‌شناسی حجاب دو سرفصل در این زمینه قابل توجه

است: - ماهیت شناسی حجاب بررسی داشتن ماهیت اختراعی یا داشتن ماهیت عرفی در مورد حجاب قرآنی، ارائه تعریف حجاب، تبیین ابعاد و حدود حجاب، تعددپذیری یا تعددنپذیری مصداق و نماد حجاب و مسائلی از این دست، زیرعنوان های ماهیت شناسی حجاب را تشکیل می دهند که همگی قابل بحث هستند. بسیاری از مباحث مطرح شده توسط شهید مطهری درباره حجاب، به این سرفصل مطالعاتی ارتباط می یابند. - جایگاه حجاب در نظام ارزشی اسلام و نقش آن بر مقوله های فرهنگی و ... ۲۰۰۰. پدیده شناسی بی حجابی و بدحجابی با بسط نگاه تحلیلی - آماری به پدیده بی حجابی و بدحجابی شناخت به سه واقعیت پدید می آید: شناخت لایه های این پدیده، شناخت وضعیت ها و عوامل شکل دهنده به آن و شناخت نتایج و بازتاب های آن در جامعه. از این رو، بحث از این پدیده شناسی در سه مقوله جای می گیرد: - ابعاد و زوایای پیدا و پنهان پدیده - عوامل و نوسان های فرهنگی که منتهی به شکل گیری و تقویت بی حجابی و بدحجابی می شوند - بازتاب های منفی بی حجابی و بدحجابی در مقوله ها و رویه های فرهنگی. ۳. موضوع شناسی برخورد با بی حجابی و یا بدحجابی با شناخت به دست آمده از بند ۱ و ۲ می توان در زمینه برخورد با پدیده بی حجابی یا بدحجابی به مطالعات علمی درباره چگونگی در نظر گرفتن با پدیده بی حجابی و بدحجابی دست زد. چنین شناختی سبب می شود به جای تمرکز صرف بر یک راه کار، مبارزه ای ریشه ای را در پیش گیریم و آن را نهادینه سازیم. بحث از برخوردشناسی در دو مقوله جای می گیرد: یکی، راه کارها و دیگری، بازتاب ها. محور دوم: فقه حجاب الف) وجوب اصل حجاب این وجوب همان گونه که پیداست، ضروری است. در نتیجه، در بحث از حجاب به هیچ روی، محل کلام نیست. ب) فقه استقرار بخشی به حجاب اگر چه حجاب، ارزشی مطلق و عمل به آن غیر مقید است، ولی برخورد با بدحجابی، به دلیل مرتبط بودن آن با پدیده اجتماعی، دارای قیدوبندهایی است که بدون در نظر گرفتن و رعایت کردن آن ها، این برخورد گاه به راهی نادرست در ترویج حجاب خواهد انجامید. بر این اساس، فقه باید به پرسش های زیر پاسخ دهد: یک - آیا بی حجابی افزون بر این که گناه است، جرم - به معنای حقوقی کلمه - نیز به شمار می رود؟ در صورت نگاه جرم انگارانه به آن، آیا بی حجابی به خودی خود چنین است یا به دلیل برخورداری از همراهی با مقارناتی خاص جرم می شود؟ و نیز در صورت نگاه جرم انگارانه به آن، آیا مبنای این جرم انگاری، تلازم جرم و گناه می باشد و یا مبنای دیگری دارد؟ دو - در صورت جرم نشمردن آن، آیا الزام به آن واجب است؟ به تعبیر دیگر، آیا همه مراتب امر به معروف و نهی از منکر را به ترتیب باید در مورد آن به کار گرفت (که به طور طبیعی، در این صورت پای دخالت دولت به میان می آید) یا صرفاً مراتبی را که عاری از الزام است، باید اجرا کرد؟ سه - در صورت وجوب الزام به آن، آیا نهاد یا افرادی فراتر از دولت نیز می توانند در جریان این الزام نقش ایفا کنند یا این مهم صرفاً در چارچوب وظایف دولت باید انجام پذیرد؟ چهار - آیا افزون بر فعالیت در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر به معنای اصطلاحی آن، اقدامات دیگری در برخورد با این پدیده وجوب شرعی می یابند یا نه؟ (به ویژه اگر در موضوع شناسی به دست آید که در بی حجابی یا بدحجابی عوامل و پیوندهای اجتماعی، مؤثر هستند) اگر آری، کدامند و بر عهده چه کسانی یا نهادهایی است؟ دولت چه نقشی برعهده دارد؟ در این میان، پرسش از وظایف و اختیارات دولت، اهمیت ویژه ای دارد. حقیقت این است که موضوع (مسئولیت های دولت در برابر حجاب) تا کنون به درون مطالعات تخصصی فقهی راه نبرده است. این در حالی است که نقش شکننده رهاسازی موضوع بی حجابی و بدحجابی به حال خود و بررسی غیرعلمی آن بر کسی پوشیده نیست. دل مشغولی فقهی نسبت به این موضوع، همراه با به نقد کشیدن ابعاد اجتماعی آن، در چارچوب مطالعاتی آسیب شناسانه و در فضایی فارغ از ذهنیت های اولیه، یک ضرورت به شمار می رود. این اهمیت از آن جهت است که امروزه نقش و جایگاه دولت وارد مرحله تازه ای شده است. بحث از مسئولیت ها و اختیارات دولت در زمینه های اجتماعی، یک تعارف یا اعتبار صرف نیست، بلکه یکی از اصلی ترین مسائل تخصصی به شمار می رود. اگر فقیهان دوره پیشین با استناد به اصل امر به معروف و نهی از منکر بر آن بودند تا تضمین های مناسب را برای برپاماندن حجاب و پر روتق گشتن این ارزش فراهم آورند، فقیهان این دوره وظیفه دارند تا با نگاه به همین اصل، به

سمت بحث از دولت که کارویژه بحث انگیزی را به خود اختصاص داده است، بروند و با در نظر گرفتن شناخت دقیق موضوع، احکام فقهی آن را ارائه کنند. در این زمینه، اگر چه بحثی کامل را باید دنبال کرد، ولی می‌توان گفت برخی بر آنند که فارغ از دخالت دولت و تنها با عمل به امر به معروف و نهی از منکر به وسیله عموم مردم به نتایج دلخواه در برقراری حجاب در سطح جامعه می‌توان دست یافت. این اندیشه از آن جهت آسیب پذیر است که روزه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری و فراگیری ارزش‌ها و یا ضد ارزش‌ها و تحول‌خیزنده آن‌ها را در جامعه دست کم می‌گیرد. باید پذیرفت مسائل فرهنگی، حساسیت خاصی به خود اختصاص داده‌اند، تا آنجا که بسیاری از ارزش‌ها و یا ضد ارزش‌های فرهنگی گاه اگر چه در یک جامعه به ظاهر رخ بر می‌بندند، ولی هیچ‌گاه محو نمی‌شوند و هم‌چنان به صورت مهمانانی ناخوانده در لایه‌های زیرین یا حاشیه‌های اجتماعی به زندگی خود ادامه می‌دهند و در شرایط مناسب و گاه با کم‌ترین تحولی در جامعه رخ می‌نمایند و به متن جامعه باز می‌گردند. با این حال، این مسئله نیازمند به بررسی است. محور سوم: برنامه ریزی برنامه ریزی درباره مقوله بدحجابی در صورت محروم ماندن از مطالعه و پژوهش فقهی و تطبیق نتایج آن بر شرایط معاصر به تابعی منفعل برای وضعیت‌های پر جذر و مد اجتماعی تبدیل خواهد شد. در پیش گرفتن رویکردهای انفعالی در مقابل پدیده بی‌حجابی و یا بدحجابی به هیچ وجه روا نیست و باید سیاستی ابتکاری و فعالانه را در پیش گرفت. باید بر آن شد تا با استفاده از ابزار برنامه ریزی، روندهای توجه به فلسفه و منطق حجاب را در جامعه تحکیم کنیم. بی‌گمان، برنامه ریزی در خلأ صورت نمی‌گیرد. در واقع، یک جامعه برنامه ریز نمی‌تواند بدون تدوین چشم‌اندازی برای آینده به سمت برنامه ریزی گام بردارد. افق‌هایی که در فضای تدوین چشم‌اندازها طرح می‌گردند در نهایت به جامعه امکان می‌دهند تا سرنوشت خویش را فراتر از چند گام، در مسافتهای طولانی تر ببینند. باید چشم‌انداز حجاب را بر محور توسعه آن تنظیم کرد. به طور طبیعی، هنگامی که از توسعه حجاب یاد می‌شود، چیزی فراتر از کوششی تک بعدی مورد نظر است. باید از یک سوی، دامنه ارزش و بازتاب‌های آن را از سطح کنونی به سطح گسترده تر و پر دوام تری ارتقا داد و از سوی دیگر، نقشی آگاهانه و متناسب با کارکردهای اجتماعی را برای آن‌ها تعریف کرد. تنظیم برنامه‌ای ناظر به (وابستگی مقوله‌های فرهنگی مختلف به یکدیگر) می‌تواند به یک بسترسازی توسعه ساز نسبت به حجاب بیانجامد. به این ترتیب، برنامه ریزان کشور اسلامی ناگزیر از آنند که با شناخت امکانات بالقوه مجموعه فرهنگی کشور و با توجه به ضرورت‌های فقهی و فرهنگی، به سمت تدوین چنین چشم‌اندازی به پیش روند. بسیاری از راهکارها تنها پس از آن توانسته‌اند به ذهنیت اجتماعی و برنامه ریزی در جامعه راه بیابند که ابتدا مجموعه‌های فرهنگی، علمی و مهمتر فقهی به آن‌ها را صورت ایده‌هایی قابل طرح و مدلل، طرح کرده و پذیرفته شده باشند.

پوشش و نگاه در آینه قرآن وحدیث

نویسنده: سید عباس طباطبایی فر خداوند در قرآن برای پوشش مسلمانان - خصوصاً زنان - دستورالعمل‌هایی صادر نموده است، که عبارت‌اند از: (یا ایها النبی قل لازواجکم وبناتکم و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین وکان الله غفوراً رحیماً) (۱) «ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: جلاب‌های خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است؛ (واگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنان سر زده است، توبه کنند؛ زیرا) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است». در این آیه سخن از جلاب است و جلاب؛ یعنی روسری بزرگ که با آن سرو سینه و موهای خود را می‌پوشانند. براساس آیه شریفه، به سر کردن روسری به تنهایی کافی نیست بلکه باید روسری چنان بزرگ باشد که سر و سینه و موهای زن پوشیده شود. (... و اذا سالتموهن متاعاً فاسئلوهن من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم وقلوبهن)؛ (۲) «... و هنگامی که چیزی از وسائل زندگی را به عنوان عاریت از آنان (همسران پیامبر) می‌خواهید، از پشت پرده بخواهید؛ این کار برای پاکی دل

های شما و آنها بهتر است...». مقصود از حجاب، پوشش زنان نیست بلکه فراتر از آن است؛ یعنی مسلمانانی که می‌خواهند از زنان پیامبر چیزی از لوازم زندگی عاریه بگیرند باید بین آنها و زنان پیامبر - علاوه بر این که پوشیده‌اند - پرده و حائلی هم باشد. البته این حکم، مخصوص زنان پیامبر است. (قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهن ذلک از کی لهم ان الله خبیر بما یصنعون)؛ (۳) «به مردان مؤمن بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است. خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است». خداوند در آیه فوق به مردان دستور می‌دهد از چشم چرانی پرهیز کنند و در امور جنسی، خودنگه دار باشند. (وقل للمؤمنات یغضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن علی جیوبهن و لایبدین زینتهن الا- لبعولتهن او...)؛ (۴) «و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند، و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت (زیبایی‌های) خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، پدر شوهرانشان، پسرانشان، پسران همسرانشان، برادرانشان، پسران برادرانشان، پسران خواهرانشان، زنان هم‌کیششان، بردگانشان (کنیزانشان)، افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن، پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان دانسته شود. (وصدای خلخال که بر پا دارند، به گوش رسد). و همگی به سوی خدا باز گردید ای مؤمنان تا رستگار شوید». نکته‌ها: ۱. همان‌طور که مرد نباید چشم چرانی کند، زن نیز نباید چشم چرانی کند؛ ۲. جمله (الا ما ظهر منها) بر اساس ادله؛ یعنی زن، خود را پوشاند غیر از صورت (چهره) و دو دست تا میچ؛ ۳. جمله بعدی زدن خمار (پوشش و روسری) بر جیب (گریبان) است؛ کاری که بعضی از بانوان از آن غافل هستند؛ یعنی طبق حکم قرآن باید موها، گوش‌ها، گردن و سینه و تمام بدن زن به غیر از چهره و دو دست تا میچ (نه بیشتر) پوشیده باشد؛ ۴. در آیه شریفه، آن دسته (۱۲ گروه) از افرادی را که زنان مسلمان می‌توانند نزد آنها پوشش فوق را نداشته باشند، نام می‌برد. مقدار پوشش بانوان از امام صادق (ع) سؤال شد که: زنان چه مقدار از زینت خود را می‌توانند آشکار نمایند؟ حضرت فرمود: چهره و دو دست (۵) مقدار نگاه مردان و در کفایه الاحکام از قرب الاسناد حمیری با سندی صحیح آمده که علی بن جعفر می‌گوید: از برادرم امام کاظم (ع) سؤال کردم: مرد به چه مقدار از بدن زن نامحرم می‌تواند نگاه کند؟ حضرت فرمود: چهره و دو دست. (۶) نقش مردان در پاکی جامعه پیامبر خدا (ص) در ضمن حدیثی طولانی به حضرت علی (ع) فرمود: ...ای علی! هر مردی که از همسرش پیروی نماید، خداوند او را با صورت در آتش می‌افکند. علی (ع) پرسید: وما تلک الطاعه؛ چه نوع طاعتی؟ حضرت فرمود: ...زن از شوهرش درخواست لباس‌های نازک کند. شوهر نیز آن خواسته را بر آورده نماید. و آن در مقابل نامحرم آن را استفاده کند. (۷) سرمایه‌ی زن، زیبایی اوست و در زن میل به «خودنمایی» شدید است؛ لذا گاهی این میل، او را از فرمان خدا و این که زیبایی‌هایش فقط باید اختصاص به شوهرش داشته باشد، غافل می‌نماید. این جاست که شوهران باید همسر خود را به پوشش مناسب تشویق کنند و از پوشش و رفتاری که نگاه‌های دیگران را به سوی همسرشان می‌کشاند، منع کنند. زن و شوهر همان‌طور که زندگی مشترک دارند، می‌توانند در پیشرفت معنوی نیز شریک هم باشند؛ مرد با تذکرات مؤدبانانه، زن خود را وزن نیز با تذکراتش مرد خود را کمک دهد. ولی متأسفانه بعضی مردان توجه نمی‌کنند! تعبیر عامیانه آن، شاید این باشد که «بی‌حجابی زن، نشانه بی‌غیرتی مرد است». تیرهای مسموم شیطان راوی نقل می‌کند: «از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: «نگاه (آلوده)، تیری از تیرهای شیطان است و مسموم (کشنده) است و چه بسا نگاهی که پشیمانی طولانی را به دنبال داشته باشد». (۸) پیامبر (ص) چنین فرموده است: «اشتد غضب الله عز وجل علی امراه ذات بعل ملات عینها من غیر زوجها او غیر محرم منها...؛ خداوند از زنی شوهردار که خیره خیره به غیر شوهر خود یا نامحرم نگاه کند، شدیداً خشمگین است...». (۹) کتاب‌های روایی اهل سنت از پیامبر خدا حدیث کرده‌اند که: «...نساء کاسیات عاریات مملات مائلات روسهن کاسنمه البخت المائله لا یدخلن الجنه ولا یجدن ریحها...؛ در آینده (آخرالزمان)

زنانی می آیند که پوشیده اند و در عین حال عریان هستند. (لباس های نازک و بدن نما یا چسبیده به بدن دارند)، دل ها را فریب می دهند و هوسبازاند (موهای خود را روی) سر مانند کوهان شتر قرار می دهند اینان داخل بهشت نمی شوند و بوی بهشت را هم استشمام نمی کنند.» (۱۰) از این دو حدیث همانند آیه ۳۱ سوره نور «زنان پاهای خود را محکم بر زمین نزنند تا دیگران را از زینت پنهانی خود آگاه کنند». به دست می آید هر کاری که سبب جلب توجه نامحرمان به سوی زن می شود و به عبارتی تحریک آمیز است، بر زن مسلمان ممنوع است. حیا و عفت رسول خدا (ص) فرمود: «التوبه حسن و لکن فی الشباب احسن، الحیاء حسن و لکن فی النساء احسن؛ توبه (در همه حال) نیکو است اما توبه در جوانی نیکوتر است (که زمان برای جبران دارد). حیا (برای همه) نیکو است اما در زنان نیکوتر است.» (۱۱) و پوشش، نشانه حیای بانوان است. امام علی (ع) می فرماید: «سبب العفة الحیاء؛ حیا، ریشه و سبب عفت است.» (۱۲) نیز امیر مؤمنان (ع) می فرماید: «زکاة الجمال العفاف؛ زکات زیبایی، عفت و پاکدامنی است.» (۱۳) هر نعمتی را که انسان دارد، لازم است جنبه خدایی آن را در نظر بگیرد؛ زیبایی، نعمتی از نعمت های خداست و جنبه الهی آن، پاکدامنی و پوشش است. توجه شود که عفت به معنای دوری کردن از حرام است و دو گونه است؛ الف) درون و ذهن انسان از هوس رانی پاک باشد؛ ب) ظاهر خود را از مورد هوس قرار گرفتن بیوشاند. هر دو مورد از زیر مجموعه های عفت است و هر دو خواسته شده است؛ نه فقط پاکی دل و رها کردن ظاهر یا حفظ ظاهر و رها کردن دل. عفت و دعا در دعای حضرت حجت (عج) آمده است: «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة و بعد المعصیه ... و اغضض ابصارنا عن الفجور و الخیانه... و علی الشباب بالانابه و التوبه و علی النساء بالحیاء و العفه...؛ ای خدا! به ما موفقیت در پیروی خود و دوری از گناه را روزی نما... (به ما روزی نما) که چشم های خود را از نگاه آلوده فرو افکنیم... به جوانان (روزی نما) توبه و پشیمانی را، و به زنان حیا و پاکدامنی را...» (۱۴) چنانکه در دعای شب دوازدهم ماه رمضان می خوانیم: «وارزقنی العفه فی بطنی و فرجی» و در دعای شب نیمه ماه شعبان نیز از خداوند درخواست می کنیم: «وارزقنی العفه فی دینک» و دعاهای فراوان دیگر. دل، پاک باشد اسماء - دختر ابوبکر و خواهر عایشه - به خانه پیامبر اکرم آمد در حالی که لباس های نازک و بدن نما پوشیده بود. رسول خدا روی خویش را از او برگرداند و فرمود: «یا اسماء ان المراه اذا بلغت المحیض لم تصلح ان یری منها الا هذا و هذا - و اشاره الی کفه و وجهه؛ ای اسماء! هنگامی که زن به سن بلوغ برسد، سزاوار نیست که از (هیكل) او دیده شود مگر این و این - و پیامبر اشاره کرد به دو دست (تا میچ) و صورتش.» (۱۵) و در حدیثی با سند صحیح از امام صادق (ع) رسیده: شیوه رسول خدا (ص) چنین بود که به زنان سلام می نمود و زنان پاسخ حضرت را می دادند و شیوه امیر مؤمنان (ع) این گونه بود که به زنان سلام می کرد اما برای او خوشایند نبود که به زنان جوان سلام کند (به این دلیل که) می فرمود: می ترسم صدای زن جوان، سبب شگفتی من شده و بیش از آن پاداشی که از طریق سلام نصیب می شود، دچار زحمت شوم. (۱۶) نکته: کسانی راحت به نامحرم نگاه می کنند و با آنان بگو و بخند دارند و هنگامی که به آنها اعتراض شود، می گویند: «دل پاک باشد!» آیا دلی پاک تر از دل بزرگ ترین پیامبران سراغ دارید؟ پیامبر، معصوم است ولی از زنی که پوشش را رعایت نکرده، روی می گرداند و نگاه نمی کند و دستور پوشش می دهد. و علی (ع) به زن جوان سلام نمی کند! خواهر مسلمانی که امام زمان را دوست داری! خواهری که دعا می کنی امام ظهور نماید! و ای مسلمانی که رضایت خدا و رسول برایت مهم است! خدا، پیامبر و امام زمان پاکی تو را می خواهند، ترک گناه می خواهند، ترک نگاه آلوده می خواهند و حیا - که پوشش، نشانه آن است - می خواهند. بیایم زینت پیامبر و امام و اسلام باشیم و فرمودند: «کونوا لنا زیناً و لا تکونوا علیناً شیناً؛ (با رفتار خوب خود) زینت ما باشید و سبب دراز شدن زبان دشمنان، علیه ما نباشید». در شأن زن مسلمان نیست که پوشش و حجاب ناقص داشته باشد. آری زن مسلمان با حیا و عقیف است؛ این را به دنیا نشان دهید و بر آن افتخار کنید. آیات و روایات زیادی وجود دارد بر پاکدامنی، پوشش، ترک چشم چرانی و گناه و هر آنچه سبب بر افروختن آتش شهوت در سطح جامعه می شود. رعایت این امور، منافاتی با درس خواندن و کار کردن در بیرون خانه ندارد؛ همان طور که الان عده زیادی از بانوان با رعایت کامل پوشش در رده های بالای علمی،

سیاسی، مدیریتی و... کار می‌کنند. همچنین زنان روستایی در مزارع مشغول کار اقتصادی هستند و پوشش خود را نیز رعایت می‌کنند. مقصود ما این است که این آیات و روایات فقط برای افراد بی‌حجاب و بی‌پوشش نیست بلکه آنان که به هر دلیل بد پوشش هستند نیز فرمان خدا و رسول و امام در مورد پوشش را باید عمل بنمایند؛ زیرا بی‌پوششی و بد پوششی، هر دو بد است! آسیب‌های جبران‌ناپذیر بعضی می‌پرسند: چرا در مورد پوشش بانوان سخت‌گیری می‌شود؟ این سخت‌گیری، سبب می‌شود مردان در اجتماع بیشتر به زنان توجه کنند و حساس باشند در حالی که در غرب - که زنان پوشیده نیستند - این مقدار حساسیت نیست؛ آیا بهتر نیست که زنان آزادتر باشند؟ پاسخ) پدیده خود نمایی در هر سرزمینی که رخ داده، امور ناگواری را سبب شده است؛ که عبارت‌اند از: ۱. مزاحمت‌های نامحرم‌ان برای بانوان: طبیعی است هنگامی که زنان پوشیده نباشند یا با وضعی تحریک‌کننده در اجتماع ظاهر شوند - اگر چه بخواهند دچار آلودگی شوند - جنس مخالف را تحریک می‌کنند. این تحریک‌ها، ایجاد مزاحمت‌ها را به دنبال دارد. ۲. روابط نامشروع: مزاحمت‌های ذکر شده، به وجود آمدن روابط و دوستی‌های نامشروع را به دنبال دارد و متأسفانه حد و مرز ندارد. این روابط نه فقط بین افراد مجرد که برای زنان شوهردار و مردان زن‌دار هم ایجاد می‌شود. ۳. از دست دادن همسران: در این فرایند است که مردان هوس باز با وجود داشتن خانواده و عدم نیاز جنسی، دچار روابط نامشروع شده که در نتیجه بی‌توجهی به همسر را نیز به دنبال دارد. ۴. طلاق: هنگامی که روابط نامشروع به وجود آمده، در ارتباط با زنان هر زمان که شوهر بفهمد همسرش به او خیانت کرده، او را طلاق می‌دهد چنانکه اگر این روابط از طرف مرد باشد و همسرش آگاه شود نیز احتمال جدایی و یا جنجال خانوادگی بعید نیست. ۵. فروپاشی کانون خانواده: نتیجه طبیعی امور گذشته، فروپاشی خانواده است. ۶. خشونت جنسی علیه بانوان: بانوانی هستند که به هیچ وجه حاضر به بی‌عفتی نیستند اما از روی بی‌توجهی و یا چشم‌وهم‌چشمی با پوشش بد ظاهر می‌شوند (البته این کار، گناه و خروج از عفت است) همین سبب می‌شود مردان تحریک شده و آنها را مجبور به امور ناخواسته کنند. ۷. کاهش میزان ازدواج و تشکیل خانواده: مردان عیفی که دنبال همسر عیف هستند، نسبت به خیلی از زنان، بدگمان شده و تشکیل خانواده نمی‌دهند؛ از طرفی مردان هوس باز نیز خود را به صورت آزاد اشیاع می‌کنند و تن به ازدواج نمی‌دهند. ۸. همجنس‌گرایی: هنگامی که در کوچه و خیابان و محیط کار، زنان کوتاه و بلند، زشت و زیبا و .. خود را در معرض نمایش گذاشتند و روابط نامشروع و پنهانی فراوان شد، دیگر چیز تازه‌ای نمی‌ماند. این جا است که هر دو جنس به سمت و سوی همجنس خود می‌روند. بیشترین زیان در امور فوق، بر بانوان وارد می‌شود، پس بر بانوان و دختران جوان لازم است خوب فکر کنند و با پوشش و حجاب کامل خود، مانع زیان‌های فراوان به خود و اجتماع انسانی بشوند. ۹. و پیامدهای سنگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، جسمی، روحی، دنیوی و اخروی دیگر... مطالب ذکر شده با کمی دقت مورد تایید عقل قرار می‌گیرد و نیازی به تحقیق میدانی ندارد؛ اما اگر کسی باور ندارد، آمارهای منتشره در مورد روابط نامشروع، آزارهای جنسی، فرزندهای نامشروع، سقط جنین، طلاق‌ها، ایدز، بیماری‌های جسمی و روانی، خودکشی، کم‌شدن ازدواج‌ها، و شیوع همجنس‌گرایی و ... در کشورها، به ویژه غرب را پی‌گیری نماید؛ به عنوان نمونه: ۱. در آمریکا در سال ۱۹۹۱م. یک میلیون و سیصد و هشتاد و هشت هزار و نهصد و سی و هفت مورد «سقط جنین قانونی» در بیمارستان‌ها صورت گرفته است؛ یعنی در مقابل هر هزار نوزادی که متولد شده، ۳۳۹ سقط جنین هم صورت گرفته؛ این در حالی است که نود درصد سقط جنین‌ها در آمریکا به صورت سرپایی و مخفیانه انجام می‌گیرد. و به آمار نمی‌رسد! ۲. بیش از ۸۰ درصد مبتلایان به ایدز، در قاره آمریکا و اروپا زندگی می‌کنند و شیوع همجنس‌گرایی در این کشورها، بر اساس آمار در افراد سی سال به بالا است. آیا این آمارها، باطن «برهنگی» را نمی‌رساند؟ آیا بشر و جوامع اسلامی نباید از اینها درس بگیرند؟ آری به گفته سعدی: لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: «از بی‌ادبان؛ هر آنچه در نظرم ناپسند آمد، از آن پرهیز کردم». به این مطلب توجه کنید: دانیل سیلورمن - از مشاوران بحران تجاوز - در مورد زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند، می‌گوید: معمولاً چنین زنانی پس از مدت کمی دچار پشیمانی شده، خود را سرزنش می‌کنند و این جملات را بر زبان

جاری می کنند: ای کاش آن لباس را نپوشیده بودم تا جلب توجه کنم! ای کاش به او لبخند نزده بودم!... ای بانوان مسلمان! «قانون پوشش»، قانون خداست، خدایی که به بندگانش مهربان است و خدایی که به روحيات و ظرفیت های بندگانش از زن و مرد آگاهی کامل دارد، خودش انسان را آفریده و می داند که نیاز و صلاح و خوشبختی اش در چیست؛ لذا برای رفتارهای انسان قوانینی قرار داده است کامل و جامع. پس بیایم پیرو «قانون خدا» شویم تا به ما، جامعه، دنیا و آخرت مان آسیب نرسد. پی نوشت ها: ۱- احزاب ۵۹/۲- احزاب ۵۳/۳- نور/۳۰-۴ همان/۳۱-۵ «قال: سمعت جعفرأ وسئل عما تظهر المراه من زينتها قال: «الوجه والكفين»؛ وسائل الشيعه، ج ۲۰، مقدمات نکاح، باب ۱۰۹. ح ۲۵۴۲۹، آل البيت. ۶- سألته عن الرجل ما يصلح له ان ينظر (اليه) من المراه التي لا تحل له؟ قال: «الوجه والكفين». ۷- کافی، ج ۵، ص ۵۱۷، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ح ۲۴۱، و ج ۴ باب النوادر، ح ۵۷۶۲؛ خصال، صدوق، باب الاربعه، ح ۲؛ وسائل الشيعه، ح ۱۴۴۶ و ۲۵۳۶۸. ۸- عن ابى عبدالله قال سمعته يقول: «النظره سهم من سهام ابليس مسموم و کم من نظره اورثت حسره طويله»؛ وسائل الشيعه، ج ۲۰، باب ۱۰۹، مقدمات نکاح، ح ۵. ۹- وسائل الشيعه، ج ۲۰، ح ۲۵۵۰۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۹، ح ۴۲، مستند الشيعه، محقق نراقی، ج ۱۶، ص ۳۳. ۱۰- مسند احمد، ج ۲، ص ۲۵۴؛ مسند ابی يعلى، ج ۱۲، ص ۴۲، ح ۶۶۹۰؛ تنوير الحواك، سيوطی، ح ۱۶۲۶. ۱۱- ميزان الحكمة، ج ۱؛ كنز العمال، ح ۴۳۵۴۲، ۴۴۱۶۸، ۵۲۱۷۵۲۱۸ و... ۱۲- غررالحکم، ش ۵۴۴۴. ۱۳- ميزان الحكمة، ج ۲، ح ۱۵۸۷ و ج ۳، ح ۲۷۵۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۶؛ عيون الحكم والمواعظ، واسطی، ص ۲۷۳. ۱۴- ر. ک. مفاتيح الجنان. ۱۵- سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۶۲، ح ۴۱۰۴؛ كنز العمال، ح ۱۹۱۱۵؛ مسالك الافهام، شهيد ثانی، ج ۴. ۱۶- «كان رسول الله (ص) يسلم على النساء ويرددن عليه وكان امير المؤمنين (ع) يسلم على النساء وكان يكره ان يسلم على الشابه منهن و يقول اتخوف ان يعجبني صوتها فيدخل على اكثر مما طلبت من الاجر»؛ کافی، ج ۵، ص ۵۳۵، باب تسليم على النساء؛ وسائل الشيعه، ج ۲۰، باب ۱۳۱.

حجاب و مسائل پیرامون آن

منبع: راسخون نویسنده: سعید کاظمی چکیده یکی از مسائلی که امروزه جامعه ما با آن روبرو شده، بد حجابی و گسترش فرهنگ منحط غربی است که این مسأله عوامل متعدد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... دارد. اصل اولیه در برخورد با هر مسأله‌ای آن است که با ابزارها و شیوه های متناسب برخورد شود. بنابراین با شناخت عوامل مختلف ایجاد بد حجابی و از بین بردن زمینه های هر یک و برطرف کردن مشکلات مربوط به آن ها از لحاظ فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و ... می توان گام بسیار مؤثری را در این زمینه برداشت. مقدمه امروزه مسایل و موضوعات متعدد و فراوانی در جامعه خصوصاً در بین جوانان و نوجوانان بوجود آمده که لازم است به سرعت مورد توجه قرار گیرد و با ارائه پاسخ های منطقی و روان، عطش این نسل نوحاسته را در زمینه نیازهای تربیتی و دینی جبران نمود تا خللی در فکرو رفتار آنان حاصل نشود و همچنین محل نفوذ فکری دشمنان و فرصت طلبان ضد دینی و اخلاقی قرار نگیرد. فراوانی آسیب های اجتماعی، توسعه موضوعات و مسایل دینی، پیدایش نسل جدید و ضعف دسترسی آسان آنان به مراکز و عالمان دینی، ناکارآمدی برخی مجامع فرهنگی، تهاجمات فرهنگی و ضد دینی، امکانات رسانه ای مخرب، نفوذ برخی تفکرات پوچ و منفی در بین جوانان و نوجوانان، ایجاد نیازهای کاذب در جوانان و نوجوانان، مشکلات و موانع ازدواج، نابسامانی در برخی از خانواده ها، تفاوت فرهنگی نسلها و بسیاری عوامل دیگر، ضرورت امر پاسخگویی به پرسشها و شبهات دینی و تربیتی جوانان و نوجوانان را دو چندان کرده است. یکی از مسائلی که در حال حاضر ذهن بسیاری از جوانهای این مرز و بوم را به خود معطوف داشته و سؤالات و شبهات زیادی را در ذهن آنها ایجاد کرده، مسأله "حجاب" است. سؤالات و شبهاتی از قبیل: چرا زنان باید حجاب داشته باشند ولی مردان آزاد باشند؟ آیا حجاب در ادیان و مذاهب پیشین هم بوده است؟ آیا حجاب، زن را محدود نمی کند؟ ایجاد عقده و حسرت نمی کند؟ آیا رنگ مشکی (چادر) ایجاد افسردگی نمی کند؟ آیا حجاب منحصر در چادر است؟ چرا

با وجود انقلاب اسلامی، معضل بد حجابی همچنان ادامه دارد؟ فلسفه حجاب زنان در نماز چیست؟ و بسیاری از مسائل دیگر که تحت عنوان کلی "حجاب و مسائل پیرامون آن" مطرح و قابل بررسی است. مقاله حاضر در صدد آن است که به تمام سؤالات اساسی و مهم فوق و بسیاری از سؤالات دیگر که ممکن است بر هر فردی خصوصاً جوانان عزیز، پیش آید، پاسخ دهد. و امید است این مقاله بتواند شبهات را از ضمیر پاک جوانان این مرز و بوم اسلامی، بزدايدودر زندگی راهگشای آنان باشد. انشاءالله ۱- حجاب در ادیان و مذاهب دیگر از برخی متون استفاده می شود "اصل حجاب" میان اقوام و ملل مختلف مطرح بوده و سابقه طولانی دارد، گرچه نحوه بهره گیری از حجاب، حدود و احکام آن بر حسب سنت و آداب جوامع متفاوت بوده است. (۱) به عنوان نمونه در ادیان یهود و مسیحیت به مسئله حجاب اشاره شده است که در زیر به طور اختصار بیان می کنیم. الف - حجاب در شریعت موسی (ع): "ویل دورانت" راجع به قوم یهود و قانون تلمود می نویسد: "اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشت، به میان مردم می رفت و یا در شارع عام، نخ می رسید یا با هر سخنی با مردان درد دل می کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می کرد، همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت، مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد (۲). از کتاب مقدس نیز بر می آید که در عهد سلیمان (ع)، زنان علاوه بر پوشش بدن، "برقع" (روبنده) به صورت می انداختند. (۳) همین سنت در زمان ابراهیم (ع) رایج بود. نامزد اسحق "رفقه" ابتدا که اسحق را دید، برقع به صورت انداخت. (۴) ب- حجاب در شریعت عیسی (ع): آن چه از حجاب در شریعت موسی (ع) بیان شد، در شریعت حضرت عیسی (ع) نیز وجود دارد، چون عیسی گفت: "فکر نکنید که من آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را منسوخ نمایم، بلکه آمده‌ام تا آن‌ها را به تحقق برسانم (۵). زن‌ها در قرن‌های اولیه مسیحیت تنها با چادر می توانستند در مراسم عبادی شرکت کنند، زیرا گیسوانشان فریبنده به شمار می رفت و می گفتند حتی فرشتگان ممکن است در موقع اجرای نماز از دیدن آن‌ها حواسشان پرت شود! (۶) پاولوس "فرمان داد زنان باید حجاب داشته و سر خود را بپوشاند. (۷) بنابراین حجاب و پوشش زنان هم در دین یهود وجود دارد و هم در دین مسیحیت. بله در جزئیات حجاب که چه مقدار پوشش لازم است، بین ادیان و مذاهب تفاوت‌هایی وجود دارد. ۲- دلایل وجوب حجاب از منظر قرآن لباس پوشیدن سابقه‌ای به اندازه حیات انسان دارد و جز پیروان یکی از مکاتب فکری که بر لزوم برهنه زیستی پای می فشارند (۸)، همه افراد به نوعی آن را تجربه می کنند. این پدیده، به رغم ارتباطش با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان، دست کم به سه نیاز وی پاسخ می دهد: ۱. حفاظت در سرما و گرما و برف و باران. (۹) ۲. حفظ عفت و شرم. (۱۰) ۳. آراستگی، زیبایی و وقار. (۱۱) ۳- رابطه حجاب و پوشش اسلامی «حجاب» به معنای پرده، حاجب، پوشیدن و پنهان کردن و منع از وصول است. (ر. ک: راغب اصفهانی المفردات فی غرائب القرآن و سیدعلی اکبرقرشی، قاموس قرآن) این واژه (حجاب) تنها به معنای پوشش ظاهری یا پوشاندن زن نیست و در اصل به مفهوم پنهان کردن زن از دید مرد بیگانه است. بدین سبب، هر پوششی حجاب نیست. حجاب پوششی است که از طریق پشت پرده واقع شدن، تحقق یابد. لذا در خصوص پوشش زن، حجاب، اصطلاحی نسبتاً جدید است و همین سبب گردیده بسیاری گمان کنند اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. و یا مدعی شوند حجاب به وسیله ایرانیان به مسلمانان و اعراب سرایت کرده است؛ در حالی که آیات مربوط به حجاب (پوشش اسلامی زنان در مقابل نامحرمان) قبل از مسلمان شدن ایرانیان، نازل شده است. بنابراین، وظیفه پوشش اسلامی بانوان به معنای حبس و زندانی کردن و قرار دادن آنان پشت پرده و در نتیجه عدم مشارکت این گروه عظیم در فعالیت‌های اجتماعی نیست. این وظیفه بدان معنا است که زن در معاشرت با مردان بدنش را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد و مشارکتش در فعالیت‌ها بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد. (۱۲) ۴- ضرورت پوشش اسلامی در قرآن پوشش اسلامی از احکام ضروری اسلام است و هیچ مسلمانی نمی تواند در آن تردید کند؛ زیرا هم قرآن مجید به آن تصریح کرده است و هم روایات بسیار بر وجوب آن گواهی می دهند. به همین جهت، فقیهان شیعه و سنی به اتفاق به آن فتوا داده‌اند. همان طور

که نماز و روزه به دورانی خاص اختصاص ندارد، دستور پوشش نیز چنین است و ادعای عصری بودن آن، بی دلیل و غیر کارشناسانه می نماید. خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور نخست به مردان مسلمان و سپس در آیه بعد به زنان مسلمان فرمان می دهد از چشم چرانی اجتناب کنند و در رعایت پوشش بدن از نامحرمان کوشا باشند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»؛ «(ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه نامحرمان بپوشانند. این کار برای پاکی و پاکیزگی شان بهتر است و خداوند بدانچه می کنند، آگاه است.» سپس در آیه بعد می فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْزِيَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ «(ای پیامبر) به زنان مؤمن بگو دیدگان خود فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه بیگانگان بپوشانند و زیور خویش را جز برای شوهران و سایر محارم آشکار نکنند، مگر آنچه پیدا است؛ و روسری های خویش را به گریبان ها اندازه تا سر و گردن و سینه و گوش ها پوشیده باشد و پاهایشان را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان می کنند، معلوم شود. ای بندگان مؤمن، همه به سوی خدا توبه کنید تا رستگار شوید.» در این آیه خداوند تعالی، در خصوص پوشش بانوان، آنچه را بر زنان مؤمن لازم است، به دو شکل گسترش می دهد: ۱. پوشیدگی سر و گردن؛ ۲. پوشاندن زینت ها. «خُمُر» جمع «خِمَار» و به معنای روسری و سرپوش است. و «جیوب» از واژه «جیب» به معنای قلب و سینه و گریبان است. (۱۳) در تفسیر مجمع البیان چنین می خوانیم: زنان مدینه اطراف روسری های خود را به پشت سر می انداختند و سینه و گردن و گوش های آنان آشکار می شد. بر اساس این آیه، موظف شدند اطراف روسری خود را به گریبان ها ببندند تا این مواضع نیز مستور باشد. آیا مفهوم واژه "جیب"، "زیور" فارسی (زینت های جدا از بدن مانند جواهرات) را نیز در بر می گیرد یا تنها آرایش های متصل به بدن، مانند سرمه و خضاب، را شامل می شود؟ در پاسخ باید گفت: حکم کلی آن است که خود آرایبی جایز و خودنمایی در مقابل نامحرم ممنوع است. (۱۴) آرایش امری فطری و طبیعی است و حس زیبایی دوستی سرچشمه پیدایش انواع هنرها در زندگی بشر شمرده می شود. این گرایش طبیعی، افزون بر آنکه آثار مثبت روانی در دیگران پدید می آورد، به تحقق آثار گرانبهای روانی در شخص آراسته، نیز می انجامد. آراستن خود و پرهیز از آشفتگی و پریشانی در نظام فکری و ذوق سلیم انسان ریشه دارد. پرهیز از خود آرایبی نه دلیل وارستگی از قید نفس است و نه علامت بی اعتنایی به دنیا. وضع ژولیده و آشفته و عدم مراعات تمیزی و نظافت ظاهری، خود به خود شخصیت افراد را در نگاه دیگران خوار می سازد و زبان طعن و توهین دشمن را می گشاید. بر این اساس، پوشیدن جامه زیبا، بهره گیری از مسواک و شانه، روغن زدن به مو و گیسوان، معطر بودن، انگشتر فاخر به دست کردن و سرانجام آراستن خویش هنگام عبادت و معاشرت با مردم از مستحبات مؤکد و برنامه های روزانه مسلمانان است. (۱۵) حضرت امام حسن مجتبی (ع) بهترین جامه های خود را در نماز می پوشید و در پاسخ کسانی که سبب این کار را می پرسیدند، می فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَلُ لِرَبِّي»؛ «خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. پس خود را برای پروردگرم زیبا می سازم.» (۱۶) بنابراین، خداوند زینت و خود آرایبی را نهی نمی کند؛ آنچه در شرع مقدس ممنوع شده است، تبرج و خودنمایی و تحریک و تهییج به وسیله آشکار ساختن زینت در محافل اجتماعی است؛ چنان که می فرماید: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»؛ (۱۷) و نیز می فرماید: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»؛ (۱۸) این آیه زنان عرب را که معمولاً خلخال به پا می کردند و برای اینکه بفهمانند خلخال گرانبها دارند، پای خود را محکم به زمین می کوفتند، از این کار نهی می کند. فقیه بزرگوار علامه مطهری می گوید: «از این دستور می توان فهمید هر چیزی که موجب جلب توجه مردان می گردد، مانند استعمال عطرها و همچنین آرایش های جالب نظر در چهره، ممنوع است. به طور کلی زن در معاشرت، نباید کاری بکند که موجب

تحریک و تهیج و جلب توجه مردان نامحرم گردد.» (۱۹) در آیه ۳۱ سوره «نور» می‌فرماید: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا». زینت‌های زن دو گونه است: یک نوع زینتی که مانند لباس و سرمه و انگشتر و دست بند آشکار است و پوشانیدن آن واجب نیست؛ و نوع دیگر زینتی که پنهان است مگر آنکه عمداً بخواهد آن را آشکار سازد؛ مانند گوشوار و گردن بند. پوشانیدن این نوع زینت واجب است. البته استثناهایی دارد که بعداً بیان خواهد شد. (۲۰) آیات دیگری که با صراحت کامل دستور پوشش اسلامی و فلسفه آن را بیان می‌کنند، چنین است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ (۲۱) «ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمن بگو: پوشش‌های (روسری و چادر) خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه (به حریت و عفت) شناخته گردند و (توسط هوسرانان) اذیت و آزار نشوند، (به احتیاط) نزدیک‌تر است؛ و خدا آمرزنده و مهربان است.» با توجه به آیات و مطالب فوق، در اینجا سه نکته مهم قابل ذکر است: (۱) حدود و میزان پوشش: بدون شک هر اندازه بدن زن پوشیده‌تر باشد، ایمن‌تر است. اگر نگاه‌های آلوده را همچنان که در روایات آمده است، تیرهای زهر آلود شیطان بدانیم، پوشش زن همانند قوسی است که تیر از آن کمانه می‌کند و منحرف می‌شود و از اصابت و نفوذ در هدف باز می‌ماند. بر عکس هر اندازه بدن زن برهنه‌تر باشد، تیرهای شیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و از آن آسیب خواهد دید. و از همین روست که چادر را حجاب برتر شناخته‌اند، زیرا با وجود شرایط دیگر، بیشترین پوشش و مطمئن‌ترین مصونیت را به ارمغان می‌آورد. بنابراین حجاب منحصر به چادر نیست و مانند قوس و مانتوی کامل نیز می‌تواند حجاب زن را تأمین کند، لیکن چادر حجاب برتر است. (۲) کیفیت پوشش: میزان ضخامت و حتی کیفیت دوخت لباس، خود بخش مهمی از حجاب را تشکیل می‌دهد. بدون شک لباس‌های نازک و تنگ و بدن‌نما، فرودگاه پیکان مسموم شیطان و موجب خیره شدن چشم‌های هرزه و آلوده و به فساد کشاننده جامعه است. در مقابل لباس‌های غیربدن‌نما، دیده‌ها را از خود دور می‌سازد و سلامت معنوی نفوس را تأمین می‌کند. (۳) رنگ‌ها: تردیدی نیست که برخی از رنگ‌ها دیده‌ها را خیره می‌سازد، و پاره‌ای دیگر، نگاه‌ها را از خود می‌راند و دور می‌سازد. اکنون سؤال می‌شود کدامیک از این دو برای تأمین حجاب واقعی و مصونیت معنوی جامعه و خیره نکردن چشم‌ها و بر نیفروختن آتش شهوت مفیدتر است؟ مگر ما در جامعه‌ای زندگی نمی‌کنیم که میلیون‌ها جوان در اوج غریزه جنسی به سر می‌برند و در سخت‌ترین شرایط جوانی از امکان ازدواج محرومند و کافی است با اندک جرقه‌ای، شعله‌های غریزه در وجودشان برافروخته شود و به انواع گناهان و ناراحتی‌ها مبتلا گردند؟ پس چرا به هر وسیله ممکن - حتی با گزینش رنگ مناسب لباس در جامعه - به سلامت دینی و روحی و روانی آنان کمک نکنیم و موجب جلب توجه آنان و قرار گرفتن شان در دام مفاسد نشویم؟ آیا این سخت‌گیری، ناپسند است یا نادیده گرفتن تأثیر عوامل یاد شده؟ در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ‌ها تأکید چندانی نکرده ولی بر این مسأله پای می‌فشارند که لباس، نباید موجب جلب توجه و عواقب سوء ناشی از آن باشد. از این رو است که در طول تاریخ، زنان مسلمان، به میل خود، لباس مشکی را برای حجاب برگزیدند و این سنت حسنه مورد تقریر و پذیرش پیامبر (ص) و امامان (ع) قرار گرفت، زیرا آنان به این وسیله احساس امنیت و مصونیت بیشتری می‌کردند. نکته دیگر این که در بسیاری از کشورهای اسلامی، حجابی شبیه چادر و عبا وجود دارد و اختصاص به ایرانیان ندارد. ۵- بی‌حجابی و نابودی زمینه رشد و تعالی بی‌حجاب در اندیشه نمایش خود و زیبایی خویش است. این امر که عقده حقارت انسان را می‌نمایاند، زمینه رشد و تعالی وی را نابود می‌سازد؛ در حالی که زن مانند مرد یک انسان است و باید از نظر انسانی رشد و تکامل یابد. کسی که با نمایش زیبایی خود و گزینش پوششی ویژه در اندیشه جلب نظر دیگران به سر می‌برد، در حقیقت می‌خواهد با تکیه بر جذابیت‌های ظاهری خویش و نه اصالت‌ها و ارزش‌های متعالی خود، جایی در جامعه بیابد. در واقع او از این طریق اعلام می‌دارد، آنچه برایش اصل است و اهمیت دارد، «زن بودن» او است نه انسانیت و اندیشه و لیاقت و کارایی‌اش. چنین فردی قبل از همه اسیر خویش است و به مغازه‌داری شبیه است که پیوسته در اندیشه تزئین ظاهر و تغییر دکور خود به سر می‌برد و فرصت پرداختن به آرزوهای بزرگ‌تر را

نمی‌یابد. اگر اصل زن بودن، زن و جنسیت زن باشد و نه انسانیت او، این محدود است و زود گذر و هر زیبا روی جدیدی که از او زیبا تر باشد، به راحتی جای او را می‌گیرد. اما اگر انسانیت اصل شد، دیگر قیمتش خیلی گران است و هیچ چیزی جای آن را نمی‌تواند بگیرد. ۶- حجاب و حرمت خود (احساس ارزشمندی) از نظر روان‌شناسی، قطعی‌ترین عامل رشد انسان، میزان ارزشی است که هر فرد برای خود قائل است به راستی آیا برهنه شدن و کشاندن رفتارهای جنسی به کوچه و خیابان به آدمی ارزش می‌دهد و انسان را از احساس ارزشمندی بهره‌مند می‌سازد؟ البته شاید احساس رضایت آنی و زود گذر پدید آورد، ولی کم‌تر کسی است که بر خورداری از این حالت و رفتار را ارزش تلقی کند و شخص برخوردار از این روحیه را ارزشمند بداند. افزون بر این، تأمین هر خواسته‌ای همیشه با احساس رضایت همراه نیست. در جامعه‌ای که برهنگی تمام شریان‌های آن را پر کرده و زن و مرد همواره در حال مقایسه داشته‌ها و نداشته‌های خویشند، انسان‌ها در تشویش مستمر و دلهره همیشگی فرو می‌روند؛ زیرا رقابت و مقایسه در میدانی رخ می‌نماید که ظرفیت رقابت ندارد و بدین سبب، آدمی به تنوع طلبی حریصانه کشیده می‌شود. بی‌تردید تا وقتی این اندیشه، فضای ذهن آدمی را پر کرده است، فرصتی برای بروز خلاقیت و ابتکار باقی نمی‌ماند. ذهن مشغول به تصاحب دل دیگران و جلب نظر مردان و پسندیده شدن، هرگز اندیشه علمی را بر نمی‌تابد و نمی‌تواند یافته‌ای تازه عرضه کند. او در پی آن است که در وضعیت موجود پسندیده شود نه آن که وضعیت را تغییر دهد و با ابتکار و خلاقیت، طرحی نو در اندازد. از سوی دیگر، از آنجا که احساس بی‌ارزش بودن تمام وجود این افراد را پر کرده است، در پی جبران این کمبود بر می‌آیند و چون آسان‌ترین راه رسیدن به این احساس، مقبول دیگران واقع شدن است، از طریق سکس و عرضه پیکر خود در این مسیر گام بر می‌دارند تا به شکلی، احساس ارزشمندی از کف رفته خود را جبران کنند. در حالی که شخص بر خوردار از حجاب، هرگز چنین نیازی را احساس نمی‌کند. در نگاه او بهترین راه جبران احساس ارزشمندی، آن است که خود را از دسترس بیگانگان دور نگه دارد و مقام و موقعیت خود را پایین نیاورد. (۲۲) گویا از همین رو است که ویل دورانت می‌گوید: زنان دریافته‌اند که دست و دل بازی، مایه طعن و تحقیر است. بنابراین، چنین افرادی هم ارزشمندی را از کف داده‌اند و هم در جبران آن به بیراهه رفته‌اند. راه رسیدن به احساس ارزشمندی پایدار، رفتن در پی کسب صفات ارزشمند و پایدار است. انسان بر خوردار از حجاب، با دور نگه داشتن خود از دسترس دیگران، سطح ارزشمندی خود را ارتقا می‌بخشد تا آنجا که مرد، نیازمندان به آستان وی روی می‌آورد. بی‌تردید اگر زنان این مفهوم را به طور کامل درک کنند، به پوشیده داشتن و مخفی ساختن پیکر خویش، بیش‌تر گرایش نشان می‌دهند و پی خواهند برد که راه احساس ارزشمندی، در دسترس و مقبول بودن لحظه به لحظه نیست. (۲۳) در این رابطه راسل می‌گوید: "از لحاظ هنری، مایه تأسف است که بتوان به آسانی به زنان دست یافت و خیلی بهتر است که وصال زنان دشوار باشد بدون آنکه غیر ممکن گردد". ویل دورانت نیز می‌گوید: "آنچه می‌جویم و نیابیم عزیز و گرانبها می‌گردد. زیبایی به قدرت میل بستگی دارد و میل با اقناع و ارضاء، ضعیف و با منع و جلوگیری، قوی می‌گردد". (۲۴) پس حجاب احساس ارزشمندی است که موقعیتی بلند مرتبه برای زنان، پدید می‌آورد و مردان را در محدودیت فرو می‌برد. اگر چه در بیان به زنان گفته می‌شود که پوشیده بیرون آید؛ ولی واقعیت آن است که به مرد گفته می‌شود، بهره برداری جنسی در همه جا ممنوع، چون راه چشم را که نافذترین کانال حسی مردان است، نمی‌توان سد کرد. ۷- حجاب و استحکام خانواده خانواده با اهمیت‌ترین نهاد اجتماعی است. خانواده کانون عشق و امید و تحقق آرزوهای آدمی و مرکز تولد و پرورش نسل بشر است؛ به گونه‌ای که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون خانواده پایدار بماند. در معارف الهی خانواده مهم‌ترین جایگاه پرورش انسان است. قرآن کریم همسران را «لباس» یکدیگر می‌داند و بدین ترتیب نقش هر یک را معین می‌کند. زن و شوهر نزدیک‌ترین افراد به یکدیگرند و چون لباس، یکدیگر را از آفات و آسیب‌های عفت سوز و ایمان برانداز، حفظ می‌کنند. افزون بر این، آن‌ها مانند لباس، مایه وقار و آراستگی یکدیگرند. بی‌تردید این نقش در پرتو تفاوت زن و شوهر شکل می‌گیرد. چنانچه زن و شوهر از تعهدات خانوادگی رها باشند، نمی‌توانند برای یکدیگر چون لباس به شمار آیند و

عفت و وقار و شخصیت هم را پاس دارند. حجاب از لوازم سامان یافتن چنین بنیادی است و بی‌حجابی با آن تعارض آشکار دارد؛ زیرا بی‌بند و باری در پوشش، بی‌بند و باری در تحریک و احساس نیاز را در پی دارد و تأمین نیازهای شعله‌ور بنیاد خانواده را نشانه می‌رود. گزینه جنسی یکی از علل مهم ازدواج و به وجود آمدن خانواده است؛ اما برای پایداری‌اش کافی نیست. بعد از ازدواج به تدریج با گذر زمان اهداف جدید شکل می‌گیرد؛ خواسته‌های زیستی و جنسی اندک اندک جای خود را به نیازهای روانی و امنیتی و عاطفی و شناختی می‌دهد و دیگر سرمایه عشق و رزی به تنهایی برای تأمین اهداف خانواده و خواسته‌ها کافی نیست. نخستین شرط دستیابی بدین اهداف و تأمین خواست‌های جدید، آن است که زن و شوهر از هویت و خواست‌های فردی دست شویند و به سوی پی‌ریزی هویتی جمعی گام بردارند. چنانچه هر کس فقط خواهش خویش را پی‌گیرد؛ یعنی زن در جهت تجمل و خودنمایی و مورد پسند واقع شدن در اجتماع و جلب توجه مردان گام بردارد؛ در دغدغه مقبولیت خویش فرو رود و نقش مادری را به فراموشی سپارد؛ و از آن سوی مرد در اندیشه رسیدن به تمکین‌های نوتر و پر رونق‌تر به سر برد و نقش پدری را فراموش کند، بنیان خانواده بر باد می‌رود. بی‌تردید کانون خانواده با اموری چون توجه به لباس و بدن و روی و موی و انگشت نما شدن و مشخص‌تر معرفی کردن خود، پیوند تنگاتنگ دارد و پرداختن بدین امور و فراموش کردن اهداف خانواده و نیازهای برتر، پایه‌های خانواده را متزلزل می‌سازد. ۸- حجاب و مسئولیت‌پذیری هر کس در برابر خود و دیگران مسؤول است. انجام موفقیت‌آمیز مسؤولیت به استعداد و برخورداری از توانمندی‌های متناسب و ظرفیت‌های روان‌شناختی و جسمی نیاز دارد. توفیق در پاره‌ای از مسؤولیت‌ها و حتی سپردن برخی از مسؤولیت‌ها به حجاب تکیه دارد و افرادی که بی‌حجابی پیشه می‌کنند، توان انجام آن را ندارند. این گروه ناگزیر باید به خویش پردازند و - چنان که امروزه مشاهده می‌کنیم - چاره‌ای ندارند جز آن که انجام آن مسؤولیت‌ها را به دیگران و حتی مردان بسپارند. زنانی که در پی دلربایی و جلب نظر دیگرانند و جز عرضه پیکر خود به چیزی نمی‌اندیشند، هرگز نمی‌توانند غمخوار هم‌نوع خود باشند؛ در نتیجه نمی‌توانند در برابر خانواده و اجتماع، احساس مسؤولیت کنند و به معنویت خود و اعضای خانواده و جامعه بیندیشند. فرد بی‌حجاب با رعایت نکردن این شرط، در واقع از قبول مسؤولیت خودداری ورزیده، در پی خواسته‌های خود می‌رود و حتی دیگران را از انجام تعهدهای پذیرفته شده باز می‌دارد. بنابراین، حجاب هرگز به معنای محدود کردن حوزه مسؤولیت زن نیست. حجاب شرط موفقیت در انجام دادن مسؤولیت‌ها و سپردن برخی مسؤولیت‌ها است. انسان، با انتخاب بی‌حجابی از قبول مسؤولیت‌های حساس و سنگین شانه خالی می‌کند؛ آزاد از هر تعهدی سر بار دیگران می‌شود و مسؤولیت‌ها را به دیگران وا می‌گذارد. ۹- حجاب مصونیت است نه محدودیت علاوه بر اینکه پوشش امری غریزی و فطری برای بشر است، کاوش‌های باستان‌شناسی نیز نشان می‌دهد که از دیر زمان بشر در حد امکان نسبت به مساله پوشش اهتمام ورزیده است و همه صاحبان ادیان نیز آن را سرلوحه عمل قرار داده‌اند. ثانیاً مستور بودن زیباییها و جذبه‌های جنسی زن و مرد آنها را از معرض دید و طمع ورزی شهوت پرستان هرزه محافظت می‌کند و امنیت و بهداشت روانی جسمی آنان را تأمین می‌نماید. همچنین، برهنگی راهبر به سوی بی‌بند و باری و لجام گسیختگی جنسی است که عواقب شوم و زیانباری دارد؛ از جمله: ۱- گسترش فساد و ناهنجاری‌های اجتماعی. ۲- شیوع بیماری‌هایی چون سفلیس، سوزاک، ایدز و... ۳- سست شدن پیمان مقدس خانواده و گسترش آمار طلاق و بالا گرفتن عقده‌های روحی در کودکان. ۴- زیاد شدن فرزندان نامشروع. اینها و ده‌ها مشکل اجتماعی دیگر، عواقب شومی است که جهان غرب را سخت برآشفته و ستاره تمدنش را به افول می‌کشاند تا آن جا که حتی فریاد متفکرین ماتریالیستی چون راسل را برآورده و جهان را سخت بر آنان تنگ کرده است. ولی مکتب گرانقدر اسلام در پرتو هدایت‌های نورانی‌اش همچون حجاب از اساس با این جریان ویرانگر به مبارزه برخاسته و حجاب را دژی استوار برای صیانت فرد و جامعه از آسیب‌های بی‌شمار قرار داده است. از همین رو است که استعمارگران برای تخدیر جوانان، در بند کشیدن آنان و گسترش اهداف ظالمانه خویش از بی‌حجابی و برهنگی به عنوان ابزاری قوی سود می‌جویند. همچنین تجربه انقلاب اسلامی اثبات کرد که به هیچ وجه

حجاب محدودیت نیست و نه تنها هیچ منافاتی با پیشرفت زنان در عرصه‌های مختلف نداشته، بلکه عاملی مثبت در مصونیت و حفظ کرامت و شخصیت زنان است؛ حضور زنان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در همه صحنه‌های اجتماعی، اقتصادی، حماسی، سیاسی، علمی، هنری، حقوقی، قانونگذاری و بسیاری صحنه‌های دیگر با پوشش دینی، نشان داد که حجاب کمترین رکودی در فعالیت‌های اجتماعی زن پدید نمی‌آورد، بلکه خودنمایی و بی‌حجابی است که زن را به حواس پرتی و رکود می‌کشاند و فرصت‌گران بهای او را برای تزیین و خودآرای هدر می‌دهد و پس از خروج از منزل نیز او را به نمایش تن و حفظ آرایش او می‌دارد و به نمایاندن جاذبه‌های زنانگی خود، فعالیت‌های مردان را با رکود رو به رو می‌سازد و به علاوه آثار بسیار مخربی بر فرهنگ، نهاد خانواده و آینده جامعه انسانی به دنبال خواهد داشت. بنابراین این حجاب نیست که باعث رکود می‌شود بلکه برعکس بی‌حجابی است که سبب رکود فعالیت‌های هر دو قشر زن و مرد خواهد شد. ۱۰- فلسفه حجاب ۱. حفظ تعادل جامعه از نظر امنیت و آرامش روانی. یکی از غرایز خدادادی در ساختمان وجودی انسان، غریزه جنسی است که نیرومندترین و ریشه‌دارترین غریزه آدمی است و در صورت کنترل آن، می‌تواند علاوه بر تداوم و استمرار نسل بشر، موجبات و امنیت روانی انسان‌ها را فراهم کند. در قوانین اسلام، برای استفاده درست از این غریزه حیاتی، مکانیسم‌های گوناگونی مطرح شده است که «حجاب» و وجود حریم بین زن و مرد، یکی از راهکارهای مهم آن است. بدون شک، نبودن حریم بین زن و مرد و آزادی معاشرت‌های تعریف نشده و بی‌بندوبار (با آرایش‌های گوناگون)، هیجان‌ها و التهاب‌های جنسی را فزونی می‌بخشد و تقاضای برهنگی و سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست سیری‌ناپذیر درمی‌آورد. اسلام به قدرت شگرف این غریزه آتشین توجه کامل داشته و تدابیر زیادی برای تعدیل و رام کردن این غریزه اندیشیده است و در این زمینه هم برای زنان و هم برای مردان، تکالیف خاصی معین کرده است. وظیفه مشترک زن و مرد این است که چشم خویش را از نگاه به نامحرم پبوشانند و از نگاه شهوت‌آمیز پرهیزند؛ اما زنان - به خاطر جاذبه‌های بیش‌تر - وظیفه خاصی دارند و آن این که بدن خود را از مردان بیگانه پبوشانند و در اجتماع با آرایش‌های تحریک‌آمیز، ظاهر نشوند و به جلوه‌گری و دلربایی نپردازند تا زمینه انحراف مردان و به ویژه جوانان، فراهم نشود. لباس افراد جامعه و مخصوصاً لباس زنان نمی‌تواند به هر شکل و اندازه‌ای باشد و باید حد و ضابطه‌ای داشته باشد. بی‌بندوباری در پوشش و لباس، موجب بی‌بندوباری در تحریک غریزه جنسی است. تحقیقات علمی در فیزیولوژی و روانشناسی در باب تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد ثابت کرده است که مردان نسبت به محرک‌های چشمی شهوت‌انگیز، حساس‌تر از زنانند و برعکس زنان در مقابل محرک‌های لمسی حساسیت بیش‌تری دارند. آستانه حس لمس و درد در زنان از همان زمان تولد پایین‌تر از مردان است یعنی زنان نسبت به لمس از مردان حساسترند. در عوض مردان بینایی بهتری دارند. این مزیت‌های جنسی در استعداد حسی، آموخته یا اکتسابی نیست؛ بلکه از زمان کودکی آشکار است. مردان بالغ به محرک‌های بینایی شهوانی، حساسیت بیش‌تر دارند. اصطلاح «چشم‌چرانی» که برای این ویژگی مردان به کار می‌رود، زاینده حساسیت مردان نسبت به محرک‌های بینایی شهوانی است؛ چون دامنه و برد حس بینایی زیاد است؛ یعنی چشم می‌تواند از فاصله نسبتاً دور، تحت تأثیر محرک‌ها قرار گیرد و از این گذشته وسعت زیادی از محیط در آن واحد دیده می‌شود. از سوی دیگر، چون حس لامسه دامنه و برد زیاد ندارد و فعالیتش محدود به تماس از نزدیک است و هورمون‌های جنسی زن به صورتی دوره‌ای ترشح می‌شوند و به طور متناوب عمل می‌کند، تأثیر محرک‌های شهوانی بر زن، صورتی بسیار محدود دارد و از این نظر فعالیت زنان بسیار کم است؛ به خلاف مردان که ترشح اندروژن‌ها در آن‌ها صورتی یکنواخت دارد و هیچ عامل طبیعی آن را قطع نمی‌کند. مردان به صورتی گسترده‌تر تحت تأثیر محرک‌های شهوانی قرار می‌گیرند و از این نظر فعال‌ترند. (۲۵) ۲. حفظ و تحکیم بنیان خانواده بی‌تردید نهاد خانواده، یکی از مقدس‌ترین نهادهای اجتماعی است که بشر تا به حال خود دیده است. نقش خانواده در پروسه ایجاد جامعه سالم، یک نقش بی‌بدیل است و در این میان نقش حجاب و پوشش اسلامی در سلامت و استمرار پیوند خانوادگی، غیر قابل انکار است. در مقابل، برهنگی، سَم‌کشنده نظم و پیوند موجود در نهاد

خانواده است. آمارهای مستند نشان می‌دهد که با افزایش برهنگی در جهان، طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا همواره بالا رفته است؛ زیرا «هر چه دیده بیند، دل کند یاد» و هر چه دل در مقوله هوس‌های سرکش بخواهد، به هر قیمتی باشد، به دنبال آن می‌رود و به این ترتیب، هر روز دل به دلبری جدید می‌بندد و با قبلی وداع می‌کند؛ اما در محیطی که «حجاب» حاکم است و شرایط دیگر اسلامی رعایت می‌شود، دو همسر تعلق به یکدیگر دارند و احساساتشان و عشق و عواطفشان، مخصوص یکدیگر است. در بازار آزاد برهنگی، قداست پیمان زناشویی مفهومی ندارد. خانواده‌ها به سادگی متلاشی می‌شوند و کودکان بی‌سرپرست می‌مانند. ۳. پیش‌گیری از فحشا و فروپاشی نظم جامعه. گسترش دامنه فحشا و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناک‌ترین پیامدهای بی‌حجابی و آزادی‌های بی‌حد و حصر جنسی است که در جوامع غربی و سایر جوامع مشابه، کاملاً مشهود است. عامل اصلی فحشا و ازدیاد فرزندان نامشروع، منحصر به فرهنگ برهنگی و بی‌حجابی نیست؛ بلکه یکی از عوامل اصلی و مؤثر در گسترش دامنه فحشا و جریان روبه‌رشد تولد فرزندان نامشروع، مسأله برهنگی و بی‌حجابی است. امروزه یکی از مشکلات جوامع غربی، تولد روبه‌رشد فرزندان نامشروع و بدون شناسنامه است. فرزندان که دارای پدر و مادر نامشخصی هستند و از نظر حقوقی، مشکلات فراوانی را به همراه آورده، نظم اجتماعی جوامع غربی را تهدید می‌کنند. ۴. جلوگیری از نگاه ابزاری به زن و ابتذال وی یکی از مسائل مطرح پیرامون حقوق زنان و بی‌توجهی به آنان، نگاه ابزاری به زنان است. هنگامی که جامعه، زن را با اندام برهنه بخواهد، طبیعی است روزبه‌روز تقاضای آرایش بیشتر و خودنمایی افزون‌تر از او دارد و هنگامی که زن را از طریق جاذبه جنسی‌اش وسیله تبلیغ کالاها و عاملی برای جلب جهان‌گردان و مانند این‌ها قرار دهد، در چنین جامعه‌ای شخصیت زن تا حد یک عروسک یا یک کالای بی‌ارزش سقوط می‌کند و ارزش‌های والای انسانی او به کلی به دست فراموشی سپرده می‌شود و به این ترتیب، زن، وسیله‌ای برای اشباع هوس‌های سرکش برخی مردان آلوده و فریبکار می‌شود. عنصر حجاب و پوشش اسلامی، نه تنها زن را از صحنه اجتماع و فعالیت‌های اجتماعی دور نمی‌کند، بلکه زمینه‌های حضور مستمر و فعال زنان را در عرصه اجتماع - به همراه حقوق اجتماعی برابر - تضمین می‌کند و شخصیت خدادادی زن را از دستبرد نگاه ابزاری دیگران، مصونیت می‌بخشد. ۱۱- محدودیت‌های حجاب و شکستن حرمت افراد و ایجاد عقده و حسرت واقعیت این است که محدودیت‌ها (در مورد لباس) باعث شکستن حرمت افراد نمی‌شود، بلکه دقیقاً برعکس، آزادی به معنای نفی محدودیت‌ها، باعث عدم احترام به افراد و انهدام ارزش‌ها می‌گردد. برای تصدیق این سخن، کافی است نیم‌نگاهی به طرز لباس پوشیدن افراد در قسمتهای مرفه‌نشین شهرهای بزرگ، مثل تهران بیفکنیم و ببینیم که چگونه این افراد با سوء استفاده از آزادی، ارزش‌ها و هنجارهای دینی مربوط به پوشش اجتماعی را که قانوناً ملزم به رعایت آن هستند، زیر پا می‌گذارند و حتی آنها را به تمسخر می‌گیرند. اما این که گفته‌اند محدودیت در لباس، تنها باعث ایجاد عقده و حسرت در افراد می‌شود، کلامی مبهم است و معلوم نیست مراد گوینده، چه اشخاصی هستند؟ اگر مراد گوینده این است که محدودیت‌ها در مورد لباس زنان و دختران جوان، باعث شکلگیری عقده‌ها و حسرت‌های جنسی و روانی در پسران جوان می‌گردد، واقعیت این است که برعکس، آزادی پوشش به معنای نفی محدودیت در لباس بانوان و دختران جوان، باعث انعقاد حسرت‌ها در پسران می‌گردد، و با اندک تأملی تصدیق می‌گردد در جامعه‌های که بخش عظیم آن جوانانی هستند که به دلیل شرایط سنی و تحریکات مختلف روانی به وسیله‌ی محصولات آلوده‌ی فرهنگی، مانند بعضی از فیلم‌ها، رمان‌ها و نوارهای مبتذل، در معرض طغیان غرایز جنسی هستند و از طرفی ازدواج نیز در جامعه بسیار سخت شده است، چگونه ممکن است آزادی پوشش دختران جوان و نفی محدودیت در لباس، باعث شکلگیری عقده‌ها و حسرت‌های روحی و روانی پسران جوان در باره‌ی مسائل جنسی نگردد. چه زیبا، امام صادق (ع) در روایتی فرموده اند: "النظر سهم من سهام ابلیس مسموم کم من نظرة اورثت حسره طویله؛ (۲۶) نگاه ناپاک، تیری از تیرهای مسموم و آلوده‌ی ابلیس است و چه بسیار نگاهی که باعث عقده و حسرت طولانی می‌گردد". همین واقعیت از زبان شاعر عارف، بابا طاهر، اینگونه بیان شده است: زدست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد ولی اگر مراد

گوینده‌ی محترم این است که محدودیت در لباس و پوشش بانوان و دختران جوان، باعث شکل‌گیری عقده‌ها و حسرت‌هایی در خود دختران می‌گردد؛ چون در آرزوی پوشیدن لباس‌های رنگین و مدل‌های مختلف آن ناکام میشوند، در پاسخ می‌گوییم: اولاً، در فرهنگ اسلامی و قرآنی، زنان نه تنها در استفاده از زینت‌آلات و لباس‌های زیبا منع نشده‌اند، بلکه تشویق نیز شده‌اند. جواز استفاده‌ی زنان از لباس زربافت و حریر، از جمله شواهد در نظر گرفتن علاقه‌ی فطری زنان به خودآرایی و زیباگرایی است. امام باقر(ع) در روایتی فرموده است: "لا ینبغی للمرأة ان تعطل نفسها و لو ان تعلق فی عنقها قلاده؛ (۲۷) سزاوار نیست زنی خود را بدون زیور واگذارد، لا اقل گردن‌بندی به گردن آویزد". ولی اسلام در کنار توصیه‌ی زنان به خودآرایی، به منظور پاک ماندن محیط اجتماعی، به حجاب و پوشاندن زینتها و زیبایی‌ها و عدم تبرّج و خودنمایی در مقابل نامحرم نیز دستور داده است. (۲۸) چون نمایش زینتها و لباس‌های زیبا، باعث تحریک و تهییج میشود. ثانیاً، رعایت اندازه و حدود لباس و پوشش، در معدودی از زنان و دختران که در اثر تربیت نادرست، حاضرند برای اشباع غریزه‌ی خودآرایی، زیبایی‌های ظاهری و باطنی خود را، حتی به مردان نامحرم نیز نمایش دهند، ممکن است عقده‌ها و حسرت‌هایی برای برخی ایجاد نماید، ولی در مجموع، نمیتوان انکار نمود که حجاب، دستوری حکیمانه است که برای سلامت روحی و روانی همه‌ی پسران جوان و حتی زنان، خصوصاً گروهی که اندام و یا لباس زیبا ندارند، مفید است. چه زیبا گفته است یکی از زنان مسلمان (فاطمه هرسن) در نشست با زنان غیر ایرانی (اتریشی): "حجاب، حتی از ایجاد عقده‌ها و حسادت‌ها در میان زنان جلوگیری میکند. چرا باید زنی به خاطر این که اندام زیبا ندارد، احساس حقارت و کوچکی کند و دیگری به واسطه‌ی داشتن اندام موزون و زیبا، به دیگران فخر بفروشد" (۲۹). ۱۲- چادر، حجاب برتر در سوره احزاب، آیه ۵۹ می‌خوانیم: "یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش‌های (روسری و چادر) خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آن که (به عفت) شناخته گردند و (توسط هوسرانان) اذیت نشوند، (به احتیاط) نزدیک‌تر است؛ و خدا آمرزنده و مهربان است". در مفهوم جلباب اختلاف نظر وجود دارد. آنچه، با توجه به کتب لغت (۳۰) و گفتار مفسران شیعه مانند علامه طباطبایی (۳۱) و فیض کاشانی (۳۲) و اهل سنت مانند قرطبی (۳۳) صحیح‌تر به نظر می‌رسد، آن است که «جلباب» ملحفه و پوششی چادر مانند است نه روسری و خمار. از ابن عثاس و ابن مسعود روایت شده که منظور عبا است. پس جلباب لباس گشاد و پارچه‌ای است که همه بدن را می‌پوشاند. ضمناً همان طور که مفسران بزرگ مانند شیخ طوسی و طبرسی فرموده‌اند، در گذشته دو نوع روسری برای زنان معمول بود: روسری‌های کوچک که آن‌ها را «خمار» یا «مقنعه» می‌نامیدند و معمولاً در خانه از آن استفاده می‌کردند؛ و روسری‌های بزرگ که مخصوص بیرون خانه به شمار می‌آمد. زنان با این روسری بزرگ که جلباب خوانده می‌شد و از «مقنعه» بزرگ‌تر و از «رداء» کوچک‌تر است و به چادر امروزین شباهت دارد، مو و تمام بدن خود را می‌پوشاندند. (۳۴) نزدیک ساختن جلباب - «یدنین علیهن من جلابیبهن» - کنایه از پوشیدن چهره و سر و گردن با آن است. (۳۵) یعنی چنان نباشد که چادر یا روپوش‌های بزرگ (مانتو) تنها جنبه تشریفاتی و رسمی داشته باشد و همه پیکرشان را نپوشاند. زنان حق ندارند چنان چادر بپوشند که نشان دهد اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند؛ از نگاه چشم‌های نامحرم نمی‌پرهیزند و از مصادیق «کاسیات عاریات» (۳۶) شمرده می‌شوند. قرآن فرمان می‌دهد: بانوان با مراقبت، جامه‌شان را بر خود گیرند و آن را رها نکنند تا نشان دهد اهل عفاف و حفظ به شمار می‌آیند. تعلیل پایانی آیه نیز بیانگر همین امر است؛ یعنی آن پوششی مطلوب است که خود به خود، دورباش ایجاد می‌کند و ناپاک دلائل را ناامید می‌سازد. (۳۷) همان طور که قبلاً هم ذکر کردیم، هر اندازه بدن زن پوشیده‌تر باشد، نقش نیرومندتری در دورسازی نظاردیگران، ایفا می‌کند. اگر نگاه‌های آلوده را همچنان که در روایات آمده است تیرهای زهرآلود شیطان بدانیم، پوشش زن همانند قوسی است که تیر از آن کمانه می‌کند و منحرف می‌شود و از اصابت و نفوذ در هدف باز می‌ماند. بر عکس هر اندازه بدن زن برهنه‌تر باشد تیرهای شیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و از آن آسیب خواهد دید. و از همین

روست که چادر را حجاب برتر شناخته‌اند، زیرا با وجود شرایط دیگر بیشترین پوشش و مطمئن‌ترین مصونیت را فراهم می‌آورد و حکمت‌های حجاب در چادر بیشتر یافت می‌شود. بنابراین حجاب منحصر به چادر نیست و مانتوی کامل نیز می‌تواند حجاب زن را تأمین کند، بلکه هر لباسی که غیر از وجه و کفین (دست‌ها تا مچ) را بپوشاند و موجب تحریک و جلب توجه نامحرم نگردد، کافی است ولی باید توجه داشت که همان‌طور که بقیه واجبات دارای مراتب مختلفی می‌باشند، حجاب نیز دارای مراتب خوب، متوسط و خوب‌تر است و چادر حجاب برتر بانوان، محسوب می‌گردد. ۱۳- رنگ مشکی و ایجاد افسردگی اولاً: اگر استفاده از پوشش و لباس سیاه، مثل چادر مشکی، به‌طور مکرر و دایمی نباشد، بلکه فقط در بیرون از منزل و در مواجهه با نامحرم باشد، باعث افسردگی نخواهد بود. ثانیاً: حتی استفاده مکرر و دایمی از لباس سیاه فقط، به‌طور احتمالی ممکن است به افسردگی منجر شود؛ یعنی این‌گونه نیست که بین پوشش مکرر و دایمی لباس مشکی و افسردگی، رابطه قطعی و لزومی باشد. بنابراین، این مدعا، مبین یک رابطه احتمالی بین استفاده مکرر از لباس سیاه و افسردگی است؛ ولی همین رابطه احتمالی نیز نادرست است؛ زیرا: اولاً، حتی برای اثبات همین رابطه احتمالی نیز دلیل و مدرکی وجود ندارد. ثانیاً، همین رابطه احتمالی و بدون دلیل و مدرک نیز نادرست است؛ زیرا یکی از روانپزشکان معتقد است این حرف - که پوشش تیره بانوان یا آقایان در جامعه، دلیل افسردگی است - کاملاً سخن غلطی است و هیچ پایه علمی ندارد. (۳۸) البته ممکن است افسردگی بعضی از افراد، علت تمایل آنها به پوشش سیاه باشد، ولی پوشش سیاه افراد علت ایجاد افسردگی آنها نیست؛ (۳۹) و بین این دو نکته تفاوت بسیار ظریفی است و خلط بین آن دو باعث به وجود آمدن چنین اشکالی می‌گردد. اگر ادعا شود که همین تمایل احتمالی بعضی افراد افسرده به پوشش سیاه نیز مبین نوعی رابطه اجمالی بین افسردگی و پوشش تیره و مشکی است، باید گفت: اولاً، رابطه فوق نیز، مانند رابطه قبلی، احتمالی و بدون ارائه دلیل و مدرک است و در نتیجه فاقد ارزش و اعتبار علمی است. ثانیاً، بر فرض که رابطه احتمالی مذکور، با پژوهش‌های میدانی تأیید شود، باز هم نتیجه این پژوهش‌ها قطعی و قابل اعتماد نخواهد بود؛ زیرا کنترل تمامی عوامل و علایم تأثیرگذار در نتایج پژوهش‌های میدانی، بسیار مشکل است. توضیح مختصر اینکه، افسردگی از بیماری‌های روحی و روانی بسیار پیچیده‌ای است که دارای عوامل و علایم و تظاهرات رفتاری مختلف و حتی متضاد است؛ مثلاً بعضی افراد افسرده ممکن است به بیاشتهایی و عده‌ای دیگر به پرخوری متمایل شوند. در خصوص پوشش نیز ممکن است بعضی از افراد افسرده، به پوشیدن لباس تیره و عده‌ای نیز به لباس‌هایی با رنگ غیر تیره تمایل پیدا کنند؛ بنابراین، حتی استناد به پژوهش‌های میدانی نیز اثبات‌کننده مدعای مذکور نخواهد بود. پس استفاده از چادر مشکی برخلاف ادعاهای به‌ظاهر علمی بعضی از افراد، نه تنها عارضه منفی ندارد، بلکه با فلسفه حجاب و پوشش زنان در مقابل نامحرم، یعنی عدم تهییج و تحریک و ایجاد آرامش روانی در جامعه نیز سازگار است. امروزه در روان‌شناسی رنگ‌ها، این که رنگ مشکی رنگی صامت و غیر فعال است و باعث تحریک و جلب توجه نمی‌شود، یک واقعیت مسلم است. در کتاب روان‌شناسی رنگ‌ها درباره‌ی رنگ سیاه گفته شده است که «سیاه نمایانگر مرز مطلق است.»؛ (۴۰) بنابراین، فردی که در مقابل نامحرم و در بیرون منزل، از حجاب مشکی استفاده می‌کند با این کار، مرز مطلق و کاملی بین خود و افراد نامحرم ایجاد می‌نماید. وقتی که خانمی در بیرون منزل چادر مشکی به سر می‌کند، می‌خواهد نشان دهد که نامحرم حق ندارد به این حریم نزدیک شود؛ زیرا این حریم، حریم حیا و عفت است، نه جای بی‌حیایی و هرزگی و هوسبازی؛ او با حجاب مشکی خود می‌خواهد نگاه تیز هرزگی و ابتذال را بشکند و نگذارد نامحرمی در حریم عفت و پاکی و نجابت او وارد شود و حرمت او را از بین ببرد. هم‌چنین در روان‌شناسی رنگ‌ها آمده است که سیاه به معنای «نه» بوده و نقطه مقابل «بله» یعنی رنگ سفید است. (۴۱) بنابراین، وقتی بانوان در مقابل نامحرم از حجاب مشکی استفاده می‌کنند، در واقع می‌خواهند به او «نه» بگویند؛ و در مقابل، آنهایی که لباس سفید می‌پوشند، در واقع راه نگاه‌ها را به سوی خود باز می‌گذارند و آنهایی که لباس‌های رنگارنگ و جذاب می‌پوشند خواسته یا ناخواسته خود را در معرض نگاه‌های هرزه و آلوده قرار می‌دهند. از نظر روانی نیز وقتی انسان پارچه‌ی مشکی را می‌بیند، دیگر

چندان رغبتی برای نگاه کردن ندارد و خودبه‌خود نظر را برمی‌گرداند؛ و در مقابل، نگاه به رنگ‌های روشن چشم را باز می‌کند و برای دیدن و استمرار آن رغبت ایجاد می‌کند؛ و استفاده‌ی بانوان از لباس‌های رنگارنگ نیز باعث جلب توجه مردان نامحرم می‌گردد. رنگ حجاب قرآنی (خمار و جلباب) نیز - آن‌گونه که از شواهد لغوی، حدیثی و تاریخی استنباط می‌گردد - مشکی بوده است؛ و با عنایت به آنچه بیان شد که از نظر روانشناسی، رنگ مشکی رنگی صامت و غیر فعال است و این ویژگی در تأمین فلسفه‌ی حجاب بانوان نقش بسیار مؤثری دارد، باید به نگاه روان‌شناسانه عمیق وحی قرآنی و به انتخاب زنان مسلمان و ایرانی آفرین گفت که در زمانی که هنوز روان‌شناسی در غرب از مادر علم متولد نشده بود، مادران و بانوان مسلمان و ایرانی به برکت تقوای الهی و نورانیت تعالیم دین مبین اسلام، روان‌شناسانه‌تر از دانشمندان امروزی، چادر مشکی را برای حجاب بیرون از منزل خویش انتخاب نموده‌اند. (۴۲) ۱۴- انقلاب اسلامی و معضل بی‌حجابی در مورد مشکل بدحجابی باید گفت که این معضل در ایران ریشه در عوامل متعددی دارد که باید آن عوامل را در جامعه مورد شناسایی قرار داد و با توجه به آنها اقدامات اساسی و حساب شده انجام داد. و این که بعضی گمان می‌کنند علت این مسأله عدم برخورد حکومت و یا رویگردان بودن افراد بی‌حجاب از دین است کاملاً اشتباه است. بر این اساس عوامل بدحجابی در جامعه به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) عوامل درونی: منظور از عوامل درونی، مجموعه مؤلفه‌هایی است که به وجود آوردن این پدیده دخالت داشته و ناشی از عملکرد افراد یک جامعه و سیستم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن است. مهم‌ترین آنها عبارت است از: ۱. بی‌تقوایی و ضعف ایمان از نظر انسان‌شناختی و روان‌شناختی، انسان موجودی است که دارای قدرت اختیار می‌باشد، یعنی، هم توانایی انتخاب راه درست و طی کردن مراتب کمال انسانی را دارد و هم توانایی پیروی از امیال و هواهای نفسانی و طی کردن مدارج انحطاط و سقوط را. قرآن در سوره انسان، آیه ۳ می‌فرماید: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» بر این اساس در جامعه‌ای مانند جامعه اسلامی ما - که بسیاری از احکام، ارزش‌ها و معارف اسلامی برای اداره جامعه تبیین شده و جای هیچ‌گونه عذر و بهانه‌ای نیست - بعضی از احکام الهی (مانند حجاب) از سوی برخی افراد نادیده گرفته می‌شود و این مسأله به این اصل و عنصر روان‌شناختی (یعنی قدرت اختیار و انتخاب) باز می‌گردد. به عبارت دیگر یکی از مهم‌ترین عوامل بدحجابی در جامعه، سوء اختیار یعنی پیروی از هواهای نفسانی است که خود ناشی از ضعف ایمان و تقوا، تزلزل شخصیت و... می‌باشد و در مظاهری از قبیل تجمل‌گرایی، خودنمایی در مقابل بیگانگان و... نمود پیدا می‌کند. در بسیاری از موارد، خودباختگی و تزلزل شخصیت و عدم اعتماد به نفس، موجب تقلید و تظاهر به رفتارهای ناصحیح دیگران می‌گردد. بر اثر خودباختگی، ملاک در کرامت و شایستگی اجتماعی را محبوب بودن و مطرح بودن در چشم دیگران می‌دانند. البته اگر انسان با تقوا و پاکدامن و مقید به رعایت ارزش‌های الهی باشد هم محبوب خواهد بود و هم در چشم و دل و زبان اولیاء مطرح خواهد بود، لیکن این مسأله نیاز به خودباوری و ایمان قوی و انگیزه‌های عالی و معرفت صحیح از حیات طیبه دارد. چنین انسانی برای خود رسالتی عظیم را قایل است که به رفتارهای او جهت می‌دهد. یکی از راه‌های اصلاح جامعه از این معضل، مقابله با عوامل روان‌شناختی آن و تقویت ایمان و تقوای افراد جامعه و تقویت انگیزه، عزم و اراده آنان در اجرای احکام الهی و موازین و مقررات اسلامی در سطح جامعه می‌باشد. خداوند در قرآن کریم در سوره رعد، آیه ۱۱ می‌فرماید: "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینقضوا ما بأنفسهم.....؛ خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند". این عامل درونی اختصاص به جامعه‌ای خاص یا پیروان دین مخصوصی ندارد، اما در هر جامعه‌ای عوامل تشدید کننده یا کنترل کننده وجود دارد که باید پیشینه تاریخی و وضعیت فرهنگی را بررسی کرد. ۲- یکی دیگر از عوامل مهم در بی‌حجابی افراد جامعه، عدم معرفت دینی است. از این جهت که علی‌رغم آنچه ادعا می‌شود سطح علم و دانش در جامعه بالا رفته، باید اذعان کرد که آنچه به عنوان علم نمود پیدا کرده یک سری دانش‌ها و اطلاعاتی است که هیچ‌گاه جای معرفت دینی را نمی‌گیرد و علم‌نمایی بیش نیست و حتی در همین جامعه دینی ما که حداقل یک ربع قرن بعد از انقلاب تبلیغ شده است، هنوز بعضی افراد، پاره‌ای از محرمات

و همچنین مسائل محرم و نامحرم را به درستی نمی‌دانند و برخی از امور را که جزء محرمات است همچون دست دادن با برخی از اقوام نامحرم، حضور عاری از حجاب در محافل یکدیگر و..... بر آنها مکشوف و معلوم نیست و حتی برخی توصیه‌ها و تذکرها را در این خصوص فقط امر حکومتی می‌دانند و از این که بی‌حجابی و بدحجابی یک حرام الهی است بی‌خبرند و حتی بعضی نوع پوشش خود را بی‌حجابی نمی‌دانند. ۳- عامل سوم را می‌توان در برخی افراد جستجو کرد، عده‌ای از افراد با اینکه می‌دانند برخی از حضورها و نمایشهای خود در محضر دیگران، حرام است اما غفلت نموده و سهل‌انگاری می‌کنند و گهگاه دیده می‌شود که با وضعی نامناسب در مجامع و محافل حضور پیدا می‌کنند که البته این خود به عوامل دیگری همچون خلأهای درونی افراد برمی‌گردد. ۴- کمبودهای عاطفی در خردسالی و حتی بزرگسالی، هویت و شخصیت انسان را به شدت کاهش می‌دهد. آنگاه نبود ایمان و اعتقاد کافی و کمبودهای عاطفی و درونی که تحت عوامل مختلف، گریبانگیر یک زن می‌شود، سعی می‌کند برای جبران آن خلأ، به شیوه‌های گوناگونی از جمله توجه دیگران به خود و نمایاندن خود به دیگران روی آورد. ۵- عامل دیگر که می‌تواند در افزایش بدحجابی مؤثر باشد، بُعد روانی زن‌هاست که اساساً سعی در زینت و زیور و آراستگی دارند و این توجه به خود در پیرایش و آرایش، هنگامی که مانعی همچون ایمان و اعتقاد نباشد یا ضعیف باشد، نتیجه‌اش آن می‌شود که با چهره‌های جذاب و جلب‌کننده در محافل و اجتماع ظاهر گردند تا آن تمایل درونی خویش را ارضاء نمایند. ۶. ریشه‌های تاریخی این مسأله که به اقدامات رژیم پهلوی برای گسترش فرهنگ برهنگی، بی‌بند و باری و کشف حجاب بر می‌گردد که توانست بخشی از جامعه ما را دچار این انحراف کند و بی‌حجابی را در خانواده‌ها به صورت یک هنجار و ارزش درآورد. روند گسترش این معضل، هر چند با وقوع انقلاب اسلامی و فضای ناشی از دوران دفاع مقدس، تا حد زیادی کنترل شد؛ ولی به دلایل متعددی، رگه‌ها و ریشه‌های خود را همچنان حفظ نمود و بعد از تغییر محیط ارزشی جامعه و فاصله گرفتن از فضای معنوی حاصل از انقلاب و دفاع مقدس، دوباره مجال ظهور و بروز پیدا کرد. ۷. کوتاهی و بی‌توجهی برخی از مسئولان فرهنگی کشور در تثبیت ارزش‌ها و احکام اسلامی و تعمیق بخشیدن به آن، از دلایل دیگر گسترش بدحجابی است. گفتنی است که به علت وجود مشکلات ناشی از تثبیت انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، فشارهای خارجی محاصره‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و... باعث شد که بیشترین وقت و انرژی مسئولان و دستگاه‌های دولتی به این امور صرف شود و توجه چندانی به مسائل فرهنگی جامعه و اجرای راه‌کارها و برنامه‌هایی در جهت تثبیت و تعمیق ارزش‌ها و احکام اسلامی مبذول نگردد. ۸. بعضی از اقدامات انجام گرفته بعد از سال ۱۳۶۸ (از قبیل سیاست‌های پولی و ارزی و...) که به منظور تسریع در روند توسعه و رشد اقتصادی، صنعت و... انجام گرفت، ناخواسته موجب تغییر ارزش‌های جامعه، به سوی هنجارهای مادی، مدرک‌گرایی، تجمل‌پرستی و... گردید. ۹. برخی از افراط و تفریطهایی که در سالهای اولیه انقلاب و بعد از آن در مبارزه با بی‌حجابی و بدحجابی شد از قبیل استفاده از روشهای خشونت‌آمیز و فیزیکی و... باعث بوجود آمدن تنفر و انزجار و بدبینی عده‌ای به این حکم الهی گردید. ۱۰. اجرا نشدن فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر یا نظارت ملی به صورت فراگیر و گسترده و نظام‌مند از طرف آحاد جامعه، که در روایات متعدد ضامن حفظ و سلامت جامعه از فساد، ناامنی و... شمرده شده است. (ب) عوامل بیرونی: مهمترین عامل بیرونی تهاجم فرهنگی گسترده و همه‌جانبه غرب به ارزش‌های اسلامی و ملی ما، برای بی‌هویت نمودن نسل جوان، تضعیف باورهای عقیدتی در مردم و در نهایت شکست نظام اسلامی در ایران با استفاده از پیشرفته‌ترین وسایل تکنولوژی اعم از نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، عناصر وابسته داخل در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی و... در جهت حاکم نمودن فرهنگ و ارزش‌ها و مظاهر تمدن غرب. مجموعه عوامل فوق سبب گردیده که متأسفانه علیرغم گذشت بیش از دو دهه از انقلاب اسلامی، معضل بدحجابی در جامعه اسلامی ما وجود داشته باشد. ۱۵- راهکار مقابله با معضل بی‌حجابی در جامعه حقیقت این است که این موضوع (بدحجابی و بی‌حجابی)، بیشتر از آنچه که به قوانین مربوط شود به فرهنگ عمومی جامعه بستگی دارد. به عبارت دیگر، ایمان قلبی به دین و عملکرد مثبت آن، اساسی‌ترین عنصر و مؤثرترین نسخه برای حفظ و استمرار

فرهنگ حجاب در جامعه است. به هر حال از آنجا که دشمنان فرهنگ دینی، از طریق ماهواره، افراد غرب زده و از همه مهم تر با تهاجم فرهنگی خویش با حوصله زیاد و در پروسه زمانی طولانی در صدد گسترش فرهنگ سکولار و نفوذ فرهنگ بی حجابی و بدحجابی در بین کشورهای دارای فرهنگ دینی و از جمله به کشور اسلامی ما هستند، مقابله با چنین پروسه و اصلاح آن نیز، نیازمند کار دقیق فرهنگی با برنامه های دراز مدت است، چرا که تنها وضع قوانین و رفتارهای قهر آمیز نمی تواند ضامن اجرای مقررات اسلامی باشد و همین مسأله، وظایف ما را به عنوان یک فرد مسلمان و دین دار، دو چندان می کند. این وظیفه در چند سطح قابل بررسی است: ۱. اصولاً- مسؤولان کشور در برابر تعلیم و تربیت نوجوانان و جوانان آن مملکت مسؤولند. بنابراین باید با بکارگیری همه ابزارهای لازم در رفع زمینه های بی حجابی و بدحجابی (مثل بیکاری، بالا رفتن سن ازدواج، بی عدالتی، تبعیض و ...) و گسترش فرهنگ دینی و ارزش های پایدار اسلامی، نهایت تلاش خویش را بکار گیرند و شرعاً و قانوناً مجاز نیستند که با سهل انگاری خویش، اسباب کم رنگ شدن دین و اخلاق در جامعه را فراهم آورند. ۲. همه مردم و به خصوص جوانان و نوجوانان متدین، از حیث «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت»، باید قیام به امر به معروف و نهی از منکر کرده و با اخلاق حسنه و بدون برخورد فیزیکی و تنش (و حتی با پرهیز از صحنه هایی که خود امر و نهی کننده ممکن است مورد تهمت قرار گیرد) و با اتکال و اعتماد به خداوند متعال، تلاش دشمنان را خنثی کرده و آنان را ناکام بگذارند. ۳. کارهای بنیادی فرهنگی: هنرمندان و ارباب رسانه های صوتی- تصویری (اعم از بخش دولتی و خصوصی) نیز می توانند با ارائه کارهای هنری خویش (اعم از فیلم، عکس، نقاشی، بازیگری و ...) در تعمیق فرهنگ پوشش اسلامی و اهمیت آن، هنر نمایی کنند. البته به این شرط که خودشان با پوشش مطلوب ظاهر شوند. بی شک با توجه به الگوپذیری جوانان و نوجوانان از هنرمندان، مسؤولیت آنان پیش خدا و خلق بسیار سنگین است. ۴. برخورد قانونی و کنترل رفتار فیزیکی: با توجه به مسائل پیش گفته در بخش اقدامات فرهنگی و اجرایی، اگر عده ای اندک خواستند هنجارهای عمومی و دینی را در عمل به زیر سؤال ببرند، نیروهای اجرایی مسؤول باید به وظایف خویش عمل کنند. به هر حال، در این مسأله ظریف و حساس، هم کار فرهنگی دامنه دار و هم کار قانونی و کنترل رفتار فیزیکی توأم مؤثر خواهد بود و هر کدام بدون دیگری مفید و مؤثر نخواهد بود. ۱۶- فلسفه حجاب و پوشش بانوان در نماز با توجه به این که خداوند متعال علیم و حکیم است، پس یکایک احکام حکمت خاصی دارد و لکن پی بردن به تمام آن اسرار برای ما میسر نیست چه این که با علم محدود و ناقص ما از نیازها، استعدادها و نیز راه رفع نیازهای واقعی و شکوفا کردن استعدادها به نحو صحیح و بدون مخاطرات جسمی و روحی، مادی و معنوی، چگونه می توان چنین ادعایی نمود. علاوه بر این که اساس در این احکام، فراخواندن بشر به تعبد و اظهار بندگی در مقابل حضرت پروردگار است. البته چه بسا ممکن است آگاهی به این اسرار و حکمتها حداقل در بعضی افراد موجب تقویت انگیزه آنها در پیروی از آن دستورات شود. به همین جهت در صدد کنکاش از اسرار و حکمت های احکام هستند. به هر صورت حجاب و پوشش بانوان در نماز، علل و فلسفه های متعددی دارد؛ از جمله: ۱) این خود نوعی تمرین مستمر و روزانه برای حفظ حجاب می باشد و یکی از عواملی است که در پاس داشت دائمی پوشش اسلامی زن و جلوگیری از آسیب پذیری آن، نقش مهمی ایفا می کند. ۲) وجود پوششی یکپارچه برای تمام بدن و داشتن پوششی مخصوص برای نماز، توجه و حضور قلب انسان را بیشتر می کند و از التفات ذهن به تجملات و چیزهای رنگارنگ می کاهد و ارزش نماز را صد چندان می کند. ۳) داشتن پوشش کامل در پیشگاه خداوند، نوعی ادب و احترام به ساحت قدس ربوبی است. از این رو برای مرد نیز در بر داشتن عبا و پوشاندن سر در نماز، مستحب است و همین ادب حضور در پیشگاه الهی زمینه ساز حضور معنوی و بار یافتن به محضر حق می شود. افزون بر آن، حکم پوشش در نماز، با حفظ حجاب در برابر نامحرم تفاوت هایی دارد و با آن قابل مقایسه نیست؛ مثلاً پوشاندن روی پا در برابر نامحرم واجب است؛ ولی در نماز - بدون حضور نامحرم - واجب نیست. (۴۳) پی نوشت ها: ۱. تاریخ و تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ص ۴۶۱. ۲. همان ۳. عهد قدیم (تورات)، سفر نشید الاناشید، باب ۴۵. همان، سفر تکوین، باب ۲۴. ۵.

عهد جدید (انجیل)، انجیل متی، باب ۲۰. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۹، ص ۲۴۲. تحقیق در دین مسیح، جلال الدین آشتیانی، ص ۲۸۶ (انسانیت از دیدگاه اسلامی، مصطفوی، ص ۱۲۹ (نحل / ۱۰۸۱) نور / ۳۱ و ۳۰ و ۵۹؛ احزاب / ۵۹ و ۱۱۶۰) اعراف / ۱۲۲۶) مسأله حجاب، استاد مطهری، ص ۱۳۷۳ (مجمع البیان، طبرسی، ص ۲۱۷ (۱۴) مسأله حجاب، ص ۱۳۱ (۱۵) حلیه المتقین، مجلسی، صص ۱۰-۱۶۹۱) مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷۶۷۳ (احزاب (۳۳)، آیه ۳۳ (۱۸) نور (۲۴)، آیه ۳۱ (۱۹) مسأله حجاب، صص ۱۴۶-۱۴۷ (۲۰) تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۳، صص ۴۳۰-۴۳۱ (۲۱) احزاب (۳۳)، آیه ۵۹ (۲۲) نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۳۹ (۲۳) مسأله حجاب، مرتضی مطهری ص ۷۲ (۲۴) همان، ص ۷۳ (۲۵) فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل، صص ۶۳-۶۴. فروع کافی، کلینی، ج ۲۷۵. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴. رجوع کنید به سوره نور، آیات ۳۱ و ۶۰ و همچنین سوره احزاب، آیه ۳۳ (۲۹) مجله‌ی پیام زن، شماره‌ی ۴۶، دی ماه ۷۴، ص ۲۳. ک: مسأله حجاب، صص ۱۵۸-۱۵۹؛ قاموس قرآن، قرشی، ج ۲، صص ۴۱-۴۲. (این کتاب‌ها کلمات اهل لغت را ذکر کرده‌اند؛ مانند تعبیر به «الجلباب: القمیص أو الثوب الواسع» یا «الجلباب ثوب اوسع من الخمار دون الرداء تُغَطَّى به المرأة رأسها و صدرها» ۳۱. تفسیرالمیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۱. (هو ثوب تشتمل به المرأة فیغَطَّى جمیع بدنها) ۳۲. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۰۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۵۶. درباره جلپاب گفته‌اند: آن روسری خاصی که بانوان هنگامی که برای کاری به خارج از منزل می‌روند، سروروی خود را با آن می‌پوشند؛ «الجلباب خمارالمراه الذی یفطی رأسها و وجهها اذا خرجت لحاجه» (مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۷۸) ۳۵. مجمع البیان، ص ۵۸۰؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۱. زنانی که ظاهراً پوشیده هستند ولی در واقع برهنه‌اند، برگرفته از حدیثی از پیامبر (ص) (میزان الحکمه، ری شهری، ج ۲، ص ۲۵۹) ۳۷. مسأله حجاب، صص ۱۶۰-۱۶۱. دکتر برهانی (متخصص اعصاب و روان)، هفتنهمی ۱۹ دی (قم) شماره‌ی ۱۵۵، ص ۹. یکی از فراین و شواهد مؤید این ادعا که پوشش سیاه علت ایجاد افسردگی نیست، این است که بسیاری از بانوان روانپزشک و روانشناس نیز از پوششهای مشکی استفاده میکنند. ۴۰. روانشناسی رنگ‌ها، دکتر ماکس لوشر، ترجمه‌ی ویدا ابی‌زاده، ص ۹۷. همان ۴۲. اعجاز رنگ سیاه، چرا چادر مشکی؟، حجت‌الله رحمانی، نشریه فیضیه، ص ۳، ۷ آذر ۱۳۷۹ (با دخل و تصرف) ۴۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۴۴۲، م ۷۸۹

حجاب (۱)

منبع: راسخون نویسنده: سید جواد سجادی چکیده حجاب یکی از منطقی‌ترین و استوارترین مسائلی است که در دین اسلام وجود دارد و بر روی آن تأکید زیادی شده است. ولی دشمنان برای از بین بردن و یا کمرنگ کردن آن از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند. در اول بحث به تاریخچه‌ی حجاب در دوران قبل از اسلام می‌پردازیم. بعد از آن به دلایل وجوب حجاب که از سه شیوه قابل اثبات است، اشاره می‌کنیم: (۱) قرآن: خداوند متعال در قرآن کریم دو بار دستور صریح به حفظ حجاب و پوشش داده است. یکی در سوره نور آیه ۳۱ و دیگری در آیه ۵۹ سوره احزاب. (۲) روایات: در روایاتی که از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده، بسیار به حفظ حجاب و پوشش تأکید شده و در برخی از روایات عاقبت افراد بی حجاب آمده است که به آنها خواهیم پرداخت. (۳) عقل و منطق: این بخش شامل دلایل عقلی برای اثبات حجاب است که آن دلایل عبارتند از: ارزش والای زن، آرامش زن، تحکیم خانواده و عامل استواری جامعه. در بخش دیگری به برخی از شبهات رایج در مورد حجاب پاسخ داده می‌شود. در بخش عفاف هم بعد از تعریف آن، به آیاتی که در آن شده از عفاف بحث است می‌پردازیم که آن آیات عبارتند از: آیه ۲۷۳ سوره بقره و آیه ۳۳ سوره نور. و بعد از آن به روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) اشاره می‌شود. و در آخر این بحث به کلام مقام معظم رهبری اشاره خواهد شد. در بخش حیا نیز به آیه‌ای از قرآن که در آن از حیا بحث شده است، پرداخته می‌شود و آن آیه، آیه‌ی ۲۵ سوره قصص می‌باشد. بعد از آن به روایاتی که در این بحث آمده، اشاره و بعد از آن به کلام اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان

در رابطه با حیا، می پردازیم. کلید واژه: حجاب، دلایل وجوب، عفاف، حیا مقدمه بیشترین انحرافات و کج روی ها در نسل جوان دیده می شود و ریشه ی همه ی این کج روی ها را باید در نوع بینش و عقاید آنها نسبت به مسائل دینی، مشاهده کرد. یکی از مسائلی که دشمنان اسلام روی آن بسیار سرمایه گذاری کرده اند، رواج بی حجابی و برداشتن چادر و یا روسری از سر خانم ها است. دشمنان با استفاده از دلایل پوچ و بی ارزش، این پوشش الهی را زیر سوال می برند و آن را نوعی زندانی کردن زن می دانند. دلایل آنها شاید در نگاه اول شیرین و جالب به نظر آید ولی انسان متفکر و با بصیرت، با اندکی تأمل و تحقیق در می یابد که کسانی که مخالف حجاب هستند به دنبال چه چیزی می گردند و چرا اینقدر بر این مسئله تأکید دارند. یکی از مهمترین و شاید اصلی ترین چیزی که غربی ها و مخالفان حجاب به دنبال آن هستند، مسئله ی ((آزادی زن)) است. و مسلم است کسانی که در پی سود جویی از زنان هستند، بیشتر به حجاب و دلایل آن خُرده می گیرند. آنچه به عنوان آزادی زن مطرح می شود، در واقع آزادی زن نیست بلکه آزادی مرد است. آزادی مرد در اینکه خیلی راحت به هر زنی خواست نگاه کند و یا اینکه با هر زنی خواست ارتباط برقرار کند و او را وسیله ی التذاذ خود گرداند. زن باید آرایش کند تا مرد لذت ببرد، زن باید بدن و صورت خود را از بین برد تا مرد سود آن را ببرد. همیشه با خود می گویم یعنی یک زن اینقدر ارزش خود را پایین می داند که حاضر است، ساعت ها روی چهره و اندام خود کار کند تا مثلاً یک مرد به او علاقه نشان دهد و آن هم چه علاقه ای. علاقه ای که با ارضا شدن مرد از بین می رود و در آخر هم این زن است که ضرر و زیان دیده است نه مرد. غربی ها که امروز دم از دفاع از حقوق زنان می زدند، تا چند سال پیش زن را مانند یک کسی می دانستند که فقط به درد التذاذ مرد می خورد. اصلاً زمزمه ی آزادی زن از سوی غربی ها، از قرن نوزدهم شروع شد. در آن موقع مدیران کارخانه ها به دنبال نیروی کاری می گشتند که ارزان قیمت، کم درد سر، کم توقع و... باشد و از همان جا مسئله ی آزادی زنان را سر دادند و زنان را از خانه هایشان به سوی کارخانه ها کشیدند و با این کار از ارزش و کرامت زن کاستند و بر پولهای خود افزودند. در اینجا با استفاده از کلام شیوای مقام معظم رهبری، یک نمونه از نگاه های غرب نسبت به زن و مقایسه ی آن با دین اسلام را مطرح می کنیم. حضرت آیت الله خامنه ای (قدس سره) می فرمایند: «در همین کشورهای غربی، تا چند سال قبل از این - نه خیلی زیاد - زنانی که در مراکز آموزش عالی تحصیل می کردند، حق نداشتند مدرک کتبی تحصیلات عالی خودشان را بگیرند! در همین اواخر، در بعضی از کشورهای غربی - از جمله در انگلستان - یکی از مجلات یکی از کشورهای غربی - که نمی خواهم از آن کشور و از آن مجله اسم بیاورم - پیرزنی را معرفی کرده بود که در سال ۱۹۱۷ - یعنی تقریباً هفتاد سال قبل - در حدّ دکترا تحصیلات عالی کرده است؛ لیکن به او مدرک تحصیل نداده اند! بعد سؤال می کند، چرا مدرک تحصیل نداده اند؟ می گوید که چون تا سال ۱۹۴۷ در انگلستان، به زنانی که تحصیل می کردند، مدرک تحصیلی نمی دادند و می گفتند که زن نباید مدرک تحصیلی بگیرد! این ها امروز آمده اند و در مقابل جمهوری اسلامی، مدّعی حقوق زن شده اند! در همان سالهایی که چنین حقارتهایی در فرهنگ غربی مشاهده می شد، در ایران اسلامی، «بانوی اصفهانی» اجازه اجتهاد از مجتهدان درجه اول آن روز اسلام داشت و در اصفهان، حوزه تدریس فلسفه و فقهش دایر بود! اسلام، این است.» (۱) در دین اسلام برای زن ارزش و اهمیت بسیاری قائل شده است که برخی از آنها در بین مباحث اشاره می کنیم. تاریخچه ی حجاب یکی از مسائلی که مخالفان حجاب روی آن بسیار تأکید دارند این است که می گویند؛ در زمان های قدیم زنان یونان و یا ایران باستان و پیروان یهود وظیفه ای نسبت به حفظ حجاب نداشته اند و با آمدن اسلام حجاب به عنوان یک تکلیف برای زنان مطرح شد. شواهد تاریخی حاکی از آن است که در اکثر اقوام و آیین های جهان، حجاب در بین زنان وجود داشته است. هر چند در بعضی از دوره ها، توسط حکام و پادشاهان این مسئله کم رنگ شده ولی هیچ گاه به طور کامل از بین نرفته است. با این توضیحات، نگاهی به دوران های مختلف می اندازیم: ۱- پوشش زن در یونان و روم باستان دایره المعارف لاروس درباره پوشش زنان یونان می گوید: ((زنان یونانی در دوره های گذشته، صورت و اندامشان را تا روی پا می پوشاندند. این پوشش که شفاف و بسیار زیبا بود، در جزایر

کورس و امرجوس و دیگر جزایر ساخته می شد. زنان فنیقی نیز دارای پوششی قرمز بودند)). در «اسپارته» دختران تا موقع ازدواج آزاد بودند، ولی بعد از ازدواج خود را از چشم مردان می پوشانند. نقش هایی که برجای مانده، حکایت می کند که زنان سررا می پوشانده، ولی صورت هایشان باز بوده است، و وقتی به بازار می رفتند، بر آنان واجب بوده است که صورت هایشان را بپوشانند، خواه با کره و خواه دارای همسر باشند. حجاب در بین زنان سبیری و ساکنان آسیای صغیر و زنان شهر ماد (و فارس و عرب) نیز وجود داشته است. زنان رومانی از حجاب شدیدتری برخوردار بوده اند، به طوری که وقتی از خانه خارج می شدند، با چادری بلند تمام بدن را تا روی پاهای می پوشانند و چیزی از برآمدگی های بدن مشخص نمی شد. (۲) ویل دورانت نویسنده مشهور غربی در کتاب خود با نام تاریخ تمدن درباره ی «الهه عفت» که یکی از خدایان یونان باستان است، می گوید: «آرتمیس»، الهه عفت است و عالی ترین نمونه (والگو برای) دختران جوان به شمار می آید که دارای بدنی نیرومند و ورزیده و چابک و به زیور عفت و تقوا آراسته است. (۳) همچنین درباره مردم یکی از قبائلی که نهصد سال قبل از میلاد زندگی می کرده اند، آمده است: ((بالتر از ارمینان و در کنار دریای سیاه، «سکاها» بیابانگردی می کردند. آنها مردم وحشی و درشت اندام قبائل جنگی نیمه مغول و نیمه اروپایی بسیار نیرومندی بودند که در ارا به سر می بردند و زنان خود را سخت در پرده نگاه می داشتند)). (۴) همچنین این مورخ در جای دیگری می نویسد: ((زنان فقط در صورتی می توانند خویشان و دوستان خود را ملاقات کنند و در جشن های مذهبی و تماشاخانه ها حضور یابند که کاملاً در حجاب باشند)). (۵) ۲- پوشش زن در ایران باستان: در مورد پوشش زنان ایران باستان مطالب زیادی وجود دارد که به آنها اشاره خواهیم کرد. ویل دورانت درباره پوشش زنان ایران باستان و این که حجاب بسیار سختی در بین آنان رایج بوده است، می گوید: ((زنان طبقات بالای اجتماع جرأت آن را نداشتند که جز در تخت روان روپوش دار از خانه بیرون بیایند. هرگز به آنان اجازه داده نمی شد که آشکارا با مردان اختلاط کنند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را، ولو پدر یا برادرشان باشد، ببینند. در نقش هایی که در ایران باستان برجای مانده، هیچ صورت زن دیده نمی شود و نامی از ایشان به نظر نمی رسد)). (۶) همچنین در تفسیر اثنی عشری آمده است: ((تاریخ نشان می دهد که حجاب در فرس قدیم وجود داشته است)). (۷) در کتاب «پوشاک باستانی ایرانیان» آمده: ((اصولی که باید در نظر داشت، این است که طبق نقوش برجسته و مجسمه های ماقبل میلاد، پوشاک زنان آن دوره (مادها) از لحاظ شکل (با کمی تفاوت) با پوشاک مردان یکسان است)). (۸) بعد از مادها، هخامنشیان نیز از نظر لباس همانند مادها بودند. در مورد پوشاک خاص زنان این دوره آمده است: ((از روی برخی نقوش مانده از آن زمان، به زنان بومی برمی خوریم که پوششی جالب دارند. پیراهن آنان پوششی ساده و بلند یا دارای راسته چین و آستین کوتاه است. به زنان دیگر آن دوره نیز برمی خوریم که از پهلو به اسب سوارند. اینان چادری مستطیل بر روی همه لباس خود افکنده و در زیر آن، یک پیراهن با دامن بلند و در زیر آن نیز، پیراهن بلند دیگری تا به مچ پا نمایان است)). (۹) در دوره اشکانیان نیز همانند گذشته، حجاب زنان ایرانی کامل بوده است. در این باره چنین می خوانیم: ((لباس زنان اشکانی پیراهنی بلند تا روی زمین، گشاد، پرچین، آستین دار و یقه راست بوده است. پیراهن دیگری داشته اند که روی اولی می پوشیدند و قد این یکی نسبت به اولی کوتاه و ضمناً یقه باز بوده است. روی این دو پیراهن چادری سر می کردند)). (۱۰) زنان در دوره ساسانیان که احکام دینی زرتشتیان در کشور اعمال می شده است، همچنان دارای حجاب کامل بودند. در مورد پوشاک زنان چنین آمده است: ((چادر که از دوره های پیش مورد استفاده بانوان ایران بوده است، در این دوره نیز به صورت مختلف مورد استعمال داشته است)). (۱۱) ۳- پوشش زن در ادیان بزرگ الهی حجاب در آیین یهود: در اصول اخلاقی «تلمود» که یکی از کتاب های مهم دینی و درحقیقت فقه مدون و آیین نامه زندگی یهودیان است، آمده: ((اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، چنانچه مثلاً بی آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می رشت یا با هرسنخی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آنقدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می نمود، همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد)).

(۱۲) حجاب در آیین مسیحیت: در کتاب انجیل آمده است: پولس در رساله خود به قرن‌تیان تصریح می‌کند: «اما می‌خواهم شما بدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا. هر مردی که سر پوشیده دعا یا نبوت کند سر خود را رسوا می‌نماید. اما هر زنی که سر برهنه دعا کند، سر خود را رسوا می‌سازد؛ زیرا این چنان است که تراشیده شود. زیرا اگر زن نمی‌پوشد، موی را نیز ببرد و اگر زن را موی بریدن یا تراشیدن قبیح است، باید بپوشد؛ زیرا که مرد از زن نیست، بلکه زن از مرد است و نیز مرد به جهت زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد. از این جهت زن می‌باید عزتی بر سر داشته باشد به سبب فرشتگان... در دل خود انصاف دهید آیا شایسته است که زن نا پوشیده نزد خدا دعا کند.» (۱۳) و نیز در انجیل، در رساله پولس، به تیموثیوس می‌گوید: «و همچنین زنان خود را بیارایند به لباس حیا و پرهیز، نه به زلف‌ها و طلا و مروارید و رخت‌گران بها، بلکه چنان که زنانی را می‌شاید که دعوی دینداری می‌کنند به اعمال صالحه». (۱۴) دلایل وجوب حجاب اثبات حجاب و پوشش برای بانوان از چند راه امکان پذیر است، که عبارتند از: قرآن، روایات معصومین (علیهم السلام) و عقل و منطق. هر کدام از این موارد به تنهایی برای اثبات ضرورت حجاب بانوان کافی است. ما به یاری خدا همه آنها را به تفصیل بیان خواهیم کرد. (۱) قرآن «حجاب اسلامی» یکی از مهمترین دلایل وجوب حجاب آیه ۳۱ سوره نور است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَابِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» «و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پسرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان، یا بردگانشان (کنیزانشان، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید» از این آیه شریفه چند نکته استفاده می‌شود که عبارتند از: (۱) پرهیز از نگاه هوس‌آلود. (۲) پوشاندن عورت از دیگران (این حکم برای هر مرد و زن مسلمان واجب است). (۳) پنهان کردن زینتها (به غیر از مواردی که آشکار است). (۴) پوشاندن سر و گردن. (۵) جواز آشکار نمودن زینتها و بدن در برابر محارم و یا افراد خاص. الف) ستر عورت دستور دومی که خداوند متعال فرموده است، حفظ فرج است. منظور از این دستور، پوشانیدن از نگاه دیگران است چنانکه حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «کل شیء فی القرآن من حفظ الفرج فهو من الزنا إلا - هذه الآية فإنها من النظر» (هر آیه ای که در قرآن سخن از حفظ فرج می‌گوید، منظور حفظ کردن از زنا است، جز این آیه که منظور از آن، حفظ کردن از نگاه دیگران است). (۱۵) یکی از مسائلی که با آمدن اسلام در میان اعراب واجب شد، مسئله ی پوشاندن عورت از دیگران است. متأسفانه در دنیای متمدن کنونی نیز عده ای از غربیها این مسئله را انکار می‌کنند. به طور مثال راسل در یکی از کتابهایش به نام (در تربیت) یکی از چیزهایی که از جمله اخلاق بی‌منطق و به اصطلاح «اخلاق تابو» می‌شمارد همین مسأله پوشانیدن عورت است. وی می‌گوید چرا پدران و مادران اصرار می‌ورزند که عورت خود را از بچه بیپوشانند؟ این اصرار خود سبب تحریک حس کنجکاوی بچه‌ها می‌گردد. اگر کوشش والدین برای کتمان عضو تناسلی نباشد چنین کنجکاوی کاذبی وجود پیدا نخواهد کرد. باید والدین عورت خود را به بچه‌ها نشان بدهند تا آنها هر چه که وجود دارد از اول بشناسند. بعد اضافه می‌کند: لاقلاً گاهی اوقات - مثلاً هفته‌ای یک بار - در صحرا یا حمام برهنه شوند و عورت خود را در معرض دید بچه‌ها قرار دهند. راسل مسأله مخفی کردن عورت را یک «تابو» می‌داند. «تابو» از موضوعات بحث جامعه

شناسی است و به تحریمهای ترس آور و بی منطق گفته می‌شود که در میان ملل وحشی وجود داشته و دارد. به عقیده امثال راسل اخلاق رایج در جهان متمدن امروز نیز پر از «تابو» است. عجیب است که بعضی از افراد به نام تمدن و یا از بین بردن حس کنجکاوی، می‌خواهند به بدترین و زشت ترین زندگی‌ها برگردند. خداوند متعال، ستر عورت را برای مردان هم واجب دانسته و در آیه ۳۰ سوره نور می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...» (به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند) و در ادامه فلسفه و منطق این مسئله را بیان می‌فرماید: «ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ» (این برایشان پاکیزه‌تر است) و این جمله در واقع پاسخی برای جاهلان قدیم و جدید است که این ممنوعیتها را بی منطق می‌دانند. ب) زینت دستور بعدی خداوند پوشاندن زینت است. درباره ی زینتهایی که زن باید آنها را بپوشاند، نظرات زیادی آمده ولی آنچه که مشهور است این است که: عده ای آنها را به معنی، «زینت آلات» گرفته اند منتها در حالی که روی بدن قرار گرفته و طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی توأم با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد. (۱۶) به این ترتیب زنان حق ندارند زینت‌هایی را که معمولاً پنهان است را آشکار سازند. آشکار کردن زینتها در آیه ای دیگر از قرآن مجید مورد نهي قرار گرفته است. در آیه ۳۳ سوره احزاب خطاب به همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...» (و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید). درباره جمله ی استثناء «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» هم تفاسیر و روایات بسیاری وجود دارد که ما به بعضی از روایات اشاره می‌کنیم: ۱. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» قَالَ: الزَّيْنَةُ الظَّاهِرَةُ الْكُخْلُ وَالْخَاتَمُ» (از امام صادق سؤال شد که مقصود از زینت آشکار که پوشیدنش برای زن واجب نیست چیست؟ فرمود زینت آشکار عبارت است از سرمه و انگشتر). (۱۷) ۲. «وَالْقَمِيَّ عَنْ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ، قَالَ: هِيَ الثِّيَابُ وَالْكَخْلُ وَالْخَاتَمُ وَخِصَابُ الْكَفِّ وَالسَّوَارُ. وَالزَّيْنَةُ ثَلَاثٌ: زَيْنَةُ لِلنَّاسِ وَزَيْنَةُ لِلْمَحْرَمِ وَزَيْنَةُ لِلزَّوْجِ، فَأَمَّا زَيْنَةُ النَّاسِ فَقَدْ ذَكَرْنَاهَا، وَأَمَّا زَيْنَةُ الْمَحْرَمِ فَمَوْضِعُ الْقِلَادَةِ فَمَا فَوْقَهَا وَالدُّمْلُجُ وَمَادُونَةُ وَالْخُلْخَالُ وَمَا اسْفَلَ مِنْهُ، وَأَمَّا زَيْنَةُ الزَّوْجِ فَالْجَسَدُ كُلُّهُ.» (امام باقر علیه السلام فرمود: زینت ظاهر عبارت است از جامه، سرمه، انگشتر، خضاب دستها، النگو. سپس فرمود زینت سه نوع است: یکی برای همه مردم است و آن همین است که گفتیم. دوم برای محرمهاست و آن جای گردنبنند به بالاتر و جای بازوبند به پایین و خلخال به پایین است. سوم زینتی است که اختصاص به شوهر دارد و آن تمام بدن زن است). (۱۸) ۳. «عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا». قَالَ: الْخَاتَمُ وَالْمَسِيكَةُ وَهِيَ الْقَلْبُ.» (ابوبصیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام تفسیر «إِلَّا مَا ظَهَرَ» را خواستم، فرمود عبارت است از انگشتر و دستبند). (۱۹) ۴. «عَنْ بَعْضِ اصْبِحَانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنَ الْمَرْأَةِ أَنْ يَرَى إِذَا لَمْ يَكُنْ مَحْرَمًا؟ قَالَ: الْوَجْهُ وَالْكَفَّانِ وَالْقَدَمَانِ.» (راوی که یک شیعه است می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که برای مرد نگاه کردن به چه قسمت از بدن زن جایز است در صورتی که محرم او نباشد؟ فرمود چهره و دو کف دست و دو قدم). (۲۰) این روایت متضمن حکم جواز نظر بر وجه و کفین است نه حکم عدم وجوب پوشیدن آنها، و اینها دو مسأله جداگانه می‌باشند. ۵. «اسماء» دختر ابوبکر - که خواهر عایشه بود - به خانه پیغمبر اکرم آمد در حالی که جامه‌های نازک و بدن نما پوشیده بود. رسول اکرم روی خویش را از او برگرداند و فرمود: «یا اسماء انَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتِ الْمَحِيضَ لَمْ تَصْلُحْ أَنْ يَرَى مِنْهَا إِلَّا هَذَا وَهَذَا - وَأَشَارَ إِلَى كَفِّهِ وَوَجْهِهِ.» (ای اسماء! همینکه زن به حد بلوغ رسید سزاوار نیست چیزی از بدن او دیده شود مگر این و این - اشاره فرمود به چهره و قسمت مچ به پایین دست خودش -). (۲۱) ج) حدود پوشش بعد از این استثنا این جمله آمده است: «وَأَيُّضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» (روسری خود را بر روی سینه و گریبان خویش قرار دهند). البته مقصود از این آیه پوشیدن سر و گردن و گریبان است. در تفسیر کشاف، در ذیل همین آیه آمده که؛ زنان عرب معمولاً پیراهنهایی می‌پوشیدند که گریبانهایشان باز بود و دور گردن و سینه را نمی‌پوشانید. روسریهایی هم که روی سر خود می‌انداختند از پشت سر می‌آویختند و به این صورت گوشها و بنا گوشها و گوشواره‌ها و جلو سینه و گردن نمایان می‌شد.

این آیه دستور می‌دهد که باید قسمت آویخته همان روسریها را از دو طرف روی سینه و گریبان خود بیفکنند تا قسمتهای یاد شده پوشیده گردد. ابن عباس در تفسیر این جمله گفته است: «تُعْطَى شَعْرَهَا وَصِدْرَهَا وَ تَرَائِبُهَا وَ سَوَالِفُهَا» (یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند). (۲۲) این آیه حدود پوشش را مشخص می‌کند. در ذیل این آیه شیعه و سنی روایت کرده‌اند که: روزی در هوای گرم مدینه زنی جوان و زیبا درحالی که طبق معمول روسری خود را به پشت گردن انداخته و دور گردن و بناگوشش پیدا بود از کوچه عبور می‌کرد. مردی از اصحاب رسول خدا از طرف مقابل می‌آمد. آن منظره زیبا سخت نظر او را جلب کرد و چنان غرق تماشای آن زیبا شد که از خودش و اطرافش غافل گشت و جلو خودش را نگاه نمی‌کرد. آن زن وارد کوچه‌ای شد و جوان با چشم خود او را دنبال می‌کرد. همان‌طور که می‌رفت ناگهان استخوان یا شیشه‌ای که از دیوار بیرون آمده بود به صورتش اصابت کرد و صورتش را مجروح ساخت. وقتی به خود آمد که خون از سر و صورتش جاری شده بود. با همین حال به حضور رسول اکرم رفت و ماجرا را به عرض رساند. اینجا بود که آیه مبارکه نازل شد: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ اَبْصَارِهِمْ» الی آخر. (۲۳) د) محارم استثناء دومی که برای پوشش زینتها وجود دارد، محارم هستند، همچنانکه قرآن می‌فرماید: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ اِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...» الی آخر. در استثنای اول فقط آزاد گذاشتن زینت‌هایی را که نمایان بود را جایز می‌دانست ولی افراد وسیع تری (عموم مردم) را شامل می‌شد و در استثناء دوم مواضع بیشتری را جایز می‌داند که آشکار باشد ولی افراد کمتری را شامل می‌شود. افرادی که در آیه از آنها نام برده شده همان محارم در اصطلاح فقه ما هستند که عبارتند از: (۱) لِبُعُولَتِهِنَّ (شوهران) (۲) اَوْ اَيَّاهُنَّ (پدرانشان) (۳) اَوْ اَبَاءَ بُعُولَتِهِنَّ (پدران شوهرانشان) (۴) اَوْ اَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ (پسرانشان) (۵) اَوْ اَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ (پسران شوهرانشان) (۶) اَوْ اِخْوَانِهِنَّ (برادرانشان) (۷) اَوْ بَنِي اِخْوَانِهِنَّ (پسران برادرانشان) (۸) اَوْ بَنِي اَخْوَاتِهِنَّ (پسران خواهرانشان) (۹) اَوْ نِسَائِهِنَّ (زنان) (۱۰) اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ (کنیزانشان) (۱۱) اَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ اَوْلِي الْاِرْزِيَةِ مِنَ الرِّجَالِ (خدمتکاران مرد که (از زن) بی‌نیازند) (۱۲) اَوْ الطِّفْلِ الذِّينِ لَمْ يَظْهَرُوا عَلٰى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ (کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند) ذکر این نکته نیز لازم است که اگر آرایش و یا برهنگی زن در جلوی دید محارم، سبب تحریک شدن یکی از محارم شود، بر زن لازم است که خود را بپوشاند. پس سزاوار است که زن در برابر محارم خود (به استثنای شوهر) تقوا و متانت جنسی را نیز رعایت کند. و در نهایت خداوند همه را به بازگشت به سوی خود می‌خواند و می‌فرماید: «وَتُوبُوا اِلَى اللّٰهِ جَمِيعًا اِنَّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید) شیوه و منش قرآن کریم این است که در آخر دستورها، مردم را به خدا متوجه می‌سازد تا در به کار بستن فرمانهای او سهل‌انگاری نکنند. «حجاب برتر» یکی دیگر از آیات حجاب، آیه ی ۵۹ سوره احزاب است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّاَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ ذٰلِكَ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَحِيْمًا» (ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلبابها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است، (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است. در این آیه دو سوال مطرح می‌شود. یکی اینکه «جلباب» به چه معنی است؟ و دوم اینکه طبق آیه هدف از انداختن جلباب این است که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند. این موضوع به چه معناست؟ در اینکه کلمه «جلباب» به چه معنا است، اقوال مختلف است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: در تفسیر کشاف در ذیل این آیه از قول ابن عباس آمده: «الرداء الذی یستر من فوق اِلَى اَسْفَل» (جلباب ردائی است که سراسر بدن از بالا تا پایین را می‌پوشاند). (۲۴) در لسان العرب در ذیل کلمه جلباب آمده: «الجِلْبَابُ ثَوْبٌ اَوْسَعُ مِنَ الخِمَارِ دُونَ الرِّدَاءِ تُعْطَى بِهِ الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا وَصَدْرَهَا» (جلباب جامه‌ای است از چارقد بزرگتر و از عبا کوچکتر. زن به وسیله ی آن سر و سینه‌ی خود را می‌پوشاند) در قاموس المحيط آمده: «الجِلْبَابُ، كَسِيْرٌ دَابٌّ وَسِيْرٌ نَمَارٌ الْقَمِيصُ، وَثَوْبٌ وَّاسِعٌ لِلْمَرْأَةِ دُونَ الْمَلْحَفَةِ، اَوْ مَا تُعْطَى بِهِ ثِيَابَهَا مِنْ فَوْقُ كَالْمَلْحَفَةِ، اَوْ هُوَ الخِمَارُ» (جلباب عبارتست از پیراهن و یک جامه‌ی گشاد و بزرگ، کوچکتر از ملحفه و یا خود ملحفه (چادر مانند) که زن به وسیله ی آن تمام جامه‌های خویش را می‌پوشد، یا چارقد) (۲۵) و

همچنین در مجمع البیان، در ذیل همین آیه و در قسمت معنی لغات آمده: «الجلباب خمار المرأة الذی یغطی رأسها و وجهها إذا خرجت لحاجة» (جلباب عبارت است از روسری ای که در موقع خروج از منزل به کار برده می شود و سر و صورت را با آن می پوشانند). (۲۶) همانگونه که مشخص است در بین اربابان لغت هم نظرات مختلفی وجود دارد ولی آنچه که مشخص است این است که «جلباب» به پوششی می گویند که وسیع و بزرگ است و تمام بدن را می پوشاند. ضمناً گفتن این نکته هم لازم است که در بین زنان دو نوع پوشش وجود داشته: یکی «خمار» که روسری داخل خانه بود و دیگری «جلباب» که برای بیرون خانه استفاده می شد. مطلب دوم بحث در مورد علت پوشش است که طبق آیه برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، گفته شده است. در مورد تفسیر این آیه دو نظر وجود دارد: اولی اینکه برخی گفته اند که در زمان پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) عده ای از ارادل و اوباش در شب مزاحم کنیزان و یا زنان آزاده می شدند و بعد از اینکه مورد بازخواست قرار می گرفتند می گفتند که ما نمی دانستیم که آن زن آزاده است و گمان می کردیم که کنیز است. و لذا به زنان آزاده دستور داده شد که بدون جلباب بیرون نروند تا از کنیزان تشخیص داده شوند و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند. دوم اینکه برخی از مفسران معتقدند این آیه برای همگی زنان آمده و دستور داده که بدون پوشش کامل از خانه خارج نشوند تا به وسیله پوشش و عفاف که دارند مورد آزار قرار نگیرند. برداشت اول از این آیه مورد اشکال است. زیرا با این تفسیر یعنی اینکه اسلام اجازه آزار و اذیت کنیزان را داده و فقط در مورد زنان آزاده پوشش را واجب کرده است. اگر چه پوشاندن موی سر بر کنیزان واجب نبوده و شاید رمز این مسئله هم این بوده که چهره و وضع کنیزان زیاد جالب نبوده و مورد توجه کسی واقع نمی شده ولی به هر صورت مزاحمت برای کنیزان هم گناه محسوب می شود. و این برداشت درست به نظر نمی رسد. ولی تفسیر دوم بیشتر با آیه منطبق است و می توان آنرا برای تفسیر این قسمت از آیه در نظر گرفت. نکته قابل ذکر این است که طبق آنچه در این آیه شریفه آمده، زنان مسلمان هنگامی که در میان مردم ظاهر می شوند باید وقار و سنگینی و همچنین حجاب و حیا خود را حفظ کنند تا مورد هجوم افراد بیمار دل و متعرض قرار نگیرند. اگر زن حجاب خود را به شکل صحیح حفظ کند، مانند یک سپر محافظ تیرها و نگاه های شیطانی مردم را از خود دور می کند. (۲) روایات علاوه بر احادیثی که در بخش آیات آورده ایم در اینجا هم به چند حدیث اشاره می کنیم: حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «إِيَّاكَ أَنْ تَتَرَيَنَّ لِلنَّاسِ وَ تُبَارِزُ اللَّهَ بِالْمَعَاصِي» (بپرهیز از این که برای دیگران خود را بیارایی و به وسیله ی انجام گناه با خدا به ستیز برخیزی). (۲۷) امیر المؤمنین، علی (علیه السلام) فرموده اند: «عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيْقِ مِنَ الثِّيَابِ، فَإِنَّ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِيْنُهُ» (لباس ضخیم بپوشید؛ زیرا هر کس لباسش نازک و بدن نما باشد، نشانه ی سستی و ضعف دین اوست). (۲۸) در کتاب بحار الانوار حدیثی زیبا به نقل از حضرت علی (علیه السلام) آمده که ما فقط به ذکر ترجمه ی آن می پردازیم: آن حضرت می فرماید: «روزی ما نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نشسته بودیم. پیامبر فرمود: به من خبر دهید، بهترین چیز برای زنان چیست؟ همه ی ما ماندیم که چگونه سوال پیامبر را پاسخ دهیم تا اینکه از محضر آن حضرت پراکنده شدیم. من به سوی فاطمه (سلام الله علیها) رفتم و سوال پیامبر (صلی الله علیه و آله) را برای آن حضرت بازگو کردم و گفتم که همه ی ما در برابر سوال پیامبر نتوانستیم جواب دهیم. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: من جواب این سوال را می دانم و آن اینکه: بهترین چیز برای زنان این است که تا می توانند نه آنها مرد نامحرمی را ببینند و نه مردان نامحرم آنان را. پس من به سوی پیامبر برگشتم و سوال آن حضرت را مطرح نموده و در جواب گفتم: همانا بهترین چیز برای زنان این است که تا می توانند نه آنها مرد نامحرمی را ببینند و نه مردان نامحرم آنان را. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: قبلاً تو که نزد من بودی جواب آن را نمی دانستی، آیا تو در نزد دخترم فاطمه بودی؟ حضرت شگفت زده شد و فرمود: به درستی که فاطمه، پاره ی تن من است». (۲۹) (۳) عقل و منطق فلسفه حجاب از مسائلی است که در همه اعصار مورد سوال واقع می شود. آگاهی از فلسفه پوشش می تواند بهترین راه برای تحقق فرهنگ پوشش اسلامی باشد. امید است که بتوانیم با تبیین درست و صحیح این موضوع زنان و دخترانمان را از بند بی حجابی که گریبان گیر جامعه ما شده است، به در

آوریم. الف) ارزش والای زن در دین اسلام برای زن اهمیت فوق العاده ای قرار داده شده است. زن مظهر ظرافت و جمال آفرینش است. دامن زن مدرسه بشر است. اصلاح جامعه در گرو تقوای اوست و محیط خانواده مجلس درس و تربیت اوست. زن می تواند با تربیت صحیح فرزندان، امتی را از وجود آن فرزند بهره مند گرداند. ولی فرهنگ غرب سعی دارد زن را به عنوان یک کالای تجاری و سودمند در دست افراد مختلف قرار دهد و آنقدر شخصیت او را پایین می آورد که به او می گوید به درون جامعه برو و خود را در معرض دید افراد مختلف قرار بده و وسیله سودجویی آنها قرار بگیر. نظریه ای که با عنوان فمینیسم (آزادی زنان) از سوی غربی ها مطرح شده، حقوق ابتدایی هر زنی را لگد مال می کند و وقتی که زنان غربی بخواهند از حق خود دفاع کنند، صدای آنها را خفه می کنند و آنها را به گوشه ای می اندازند. در دین اسلام برای زن که مظهر ظرافت و جمال است، حجاب و پوشش را پیشنهاد کرده تا ارزشهای وجودی او محفوظ بماند. همانطور که در آیه ۵۹ سوره احزاب که اشاره شد آمده: «ذَلِكْ اَذْنٰى اَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذٰىنَ» (این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است). خانم «هنولا ناکاتا» یک نویسنده ژاپنی است که اسلام آورده است. او درباره ی احساس خود از داشتن حجاب می گوید: «(با داشتن حجاب بود که من انسانیت و ارزش زنانگی خود را احساس کردم. حجاب به من می آموزد که از دسترس بیگانگان دور بمانم. امروزه به ویژه در بین جوانان، گرایش روز افزون به حجاب دیده می شود که نشانه رشد اسلام نیز می باشد. تا من زنده هستم، برای اسلام و حجاب تبلیغ خواهم کرد، چون حجاب مایه آرامش و آسایش در جامعه می باشد)). (۳۰) آقای «لوی» که یک فرد یهودی است و به تازگی دخترانش با حجاب شده اند در مورد حجاب دخترانش می گوید: «(حجاب یکی از دستورات قرآن است که ارزش اخلاقی زن در جامعه را تعیین می نماید. حجاب نشانگر پاکیزه بودن، رستگاری و آلوده نبودن زن است)). (۳۱) مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای (قدس سره) درباره ارزش و احترام زن می فرمایند: «زنهای مؤمن در جامعه ی ما سعی کنند قدر زن ایرانی مسلمان را بدانند. ارزش زن اسلامی و مسلمان را بدانید. زنی که در اختلاط و معاشرت، با مرد قاطی نمی شود و خود را وسیله یی برای جلب چشم مرد نمی داند و خود را بالاتر از این می داند. زنی که شأنش را عزیزتر از این می شمارد که خود را عریان کند و با صورت و موی و بدن خود، چشم روندگان را به سمت خویش جلب کند و هوس آنها را اشباع نماید. زنی که خود را در دامنه ی قله یی می داند که در اوج آن، فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) - بزرگترین زن تاریخ بشر - قرار دارد. آن زن، زن مسلمان ایرانی است. این زن باید دیگر از این بازیچه های فراهم آمده ی تمدن غربی و روش های توطئه آمیز آن، رو بگرداند و به آن بی اعتنایی کند». (۳۲) ب) آرامش زن در همه کارها آرامش و امنیت روانی یکی از مهمترین مسائلی است که سبب می شود آن کار به خوبی انجام پذیرد. ارائه زیباییها و مواضع بدن به میل و خواسته ی مردان دامن می زند و در نهایت، موجب می شود که امنیت و آرامش خود زن به هم بخورد. عشوہ گری زن در جامعه نه تنها باعث از بین بردن آرامش روانی خود می شود بلکه مردان مخصوصاً جوانان را در تحریکی دائم قرار می دهد؛ تحریکی که سبب کوفتگی اعصاب می شود و در نهایت موجب ایجاد هیجانهای بیمارگونه عصبی می شود. آنچه می تواند موجب آرامش و امنیت زنان شود، حجاب است. حجاب در ظاهر اگر چه سخت است ولی نوعی امنیت خاطر و مانع برای زن به شما می آید و در واقع حجاب حریم شخصیتی فرد را بیان می کند. خانم «ایوان ردلی» نویسنده و خبرنگار معروف انگلیسی که اسلام آورده و محجبه شده است، می گوید: «(حجاب در زندگی من و حفظ امنیت من نقش بسیار بزرگی را ایفا نمود و من با پناه آوردن به حجاب، خود را در امنیت احساس می کنم)). (۳۳) حجاب از طرفی هم نوعی آرامش معنوی را برای شخص فراهم می کند. حجاب باعث می شود که زن کمتر دچار لغزش و گناه شود و به دنبال آن زن و بطور کلی جامعه بیشتر می توانند مراتب معنوی را طی نمایند و به طهارت قلب و روح برسند. قرآن کریم حجاب را یک عامل طهارت قلب (هم برای مردان و هم برای زنان) می داند و در سوره احزاب آیه ۵۳ می فرماید: «وَ اِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَآءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ اَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» (و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (بعنوان عاریت) از آنان (همسران پیامبر) می خواهید از پشت پرده

خواهید این کار برای پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است (ج) تحکیم خانواده خانواده پایگاهی برای انسان سازی است. خانواده براساس محبت، صفا، همدلی، صمیمیت و وحدت استوار می‌شود و از طرفی دیگر هم محیطی است برای محدود کردن نیازهای جنسی زن و شوهر در چارچوب قانونی و شرعی. یکی از مهمترین علت‌هایی که ممکن است یک خانواده را بهم بزند، حضور تحریک آمیز و شهوت آلود زنان و دختران جامعه است که نگاه هر مردی را (چه متأهل و چه مجرد) به خود جلب می‌کند. اگر کسی که شاهد و ناظر این گونه حرکات از سوی زنان است، متأهل باشد با توجه به حس تنوع طلبی و زیبایی خواهی که دارد، بخشی از توجه و افکار خود را متوجه آن زن می‌کند و در نتیجه گرایش به همسرش کاهش پیدا می‌کند. در بسیاری از اوقات می‌شود که آن زن بی حجاب، زیبایی همسر مرد را ندارد ولی حس تنوع طلبی و تازگی، زشت بودن چهره را به طور کلی محو می‌کند. وقتی که چشمان مرد از دیدن صحنه‌های بی حجابی زنان و دختران جامعه، کامیاب می‌شود به طبع آن علاقه مرد به همسرش نیز کم می‌شود، زیرا یکی از بخش‌های مهم علاقه مرد نسبت به زن از ناحیه نیازهای جنسی می‌باشد. در نتیجه‌ی این گونه رفتارها شاهد بد خلقی، بی میلی و بهانه گیری مرد نسبت به زن هستیم و دیگر کار به جایی می‌کشد که می‌بینیم مرد، زن را مانع رسیدن به خواسته‌های نفسانی خود می‌داند و از او متنفر می‌شود. حال اگر بیننده‌ی مناظر زنان بی حجاب، مجرد باشد تأثیری شاید بدتر از اولی دارد. بیننده‌ی مجرد با دیدن صحنه‌های زنان و دختران بی حجاب، و ارتباط با آنها به اندازه کافی التذاذ می‌یابد و دیگر تن به هزینه‌های سنگین ازدواج نمی‌دهد. آن جوان در اصل ازدواج را یک حصار برای خود فرض می‌کند زیرا با ازدواج دیگر نمی‌تواند خارج از چارچوب شرعی و قانونی خود قدم بردارد و با زنان دیگر ارتباط برقرار کند. و شاید هم بعضی از مردان و یا زنان، همسر خود را مانند یک زندان بان فرض می‌کنند که آنها را در یک فضا محسوس کرده و نمی‌گذارد با دنیای بیرون ارتباط داشته باشد. زیرا قبل از ازدواج راحت بوده‌اند، به هر کجا که می‌خواستند می‌رفتند و با هر کسی که می‌خواستند ارتباط داشته‌اند و هیچ کس هم با آنان جرأت برخورد را نداشته ولی بعد از ازدواج دیگر این مسائل کمتر و یا از بین رفته است. مطمئناً تأخیر در ازدواج جوانان تنها به علت مشکلات اقتصادی و یا تحصیلی نیست، بی تقوایی جنسی و لجام گسیختگی زنان و دختران بدحجاب در جامعه هم باعث به تأخیر افتادن ازدواج است و بی شک مضرات و آثار سوء این گونه رفتارها از سوی بی حجابها، روزی دامن خودشان را هم می‌گیرد. دین اسلام برای آنکه این چنین مشکلاتی برای خانواده‌ها پیش نیاید، حجاب را پیشنهاد کرده تا هم از آفات و بلاهایی که خانواده را تهدید می‌کند، جلوگیری نماید و هم از به وجود آمدن بی رغبتی و سستی در تشکیل خانواده از سوی جوانان، پیشگیری کند. (د) عامل استواری جامعه به طور یقین کشیدن خواسته‌های جنسی از محیط خانه به اجتماع، جامعه را رو به زوال می‌برد و باعث رکود فعالیتها می‌شود. شهید مطهری (رحمه الله علیه) در کتاب حجاب خود این گونه می‌نویسد: برعکس آنچه که مخالفین حجاب خرده گیری کرده‌اند و گفته‌اند: ((حجاب موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع است))، بی حجابی و ترویج روابط آزاد جنسی موجب فلج کردن نیروی اجتماع است. (۳۴) دین اسلام هیچ گاه با فعالیت و کار کردن زن در محیط بیرون از خانه و یا با درس خواندن و رشد علمی زن مخالف نبوده بلکه اجازه هر نوع فعالیت اقتصادی، سیاسی و یا فرهنگی را داده است البته به شرط اینکه به کار اصلی او یعنی خانه داری و تربیت فرزندان لطمه‌ای وارد نشود. حضرت آیت الله خامنه‌ای در تبیین این مسئله می‌فرمایند: ((اسلام با کار کردن زن موافق است. نه فقط موافق است، بلکه کار را تا آن جا که مزاحم با شغل اساسی و مهمترین شغل او، یعنی تربیت فرزند و حفظ خانواده نباشد، شاید لازم هم می‌داند. یک کشور که نمی‌تواند از نیروی کار زنان در عرصه‌های مختلف بی‌نیاز باشد! اما این کار نباید با کرامت و ارزش معنوی و انسانی زن منافات داشته باشد)). (۳۵) آنچه که موجب رکود فعالیتها می‌شود بی حجابی است. فرض کنید در یک مدرسه که دختران و پسران با هم درس می‌خوانند، در یک کلاس همه دختران با حجاب کامل و بدون آرایش حضور دارند. و در کلاسی دیگر همه دختران به صورت بی حجاب و با آرایش کامل و لباس‌های نامناسب و بدن نما حضور دارند. در کدام کلاس‌ها افراد بیشتر درس

می خوانند و فکر می کنند و به حرف استاد گوش می دهند؟ بسیار واضح و آشکار است که در کلاسی که دختران محجبه حضور دارند، بازده بیشتری عائد و حاصل می شود. و همین طور در ادارات و یا جاهای دیگر. به طور کلی در جامعه ای که زنان محجبه باشند و خود را در معرض دیگران قرار ندهند مطمئناً جامعه ای با نشاط و موفق می خواهد شد و می تواند در همه عرصه ها پیشرفت داشته باشد. از طرفی دیگر هم بد حجابی و تحریکات جنسی بر روی سیستم تولید نسل نقش تخریب کننده ای را دارد. دانشمندان معتقدند تحریکاتی که در چشم بوجود می آید بر غده هیپوفیز که غده ی کوچکی در زیر مغز است اثر می گذارد. این غده شش هورمون تولید می کند که سه نوع آن بر روی سیستم تولید نسل تأثیر دارد. نگاه به زنان بد حجاب و فیلمهای محرک که چنین اثری را بهمراه دارد در نهایت به تأثیر منفی در فرزندان و اختلالات وراثتی منتهی می شود. در تفسیر نور الثقلین آمده: هنگامی که موقع جفت گیری گوسفندان حضرت شعیب (علیه السلام) شد، حضرت موسی (علیه السلام) (که حدود هشت یا ده سال به حضرت شعیب خدمت می کردند) به میان گوسفندان رفت و پوست بخشی از عصای خود را کند و قسمتهایی را به حال خود واگذارد و آن را در وسط آغل گوسفندان انداخت و بر آن پارچه ای سیاه و سفید انداخت و سپس گوسفندان نر را به سراغ ماده فرستاد. گوسفندان نر به این چوب سیاه و سفید نگاه می کردند و جفت گیری می کردند و در نتیجه نوزاد آنها جملگی سیاه و سفید زاییده شدند. (۳۶) یک آزمایش علمی دیگر ژان روستان فرانسوی آزمایشی را در کتاب ((لاوی)) مطرح کرده است. این آزمایش که بر تعدادی اردک نر و ماده انجام گرفته است؛ نتایج علمی مفیدی را به اثبات رسانده است. ژان روستان و همکارانش تعدادی اردکهای نر و ماده را در سالن آزمایش قرار دادند و قبل از شروع آزمایش هورمونهای تناسلی اردکها را نیز مورد بررسی قرار دادند. پس از چندی که اردکها با یکدیگر بودند مورد آزمایش هورمونی قرار گرفتند که در نتیجه هورمونهای آنها زیاد شده بود. اردکهای نر و ماده را از یکدیگر جدا کردند و پس از مدتی که آنها را مورد آزمایش قرار دادند هورمونها به حال طبیعی بازگشته بودند. برای آنکه اثبات شود این تحولات هورمونی از راه چشم و بینایی آنها صورت گرفته است آزمایش دیگری را انجام دادند. بدن اردکهای نر را با پارچه سیاهی پوشاندند تا نوری از راه پوست آنها به درون بدن راه نیابد و چشم آنها را باز گذاشتند تا بتوانند یکدیگر را ببینند. در این آزمایش نیز مشاهده گردید که هورمونهای آنها زیاد شده است و در نتیجه اثبات گردید که نگاه اردکهای نر به ماده عامل تحولات هورمون آنها بوده است. در آزمایشی دیگر چشم اردکهای نر را بسته و آنها را در میان ماده ها رها کردند. این بار ازدیاد هورمون مشاهده نشد. (۳۷) داستان قبلی و همچنین این آزمایش اثبات می کند که زنانی که خود را در معرض دید مردان نامحرم قرار میدهند چه آثار زیانباری بر جامعه و نسل انسانها می گذارند. در حالی که خودشان هم از این آثار آگاهی ندارند. فلسفه حجاب دینی پیشگیری از چنین آثاری است. ادامه دارد... پی نوشت ها: ۱- بیانات معظم له در مرقد امام خمینی (رحمة الله علیه)، ۱۴/۳/۱۳۷۶-۲ به نقل از دایره المعارف القرن العشرين، ۱۹۲۳-۳- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ص ۴۵۲۰- همان، ص ۳۳۶-۵ همان، ص ۳۴۰-۶ همان، ص ۴۳۴-۷ تفسیر اثنی عشری، ج ۱۰، ص ۸۴۹۰- پوشاک باستانی ایرانیان از کهن ترین زمان، جلیل ضیاء پور، ص ۵۱-۹ همان، ص ۵۶-۱۰ پوشاک زنان ایرانی، جلیل ضیاء پور، ص ۱۹۴-۱۱ همان، ص ۱۱۴-۱۲- تاریخ تمدن، ج ۴ ص ۴۶۱-۱۳- باب ۱۱، آیه ۳ تا ۱۴- کتاب مقدس، انجیل، چاپ ۱۸۵۶ م، باب دوم، آیه ۹ تا ۱۱-۱۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳۶- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۱ سوره نور ۱۷- کافی، ج ۵، ص ۱۸۵۲۱- تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۳۰، ذیل آیه ۳۱ سوره نور ۱۹- کافی، ج ۵، ص ۲۰۵۲۱- همان ۲۱- سنن ابو داود، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۲۲۴۱۰۴- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۱۷، ذیل آیه ۳۱ سوره نور ۲۳- کافی ج ۵، ص ۲۴۵۲۱- الکشاف، ج ۳، ص ۵۵۹، ذیل آیه ۵۹ سوره احزاب ۲۵- القاموس المحيط، باب الهمزة، ذیل کلمه الجلباب ۲۶- مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۸، ص ۲۷۵۷۸- بحار الانوار ج ۶۸ ص ۳۶۴-۲۸- بحار الأنوار ج ۸۰ ص ۱۸۴-۲۹- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۵۴-۳۰- ۳۱- www.abna.ir- همان ۳۲- سخنرانی در دیدار جمع کثیری از بانوان کشور ۲۶/۱۰/۱۳۶۸-۳۳- ۳۴- www.abna.ir- مسئله حجاب، ص ۸۴-۳۵- دیدار

گروهی از زنان، به مناسبت فرخنده میلاد حضرت زهرا (س) ۱۳۷۱/۰۹/۲۵ - ۳۶ - تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۶ - ۳۷ - برگرفته از کتاب بهداشت ازدواج از نظر اسلام نوشته ی دکتر صفدر صانعی

حجاب (۲)

منبع: راسخون نویسنده: سید جواد سجادی پرسش ها و پاسخ ها الف) سلب آزادی اشکالی که از زمانهای قدیم تا به حال بوده است این است که برخی حجاب را نوعی حبس کردن زن می دانند و می گویند که آزادی حق مسلم هر فردی است و حجاب باعث می شود که زن در رفتارهای خود آزاد نباشد و در واقع حجاب نوعی توهین به حیثیت انسانی زن به شمار می آید. قبل از اینکه به این اشکال پاسخ دهیم لازم است که معنای آزادی را بررسی کنیم. آزادی به طور کلی دو نوع است: آزادی مفید و نوع دیگر آزادی زیان بخش و غیر مفید. هر عملی که مطابق با عقل و فطرت انسان، مطابق با خواسته ی خداوند متعال، مطابق با قوانین و مصالح جامعه باشد و عفت و پاکی را تهدید نکند و یا حرص و شهوت را شدت نبخشد، آزادی مفید است. و هر گونه عملی که مخالف با موارد فوق باشد مسلماً آزادی زیان بخشی است. اسلام به عنوان یک دین کامل، حجاب را معرفی کرده است. این پوشش کامل مطابق با فطرت و عقل انسان است زیرا قرآن کریم در آیه ۲۲ سوره اعراف به مسئله ی فطری بودن پوشش در قالب داستان حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) اشاره می کند و می فرماید: «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ» (آنگاه که ادم و حوا از درخت ممنوعه چشیدند، پوشش خود را از دست داده و به سرعت، با برگ درختان بهشتی خود را پوشاندند). این در حالی است که اولاً حضرت آدم و حوا با یکدیگر زن و شوهر بوده اند و برهنه بودنشان اشکالی نداشته است و دوماً هیچ کسی غیر از این دو در آنجا نبوده تا آن دو بزرگوار به خاطر او خود را بپوشانند و سوماً چون که آنها از انسان های اولیه بوده اند، پوشش آنها جنبه اکتسابی نداشته است. با این توضیحات مشخص شد که پوشش برای انسان ها یک مسئله فطری است همانطور که بسیاری از دانشمندان نیز به این مسئله اشاره کرده اند. (۳۸) و همانگونه که در مباحث قبلی ذکر شد حجاب با همه اصول آزادی مفید برابر است. منظور از آزادی از دیدگاه مخالفان حجاب، آزادی زیان بخش است اگر چه آنها آنقدر آزادی از دیدگاه خودشان را زیبا و آرمانی جلوه می دهند که کمتر کسی متوجه خطرات این گونه آزادی می شود ولی آزادی از دیدگاه آنان یعنی اینکه زن بتواند در انتخاب نوع پوشش و یا نوع آرایش و مد آزادانه انتخاب کند و یا این که آزادانه بتواند با هر کس که دلش خواست رابطه برقرار کند. این نوع آزادی که آنها از آن دم می زنند حتی پوشش زن را به عنوان یک وسیله التذاذ مرد جلوه می دهد چرا که به قول شهید مطهری (رحمة الله علیه): «گاهی لباس پوشیدن و راه رفتن ما زبانداری می شود» مثلاً- یک زن به وسیله لباس و نوع راه رفتن و یا با ناز و کرشمه حرف زدن و یا چیزهای دیگر، به اشخاص می فهماند که به من توجه کنید و یا به من عشق و محبت خود را ابراز کنید و خواسته های شهوانی من را بر طرف کنید و خیلی حرفهای دیگر. آیا این آزادی است؟ رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای (قدس سره) با زبانی شیوا و مبین، آزادی از دیدگاه غرب را بیان می کنند و می فرمایند: «بساط آن چیزی که امروز به عنوان «آزادی زن» در دنیا و از سوی فرهنگ غربی پهن شده است، بر پایه ی این است که زن را در معرض دید مرد قرار دهند تا از او تمتعات جنسی ببرند. مردان از آن‌ها لذت ببرند و زن‌ها وسیله ی التذاذ مردان شوند. این، آزادی زن است؟ کسانی که در دنیای جاهل و غافل و گمراه تمدن غربی ادعا می کنند طرفدار حقوق بشرند، در حقیقت ستمگران به زن هستند. زن را به چشم یک انسان والا نگاه کنید، تا معلوم شود که تکامل و حق او و آزادی او چیست. زن را به عنوان موجودی که می تواند مایه ای برای صلاح جامعه با پرورش انسان‌های والا شود نگاه کنید، تا معلوم شود که حق زن چیست و آزادی او چگونه است». (۳۹) برخی گفته اند دین اسلام به وسیله آوردن حجاب زن را در یک فضای بسته مبحوس کرده است. و اما در جواب آنها باید گفت: دین اسلام بهترین نوع پوشش را حجاب می داند و این اصلاً به معنای مبحوس

شدن زن نیست. به طور مثال اگر شخصی که ثروتمند است، پولها و طلا و جواهرات خود را در صندوقی بگذارد و بر آن قفل بزند و برایش نگهبان بگذارد، آیا این به معنای مبحوس کردن پولهای خود است و یعنی هیچ گاه نمی تواند به آنها دست یابد؟ و یا مثلاً شخصی در خانه نشسته و برای اینکه از نور آفتاب جلوگیری کند و یا از ورود حشرات جلوگیری کند پرده را می کشد. آیا این به معنای این است که آن شخص هیچ گاه آزاد نیست؟ مطمئناً این گونه نیست. به عنوان آخرین حرف در این بخش می گویم؛ حجاب به معنای واقعی کلمه، آزادی به شمار می آید زیرا زن را از حصار خواهش های نفسانی می رها کند و آزاد می کند به فرض اینکه محدودیت تلقی شود، یک محدودیت ارزش دار و معنی دار است. ولی بی حجابی انسان را از آزادی سلب می کند بدین صورت که او را در فضای پیروی از شهوت و مد پرستی و خود نمائی مبحوس می گرداند و همواره ارزش و اهمیت زن را زیر سوال می برد. ب) رکود فعالیت ها اشکال دیگری که مخالفان حجاب مطرح می کنند این است که به عقیده ی آنها ما با حجاب و پوشش مانع فعالیت زن در اجتماع می شویم و با حجاب زن را به نوعی فلج می کنیم و در واقع با این کار نیمی از اجتماع کاری را فلج می کنیم و زن با این حالت باید تا آخر عمر سربار مرد باشد. تاریخ انقلاب اسلامی به خوبی نشان می دهد که زن می تواند در همه عرصه ها مثل فرهنگی، هنری، سیاسی، اقتصادی، و... با پوشش اسلامی حضور یابد. کما اینکه ما در همین عصر خودمان زنان موفق بسیاری را داریم که با پوشش کامل توانسته اند راه موفقیت را بیمایند و به قله های بلند علمی و یا فرهنگی و... برسند. مثلاً ما در صدا و سیما و یا در طبابت و یا در دانشگاه ها و و یا در عرصه های سیاسی زنان بسیار موفق و ارزنده ای داریم که نه تنها حجاب مانع پیشرفت آنها نشده بلکه آنان را برای رسیدن به موفقیت علمی کمک کرده است. حضرت آیت الله خامنه ای در رابطه با فعالیت زنان با حجاب می فرمایند: «ما امروز بحمدالله چقدر زنان دانشمند و عالم در رشته های مختلف در جامعه مان داریم: دانشجویان کوشا و با استعداد و با ارزش، فارغ التحصیلان سطح بالا، پزشکان ممتاز و طراز بالا! امروز در جمهوری اسلامی رشته های گوناگون علمی در اختیار خانمهاست؛ زنهایی که عفاف و عصمتشان را هم حفظ کردند، طهارت زنانه را هم حفظ کردند، حجاب را هم - به شکل کامل - حفظ کردند، به تربیت فرزند هم به شیوه ی اسلامی می رسند، شوهرداری را نیز همان طوری که اسلام گفته است انجام می دهند، فعالیت علمی و سیاسی هم می کنند. الان در بین شما - مجموع خانمهایی که این جا تشریف دارید - عده ی زیادی هستند که فعالیت های سیاسی و اجتماعی دارند؛ آن هم فعالیت های ممتاز و برجسته؛ چه خانم های مجرد، چه خانمهایی که متأهلند و همسران آنها افتخار می کنند و باید هم افتخار کنند که زن هایشان در میدان های گوناگون پیشتانند. با روحیه ی اسلامی و در محیط اسلامی، زن می تواند به کمال واقعی خود برسد؛ دور از آن هرزگی ها، دور از آن تجمل گرایی ها و دور از پست شدن و حقیر شدن در مقابل مصرف». (۴۰) مطمئناً با کمی تأمل درمی یابیم که این بی حجابی است که مانع فعالیت می شود به این صورت که زنان بی حجاب با آرایش و رفتارهای غیر متعادل خود سبب می شوند که مسائلی غیر از کار و فعالیت مانند شهوت و خیلی از مسائل دیگر به میان بیاید و این موضوع هم به ضرر خود شخص بی حجاب است و هم به ضرر اطرافیان زیرا که هم باعث حواس پرتی خود می شود و هم مانع فعالیت صحیح دیگران می گردد. ولی بر عکس این، حجاب است. آن پوشش الهی مانع هر گونه فعالیت شهوتی زنان در جامعه و یا ادارات و یا فروشگاه ها می گردد. حجاب اسلامی حداقل امتیاز و حُسنش این است که مانع از این می شود که زن وقت و عمر خود را برای این صرف کند که مثلاً موی خود را چگونه درست کند تا بیشتر به چشم آید و یا آرایش خود را چگونه بزند و یا بسیاری از امور دیگر. و یا اینکه در بسیاری از فروشگاه ها دیده می شود که زنی با چهره ای مثلاً زیبا و با آرایش و لباس های نامناسب ایستاده و هر پسر و یا مردی را به داخل فروشگاه می کشاند و مردان هم به بهانه ی خرید کالا (هر چند کالای بی کیفیت)، با آن شخص به گفتگو و خنده می پردازند. حالا با چنین اوضاعی، آیا زن بی حجاب که به طور خواسته یا ناخواسته به صید دل های مردان می پردازد، مانع فعالیت و کار است و یا بانویی که در عین پوشش و عفاف و بدون ایجاد هیچ گونه مزاحمت برای دیگران، در حال انجام کار خود است؟ (ج) افزایش حرص مردان یکی دیگر از

ایرادها و اشکالاتی که به حجاب گرفته اند این است که می‌گویند این مسئله باعث افزایش حرص و طمع مردان می‌شود زیرا انسان بر هر چیزی که از آن منع شود، حریص تر می‌شود. ولی اگر حجاب و پوششی برای بانوان نباشد بعد از مدتی برای مردان جامعه مسئله‌ی طبیعی می‌شود و دیگر تمایلات جنسی در میان نخواهد بود. این نظریه دارای چندین اشکال و ایراد است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: (۱) آنهایی که این نظریه را مطرح کرده اند، به این مسئله فکر نکرده اند که اگر چنین کاری انجام بشود، تنها برای مردانی که همیشه آن زن بی حجاب را نگاه می‌کنند، موثر است ولی مردان نامحرم به چند نفر محدود نمی‌گردند تا بعد از مدتی برای آنان طبیعی شود بلکه ظاهر او همیشه برای مردان نامحرم تازگی دارد و نگاه به او نه تنها کاهش نخواهد یافت بلکه بیشتر و شدیدتر هم خواهد شد. به خصوص اینکه اگر یک زن از صورت زیباتری برخوردار باشد همیشه مورد هجوم نگاه‌ها و طمع گرسنگان جنسی قرار می‌گیرد. در نتیجه این بحث نه تنها موثر نیست بلکه با نمایش دادن جاذبه‌ها و زیباییهای زن حرص مردان نیز افزایش پیدا خواهد کرد. (۲) این که می‌گویند: ((انسان بر هر چیزی که از آن منع شود، حریص تر می‌شود)) جمله درستی می‌باشد ولی نیازمند توضیح است. حرص و طمع موقعی است که خواستن چیزی را در وجود شخصی به وجود آوردند و بعد از اینکه آن شخص آن را خواست، او را از آن چیز محروم و ممنوع سازند. برای توضیح و تفهیم بیشتر به این مثال توجه کنید: مثلاً به شخص گرسنه‌ای می‌گویند که در فلان جا غذای لذیذی وجود دارد. و آن شخص چون که گرسنه است به سرعت خود را به آن مکان می‌رساند. بعد از اینکه به آنجا رسید و مثلاً بر سر سفره نشست، آن غذای لذیذ را از جلوی او بر می‌دارند تا نخورد. به این ترتیب حرص و طمع آن غذا در وجود شخص شعله‌ور می‌شود. اگر ما از همان ابتدای کار جلوی بی‌حجابی را بگیریم و یا آن را کاهش دهیم و زنان را به پوشش مزین کنیم، مطمئناً طمع و حرص یا کمتر می‌شود و یا به طور کلی از میان می‌رود. (۳) تمایلات مرد نسبت به زن تنها به نگاه کردن نیست تا بعد از مدتی طبیعی شود بلکه مرد تمایلات شهوانی زیادی دارد که به محض اینکه مواضع بدن زن آشکار گردد و حجاب‌ها برداشته شود، این تمایلات بیشتر می‌شود. تمایلات مرد به زن اول از نگاه شروع می‌شود و تا وقتی که تمایلات جنسی مرد ارضا نگردد نگاه‌ها ادامه دارد و از آنجایی که قوانین شرعی و قانونی اجازه خواسته‌ی مرد را نمی‌دهد، حرص بر نگاه ادامه خواهد داشت و باعث می‌شود که عقده‌های روانی در مرد به وجود آید. در آخر این بحث لازم است گفته شد که این پیشنهاد اگر به فرض محال به انجام برسد باعث بروز بسیاری از آسیب‌ها و ضررها به جامعه می‌شود که بسیاری از این مشکلات به ازدواج و جوانان بر می‌گردد. این پیشنهاد به قول معروف خاموش کردن شعله‌ی آتش با بنزین است. چادر و رنگ مشکی آن از زمانهای گذشته در بین زنان ایرانی پوششی انتخاب شد که می‌توانستند به وسیله‌ی آن تمام بدن خود را به شکل صحیح و اسلامی بپوشانند و آن پوشش «چادر» نام دارد که چهار دور بدن را می‌گیرد. همانطور که اشاره شد، خداوند متعال در آیه ۵۹ سوره احزاب به پیامبر می‌فرماید: (ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلبابها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فروافکنند) و در همانجا گفته شد که «جلباب» به چه معنایی است، که ما به منظور تکراری شدن بحث به آن نمی‌پردازیم. پوشیدن «جلباب» دستوری است که خداوند به زنان فرموده است و این نوع پوشش شباهت بسیار زیادی به چادر دارد، زیرا در هر دو پوشش تمام بدن پوشیده می‌شود. برخی از زنان سوال می‌کنند که آیا حجاب تنها با چادر ممکن است؟ در پاسخ آنها باید گفت اگر معیار و ملاک پوشش رعایت شود، اشکالی ندارد که مصداق متفاوت شود. آنچه که معیار و ملاک پوشش است عبارتست از: (۱) پوشش ظاهر بدن به ویژه برای کسانی که ظاهری جذاب دارند. (۲) پوشش حجم و برآمدگی‌های بدن (۳) پوشش رفتارهای جذب‌کننده و پرهیز از هر نوع عشوه‌گری و جلوه‌گری اگر این ملاک‌ها رعایت شود، فرقی نمی‌کند که یک زن با چادر باشد و یا با مانتو البته چادر یک عظمت و وقاری دیگر را برای زن فراهم می‌کند. رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای (قدس سره) می‌فرماید: «حجاب به معنای چادر نیست؛ اما چادر در نزد ما ایرانی‌ها که زن‌های ما از قدیم داشتند، بهترین نوع حجاب است. بدون چادر هم حجاب ممکن است. حجاب به معنای پوشیدن سالم است نه پوشیدنی

که از پوشیدن بدتر است» (۴۱) بحث بعدی درباره رنگ مشکی چادر است. بر همه متخضضان و پزشکان اعصاب و روان مشخص شده که رنگ‌ها آثار بسیار عجیبی بر سیستم اعصاب و روان و حتی سیستم داخلی بدن می‌گذارد و می‌تواند مثلاً احساسات ما را تحریک کند و یا تسکین ببخشد. رنگ سیاه نشانگر فاصله و مرز است و هر کس از این رنگ استفاده می‌کند می‌خواهد بگوید که یک نوع مرز ایجاد کرده است. به طور مثال شخصی بر اثر از دست دادن کسی، لباس مشکی می‌پوشد و با این کار به همه می‌گوید که بین من و آن شخص یک فاصله افتاده و مرز زندگی ما از هم جدا شده است. و گاهی این پوشش مشکی بیانگر مشخص کردن مرز و محدوده‌ی اجتماعی است که حجاب مشکی خانم‌ها از این دسته است. خانم‌هایی که چادر مشکی بر سر می‌کنند و با وقار و متانت مثال زدنی در جامعه ظاهر می‌شوند، به همه می‌گویند که این پوشش بیانگر حریم ما است و هر کسی حق ورود به این حریم پاک و مقدس و خصوصی را ندارد. این حریم، حریم عفت و پاکدامنی و حیا است نه جای هرزگی و هوس بازی. در واقع زنان جامعه با این پوشش مانع هر گونه نگاه زهرآلود مردان می‌شوند و مرزی عاقلانه را برای خود به وجود می‌آورند. زنان با این پوشش برای خود احترام و حرمتی قائل می‌شوند که وظیفه همه اقشار جامعه است که به این می‌فهماند که باید حریم نگاه داشت و به صاحب آن با دیده‌ی احترام و کرامت نگریست. یکی دیگر از آثار پوشش سیاه این است که مردان با دیدن این رنگ رغبتی برای ادامه دادن نگاه به آن زن پیدا نمی‌کنند زیرا رنگ سیاه بی‌رنگی مطلق است و فرد بیننده رغبتی برای دیدن آن رنگ ندارد. نقطه مقابل رنگ سیاه، رنگ سفید است و یا هر رنگی که روشن باشد. در واقع رنگ سیاه یک نوع بی‌میلی را به طرف مقابل می‌فهماند و به معنای «نه» بوده ولی رنگ‌های روشن و به خصوص رنگ سفید، به خاطر جذابیتی که دارد، خواسته یا ناخواسته خود را در معرض نگاه دیگران قرار می‌دهد و در واقع نوعی «بله» گفتن به خواسته‌های دیگران است. پوشش مشکی باعث می‌شود که زن از نگاه دیگران دورتر باشد ولی بر عکس آن رنگ سفید است که نوعی نزدیک بودن از فاصله حقیقی را می‌رساند. علاوه بر این رنگ مشکی، رنگ صامتی است و موجب تحریک غرائز نمی‌شود. در آخر باید گفت رنگ مشکی یک فضای آزاد در فعالیت‌های اجتماعی را برای دختران و پسران ایجاد می‌کند که باعث از بین بردن تحریک‌های غیر اخلاقی مردان می‌شود. و زنان جامعه با این پوشش می‌توانند به دور از هیجانات کاذب و با بهره‌گیری از گوهر حیا و عفاف، به بالاترین مرتبه‌ی تقوا برسند و یا می‌توانند به بلندترین درجات علمی برسند. اما برخی مکروه بودن پوشش مشکی را بهانه قرار داده‌اند که در جواب آنها باید گفت: چادر مشکی و عبا از باقی پوشش‌ها استثنا شده است. همانگونه که امام ادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «يُكْرَهُ السَّوَادُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةٍ الْخُفِّ وَالْعِمَامَةِ وَالْكِسَاءِ» (پوشیدن لباس سیاه کراهت دارد مگر در سه چیز که عبارتند از: کفش و عمامه و کساء) کساء به لباس بزرگی مثل عبا و چادر و امثال آن می‌گویند (۴۲) برای تکمیل این بحث به استفتاء برخی از مراجع، راجع به کراهت پوشش مشکی اشاره می‌کنیم: آیات عظام امام، بهجت، تبریزی، صافی، فاضل، نوری و وحید: پوشیدن لباس سیاه، هر چند مکروه است؛ ولی عبا از آن استثنا شده و چادر مشکی نیز داخل عنوان عبا است و مکروه نیست. آیات عظام سیستانی و مکارم: به طور کلی پوشیدن لباس سیاه مکروه نیست؛ افزون بر آنکه چادر مشکی داخل عبا است و عبا استثنا شده است. (۴۳) حجاب در جامعه کنونی دنیای غرب چندین سال است که بر روی مسئله‌ی تهاجم فرهنگی سرمایه‌گذاری کرده است. این تهاجمات مخصوصاً از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شدت یافت. یکی از مهمترین بخش‌های تهاجم فرهنگی دشمن، زیر سوال بردن حجاب و پوشش بانوان است که از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی روز به روز شدیدتر شد. در این ۱۰ سال اخیر هم این هجوم‌ها بر علیه حجاب شدت گرفت و متأسفانه به دلیل کم‌کاری برخی از مسئولین این تهاجم به جایی رسیده که برخی از زنان دیگر حرمت هیچ مکان و یا زمانی را نگه نمی‌دارند و مثلاً در حرم‌های معصومین (علیهم السلام) و یا مساجد دیده می‌شود که حجاب زنان به شکل اسلامی رعایت نشده و یا حرکاتی از برخی از زنان دیده می‌شود که اصلاً در شأن یک مسلمان واقعی نیست. در این دوره وظیفه والدین و همسران بسیار وظیفه‌ی سنگینی است، چرا که با ورود به بدحجابی هیچ زن و یا مردی از آفات آن در

امان نخواهد بود و همه ی افراد دچار آثار بد حجابی می شوند. از جمله آن آثار می توان به: تکذیب آیات الهی، پایین آمدن شخصیت بانوان، عقده مند کردن مردان، تزلزل خانواده ها، بلوغ زودرس جوانان، احساس پوچی در زنان، ایجاد غفلت، عقاب آخرت و... اشاره کرد که به برخی از آنها در طی مباحث اشاره شد. روشهای گسترش فرهنگ عفاف و حجاب روشهایی که می توان برای ترویج حجاب ذکر کرد باید توسط دو دسته از افراد صورت گیرد تا یک حجاب ریشه ای و محکم در شخص به وجود آید: دسته ی اول پدر و مادرها هستند و دسته ی دوم مسئولین. وظیفه ی پدران و مادران به مراتب سنگین تر از مسئولین می باشد چرا که خانواده یکی از اصول بنیادی در همه جوامع است و نقش پدران و مادران بسیار حائز اهمیت است. زیرا این دو می توانند با تربیت صحیح یک نسل را از آفات و بلاهای فرهنگی نجات دهند و اگر تربیت صحیح نباشد هم به خود شخص آسیب وارد می شود و هم به فرزندانش و هم به جامعه. تقریباً می توان گفت از سن ۴ یا ۵ سالگی باید بر روی حجاب یک دختر کار کرد. از جمله کارهایی که می توان انجام داد می توان به این موارد اشاره کرد: خرید مقنعه و روسری به سلیقه ی خود دختر و پوشاندن آن به دختر، مادر هیچ موقع در بین مردم بدون چادر و پوشش کامل ظاهر نشود، همیشه در برابر جمع دختر را به خاطر حجابش تشویق کنند و برایش هدایایی بگیرند، در سن تکلیف برایش جشن با شکوهی برگزار کنند و هر سال به مناسبت فرارسیدن روز تکلیفش به او هدیه بدهند و یا دختر را به نماز خواندن که مظهر پوشش اسلامی است در همان سنین کودکی تشویق کنند و بسیاری از کارهای دیگر که متأسفانه در اینجا نمی توان به آن پرداخت ولی توصیه می کنم که افراد برای آشنایی به روشهای یاد دادن حجاب به فرزندان به کتابهایی که در این زمینه نوشته شده رجوع کنند که از جمله ی آن کتابها می توان به کتاب ((چگونه فرزندان ما با حجاب می شوند؟ نوشته ی آقای احمد لقمانی)) اشاره کرد. و اما کارهایی که مسئولین باید انجام بدهند، از این قبیل است: آموزش حجاب در مدارس با بهره گیری از شیوه های به روز، ملزم کردن دانشجویان و اساتید به حجاب و تبیین مسئله ی حجاب برای آنان، برگزاری همایش هایی در مورد حجاب با حضور عموم مردم و تبیین ریشه های حجاب، نظارت بر صدا و سیما و مخصوصاً تلویزیون و پخش برنامه هایی با موضوع حجاب، قرار دادن پوشش برای بازیگران و یا اشخاص که بیشتر با مردم در ارتباط هستند، زیرا بیشتر این افراد به نوعی الگو برای دیگران به شمار می آیند، قرار دادن حجاب برای کارمندان دولت در همه ی سطوح، امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه توسط ارگان و یا سازمان ها به صورت دائم، ملزم کردن پوشش در حرم معصومین و یا امامزاده ها و همچنین ملزم کردن پوشش در مساجد اصلی هر شهر و... در تبیین و گسترش فرهنگ حجاب همه اقشار جامعه باید سهیم باشد تا انشاءالله بتوان جامعه ای ساخت که در آن هیچ گونه بدحجابی دیده نشود و در این صورت است که می توان جامعه اسلامی خود را به عنوان یک الگوی کامل برای همه بشریت معرفی کرد و در نهایت هم در دیار آخرت و در محضر خداوند متعال و اهل بیت (علیهم السلام) سربلند ظاهر شد. عفاف اگر ما بخواهیم حجاب را در شخص و یا جامعه ای پایه گذاری کنیم، باید به دنبال این باشیم که مسئله حجاب و پوشش را به طور ریشه ای به وجود آوریم تا آن شخص در برابر هجوم وحشیانه ی تهاجمات فرهنگی محفوظ بماند و بتواند حجاب خود را حفظ کند. ریشه ی اصلی حجاب «عفاف» نام دارد. اگر کسی با مسئله ی عفاف به خوبی آشنا شود مطمئناً پوششی آگاهانه و آزادانه خواهد داشت که این پوشش نه به اجبار خانواده است و نه به اجبار جامعه و در واقع پوششی است که مانع نفوذ شهوات و یا احساسات در همه ی حالات می شود. عفاف از کلمه ی «عَفَّ» گرفته شده و در اصل به معنای خویشتن داری، تسلط بر نفس و نقطه مقابل شهوت پرستی و شکم پرستی است. راغب اصفهانی در لغت نامه «مفردات» می گوید: «عَفَّتْ حَالَتِي فِي نَفْسِي» که انسان را از غلبه شهوت باز می دارد. (۴۴) طریحی در «مجمع البحرین» می نویسد: «العِفَافُ كَفُّ النَّفْسِ عَنِ الْمَحْرَمَاتِ، وَ عَن سَوَالِ النَّاسِ؛ عَفَّتْ، بَازِدَارِي رُوحَ وَ رَوَانِ اَزْ گَنَاهَانِ وَ هَمْ چِنِينِ نَگَه دَارِي خُوِيَشِ اَزْ دِرَازِ كَرْدَنِ دَسْتِ سَوَالِ بَه سُوِيِ دِيْگَرَانِ اسْت.» (۴۵) صاحبان عفت کسانی هستند که اولاً در مال خود قناعت می ورزند و در مقابل اسراف و یا شکم پرستی خویشتن داری می کنند و ثانیاً در برابر انجام گناه پاکدامن هستند و خود را از غلبه

شهوة به دور نگه می دارند. عفت در قرآن کلمه ی عفت در قرآن نیز آمده است که ما به دو مورد از آنها اشاره می کنیم: خداوند در آیه ی ۲۷۳ سوره بقره در مورد کسانی که به آنها صدقه می رسد، می فرماید: «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسَيِّئَاتِهِمْ» (این صدقات برای نیازمندی است که) ... از شدت عفاف و خویشتن داری، افراد ناآگاه آنها را بی نیاز می پندارند). و همچنین خداوند تبارک و تعالی در سوره ی نور آیه ۳۳ می فرماید: «وَلَيْسَ تَعَفُّفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید عفت و پاکدامنی پیشه کنند، تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند). عفت در کلام معصومین (علیهم السلام) درباره ی عفاف و خویشتن داری، احادیث بسیاری از معصومین (علیهم السلام) ذکر شده که به برخی از آنها اشاره می کنیم: در مورد ارزش انسان عقیف، حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ اجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَى، لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگ تر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی گردد، همانا عقیف پاکدامن، فرشته ای از فرشته هاست).

(۴۶) امیر المومنین (علیه السلام) می فرماید: «الْعَفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ وَيُزْهِهَهَا عَنِ الدُّنْيَا» (پاکدامنی نفس آدمی را نگهداری و از کارهای زشت و پست بدور داشته و پاکیزه می کند). (۴۷) امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «مَا مِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عِفَّةِ بَطْنِ وَفَرَجٍ» (هیچ عبادتی در نزد خدا برتر از عفت شکم و فرج نیست) (۴۸) حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «عَلَيْكَ بِالْعِفَّةِ فَإِنَّهَا نِعْمَ الْقَرِينِ» (بر تو باد عفت و پاکدامنی داشتن که آن خوب رفیق و قرینی است) (۴۹) حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ عَفَّ حَفَّ وَزُرُهُ وَعَظَّمَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرَهُ» (هر کس عفت پیشه سازد، گناهانش سبک گردد و قدر و منزلتش در پیشگاه خداوند بزرگ شود). (۵۰) عفت در کلام رهبری رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای (حفظه الله تعالی) در تبیین مسئله ی عفاف زنان می فرمایند: «هر حرکتی که برای دفاع از زنان انجام می گیرد، باید رکن اصلی آن رعایت عفاف زن باشد. در غرب به خاطر این که به این نکته توجه نشد - یعنی مسأله عفت زنان مورد اهتمام قرار نگرفت و به آن اعتنایی نکردند - کار به این بی بند و باریها کشید ... عفت در زن، وسیله ای برای تعالی و تکریم شخصیت زن در چشم دیگران، حتی در چشم خود مردان شهوتران و بی بند و بار است ... این مسأله حجاب و محرم و نامحرم و نگاه کردن و نگاه نکردن، همه به خاطر این است که قضیه عفاف در این بین سالم نگهداشته شود. اسلام به مسأله عفاف زن اهمیت می دهد. البته عفاف مرد هم مهم است. عفاف مخصوص زنان نیست؛ مردان هم باید عقیف باشند. منتها چون در جامعه، مرد به خاطر قدرت جسمانی و برتری جسمانی، می تواند به زن ظلم کند و برخلاف تمایل زن رفتار نماید، روی عفت زن بیشتر تکیه و احتیاط شده است. شما امروز هم که در دنیا نگاه کنید، می بینید یکی از مشکلات زنان در دنیای غرب، بخصوص در کشور ایالات متحده امریکا، همین است که مردان با تکیه به زورمندی خودشان، به عفت زن تعدی و تجاوز می کنند. آمار منتشر شده از سوی مقامات رسمی خود آمریکا را من دیدم که یکی مربوط به دادگستری امریکا و یکی هم مربوط به یک مقام دیگری بود. آمارها واقعاً وحشت انگیز است. در هر شش ثانیه، یک تجاوز به عفت در کشور امریکا صورت می گیرد! ببینید چقدر مسأله عفت مهم است و وقتی بی اعتنایی کردند، قضیه به کجا می رسد. هر شش ثانیه، یک تجاوز به عفت! برخلاف تمایل زن، مرد زور گو، ظالم، بی بندوبار و بی عفت بتواند به حریم عفت زن تعدی و تجاوز کند. اسلام اینها را ملاحظه می کند. مسأله حجاب که این همه مورد توجه اسلام است، به خاطر اینهاست». (۵۱) بهترین افتخار و ارزش برای یک جوان این است که عفت داشته باشد و بتواند شکم و یا شهوت خود را از محرّمات الهی پاک نگه دارد. از جمله آثاری که عفت و پاکدامنی به دنبال خود دارد می توان به چند اثر اشاره کرد. از جمله آنها: کفایت کردن به امور حلال، خویشتن داری و مراقبت از خود در همه ی حالات و مخصوصاً به هنگام مواجهه با گناه، صبر و شکیبایی بیشتر، رسیدن به مرحله یقین و رضایت از نعمات خدا، راحت شدن و مصون ماندن از آبروریزی در مسیر گناه، تسلیم شدن در برابر اوامر خدا و رسول او و امامان علیهم السلام. حیا «حیا» عبارتست از حالت و واکنشی درونی نسبت به زشتی ها و گناهان و یا حالت روانی خاصی است که باعث می شود که انسان وقار و

متانت خود را در گفتار و رفتار خود حفظ کند. هرچه حیا در وجود آدمی بیشتر باشد رفتار و منش او بهتر و سنجیده تر خواهد شد و در مقابله با زشتی‌ها پرهیز بیشتری انجام خواهد داد. حیا در قرآن کلمه‌ی حیا در قرآن کریم در داستان دختران شعیب و حضرت موسی (علیه السلام) آمده است. خداوند در آیه ۲۵ سوره قصص می‌فرماید: «فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «اگر خداوند کلمه "استحیاء" را نکره، بدون الف و لام- آورده، برای رساندن عظمت آن حالت است، و مراد از اینکه راه رفتنش بر "استحیاء" بوده، این است که: عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود». (۵۲) و همچنین علامه مجلسی (رحمه الله علیه) فرموده است: «مستحیة معرضة عن عادة النساء الخفريات وقيل غطت وجهها بكم درعها» (یعنی آن دختر با حیا و آن گونه که عادت زنان شرمگین است، راه می‌رفت و گفته‌اند که با آستین لباس، صورت خود را پوشانده بود). (۵۳) از این آیه می‌توان ارزش و اهمیت حیا را فهمید زیرا اگر اهمیتی نداشت آوردنش در قرآن زیاد مهم نبود و در واقع اگر اهمیت نداشت آوردنش کار لغو و بیهوده‌ای بود. حیا در کلام معصومین (علیهم السلام) در آموزه‌های دینی ما حیا بسیار ارزشمند و بزرگ شمرده شده و ائمه‌ی معصومین بر روی این مسئله بسیار تأکید کرده‌اند و احادیث بسیار زیادی در این زمینه وجود دارد که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا وَإِنَّ خُلُقَ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ» (هر دین و آئینی اخلاق و روشی دارد، روش و اخلاق دین اسلام حیا و شرم است). (۵۴) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَيَاءٌ فَلَا دِينَ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَيَاءٌ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ» (آنکس که شرم و حیا در وجودش نباشد دین ندارد، و هر کس که در دنیا از شرم و حیا بی‌بهره ماند وارد بهشت نمی‌گردد). (۵۵) حضرت علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «غَايَةُ الْحَيَاءِ أَنْ يَسْتَحْيِيَ الْمَرْءُ مِنْ نَفْسِهِ» (منظور از حیا این است که شخص (در هنگام ارتکاب زشتیها) از خود شرم‌منده شود). (۵۶) یکی از دو امام (امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام) فرموده‌اند: «الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ» (حیا و ایمان دو همراهند و در یک رشته بسته‌اند و چون یکی از آن دو برود؛ دیگری هم می‌رود). (۵۷) حیا در کلام اندیشمندان مسئله‌ی حیا در کلام بسیاری از علماء و دانشمندان مسلمان به وفور دیده می‌شود که به چند مورد اشاره می‌کنیم. شهید مطهری (رحمه الله علیه) می‌گوید: «حیا و عفاف و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گرانها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است». (۵۸) دکتر حداد عادل می‌گوید: «شرم یکی از صفات مخصوص انسان است و انسان تنها حیوانی است که اصرار دارد دست کم بعضی از اندام خود را بپوشاند؛ اگر سخن گفتن، منطق داشتن و وجدان داشتن که از جمله تفاوت‌های انسان با حیوانات است، برای انسان «کمال» محسوب می‌شود و به او ارزش می‌بخشد، چرا احساس شرم (که مخصوص انسان است) کمال محسوب نشود». (۵۹) همچنین این مسئله در کلام چندین دانشمند غیر مسلمان هم به چشم می‌خورد که ما به دو نفر از آنان اشاره می‌کنیم: ویل دورانت، دانشمند آمریکایی می‌گوید: ((حیا یکی از بهترین صورتهای روحی عشق است و تا شکوه درخشندگی بی‌مانندی بالا می‌رود و گاهی برعجیب‌ترین دواعی نفسانی غالب می‌گردد)). (۶۰) همین نویسنده در کتاب دیگر می‌گوید: ((شرم رویی نوعی عقب‌نشینی مدبرانه است که از ترس و پاکی می‌زاید و با لطف و زرنگی گسترش می‌یابد)). (۶۱) دکتر «فلاسن»، استاد دانشگاه روچستر، می‌گوید: ((حجالت کشیدن از کارهای زشت و حیا علامت سلامت است)). (۶۲) در پایین این مقاله بار دیگر به زنان و دختران می‌گویم حجاب پوششی است که اسلام آنرا برای سلامت و امنیت زن و به طور کلی برای جامعه آورده است و با همین مسأله ارزش و اهمیت زن را بالا برده است. هر انسانی اگر در مورد حجاب و فلسفه‌ی آن فکر کند و یا آگاهی پیدا کند مسلماً این نکته را خواهد فهمید که حجاب چقدر گرانها است. زنان غربی و غیر مسلمان روز به روز به سمت و سوی پوشش و حجاب می‌آیند ولی در این کشور زنان مسلمان روز به روز به سمت و سوی بی‌حجابی و برهنگی می‌روند فقط به این خاطر که آزادی می‌خواهند. اما می‌توان به کسانی که آزادی را بهانه کرده‌اند گفت: هیچ کس با نام آزادی دیوارخانه خود را بر نمی‌دارد و شبها در

حیاطش را باز نمی‌گذارد، چون خطر رخنه دزد، جدی است. انشاءالله این مقاله بتواند گامی موثر در جهت پوشش و حجاب گوهران گرانبهای این جامعه شود. منابع و مآخذ کتاب های فارسی : ۱- نهج البلاغه، ترجمه آقای محمد دشتی، چاپ اول، انتشارات لقمان، قم، تابستان ۷۹-۲ ویل دورانت، تاریخ تمدن، مترجم: احمد آرام، چاپ سوم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ش ۳- جلیل ضیاء پور، پوشاک باستانی ایرانیان از کهن ترین زمان، انتشارات اداره کل موزه ها و فرهنگ عامه، ۱۳۴۳ ش ۴- جلیل ضیاء پور، پوشاک زنان ایرانی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر (بی تا) ۵- سید محمد باقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، چاپ پنجم ۶- دکتر غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، انتشارات سروش، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۹ ش ۷- ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۶۹ ش ۸- محمود اکبری، مروارید عفاف، ویراستار سید محسن عظیمی، انتشارات پارسیان و ظفر- قم، ۱۳۷۶ ش ۹- شهید مرتضی مطهری، مسئله حجاب، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، بهمن ۱۳۸۷ ش ۱۰- محمد رضا اکبری، تحلیلی نو و عملی از حجاب در عصر حاضر، انتشارات پیام عترت، چاپ سوم، تابستان ۱۳۷۷ ش ۱۱- عباس رجبی، حجاب و نقش آن در سلامت روان، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله علیه)، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۸۷ ش ۱۲- حمید احمدی و احمد عالیثانی، سیمای حجاب و عفت در آیات و روایات، انتشارات زائر (آستانه مقدسه قم)، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۷ ش ۱۳- علی محمدی، فلسفه حجاب، انتشارات ارم، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۰ ش ۱۴- محمد مهدی حرزاده، حیا زیبایی بی پایان، انتشارات شفق، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳ ش ۱۵- احمد لقمانی، چگونه فرزندان ما باحجاب می شوند؟، انتشارات بهشت بینش، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش ۱۶- صادق احسان بخش، آثار الصادقین، انتشارات روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش کتاب های عربی : ۱- ثقه الاسلام کلینی، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش ۲- ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی انتشارات الصدر، تهران ۱۴۱۵ ق چاپ دوم ۳- ابن الأشعث السجستانی، سنن ابو داود، تحقیق و تعلیق : سعید محمد اللحام، چاپ : الأولى، ۱۴۱۰ ق، ناشر: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع ۴- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن انتشارات ناصر خسرو، تهران ۱۳۷۲ ش چاپ سوم ۵- محود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل دار الکتب العربی بیروت ۱۴۰۷ ق، چاپ سوم ۶- علامه مجلسی، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء بیروت- لبنان، ۱۴۰۴ ق ۷- الشیخ الحویزی، تفسیر نور الثقلین، مؤسسه إسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزیع قم ۱۴۱۲ ق، چاپ چهارم ۸- الراغب الأصفهانی، مفردات غریب القرآن، چاپ الثانیه، ۱۴۰۴ ق، دفتر نشر کتاب ۹- الشیخ الطریحی، مجمع البحرین، چاپ الثانیه، ۱۴۰۸ ق، مکتب النشر الثقافه الإسلامیه ۱۰- عبد الواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات قم، سال ۱۳۶۶ ش ۱۱- علی بن حسام الدین المتقی الهندی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، مؤسسه الرساله - بیروت ۱۹۸۹ م ۱۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت- قم، ۱۴۰۹ ق پی نوشت ها : ۳۸- ر. ک؛ حجاب و نقش آن در سلامت روان نوشته عباس رجبی ۳۹- بیانات معظم له در دیدار گروهی از زنان، به مناسبت فرخنده میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) ۴۰- ۲۵/۹/۱۳۷۱- بیانات معظم له در دیدار گروهی از زنان، به مناسبت فرخنده میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) ۴۱- بیانات معظم له در خطبه نماز جمعه ۱۷/۵/۶۵ ۴۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۲ ۴۳- برگرفته از کتاب پرسش ها و پاسخ های دانشجویی، ج ۱۸ ۴۴- مفردات، ص ۳۳۹، ذیل واژه ی عَفَّ ۴۵- مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۰۸، ذیل واژه ی عفت ۴۶- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴ ۴۷- غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۵۴۲۰ ۴۸- بحار الانوار ج ۶۸ ص ۲۷۰ ۴۹- غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۵۴۱۱ ۵۰- غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۵۴۲۶ ۵۱- بیانات معظم له در ورزشگاه آزادی به مناسبت میلاد حضرت زهرا ۵۲- ۳۰/۷/۱۳۷۶- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵ ۵۳- بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۰ ۵۴- کنز العمال، ج ۳، الاخلاق، باب الاکمال من الحیاء، ح ۵۵ ۵۷۵۷- کنز العمال، ج ۳، الاخلاق، باب الاکمال من الحیاء، ح ۵۶ ۵۷۹۱- غرر الحکم، ح ۴۷۵۸ ۵۷-

بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۳۱-۵۸ مسئله حجاب، ص ۶۲-۵۹- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۶۸-۶۰- تاریخ تمدن، چاپ دوم، تهران- اقبال، مهر ماه ۱۳۴۳ش ۶۱- ویل دورانت، لذات فلسفه، ص ۱۲۸ و ۱۲۹-۶۲- مروارید عفاف، ص ۴۶

حجاب

تعریف حجاب در قرآن خداوند منان در جای جای کلام الله مجید با عبارات متعددی مشرفین به دین مبین اسلام خصوصاً بانوان را به حجاب امر فرموده و کلمات حجاب، لباس، ثیاب، عفت، خمار و جلباب را در تفضیل و تبیین مفهوم آن به کار برده است. مفهوم لغوی حجاب حجب و حجاب هر دو مصدر و به معنی پنهان کردن است. "امرئ محجوبه" زنی که پوشانیده است. کلمه حجاب به معنی پرنده یا حائل میان دو چیز است. "و من بیننا و بینک حجاب" (سوره فصلت آیه ۵) و بین ما و شما پرده‌ای است یا ممنوعیت یا فاصله یا چیز پنهان شده‌ای. "کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون" (سوره الطغفین آیه ۱۵) همانا آنان از پروردگارشان در این روز، پوشیده‌اند. و ما کان لبشر ان یکلمه الله و حیا او من وراء حجاب اویرسل رسولاً فیوحی باذنه مایشاء انه علی حکیم (سوره شوری آیه ۵۱) و نبوده است بشری را که گویدش خدا مگر سروشی یا از پشت پرده یا فرستد پیکری، پس وحی کند به دستورش آنچه خواهد همانا اوست بلندمرتبه و حکیم. "اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لایؤمنون بالاخره حجاباً مستوراً" (سوره اسراء آیه ۴۵) و هنگامی که قرآن قرائت می‌کنی بین تو و آنان که ایمان به آخرت ندارند حائلی (پرده‌ای یا پنهان شده‌ای) قرار دادیم. چون مستورا صفت حجاب است لذا این حجاب غیرمیری است: مثل مومن و غیر مومن یا عالم و غیرعالم با آنکه کنار هم‌اند از هم بیگانه‌اند و فاصله زیاد دارند و به زبان هم آشنا نیستند و احوالات و اموراتشان از هم پنهان است لذا تعبیر شد به اینکه میانشان پرده نامیری وجود دارد که آنها را از هم جدا می‌کند. بنابراین کلمه حجاب در قرآن کریم همه جا پنهان کردن پوشش یا امر پنهانی، فاصله یا پرده‌ای پوشاننده یا حائل میان دو چیز به کار رفته است. و اذا سئلتموهن متاعاً فاسئلهن من وراء حجاب (سوره احزاب آیه ۳۲) چون از زنان پیامبر متاعی خواستید از پس پوشش بخواهید. حجاب غیر از لباس است، گاهی لباس حجاب تلقی می‌شود ولی کلا حجاب به لباس گفته نمی‌شود. مفهوم لغوی لباس لباس در قرآن کریم به معنای مختلف استفاده شده از جمله زینت، آراینده، پوشاننده، در برگیرنده (احاطه کننده) حافظ آبرو و نگهدارنده و مشخص کننده حدود. از جمله به آیات زیر می‌توان اشاره کرد: یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً یوارى سواتکم و ریشا و لباس التقوی هو خیر (سوره اعراف آیه ۲۵) ای فرزند آدم لباسی برای شما فرو فرستادم که برایتان زینت است و شرم‌گهاتان را می‌پوشاند و لباس تقوا بهتر است، این از آیات خداست شاید به خود آبیید. فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ماوری عنهما من سواتهما و قاسمها انی لکم من الناصحین فدلها بغرور (سوره اعراب آیه ۷) شیطان آن دو را وسوسه کرد تا شرم‌گاه مستورشان را ظاهر سازد و برایشان قسم یاد کرد که من خیر خواه شمایم. مفهوم لغوی ثیاب در جای دیگر در قرآن به کلمه ثیاب بر می‌خوریم به معنای پوشش یا عفت و وزیدن و القواعد من النساء الی لایرجون نکاحاً فلیس علیهن جناح ان یضعن ثبایهن غیر متبرجات بزینة و ان یتعففن خیر لهن و الله سمیع علیم (سوره نور آیه ۵۹) و زنان بازنشسته آن زنانی که امیدی به ازدواج آنان نیست در صورتی که زینت‌نمایی نکنند گاهی بر آنها نیست که پوشش (ظاهری) خود را واگذارند اما اگر عفت بورزند برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و داناست. در این آیه کلمه ثیاب به مفهوم پوشش ظاهر منای است و کنایه از جلباب (چادر) و خمار (روسری) می‌باشد. عفاف: کلمه دیگری در قرآن که در خصوص مسائل مربوط به حجاب آمده عفاف است عفاف به معنای مناعت و عقیف به معنای خود نگه‌دار و با مناعت است. آیه: وانکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء بغیبهم الله من فضله و لیستعفف الذین لایجدون نکاحاً حتی ینعیهم الله من فضله (سوره نور آیه ۳۲) آنانکه امکان ازدواج برایشان فراهم نشده باشد عقیف باشند و از زنا احتراز کنند و عفت بورزند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز کند. و ان یتعففن خیر لهن و اگر زنان با حفظ پوشش اسلامی عفت بورزند برایشان بهتر است. بنابراین کلمات: حجاب، لباس، ثیاب و

عفاف به نوعی مفهوم پوشاندن و پنهان کردن را متبادر می‌نماید. وسیله حجاب و چگونگی پوشاندن خمار: ولیضربن بخمرهن علی جبوبهن (نور آیه ۳۱) و باید مقنعه‌ها را بر گریبانشان بزنند. کلمه خمر به دو ضمه جمع خمار است. خمار آن جامه‌ای است که زنان سر خود را با آن می‌پوشند و زاید آن را به سینه‌شان آویزان می‌کنند و به معنای روسری یا مقنعه است و دلالت بر پارچه‌ای دارد که سر و گریبان را با آن بپوشانند. جلباب: یدنین علیهن من جلابیهن (احزاب آیه ۵۹) بیندازند بر خودشان جلبابی. جلباب دلالت بر پارچه‌ای سراسری دارد که از نوک سر تا نوک پا را در بر گرفته و می‌پوشاند که در فرهنگ ایرانی به آن چادر گفته می‌شود. فلسفه حجاب ایمان امری است قلبی که از عمل منفک نمی‌گردد و شیطان در عمل او رخنه نمی‌نماید. (اولئک کتب فی قلوبهم الایمان) آن گروه در ایمانشان صادق‌اند. (لایلتکم من اعمالکم شیئا) مراد به اطاعت خالص و واقعی است به طوری که باطن با ظاهر مطابقت داشته باشد. قلب پاک یا قلب زنده قلب از لحاظ مادی با پمپاژ به اعضاء و جوارح خون می‌رساند و حتی ستاد کل مغز که به دست و پا، چشم و گوش و ... فرمان می‌دهد به قلب متصل است و از قلب خون می‌گیرد. حال با توجه به اینکه حیات مادی بشر به قلب بستگی دارد، اگر در قلب خون نباشد چه خواهد شد. حیات معنوی و ایمان قلبی هم همین طور است. دل معنوی و روحانی به اندیشه و فکر مومن حیات می‌دهد. اگر به الله متصل باشد، نیت و عملش الهی می‌شود از روح دل ایمان می‌گیرد و دست و پا و چشم و گوش و اعضاء و جوارح به فرمان خدا عمل می‌کند و جز به خدا و رضایت حق به هیچ چیز نمی‌اندیشد و با دل و نیت پاک عمل صالح انجام می‌دهد. ان الانسان لفی خسر الا الذین امنوا و عملوا الصالحات همانا انسان در ضرر و زیان است، مگر آنانکه ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند تا جایی که سیماهم فی وجوههم من اثر السجود (۱) آثار سجده (ایمان) از چهره مومنین آشکار می‌شود که نشانه پاکی قلب است. یکی از وظایف نبی مکرم اسلام پاکسازی است "یزکیهم" زیرا برای ایجاد پاکی اول باید روح انسان از آلودگی‌ها پاک شود و عامل پاکی روح، ایمان به خداست.

دختران و مسئله حجاب

یکی از مسایل مهمی که هر دختری در دوران زندگی خود باید آن را مد نظر قرار دهد، مسئله «حجاب» است. قرآن کریم که بعنوان یکی از مهمترین سندهای زنده الهی، در میان مردم به امانت گذاشته شده است، مسئله حجاب و حفظ دختران از دید نامحرمان را مورد تأکید قرار داده و می‌فرماید: وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا یُبْدِینَ زینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا . (۱) (و به زنان مؤمن بگو تا چشمهای خود را (از نامحرم) و دامن و اندامشان (از عمل زشت) محفوظ دارند و زینت خود را جز آنچه ظاهر می‌شود، بر بیگانگان آشکار ن سازند.) گروهی از زنان و دختران جوان، حجاب و پوشش اسلامی را مغایر با آزادی اجتماعی می‌دانند، اما باید متوجه باشند که حفظ خود و دوری از نامحرم، هرگز دلیل بر سلب آزادی نیست، چه اینکه با رعایت حجاب و موازین شرعی، خود را از ملعبه انسانهای فاسد و مردان پست دور نگهداشته و در کمال آسایش و راحتی به زندگی شرافتمندانه‌ای ادامه می‌دهند. استاد مطهری (ره) در کتاب ارزشمند «مسئله حجاب» به طور تفصیلی به فلسفه حجاب پرداخته و به نکته فوق اشاره نموده است ایشان در قسمتی از این کتاب می‌نویسد: در اسلام زندان کردن زنها وجود ندارد حجاب در اسلام یک وظیفه است و وظیفه را نمی‌توان به عنوان محدودیت و بردگی و زندانی کردن نامید. پوشیدگی زن تا حدی که اسلام تجویز کرده است موجب کرامت و احترام بیشتر اوست؛ زیرا او را از تعرض افراد فاسد و دور از اخلاق بر حذر می‌دارد..... (۲) دختران جوان باید این حقیقت را درک کنند که، افراد جامعه یکسان نیستند، خواه نا خواه گروهی پست و بی‌مایه، که هرگز طعم خوش تربیت اسلامی را نچشیده‌اند و در حاشیه اجتماع قرار دارند برای رسیدن به امیال حیوانی و ارضاء خواهشهای نفسانی خود از هیچ جنایتی دریغ نمی‌کنند. حال سؤال این است که اگر دختری خود را با ظاهری آراسته و بدون حجاب در معرض دید افراد جامعه قرار داد و سرانجام در دام خفت بار بی‌عفتی و تجاوز سقوط کرد چه کسی را باید ملامت کند؟ چه بسیار دخترانی که

بر اثر عدم رعایت این اصل اصولی اسلام، در جامعه حاضر شدند و زمینه سقوط و انحطاط و بدبختی خود را فراهم نمودند، تا جایی که رسانه های گروهی از قبیل روزنامه ها و مجله های معروف، هزاران مورد آن را متذکر می شوند و فریاد بی صدایشان به جایی نمی رسد. گروهی از دختران جوان فکر می کنند که زندانهای موجود در جامعه ویژه پسران و مردان است؛ در حالی که اینها سخت در اشتباهند، چه بسیار افرادی که بر اثر بی عفتی و ترک حجاب از راه به در شدند و با وضع خفت باری پشت میله های زندان جای گرفتند. عواقب خطرناک بی بند و باری و عدم رعایت پوشش اسلامی آنقدر زیاد است که از حد گفتار و مقال گذشته است. یکی از مهمترین نتیجه های بی عفتی و تن ندادن به فرامین الهی در مورد مسئله حجاب، ایجاد اجتماعی فاسد و هرج و مرج اخلاقی است که دامنگیر افراد صالح و جوانان پاکدامن می شود. چه بسیار پسران جوانی که بر اثر محیط فاسد و مسموم از جهت اخلاقی دچار وسوس شیطانی شدند که بی حجابی زنان و دختران جامعه بعنوان سر سلسله علل آن محسوب می شود. ای کاش دختران جوان جامعه ما به این نکته توجه داشتند که اگر بخواهند با فردایی بهتر و آینده ای روشن به زندگی سعادتمند خود ادامه داده و راههای موفقیت را یکی پس از دیگری بیمایند، نباید از حد و مرزهای الهی و دستورات شرع سرپیچی کنند. هزار و چهار صد سال قبل، دخت نبی اکرم حضرت زهرا سلام الله علیها به این حقیقت اشاره نموده است که: مصلحت زنان در این است که مردان آنان را ندیده و آنان نیز مردان را نبینند. (۳) امیر مؤمنان - علیه السلام - نیز ضمن سفارشی به فرزند بزرگوارش امام حسن - علیه السلام - می فرماید: به وسیله حجاب چشمان زنانتان را بپوشانید، زیرا حجاب و پرده نشینی هر چه بیشتر باشد، آنان از تبهکاری و فساد محفوظ می مانند. (۴) در روایت دیگری آمده است: مردی خدمت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - رسید و عرض کرد: مادرم از معاشرت با نامحرمان ابایی ندارد چه کنم؟ حضرت فرمود: از خارج شدن او ممانعت کن. گفت این کار را کرده ام. حضرت فرمود مادرت را زنجیر کن؛ زیرا هیچ احسانی برای او بهتر از این نیست که او را از ارتکاب به حرام بازدارد. (۵) با توجه به آنچه گذشت، دختران جوان می توانند با رعایت حجاب و اهمیت دادن به آن، جامعه ای سالم و محیطی به دور از مفاسد اخلاقی را فراهم آورند و در کنار مصونیت اجتماعی خود، زمینه های، شکوفایی استعدادهای نهفته خود را ایجاد کنند. هر عاقلی تصدیق می کند که حفظ اموال و اشیاء قیمتی از دستبرد دزدهای پست امری است ضروری و تحسن برانگیز. به سخن دیگر هیچ عاقلی، شخصی را که از اموال و اشیاء قیمتی خود محافظت می کند، مورد مذمت و ملامت قرار نمی دهد. دختران جوان نیز باید همانگونه که در حفظ زر و زیور مادی خود می کوشند، جمال و زیبایی خدا دادی خود را نیز از معرض دستبرد افراد فاسد و پلید حفظ نموده، و با توسل به معنویات و پیمودن راههای صحیح اسلامی در زندگی خود، امکان موفقیت خویش را دو چندان کنند. با مطالعه تاریخ زندگانی اهل بیت - علیهم السلام - می توان به این حقیقت دست یافت که آن بزرگواران در سیره و راه و روش زندگی خود نسبت به مسئله حجاب و دور نگه داشتن ناموس خود از دید نامحرمان بسیار حساس بودند. و از آنجا که آنان بعنوان بزرگترین مربیان اخلاقی و الگوهای تربیتی می توانند زندگی سعادتمندی را برای تمام بشر به ارمغان آورند، بر ماست که با پیروی و اطاعت از سیره و فرامین الهی معصومان - علیهم السلام - خود را متخلق به اخلاق اسلامی نموده و در جمع بندگان خاص خداوند و شیفتگان آن بزرگواران قرار دهیم. پی نوشت: (۱). سوره نور، آیه ۳۱. (۲). مسئله حجاب، شهید مطهری، ص ۱۰۱. (۳). وسایل، ج ۱۴، ص ۴۳، حدیث ۷. (۴). سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۸۷. (۵). وسایل، ج ۱۸، ص ۴۱۴، حدیث ۱، باب ۴۸.

محدوده ی حجاب

نویسنده: محمد مهدی بهداروند با توجه به اینکه علمای شیعه، حجاب را از ضروریات دین اسلام می دانند و همه ادیان و مذاهب به نحوی آن را پذیرفته اند، باید دید در دین اسلام حدود و ثغور آن چیست؟ در احکام فقهی بیان شده است که وجوب حجاب از حین بلوغ است و قبل از آن برای تربیت و عادت کردن کودک است. از وقتی که یک خانم مسلمان به سن بلوغ شرعی رسیده

است، با یک زن کامل از جهت احکام حجاب در اسلام، هیچ تفاوتی ندارد. در فقه بیان شده است که چنین خانمی باید تمام بدنش پوشیده باشد. اگر صورت خانم‌ها زینت یافته باشد، فتوای تمام فقها است که باید پوشیده باشد و اگر از سن امید به جاذبه های جنسی گذشته باشد، مصل پیرزنان در آنجا بر حسب ادله شرعی مسامحتی را نقل کرده اند که حتی بیرون بودن مقداری از مو هم اشکالی ندارد. بنابراین، مکلفین می توانند صورت و دست‌ها را با توجه به حدود آن نپوشانند. در مقابل، مردان - بنا به تعبیر قرآن - موظف به پوشش چشم هستند، «وقل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم» (۱) ولی در حد مکالمه و شناسایی عرفی طرف مقابل، مثل معامله، نظر کردن اگر که با لذت همراه نباشد، اشکالی ندارد. الگوی حجاب بعد از نزول آیات آن، پیامبر (ص) و خاندان او بوده اند؛ چنانکه در قرآن می فرماید: «قل لزوجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من...» (۲) با توجه به اینکه اول زنان پیامبر مأمور به این امر شدند، این الگو از پیامبر و خاندان او گرفته شده است. بنابراین بعد از آن که خداوند پوشش زینت‌ها را مورد تأکید قرار می دهد لزوم حجاب اسلامی که از ارکان عملی و ضروریات شریعت اسلام به شمار می رود را مورد توجه قرار می دهد و می فرماید: «و لیضربن بخرهن علی جیوبهن»؛ (۳) زنان باید با سرانداز خود گردن و سینه‌ی خویش را بپوشانند. این بخش از آیه نه تنها وجوب حجاب را بیان می کند که حدود آن را نیز معین می سازد. «خمر» جمع خمار است و در لغت آمده است: «الخمار ثوب تغطي به المرأه رأسها»؛ (۴) خمار لباسی است که زن سر خود را با آن می پوشاند. ابن عباس در تفسیر این بخش از آیه شریفه می گوید: «تغطي شعرها و صدرها و ترائبها و سوافها»؛ (۵) زن موی سر و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند. آنچه می تواند به این فرمان الهی جامه عمل بپوشاند مقنعه یا روسری بلندی است که علاوه بر پوشش کامل سر بر روی گردن و سینه افتد. و از اینجا معلوم می شود، روسری‌های کوتاهی که گلوی زنان را به ویژه هنگام چرخش سر به طرف راست یا چپ پوشش نمی دهد وظیفه دینی آنها را در برابر دستور پروردگار محقق نمی سازد چه اینکه گره زدن روسری، زنان را در بسیاری از موارد از پوشش کامل گلو و گردن که دستور صریح قرآن است باز می دارد. اما مقنعه به گونه‌ای است که گلو و گردن را پوشانده و پایین آن برآمدگی‌های اندام را می پوشاند و زیر چانه که از وجوب پوشش مستثنا نشده است را به طور کامل پوشش می دهد و احتیاط واجب را که فقها بیان کرده اند که باید کمی از اطراف صورت نیز پوشیده شود تا یقین به انجام دستور خداوند شده باشد. عملی می سازد. از همین رو مقنعه‌ی ساده از لباس‌های متین و دوست‌داشتنی زنان عقیقی است که کمترین تحریک نامحرم را شرم خود می دانند. نکته‌ی دیگری که از این آیه شریفه استفاده می شود آن است که پوشاندن چهره و دست، واجب نیست. عایشه می گوید: وقتی خواهرش اسماء، با لباس نازک نزد رسول خدا (ص) آمد حضرت از او روگرداند و فرمود: ای اسماء وقتی زن به بلوغ می رسد نباید چیزی از بدن او آشکار گردد مگر این و این و اشاره به دو کف دست و صورتش کرد. (۶) در ضمن از این حدیث استفاده می شود که مرد کمترین محرمیتی با خواهر خانم خود، ندارد. نتیجه اینکه زنان و دختران مکلف باید موی سر و بدن خود را به استثنای صورت و دو کف دست با لباسی که جلب توجه نکند از نامحرم بالغ و پسر بچه نابالغ ممیز بپوشانند. (۷) و بچه ممیز کسی است که مسائل جنسی را که بزرگ‌ها می فهمند درک کند. البته طبق نص صریح قرآن محارم از این قانون مستثنا هستند و زن می تواند در مقابل آنها حجاب خود را رعایت ننماید. البته اگر آرایش و برهنگی زن سبب تحریک هر یک از محارم شود یا با دید شهوت به او نگاه کنند باید خود را بپوشاند. فجایع فراوان خانوادگی عبرتی است که زنان و دختران از پرده‌داری در برابر محارم به ویژه جوانان مجرد بپرهیزند و سزاوار است زن در برابر محارم خود به استثنای شوهر، تقوا و متانت جنسی را حفظ نماید. پاسخ به برخی شبهات کسانی کوشیده اند از طریق فاصله انداختن میان ارزش‌ها با روش تحقق عینی آنها، میان حجاب با عفاف، تفکیک نموده و حجاب را غیر ضروری، بدانند و حفظ عفت را بدون حجاب هم ممکن دانند. در خصوص اندازه‌ی وابستگی پوشش با عفاف، استاد مطهری می نویسد: «حیا و عفاف از ویژگی‌های درونی انسانی است و حجاب به شکل و قالب و نوع و چگونگی پوشش بر می گردد. تفاوت باطن و ظاهر یا روح و جسد و یا گوهر و صدف را می توان به عنوان تمثیل در

این زمینه بکار برد. به گمان ما اینها دو حقیقت هستند و میزان وابستگی این دو، نیاز به تأمل دارد». (۸) استاد حجاب و پوشش را نشانه‌ی عفاف می‌داند: ۱. ایشان در تحلیل آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب، که خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که به همسر و دختران و زنان مؤمن فرمان دهید جلاب (پارچه‌ای که تمام بدن را بپوشاند) به خود گیرند، می‌نویسد: «بنابراین در این فراز قاعده‌ای کلی بیان شده که زن مسلمان چنان رفت و آمد کند که علایم وقار و عفاف از او هویدا باشد». (۹) ۲. «حجاب و پوشش تنها یک تکلیف است و نشانه‌ی یک خصلت انسانی یعنی عفاف». (۱۰) ۳. «حجاب و پوشش نشانگر عفت است». (۱۱) ۴. «قرآن عفت دختران شعیب را در حال چوپانی و آب دادن به گوسفندان در جمع مردان بازگو می‌کند. عفت مریم را در معبدی که همگان چه زن و چه مرد به پرستش می‌آیند، می‌ستاید». (۱۲) آیا عفت دختران شعیب و عفت مریم (ع) همان رعایت خویشتن داری و دارا بودن نشانه‌های آن در کردار و گفتار نیست؟ ۵. «متنات در سلوک ظاهری و در انتخاب پوشش از عفاف درونی خبر می‌دهد». (۱۳) تفکیک «عفاف» از «حجاب»! گفتیم که پوشش، ارتباط بنیادی با عفاف داشته و نمی‌شود کسی طرفدار حیا و عفاف باشد ولی با اصل پوشش مخالف باشد. پوشش اسلامی، کامل‌ترین گونه‌ی رعایت عفاف است. قانونگذار ضمن توجه به حال و روانشناسی مردان، برای زنان در باب پوشش بدن، قانونگذاری می‌کند و با همه‌جانبه‌نگری و نگاهی متعالی به زن و مرد، خویشتن داری را برای هر دو توصیه می‌کند. حجاب، از مسلمات احکام اسلام است و با توجه به آیات و روایات، جدایی حجاب و عفاف، قابل تصور نیست. از سوی دیگر با عفاف و خویشتن داری می‌توان از هرز رفتن استعدادها، توان‌ها و امکانات جلوگیری نمود و به بالندگی هنجارها و ارزش‌ها یاری نمود: «از نظر اسلام محدودیت کامیابی جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند». (۱۴) پایبند نبودن به حجاب، آرامش خانواده و جامعه را برهم زده و به التهاب دامن زند: «فلسفه‌ی پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع از نظر اجتماع خانوادگی این است که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به شمار می‌رود؛ در حالی که در سیستم آزادی کامیابی، همسر قانونی از لحاظ روانی یک نفر رقیب و مزاحم و زندانبان به شمار می‌رود. و در نتیجه کانون خانوادگی بر اساس دشمنی و نفرت پایه‌گذاری می‌شود». (۱۵) حضور زن در اجتماع تصور رایج بر آن است که صنعتی شدن جوامع، افزایش اقتدار و منزلت آزادی انتخاب زنان را در پی داشته است. فراهم شدن فرصت‌های شغلی برای زنان، موجب برابری اقتدار زن و مرد شده و امکان انتخاب را بیشتر کرده است. بنابراین بر اثر دگرگونی‌های جدید، زنان کارهای جدیدی پیدا کرده‌اند. در پشت تمام تفاسیری که از نقش جدید زن در جوامع صنعتی می‌شود، نوعی نگاه سوداگرانه و مادی از موقعیت زن، نهفته است. یکی از شاخص‌های جوامع صنعتی، اشتغال زنان در چرخه‌ی صنعت است. نام این نوع اشتغال زنان را هم مشارکت اجتماعی می‌گذارند. از این رو، خروج زن از خانه به معنای گریز او از محیطی محدود و محصور به فضایی باز و متنوع تفسیر می‌شود. ولی این نکته را نباید فراموش کرد که در جوامع در حال گذار و یا صنعتی، زن از خانواده‌ی هسته‌ای می‌گریزد، نه از خانواده‌ی گسترده. در واقع، در دوره گذار، خانواده‌ی هسته‌ای را تجربه می‌کند. آنگاه است که زن در محیط خانه احساس دلنگی و بی‌ارزشی می‌کند. در خانواده‌ی هسته‌ای، حتی نقش مادری هم برای زنان جذابیت چندانی ندارد، لذا اگر هم گریزی هست، از چنین خانواده‌ای است. زن در درون خانواده‌ی گسترده، موقعیت اشتغال را پیدا می‌کند و در نتیجه، زمینه‌های برای گریز از خانه فراهم نمی‌شود. پس زنان، در دنیای جدید، از ضلعی، (خانواده‌ی هسته‌ای) به ضلع دیگر آن (بازار کار و چرخه‌ی صنعت) می‌گریزد. اصولاً، در نظام سرمایه‌داری جدید، زنان به دو دلیل اساسی باید در بیرون از خانواده‌ی اشتغال یابند: نخست، حفظ ماهیت مصرف‌کنندگی خانواده‌ی هسته‌ای است. اگر جنبه‌ی خودکفایی خانواده‌ها بر جنبه‌ی مصرف‌کنندگی شان برتری داشته باشد - چنان که در خانواده‌های گسترده این گونه است - نظام سرمایه‌داری با کاهش بازار مصرفی مواجه خواهد شد. پس اگر زنان خانه‌دار به جای کار در بیرون خانه، اشتغال در درون منزل را برگزینند، باعث نگرانی نظام سرمایه‌داری خواهد شد. دلیل دیگر آن است که اشتغال زنان ارزان‌تر و بی‌دردس‌تر است؛ زیرا بسیاری از آنان

برای باقی ماندن در کار حاضر به قبول دستمزدهای پایین تر می شوند. این موقعیت، حربه ای مناسب برای درهم شکستن اعتراض های کارگری مردان، به دست سرمایه داران داده است. پی نوشتها: ۱-نور، آیه ۲۰۳۱-حزاب، آیه ۵۹. ۳-نور، آیه ۴۰۳۱-مصبح المنیر. ۵-مجمع البیان، ج ۷، ذیل آیه. ۶-سنن ابی داود، ج ۴، ص ۷۰۶۴-عروه الوثقی، ج ۱، فصل فی الستر و الساتر. ۸-شهید مطهری، مسئله حجاب، ص ۵۷-۵۲. ۹-همان. ۱۰-همان. ۱۱-همان. ۱۲-همان. ۱۳-همان. ۱۴-همان، ص ۸۳. ۱۵-همان، ص ۸۹.

نگاهی به یک قاعده و دو استثنا در موضع حجاب (قسمت اول)

اشاره: نوشتار پیش رو به قلم حجه الاسلام و المسلمین محمد سروش محلاتی است، که در شماره ۳۷ «فصلنامه کتاب زنان»، چاپ شده است. چکیده: حجاب یک اصل فقهی و ضرورت دینی است که برای زنان مسلمان مقرر شده و استثنائاتی دارد. در این نوشتار ابتدا قاعده اولیه حجاب از دو جهت مورد بررسی قرار می گیرد. یکی از جهات مقتضای «ادله ی» اصل وجوب حجاب و دیگری از جهت مقتضای «اصول عملیه»، که باید در موارد شک به آن رجوع شود. از آن جا که بی حجابی همراه مفسده است، بری از فقها اصل عملی در حجاب را احتیاط می دانند و برخی دیگر به اصل براهت استناد می کنند. یکی از موارد استثنا «بردگان» است که ضمن بحث، این سؤال مطرح می شود، که آیا حکم - بردگان را می توان به خدمتکاران خانوادگی و فرزند خواندگان سرایت داد؟ استثنای دیگر، «خواجهگان» است که از نظر برخی فقها از مصادیق «غیر اولی الاربه من الرجال» شمرده می شود و بحث آن ها در فقه اسلامی، از جهت موضوع و حکم با چالش های فراوان روبه رو است. رعایت پوشش در ادیان الهی و به ویژه دین اسلام دلایل و فلسفه ی خاصی دارد که وجوب آن را توجیه و تبیین می نماید. برخی از این دلایل عبارت است از: تقویت امنیت اجتماعی، افزایش آرامش روانی در جامعه، حمایت از خانواده در کارکرد جنسیتی و ...، مصادیق حجاب و افراد محارم در قرآن کاملآ مشخص و واضح است؛ همچنین استثناهای آن معین گردیده است. این استثناءها سه گونه می باشد: الف. عدم پوشش «مواضعی از بدن»؛ مثل صورت به اعتقاد برخی از فقها ب. «افرادی» که پوشش برای آن ها لازم نیست؛ مثل محارم. ج. «شرایطی» که پوشش در آن لازم نیست؛ مثل ضرورت و معالجه ی بیماری. استثناهای که به «محدوده ی پوشش» مربوط می شود، مورد نظر این نوشتار نیست، بلکه بحث ما درباره ی افراد استثنا است که نام آن ها در قرآن آمده است: «و القواعد من النساء التي لا يرجون نکاحا فليس عليهن جناح أن يضعن ثيابهن...» (۱)؛ و «لا جناح عليهن في ابائهن و لا ابنائهن و لا اخوهن و لا ابناؤ اخوانهن و لا ابناؤ اخواتهن و لا نسائهن و لا ملكت أيمانهن...» (۲). در این مقال فقط دو مورد از این استثناءها بررسی می شود. ۱. قرآن و قاعده ی اولیه در حجاب و نگاه برای درک بهتر از موارد استثنای حجاب، ابتدا باید ادله ی عامی که بر لزوم پوشش و حجاب دلالت دارد، مورد بررسی قرار گیرد تا گستره ی آن ها مشخص شود. این ادله عام - در غیر مواردی که استثنایی به اثبات رسد - مبنای استنباط می باشد و بر اسا آن می توان حکم موارد مشکوک را به دست آورد. در دو سوره از قرآن کریم، این قاعده ی کلی مطرح شده است. الف. سوره نور؛ چند تکلیف را برای مؤمنان، بیان نموده که مورد بررسی قرار می گیرد: «و قل للمؤمنات بعضن من أبصارهن و يحفظن فروجهن و لا يبدین وزینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن...» (۳) درباره ی هر یک از این وظایف باید تأمل نمود: تکلیف اول، مشابه این تکلیف درباره ی مردان نیز بیان شده است: «قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم...» (۴) این تکلیف از دو جهت، قابل بررسی است: ۱. معنای غض بصر چیست؟ و غض بصر از چه چیزی لازم است؟ بسیاری از فقها و مفسران، غض را به معنای چشم بستن و نگاه نکردن دانسته اند. (۵) ولی آیا در این صورت، «چشم پوشی» از «همه چیز» لازم است؟؛ یعنی مردان به کلی نباید به زنان نگاه کنند و زنان نیز نباید به مردان نگاه کنند؟ در آیه، متعلق این دستور ذکر نشده است؛ عده ای معتقدند: «همین عدم ذکر، شاهدی بر تعمیم است و مقصود آیه نگاه نکردن به نامحرم، آن هم هرگونه نگاهی و به هر عضوی است». (۶) ولی بر اساس برداشت دیگری «قرینه ای که بتوان متعلق تکلیف را مشخص نمود، وجود ندارد و آیه قرآن از این

نظر مجمل است» (۷)؛ از این رو نهی از نگاه می‌تواند، معنی نهی از «نگاه به عورت» دیگران، یا «نگاه توأم با تلذذ»، یا «نگاه به آن چه که دیگران باید بپوشانند» باشد، البته هیچ یک از این احتمالات را نمی‌توان تعیین نمود. در این حال چند احتمال در رابطه با متعلق نظر مطرح است: آیا نگاه به «اجنبیه» آن هم به نحو «اطلاق» مراد است؟ یا منظور نگاه به عورت است؟ پاره‌ای از روایات و برخی از مفسران مورد دوم را قبول دارند، علامه طباطبایی قدس سره می‌نویسد: «چشم‌هایتان را از عورت دیگران برگیرید و عورت خویش را نیز بپوشانید». (۸) اگر متعلق نظر خصوص نظر به اجنبیه باشد، ممکن است، «نظر شهوانی»، «نظر با ریه محرم»، یا «نظر مرد به آنچه که بر زنان پوشش آن لازم است»، باشد. (۹) تفسیر دیگری که از «غص بصر» ارائه شده و مورد قبول برخی متفکران؛ از جمله استاد شهید آیه الله مطهری قدس سره می‌باشد، «فرو کاستن از نگاه» است؛ همچنان که منظور از: «و أغضض من صوتک» (۱۰)؛ کاهش صداست، در این جا نیز فرو کاستن از نگاه به معنی «خیره نشدن و تماشا نکردن» منظور است، بر اساس این معنا در آیه ی: «لیغضوا من أبصارهم» از مردان خواسته شده که نگاه خود را کاهش داده و خیره نشوند و از دقت کردن به اشخاص پرهیز کنند (نگاه استقلالی). اگر غص بصر، کاستن از نگاه باشد؛ آن گاه متعلق نگاه، «چهره» خواهد بود. (۱۱) با این تفسیر هر چند متعلق غص بصر، «تضییق» می‌شود و به چهره - و احتمالاً دو دست تا مچ - اختصاص می‌یابد، اما این سؤال مطرح است که آیا می‌توان از آیه یک قاعده‌ی کلی بر غص بصر نسبت به همه‌ی زنان، اعم از مسلمان و کافر، پیر و جوان، برده و آزاده، لایبالی و مقید، استفاده نمود؟ آیا می‌توان مفاد آیه را نسبت به همه‌ی زنان، نفی نظر استقلالی، حتی بدون تلذذ و ریه دانست؟ ۲. تکلیف دوم؛ «... یحفظن فروجهن ...» لزوم حفظ عورت است. این آیه در چند معنا به کار می‌رود: اول؛ پاکدامنی و اجتناب از زنا و فحشا؛ دوم؛ حفظ از نگاه و وجوب ستر عورت، و سوم؛ حفظ عورت به معنای عام که این دستور نشان می‌دهد عورت را از هر گونه عملی که زمینه‌ی شهوی داشته باشد، اعم از نگاه، لمس و ... باید حفظ نمود. (۱۲) با توجه به این که خطاب آیه به زنان و مردان با ایمان است، نمی‌توان از آن قاعده‌ی کلی که شامل غیر مسلمانان نیز شود، استفاده نمود، از این رو آیه الله العظمی خویی قدس سره می‌نویسد: «ظاهر آیه‌ی شریفه به جامعه‌ی اسلامی و مسلمانان نظر دارد و در مقام بیان وظیفه‌ی آنان نسبت به یکدیگر است؛ از این رو آیه نسبت به غیر مسلمانان اطلاق ندارد». (۱۳) ۳. تکلیف سوم؛ «... لا یبدین زینتهن ...» آرایش و زیور زنان نباید آشکار شود. پوشاندن زینت‌هایی که به صورت قهری آشکار است و بدون قصد و عمد ظاهر می‌شود، لازم نیست. درباره‌ی تفسیر «زینت ظاهری» بحث‌های فراوانی بین فقها و مفسران مطرح شده است. ۴. تکلیف چهارم؛ «... و لیضربن بخمرهن ...» پوشاندن گردن و سینه برای زنان است؛ یعنی مقنعه و روسری را به گونه‌ای استفاده کنند که گردن آن‌ها نیز پوشیده شود؛ زیرا از این نظر بین گردن و بقیه‌ی بدن، تفاوتی وجود ندارد. ۵. سوره احزاب؛ آیه دیگری که باید به عنوان یک قاعده و مبنا مورد توجه قرار گیرد، در سوره‌ی احزاب است: «یا ایها النبی قل لأزوجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلبیهن ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین ...» (۱۴)؛ در این آیه از پیامبر خواسته شد تا به همسران و دختران خود و به زنان با ایمان بگوید خواسته شد تا به همسران و دختران خود و به زنان با ایمان بگوید که جلباب‌های خویش را برگیرند؛ زیرا این کار برای شناخته شدن آن‌ها و در نتیجه مورد اذیت قرار نگرفتن بهتر است. در تعریف «جلباب» آمده است: «جامه‌ای که بزرگ‌تر از روسری و کوچک‌تر از عباس و سر و سینه زن با آن پوشانده می‌شود». (۱۵) تعلیل آیه این است که زنان، باید از جلباب استفاده کنند، تا به این وسیله شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند مفسران پیوسته این سؤال را مطرح کرده‌اند که چگونه «داشتن جلباب» به «شناخته شدن» می‌انجامد و این شناسایی به جلوگیری از اذیت و آزار دیگران منتهی می‌شود؟ برخی از مفسران براین باورند که در جامعه‌ی جاهلی، معمولاً - کنینان، در معرض مزاحمت مردان لایبالی و فاسد قرار داشتند؛ از این رو قرآن، از زنان مؤمن خواست تا با پوشیدن جلباب نشان دهند که از کنینان نیستند، و از مزاحمت و آزار آنان ایمن باشند. (۱۶) در این راستا سؤال مطرح می‌شود، که «آیا این آیه، تأکیدی بر همان «محدوده‌ی پوشش» در سوره‌ی نور است، یا در این آیه، پوشش گسترش بیشتری پیدا کرده است؟» پاسخ این است که با توجه به

واژه ی «جلباب» که به پوششی فراتر از «خمار» (۱۷) اشاره می کند، (۱۸) قابل قبول نیست که مدلول این آیه در حد مدلول آیه سوره ی نور باشد، شگفت آور است، که گروهی از یک سو جلباب را جامه ای بزرگ تر و بلندتر از روسری می دانند و از سوی دیگر آن را کیفیت خاصی از پوشش دانسته و این آیه را تأکیدی بر دستور قبلی که در سوره نور آمده است، می شمردند! (۱۹) بنابراین؛ علتی که در این آیه، برای لزوم استفاده از جلباب ذکر شد، موجب گردید، که برخی از فقها در استنباط یک حکم «الزامی و دائمی» که دچار خدشه شوند. آیه الله محقق داماد در این باره می نویسد: «تأمل در صدور و ذیل آیه ی شریفه و توجه به شأن نزول آیه، فقیه را به اطمینان می رساند که استفاده کردن از جلباب، از آداب پوشش برای زنان مسلمان بوده و بدون آن که الزامی تلقی شود، صرفاً از رجحان و برتری، برخوردار است. لسان این آیه، هرگز با الزام سازگاری ندارد، البته زنان برای صیانت از خود، باید از هر شیوه ای - حتی فرار کردن - استفاده کنند و این مطلب، وجوب نفسی استفاده از جلباب را بر اساس این آیه، به اثبات نمی رساند». (۲۰) شاگرد این فقیه برجسته، به گونه ای دیگر این آیه را مقید دانسته است: «اگر برای حکمی، ملاک و فلسفه ای بیان شود، ظهور در آن دارد که آن ملاک، علت حکم بوده و حکم دائر مدار آن می باشد، نه این که حکمت حکم باشد، البته علت احکام دو گونه است: برخی علل، فراگیر بوده و شامل همه ی زمان ها و شرایط می شود، و برخی علل، موقت و موسمی است. اگر برای حکم، علت موقت و موسمی بیان شود، خود حکم نیز موقت و مضیق خواهد بود، مثلاً- وقتی بیان شود: «آب یرتقال بخورید تا سرما نخورید»، از علت فهمیده می شود که این حکم مربوط به شرایطی است که زمینه ی سرماخوردگی وجود داشته باشد. نیز وقتی بیان می گردد: «لباس محلی بپوشید تا از بیگانگان تمایز پیدا کنید»، معلوم می شود که این حکم اختصاص به جامعه ای دارد که بیگانگان در کنار مردم بومی زندگی می کنند. در این آیه ی شریفه هم علتی بیان شده است که همیشگی و دائمی نیست؛ زیرا: «... ذلك أدنی أن يعرفن فلا يؤذین...» به شرایطی که زمینه برای مزاحمت های عمومی وجود دارد، مربوط می شود و اگر زمینه ی این گونه مزاحمت های عمومی از بین برود، این حکم الزامی باقی نمی ماند؛ از این رو، درباره ی محدوده ی پوشش، باید سراغ «آیه غض» رفت که حکم عمومی حجاب را بیان می کند». (۲۱) مفسرانی مانند زمخشری و فخر رازی هم با توجه به آیه ی سوره ی نور، روسری را برای حجاب زنان کافی دانسته و پوشش بیشتر را موجب حجر و منتفی تلقی کرده اند. در ذیل این آیه، استفاده از جلباب برای پوشاندن صورت با توجه به تعلیل آیه، ناظر به موارد و شرایط مزاحمت های دیگران است. (۲۲) علامه فضل الله هم معتقد است: «و علی ضوء ذلك فلا تكون الآیة من آیات الحجاب الملزم بلحاظ أن الأمر يدل علی الوجوب، فان الفقرة الثانیة قد تصلح دلیلاً علی عدم ارادة الالزام فی ذلك». (۲۳)؛ یعنی «... ذلك أدنی أن يعرفن فلا يؤذین...» حکمتی عام که فلسفه اخلاقی پوشش را به شکل کلی تبیین نماید، نیست، بلکه این آیه ناظر به محیط آن روز مدینه است که برخی جوانان هرزه، متعرض زنان می شدند؛ چرا که روش پوشش همه ی زنان مشابه و یکسان بود؛ از این رو قرآن کریم، از همسران پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و زنان مسلمان که برای کنیزان و غیر مسلمانان وجود دارد، مصونیت پیدا کنند؛ زیرا مزاحمان کی دانستند که اسلام در برخورد با متعرضان به نوامیس مسلمانان به شدت برخورد می کند، و البته استفاده از جلباب آنان را وادار به عقب نشینی می کرد، از این رو آیه ی مورد نظر را نمی توان از ادله لزوم و وجوب حجاب دانست. ج. تحلیل؛ اگر آیه جلباب به عنوان مبنای استنباط قاعده در زمینه ی حجاب قرار گیرد، نتایج ذیل به دست می آید: ۱. حجاب از تکالیفی است که برای زنان مسلمان مقرر شده است. در این آیه، علاوه بر خانواده ی پیامبر صلی الله علیه و آله، نساء المؤمنین نیز مخاطب قرار گرفته و از آنان خواسته شده است که از پوشش کامل و سراسری (مثل چادر یا عبا) استفاده کنند. با توجه به اختصاصی بودن خطاب آیه، نمی توان مفاد این حکم را شامل زنان غیر مسلمان دانست، البته در آیه سوره ی نور نیز این اختصاص وجود دارد: «... قل للمؤمنات بغضضن من أبصارهن...»؛ از این رو روشن است که این گونه تعبیرات خاص نسبت به مسلمانان را نمی توان به کفار تعمیم داد. علامه طباطبایی در ذیل آیه قصاص که با خطاب: «یا ایها الذین ءامنوا کتب علیکم القصاص...» (۲۴) آغاز شده به صراحت می فرماید: «خطاب آیه به مؤمنان

اختصاص یافته است؛ از این رو آیه نسبت به اهل ذمه و دیگران مسکوت است؛ (۲۵) بنابراین الزام زنان غیر مسلمان به حجاب اسلامی، بر اساس قانون الهی نیست؛ زیرا چنین قانونی برای آن‌ها نمی‌باشد، بلکه این الزام فقط در دایره اختیارات ولی فقیه و حاکم اسلامی بوده و صرفاً بر مبنای مشروعیت جعل حکم در غیر موارد منصوص، قابل توجیه است. ۲. زنان، با انتخاب نوع پوشش، از نظر کامل یا ناقص، تنگ یا گشاد، کوتاه یا بلند و نیز مدل و رنگ، میزان حساسیت خود را نسبت به حیا و عفاف، نشان می‌دهند؛ از این رو برای حفظ مصونیت بیشتر و بهتر خود در برابر افراد مزاحم، باید به رعایت بیشتر حجاب، اهتمام ورزند، و از آن جا که نوع پوشش، مراتب عفاف و وقار را نشان می‌دهد، افراد لایابالی و هرزه، از تعرض به حریم شخصیتی آن‌ها، افراد لایابالی و هرزه، از تعرض به حریم شخصیتی آن‌ها، خودداری می‌کنند؛ چرا که پوشش نامناسب، زمینه‌ی مزاحمت‌های بیشتر را فراهم می‌سازد. ۳. تقدم یا تأخر آیه سوره‌ی احزاب در استفاده از جلباب، در مقایسه با آیه سوره‌ی نور در استفاده خمار تأثیری در استنباط فقهی ندارد آیه الله مطهری قدس سره، نزول آیه جلباب را پس از آیه خمار می‌داند (۲۶)، ولی بر اساس نظری که از ابن عباس درباره‌ی ترتیب نزول سوره‌های قرآنی نقل شده و مورد قبول بیشتر محققان است، سوره‌ی احزاب قبل از سوره‌ی نور نازل شده است؛ زیرا احزاب، سوره‌ی ۹۰ قرآن و نور سوره‌ی احزاب ۱۰۳ قرآن است؛ (۲۷) از این رو اگر ابتدا در سوره‌ی احزاب، دستور موقت برای حجاب شده، و به وسیله جلباب صادر شده، یا برای جلوگیری از برخی مفاسد، تشویق به حجاب شده، و سپس در سوره‌ی نور دستور الزامی و دائمی درباره‌ی حجاب، آمده باشد، محدوده‌ی پوشش لازم، دستخوش تغییر قرار نمی‌گیرد و باید بر اساس آیه‌ی نور مشخص شود و اگر دستور موقت برای رعایت پوشش بیشتر، بعد از آن نازل شده باشد، باز هم تغییر در حکم گذشته که در سوره‌ی نور بیان شده، به وجود نمی‌آید، زیرا این دو حکم، ماهیت متفاوت دارند؛ بدین ترتیب احتمال نسخ یکی، توسط دیگری مطرح نیست و حتی کسانی مانند ابن حزم در «الناسخ و المنسوخ» که فهرست تفصیلی آیات منسوخ را ارائه کرده‌اند، به آیه حجاب اشاره‌ای ننموده‌اند. ۲. اقتضای اصول علمیه در مواردی که «دلیل معتبر» برای استنباط حکم شرعی وجود نداشته باشد، فقها از «اصول علمیه» استفاده می‌کنند. اصل عملی، قاعده‌ای است که به تحیر در مقام عمل خاتمه داده و وظیفه مکلف را در جواز ارتکاب، یا عدم جواز، معین می‌کند. اصل عملی در مورد پوشش می‌تواند «اباحه» و جواز انجام کار، یا «احتیاط» و لزوم خویشتن داری باشد. در مسأله حجاب و نگاه، مقتضای «اصل عملیه» در موارد مشکوک «جواز» است؛ (۲۸) یعنی اگر در لزوم پوشش یک عضو، مانند: صورت یا لزوم پوشش در برابر یک شخص مانند: ابله، شک شود، «اصل برائت» جاری می‌شود و تکلیف به دلیل روایت «رفع ما لا- یعلمون» منتفی می‌گردد. اصل دیگری که در این مورد می‌توان از آن بهره برد، «اصل استصحاب» است؛ زیرا حجاب از احکام شرعی، که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده، می‌باشد. اگر در مواردی، برای لزوم حجاب و ممنوعیت نگاه دلیلی نباشد، یا استمرار عدم جعل حکم شرعی، حرمت یا وجوب، نفی می‌گردد. به همین دلیل فقها در آخرین مرحله‌ی استنباط احکام، وقتی از دست یابی به ادله کافی برای اثبات وجوب یا حرمت، مأیوس می‌شوند، با جاری نمودن یکی از اصول عملی، مکلفین را برای انجام یا ترک عمل آزاد می‌گذارند، اما برخی از فقها در مسأله حجاب، برخلاف مسایل دیگر، «احتیاط» را لازم می‌دانند و در موارد مشکوک، اصل احتیاط را جاری می‌سازند؛ از آن جمله آیه الله شبیری زنجانی می‌نویسد: «اگر ادله‌ی طرفین در باب استثنای وجه و کفین ناتمام باشد و راهی برای دست یابی به ادله شرعیه نباشد، به حکم «اصل اولی» حکم به «احتیاط» می‌شود و محلی برای اصل برائت نیست، چون «ملاک مفسده»، محرز است. و اگر برای احتمال الزام بر طبق ملاک مفسده، مزاحمی وجود داشته باشد، در چنین مواردی، عقل اجازه نمی‌دهد که از مصالح اولیه صرف نظر شود و صرف احتمال مفسده در الزام، اشخاص برای عدم رعایت ملاقات، مجاز باشند». (۲۹) بنابراین نظریه لزوم احتیاط مبتنی بر دو مقدمه است: اول به حکم عقل؛ «هرگونه نگاه به دیگران» چه همراه با تلذذ و ریه باشد، یا نباشد و «عدم پوشش در برابر همه‌ی افراد» اعم از این که عضوی که آشکار می‌شود، تحریک کننده باشد یا نباشد،

دارای مفسده است. دوم نیز به حکم عقل؛ «مفسده» در حدی است که اجتناب از آن ضروری است. به نظر می‌رسد، هر دو مقدمه، قابل مناقشه است؛ زیرا ملاک مفسده در هر گونه نگاه، برای عقل روشن نیست و مفسده در همه ی موارد در حدی نیست که عقل، به لزوم اجتناب آن حکم نماید. از این رو هر چند حکم عقل در لزوم اجتناب از مفساد، روشن و پذیرفته شده است، ولی این قاعده تنها در موارد خاصی از مسأله حجاب و نگاه که مفسده انگیز است، مصداق دارد و در موارد مشکوک نمی‌توان به این قاعده ی عقلی استناد نمود؛ هر چند در متون دینی، دلیل کافی برای حرمت موارد مفسده انگیز وجود دارد، ولی نسبت به موارد مشکوک، همان گونه که استناد به ادله شرعی، دشوار می‌شود، استناد به قاعده ی عقلی احتیاط نیز دشوار است. کاربرد دیگر اصول عملی در مواردی است که تشخیص مصداق، با ابهام مواجه شود و مورد شبه قرار گیرد، مثلاً با توجه به این که نگاه به دختر غیر ممیز، زنان بادیه نشین، یا زنان غیر مسلمان، جایز است، مواردی اتفاق می‌افتد که تشخیص هر یک از این عناوین و شناخت مصداق آن‌ها، دشوار است، مثلاً مردی در جواز ننگاه به زنی شک می‌کند؛ زیرا در مسلمان یا کافر بودن آن تردید دارد، یا نسبت به پیرزنی شک می‌کند که آیا از مصداق: «القواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا»؛ یعنی از کسانی است که امیدی به ازدواج ندارند و در نتیجه از احکام ستر و حرمت نظر، استثنا شده، یا هنوز به این حد از سالخوردگی نرسیده است. در این حال با استناد به اصل عملی، می‌توان تکلیف را معلوم نمود، البته مقتضای اصل عملی، در همه موارد شک، یکسان نیست، گاه باید به اصل استصحاب استناد کرد و حکمی را که قبل وجود داشته، استمرار بخشید و گاه می‌توان به اصل براءت تمسک نمود؛ گرچه برخی از فقها در این باره - چه در شبه ی بدویه و چه در شبه ی مقرون به علم اجمالی - احتیاط را لازم دانسته اند؛ از جمله آیه الله محقق داماد می‌نویسد: «آیه غض، از امثال نگاه به دیوار و درخت و مانند آن‌ها انصراف دارد و از آن حرمت نگاه به هر شخص از جنس مخالف و غیر مماثل - اعم از مسلمان و غیر مسلمان - استفاده می‌شود؛ از این رو همه زنان، به جز زنان ذمی که به دلیل روایات استثنا شده اند، مشمول اطلاق آیه می‌شوند و از نگاه کردن به آن‌ها، نهی شده است. به تعبیر دیگر، موضوع حرمت نظر به زن مسلمان نیست، که نتوان در صورت شک آن را احراز کرد، بلکه موضوع حرمت نظر به همه ی زنان است؛ مگر آن که عنوان ذمی بودن برای زنی اثبات شود». (۳۰) نظریه لزوم احتیاط، علاوه بر این که از لحاظ اصولی قابل نقد بوده، که در بحث تمسک به عام مخصص در شبهه ی مصداقیه، مطرح شده است، اما در این جا مشکل مضاعفی روبه روست؛ زیرا آیه غص بصر اساساً دارای اطلاق نیست، که نظر به هر زنی اعم از مسلمان و کافر را حرام بشمارد؛ زیرا این آیه، خطاب به مؤمنین و مؤمنات است و چنین خطابی که در فضای اهل ایمان صادر شده متوجه نگاه به غیر مسلمانان نیست. البته گاه شک در مصداق را می‌توان با توجه به «امارت» برطرف نمود و به تشخیص مصداق نایل گردید؛ زیرا همان گونه که «سوق مسلمین» اماره ای است که با شک در «طهارت ذبیحه» مورد استناد قرار می‌گیرد و به اتکای آن گوشت خریداری شده از بازار مسلمانان پاک است، در مورد زنانی که در جامعه تردیدی وجود داشته باشد، با استناد و به اماره ی حضور در بلاد اسلامی، می‌توان احکام مسلمان بودن را بر آنان مترتب نمود. پی نوشت: ۱. النور (۲۴): ۲۰۶. ۲. الأحزاب (۳۳): ۵۵. ۳. النور (۲۴): ۱۳. ۴. النور (۲۴): ۰۳. ۵. قطب الدین راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۲۷ و فاضل مقدادی سیوری، کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۲ و محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۰. ۶. ر.ک؛ سید محمد محقق داماد، کتاب صلاه، ج ۲، ص ۲۵. ۷. ر.ک؛ احمد نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۳. ۸. ر.ک؛ تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۲. ۹. سید موسی شبیری زنجانی، کتاب نکاح، درس ۵۴. ۱۰. لقمان (۳۱): ۹۱. ۱۱. ر.ک؛ مرتضی مطهری، مسأله حجاب، ص ۱۴۱ و احمد ابن فارس، مقایس اللغه، ج ۴، ص ۳۸۳ و فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۱۶. ۱۲. ر.ک؛ سید ابوالقاسم خویی، التقیح، ج ۳، ص ۳۵۱. ۱۳. همان، ص ۳۵۹. ۱۴. الأحزاب (۳۳): ۹۵. ۱۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۳۱۶. ۱۶. محمد بن مکرّم، مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۸۹ و محمود زمخشری، کشاف، ج ۳، ص ۵۶۰. ۱۷. روسری. ۱۸. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۹. ۱۹. ر.ک، مسأله حجاب، ص ۱۷۸-۱۷۴. ۲۰. کتاب صلاه، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۲. ۲۱. کتاب نکاح، ۵۶. ۲۲. کشاف، ج ۳، ص ۵۶ و

ابوالفتوح فخر رازی، روض الجنان، ج ۲۵، ص ۲۳۰. ۲۳. سید محمدحسین فضل الله، من وحی القرآن، ج ۱۸، ص ۳۴۹. ۲۴. البقره (۲): ۸۷۱. ۲۵. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۳۲ و ج ۲، ص ۶ و ۷. ۲۶. مسأله ی حجاب، ص ۱۷۸. ۲۷. ر.ک؛ جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۱۰ و محمد زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۵۱. ۲۸. مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۹. «الأصل جواز النظر کل أحد الی کل شیء». ۲۹. کتاب نکاح، درس ۶۰. ۳۰. کتاب صلاه، ج ۲، ص ۸۵.

نگاهی به یک قاعده و دو استثنا در موضوع حجاب (قسمت دوم و پایانی)

اشاره: نوشتار پیش رو به قلم حجه الاسلام و المسلمین محمد سروش محلاتی است، که در شماره ی ۳۷ «فصلنامه ی کتاب زنان» چاپ شد، و ما قسمت اول آن را به دلیل تناسب با اهداف مجله، در شماره ی پیشین درج نمودیم. اینک به قسمت دوم آن می پردازیم. موارد استثنا از حجاب الف. بردگان؛ یکی از موارد استثنای پوشش و حجاب بردگان هستند، که با آن ها مانند «محارم» رفتار می شود. قبل از بررسی مسأله، باید توجه داشت که تحلیل این استثنا، در شرایطی که رسم بردگی منسوخ شده، بی فایده نیست؛ زیرا از یک سو با منطق و هدف اسلام درباره ی پوشش، آشنا شده و از سوی دیگر، چه بسا با کشف ملاک حکم و پی بردن به مناط این استثنا بتوان درباره شمول یا عدم شمول چنین استثنایی نسبت به موارد مشابه از قبیل خدمتکاران یا فرزندان خواندگان بهتر قضاوت نمود. همچنان که شهید بزرگوار آیه الله مطهری قدس سره می نویسد: «اگر فقیه متهوری جرأت کند؛ چه بسا بتواند حکم غلامات را از راه ملاک و مناط، به موارد مشابه آن از قبیل خدمتکاران تعمیم داد». (۱) بردگان در مسأله حجاب از دو جهت موقعیت استثنایی دارند: یکی آن که «غلامان» در مواردی «نامحرم» به حساب نمی آیند و رعایت حجاب در برابر آن ها لازم نیست، دیگر آن که «کنیزان» از جهت لزوم استفاده از حجاب، با زنان آزاد، تفاوت دارند. مهم ترین دلیل استثنای اول، برخی از آیات قرآن کریم است: (و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جوبهن و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن او ابائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ماملکت ایمانهن ...) (۲)؛ در این آیه از زنان مسلمان خواسته شده است، که روسری های خود را بر اطراف گردن خویش بیفکنند و زیور خود را آشکار نکنند؛ مگر برای شوهران، پدران، پدر شوهران، پسران، پسر شوهران، برادران، برادر زادگان، خواهر زادگان، زنان و بردگانشان. در این جا «زنان مملوک» در ردیف محارم قرار گرفتند، که رعایت پوشش در برابر آن ها لازم نیست. آیه ی دیگری نیز بر این استثنا دلالت دارد: (لا جناح علیهن فی آبائهن و لا ابنائهن و لا اخوانهن و لا ابناء اخوانهن و لا نسائهن و لا ماملکت ایمانهن ...) (۳)؛ «بر زنان در مورد پدران، پسران و برادران و پسران برادران و پسران خواهران و زنان (هم کیش) و بردگانشان گناهی نیست (که دیده شوند)». با توجه به این دو آیه، (۴) تفاوتی بین بردگان زن و بردگان مرد (کنیز و غلام) وجود ندارد؛ چرا که هر دو مملوک و برده اند؛ از این رو نمی توان حکم استثنا را به «کنیزان» اختصاص داد؛ (۵) اگر چه برای بسیاری از فقهای شیعه، شمول این استثنا نسبت به غلامان، دشوار است. (۶) روایات اهل بیت علیهم السلام نیز گواه این توسعه و تعمیم است. در یکی از روایات معتبر، معاویه بن عمار می گوید: «همراه حدود سی نفر خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که پدرم وارد شد، امام او را نزد خود جای داد و با وی مفصل صحبت نمود، پس از آن، امام خطاب به حاضران فرمود، که پدرم مایل است مجلس خصوصی باشد و با امام به تنهایی صحبت کند. ما همگی مجلس را ترک کردیم، ولی پدرم از من خواست که برگردم و در جلسه حضور داشته باشم. من هم پذیرفتم. پدرم گفت: پسر من پندارد که مردم مدینه کارهای ناروا انجام می دهند! زنان قریش و بنی هاشم، هنگام سوار شدن بر مرکب، دست خود را بر سر غلامان می گذارند. امام صادق علیه السلام خطاب به من فرمود: فرزندم! مگر قرآن نخوانده ای که خداوند مملوکان را استثنا نموده است: (... أو ما ملکت ایمانهن)؛ سپس فرمود: پسر من! غلام می تواند مو و ساق پا را ببیند». (۷) شهید ثانی بر اساس این

روایت، می‌نویسد: «روایات زیادی با سندهای معتبر از امام صادق علیه السلام رسیده، که (...أو مملکت ایمانن...) شامل هر مملوکی اعم از غلام و کنیز می‌شود». (۸) البته همه فقها نسبت به این روایات بی‌اعتنا نبودند؛ زیرا در میان متاخران فقهایی مانند: شهید ثانی به این روایات ملتزم شدند و در میان قدما نیز فقهایی مانند: شیخ کلینی، این روایات را قبول کردند. مرحوم کلینی با اختصاص دادن یک باب در کافی به این مساله، فقط روایات دال بر جواز نظر را نقل کرد و به این وسیله اعتماد خود را به این روایات نشان داد. (۱۰) شیخ صدوق نیز روایت معتبر «اسحاق بن عمار» را، که بر جواز نظر غلام به مو و ساق پای مالک زن خود دلالت صریح دارد، در کتاب خویش نقل نمود و به آن اعتماد کرد. (۱۱) البته باید توجه داشت که جواز اظهار زینت در برابر بردگان و جواز نظر برای آنان، از نظر کمیت و کیفیت کاملاً محدود بوده و فراتر از سر و گردن نیست و مقید به عدم چشم چرانی و انگیزه‌های شهوانی است. در روایت معتبر یونس بن یعقوب از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است: «لا یحل للمرأة أن ینظر عبدها الی شیء من جسدها الا الی شعرها غیر متعمد لذلك»؛ (۱۲) امام علیه السلام نظر توأم به تعمد را استثنا فرمود و غلام را در چنین نظری، مجاز دانست. این قید به معنای آن نیست که غلام فقط برای نگاه اتفاقی و غیر اختیاری مجاز است؛ زیرا به این گونه نگاه‌های اتفاقی، نظر اطلاق نمی‌شود. همچنین اگر نگاه اتفاقی و غیر اتفاقی مورد استثنا باشد، نباید آن را به موی سر اختصاص داد؛ زیرا نگاه اتفاقی به مواضع دیگر نیز حرام نیست؛ از این رو برخی فقها در تبیین این روایت معتقدند: «نظر به معنی نگاه کردن اتفاقی و دیدن تصادفی یک شیء نیست و نمی‌توان نظر را به رویت غیر اختیاری حمل کرد؛ زیرا چنین حملی، حمل بر فرد غیر متعارف از نظر می‌باشد، چون «نظر»، غیر از «رویت» است. نظر به معنای رویت اختیاری دو قسم است: ۱. به موی انسانی بالاستقلال نگاه کند و خصوصیات مو را مورد بررسی قرار دهد، که تعمد بر آن صدق می‌کند و جایز نیست. ۲. انسان به جهت کسب و کار، تدریس و تدریس، یا کارها و حوایج دیگر، بالتبع به مو هم نگاه می‌کند، که نظر غیر تعمدی است و چنین نگاهی جایز می‌باشد.» (۱۳) روایاتی نیز درباره‌ی «محرم بودن غلامان» وجود دارد، ولی به لحاظ اعتبار سند و قوت دلالت، در حد معارض با روایاتی که دلالت بر محرم بودن غلامان دارد، نیست. (۱۴) تحلیل فقهایی که (...أو ما ملکت ایمانن...) را به کنیزان اختصاص دادند، روایات دیگر را بر تقیه حمل کردند و معتقدند، که ائمه علیهم السلام در این روایات به فتوای فقهای عامه که آیه را شامل غلامان هم می‌دانند، نظر داشتند، ولی با این توجیه نمی‌توان از اطلاق آیه و روایت مؤید اطلاق، صرف نظر کرد؛ زیرا: ۱. حمل بر تقیه، اختصاص به روایات متعارض دارد و درباره‌ی روایاتی که نسبت بین آن‌ها عموم و خصوص مطلق است، محلی برای کنار گذاشتن و حمل بر تقیه نیست، بلکه اختلاف روایات را با حمل عام بر خاص باید حل نمود؛ هر چند روایات خاص موافق عامه باشد؛ بر این اساس، چون روایات جواز درباره‌ی بردگان، در مقایسه با ادله عام حرمت، اخص است؛ از این رو باید تخصیص ادله حرمت را به وسیله آن‌ها پذیرفت. (۱۵) ۲. در موارد تعارض روایات و اخذ مرجحات؛ مرجح موافقت با کتاب بر مخالفت با عامه تقدم دارد؛ از این رو روایاتی که غلامان را محرم می‌دانند، به دلیل آن که با اطلاق قرآن سازگار است، بر روایات مخالف ترجیح دارد و دیگر نوبت به ترجیح از نظر جهت صدور روایت نمی‌رسد. ۳. نظریه‌ی تعمیم استثنا به غلامان در نزد عامه، از قوت و گستردگی برخوردار نیست، که ائمه علیهم السلام را وادار به تقیه نماید؛ چه این که فتوای ابوحنیفه که در آن عصر، فقیه شاخص بود، عدم محرمیت غلامان است؛ (۱۶) همچنین این ادعا که امام صادق علیه السلام از سلاطین وقت (نه از فقهای عامه) تقیه نموده است - چون آنان به محرمیت غلامان نظر داشته‌اند - (۱۷) فاقد پشتوانه علمی و تایید تاریخی است و صرف احتمال، نمی‌توان روایات معتبر را کنار گذاشت؛ همچنین از این مقدمه که «خواجگان همیشه در دربار سلاطین رفت و آمد داشتند»، (۱۸) نمی‌توان نتیجه گرفت که امام صادق علیه السلام به جهت خوف از آنان، نظر به جواز نگاه و عدم ستر فرموده باشد. ۴. اگر امام علیه السلام در مقام تقیه بود، چه ضرورتی اقتضا می‌کرد که فراتر از پاسخ به سؤال راوی، تفسیری ناروا از آیه‌ی قرآن ارائه دهد و به آن استناد نماید؟ ۵. اگر (...أو ما ملکت ایمانن...) به کنیزان اختصاص یابد؛ به این معنا است که زنان آزاد

بر یکدیگر مطلقاً محرم می باشند، ولی کنیزان برای زنان آزاد محرم نیستند و فقط برای زنان مالک خود محرم می باشند. اگر این برداشت با نظریه ی عدم لزوم پوشش کنیزان، حتی نسبت به مردان بیگانه، تلفیق گردد؛ نتیجه این می شود که کنیز بر همه ی مردان محرم است و زنان آزاد بر کنیزان نامحرم می باشند؛ یعنی کنیز در حکم یک مرد است. (۱۹) بدیهی است که این برداشت نادرست است. حکمت استثنا خداوند در آیه استیذان، به حکمت استثنا بودن بردگان از حکم ستر و نظر اشاره کرده است: (یا ایها الذین امنوا لیستاذنکم الذین ملکتم ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات من قبل صلاه الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیر و من بعد صلاه العشاء ثلاث عورات لکم لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض ... (۲۰)).

در این آیه بردگان نیز؛ همچون کودکان برای ورود به خلوت خانواده از ارفاق خاص برخوردار شدند. در آیات سوره ی نور، دو استثنا برای قانون لزوم کسب اجازه در ورود به اطاق دیگران ذکر شده است؛ یکی بردگان و دیگری کودکان نابالغ؛ سپس توضیح می دهد که این دو گروه نیز در مواردی باید با اجازه وارد شوند: الف. پیش از نماز صبح و هنگام نیم روز که افراد به خاطر گرما، یا رفع خستگی بعضی لباس ها را از تن بیرون می آورند و استراحت می کنند، ب. پس از نماز عشا که هنگام رفتن به رختخواب است و معمولاً زن، یا مرد از لباس غیر رسمی استفاده می کند؛ از این رو حتی کودکان و بزرگان نیز نباید سرزده وارد اطاق آن ها شوند؛ اگر چه در اوقات دیگر، اجازه گرفتن برای آن ها لازم نیست. بنابراین کلمه (...ملکت ایمانکم ...) در این آیه فقط شامل کنیزان نمی شود؛ زیرا استفاده از اسم موصول (الذین) که برای جمع مذکر است، نشان می دهد، این حکم شامل غلامان نیز می گردد و از این نظر بین بردگان و آزادگان، تفاوت وجود دارد. برخی روایات تصریح نموده، که (...ملکت ایمانکم ...) در آیه استیذان، شامل مردان نیز می گردد. (۲۱) یکی از مفسران در تفسیر آیه ی (...طوافون علیکم بعضکم علی بعض ...)، رمزاستثنا را این گونه بیان می نماید: «برای غلامان و کودکان نابالغ اجازه گرفتن لازم نیست زیرا آن ها رفت و آمد مکرر در خانه دارند و اجازه خواستن در همه ساعات و اوقات بر ایشان سخت و دشوار است». (۲۲) زمخشری نیز با بیانی مشابه در تفسیر «طوافون علیکم» می نویسد: «بردگان نیازمند آمد و شد با شما هستند و شما هم به این ارتباط نیازمندید؛ از این رو اگر در هر وقت، استیذان ضرورت داشته باشد، منجر به حرج و سختی می گردد». (۲۳) توجه به تعلیلی که در این آیه برای استثنا بردگان ذکر شد، امکان تعمیم استثنا را نسبت به افراد مشابه فراهم می سازد. برخی از فقها معتقدند: تعمیم در آیه از باب «تنقیح مناط» نیست؛ زیرا در تنقیح مناط، عقل به الغای خصوصیت پرداخته و با دست یابی قطعی به «ملاک حکم»، درصدد سرایت دادن آن به موارد دیگر می شود؛ در حالی که در این جا، ملاک حکم با استفاده از عقل معلوم نمی گردد، بلکه به صورت مستقیم موضوع حکم با توجه به آیه، فراتر از بردگان نتیجه گرفته می شود؛ اگر چه در این آیه ابتدا فقط بردگان و کودکان استثنا شده اند، ولی خداوند متعال با عبارت «طوافون علیکم» علت استثنا را بیان می نماید و این علت، می تواند موجب تعمیم حکم گردد؛ به ویژه آن که در نظر برخی مفسران، مانند: طبرسی، «طوافون علیکم» تعبیر عام برای نشان دادن «خدمتکاران» است و اختصاص به بردگان، یا کودکان ندارد. طبرسی برای استظهار عرفی به آیه ی (یطوف علیهم ولدان مخلدون) (۲۴) استشهاد می کند و کلمه طواف را کنایه از رفت و آمد برای «خدمتگزاری» می داند. (۲۵) راغب اصفهانی نیز معتقد است: «الطوافون فی قوله تعالی عبارة عن الخدم؛ (۲۶) «طوافون» به معنی خدمتگزاران می باشد. قابل ذکر است که اگر برای تعمیم این استثنا از کودکان و بردگان، به همه خدمتگزاران در خانه، به جمله «طوافون علیکم» استناد شود؛ در این صورت نفی حرج تنها در حد ملاک حکم شناخته خواهد شد، ولی به عنوان مدرک مورد استناد نخواهد بود؛ بدین وسیله بخشی از مشکلاتی که در چنین مواردی در اثر استناد به قاعده ی لا-حرج رخ می دهد، به صورت کلی منتفی می شود؛ زیرا از یک سو، نفی حرج به عنوان حکمت نمی تواند مبنای استنباط قرار گیرد و موجب تخصیص حکم شود، و از سوی دیگر، نفی حرج به عنوان علت، هر چند منجر به رفع حکم در مورد حرج می شود، ولی چون حرج شخصی ملاک رفع حکم است، نمی توان با استناد به آن، یک قاعده ی کلی استنباط نمود. اما از آن جا که

در آیه قرآن، استثنا از استیذان برای کودکان و بردگان به «حرج» مستند نشده است، به جای کشف ملائک، باید به علت مذکور در آیه «طوافون علیکم» توجه شود، و چون بدون شک ظهور عرفی در علت، استثنا شدن بندگان است؛ از این رو همه ی خدمتکاران مشمول استثنای آیه می شوند. برخی از فقها معتقدند: «طوافون علیکم»: و هو تعلیل فی المعنی لعدم الاستیذان فیما عد الاوقات الثلاثه» (۲۷)، البته اگر این گونه استنباط، به لحاظ صناعت فقهی و قواعد اجتهاد، قابل قبول باشد، استثنا شامل عموم خدمتکاران نخواهد بود، بلکه سیاق آیه نشان می دهد، که مقصود از «طوافون علیکم» خدمتکارانی است که به صورت دائم در خانه حضور داشته و به دلیل آن که متکفل امور روزمره هستند به شکل عادی و طبیعی، پیوسته در تردد با اهل خانه می باشند؛ از این رو تعبیر یاد شده شامل خدمتکارانی که زندگی مستقل داشته و به شکل کارگر و اجیر - در خانه ی افراد دیگر - حضور موقت پیدا می کنند، نمی گردد. همچنین از آن جا که در این آیه «طوافون علیکم» موضوع استثنا قرار گرفته و «بردگان» به عنوان یکی از مصادیق آن ذکر شده اند، می توان استفاده نمود که «فرزند خواندگان» نیز در دوره ای که در جمع یک خانواده حضور دارند و مانند نوکران و غلامان، بدون آن که زندگی مستقل داشته باشند، با اعضای خانواده معاشرت داشته و به یکدیگر کمک می کنند از مصادیق «طوافون علیکم» شمرده شوند. دیدگاه فوق، فقط به صورت یک احتمال مطرح است، که اگر این احتمال بخواهد به عنوان «یک نظریه فقهی» مطرح گردد، نیازمند بررسی بیشتر و پاسخ گویی به ایرادات و اشکالات به آن می باشد؛ از جمله این که در آیه «طوافون علیکم» قرینه ای وجود دارد که نشان می دهد موضوع حکم، مقید است و شامل هر کس که در خانه خدمت می کند، نمی شود. این قرینه، تفصیل و تفاوت، بین کودکان قبل از بلوغ و بعد از بلوغ است؛ همچنان که در آیه تصریح شده که فرزندان بالغ، باید در تمام ساعات روز، برای ورود به اطاق والدین، استیذان کنند و نسبت به آن ها استثنا وجود ندارد؛ این در حالی است که فرزندان بالغ تا وقتی زندگی مستقل تشکیل نداده اند، از مصادیق «طوافون علیکم» بوده و از نظر کثرت تردد و فراوانی رفت و آمد با زمان قبل از بلوغ خود فرقی ندارند؛ از این رو از تفاوتی که در آیه شریفه مطرح شده، این گونه استفاده می شود که «طوافون علیکم»، «جزء العله» برای حکم است و با ضمیمه شدن بردگی، یا کودکی قبل بلوغ، حکم بر آن مترتب می شود؛ و گرنه به صرف کثرت رفت و آمد نمی توان شخص را مصداق استثنا از استیذان دانست. خواجهگان خواجهگان؛ اگر چه برده یا آزاده باشند، از حکم حجاب استثنا شده اند و نسبت به همه ی زنان، محرم هستند. شهید ثانی درباره این استثنا می نویسد: «در آیه ی (... التابعین غیر اولی الاربه من الرجال ...)» (۲۸)؛ اربّه به معنای احساس نیاز و حاجت نسبت به زن است و چون خواجهگان آلت مردانگی خود را از دست داده اند، چنین نیازی نسبت به جنس مخالف احساس نمی کنند». (۲۹) بر اساس این استدلال، خواجهگان، حتی اگر برده نباشند، مشمول استثنای حکم حجاب هستند؛ زیرا با آن که «ملک یمین» در قرآن استثنا شده (... غیر اولی الاربه من الرجال ...) نیز مورد استثنا قرار گرفته است. (۳۰) توضیح آن که، «اربه» از ماده «ارب»، به معنی «حاجت» (۳۱) و «شدت احتیاج» است. (۳۲) «اولی الاربه» به کسانی اطلاق می شود که احساس نیاز به همسر و زناشویی در آنها وجود دارد و شهوت جنسی در ایشان فعال است. نقطه ی مقابل این افراد «غیر اولی الاربه»؛ یعنی کسانی که این احساس در آن ها خاموش شده است. پیرمردان، خواجهگان و افراد ابله، از مصادیق «غیر اولی الاربه» شمرده می شوند، البته برخی روایات «غیر اولی الاربه» را به افراد احمقی که نیاز به زن ندارند، تفسیر می کند. (۳۳) این تفسیر ناظر به بیان یک مصداق است و نباید به عنوان «تحدید مفهوم» یا «تضییق حکم» تلقی گردد. صاحب جواهر که خود را ملتمز به تفسیر روایی از «غیر اولی الاربه» می داند، و روایات «هو الاحق الذی لا یاتی النساء» را مبنای تفسیر این تعبیر قرار می دهد، در پایان به این نتیجه می رسد که «غیر اولی الاربه کسانی هستند که به دلیل پیری و مانند آن تمایل به ازدواج ندارند». (۳۴) پیش از وی، محقق کرکی نیز به دلیل خلط مفهوم و مصداق، به همین اشتباه دچار گردید. او روایات را در صدد ارائه مفهوم این واژه دانست و از توجه به مصادیق دیگر غفلت نمود؛ (۳۵) و حال آن که در برخی روایات، پیرمردان بدون شهوت جنسی، به عنوان «غیر اولی الاربه من الرجال ...»

معرفی شده اند. (۳۶) به نظر می‌رسد، نمی‌توان این تعبیر را فقط به «ابلهان بی‌نیاز از زن» اختصاص داد. (۳۷) حال این سؤال مطرح است که آیا می‌توان چنین تفسیری را به عنوان قدر متیقن از این مفهوم، مبنا قرار داد؟ پاسخ آن است که هر گاه مفهومی مجمل باشد، یا قرآینی بر عدم ارائه اطلاق وجود داشته باشد، اخذ به «قدر متیقن» جایز است، ولی در موردی که مفهوم، اجمال ندارد و قرآینی هم برای تصرف در مفهوم و اختصاص آن به برخی از اقسام و افراد وجود ندارد، نمی‌توان به بهانه‌ی قدر مسلم، از ظاهر عام لفظ، صرف نظر و آن را مقید نمود. روایاتی نیز درباره‌ی این استثنا وجود دارد؛ از آن جمله محمد بن اسماعیل در روایت معتبری از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: «سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن قناع الحرائر من الخصيان، فقال: كانوا يدخلون على بنات أبي الحسن عليه السلام ولا يتقنعن» (۳۸)؛ امام در پاسخ به این سؤال که آیا زنان آزاد باید سر خود را در برابر خواجهگان پوشانند، فرمود: «خواجهگان بر دختران امام کاظم علیه السلام وارد می‌شدند، بدون آن که سرهای آن‌ها پوشیده باشد». اگر چه شیخ انصاری قدس سره این روایت را حمل بر تقیه نمود، اما به نظر می‌رسد، که نمی‌توان آن را بر تقیه حمل کرد؛ زیرا چه ضرورت دارد که امام علیه السلام در مقام تقیه، به جای آن که به عدم لزوم ستر نظر دهد، از مکشوف بودن سرهای خواهران خود در مقابل خواجهگان، بر خلاف واقع سخن براند؟! از این رو بیان امام رضا علیه السلام از وضع خانوادگی اهل بیت علیهم السلام، برای آن است که هر گونه تردید را از ذهن محمد بن اسماعیل از میان بردارد، و او را نسبت به نداشتن لزوم ستر، کاملاً مطمئن سازد، البته محرم بودن خواجهگان و بردگان، با همه‌ی مستندات قوی، برای بسیاری از فقهای شیعه، قابل قبول نیست. صاحب جواهر قدس سره از جمله فقهایی است که هر چند در این مسأله بزرگانی مانند: شهید ثانی و محقق سبزواری را در مقابل خود می‌بیند، ولی از این که تندترین تعبیرات را در نقد این نظریه به کار گیرد، ابایی ندارد. ایشان می‌نویسد: «در آیین شیعیان متدین، جواز کشف و نظر وجود نداشته، و هیچ مومنی در این مسأله نباید تردید به خود راه دهد؛ چرا که هر گونه تردید در حرمت، سبب جرات دیگران می‌گردد... مذهب شیعه بر این استقرار یافته که برای بردگان غیر خواجه، نگاه کردن به مالکان خود را جایز نمی‌دانند، چه این که مذهب بر عدم فرق بین آن‌ها با خواجهگان غیر برده استقرار پیدا کرده و آن‌ها برای نظر به نامحرم، مجاز نیستند. (۳۹) مخالفان استثنای خواجهگان، به چند روایت نیز استناد کرده‌اند، که دو مورد از آن بیان می‌شود: موثقه عبدالمملک بن عتبّه: از امام صادق علیه السلام سؤال می‌شود: «سألت أبا عبدالله عليه السلام عن أم الولد، هل يصلح أن ينظر إليها خصي مولاها و هي تغتسل؟ قال: لا يحل ذلك» (۴۰)؛ راوی از امام پرسید: آیا برده‌ی خصی می‌تواند به کنیز ام‌ولد در حالی که مشغول غسل است، نگاه کند؟ امام علیه السلام فرمود: «این کار جایز نیست». به نظر می‌رسد، که این استدلال قابل قبول نباشد و روایت خارج از محل بحث است؛ زیرا طرفداران استثنای خصی، خواجهگان را تنها در حد نگاه به سر، گردن و دستان، مجاز می‌دانند و پوشش این حدود را برای زنان لازم نمی‌دانند؛ از این رو، روایت عبدالمملک که به عدم جواز نگاه خصی در حال غسل - که همه بدن یا بیشتر آن مکشوف است - دلالت دارد، منافاتی با جواز نظر نسبت به سر و گردن ندارد. صحیحه محمد بن اسحاق: راوی از امام کاظم علیه السلام سؤال می‌کند: «يكون للرجال الخصى يدخل على نسائه فيناولهن الوضوء فيرى شعورهن، قال: لا» (۴۱)؛ برده خصی، برای زنان مالک خود آب جهت وضو می‌آورد و موهای آن‌ها را می‌بیند، امام فرمود: «نه». این روایت نیز به دلیل آن که متعلق نفی یا نهی در کلام حضرت ذکر نشده و در سؤال سائل نیز قرینه‌ای برای تعیین آن وجود ندارد، ابهام و اجمال دارد و استفاده‌ی حرمت از آن دشوار است. علاوه بر اختلافاتی که درباره‌ی حکم خواجهگان وجود دارد، درباره‌ی موضوع این حکم نیز اختلافاتی بین فقها دیده می‌شود. اختلاف اول این است که خواجه (خصی) کیست؟ با چه تغییری در عضو جنسی، این واژه به کار می‌رود؟ شهید ثانی می‌نویسد: «و اعلم أن اطلاق الخصى يشمل من قطع خصيتاه و أن بقى ذكره و الأولى تخصيص محل الخلاف بمن قطع ذكره و خصيتاه معا، أما الخصى الذى بقى ذكره و المجهود الذى بقى أنثياه فكالفحل» (۴۲)؛ از این رو حکم خصی، برای شخصی است که آلت جنسی او کاملاً قطع شده باشد. صاحب حدائق با استناد به کلمات لغویین که در توضیح

این واژه در مصباح المنیر و قاموس دیده می‌شود، تفسیر شهید ثانی را مردود می‌داند. (۴۳) اختلاف دیگر درباره‌ی موضوع این حکم است که آیا در خواجگان به طور کلی تمایل جنسی وجود ندارد؟ صاحب جواهر، به این سؤال پاسخ منفی می‌دهد و بر این باور است که حتی اگر عضو جنسی شخص قطع شود، لزوماً تمایلات جنسی و شهوی او کاملاً از بین نمی‌رود؛ از این رو ایشان خواجگان را مصداق «غیر اولی الاربه» نمی‌داند. (۴۴) با وجود این به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از این دو اختلاف در تعیین موضوع حکم، نمی‌تواند تأثیر چندانی در حکم شرعی داشته باشد؛ زیرا درباره‌ی خواجگان اگر استثنا مستند به آیه‌ی (... غیر اولی الاربه من الرجال...) باشد؛ در این صورت، خواجگانی که احتیاج به زن ندارند، مشمول آیه می‌گردد، چه تمایلات جنسی داشته باشند، یا فاقد تمایلات جنسی باشند؛ زیرا براساس این دلیل، مورد استثنا، عدم احتیاج و نیاز است، نه عدم تمایل و احساس؛ از این رو پیرمردان و کهن سالان نیز آن گاه که به لحاظ شرایط سنی در وضعی قرار گیرند که احتیاج به زن نداشته باشند، مشمول استثنا هستند؛ هر چند تمایلات جنسی را به صورت کلی از دست نداده باشند؛ همچنان که (... القواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحاً...) (۴۵) به معنی زنان از پا افتاده‌ای است که امید به ازدواج ندارند، نه این که هیچ احساس، یا طمع جنسی، در آن‌ها وجود ندارد. درباره‌ی کودکان ممیز نیز وجود چنین تبدلی برای احساس، مانع از استثنا نمی‌باشد. البته اگر دلیل استثنای خواجگان، روایاتی باشد که «خصی» را استثنا کرده است، چون خصی در برابر فحل قرار دارد، پس به تناسب حکم و موضوع؛ مقصود کسی است که به دلیل آسیب آلت جنسی، توانایی عمل جنسی و زناشویی گرفته می‌شود؛ از این رو میزان و محل آسیب دیدگی دخالتی در حکم نخواهد داشت. نتیجه حجاب به عنوان یک حکم الهی، ریشه در قرآن کریم دارد و آنچه در قرآن آمده، قاعده کلی در این زمینه را ارائه می‌کند. در قرآن از عموم مؤمنان (زن و مرد)، خواسته شده که «غض بصر» و «حفظ فرج» کنند. در صورتی که غض بصر به معنی چشم پوشی و نگاه کردن باشد، از این دستور استفاده می‌شود که به طور کلی نباید به جنس مخالف نگاه کرد، ولی این تفسیر با ابهاماتی مختلف رو به رو است و تفسیر «غض بصر» به «فرو کاستن از نگاه» از پستوانه‌ی قوی تر و قابل دفاع تری برخوردار است؛ از این رو «خیره شدن» و «چشم چرانی» ممنوع گردیده است. دستور برای استفاده‌ی زنان از «خمار»، نشان می‌دهد، که زنان باید سر و گردن خود را کاملاً بپوشانند، البته ممکن است شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه، الزامات دیگری را نیز برای مردان و زنان، در زمینه‌ی کیفیت پوشش به وجود آورد. تمام «موارد مجاز نگاه»، به ننگه‌عاری از هرگونه آلودگی جنسی، اختصاص دارد و قلمرو مجاز نگاه، شامل نگاه توأم با لذت و ریه، نمی‌شود. به لحاظ «اصل عملیه» در مواردی که نتوان از کتاب و سنت، حکم مسأله را از جهت جواز و حرمت استفاده کرد، فقها معمولاً به اصل برائت استناد می‌کنند و ممنوعیت‌ها را به حداقل کاهش می‌دهند. با این وجود گرایشی نیز وجود دارد، که با استناد به اصل احتیاط دایره‌ی ممنوعیت را به موارد مشکوک سرایت می‌دهد. این گرایش در مقاله مورد نقد قرار گرفته است. با توجه به مفاد «دلیل لفظی» و اقتضای «اصل عملیه» می‌توان به بررسی موارد استثنا از قاعده‌ی حجاب پرداخت. حکم حجاب؛ هر چند از نظر اسلام، از اهمیت بسیار برخوردار است، ولی این اهمیت موجب آن نمی‌گردد که در شریعت، موارد استثنا و جنبه‌های انعطاف پذیر آن مورد غفلت قرار گیرد، بلکه موارد متعددی از استثنا در کتاب و سنت بر آن شمرده شده است، که با بررسی آن‌ها، بهتر می‌توان به فلسفه‌ی حجاب و قلمرو آن پی برد. در این میان، دو استثنای «بردگان» و «خواجگان» کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ در حالی که از یک طرف، برای آن‌ها استناد قرآنی وجود دارد، و از طرف دیگر، استثنا نسبت به آن‌ها «معلل» است؛ از این رو با توجه به این تعلیل می‌توان درباره‌ی شمول آن نسبت به موارد همسان، به تامل پرداخت. بنابراین از نقش «طوفون علیکم بعضکم من بعض» که درباره‌ی بردگان وجود دارد، و نیز از تعبیر (التابعین غیر اولی الاربه...) که بر خواجگان قابل تطبیق است، می‌توان به مصادیق دیگری نیز رسید. پی نوشت: ۱. مرتضی مطهری، مسأله حجاب، ص ۱۶۶. ۲. النور (۲۴): ۳۱. ۳. الاحزاب (۳۳): ۵۵. ۴. آیه استیدان نیز بر محرم بودن بردگان دلالت دارد؛ النور (۲۴): ۵۸. ۵. رک؛ ابو عبدالله فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۴، ص ۱۲۶ و سید

محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۲ و ج ۱۶، ص ۳۴۴. ۶. ر.ک؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۱ و یوسف بحرانی، الحدائق الناظره، ج ۲۳، ص ۷۱. ۷. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۴. ۸. زین الدین شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۷، ص ۵۲. ۹. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۳۱. ۱۰. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۶۸. ۱۱. محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۹. ۱۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۴ و فروع کافی، ج ۵، ص ۵۳۱. ۱۳. سید موسی شیرازی، کتاب النکاح، ج ۱۴، ص ۷۴. ۱۵. ر.ک؛ مرتضی انصاری، کتاب النکاح، ص ۶۴. ۱۶. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۰۷. ۱۷. محمد بن حسن طوسی، التهذیب، ج ۷، ص ۴۸۰. ۱۸. مرتضی انصاری، کتاب النکاح، ص ۶۴. ۱۹. مسأله حجاب، ص ۱۶۷. ۲۰. النور (۲۴): ۵۸. ۲۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۲۹. ۲۲. ر.ک؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۴. ۲۳. محمود زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۲۵۸. ۲۴. الواقعه (۵۶): ۱۷. ۲۵. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۴ و فضل بن حسن طبرسی، جوامع الجامع، ج ۲، ص ۶۳۲. ۲۶. حسین راغب اصفهانی، المفردات، ص ۵۳۱. ۲۷. فاضل مقداد السیوری، کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۹۱. ۲۸. النور (۲۴): ۳۱. ۲۹. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۷، ص ۵۲. ۳۰. همان، ص ۵۵. ۳۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۰۸. ۳۲. محمد بن مکرّم، المفردات، ص ۱۱. ۳۳. ر.ک؛ الجواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۶. ۳۴. ر.ک؛ الجواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۵ و ۹۴. ۳۵. ر.ک؛ علی کرکی (محقق)، جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۳۶. ۳۶. کنز العرفان، ص ۳۷. ۳۷. ر.ک؛ مسأله حجاب، ص ۱۶۱. ۳۸. الکافی، ج ۵، ص ۵۳۲. ۳۹. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۷-۹۴. ۴۰. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۶. ۴۱. همان، ص ۱۶۷. ۴۲. مسالک الافهام، ج ۷، ص ۵۶. ۴۳. الحدائق الناظره، ج ۲۳، ص ۷۶. ۴۴. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۵. ۴۵. النور (۲۴): ۶۰.

صدفی برای گوهر

نویسنده: زینب خاتون جلال کمالی حجاب حجاب در لغت به معنای پوشش، پرده، وسیله پوشش، حایل و... است. فرهنگ معین و فرهنگ عمید برای واژه حجاب، معانی زیر را آورده‌اند: پرده، ستر، نقابی که زنان، چهره خود را بدان پوشانند و روی‌بند و چادری که زنان سر تا پای خود را بدان پوشانند. این واژه در اصطلاح به معنای «پوشش مخصوص زنان» است. فطری بودن پوشش تمام کسانی که زندگی بشر و تحولات آن را ارزیابی کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که از آغاز پیدایش انسان، هر یک از زن و مرد کوشیده است تا پوشش مناسب خود را تهیه کند. تلاش همیشگی بشر برای تهیه پوشاک، از آن جهت که با آموزش خاصی همراه نبوده است، نشان می‌دهد که تکاپوی انسان برای یافتن پوشش، از فطرت درونی‌اش سرچشمه می‌گیرد. حجاب زنان، پیشینه‌ای طولانی دارد. با مطالعه آثار تمدن‌های گوناگون، چنین به نظر می‌رسد که حجاب زنان، از عادت‌های کهن تمدن‌های بشری بوده است. برای مثال، بر اساس نوشته دایره المعارف لاروس، زنان یونانی در دوره‌های گذشته، صورت‌ها و اندامشان را تا روی پا می‌پوشاندند. مصونیت، نه محدودیت! حجاب در باورها و ارزش‌های ما ریشه دارد و رعایت پوشش به ویژه در میان بانوان، ایجاد مصونیت برای جلوگیری از عوارض منفی، مفاسد و ابتذال است. از دیدگاه اسلام، زن، شخصیتی شایسته دارد و می‌تواند مدارج کمال را بپیماید و به مراتب عالی انسانیت بار یابد. دامن زن، مدرسه بشر است و الایی مردان، بدون زنان ممکن نیست. اصلاح جامعه در گرو پارسایی، حیا و حجاب بانوان خواهد بود. جایگاه والایی این گوهر گران‌بهای آفرینش، می‌طلبد که در صدف پوشش قرار گیرد تا ارزش‌هایش حفظ گردد. خانم فاطمه دولان، استاد مسلمان انگلیسی‌زبان گفته است: «حجاب باعث می‌شود که زن، ارزش خود را از حد یک کالای تجارتي یا وسیله‌ای برای بهره‌دهی بالا-برد و هم خود برای خویش ارزش قائل شود و هم جامعه را وادار به احترام کند». سابقه پوشش در ایران پوشش در ایران، به قبل از اسلام و صدور حکم حجاب بر می‌گردد. در تاریخ چنین آمده است: هنگامی که سه تن از دختران کسرا، شاه ساسانی را اسیر کردند و نزد خلیفه دوم بردند، آن سه با پوشش و نقاب،

سیمای خود را پوشانیده بودند. خلیفه دستور داد حجاب از چهره برگیرند تا بدین گونه خریداران، آنان را ببینند و پول بیشتری به پایشان بریزند. دوشیزگان ایرانی از برهنه کردن سر و صورت خودداری کردند و نماینده خلیفه را با مشتی که بر سینه‌اش زدند، از خود دور ساختند. خلیفه با مشاهده این وضع، عصبانی شد و خواست با تازیانه آنان را آزار دهد. در آن حال، حضرت علی علیه‌السلام به خلیفه فرمود: «در رفتار با دشمن مدارا کن. از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: بزرگ و شریف هر قومی را که خوار گردیده است، گرامی دارید». حجاب کامل بعد از فرمان الهی رعایت پوشش در میان اقوام و قبیله‌ها، پیش از اسلام نیز وجود داشته، ولی فراگیر نبوده است. از برخی روایات برمی‌آید که رواج پوشش کامل، پس از فرمان الهی و کلام وحی بوده است. در روایتی از یکی از همسران رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که وی گفته است: «من برتر از زنان انصار ندیدم. همین که آیه‌های سوره نور نازل شد، یک نفر از آنان دیده نشد که همچون گذشته بیرون آید و آنها سر خود را با روسری‌های مشکی می‌پوشانیدند». از آیه‌های قرآن کریم هم برمی‌آید که وجوب حجاب برای بانوان، بر اساس صراحت قطعی وحی است و اینکه برخی از تحلیلگران پنداشته‌اند پوشش، از عادت‌ها و رسم‌های دوره عباسی است، پذیرفتنی نیست. نشانه‌ای از دیانت اسلام، حجاب را لطف و عنایتی از سوی خداوند متعالی می‌داند و مسئله تحمیل، محدودیت و خشونت در آن مطرح نیست. زن با رعایت حجاب، افزون بر آنکه نشانه‌ای از دیانت، ایمان و تقوا با خود دارد، نوعی ابهت در خویشتن به وجود می‌آورد و از این راه در مسائل اجتماعی و سیاسی مشارکت می‌کند. در ارزش و قدرت تأثیر حجاب همین بس که استعمارگران هرگاه خواسته‌اند بر اختناق خود در جامعه بیفزایند و به حیل‌های خود دست یابند، کوشیده‌اند این دژ استوار را که ضامن ایمان و عفاف و عامل گسترش فضیلت در جامعه اسلامی است، از میان بردارند یا آن را کم‌اهمیت جلوه دهند. تلاش استعمارگران در فرهنگ کشورهای اسلامی و به ویژه ایران، حجاب از جایگاه بلندی برخوردار است و دشمنان همواره تلاش کرده‌اند میان حجاب و اصل دین جدایی به وجود آورند. بر همین اساس، استعمارگران در ایران، رضاخان، در افغانستان، امان‌الله خان و در ترکیه، کمال آتاتورک را برگزیدند تا در این کشورها به اسلام‌زدایی بپردازند و فرهنگ وارداتی غرب را جای‌گزین کنند. رضاخان با حمایت بریتانیا، در هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ خورشیدی، کشف حجاب را رسمی و اجباری کرد و فرزندش این روز را جشن گرفت. این دو نماد استبداد، همه امکانات کشور را برای گسترش فرهنگ بی‌حجابی و ابتذال در ایران به کار گرفتند. قیام گوهرشاد با حضور اقشار مردم مشهد به رهبری عالمان و نیز اعتراض شیخ محمدتقی بافقی در قم، از جمله ایستادگی‌های ملت در برابر این حرکت بود. توطئه کشف حجاب بی‌تردید، از پلیدترین ترفندهای دشمنان اسلام، توطئه کشف حجاب است که در تاریخ معاصر میهن ما به شکل رسمی و قانونی اتفاق افتاد. رهبر کبیر انقلاب در این باره فرمود: «زن در دو مرحله مظلوم بوده است: یکی در جاهلیت که اسلام منت گذاشت بر انسان و زن را از آن مظلومیتی که داشت، بیرون کشید و یک موقع هم زن در ایران مظلوم شد و آن دوره شاه سابق بود». واکنش امام خمینی رحمه‌الله به کشف حجاب امام خمینی رحمه‌الله که در زمان کشف حجاب به حاج آقا روح‌الله خمینی معروف بود، به همراه تنی چند از فضلاء حوزه علمیه قم، به رئیس حوزه علمیه قم، آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی گفتند: «چاره‌ای جز این نیست که در تلگراف رسمی به کشف حجاب اعتراض شود؛ چون حجاب از ضروریات دین اسلام است و ما باید از آن دفاع کنیم. اگر طاغوت قبول نکرد، دست کم از حوزه و مرجعیت شیعه رفع تکلیف می‌شود و این اعتراض در تاریخ می‌ماند». آیت‌الله حائری یزدی در تلگراف مختصری خطاب به رضاشاه نوشت: «حجاب از مسلمات دین اسلام است و کشف آن برای زنان نباید اجباری و الزامی باشد» که با پاسخ اهانت‌آمیز محمدعلی فروغی، نخست‌وزیر وقت و واکنش تند رضاخان روبه‌رو گردید. ضرورت حجاب در احادیث و روایات گوناگون بر ضرورت حجاب تأکید شده است. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «در آخرالزمان و نزدیک قیامت که بدترین زمان‌هاست، زنانی ظاهر می‌شوند که بی‌حجاب و نامناسب از خانه بیرون می‌آیند. آنان به احکام الهی و دستورهای اسلامی پای‌بند نیستند، بلکه داخل در فتنه‌ها می‌گردند و زنانی خوش‌گذران و شهوت‌ران هستند. این گونه زنان برای

همیشه در دوزخ خواهند سوخت». مظهر عفاف فاطمه علیهاالسلام، مظهر عفاف و پارسایی و سرمشق و سرور تمامی زنان عالم است. روزی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از صحابه پرسید: چه چیزی برای زنان از همه بهتر است؟ یاران ندانستند. پس علی علیه‌السلام از فاطمه علیهاالسلام پرسید و آن حضرت پاسخ داد: «از همه چیز بهتر این است که نه مردان بیگانه را ببینند و نه مردان بیگانه، آنها را». اسوه عفت و پاکدامنی، اولین روز تولد را با پوششی بهشتی آغاز کرد. در روایاتی آمده است که هنگام تولد، لباسی از بهشت برای آن حضرت آورده شد و جسمش پوشش کامل یافت تا زمینه تعالی روحش باشد. زهرای پاک، این برترین الگوی زن و عالی‌ترین چهره بشریت، گو اینکه فریادگری بر ضد ظلم را پیشه داشت و ستم بر امام خویش را بر نمی‌تابید، از محدوده خانه پا بیرون نهاد و در اجتماع حضور یافت و با بلیغ‌ترین جمله‌ها از حق و حقیقت دفاع کرد و این همه در نهایت آزر، حیا و عفاف بود. ریشه‌های بی‌حجابی هویت و شخصیت زن، در گرو منش و روش زندگی اوست و حجاب، پوشش والای زن مسلمان به شمار می‌آید. در این میان، بی‌حجابی، پدیده‌ای شوم است که برای یافتن عوامل و علل آن، باید با نگاهی جامعه شناختی، مسائل و زمینه‌های آن را بکاویم. از عوامل بدحجابی و بی‌حجابی می‌توان تلاش استعمار در زدودن پوشش، دگرگونی ارزش‌ها، الگوهای ناهنجار و خلأهای درونی را نام برد؛ زیرا فرهنگ‌ستیزان برای زدودن ارزش‌ها در جوامع اسلامی، تلاش‌های فراوانی به کار گرفته‌اند. قهرمان‌سازی و الگوآفرینی کاذب برای زن در راه از بین بردن هویت او از برنامه‌های پر دامنه استعمار به شمار می‌آید.

حجاب و پوشش زنان

پرسش: لطفا تفسیر و معنی آیه ۶۰ سوره نور^۱: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» را به من بگویید؟ پاسخ: معنی این آیه با توجه به آیات قبل که درباره حجاب و پوشش زنان است روشن می‌شود. در آیات قبل طرز لباس پوشیدن - نگاه، آداب ورود به منازل و اتاقهایی که زن و شوهر در آنجا هستند، بیان شده است. این آیه شریفه پوشش و حجاب زنان سالخورده را استثنای نموده است و می‌فرماید: زنان سالخورده‌ای که از سن ازدواج آنها گذشته باشد و دیگر امیدی به ازدواج ندارند گناهی بر آنان نیست که لباسهای روئین خود را بر زمین بگذارند، در حالی که خود را آرایش و زینت نموده باشند. در واقع برای این استثناء دو شرط وجود دارد: ۱- اینکه در سن وسالی باشند که معمولا امیدی به ازدواج ندارند و به تعبیر دیگر جاذبه جنسی را کاملا از دست داده‌اند. ۲- خود را زینت نکرده باشند. روشن است که با این دو قید، مفاسد کشف حجاب در مورد آنان وجود نخواهد داشت، و به همین دلیل اسلام این حکم را از آنان برداشته است. این نکته نیز روشن است که منظور از بر زمین گذاشتن لباس، برهنه شدن و بیرون آوردن همه لباسها نیست بلکه تنها کنار گذاشتن لباسهای رو است که بعضی از روایات از آن به چادر و روسری تعبیر کرده است. در حدیثی از امام صادق (ع) در ذیل همین آیه می‌خوانیم که فرمود: الخمار، و الجلباب، قلت بین یدی من کان؟ قال بین یدی من کان غیر متبرجۃ بزینة. یعنی منظور (آیه شریفه) روسری و چادر است، راوی می‌گوید از امام پرسیدم برابر هر کس که باشد می‌توان روسری و چادر را برداشت؟ حضرت فرمود برابر هر کس که باشد در صورتی که آرایش و زینت نداشته باشد (۱). در پایان، آیه شریفه می‌فرماید: با همه این احوال اگر چنین زنانی باز جانب حجاب و عفت را رعایت کنند و خود را بپوشانند، پسندیده‌تر و به تقوا نزدیک‌تر است (۲). پی نوشت: (۱) الکافی، ج ۵، ص ۵۲۲، باب القواعد من النساء ... (۲) با استفاده از تفسیر نمونه ذیل همین آیه.

رابطه حجاب با تکامل اجتماعی

نویسنده: محمد مهدی بهداروند اولویت حفظ فرهنگ حجاب بر حفظ نوع خاصی از حجاب امروزه مفهوم و مصادیق حجاب

تحولات جدی یافته که تفسیر هر کدام آثار و لوازم خاص خودش را طلب می‌کند. آنچه امروز از ضرورت‌های فرهنگی در این مقوله احساس می‌شود این است که بایستی در قدم اول رابطه حجاب را با تکامل اجتماعی بیان نماییم. اولین سؤالی که در قدم اول باید بدان پاسخ داد این است که: آنچه از مفهوم حجاب، مرتکز اذهان بوده و در ذهنها جا افتاده است، چیست؟ آیا واقعا همان امر مفهوم واقعی حجاب است؟ و اگر آن مفهوم، به معنای واقعی حجاب می‌باشد، آیا این مفهوم به صورت مطلق بوده و در هر شرایطی به یک گونه مصداق دارد؟ یا اینکه خیر! آن مفهوم «قاعده‌مند» بوده و متناسب با شرایط تغییر می‌یابد، به عنوان مثال آیا می‌توان چادری را که زنان در کشتزارهای برنج شمال در حال کار به کمر می‌بندند و دست را هم تا آرنج و پا را نیز تا زانو برهنه می‌کنند مصداقی از مفهوم پوشش با چادر دانست؟ یا اینکه خیر! باید بگوییم کاربرد این چادر همانند شال کمر مردان آن محل به عنوان بخشی از پوشاک خاص محلی می‌باشد و نمی‌توان آن را به عنوان مصداقی از حجاب تلقی نمود تا به این نتیجه برسیم که چادر در شرایط تولید ساده به عنوان پوشش اسلامی به کار نمی‌رود؟ علاوه بر مثال فوق، باید دید آیا در شرایط تولید تکنیکی (یعنی تولید در کارخانه) می‌توان چادر را به کار برد و آن را به صورت یک «وسیله جهت قاعده‌مند نمودن ارتباط اسلامی» تعریف نمود؟ یا آنکه خیر! در آنجا هم محدودراتی وجود دارد که قابل تأمل است و یا مثلاً آیا می‌توان با پوشش چادر در آزمایشگاه که برای فراهم آوردن تولید تکنولوژی است کار نمود و فرضاً به عنوان اپراتور کامپیوتر و یا دستیار، انجام وظیفه کرد؟ با توجه به مثالهای فوق باید دید که آیا چادر اصل و اساس بوده و می‌بایست حفظ شود یا فرهنگ چادر اصل است؟ فرهنگ چادر هم به معنای قاعده‌مند بودن استفاده از وسیله‌ای است که رابطه بین زن و مرد را به گونه خاص تعریف می‌کند. نکته دیگری که می‌بایست مد نظر قرار گیرد این است که آیا آنچه را که در مثالهای فوق به آن اشاره شد، اشاره به یک ارتباط اجتماعی «خرد» بود که در آن وضعیت زندگی شخص در ارتباط اجتماعی (یعنی تأمین سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فرد در ارتباط با جامعه) اهمیت دارد؟ یا اینکه اشاره به یک امر کلی و «کلان» جامعه بود؟ و یا اشاره به یک امری بزرگتر، یعنی «تکامل» جامعه بود؟ اکنون به وسیله طرح نمونه‌های ذیل «ارتباط» چادر و تکامل اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهیم. چادر وسیله انجام مسئولیت زن در افق تکاملی (اخلاق آرمانی) با توجه به مطالب فوق حال با دقت، مسأله حجاب را بررسی می‌کنیم، به نظر می‌رسد چادر یک حجاب آرمانی است، یعنی چادر در اخلاق آرمانی‌ای که رهایی از این عالم نه عدم مسئولیت نسبت به این عالم را ترویج می‌کند، مطرح است و بلکه حجاب با چادر مسئولیت در افقی متکامل است. امکان تعیین جایگاه انواع حجاب به وسیله «الگوی مفسر تکامل اجتماعی» حال شاید این سؤال مطرح شود که اگر چادر نه در تولید ساده و نه در تولید فنی و نه در تولید تخصصی نمی‌تواند به عنوان حجاب حضور یابد، حال چگونه چادر اخلاق آرمانی است؟ اما واقعیت این است که اگر چادر را بریده از همه عوامل اجتماعی تعریف نماییم، حتماً چنین قضاوتی نسبت به مطلب صحیح خواهد بود، اما اگر فرهنگ حجاب (با چادر و یا غیر آن) در یک «مدل» و در یک نظام ارزیابی مشخصی که قدرت جمع‌بندی مطالب را داشته باشد، طرح گردد، آنگاه به گونه دیگر قضاوت می‌شود و باید دید با توجه به این الگو، فرهنگ حجاب می‌بایست چگونه باشد و چادر باید در کجا حضور داشته و در کجا چیز دیگری به جای آن حجاب را محقق سازد؟ فرضاً تأثیر وضعیت «تولید، توزیع و مصرف» می‌بایست چه در تولید قدرت و «ارتقاء تمایلات اساسی» و بالا رفتن قدرت یک مکتب و چه در «ارتقاء قدرت فرهنگی» و همچنین «ارتقاء قدرت اقتصادی» ملاحظه گردد و به عبارت دیگر می‌بایست تأثیر آن در توسعه تأمین (ارتقاء روحیه ایثار) و در توسعه تفاهم (ارتقاء افق فرهنگ) و همچنین در توسعه تأثیر اقتصادی (ارتقاء هماهنگی تصمیم‌گیرها) ملاحظه شود تا آنگاه در سایه برنامه تکامل (برنامه‌ای که متناسب با یک تکامل خاص اخلاقی مشکل می‌پذیرد) بتوان گفت در چه مرحله و در کجا چادر به عنوان حجاب شرط است و در چه مرحله هم حجاب مشروط به پوشش یا چادر نیست. بنابراین نظر دادن مطلق در مورد حجاب و بدون ارزیابی و هماهنگی با مسایل دیگر، نمی‌تواند به عنوان نظر جامعی مطرح شود، مگر در سطحی که هدف بیان اشتراک کلی مسأله حجاب و یا بیان محور کلی تصمیم‌گیری در این مسأله باشد و اگر هم هدف

بیان این مسأله در سطح عمومی تمام سطوح باشد، این یک مطلب دیگری است. متمرکز ساختن بحث در بیان روش اجرایی رابطه حجاب با تکامل اجتماعی آنچه تا این جای بحث، بیان شد در حکم مقدمه بود؛ حال در ادامه بحث برای رابطه حجاب و تکامل اجتماعی در سه سطح قابلیت طرح دارد. ۱ سطح اول، احکام توصیفی یا جهان‌بینی است که اولین بخش آن مبحث نظام احکام ارزشی یا اخلاق آرمانی و یا همان مقاصد عالی الهی در بحث حجاب است. این سطح، از موضوع ما خارج است و نمی‌خواهیم به آن پردازیم. از این رو به دنبال روایات و مدارک و منابع الهی که این بخش را متکفل است، نرفته و از طرح آن با توجه به موضوع خودداری می‌کنیم. ۲ سطح دوم، نظام احکام دستوری است که همان احکام کلی الهی و قوانین حجاب است که در آن بحث می‌شود در چه حدی حجاب واجب است؟ در چه حدی حجاب مستحب است؟ از چه حدی که بگذرد مکروه و بالاخره به چه سطحی که می‌رسد ممنوع و حرام است؟ که با توجه به موضوع سخن این سطح هم مورد بحث نیست. ۳ سطح سوم، نظام احکام اجتماعی یا برنامه اجرایی است که همان بحث تکامل اجتماعی حجاب است و موضوع سخن ما هم همین قسمت است. بنابراین بحث ما در باره آیات و روایات و یا احیاناً سیره و تاریخ معصومین «صلوات‌الله علیهم اجمعین» در باب نظام ارزشی و اخلاقی نیست و همچنین در باب احکام فقهی و احکام کلی الهی (احکام دستوری) سخن نمی‌گوییم، بلکه بحث در باره نظام احکام اجتماعی است. البته شاید پرسیده شود مگر نظام احکام اجتماعی از آن دو قسمت مطلقاً جدا است؟ حقیقت این است که هرگز این گونه نیست ولی تفاوت احکام اجتماعی با دو قسمت قبل آن است که در این مرحله می‌بایست «عینیت» ملاحظه گردد و موانع و مقدمات مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد، در این مرحله اموری باید ملاحظه شود که در «اجراء» ملاحظه آنها ضروری به شمار می‌رود. فرضاً در این مرحله بررسی شود که حجاب، لباس کرامت است، چادر لباس کرامت است و اگر قرار باشد با زور و تحمیل آن را ترویج دهند، این موجب اهانت به چادر خواهد شد. چادر، پوششی است که مربوط به اخلاق آرمانی است، لذا پوشش آن می‌بایست به عنوان مقابله با استکبار و مقابله با فساد، همراه با عشق و ایثار پوشیده شود. رواج آن با تهدید و تحمیل به معنای تضعیف منزلت چادر است. شاید کسی بگوید که به هر حال می‌بایست حجاب رعایت شود و جلوی بی‌حجابی که جزو محرمات است، گرفته شود؟ بله! می‌بایست جلوی محرمات را گرفت، اما یک امر مستحب (حجاب با چادر) می‌بایست با عزت و کرامت رواج یابد. به هر حال موضوع بحث در باره حجاب و تکامل اجتماعی و قوانین اجتماعی است و باید در صدد بیان یک برنامه اجرایی بود که آن عبارت است از: ۱ تعریف اجمالی رابطه حجاب با تکامل اجتماعی، ۲ طرح یک مدل در این رابطه، ۳ جمع‌بندی و بیان ثمره. تبیین اجمالی روش اجرایی رابطه حجاب با تکامل اجتماعی تعریف اجمالی رابطه حجاب با تکامل اجتماعی تبدیل «ساختار، مسایل و موضوعات» در جامعه، وسیله ایجاد تکامل اجتماعی در رابطه با قسمت اول باید دانست که اگر تکامل را در ساده‌ترین وجه به معنای تبدیل «ساختار، مسایل و موضوعات» بدانیم، در این صورت هرگاه نظامهای متکفل وظایف اجتماعی به گونه‌ای تغییر یابد که مسایل و موضوعاتی تغییر یافته و وحدت و کثرت جدیدی یابد و موضوعاتی طرح شود که قبلاً اساساً قابلیت طرح هم نداشت و در مقیاس «امنیت، تفاهم و تعاون» هم تغییر واقع شود، آنگاه تکامل واقع شده است، یعنی در این صورت از یک سطح به سطح دیگر تکامل حاصل خواهد شد. پس تکامل به این معناست که یک حساسیتهایی در یک زمان (در زمانی که هنوز تکامل حاصل نشده است) قابل طرح است، ولی در زمان بعد (که تکامل حاصل شده) آن حساسیت خیلی خرد و کوچک شمرده شده و موضوعاً قابل طرح هم نیست. ارتقاء سطح حضور و مشارکت مردم در سه بخش تأمین، تفاهم و تعاون شاخصه تکامل اجتماعی بنابراین تبدیل «ساختار، مسایل و موضوعات» معرف تکامل است، تکامل به معنای تغییر مقیاس حضور اجتماعی مردم است و این به معنای تغییر مشارکت و حضور مردم در «توسعه امنیت، تفاهم و تعاون اجتماعی» است و می‌توان گفت تکامل به معنای ارتقاء سطح حضور و مشارکت است. به عنوان مثال، گاهی سطح حضور مردم در حد شرکت در حرکت‌های گروهی و جمعی (مانند تظاهرات) است که این خیلی عالی است که یک جمعیت یک میلیون نفره از یک ارزش پشتیبانی نمایند، اما به نظر می‌رسد

باید به این فکر بود که آیا می‌توان این سطح از حضور و مشارکت مردم را از نظر «کیفی» ارتقاء داد؟ و آیا می‌توان میزان مشارکت این جمعیتی را که با شور و شوق و عشق به طرفداری از انقلاب و با نیت اطاعت از خدای متعال و ولایت فقیه به این کار مبادرت می‌ورزند بالا-برد؟ البته این امکان وجود دارد. و این امر در کلیه سطوح فعالیت‌های اجتماعی می‌تواند نمونه اجرایی داشته باشد. حجاب وسیله یک نوع ارتباط قاعده‌مند در هر حال حجاب وسیله یک نوع ارتباط قاعده‌مند شده است، نه اینکه وسیله ارتباطی باشد که آن ارتباط قاعده‌مند نیست، چون هرج و مرج در ارتباط، در هیچ سطح از اجتماع قابل قبول نیست، کسی که نمی‌تواند ربط حجاب را با تکامل درک نماید، قطعاً مسأله قاعده‌مند شدن تکامل را هم نمی‌تواند تفسیر نماید، در حالی که قاعده‌مند شدن ارتباط، لازمه تکامل است. طرح اجمالی ارزیابی رابطه حجاب با تکامل اجتماعی بخش دوم بحث طرح اجمالی مدل ارزیابی است که در سه بخش طرح می‌گردد: ۱ ضرورت مدل ارزیابی ۲ اصول مدل ارزیابی ۳ کارآمدی مدل ارزیابی ضرورت مدل ارزیابی ضرورت «اولویت‌بندی» به علت محدودیت مقدمات قسمت اول که ضرورت مدل ارزیابی است هم در سه مرحله طرح می‌گردد. ۱ ضرورت تخصیص ۲ ضرورت مجموعه‌نگری ۳ ضرورت وجود خاستگاه آرمانی در اوصاف کیفی و کمی مجموعه با توجه به این سه مرحله می‌توان به ضرورت مدل ارزیابی رسید و آن را به اثبات رساند. ضرورت تخصیص به این دلیل است که مقدمات ما مطلق نیست، یعنی مقدمات اداره مطلق نبوده و ما ناچار به تخصیص هستیم و نتیجه تخصیص هم اولویت‌بندی است. اولویت‌بندی به این معنا است که ما ببینیم در راه ما (برنامه‌ریزی و رسیدن به مطلوب) چه اموری مؤثرتر است تا آنها را در اولویت قرار دهیم. پس ضرورت تخصیص به معنای همان ضرورت اولویت‌بندی بین امور مؤثر در رسیدن به هدف است. ضرورت «مجموعه‌نگری بر اساس مدل مفروض» برای اولویت‌بندی ضرورت مجموعه‌نگری هم به معنای ملاحظه نسبت به بین امور از عالی‌ترین سطح عرفانی تا سطح برنامه و نهایتاً تا سطح مجموعه‌سازهایی است که برای رسیدن به آثار مادی می‌باشد. اگر دقت شود خواهید یافت که در واقع مسأله تخصیص ما را به مسأله مجموعه‌سازی و می‌دارد. در مجموعه‌سازی زمانی می‌توان منشأ موضوع‌گیری غیر انفعالی بود که بتوان به «نسبت بین امور با هم یعنی به ضریب فنی» دست یافت، چنانچه به ضریب فنی دست نیایم قطعاً نمی‌توان کاری را از پیش برد. ضرورت وجود «خاستگاه ارزشی و فلسفی» برای مجموعه‌نگری ما چگونه به نسبت بین امور دست یابیم تا در نهایت به ضریب فنی برسیم؟ این امور مستلزم آن است که برای یک مجموعه عینی، یک مجموعه فرضی که مشتمل بر یک پیش‌فرضها و یک نسبت‌هایی است فرض نموده، تا بتوان به وسیله آن مجموعه فرضی آن مجموعه عینی را کنترل نموده و بهینه نمود. آنگاه طبیعی است که با اثبات قدرت کنترل و دستیابی به میزان کارآیی مجموعه فرضی می‌توان به ضریب فنی هم رسید. در قسمت سوم هم باید دید وضعیت تأثیر آرمان‌هایمان در خاستگاه اوصاف کمی و کیفی چیست؟ آنچه مسلم است این است که پیش‌فرضهایی که باعث مجموعه‌سازی می‌شود، قطعاً متأثر از یک فلسفه خاص است و علاوه بر این، خاستگاه ضرایب فنی ما همان آرمانها و نظام ارزشی است، چون کمیت‌های مفروض که در ضرایب فنی طرح می‌گردد برای به دست آمدن یک مطلوب فرض می‌شود و مطلوب ما هم از نظام ارزشی و انگیزه ما جدا نیست. بنابراین ارزش و فلسفه هر دو در تولید یک مجموعه کاربردی و همچنین در تولید تعاریف کاربردی مانند تعریف ضریب فنی حضور دارد گرچه در مدل وقتی به ضریب فنی رسیدیم، شاید در مقام کاربرد به خاستگاهش و اینکه این معادله برخاسته از یک فلسفه ارتقاء یابد و دقت نظر ما در باره توصیف ارزش توسعه یابد؛ به همان میزان پیش‌فرضهای این مدل و نسبت‌های آن و به تبع نسبت‌های ضرایب فنی هم تغییر خواهد یافت، این امر به سادگی در علوم انسانی و با تأمل بسیار دقیق در علوم تجربی و نظری هم قابل اثبات است. بنابراین این سه ضرورت (ضرورت تخصیص، ضرورت مجموعه‌سازی و ضرورت رابطه مجموعه با خاستگاه فلسفی و ارزشی) ضرورت داشتن یک مدل ارزیابی را به اثبات می‌رساند تا این مدل، مدلی خاص برای تفاهم باشد. اصول مدل ارزیابی در قسمت دوم بحث به «اصول مدل ارزیابی» می‌پردازیم، این اصول همان «اصول اوصاف جامعه، فرد و رابطه بین فرد و جامعه» می‌باشد که در واقع این اصول، کلی‌ترین اصول اوصاف این سه امر می‌باشد. «سیاست، فرهنگ و

اقتصاد» اصول اوصاف جامعه اصول اوصاف جامعه عبارتند از: ۱ اوصاف سیاسی ۲ اوصاف فرهنگی ۳ اوصاف اقتصادی وضعیت «روحی، فکری و عینی» اصول اوصاف فرد اصول اوصاف فرد عبارت است از: ۱ وضعیت روحی ۲ وضعیت فکری ۳ وضعیت رفتار عینی و موضع گیری عینی حل نیازمندیهای «فرد، کشور در منطقه و کشور در جهان» اصول اوصاف ارتباط فرد و جامعه اصول اوصاف ارتباط فرد و جامعه هم عبارت است از: ۱ حل نیازمندیهای در مقیاس رشد فرد ۲ حل نیازمندیهای در مقیاس یک کشور ۳ حل نیازمندیهای در مقیاس گسترش مکتب در جهان پس در مورد رابطه بین فرد و جامعه هم باید دید آیا در موضع گیری‌های اجتماعی آنچه که باید اصل قرار گیرد، حل نیازمندیهای فرد است؟ یا باید حل نیازمندیهای کشور و یا نظام در سطح منطقه‌ای نه جهانی اصل باشد؟ یا اینکه بالاتر از این، می‌بایست حل نیازمندیهای تکامل اصل قرار گیرد تا حضور مکتب با تغییر مقیاس در سطح جهان از نظر کمی و کیفی بیشتر و بهتر گردد؟! این اصول (اصول اوصاف فرد و جامعه و رابطه بین این دو) محورهای اصلی مدل ارزیابی و یا به عبارتی همان اصول مدل ارزیابی است. تعیین کارآمدی مدل ارزیابی در سه بخش «مسایل، موانع و مقدمات» در قسمت سوم بحث که همان بررسی کارآمدی مدل ارزیابی است، باید دانست که در بررسی کارآیی این مدل می‌بایست به محور اصلی آن توجه نمود که محور اصلی هم پایگاه و ارزشی است. در سه بخش مسایل، موانع و مقدمات صورت می‌پذیرد. در بررسی «موانع» باید وضعیت بیرونی و وضعیت درونی و وضعیت تاریخی نظام از طریق ارزیابی «مقدمات» انجام شود و ارزیابی «مقدمات» هم با اشراف بر وضعیت بافت نیروی انسانی، نظام ساختارهای اجتماعی و منابع مادی ممکن می‌گردد، منظور از منابع مادی اعم از «منابع طبیعی، وسایل و محصولات اجتماعی» است. «مسایلی» هم که باید در این رابطه بررسی شود اعم از «مطلوب، موجود و برنامه» است. بیان اجمالی ثمرات تعیین رابطه حجاب با تکامل اجتماعی ایجاد سعه یا ضیق برای حجاب متناسب با نظام ارزشی حاکم بر جامعه حال پس از طرح کلی بحث به تشریح آن و اشاره به ثمرات این بحث پرداخته می‌شود، برای سرعت انتقال با یک مثال شروع می‌نمایم، به عنوان مثال اگر در نظام اقتصادی «تنوع‌گرایی» برای ایجاد انگیزه حرکت اصل قرار گیرد و ساختارهای نظام اقتصادی هم بر همین اساس پی‌ریزی شود، آیا در این صورت می‌توان گفت چادر نقش تعیین کننده‌ای در تغییر دارد؟ در جواب باید گفت: اگر تهذیب اجتماعی که باید اساس تنظیم ساختارهای نظام اجتماعی باشد هماهنگ با نظام ارزشهای اسلامی نباشد، آنگاه محتوای مباحث فرهنگی که بر اساس روش مجموعه‌نگری بر پایه ارزشهای مادی است سازگار با مسأله حجاب نخواهد بود. چون مادی‌ها همان گونه که مسأله حیات انسان را مادی محض توصیف می‌کنند و تمام اعضای بدن انسان اعم از غدد و کار سلسله اعصاب و مغز و ... را مادی می‌دانند، در روانشناسی هم مکانیزم پیدایش نیازمندی را مادی توصیف می‌کنند. ایجاد سعه یا ضیق برای حجاب متناسب با نظام فکری حاکم بر جامعه البته پر واضح است که مادی‌ها در نظام فکری خود جایگاه حجاب را تبیین نمی‌کنند، بلکه عکس آن (بی‌حجابی و فحشاء) را تبیین و توجیه می‌کنند. بنابراین مادی‌ها اگر بخواهند مسأله حجاب را بررسی نمایند، در بحث آسیب‌شناسی روانی خواهند گفت: «زنی که به حجاب علاقه‌مند است، بر اساس نظام فکری خود نیازی را احساس می‌کند که همان نیاز به حجاب است، اما چون قابل تأیید و پذیرش روابط اجتماعی نیست باید دست از آن بشوید و از آن دوری جوید.» به عبارت دیگر مادی‌ها نه تنها در فرهنگ خود راه صحیح و قانون‌مند شده حجاب را ترویج نمی‌کنند، بلکه آن را یک کار غیر علمی معرفی می‌نمایند. بنابراین اگر قرار باشد حجاب با تحقیر ترویج شود، در این صورت قطعاً حجاب از جامعه رفع می‌شود، پس حجاب با محتوای رشته روانشناسی مادی درگیری دارد و این درگیری به مراتب سخت‌تر از درگیری مسأله حجاب با حجاب زنان در حال کار در شالیزارهای شمال است. در جامعه‌شناسی مادی خاستگاه دین (پایگاه اخلاق) و نیازمندیهای جامعه مادی تعریف می‌شود و اگر بخواهیم علوم انسانی اسلامی داشته باشیم، بدون مجموعه‌سازی‌های نظری و رسیدن به ضرایب فنی کارشناسی برای ساختن معادلات کاربردی که این معادلات برای امر اداره و تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است امکان‌پذیر نیست. به عنوان مثال گاهی یک دانشجوی هنر تحصیلاتش را به اتمام می‌رساند و می‌خواهد یک سناریو بنویسد، حال اگر این

شخص که در دوران تحصیلاتش اطلاعی از علم جامعه‌شناسی اسلامی ندارد و آنچه را که خواننده اطلاعات بر اساس نظریه‌های مادی است بخواهد بفهمد تأثیر این فیلم که او نویسنده سناریو آن است در جامعه چیست، چگونه می‌تواند به این مطلب برسد در حالی که نمی‌تواند کارش را قانوناً بر اساس مبانی اسلامی ارزیابی نماید؟ طبیعی است که محتوای آموزشی این شخص مروج پایگاه ارزشی مادی است و او هم بر اساس همان کار می‌کند. ایجاد سعه یا ضیق برای حجاب متناسب با سیاسی حاکم بر جامعه پس در نهایت به این نتیجه خواهیم رسید که ممکن است مسأله تولید، توزیع و تخصیص در قسمت اقتصاد هماهنگ با مسأله حجاب نباشد و آن را نقض کند و همچنین ممکن است که مسایل فرهنگی و سیاسی هم بافت با مسأله حجاب نباشد، به عنوان مثال اگر در قسمت سیاست، آبرومندی، مطلقاً به «تخصص» بازگردد، و اگر متخصصی ضد انقلابی هم که باشد به او کار بدهند و اگر در توزیع قدرت هم به شخص متخصص این چنینی احترام گذاشته شود، آنگاه بی‌تردید این بر مسأله حجاب تأثیر می‌گذارد، در واقع اینها شئون مختلف درگیری با حجاب است. جمع بندی بنابراین چادر به عنوان یک حجاب آرمانی است که ارزش سیاسی بسیار بالایی دارد، یعنی غرب بی‌دلیل با چادر مقابله و مبارزه نمی‌کند، بلکه علت این است که غرب به این وسیله با یک اخلاق (اخلاق اسلامی) مبارزه می‌کند. غرب می‌داند که اگر نظام ارزشی مردم جهان تغییر کند، آنگاه ابزارهای مدیریت او بی‌تأثیر می‌شود و دیگر نمی‌تواند به استکبار خود ادامه دهد. به عبارت دیگر اگر وجدان بشر ارتقاء یابد و بر پایگاه دیگر مستقر شود، چگونه غرب می‌تواند مدیریت خود و استکبار خود را ادامه دهد؟ چون غرب که نمی‌تواند در آن صورت (که وجدان بشر متوجه ارزشهای اسلامی شود) با دعوت به آخرت و دعوت به ایشار مدیریت خود را ادامه دهد. اینکه تمدن غرب دم از انسان دوستی و بشردوستی می‌زند، اینها تعارف است، غرب سخت‌ترین و شدیدترین تحقیر ممکن را نسبت به انسان داشته است و این تحقیر همان «کالا کردن» انسان است، غرب انسان را کالا می‌داند که در آمار بانک مرکزی خود نیروی انسانی را در کنار دیگر اشیاء گذاشته و به «بازار نیروی کار و بازار کالا و سرمایه و پول و ...» تعبیر می‌کند، معنای این تعبیرات این است که غرب انسان را هم‌سنگ با اشیاء می‌داند. البته شاید ادعا شود که در این موارد غرض بیان کارآمدی انسان و اثر انسان است، نه اینکه انسان را کالا بدانند. ولی می‌دانیم که مسأله به این سادگی نیست، البته جواب دقیق به این مطلب باید در جای خودش بررسی شده و از حوصله این مقاله خارج است. در هر حال منظور این است که حجاب به معنای فقهی آن، که برای رفع نیازمندی‌های فرد است یک سخن است و حجاب به معنایی که رافع نیازمندی‌های تکاملی است، یک سخن دیگر! به عبارت دیگر وقتی حجاب را به معنای طرفداری نسبت به اسلام و رفراندم علیه اخلاق فاسد استکباری بدانیم و آن را اخلاق ترویج یافته از طرف انبیاء بدانیم، آنگاه به نظر می‌رسد برای خانمها خیلی آسان است که در مواقعی خاص با چادر باشند.

حجاب و عفاف

نویسنده: نفیسه زروندی «یا ایها النبی، قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً؛ ای پیامبر به زنان و دختران خود و به زنان مؤمن بگو روسری‌های بلند بر خود بیفکنند، این عمل مناسب‌تر است، تا (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است». ۱ (سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۹) در این نوشته، برآنیم که آیه‌ی مورد نظر را مورد بررسی قرار داده و برخی از نکات پیرامون آن را که نتیجه‌ی مطالعه‌ی کتب تفسیری می‌باشد، به رشته‌ی تحریر در آوریم. شایسته‌ی یادآوری است که این نوشته، قصد تفسیر آیه را ندارد و تنها به بیان نکات اجمالی آن بسنده می‌کند، اما پیش از طرح نکات، لازم است مفهوم حجاب بررسی گردد. مفهوم حجاب حجاب، در لغت به معنای مانع و پرده و پوشش آمده است. حجاب، به معنای پوشش اسلامی بانوان، دارای دو بعد ایجابی و سلبی است. بعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی به نامحرم است و این دو بعد باید در کنار یکدیگر باشند؛ تا

حجاب اسلامی محقق شود. گاهی، ممکن است یک بعد باشد ولی دیگری نباشد که در این صورت نمی‌توان گفت که حجاب اسلامی محقق شده است. اگر به معنای عام، هر نوع پوشش و مانع از وصول به گناه را حجاب بنامیم، حجاب می‌تواند اقسام متفاوتی داشته باشد، از جمله حجاب ذهنی، فکری و روحی، علاوه بر این، در قرآن از انواع دیگر حجاب که در رفتار خارجی انسان تجلی می‌کند، نام برده شده است، مثل حجاب و پوشش در نگاه که به مردان و زنان، در مواجهه با نامحرم توصیه شده است. «جلایب» جمع جلباب، به معنای مقنعه‌ای است که سر و گردن را می‌پوشاند. ۲. و یا پارچه‌ی بلندی است که تمام بدن و سر و گردن را می‌پوشاند. ۳. مرحوم امین الاسلام طبرسی، در «مجمع البیان»، در ذیل آیه می‌نویسد، «جلباب» عبارت از روسری بلند است که هنگام خروج از خانه، زنان به وسیله‌ی آن، سر و صورت خود را می‌پوشانند... مقصود این است که با روپوشی که زن بر تن می‌کند، محل گریبان و گردن را بپوشاند. با توجه به معانی جلباب و از جمله، این معنی که پارچه‌ی بلندی برای پوشیدن تمام بدن و سر و گردن است، در معنای امروزی، می‌توان پوشش «چادر» را با «جلباب» همانند و مشابه در نظر گرفت و از آن جا که در این آیه، به طور مشخص به استفاده‌ی زنان و دختران از جلباب اشاره شده است، می‌توان، نتیجه گرفت که طبق فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب، چادر به عنوان یک حجاب برتر مطرح شده است. پوشش، معرف شخصیت و عفت زن مؤمن است و موجب می‌گردد که افراد لاابالی جرأت نکنند به او جسارت کرده و به دید شهوت و هوسرانی به او بنگرند. این آیه، بیان می‌دارد: زنان مؤمن برای اینکه مورد آزار افراد هرزه قرار نگیرند، به گونه‌ای خود را بپوشانند که زمینه‌ای برای بی‌حرمتی به آنها فراهم نگردد. خداوند در این فرموده‌اش، ابتدا فلسفه‌ی حجاب را تبیین می‌کند و با تهدید و زور، دستور حجاب را مطرح نمی‌کند و سپس، به بیان الگوی عملی پوشش؛ یعنی جلباب که پوشش خاص آن زمان بوده است، اشاره می‌کند. در اینجا، می‌توان نتیجه گرفت که برای ایجاد فرهنگ حجاب و پوشش مناسب در جامعه، باید ابتدا پایه‌های اعتقادی و بینش افراد را نسبت به این موضوع، محکم کنیم و این، یعنی نهادینه سازی باورهای درست و فرهنگ‌سازی دقیق. بنابراین، تهدید و اجبار، هیچ گاه به عنوان اولین راهکار، اثر بخش نخواهد بود. این آیه، به پیامبر فرموده است که ابتدا، به زنان و دختران خود و بعد، به زنان مؤمن بگو که حجاب را رعایت کنند. یعنی؛ در امر به معروف، اول از خودی‌ها و نزدیکان شروع کنیم، سپس به سراغ دیگران برویم. همچنین در احکام الهی، تفاوتی میان همسران و دختران پیامبر، با دیگر زنان وجود ندارد و احکام دینی، باید مورد توجه و استفاده‌ی همه قرار گیرد. ۴. هر پدیده‌ای، آثار و پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت. حجاب نیز، به عنوان یک راهکار عملی، آثار فردی و اجتماعی مختلفی را به دنبال خواهد داشت. آثار و پیامدهای رعایت حجاب الف - آثار فردی در خصوص آثار فردی رعایت حجاب، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. احترام به شخصیت زن، به واسطه‌ی رعایت حجاب، ۲. مصونیت ارتباطات زن با مردان غریبه، ۳. حفظ اعتقادات مذهبی افراد، ۴. حفظ عفت زن و جلوگیری از فساد و ناهنجاری. ب - آثار اجتماعی آثار اجتماعی رعایت حجاب فراوانند که برخی از آنها عبارتند از: ۱. سلامت نسل جدید جامعه، ۲. پیشگیری از فساد اخلاقی، ۳. مبارزه با مظاهر بی‌دینی، ۴. حفظ کیان خانواده. در این نوشتار، آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب و نکات پیرامون آن را بررسی کردیم، اما در مورد انواع حجاب، با مطالعه‌ی کتب تفسیری و آیات قرآنی دیگر، مشخص می‌شود که انواع حجاب در قرآن، به سه بخش تقسیم شده است. انواع حجاب قرآنی ۱. حجاب چشم «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم؛ ای رسول، به مردان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند». (سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۰) «قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن؛ ای رسول، به زنان بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند». (سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۱) ۲. حجاب در گفتار نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب گفتاری زنان در مقابل نامحرم است. «فلاتخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض؛ زنها که نازک و نرم با مردان سخن نگویند، مبدا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است، به طمع افتد». (سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۲) ۳. حجاب رفتاری نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب رفتاری زنان در مقابل نامحرم است. به زنان دستور داده شده است به گونه‌ای راه نروند که با نشان دادن زینت‌های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند. «و لایضربن بارجلهن لیعلمن ما یخفین من زینتهن؛ و آن طور پای به زمین

نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود». ۵. (سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۱) از مجموع این مباحث، به روشنی استفاده می‌شود که مراد از حجاب اسلامی، پوشش و حریم قایل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم، در خلال رتارهای مختلف آنها، مثل نحوه‌ی پوشش، نگاه، حرف زدن و راه رفتن است بنابراین، حجاب و پوشش زن، به منزله‌ی یک حاجب و مانع در مقابل افراد نامحرمی است که قصد نفوذ و تصرف در حریم ناموس دیگران را دارند. در انتها، این نوشتار را با بیان سخنانی از استاد شهید «مرتضی مطهری» که در تبیین فلسفه‌ی حجاب در اسلام، تلاش علمی فراوانی داشت، به پایان می‌رسانیم: «عده‌ای می‌گویند: چون حجاب، به معنی پرده است، اسلام خواسته است زن با حجاب باشد، یعنی همواره پشت پرده بوده و در عزلت و گوشه نشینی باشد، اما باید بدانیم آنچه درباره‌ی پوشش زن است کلمه «ستر» به کار می‌رود. پوشش زن، در اسلام آن است که در معاشرت با مردان، بدن خود را پوشانده و از جلوه‌گری، پرهیز کند». ۶. پی‌نوشت‌ها: ۱. تفسیر نور، ج ۸. ۲. مجمع البیان، ذیل آیه. ۳. تفسیر المیزان. ۴. تفسیر نور، ج ۸. ۵. المیزان، ۱۹. ۶. شهید مطهری، مسأله حجاب، انتشارات صدرا

حجاب حق الهی

شبهه‌ای که در ذهنیت بعضی افراد هست، این است که خیال می‌کنند حجاب برای زن محدودیت و حصار است که خانواده و وابستگی به شوهر برای او ایجاد نموده است، و بنابراین، حجاب نشانه ضعف و محدودیت زن است. راه حل این شبهه و تبیین حجاب در بینش قرآن کریم این است که زن باید کاملاً درک کند که حجاب او تنها مربوط به خود او نیست تا بگوید من از حق خودم صرف نظر کردم، حجاب زن مربوط به مرد نیست تا مرد بگوید من راضیم، حجاب زن مربوط به خانواده نیست تا اعضای خانواده رضایت بدهند، حجاب زن، حقی الهی است، لذا می‌بینید در جهان غرب و کشورهایی که به قانون غربی مبتلا هستند اگر زن همسر داری الوده شد و همسرش رضایت داد، قوانین آنها پرونده را مختومه اعلام می‌کنند، اما در اسلام این چنین نیست، حرمت زن نه اختصاص به خود زن دارد نه شوهر و نه ویه برادر و فرزندانش می‌باشد، همه اینها اگر رضایت بدهند قرآن راضی نخواهد بود، چون حرمت زن و حیثیت زن به عنوان حق الله مطرح است و خدای سبحان زن را با سرمایه عاطفه آفرید که معلم رقت باشد و پیام عاطفه بیاورد، اگر جامعه‌ای این درس رقت و عاطفه را ترک نمودند و به دنبال غریزه و شهوت رفتند به همان فساد مبتلا می‌شوند که در غرب ظهور کرده است. لذا کسی حق ندارد بگوید من به نداشتن حجاب رضایت دادم، از این که قرآن کریم می‌گوید هر گروهی، اگر راضی هم باشند، شما حد الهی را در برابر آلودگی اجرا کنید، معلوم می‌شود عصمت زن، حق الله است و به هیچ کسی ارتباط ندارد. قهراً همه اعضای خانواده و اعضای جامعه و خصوصاً خود زن امین امانت الهی هستند. زن به عنوان امین حق الله از نظر قرآن مطرح است یعنی این مقام را و این حرمت و حیثیت را خدای سبحان که حق خود اوست، به زن داده و فرموده: این حق مرا تو به عنوان امانت حفظ کن، نگاه جامعه به صورتی در می‌آید که شما در ایران می‌بینید، جهان در برابر ایران خضوع نموده است، زیرا که در مساله جنگ تا آخرین لحظه، صبر نمود و کاری که بر خلاف عاطفه و رقت و رافت و حمت باشد انجام نداد. با این که دشمنان او از آغاز، حمله به مناطق مسکونی، کشتار بی‌رحمانه بی‌گناهان و غیر نظامی‌ها را مشروع نمودند. جامعه‌ای که قرآن در او حاکم است، جامعه عاطفه است و سرش این است که نیمی از جامعه را معلمان عاطفه به عهده دارند و آن مادرها هستند، چه بخواهیم، چه نخواهیم، چه بدانیم و چه ندانیم اصول خانواده درس رافت و رقت می‌دهد، و رافت و رقت در همه مسائل کارساز است.

حجاب؛ حریم و کرامت زن مسلمان

نویسنده: مهدی بهشتی نژاد منبع: روزنامه کیهان مقدمه: لباس پوشیدن، شانی از شئون انسان است و پدیده‌ای است که به اندازه طول

تاریخ بشر سابقه و به قدر پهنه جغرافیای امروزین زمین، گسترش دارد. این پدیده با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان در ارتباط است و می‌توان آن را از دیدگاه‌های مختلفی از قبیل روانشناسی، اخلاق، اقتصاد، جامعه‌شناسی، مذهب، قانون و جغرافیا مورد مطالعه قرار داد. برخی منشا اصلی پیدایش لباس را در سه عامل می‌دانند: محفوظ ماندن در مقابل سرما و گرما و برف و باران. عقیف ماندن به جهت حفظ عفت و شرم و در نهایت زیبا بودن و آراستگی و وقار و برخی فراتر از سه عامل می‌اندیشند. برخی لباس را خانه اول انسان که جنبه اختصاصی تر نسبت به مسکن او دارد می‌دانند و بر همین طریق می‌گویند انسان موجودی خانه بدوش است. اما پدیده‌ای که ما در این نوشتار تلاش در بررسی آن داریم و بسیاری آن را از انحرافات اجتماعی می‌دانند پدیده بدحجابی است. این موضوع در جامعه ما از اموری است که ذهن بسیاری از دینداران جامعه را به خود مشغول کرده است. تلقی بدحجابی به عنوان امری نابهنجار و نامطلوب نشانگر این است که ذهنیت فرهنگی و دینی ما برای بدحجابی آثار و تبعات نامطلوبی قائل است و به تعبیر دیگر، آن را علت برخی پدیده‌های نامطلوب دیگر در جامعه می‌انگارد. ۱- معنای لغوی و اصطلاحی حجاب و بدحجابی از نظر لغوی حجاب به معنای پوشیدن، پرده و حاجب به کار رفته و در هیچ موردی اصالتاً به معنای نوع، سبک پوشیدن و نوع سبک لباسی که پوشیده می‌شود اطلاق نشده است. (۲) در زبان فارسی برای لباس، واژه‌های «پوشش»، «تن پوش»، «پوشاک» را داریم که از فعل پوشیدن و پوشاندن را نیز بر همین اساس به کار می‌بریم که در معنای مصدری آن پنهان کردن و از نظر دور کردن را می‌فهمیم. (۳) در اصطلاح فقهی نیز برای رساندن معنای پوشش زنان، از لغت حجاب استفاده نشده و نمی‌شود، بلکه از لغت «ستر» که به طور دقیق در معنای پوشش و پوشاندن است، استفاده می‌شود. (۴) در مورد میزان و مقدار پوشش بدن که در شرع مقدس اسلام برای زنان واجب شمرده شده است با نگاهی به رساله‌های عملیه مراجع تقلید می‌توان دریافت که حجاب صحیح و واجب عبارت است از پوشانیدن تمام بدن به جز قرص صورت و دو دست (از میچ دست به پایین). برخی این میزان را تعریف حداقلی می‌دانند و با نگرشی وسیع‌تر و دید اجتماعی به احکام اسلام دایره آن را به حوزه رفتاری و به عبارتی حوزه اجتماعی سوق می‌دهند. شهید مرتضی مطهری پوشش و حجاب زن را در معاشرت با مرد اینگونه بیان می‌دارند که «زن در معاشرت با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد». (۵) بنابراین منظور از حجاب اسلامی، آن نوع پوششی است که دارای این دو ویژگی باشد. الف) حدود شرعی پوشش در آن رعایت شده باشد. ب) با خودنمایی و جلب نظر نامحرمان همراه نباشد بر این اساس حجاب از مرحله پوشش فردی به حوزه رفتار اجتماعی معنا پیدا می‌کند. توضیح مطالب فوق در مفهوم حجاب، تصور جامع تری از بدحجابی پیش روی ما قرار می‌دهد. بدحجاب فقط کسی نیست که حد واجب شرعی را رعایت نمی‌کند، ممکن است کسی این حدود را کاملاً رعایت کند ولی در عین حال وضع ظاهرش، نوع رفتار ارتباطی او در اجتماع به گونه‌ای باشد که با زبان بی‌زبانی توجه نامحرمان را به خود جلب نماید. و در این صورت بدحجابی به انحراف یا کجروی تبدیل می‌شود در آن صورت فرد هنجارهای مقبول جامعه را زیر پا می‌گذارد. در این جا منظور از انحراف از هنجارهای اجتماعی آن نوع انحراف‌های اخلاقی یا قانونی است که واکنش‌های نسبتاً شدید اجتماعی را ایجاد می‌نماید. حجت الاسلام تقویان نیز در باب حجاب در اسلام آن را به معنای پوشش می‌داند، اما این پوشش را شامل سه بخش لباس، رفتار و کنش می‌داند که مایه آزادی انسان است. وی می‌گوید انسان برای آزادی و حرکت در بین انسان‌ها نیاز به پوشش دارد و بر همین اساس خداوند می‌فرماید انبیاء برای انسان لباس آورده‌اند و این لباس تقوی است و در قیامت تنها صاحبان تقوی ملبسند و مابقی از شرم عریانی سر به زیر هستند. ایشان حجاب از نوع پوشش (لباس) را حجاب حداقلی می‌دانند و همزاد بارفتار و منش را حجاب پرمغز و کامل ذکر می‌نمایند. ۲- حجاب و بدحجابی در دو جهان بینی متفاوت در هر جامعه نوع و کیفیت لباس زنان و مردان، علاوه بر آنکه تابع شرایط اقتصادی و اجتماعی و اقلیمی آن جامعه است، قویاً تابع جهان بینی و ارزشهای حاکم بر فرهنگ آن جامعه و حتی مبین و آئینه آن جهان بینی است. دکتر حداد عادل در کتاب «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» بسیار زیبا تأثیر فرهنگ بر لباس را

در قالب جهان بینی غرب و شرق به تصویر کشیده است. در واقع علت العلل این مطلب که چرا لباس سرزمین، اقوام و صاحبان تمدنی که از هجوم فرهنگ غرب در امان مانده اند اعم از زنان و مردان بلند و گشاد است و حال آنکه لباس مدعیان تمدن غرب و زوال پذیران غرب اعم از زنانه و مردانه تنگ، کوتاه و چسبنده به بدن است مورد بحث قرار گرفته است. برخی تلاش دارند که لباس غرب را نتیجه پیشرفت علمی و صنعتی غرب و لباس شرق را نتیجه عقب ماندگی و جهل مردمان آن بدانند. درحالیکه این دو تصویر مربوط به جهان بینی این دو اردوگاه است و لباس پوشیدن شأنی از شئون انسان است و در هر تمدن رابطه مستقیمی با معنای انسان و تعریف انسان در آن تمدن دارد. الف) جهانی بینی غرب و پدیده برهنگی در تمدن غرب نگاه اومانستی مدت زمان زیست یک انسان را فاصله کوتاه تولد تا مرگ می پندارد. چنین موجودی فقط نامی از انسان در میان دیگر موجودات به خود اختصاص داده است. تمدنی که بیش از چهار قرن است که خدا را از صحنه زندگی غایب و در کلیسا عزلت گزیده است. معنویت به حاشیه زندگی خزیده و عنصری فراموش شده و یا فرع بر مادیت است. در جهان بینی غرب انسان جز «تن» چیز دیگری نیست و این «تن» یکی از مهمترین آبخورهای لذت اوست که می بایست از فاصله تولد تا مرگ از تمام لذتها آن را بهره مند سازد و به همین جهت زن کالایی می شود که ارزش آن به میزان لذت بخشی آن است. دکتر حداد عادل با تعبیری زیبا اشاره دارد به جمله دکارت که می گوید «من می اندیشم، پس هستم» نتیجه گیری که زن در جامعه امروز غرب و همه جوامع غربزده امروزی ناچار باید بگوید «مرا نگاه می کنند، پس هستم»، زن فقط «جسم» است و مرد در برابر زن همه «چشم»، و زن دائماً در دو کفه ترازوی چشم مردان به محک زده می شود. الزاماً غرب برای چنین بینشی، نظام اقتصادی مطلوب خود را نیز ایجاد کرده است. نظام خالی از معنویت اما مبتنی بر تکاثر و در این جهت از تمام قوا و امکانات و غرایز انسان از بازار تولید تا مصرف بهره می گیرد. بنابراین زن در جامعه سرمایه داری غرب باید مصرف کند و مصرف شود. زن مظلومترین قربانی سرمایه داری غرب و در عین حال برنده ترین سلاح دست همین سرمایه داری است. فاجعه با غفلت از هویت معنوی انسان آغاز شد و همه وجود زن در جسم او منحصر شد و عشق آن لطیفه معنوی جای خود را به سکس داد و در خدمت اقتصاد قرار گرفت و در نهایت هنر هفتم یعنی سینما نیز به کمک آمد تا عریانی و برهنگی زن را در قالب ابتذال و تحریک جنسی به نام هنر در خدمت منافع سرمایه داری قرار دهد. نقاشی، مجسمه سازی، موسیقی، تئاتر، تلویزیون، مجله، کتاب، عکس و پوستر همه زن را به بازار کشاند و طراحان مد و لوازم آرایش نیز به کمک این چرخه عظیم اقتصادی آمد و در کنار این ترفند سرمایه داران، کلیسا نیز در حرکتی افراطی پرهیز از ازدواج را امری معنوی و زناشویی را امری غیردینی اعلام کرد، در آن سوی دیگر مکتب روانشناسی فرویدیسم گزینه جنسی و توجه به آن را مبنا و اصل همه شخصیت و منشأ همه اعتقادی معنوی و دنیوی انسان محسوب کرد. فلسفه اگزیستانسیالیسم نیز به کمک این دو آمد و آزادی انسان از هر قید و بند و اخلاق و عرف و دین و... را سرلوحه کار بشر قرار داد و نتیجه آن شد که «داستایفسکی» در عبارت معروفی این وضعیت را در یک جمله بیان می دارد و آن اینکه «وقتی خدا نباشد، همه کار جایز است». و امروز ما شاهد تهاجم یا شیخون این فرهنگ به جوامع اسلامی و از جمله جامعه خویش هستیم. بنابراین ساده لوحانه است بپذیریم این مسایل در یک فرآیند مورد قبول عرف جامعه واقع می شود و جامعه وقتی پذیرفت پدیده بدحجابی را چون تبدیل به عرف شده است لاجرم باید به آن تن داد. شاید بدترین گناه جهل به موضوع باشد که می بایست خاستگاه پدیده بدحجابی که عمده‌تاً از جهان بینی غرب منشأ می گیرد برای جوانان و نوجوانان بیان و تجزیه و تحلیل شود. ب) جهان بینی اسلام و پدیده حجاب تفاوت عمده فرهنگ جدید غربی و فرهنگ اسلامی در نوع نگاه به انسان نهفته است. اگر انسان در فرهنگ غربی موجودی است که معنویت فرع و رو بنای زندگی مادی اوست، در فرهنگ اسلامی موجودی است که معنویت کمال مطلوب و غایت و نهایت زندگی اوست. در اسلام معنویت هرگز در مقابل مادیت و جسمانیت قرار نگرفته است و رقیب آن نیز نیست بلکه در یک حرکت اعتدالی اسلام توجه به هر دو جنبه به عنوان نیازهای انسان دارد. لذا در چنین جهان بینی انسان همه تن نیست که با مرگ فانی شود زیرا انسان رو به سوی خدا دارد که کمال

مطلق و سرچشمه همه خوبیهاست. لذا خدا را شریفتر از آن می‌داند که به بدن نمایی و آرایش جسم بپردازد. انسان در جهان بینی اسلامی لباس به تن نمی‌کند برای عرضه تن خود بلکه لباس را حریم و مایه کرامت خود می‌داند. انسان در اسلام، کمال خود را تزئین تن برای فروش به خلق نمی‌بیند بلکه جان خود را به خدای خویش می‌فروشد. بنابراین مسئله حجاب و بدحجابی مربوط به دو فرهنگ و دو جهان بینی است که نوع نگاهشان به انسانی به نام زن کاملاً متفاوت است و در احادیث آمده است که «من تشبه بقوم فهو منهم» هر که خود را به گروهی شبیه سازد هم از آن گروه است. و باید پرسید از متولیان امور که چرا به جوانان گفته نمی‌شود «لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست، پرچمی است که او بر سر در خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می‌کند که از کدام فرهنگ تبعیت می‌کند. همچنانکه هر ملتی باوفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می‌کند، هر انسان نیز، مادام که به یک سلسله ارزشها و بینشها، معتقد و دل بسته باشد لباس متناسب با آن ارزشها و بینشها را از تن بدر نخواهد کرد.» (۶) حجاب زن مسلمان هویت بخش و عزت آفرین است پدیده بدحجابی در جامعه ما از اموری است که ذهن بسیاری از افراد جامعه را به خود مشغول کرده است. تلقی بدحجابی به عنوان امری نابهنجار و نامطلوب نشانگر این است که ذهنیت فرهنگی و دینی ما برای بدحجابی آثار و تبعات نامطلوبی قائل است و به تعبیر دیگر، آن را علت برخی پدیده‌های نامطلوب دیگر در جامعه می‌انگارد. شماره قبل درباره معنای لغوی و اصطلاحی حجاب و بدحجابی، حجاب و بدحجابی در دو جهان بینی غرب و اسلام بحث شد و بخش دوم و پایانی این مقاله از نظر شما خوانندگان محترم می‌گذرد. ۳- نحوه ورود بی‌حجابی یا بدحجابی به ایران حجاب با پوشش اسلامی یکی از دستورات حکیمانه و سعادت بخش دین مبین اسلام است که هنگام اسلام آوردن مردم ایران در دو قرن نخست هجری به گونه‌ای همیشگی و مستمر توسط اهالی این سرزمین مورد پذیرش واقع شده و بدان عمل می‌شده است. در واقع رعایت حجاب اسلامی در بین مسلمانان ایرانی و کلیت این جامعه از جمله عوامل مهم پاسداری از شأن و کرامت انسانی زنان در رعایت سالم حقوق و حدود در روابط میان مردان و زنان بوده است. از سویی زن در نگاه جامعه شناسی به عنوان «فرهنگ ساز» معرفی شده که دین را به عنوان یکی از عناصر فرهنگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. غریبها برای ایجاد تأخیر در انتقال دین به نسلهای بعد، فرهنگ و هویت زنان جامعه ما را هدف قرار داده‌اند. برخی از متفکرین غربی تمدن غرب را در حال فروپاشی ارزیابی کرده و می‌گویند تنها تمدنی که قابلیت فراگیری و جایگزینی تمدن غرب را دارد تمدن اسلامی است. بنابراین تلاش‌های زیادی صورت گرفت تا جلوی قدرت تولید فکر و اندیشه جوامع اسلامی از جمله جامعه ایران را بگیرند. سؤال این است چرا امواج مهاجم استعمار بورژوازی و شکل تقلیدی آن در ایران یعنی غربزدگی شبه مدرن تلاش وافی برای مخالفت با حجاب اسلامی خانم‌ها در ایران داشت؟ برای پاسخ به این سؤال به برخی از این دلایل فهرست گونه اشاره می‌شود: اولاً حجاب زن مسلمان هویت بخش و عزت آفرین بود و موجب می‌شد زن مسلمان ایرانی در برابر هجوم افکار و مدل‌های رفتاری بیگانه گرفتار از خودبیگانگی و ضعف و بی‌هویتی و یا آلودگی نگردد. از این رو حجاب از عوامل حفظ استقلال هویتی ما بود و شبه مدرنیستها که سودای وابستگی ایران را در سرداشتند دل خوشی از آن نداشته و ندارند. ثانیاً حجاب زن ایرانی به عنوان لباس عفت و پاکدامنی و ساده زیستی او موجب مصونیت زنان و حتی مردان در مقابل هجوم مصرف زدگی و فرهنگ کالایی می‌گردید. از این رو خود به خود راه را بر سیطره نظام سرمایه داری و سرمایه سالاری و تبعات آن می‌بست. لاجرم استعمار غربی برای فتح بازار خرید مردم ایران نیازمند نابودی ساختار تولید سنتی و همچنین ساختار ساده و خودکفا و مستقل زندگی مردم ما بود. و حجاب اسلامی زن و مرد مسلمان ایرانی را در مقابل گسترش فرهنگ مصرفی و کالازدگی و سرمایه سالاری محافظت می‌کرد. ثالثاً در جوامع مسلمان تحت سلطه امپریالیزم هر نوع تأکید بر عناصر فرهنگ بومی و ملی مردمان چونان شمشیر برنده‌ای علیه سیاستها و امیال استعمار مدرن غربی عمل کرده و می‌کند زیرا استعمارگران به دنبال تهی کردن و بیگانه ساختن مردم از هویت کلاسیک خود بوده‌اند تا آنان را اسیر هویت تقلبی غربزدگی شبه مدرن نموده و از کانال آن این ملت‌ها را برای همیشه به خودوابسته نمایند.

حجاب زن مسلمان در چنین وضعیتی حکم یک اسلحه نیرومند برای جریان انقلابی و ضداستعمار را پیدا می کرده است. اساساً غریبه‌ها برای برقراری سیطره فراگیر خود می بایست نظام منسجم ارزشهای دینی جوامع غیرغربی را در هم بشکنند و از جمله ارزشهای دینی پایدار همانا حجاب زنان مسلمان بوده است که آنها را از مدزدگی و تبدیل شدن به موجودی کالایی بازمی داشته است. ۴- راه های عملی کردن توطئه بدحجابی اجرای برنامه «کشف حجاب» و یا «رفع حجاب» و در شکل جدید آن بدحجابی از سوی غرب در ایران نیازمند دو شرط اساسی بود. نخست یک زمینه فرهنگی و اجتماعی برای پذیرش لباس غربی و دوم یک عامل اجرا که زور داشته باشد و به اسلام اعتقاد نداشته باشد. (۷) عامل دوم رضاخان مأمور و سرسپرده دولت استعمارگر انگلیس که وظیفه خود می دانست ایران را به شاهراه ترقی هدایت نماید و در پی اجرای این مأموریت موظف بود با زور لباس مردان را متحدالشکل کند و بر سر همه آنها کلاه پهلوی بگذارد و چادر را نیز از سر زنان بردارد. ماجرای دردناک مسجد گوهرشاد نمونه ای از اجرای این مأموریت بود. و اما در مورد شرط اول، یعنی زمینه فرهنگی و اجتماعی پذیرش لباس غربی را غریزه ها تأمین کردند. در واقع پس از سقوط استبداد صغیر و کسب قدرت توسط اعضای لژ فرانسوئری در سال ۱۳۲۷ ق زمزمه ای شیطانی برای مخفی و انکار حجاب و تخریب و تخطئه آن آغاز گردید. یکی از مهمترین ابزارهای که این گروه خود باخته غرب به کار گرفتند استفاده از مطبوعات منورالفکری (حدود سال ۱۳۲۹) بود که تقریباً به طور مستمر حملات خود را علیه حجاب اسلامی آغاز کردند. (۸) براساس روایت اسناد و مدارک تاریخی در سال ۱۳۰۳ ش در تهران منورالفکران علیه حکم الهی حجاب، بیشتر گردید. این شیوه از مبارزه از مجرای حاکمیت فراماسیون غریزدگی شبه مدرن عملی می شد بر این اساس همزمان با به قدرت رسیدن این گروه هجوم تبلیغاتی و اعمال زور فیزیکی و سیاسی علیه حجاب نیز بیشتر می گردیده است. در این بین روشنفکران شبه مدرنیست ایرانی به عنوان کارگزاران اصلی بسط سیطره فراماسیون غریزدگی به دلیل وابستگی به اردوگاه سرمایه داری بیشترین نقش را در مبارزه علیه هویت دینی مردم و احکام اسلامی به ویژه حجاب زنان برعهده گرفته و می گیرند. البته هجوم این گروه حتی قبل از مسلط شدن رضاخان و برقراری رژیم پهلوی در ایران آغاز گردید. فعالیت های ژورنالیستی اعم از درج مقاله یا انتشار سالانه و یا نشر هجویات و فکاهیات و به مسخره گرفتن حکم الهی نمونه های بارز از اقدامات این گروه است. افرادی چون عارف قزوینی شاعر و تصنیف سرای متجددمآب و ناسیونالیست عهد مشروطه به سال ۱۳۰۲ اشعار زیادی علیه حجاب سروده است. همچنین میرزاده عشقی (متوفی به ۱۳۰۳ ش) یکی از منورالفکرانی است که علیه حجاب اسلامی به سرودن اشعار و نگارش نمایشنامه پرداخته است از جمله نمایشنامه ای به نام «کفن سیاه» نوشته است که در آن زنی به نام «خسرودخت» به عنوان مظهر عظمت باستانی ایران باستان درحالی که کفن سیاه پوشیده بود به روی صحنه آمده و اشعاری در مذمت حجاب اسلامی قرائت کرد. وی به سال ۱۳۳۸ ق قطعه شعری به نام «دزدی پاتختی» علیه حجاب اسلامی سروده است که نمونه آن این قطعه شعر است: زنان کشور ما زنده اند و در کفن اند که این اصول سیاه بختی، از سیاه بختی است «ایرج میرزا» شاهزاده متجدد و منورالفکر ایرانی، شاعر هرزه گو و دین ستیز اشعار بسیاری علیه حجاب اسلامی سروده است وی ظاهراً اولین شاعری است که بحث کشف حجاب را به صورت منظوم مطرح کرده است. موارد فوق در کنار عملکرد رضاشاه بخصوص بعد از بازگشت از سفر ترکیه (۱۳۱۴ ش) منجر به این شد که «صدیقه دولت آبادی» خواهر «یحیی دولت آبادی» روشنفکرمآب سکولاریست دوره مشروطه بدون حجاب و پوشش اسلامی در خیابان ظاهر شد و... (۹) در واقع هدف واقعی منورالفکران از حمله به حجاب، سست کردن ارکان هویت دینی و خدشه دار کردن احکام اسلامی است. روشنفکران شبه مدرنیست ایرانی ذاتاً تعلق به سطحی نگری و ظاهربینی داشته و دارند و حتی در پروسه مدرنیزاسیون مورد نظرشان جز بر شعار و ابتذال و ظاهرگرایی تکیه نکرده و نمی کنند. مخالفت اینان با حجاب به دلیل تمدن خواهی نبود. زیرا نه بی حجاب بودن نشانه تمدن است و نه روشنفکری ایرانی مقلد ظرفیت و قابلیت تمدن سازی را داشته است. در واقع علت اصلی مخالفت ها این بود که رواج و حاکمیت احکام اسلامی و اندیشه دینی موج حفظ استقلال و عزت ملی و مانع استیلای بیگانگان و

استعمارگران می‌گردید. به عبارت دیگر حجاب اسلامی رکنی مهم از هویت اعتقادی زنان جامعه اسلامی ما بوده است و مبارزه با آن در مسیر تلاش به منظور زدودن هویت و گرایش دینی جامعه ایرانی بوده و هست. ۵- پدیده بدحجابی در جامعه امروزی ما آنچه مورد اشاره قرار گرفت از جمله جهان بینی غرب به همراه فرهنگ منحط غرب و از جمله عوامل ستیزه گر دینی و ارزش های آن از کشف حجاب رضاخانی تا توطئه عمیق روشنفکران غربزده و فراموسونرهای وابسته همگی در پدیده بدحجابی امروز جامعه ما چون گذشته به طور مستقیم نقش دارند. مضاف بر عوامل گذشته می‌توان به برخی از عواملی که در دوران عمر انقلاب اسلامی نیز منجر به این پدیده شده است باختصار اشاره کرد. لازم به ذکر است برخی از این عوامل معلول کیش شخصیتی فردی است و برخی مربوط به اجتماع. ۵/۱- سهل انگاری عمدی یا سهوی در استفاده از روش های تبلیغی و ارشادی مناسب در خصوص ترویج حجاب وقتی امر مهمی چون حجاب در یک بستر تاریخی دراز مدت (قرنها) ایجاد و تداوم پیدا کرده است. تداوم مجدد آن نیازمند کار فرهنگی عمیق به همراه ظرفتهای خاص خود می‌باشد. به عنوان مثال استفاده از زنان محجبه در نقشهای منفی و گاه استفاده از زنان بدحجاب در نقشهای مثبت در رسانه ملی یا سینما هنر هفتم از جمله این موارد است عدم فرهنگ سازی در این زمینه تا آنجا جلو رفته است که موج روی آوردن دختران و زنان به سمت آرایش حتی برای خرید نان و سبزی دلیل بر عدم آگاهی و جهل است. خانم زهرا شجاعی در این زمینه می‌گوید: آرایش کردن برای غربی ها محیط خاصی دارد. آرایشهای تند و غلیظ مخصوص میهمانی های شب و مکان های خاص و زنان سالمند است و دختران جوان هرگز از این گونه آرایشها استفاده نمی‌کنند. در محیط های آموزشی و دانشگاه ها دختران در نهایت سادگی و بی پیرایگی رعایت موازین اخلاقی در دانشگاه حاضر می‌شدند. ۵/۲- جابجایی و وارونگی در ارزشها عدم تبیین صحیح ارزشهای جاذب و طرح رذایل کاذب در جامعه از جمله علل بدحجابی است. ابراز وجود و خودنمایی برای انگشت نما شدن با ارائه مد و تغییرات بی شمار و با هدف متمایز کردن خود از دیگران از جمله این ضدارزشها است. نمونه دیگر تفاخر و فخرفروشی بدلیل اختلاف و شکاف طبقاتی است. اگرچه این امر توسط زنان صورت می‌گیرد اما گاه این صفت رذیله توسط مردان با سوء استفاده از همسران خود صورت می‌گیرد. برخی از مردان درجه جلالت و ابهت خود را با نوع لباسی که همسرانشان به تن دارند به دیگران می‌فهمانند. و این ویژگی جوامعی است که معنویت در آن رو به افول گذاشته و براین اساس زن وسیله و ابراز تشخص و تعین شوهر می‌شود. ای کاش رذایل این گونه انسانها به خودشان ختم می‌شد ولی متأسفانه گاه توده عوام به شوق تشبیه اشراف با همه ضعف مالی این راه بی بازگشت را طی می‌کنند و نتیجه آن جز اسارت و بردگی چیز دیگری نیست. ۵/۳- تأثیرپذیری جوانان از هجوم تهاجم فرهنگی غرب جهل جوانان ما به جهان بینی غرب از یک سو و جهان بینی اسلام از سوی دیگر موجب پذیرش الگو و شیوه غربی که هیچ تناسبی با هویت اسلامی جامعه ما ندارد از جمله عوامل بدحجابی است. همین امر موجب شده است که جوان جامعه ما گاه غرب را با مقیاس بازیگران فیلم های سینمایی غربی می‌شناسد و از او الگو می‌گیرد درحالی که بخش عمده شهروندان جامعه غربی به موازین و اصول اخلاقی و اجتماعی خود پایبند بوده و چه بسا گاه پوشش و آرایش دختران و زنان جامعه ما از زنان بی شخصیت و بی خانواده غربی الگوبرداری می‌شود و در ذهن او این مظهر آزادی و تجدد محسوب می‌شود. اگر فرض را براین امر قرار دهیم که جوان ما می‌خواهد راه غرب را طی کند، راه رفته غریبها امروز، آنها را به بحران بی هویتی و سقوط سوق داده است و جا دارد که جوانان ما یکبار از خود سؤال کنند چرا باید این راه رفته را دوباره رفت. ۵/۴- اجباری کردن پوشش چادر در بعضی از مراکز آموزشی و مدارس و بیمارستانها و... نهادینه کردن پوشش برتر نیازمند یک کار اساسی بود که متأسفانه کوتاهی و سهل انگاری و جهل و گاه لجاجت در مراکز آموزشی از جمله مدارس و دانشگاه ها مسئله حجاب را به گونه ای سوق داد که تلقی این می‌شود که می‌بایست نیروی انتظامی با آن برخورد کند، بی تعارف باید اذعان کرد اجبار و اکراه نسخه شفافبخش این انحراف اجتماعی نیست. ۵/۵- کم توجهی به تنوع طلبی و حس زیبایی دوستی: جوان و خصلتهای او را نباید در پیچ و خم بخشنامه ها و دستورات تحکمی گرفتار کرد. متأسفانه بعد از ۲۷ سال

کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی و بخشهایی از مسئولین توجه به مقوله تکثر و تنوع لباس با هویت اسلامی را مورد هدف قرار داده اند. این توجه زمانی مطرح می شود که بسیاری از راه ها و روش های ناصواب را به کار گرفته اند. چه بسیار امر به معروف ها و یا نهی از منکرهایی که هیچ کدام در جای خود به شکل صحیح انجام نگرفت. اگرچه افراط و توجه بیش از حد به تذکرات از عوامل وازدگی و بی پاسخ ماندن این امر در جامعه شد اما کم توجهی امروز نیز درد مزمن دیگری است که جامعه امروز ما تجربه می کند و تعطیلی این فریضه الهی از جمله عوامل دیگر این انحراف اجتماعی است. ۵/۶- تفاوت در نگرش ها و دیدگاهها نسبت به مقوله بدحجابی علاج یک انحراف اجتماعی زنان به طور نسبی نتیجه می دهد که متولیان امر دیدگاه واحدی نسبت به موضوع و شیوه برخورد با آن داشته باشند. با تأسف باید گفت برخی تهاجم غرب به ارزش های دینی و هویتی جامعه را تعامل فرهنگی قلمداد کردند، برخی گذر زمان و عرفی شدن تبدیل ضد ارزشها به ارزش را ملاک عمل دانسته و برخی تحت عنوان پدیده جوان گرایی و سوءاستفاده از رأی و مشارکت جوانان در عرصه سیاسی هر اقدام جوانان را زیر پرچم نشاط و شادابی توجیه و تفسیر کردند و برخی آن را معلول فرآیند عرضه و تقاضا دانسته و برخی برخوردهای خشن و سخت با جوانان را نسخه شفابخش اعلام کردند. و متأسفانه تمام این دیدگاهها را با برداشت از دین طرح کرده اند. به نظر می رسد خطر تعدد نظر و عمل صاحبان فرهنگ و سیاست که متولیان فرهنگ عمومی جامعه هستند کمتر از خود این انحراف اجتماعی نیست. عوامل مورد اشاره و بسیاری از عوامل دیگر تأثیر بسزایی در گسترش پدیده بدحجابی به عنوان یک انحراف اجتماعی که خود منشأ بسیاری دیگر از انحرافات دیگر است می شود. ۶- چه باید کرد شاید به صراحت بتوان گفت در میان گمشده های جوانان ما امری مهمتر از معرفت نسبت به قابلیت های فردی، هویتی و دینی خود نباشد. اگر این ادعا را اصل قرار بدهیم باید به جوانان کمک کرد تا این قابلیتها را که دستمایه ای از جنس عقل و عشق، دانش و همت و انگیزه و هدف است بشناسند. گام اول: کمک به جوان در قرار گرفتن در مسیر ایمان به خالق برتر برای اتصال او به قدرتی بی انتها است. جوانان ما اگر خمیرمایه معنوی خود را که مربوط به جهان بینی اسلامی است بیابند دیگر برای ابراز وجود نیاز به نمایشهای غیر معمول ندارند و کامیابی های خود را در گرایش به ارزشهای اسلامی جستجو می کنند. گام دوم: تبیین و تدوین استراتژی بلندمدت برای رشد و بالندگی جوانان است. در این فرآیند باید نقش والدین، همسالان، مربیان و... به گونه ای تعریف شود که هیچ کدام نقض یا خنثی کننده رفتار و عملکرد دیگری نباشد بلکه مکمل و همگی منجر به تکامل او شود. ضرورتا توجه به این امر ایجاد یک سیستم اجبار و الزام نیست بلکه فرآیند رشد با تأکید بر جهان بینی، فرهنگ، هویت مورد تأکید جدی قرار می گیرد. گام سوم: تقویت باورهای دینی جوانان است. همه دستگاه هایی که متولی فرهنگ عمومی جامعه هستند اعم از صداوسیما سازمان و دفاتر تبلیغات اسلامی، حوزه های علمیه، مدارس، دانشگاه ها، خانواده ها و... می بایست رسالت خویش را در تقویت باورهای دینی جوانان به کار گیرند. تجربه دوران دفاع مقدس نشان می دهد اگر باورهای دینی در وجود جوانان ریشه بدواند و عمق پیدا کند مهمترین سرمایه برای جامعه و حتی خود فرد است. گام چهارم: تطبیق انتظارات جامعه، خانواده ها و مسئولین از جوانان، توجه به توانمندیهای جوانان و هدایت آنها براساس میزان توانمندی موجب می شود انرژی و عشق و علاقه جوانان در مسیر صحیح قرار گیرد و کمتر فرصت پیدا کند بدلیل سرخوردگی های اجتماعی به انحراف اجتماعی تن دهند. آنچه مورد اشاره قرار گرفت صرفا می تواند فتح بابی برای پرداختن به این موضوع باشد و ضرورت دارد دلسوزان جامعه اسلامی قبل از آنکه با نفرت به پدیده بدحجابی می نگرند تأملی به قابلیتها و توانمندیها و ارزشهای وجودی جوانان داشته باشند و در کالبدشکافی مباحث نظری و عملی آن گام بردارند. منابع: ۱- دکتر غلامعلی حداد عادل: فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، انتشارات سروش، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۳- ۲- شهید مرتضی مطهری «مسئله حجاب». ۳- شهید مرتضی مطهری «نظام حقوق زن در اسلام». ۴- فصلنامه کتاب زنان شماره های ۲۲، ۱۶، ۱۵، ۵- روح الله حسینیان، حریم عفاف، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶- ۶- رسول جعفریان، داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳- ۷- تغییر لباس و کشف حجاب به

روایت استفاده مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات، مهر ۱۳۷۸، ۸- سایت گوگل، واژه های بدحجابی، حجاب، پوشش، حجاب اسلامی و... پی نوشت ها: ۱- دکتر غلامعلی حدادعادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۶۲- مرتضی مطهری، «مسئله حجاب»، ص ۷۸-۳ پیشین، ص ۴۱-۴ مرتضی مطهری، مسأله حجاب، ص ۷۹-۵ همان. ۶- دکتر حداد عادل، همان منبع، ص ۴۰-۷ دکتر حدادعادل، همان، ص ۴۷-۸ شهریار روشناس، سایت باشگاه اندیشه، ۱۳/۱۱/۱۳۸۳-۹ همان.

حصاری از پاکی ها

معنای لغوی حجاب دارای برداشت های متفاوتی می باشد اما در حال حاضر در بین مفسران و دانشمندان اسلامی و اجتماعی حجاب فقط به معنای پوشش مخصوص زنان استعمال می شود حجاب میوه عفاف و عفاف ریشه حجاب است. در قرآن علت و فلسفه حجاب را چنین ذکر می کند که: ذلک ادنی ان یعرفن فلا- یوذین (۱)، الف (تاثیر پوشش، در حرمت و شخصیت زن مسلمان، ب) دور ماندن از دستبرد و آزار مزاحمان. در اینکه حرمت و شخصیت زن، بعنوان یک گوهر گرانبها باید در حرز باشد جای هیچ گونه تردید نیست، این پیام، قانون آفرینش است که موجودات لطیف را در حصاری از پاکی ها حفظ سازیم لذا قرآن حجاب را نحوه ای از احترام گذاردن و حرمت قائل شدن برای زن می داند که مبادا دل های مریض او را وسیله ای جهت نیل به اهداف شوم خود بدانند، چرا که با حضور زن در جامعه، برخورد جنسیتی حذف و برخوردهای فی ما بین زن و مرد، انسانی می شود، یعنی هر دو دارای مقام و منزلت یکسانی هستند که مسئولیت های آنان براساس تفاوت های روحی و جسمی ایشان تعریف می شود و اساساً حجاب آمد چون حضور اجتماعی زن در قاموس خداوند منع نشده بود و حجاب زمانی نیاز است که حضور در بین نامحرم مطرح باشد. حساسیت های زن به لحاظ جذابیت هایی که دارد ایجاب می کند که طبق یک سنت تکوینی که در آفرینش موجود است در حجابی قرار گیرد که مانع از طمع و آرزوهای پست دیگران باشد. پوشش یکی از خواسته های فطری انسان است که با توجه به داستان آدم نبی (ص) و حوا (س) اثبات می شود، آن قسمت از داستان که پوشش آنها، به واسطه خطایی که از آنان سر زده بود محو شد و آنان نیز به سرعت با برگ درختان، خویش را پوشاندند مؤید این سخن است. یکی از امتیازات بشر در مقایسه با حیوانات پوشش می باشد که با توجه به ویژگی های جسمانی و غرایز و استعداد های او امری لازم است، حجاب یعنی پوششی که کرامت، عفت و وقار زنان و دختران را تضمین کند و هر چیزی که این نظر را تامین کند حجاب است. امام علی (ع) می فرماید: فان شده الحجاب ابقی علیهن "همانا حجاب و پوشش کامل، زنان را سالمتر و پاکتر نگاه خواهد داشت" (۲) یکی از نکات اساسی که زمینه ای برای عمل به احکام است، شناخت جایگاه هر چیز در نظام هستی است. البته در نظامی که خداوند متعال در جای جای آن دیده شود و ارتباط اشیا و اعمال با خداوند بسیار مشهود باشد و با درک این ارتباط و حضور، بسیاری از مشکلات زندگی بشر حل می شود. هدف اصلی تشریح احکام در اسلام رسیدن به مقام قرب الهی است که این حاصل نمی شود جز به تزکیه و تهذیب نفس و تقوایی، و مگر نه اینکه خود فرمود: ان اکرمکم عندا... اتقیکم (۳) از خروجی ها و نتایج اتخاذ تقوا در درون و تسری آن به اعمال، مقوله حجاب می باشد و اگر به معنای عام هر نوع پوشش و مانع از وصول به گناه را حجاب بنامیم حجاب دارای اقسام متفاوتی می شود مانند حجاب ذهنی و روحی که مصادیقی مثل اعتقاد به معارف اسلامی را شامل می شود که از لغزش ها و گناهان روحی مانند کفر و شرک جلوگیری می کند، حجاب در چشم (۴)، گفتار (۵)، رفتار (۶) و پوشش و غیره نیز سفارش شده است. قرآن کریم انسان ساز است و زن نیز انسان ساز وظیفه زن ها انسان سازی است اگر زن های انسان ساز از ملت گرفته بشود ملت ها به شکست و انحطاط مبدل خواهند شد. (۷) یکی از اهداف مقدس دین اسلام ایجاد یک جامعه سالم و مدینه فاضله ای از نیکی ها است و سلامت جامعه منوط به سلامت بانوان است بانوانی که مادر فضیلت ها و ارزش ها هستند. ((حق))، به عنوان زیباترین و پسندیده ترین واژه آفرینش در تمامی ادیان و جوامع بشری مورد توجه قرار

گرفته است و حقوق و ادای آنها فراتر از زمانها و مکانها و اشخاص و ادیان است. در واقع هر فردی از هر طبقه اجتماعی و از هر دین و ملیت، نسبت به ادای حقوق دیگران حساسیت نشان می دهد و این مطلب، حق و حقوق را فرازمانی و فرامکانی می کند. حرمت زن نه اختصاص به خود زن دارد، نه مال شوهر و نه ویژه برادر و فرزندانش می باشد. همه اینها اگر رضایت بدهند، قرآن راضی نخواهد بود، چون حرمت زن و حیثیت زن به عنوان حق الله مطرح است. لذا کسی حق ندارد بگوید من به نداشتن حجاب رضایت دادم. از اینکه قرآن کریم می گوید: هر گروهی، اگر راضی هم باشند، شما حد الهی را در برابر آلودگی اجرا کنید، معلوم می شود عصمت زن حق الله است. (۸) اگر چه حق خدا بزرگ است و قابل ادا نیست، ولی ادای وظایف و اطاعت از خداوند متعال به نوعی ادای حق محسوب می شود. حجاب که امر خدا است و شارع مقدس به عنوان یکی از احکام ضروری دین آن را واجب کرده است، باید حفظ شود. حفظ این واجب الهی اطاعت از او است و اطاعت از او حقی است که بر بندگان نهاده است. و هر انسان باورمندی باید تعبدا و نه فقط به خاطر مصالح عمومی و ... این حد و حق الهی را ادا کند. حکمت حجاب، سنجش میزان عبودیت و اطاعت بندگان است. بانوان با حفظ حجاب می توانند اطاعت را، که روح و پیام اصلی عبادات بشر است، اثبات کنند و در زمره اطاعت کنندگان الهی قرار گیرند. پی نوشتها: (۱). احزاب، ۵۹ (۲). نهج البلاغه / نامه ۳۱ (۳). سوره حجرات آیه ۱۳ (۴). سوره نور آیات ۳۰ و ۳۱ (۵). سوره احزاب آیه ۳۲ (۶). سوره نور آیه ۳۱ (۷). خطاب امام به بانوان قم (۱۲/۱۱/۵۸) (۸). آیت الله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۴۲۵

رابطه حیا، حجاب و عفاف

سدیر صیرفی از امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش از رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرمودند: «خلق نور فاطمه (س) قبل ان تخلق الارض والسماء» نور فاطمه پیش از خلقت آسمان و زمین آفریده شد. خداوند در روی زمین بر انسانها نعمت را کامل کرده است همانگونه که پیامبر (ص) می فرماید: من دو چیز گرانبها را در نزد شما به امانت می گذارم اول قرآن و دوم عترت و خاندان من است. آن حضرت راه صلاح و رستگاری انسان را در تمسک به این دو چیز می داند. یکی از مواردی که باید به آنها تمسک جست رعایت حجاب و عفاف و حیا در رفتار است که البته الگوی ما در این باب، ائمه اطهار (ع) به ویژه حضرت زهرا (س) می باشد. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: حیا زیباست، اما در زنان زیبا تر است. دشمن قسم خورده انسان ابلیس، هر لحظه در کمین است تا انسان را از مسیر خشنودی خداوند بیرون براند. یکی از کارسازترین سلاح های او دوری از حیا و عفاف و حجاب می باشد. حیا، دیبای دلنشینی است که بر هر قامتی زیباست ولی آن هنگام که این جامه بر قامت زنان پوشانده شود، زیبایی اش چند برابر و حسن آن افزون تر و تماشایی تر می شود. در هر جامعه ای که حیا پوشش رفتار مردم آن جامعه باشد سلامت اخلاقی، سلامت رفتاری و سلامت فکری بر آن جامعه حاکم خواهد شد. همچنانکه اگر بی حیایی دامنگیر جامعه ای گردد، فساد اخلاقی و رفتاری و افکار باطل در آن جامعه جریان می یابد و روشن است اگر سلامت فکر و اخلاق و رفتار از جامعه رخت بر بندد نه تنها آینده ای روشن و متعالی و جامعه مترقی نخواهیم داشت بلکه انحطاط و افول را نیز در جامعه شاهد خواهیم بود و انسانیت از جامعه خواهد رفت و آرامش روانی و اجتماعی جای خود را به ناآرامی و اضطراب می بخشد. از سوی دیگر زنان، مؤثرترین و پرنفوذترین قشری هستند که می توانند با حفظ ملکه حیا، جامعه را در مسیر سلامت روانی و فکری پیش ببرند و شکوه زیبایی را در جامعه حاکم کنند. حجاب محدودیت نیست، مصونیت است یکی از شبهاتی که نسبت به حجاب مطرح می شود، این است که حجاب محدودیت است! پاسخ این است که اتفاقاً حجاب نه تنها محدودیت نیست بلکه ابزاری بازدارنده برای مزاحمان است که فرصت حضور زن در عرصه های گوناگون را افزون می کند. دلیل آسیب پذیری زن، ظاهر جذاب اوست. از این رو زن برای ایفای نقش اجتماعی خود باید به گونه ای در جامعه ظاهر شود که دچار اضطراب درونی نشود. چنانچه قرآن کریم در سوره احزاب

آیه ۵۹ می‌فرماید: «ای پیغمبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را به چادر فرو پوشند که این کار برای اینکه آنها شناخته شوند تا از تعرض و جسارت آزار نکشند بر آنان بسیار بهتر است.» خداوند پوشش زن را مایه ایمنی او از آزار مردان هوس باز دانسته است. برهنگی و خودنمایی در قالب پوشش، یکی از مسائل عصر حاضر است. از دارندگان چنین پوششی به «کاسیات عاریات» یعنی پوشیدگان برهنه تعبیر شده است. برهنگی لباس یا به سبب جنس پارچه آن است که نازک و بدن نما باشد یا بخاطر نوع دوخت آن که به بدن بچسبد و حجم بدن را به نمایش گذارد. «بر شما باد که لباسهای ضخیم بپوشید که هر کس لباس نازک بپوشد دینش هم نازک و ناتوان خواهد شد. مبادا، هیچ کدام از شما با لباس بدن نما در برابر خداوند متعال بایستد.» (وسائل الشیعه ج ۵، ص ۲۹) پوشیدن چنین لباسهایی در حقیقت احیای برهنگی و برخاسته از بی حیایی است. این امر در سیره پیامبر چنان اهمیتی داشته است که وقتی ایشان پارچه نازکی می‌دیدند، به پوشیدن لباس دیگری در زیر آن توصیه می‌کردند. «امام علی (ع) فرموده است: هرگاه مردی برهنه شود شیطان به او نگاه انداخته و در او طمع می‌کند.» مسأله پوشش و حجاب و حیا تنها مخصوص زنان نیست و مردان نیز باید آن را رعایت کنند تا امنیت و ارتباط های اجتماعی زن و مرد هرچه بیشتر شود. گذشته از این که توجه به این نکات بر وقار و ابهت مرد نیز می‌افزاید. مرد یا زنی که از نظر حجاب و حیا دچار مشکل هستند برای جنس مخالف خود ایجاد جذابیت و یا دست کم جلب توجه می‌کند که هر پوشش و آرایشی که به خودنمایی و جلب توجه بیانجامد، نشانه بی حیایی و مروج ارتباط ناسالم و بنابراین ناپسند است. تشابه لباس امام صادق (ع) می‌فرماید: درباره مردی که لباسش بر زمین کشیده می‌شد فرمود: در نظر ما شباهت مردان به زنان، پسندیده نیست. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۲) در اجتماع، هر یک از زن و مرد با ویژگیهای ظاهری خاص خود شناخته می‌شوند. این ویژگیها برآیند حرکات و رفتار و نیز پوشش ظاهری آنهاست. جابجایی این ویژگی نه تنها در شرع که در عرف نیز پسندیده نیست و رفتاری خلاف عفت و حیا برشمرده می‌شود. جایگاه لباس حیا حیا حقیقتی والا است که تنها ویژه جسم انسان نیست. روح انسان نیز به پوشش شرم نیاز دارد و بلکه حیای برون، برخاسته از حیای درون است. بنابراین گستره حیا بسی بی کرانه است و همه آفاق وجود انسان را در برمی‌گیرد از مجموع گفتار، رفتار و حرکات انسانی، تصویری در ذهن برجای می‌ماند که به او شایستگی عنوان باحیا می‌بخشد. به دیگر بیان حیا ماهیتی معنوی دارد که حتی یکی از شیوه های کنترل و مدیریت در جامعه یاری جستن از حیا و عفاف زن و مرد است. حیا و حجاب یکی از ارکان حفظ خانواده امام صادق (ع) فرموده است: وقتی آیه ششم سوره تحریم نازل شد که خداوند در آن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و خانواده خود را از آتش حفظ کنید. مردی از مسلمانان شروع به گریستن کرد و گفت: من درحالی که از خویشتن عاجز و ناتوانم، تکلیف خویشاوندانم نیز بر عهده ام نهاده شد. پیامبر (ص) فرمودند: برای تو همین اندازه بس است که هرچه خود می‌طلبی، از آنان نیز بطلبی و از آنچه خود را بازمی‌داری، بازشان داری.» (وسائل الشیعه ج ۱۶، ص ۱۴۷) از این دستور پیامبر (ص) می‌توان فهمید که مرد در خانواده به عنوان پشتوانه و استوانه در برابر رشد و انحطاط انسانی اعضای خانواده مسئول است. مهم اینست که مرد و زن نسبت به حیای دینی خانواده دغدغه داشته باشند و تنها تأمین نیازهای مادی، مسئولیت را تمام شده نپندارد. بدیهی است رفتار شایسته و کردار بایسته همراه با حیا و عفاف مرد و زن در خانواده، بهترین الگو و تأثیرگذارترین پیام راستی و درستی است و باید نتیجه را به خداوند واگذاریم. امام صادق (ع) در این باره فرمودند: «حیا از ایمان است و ایمان در بهشت.» (کافی ج ۲، ص ۱۰۶)

رابطه فکر و عمل و بحث حجاب

در مورد برخورد با موضوع بدحجابی، نکات فراوانی قابل تأمل است گروهی برخورد فیزیکی را نهی کرده و بر کار فرهنگی تأکید می‌کنند و گروهی دیگر تأکید بر هنجارشکنی و خط شکنی داشته و برخورد را ضروری می‌دانند و بر ترکیبی از برخورد فیزیکی و

کار فرهنگی معتقد می‌باشند. اجازه بدهید نگاهی ریشه‌ای به رابطه فعل و ذهن انسان‌ها داشته باشیم و بعد از آنجا ببینیم که برخورد با انحرافات اجتماعی و از جمله بی‌حجابی باید چگونه باشد. در ابتدا معترف بر این مطلب می‌باشیم که این نوشتار به صورت بسیار مختصر و تنها به جنبه‌ای از این موضوع وسیع پرداخته است. اینک با هم مطلب را از نظر می‌گذرانیم. در مورد رابطه ذهن با عمل می‌توان به دو اندیشه اصلی اشاره کرد: ۱- گروهی که اصالت را به ذهن می‌دهند و معتقد می‌باشند که فعل انسان برآمده از ذهن اوست و او با توجه به اندیشه‌ها، پیرامون هدف‌های خود تصمیم می‌گیرد. مثلاً کسی با توجه به ایدئولوژی خود تصمیم می‌گیرد فلان کار را انجام دهد و یا از کاری دیگر خودداری کند. این نوع اندیشه درباره نحوه رفتار انسان تا حد زیادی در جامعه عمومیت دارد که فعل را برآمده از ذهن و اندیشه فرد می‌دانند. ۲- اما در مقابل اندیشه بالا اندیشه‌ای معتقد است که آن فعل و محیط مادی و اجتماعی افراد است که برای آنها ایدئولوژی‌سازی و معنا ایجاد می‌کند. مثلاً اگر فردی در نظامی تحت ظلم و ستم قرار گرفته با بافتن اندیشه‌های گوناگون در ذهن خود این موقعیت را برای خود قابل تحمل می‌سازد. برای نمونه آن را به تقدیر و سرنوشت ربط می‌دهد. به عبارتی آن محیط مادی و خواست و فعل فرد است که باعث ایجاد ایدئولوژی خاصی در ذهن او می‌گردد. نمونه بارز این نوع تفکر را در این جمله که انسان‌ها آن طور که فکر می‌کنند زندگی نمی‌کنند، بلکه آن طور که زندگی می‌کنند فکر می‌کنند می‌توان دید. اما در مقابل این دو نوع تفکر نوعی تفکر میانه نیز وجود دارد که ذهن و فعل آدمی را در رابطه‌ای متقابل می‌بیند. به این معنا که هم فکر و ایدئولوژی بشر بر عمل او تأثیر دارد و هم نوع زندگی کردن او در فکر و اندیشه او. برای نمونه یک انسان متدین ممکن است در جاهایی دین و تعلقات مذهبی او را از انحرافات باز دارد اما در مواردی که به خاطر فشار اجتماع مجبور به ارتکاب گناه می‌شود برای این فعل خود توجیهاتی می‌آورد. مثلاً اگر آن انسان در جامعه‌ای باشد که دروغ گفتن مرسوم است و او به نوعی تحت فشار مجبور به دروغ‌گویی می‌شود، برای این فعل خود سعی در ایجاد معنا و دلیل می‌کند. شاید یکی از دلایلی که در اندیشه اسلامی به کرات هم به فکر و ایمان و هم به عمل صالح تأکید شده و هر کدام از آنها را بدون دیگری ناقص و ناکارآمد می‌داند همین موضوع باشد. (ان الانسان لفی خسر الا الذین امنوا و عملوا الصالحات) یک نکته اساسی این جاست که اگر ارتکاب به کثرتی و انحراف ادامه پیدا کند معنا و ایده برآمده از آن محکم تر می‌گردد و فرصت برای نفوذ بیشتری می‌یابد. مثلاً اگر رشوه در جامعه‌ای زیاد شود کم‌کم ایده برآمده از آن تسلط بیشتری می‌یابد و برخورد با آن مشکل تر می‌شود. در کشور ما در مورد بسیاری از گناهان از جمله دروغ، غیبت، چشم‌چرانی و... این موضوع وجود دارد و افراد جدا از اعتقاد قلبی و حتی عملی خود به دین و آیین اما در مواردی برای خود معانی‌سازی و ایدئولوژی پروری کرده‌اند که خارج از حقیقت دین است و یکی از این گناهان بی‌حجابی است. یعنی استمرار بی‌حجابی در طول زمان باعث معنابخشی از ایدئولوژی‌سازی برای آن در میان مردم در شکل‌های گوناگون شده است و شما می‌توانید افراد بی‌حجابی را ببینید که به دین و خدا و پیغمبر اعتقاد داشته و بسیاری از واجبات خود را انجام می‌دهند اما در مورد حجاب برای خود معناسازی و دین‌سازی کرده‌اند. از نکاتی که در بالا گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که تنها فرهنگ‌سازی کافی نیست بلکه باید نسبت به فعل افراد نیز در جامعه حساس بود زیرا استمرار فعلی نامناسب می‌تواند خود فرهنگی نامناسب را نیز نهادینه کند. اما تأکید بر این نکته لازم است که در فضای عمل اجتماعی بسیاری از ابعاد و پارامترهای مؤثر وجود دارند، که تنها تحلیل آنها از یک بعد کافی نیست و ممکن است عمل بر مبنای تفکری یک بعدی با وجود منطقی بودن نسبت به آن بعد، در فضای اجتماعی کارا نباشد. در مورد حجاب نیز اوضاع به این گونه است یعنی این موضوع باید از جنبه‌های گوناگون تحلیل شود و در برخورد نیز از روش‌ها و شیوه‌های گوناگون در لایه‌های مختلف استفاده شود تا این انحراف فردی و اجتماعی رفع گردد.

پوشش برای انسانها مسئله فطری است و هر انسانی که معیارهای انسانیت خود را از دست نداده باشد عریان بودن را دوست ندارد زیرا حیا مانع می شود... پوشش برای انسانها مسئله فطری است و هر انسانی که معیارهای انسانیت خود را از دست نداده باشد عریان بودن را دوست ندارد زیرا حیا مانع می شود از اینکه جز در موارد خاص که شرع مقدس اسلام به آن اجازه داده در انظار دیگران خود را برهنه کند این موضوع به اندازه ای بدیهی است که حتی فرهنگ منحط و صهیونیستی غرب با ده ها سال کار فرهنگی غیر اخلاقی و سکس محور خود باز هم نتوانسته است زنان غربی را به برهنگی کامل بکشاند و خود آنها تا حدودی در برابر این ناهنجاری مقاومت کرده اند. هر چند در غرب زنان و دختران پوشش مناسبی ندارند ولی حجاب زنان راهبه در کلیساها مورد احترام بوده و ملاک درستی مسئله حجاب در غرب تلقی می گردد در این باره باید گفت در جامعه ای که معیارهای اخلاقی و انسانی و آموزه های دینی و ملی آن دستخوش تغییر و تحول شده و سکولارهای غرب باور مفسر و مبین آموزه های دینی و اخلاقی شوند از جمله اتفاقی که مردان و زنان آن جامعه را درگیر خواهد کرد موضوع برهنگی فرهنگی و بعد از چند سال بوجود آمدن فرهنگ برهنگی در آن جامعه خواهد بود یعنی سکولارها، ابتداء جامعه را با تئوریهای سکس محور ضد اخلاقی خود از هنجارها و آموزه های دینی برهنه و تهی ساخته و آنگاه فرهنگ برهنگی را جایگزین آن می کنند و در جامعه ما هم در سالهایی نه چندان دور همین اتفاق افتاد و تعدادی سکولارهای غرب گرا با شعار آزادی و جامعه مدنی چنان به حریم حجاب و عفاف تاختند و چنان مسئله حجاب را مورد سرزنش و تحقیر و توهین قرار دادند که عده ای باور کردند حجاب و عفاف مسئله ای زائد و متعصبانه است و مع الاسف تعدادی هم با این هوسرانان غرب گرا که فرهنگ سراسر ابتذال غرب پشتیبانشان بود همراه شدند و به جرأت می توان گفت وضعیت امروز جامعه نتیجه کوتاهی وزارتخانه های متولی امور فرهنگی و تا حدودی مردم بوده است لیکن الان که دیر نشده و می توان با تدبیری شایسته زنان جامعه را به صلاح و فلاح رهنمون شد. چرا که مردم ایران مردمی فهیمند و اگر درستی کاری با صداقت به آنان گفته شود می پذیرند و عمل می کنند در این میان یکی از موارد مغغول در مسئله حجاب عدم تعیین معیارهای اسلامی که طی سالهای اخیر بوده زیرا هر کس به زعم خود مسئله پوشش را تبیین و تفسیر کرده غافل از اینکه اسلام به عنوان مترقی ترین دین جهانی در مسئله حجاب حدود مشخصی دارد و نیازی به تبیین و تفسیرهای گوناگون از آن نیست. اسلام پوشش زنان را دارای چهار شرط اساسی می داند که عبارتند از)؟: پوشش باید به گونه ای باشد که غیر از قرص صورت به اندازه ای که در وضو شسته می شود آنها هم به شرط نداشتن آرایش غلیظ و دستها از مچ تا سر انگلستان بقیه بدن و موها را کامل پوشاند در پوشیده داشتن سر زنان و اینکه حتی تارهای موی زن نباید در معرض دید نامحرمان قرار گیرد در بین مراجع عظام کوچکترین اختلافی وجود ندارد. و لذا زنان و دخترانی که با انداختن یک شال به سر خود به گونه ای حجاب می گیرند که موهای آنان از پشت سر و روبرو کاملاً معلوم است در واقع اصلاً حجاب نگرفته اند و این کار آنها توهین به مسئله حجاب است و دردناکتر اینکه بعضی از خانواده های مذهبی هم بدون توجه به این مهم درحالی که زنان و دختران آنها چادر و مقنعه پوشیده اند ولی قسمت زیادی از موهای سرشان بیرون است که باید گفت جرم آنها بیشتر از بقیه بدحجاب ها است چرا که آبروی زنان چادری و با حجاب را هم می برند و موجبات نیش و کنایه افراد مغرض و دشمنان را به قشر محجبه جامعه فراهم می سازند)؟. پوشش باید به اندازه ای نازک نباشد که بدن یا رنگ لباس یا زیور آلات زن از پشت آن معلوم شود و لذا زنان و دخترانی که با لباسهای نازک و توری شکل سرو موها یا بدن خود را به خیال خود می پوشانند در واقع حجاب درستی نگرفته اند بلکه با این عمل خود حساسیت مردان هوسران را بیشتر کرده و زمینه های گناه و فساد را فراهم نموده اند. زیرا به تجربه ثابت شده مردان و پسران به زنانی که لباس توری شکل و نازک پوشیده اند بیشتر از زنان آسیب رسانده اند)؟. پوشش باید به اندازه ای آزاد باشد که برجستگی بدن زنان و دختران برای نامحرمان معلوم نشود. پس اگر زنان و دختران جامعه از مانتوهای کوتاهی استفاده کردند که دکمه آن به زور بسته می شود و کاملاً چسبیده به بدن است در واقع حجاب را رعایت نکرده اند. زیرا در این صورت اندام زنان و دختران به گونه ای

برای مردم نامحرم جلوه می‌کند که گویا اصلاً پوششی ندارند با این تفاوت که فقط رنگ بدنشان فرق دارد و چنین حالتی برای مردان و پسران بسیار وسوسه‌انگیز و از زمینه‌های اصلی فساد و گناه و تباهی در کشور و موجب اختلاف بین خانواده‌ها و در مواردی قتل و خودکشی بوده است)؟. لباس شهرت نباشد. یعنی پوشش نباید از نظر رنگ یا مدل به گونه‌ای باشد که مردم به صورت غیر متعارف به او توجه کرده و با انگشت او را به همدیگر نشان دهند که این کار هم خلاف عفاف و حجاب زن است و هم زمینه‌های جلب نظر نامحرمات و مردان و پسران هوسران را فراهم و موجب گناه و آلودگی خواهد بود. امید است اقدار متدین جامعه خصوصاً والدین گرامی نسبت به رعایت حدود اسلامی در مسئله حجاب اهتمام لازم را مبذول و فرزندان جوان خود را از فتنه آخرالزمان در امان نگهدارند تا حاصل عمرشان که فرزندانشان هستند خدای ناکرده با افتادن در دام هوسرانان و شیادان اخلاقی و با طلاق و آوارگی و اعتیاد به خاکستر تبدیل نشود.

هرم عفاف از حیا تا حجاب

خبرگزاری فارس: سخن عمده‌ای که در مقاله حاضر در ارتباط با عفاف و پاکدامنی گفته می‌شود، تبیین و تفسیر روابط بین لایه‌های پیدا و ناپیدای عفاف است و این نوآوری در ارائه طرح «هرم عفاف» است که برگرفته از روایات معصومان(ع) نیز تجربیات عینی و ملموس نگارنده می‌باشد. مقدمه: انسان موجودی متفکر در چرخه هستی است که نظام فکری متناسب با اهداف آفرینش و جهان بینی خود را دارد و رفتارها و دیدگاه‌های او برگرفته از نوع نگرش اوست. جامعه انسانی نیز شکل گرفته از انسان‌های هدفمند است که در سایه باورها و دانسته‌های خویش گام‌هایی جهت رسیدن به هدف و مطلوب خود برمی‌دارند. نگرش چه مثبت باشد و چه منفی، هدایتگر منش و روش انسان است. در نتیجه افرادی که نگرش مثبت و جهان بینی استوار بر معارف الهی دارند، به سوی رشد و تکامل گام برمی‌دارند اما آنان که گرفتار نگرش‌های الحادی و غیر الهی هستند، براساس نگرش خود، در پرتگاه گمراهی سقوط خواهند کرد. قانونگذار الهی جهت ایجاد جامعه سالم انسانی و هماهنگی با نظام هستی، شاخصه‌هایی را برای رفتارها و روحیات بشر بیان کرده، آنها را به سوی مؤلفه‌ها دعوت می‌کند. حیا، پاکدامنی، حفظ حدود و حریم‌ها و دیگر رفتارهای تعریف شده انسانی از جمله شاخصه‌ها هستند که در نوشتار حاضر به بیان آنها می‌پردازیم. نکته قابل توجه ارتباط ژرف و تنگاتنگ این مقوله‌ها با یکدیگر است به گونه‌ای که قابل تفکیک نیستند و جداسازی هر یک از این حلقه‌ها موجب گسست از مبانی و اصول می‌شود. شاید بتوان گفت سخن عمده‌ای که در مقاله حاضر در ارتباط با عفاف و پاکدامنی گفته می‌شود، تبیین و تفسیر روابط بین لایه‌های پیدا و ناپیدای عفاف است و این نوآوری در ارائه طرح «هرم عفاف» است که برگرفته از روایات معصومان(ع) نیز تجربیات عینی و ملموس نگارنده می‌باشد. پرسش‌های اصلی پژوهش حقیقت عفاف چیست؟ ریشه و ثمره آن کدام است و چگونه می‌توان فرهنگ عفاف را در جامعه ترویج کرد؟ آیا می‌توان طراحی مناسبی برای «عفاف» داشت؟ ضرورت بحث عفاف در جوامع انسانی از آنجا که آدمی موجودی اجتماعی بوده، از نظر روانی و اجتماعی نیازمند ایجاد روابط انسانی با هموعان خود است، مبحث کیفیت ارتباط و چارچوب‌ها مطرح می‌شود. مسلم است ارتباطات انسانی به ویژه در جوامع متمدن امروز، منحصر در روابط جنس‌های موافق با یکدیگر نمی‌شود، اگر چه حتی در صورتی که چنین بود، باز به بحث «عفاف» در کیفیت و پس زمینه روابط نیازمند بودیم. گسترش جوامع انسانی با ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، گستره روابط بشر را وسعت بخشیده، چون میزان آسیب‌پذیری در چنین جوامعی بیشتر می‌شود، باید اصول و قواعدی جهت حفظ و سلامت این گونه روابط در نظر گرفت. معمولاً در محیط کار و بیرون از کانون خانواده، حتی گاه درون خانه، نمونه‌هایی از روابط دو جنس مخالف چه از گروه محرم‌ها و چه از گروه نامحرمات دیده می‌شود که باید تعریف شده، متناسب با موازین و اصول شرعی و عرفی باشد، در غیر این صورت موجب بروز مفسده و ناامنی روانی و اجتماعی می‌گردد. بنابراین لزوم ارتباطات انسانی به ویژه در گستره

روابط دو جنس مخالف، اعم از محرم و غیر محرم، و ضرورت وجود امنیت روانی فردی و اجتماعی و ایجاد جامعه ای سالم در سایه بهداشت روانی، بحث در مورد عفاف، ریشه ها و پیشینه های آن را ضروری می نماید و نیازمند طراحی و مهندسی صحیح معرفتی در زمینه بهینه سازی روابط است. مفهوم شناسی اصطلاحات در روند تحقیق و پژوهش، به اصطلاحات و واژگان کلیدی برمی خوریم که درک و دریافت مفهوم آنها به صورت عملیاتی، راهگشای ما در فهم عمیق تر مسئله خواهد بود. اصطلاحات کلیدی در این نوشتار عبارتند از: لزوم ارتباطات انسانی به ویژه در گستره روابط دو جنس مخالف، اعم از محرم و غیر محرم، و ضرورت وجود امنیت روانی فردی و اجتماعی و ایجاد جامعه ای سالم در سایه بهداشت روانی، بحث در مورد عفاف، ریشه ها و پیشینه های آن را ضروری می نماید و نیازمند طراحی و مهندسی صحیح معرفتی در زمینه بهینه سازی روابط است. عفت (عفاف): حالتی نفسانی (درونی) است که از چیرگی شهوت بر افراد جلوگیری می کند. راغب اصفهانی می نویسد: «العفة حصول حالة للنفس تمنعها عن غلبة الشهوة». این واژه در قرآن کریم به معنای عفت و خودنگهداری آمده است: «وَأَنْ يَشْتَعِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ» و یا «الذین لا یجدون نکاحا...»، خودنگهداری هم در مورد نمودهای شهوانی است مانند آنچه در آیات مذکور آمده، هم در مورد مال حرام یا شبهه ناک مانند: «وَمَنْ كَانَ غَتِيًّا فَلْيَسْتَعِفْ؛ آن کس که توانگر است از خوردن مال یتیمی که تحت سرپرستی اوست خودداری ورزد.» برای عفت معانی دیگری مانند «ترک شهوت و پاکی خوی و جسم» و «نگاهداشت از ارتکاب حرام و درخواست از مردم»، ذکر شده است که به نوعی هم معنای قناعت در آن نهفته است و هم معنای تقوا و خودنگهداری. از مجموع مطالب پیش گفته می توان دریافت که عفاف، نوعی حالت درونی است که انسان را از گناه باز می دارد و سکاندار هدایت رفتارهای بیرونی است. حجاب، پاکی نگاه و خیال و تفکر و ... از مصادیق بیرونی و نماد عفاف هستند. از تعریف راغب اصفهانی چند نکته مهم دریافت می شود:

- ۱- عفاف اکتسابی است و این مطلب از «حصول حالت» فهمیده می شود، یعنی تحصیلی (اکتسابی) است، نه ذاتی که در این وصف با حیا مشترک است. ۲- نوعی بازدارندگی و نگاهداشت در آن نسبت به تمام انواع شهوات وجود دارد و در این تعریف «غلبه شهوت» مطرح است که ظاهرا چیرگی آن بر عقل منظور است. ۳- عفاف حالتی است که به «نفس» آدمی برمی گردد، پس نر و ماده در آن راه ندارد (چون نفس فراتر از جنسیت است) و اختصاص به زنان ندارد. صفت و حالت عفاف باید در وجود مرد و زن نهادینه شود. حیا حیا ملکه ای است که انسان را از گناه و ارتکاب حرام دور می کند. حیا نیز از امور اکتسابی است زیرا با انجام معاصی، فرد از حیا جدا می شود. ملکه صفتی است که در نفس راسخ و استوار شده باشد و یا استعدادی است که در پرتو آن می توان کاری را با مهارت و ذوق انجام داد مانند استعداد ریاضیات. بنابراین ملکه حیا در نفس انسان راسخ می شود و در پی آن مهارت زیست پاک و دور از گناه به وجود می آید. در روایات، حیا از فرشته های خدا مطرح شده است. عفاف، نوعی حالت درونی است که انسان را از گناه باز می دارد و سکاندار هدایت رفتارهای بیرونی است. حجاب، پاکی نگاه و خیال و تفکر و ... از مصادیق بیرونی و نماد عفاف هستند. حد در لغت به معنای مرز بین دو چیز است که آنها را از هم مشخص و جدا می کند. حریم حریم به معنای چیزی است که تماس با آن حرام بوده و به آن نزدیک نمی شوند. «الحریم: الذی حُرِّمَ مَسَّهُ فَلَا يُدْنِي مِنْهُ». حجاب در لغت به معنای «المنع من الوصول، ممانعت از رسیدن به چیزی» است. گفته شده که حُجْب و حجاب هر دو مصدر و به معنای پنهان کردن و منع از داخل شدن است. آیه شریفه «وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ» شاهد بر این مدعا است. اگر چه در ادبیات عرب و زبان دین (آیات و روایات) برای بحث پوشش زنان از واژه «ستر» استفاده شده و کمتر به حجاب اشاره شده اما در کتب لغت به واژگان «امرأة محجوبة» به معنای زنی که خود را با نوعی پوشش پوشانده است، برمی خوریم. در مجموع می توان گفت حجاب ثمره عفاف درونی است که تظاهر و نمود بیرونی یافته است و به نوع پوشش در ظهور اجتماعی افراد و در رویارویی با نامحرم گفته می شود. «مستورات» به معنی زنانی است که دارای پوشش و ستر هستند و «محجوبات» به معنای زنانی که حفظ حریم می کنند و جدا از مردان هستند. «ملکه» در لغت به معنای صفتی است که در نفس راسخ و استوار شده است، به گونه ای که از آن جدا نمی

شود. گاهی از «خُلُق» و گاه از «سجیه» به ملکه تعبیر می‌شود. مروری بر انواع روابط انسانی در بحث ضرورت بیان شد که لزوم ارتباطات انسانی و نیاز روانی و اجتماعی (حس تعلق) موجب ضرورت مبحث عفاف می‌شود. از این رو پیش از ورود به بحث اصلی باید به انواع ارتباطات انسانی پرداخته، جایگاه عفاف و حیا و دیگر مقوله‌های مورد نظر را در این مجموعه روابط یافت. در یک نگاه کلی مجموعه روابط انسان‌ها در سه حوزه و حیظه شکل می‌گیرد: ارتباط با خود که در مقوله عرفان و کشف و شهود راه می‌یابد؛ ارتباط با خدا که در بخش عبادات و نیایش‌ها تجلی می‌یابد. اگر چه گستره این بخش بقیه موارد را نیز در بر می‌گیرد؛ و ارتباط با هم‌نوعان در هر صنف و گروه که در مقوله علم اخلاق و ارتباطات به معنای اصطلاحی امروزی وارد می‌شود. جدایی این سه حوزه و بحث روی هر یک بدون در نظر گرفتن حوزه دیگر کاری، غیر عالمانه و بی‌ثمر خواهد بود زیرا همواره این سه حوزه ارتباطی روی هم تأثیر گذاشته و از هم اثر می‌پذیرند. بدون توجه به بُعد اول یعنی ارتباط با خود که مستلزم خودشناسی است، نمی‌توان ارتباط با خدا را تبیین نمود چرا که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» شناخت خود به شناخت خدا منتهی می‌شود. ارتباط با خدا در قالب‌های تفکر و خلوت با خود و بازنگری در امور زندگی (خودتحلیلی، خوداصلاحی و خودشکوفایی) رابطه فرد را در ارتباط با خداوند یکتا تقویت می‌کند و چگونگی ارتباط با خدا را شکل می‌دهد؛ همان‌گونه که ارتباط با خود و خدا شکل‌دهنده ارتباط با هم‌نوعان است. ارتباطات انسانی ما برخاسته از نوع نگرش و تحلیل ما از مجموعه نظام هستی و جهان بینی ما است. انسان‌های یکتاپرست و خدامحور در ارتباط با مجموعه هم‌نوعان خود در هر صنف و جایگاه که باشند، به حدود و حقوق الهی و انسانی افراد توجه دارند و از آن تجاوز نمی‌کنند زیرا می‌دانند، براینده حاصل تعدی از حدود خدا و ظلم به نفس است. بنابراین مثلث ارتباطی و شناختی افراد (که از سه ضلع خود، خدا و هم‌نوعان تشکیل شده است) نوع جهان بینی و چگونگی روابط انسان‌ها با یکدیگر و رفتارهای اجتماعی آنان را مشخص می‌کند، چنان‌که عفاف و حیا روابط و رفتارها را نظام مند و متناسب با حدود می‌کند. هنگامی که افراد جامعه حیوانانه زندگی کنند، عقیفانه با یکدیگر برخورد می‌کنند و حدود و حریم‌ها را حفظ می‌کنند. در سایه انجام تکالیف و وظایف الهی و انسانی، به نشاط درونی و بیرونی نایل می‌شوند و حجاب آنها محصول سطوح زیرین است. عفاف، نیرویی درونی با نمود بیرونی در بخش مفهوم شناسی به اختصار در مورد مفهوم عفاف بحث شد اما در این بخش به گونه گسترده و کامل، عفاف را از دیدگاه روایات بررسی می‌کنیم. گفته شد که عفاف به دست آوردن حالتی نفسانی است که از غلبه شهوت بر (عقل) انسان‌ها جلوگیری می‌کند. این صفت از آنجا که وصف عارض بر نفس است، برای نوع انسان مطرح می‌شود، نه فقط برای جنس خاصی مثل زنان. در روایات بین انسان‌های عاقل و عقیف، رابطه مستقیمی ذکر شده است؛ حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ عَقَلَ عَقْفًا»، رابطه عقل و عفاف را از این نکته نیز می‌توان دریافت که عفت نوعی اعتدال در امور است و عقل نیز این معنا را در خود دارد. علمای اخلاق در تعریف عفت می‌نویسند: «العَفَةُ هُوَ انْقِيَادُ قُوَّةِ الشَّهْوَةِ لِلْعَقْلِ فِي الْأَعْقَادِ عَلَى مَا يَأْمُرُهَا بِهِ مِنَ الْمَأْكَلِ وَالْمَنْكَحِ وَ...؛ عفت عبارت است از پیروی و تبعیت قوه شهوت از عقل در انجام اموری که به شهوت برمی‌گردد از جمله در خوردن و زناشویی و بنابراین عفت به معنای سرکوبی شهوت نیست که به اصطلاح علم اخلاق «خمود» است. «شهره» و شهوترانی به معنای زیاده روی در امور جنسی یا هر چیز دیگر است و خمودی به معنای خاموش کردن آن و عفت حد اعتدال بین شهوترانی و خمود است. «غزالی» بدن انسان را به کشوری تشبیه کرده است که زمامداری به نام «عقل» دارد و مأموری به نام «شهوت» که اگر عقل شهوت را کنترل نکند، این مأمور خطرناک، عرصه را بر افراد مملکت کاملاً تنگ کرده و آنان را به فقر و تباهی می‌کشد. با توجه به این تشبیه عالمانه، می‌توان به حقیقت و عظمت فرهنگ عفاف در جوامع پی برد. هنگامی که نیروی درونی عفاف در نفس افراد جامعه ایجاد شود، زمام شهوت در فضای کلی اجتماعی به دست عقل افتاده، در جایگاه خود اجازه ظهور و بروز می‌یابد و میزان بزهکاری‌ها، بی‌عفتی‌ها، بی‌غیرتی‌ها و بی‌بند و باری‌های جامعه به حداقل می‌رسد. عفاف نسخه‌ای است تجویز شده توسط شارع برای دارا و ندار که احتمالاً در بخش دوم معنای قناعت منظور است و در بخش اول به

مفهوم خودنگهداری از ارتکاب حرام است. از یک سو در قرآن کریم آمده است: «وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسِّرْ تَعْفِفْ» و از سوی دیگر می‌خوانیم: «وَأَلْيَسِّرِ تَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُوا نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» مهار نفس و وجود یک نیروی بازدارنده به هنگام یک تازی هوای نفس و خواهش‌ها و شهوات، از اموری است که اندیشوران بزرگ دنیا با هر نوع اعتقاد و ملیت و مسلک آن را پذیرفته‌اند. زکریای رازی که در بسیاری از علوم به ویژه در حکمت و طب تبحر زیادی داشته، او را «بقراط عرب» لقب داده بودند، در کتاب «الطب الروحانی» ابتدا به شناخت این نیروی بازدارنده توصیه کرده، پس از بیان نظریه‌های سقراط و افلاطون در مورد حفظ نفس می‌نویسد: عفاف حالتی است که به «نفس» آدمی برمی‌گردد، پس نر و ماده در آن راه ندارد و اختصاص به زنان ندارد. صفت و حالت عفاف باید در وجود مرد و زن نهادینه شود. «از این بیانات نتیجه می‌گیریم که هیچ نظریه مادی نیست که مهار امیال را تا اندازه‌ای لازم نداند و سهل‌انگاری و هرج و مرج را روا دارد.» نقش عفاف در مهار امیال و سپردن زمام شهوات به دست عقل (با توجه به سخنان حکیمان بزرگان) بیش از پیش نمادین می‌شود و این هدایت درونی و نیروی نهانی برای بشر نعمتی بس عظیم است. اصول و پایه‌های عفاف و حجاب شناسایی ماهیت هر پدیده‌ای (با توجه به اصول و پایه‌های آن) در ژرف‌نگری مؤثر است. هر فرآیندی دارای اصول و مبانی‌ای است که موجب استواری آن در برابر تندباد شبه‌ها و یورش‌ها می‌شود و عفاف از این فرآیند مستثنا نیست. در یک نگاه کلی اصول زیر را می‌توان به عنوان پایه‌های اساسی در فرهنگ عفاف و حجاب برشمرد: (أ) حجاب و به طریق اولی عفاف (که مقدمه حجاب است) از مصادیق حق الله به شمار می‌رود و ادای این حق از واجبات است. باید به زن توجه داد که حجاب تنها مربوط به خود او نیست تا بگوید از حق خودم صرف نظر کردم. حق همسر او هم نیست تا بگوید من راضی‌ام، بلکه حقی است الهی، از این رو اگر زن همسر داری آلوده شد، اگر خودش و شوهرش راضی باشند، پرونده مختومه نمی‌شود بلکه باید اجرای حد شود و کیفر گردد، زیرا به حق الله تجاوز شده است. در رساله حقوق امام سجاد(ع) حق خدا بر بندگانش با تعبیر «و اکبر حقوق الله علیک...» آورده شده، ادای حق خدا اصل حقوق شناخته شده که دیگر موارد از آن جدا می‌شود. (ب) عفاف و حجاب، حق نفس انسان بر او هم هست، پیش از آنکه تکلیفی شرعی و اجتماعی باشد. این مطلب را از رساله حقوق امام سجاد(ع) نیز می‌توان برداشت کرد: «و اما حق نفسک علیک فإن تستوفیها فی طاعة الله؛ حق نفست بر تو این است که آن را تمام در راه طاعت خداوند قرار دهی.» قرار دادن نفس - با تمام شئون آن - برای پیروی از خدا به جز در سایه عفاف و نیرویی درونی که انسان را از گناه و حرام دور کند، حاصل نخواهد شد. می‌توان از سخن معصوم این نتیجه را گرفت که حق نفس انسان بر او حرکت بر اساس عفاف و حیا در زندگی است. (پ) پدیده حجاب تنها یک پوشش نیست بلکه نماد باورها و گرایش‌های افراد است، حتی گاه نمادی برای معرفی ملیت و فرهنگ بومی می‌باشد. پس می‌توان گفت حجاب، ثمره حیا و عفاف، افزون بر حفظ تن و روان فرد، نماد هویت دینی و ملی است. (ت) حجاب مانع حضور اجتماعی زنان نمی‌شود بلکه حکم حجاب و طرح آن در موارد متعددی در قرآن کریم نوعی امضای حضور اجتماعی زن است زیرا اگر بنا باشد زنان در خانه بنشینند و با نامحرم روبه‌رو نشوند، نیازی به حکم حجاب نخواهد بود. (ث) حجاب و عفاف موجب خودارزشمندی افراد و در نتیجه استواری شخصیت آنان می‌گردد و سطح عزت نفس را بالا می‌برد؛ البته در صورتی که برای این رفتار، دلایل محکمی آورده شود و آگاهانه گزینش گردد. (ج) عفاف و در پی آن حجاب بر اساس روایات مانع افسردگی و فرسودگی روحی و روانی می‌شود. حضرت علی(ع) فرمود: «... و ثمرتها قلّة الاحزان؛ ثمره و محصول عفاف کم شدن اندوه‌ها است.» بنابراین افراد عقیف دارای نشاط خواهند بود. شاید این نشاط (که امری درونی و باطنی است و نمود ظاهری آن به صورت لبخند و تبسم دیده می‌شود) به علت پاکی درونی یعنی عفاف باشد. «هرم عفاف» و بهداشت روانی فرد و جامعه معمولاً به هنگام سخن گفتن از حجاب آنچه بی‌درنگ در اذهان متصور می‌شود، پوشش و نوع آن است و کمتر به حقیقت حجاب، ریشه‌ها و مراحل شکوفایی آن پرداخته شده است. به نظر می‌رسد اگر لایه‌های زیرین این قضیه برای جوانان (به ویژه آنان که کمال طلب و حقیقت‌جو و اهل استدلال هستند) تشریح و بیان شود، در پذیرش

حکم حجاب و عمل به آن با مشکلی روبه رو نخواهند شد. نگارنده جهت رسیدن به یک تعریف عملیاتی و ارائه طرحی ساده (که مبتنی بر معارف دینی بوده و برای جوان امروز هم جاذبه داشته و هم از دلیل منطقی برخوردار باشد) تلاش پیگیر داشته، با بررسی روایات مربوط به حیا، حجاب، عفاف و حدود، حریم و کنار هم قرار دادن قطعات و برش های روایی، طرحی با عنوان «هرم عفاف» را ارائه می دهد. بدیهی است طرح تا رسیدن به مرحله مطلوب، راه زیادی در پیش دارد اما می تواند پایه ای جهت تحقیقات بعدی باشد. جهت بررسی حقیقت عفاف و ارائه راهکارهای مناسب و عملیاتی در جامعه به ویژه جامعه دینی ابتدا باید به جایگاه آن در مجموعه معارف و پدیده ها پرداخت. هرگز نمی توان پذیرفت که یک حالت و یا صفت مانا (ملکه) بدون آنکه پیشینه و یا ثمره ای داشته باشد، قابل تعریف باشد؛ عفاف چنین ویژگی دارد. در این بخش از نوشتار هرم هندسی را تصور می کنیم که سطوح متفاوت آن براساس روایات چیده شده است. سطح اول را، حیا تشکیل می شود و در رأس و قله آن حجاب قرار دارد و سطوح میانی عبارتند از: عفاف، قناعت، صیانت و نشاط با آرامش درونی. بدیهی است تا زمانی که این سطوح میانی و واسطه ها شناسانده نشوند، نیز نقش و تصویر ذهنی و بیرونی هر یک ترسیم نگردد، نهادینه سازی فرهنگ عفاف در جامعه میسر نخواهد شد. تا زمانی که نگاه جامعه به حجاب به عنوان یک تکلیف (که به خودی خود مشقت و زحمت دارد) و حتی با نگاهی بدبینانه تر یک «تحمیل بدون استدلال» (!) تلقی شود، نیز ریشه ها و پیشینه های آن مشخص نشود، نمی توان در زمینه ایجاد جامعه ای عقیف و باحجاب، موفقیت هایی به دست آورد. استدلال در سطوح هرم به شرح زیر است: حجاب ثمره عفاف درونی است که تظاهر و نمود بیرونی یافته است و به نوع پوشش در ظهور اجتماعی افراد و در رویارویی با نامحرم گفته می شود. سطح اول، حیا در روایاتی به عبارت «سبب العفة الحیاء» برمی خوریم که ریشه عفت، حیا دانسته شده است. نیز روایت دیگر خاستگاه مروت را حیا ذکر نموده و ثمره آن را عفت (اصل المروة الحیاء و ثمرته العفة). در روایت دیگر میزان عفت را به تناسب میزان حیا بیان کرده و می فرماید: «علی قدر الحیاء تکون العفة». بنا بر آنچه در بخش مفهوم شناسی در مورد حیا گفته شد، حیا ملکه ای است که انسان را از گناه دور می کند و از این جهت در قلب فرد راسخ و استوار است. اینکه در برخی روایات «تعفف» (عفت ورزی) پس از باحیا بودن مطرح می شود، به نظر می رسد این تقدم رتبی نشانگر تقدم در متخلق و آراسته شدن به آن هم باشد. پیامبر اکرم می فرماید: «ان الله یحب الحیی المتعفف؛ خداوند افراد باحیای عقیف را دوست دارد». بنابراین در اولین سطح (هرم عفاف)، حیا قرار می گیرد. حیا موجب جمع و نظام بخشی خصال ایمانی می شود. شریف رضی عبارت «الحیاء نظام الایمان» را استعاره دانسته و منظور را پر کردن خلل و شکاف های ایمان توسط حیا ذکر می کند. به نظر او حیا مانند نخی که مرواریدها را در کنار یکدیگر تنظیم می کند، ایمان را نظم می دهد زیرا فرد باحیا از معاصی دور می شود اما وقتی حیا از بین رفت ایمان مشکل می یابد. سطح دوم، عفاف این سطح را نیز با استفاده از روایت «سبب العفة الحیاء» می توان برداشت کرد. به وسیله عفت که حالت درونی است، افراد جامعه سایه عقل را بر شهوات خود می اندازند و از لجام گسیختگی شهوات ها جلوگیری می کنند. این امر اکتسابی است و باید با مراقبت و تمرین به دست آید. البته لازمه این مراقبه، شناخت عمیق نسبت به شهوات و تعاریف و انواع آنها و نیز چگونگی مهار آنها است. در این مرحله باید آگاهی بخشی به طور گسترده ای ایجاد شود، به ویژه از دوره تحصیلات ابتدایی و متوسطه. «غزالی» بدن انسان را به کشوری تشبیه کرده است که زمامداری به نام «عقل» دارد و مأموری به نام «شهوت» که اگر عقل شهوت را کنترل نکند، این مأمور خطرناک، عرصه را بر افراد مملکت کاملاً تنگ کرده و آنان را به فقر و تباهی می کشد. سطح سوم، صیانت در این طرح، از صیانت با تعبیر «حفظ حریم» هم یاد می شود. این مرحله به حفظ نفس از هر گونه شر و پلیدی و تجاوز و هنجارشکنی اشاره دارد. در روایت آمده است: «ثمره العفة الصیانه؛ محصول و برآیند عفت صیانت است.» اگر چه در ظاهر صیانت و قناعت در یک درجه قرار می گیرند اما با توجه به معنای ظریف صیانت می توان دریافت که پس از نهادینه سازی صیانت، به قناعت می توان رسید. حفظ حریم، نزدیک ترین مرحله به حجاب حقیقی است زیرا پوشش بدون توجه به حریم ها و دوری از اختلاط و آمیختگی ها نمی

تواند مفهوم حقیقی حجاب را برساند. از امام رضا(ع) در مورد قناعت پرسیده می‌شود و حضرت می‌فرماید: «القناعت تجتمع الی صیانه النفس و عزّ القدر...؛ قناعت مجموع صیانت (حفظ) خویش و عزت نفس و ... است.» سطح چهارم؛ قناعت این سطح با توجه به روایاتی که قناعت را ثمره عفت ذکر کرده اند تنظیم می‌شود. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «ثمره العفة القناعت؛ قناعت برآیند و محصول عفت است.» پیش از این بیان شد که برخی مفسران کلمه عفت در بعضی آیات را «قناعت» معنا کرده اند، که احتمالاً سبب آن به علت نزدیکی معنای این دو است: نه اینکه مترادف باشند. از قناعت با تعبیر «حفظ حدود» نیز می‌توان یاد کرد زیرا معمولاً افرادی که ملکه قناعت در وجود آنها شکل گرفته باشد، به حد خود، راضی و قانع بوده، به حدود دیگران تجاوز نمی‌کنند. در طرح مذکور این صفت چنین تبیین می‌شود که فرد باحیا در نگاه به پیرامون خود عقیفانه برخورد می‌کند و مانع از چیرگی شهوت می‌شود و به آنچه خداوند در اختیار او قرار داده، قناعت می‌کند و حدود دیگران را مراعات می‌کند. او در نگاه، سخن گفتن، جلب توجه و ... روی یک خط و مرز مشخص حرکت می‌کند، با حالت «قناعت». این ویژگی محصول صیانت است چنان که پیش از این بیان شد. گفته شده است: «علی قدر العفة تکون القناعت؛ میزان قناعت بستگی به عفت دارد.» رأس هرم؛ حجاب هنگامی که ملکه حیا در جامعه ای و در قالب مردم رسوخ کرد، در نتیجه عفاف و خودنگهداری درونی ایجاد شد، سپس ثمره های عفاف یعنی صیانت (حفظ حریم ها) و قناعت (حفظ حدود) آشکارا گردید، می‌توان شاهد فرهنگ حجاب و پوشش صحیح بود. هنگامی می‌توان حجاب حقیقی و مطلوب و در عین حال محبوب را در جامعه مشاهده نمود که مراحل پیشین آن ایجاد شده باشد. چنین جامعه ای هرگز با هجمه های فرهنگی آن سوی مرزها و یا القائات برخاسته از تفکرات دشمنان داخلی، لرزان نخواهد شد و از این باور گرانقدر خویش دست بر نخواهد داشت. ویژگی های «هرم عفاف» پس از تبیین «هرم عفاف» و آشنایی با اجزا و سطوح آن از نقطه بالاتری به این هرم می‌نگریم تا روابط اجزای آن را بهتر دریابیم و با نگاهی بیرون از محدوده آن، طرح را بررسی می‌کنیم. ویژگی های این طرح عبارتند از: الف) ارتباط بین اجزا و سطوح در این هرم متوالی است نه متوازی. یعنی هر سطح - از پایین به بالا - پیش نیاز و مقدمه ایجاد سطح بعدی است. همین نکته در عمل موجب پدیده حجاب تنها یک پوشش نیست بلکه نماد باورها و گرایش های افراد است، حتی گاه نمادی برای معرفی ملیت و فرهنگ بومی می‌باشد. پس می‌توان گفت حجاب، ثمره حیا و عفاف، افزون بر حفظ تن و روان فرد، نماد هویت دینی و ملی است. حجاب مانع حضور اجتماعی زنان نمی‌شود بلکه حکم حجاب و طرح آن در موارد متعددی در قرآن کریم نوعی امضای حضور اجتماعی زن است زیرا اگر بنا باشد زنان در خانه بنشینند و با نامحرم روبه رو نشوند، نیازی به حکم حجاب نخواهد بود. دشواری بسترسازی فرهنگی در این زمینه شده است، زیرا زمان بر شده و به برنامه ریزی دقیق و گسترده تری نیاز دارد. به عبارتی جهت ایجاد فرهنگ حجاب و پوشش صحیح در جامعه باید ابتدا فرهنگ حیا را ایجاد نمود، سپس برای عفاف برنامه ریزی کرد، در پی آن جهت حفظ حریم ها و جداسازی جوامع مختلط تلاش کرد، بعد که فرهنگ قناعت به عنوان نزدیک ترین مرحله به حجاب ایجاد شد، به تبیین اصل حجاب و آثار آن و ضرورت این حکم در شریعت مقدس اسلام پرداخت. ب) اجزای این سطوح هر چه به رأس و قله هرم نزدیک تر می‌شوند، عینی تر و ملموس تر می‌گردند. به عبارت دیگر، حیا امری کاملاً درونی است که از نمادها و تظاهرات بیرونی شناخته می‌شود و مستقیماً قابل تشخیص نیست. شاید به همین جهت در قرآن کریم حیای دختران شعیب را در شیوه راه رفتن آنها ترسیم می‌کند و می‌فرماید: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ؛ پس یکی از آن دو دختر نزد (موسی) آمد در حالی که باحیا راه می‌رفت و به آزر (حیا) گام برمی‌داشت ...». عفاف نیز حالتی نفسانی است در رفتارهای افراد تا اینکه به حجاب می‌رسیم که ظهور و بروز کامل و تمام حالت های پیشین در این مرحله است. پ) هر چه به قله هرم می‌رسیم میزان زمان لازم جهت فرهنگ سازی کمتر خواهد بود. اگر ریشه ای و علمی کار شود و جامعه عقیف و باحیا تربیت شوند، برای باحجاب کردن آنها به زمان زیادی نیازمند نخواهیم بود. بنابراین فرهنگ سازی در زمینه حیا زمان طولانی تری نسبت به ایجاد فرهنگ عفاف می‌برد. فرهنگ عفاف نیز نسبت به نهادینه سازی حالت صیانت در افراد، به

زمان بیشتری نیاز دارد و قناعت پس از ایجاد فرهنگ سه مرحله اول زمان کمتری خواهد برد و فاصله زمانی قناعت و حجاب بسیار محدودتر خواهد بود. حجاب قناعت (حفظ حدود) صیانت (پاسداشت حریم) عفاف (حالت نفسانی مانع از چیرگی شهوت) حیا (ملکه درونی جهت دوری از گناه) ت) از آنجا که اجزای این طرح ارتباط نزدیک و غیر قابل انکاری با یکدیگر دارند، جهت اجرای آن می توان از ابزار آموزشی، پرورشی و کمک آموزشی مشترک بهره برد و از هزینه های اضافی جلوگیری کرد. در واقع می توان گفت با تنظیم و تدوین جزوه ها و کتاب های جذاب در زمینه حیا، بخشی از مرحله ایجاد فرهنگ عفاف را سپری کرد. آسیب شناسی جامعه بدون عفاف پرسش اصلی در این بخش از نوشتار این است: چرا جامعه هایی به سمت بی عفاف و در نتیجه بی حجابی کشیده می شوند؟ بدیهی است عوامل متعددی در این مسئله دخالت دارند که به طور کلی عبارتند از: الف) عوامل فردی؛ ضعف تربیت دینی و معنوی و ترجیح امور ظاهری و مادی بر امور معنوی و روحانی. در واقع نداشتن جهان بینی صحیح و تعریف مناسبی از هدف خلقت، به ویژه آفرینش انسان، گسست از هویت فرهنگی و ملی، احساس ناامنی روانی، بریدگی و گسست از محیط خانواده، انتخاب دوستان ناصالح، جو زدگی و برخورد منفعلانه نسبت به فرهنگ بیگانه، عدم عزت نفس و ارضای حس نیاز به توجه. ب) عوامل آسیب زا در خانواده؛ تربیت غیر دینی فرزندان و یا کم توجهی به تربیت دینی، بروز رفتارهای مخالف با نظام حیا و عفاف توسط والدین و دیگر اعضای خانواده (برادران، خواهران و ...)، بی توجهی خانواده به رسانه های فرهنگی (و گاه ضد فرهنگی) در محیط خانه و عدم کنترل ورودی های فرهنگی، ارتباط خانوادگی با دوستانی که زمینه گسترش بی عفتی و بی حیایی را برای فرزندان ایجاد می کنند، عدم حضور فیزیکی و عاطفی والدین در کنار فرزندان که آنها را به چالش روانی می کشاند. نکته: اگر چه گفته شد حیا امری اکتسابی است و عفاف در اثر تلاش، حاصل می شود اما توجه خانواده به انتخاب همسر شایسته، لقمه حلال، توجه به زمان انعقاد نطفه، حالات روحی و روانی به هنگام بارداری، از اموری است که سرزمین وجود فرد را جهت پذیرش حق و امور معنوی آماده می کند و در زمینه ایجاد حیا، عفاف و حکم حجاب، زمان کمتری را از برنامه سازان می گیرد. پ) عوامل آسیب زای اجتماعی؛ عدم سلامت روانی در جامعه بر فرد تأثیر می گذارد زیرا فرد و جامعه همواره در حال تأثیرگذاری و اثرپذیری هستند. از شمار عوامل آسیب زا: بی توجهی برنامه سازان فرهنگی به امور معنوی، بی توجهی مسئولان جامعه به ورودی ها و خروجی های فرهنگی، نبودن امکانات جهت تفریحات سالم و پر کردن اوقات فراغت، عدم استفاده از فرصت های طلایی جهت تربیت دینی و معنوی توسط رسانه های ملی و جمعی، بی توجهی به اختلاط دو جنس مخالف در مواردی که ضرورت ایجاب نمی کند و نوعی رهاشدگی فرهنگی در سال های اخیر. راهکارهای گسترش حیا، عفاف و حجاب در جامعه ۱- آگاهی بخشی به شیوه های جذاب و متناسب با ادبیات نسل جوان. ۲- ارتقای سطح اخلاق و معنویات در جامعه با استفاده از ابزار تشویقی و توسعه فرهنگ کتابخوانی در زمینه اخلاق و معنویت. ۳- مبارزه با مظاهر فساد و بی حرمتی و توجه به ورودی های فرهنگی از طریق ماهواره، اینترنت و ... ۴- جایگزین کردن برنامه هایی که متناسب با فرهنگ غنی دینی و ملی بوده و در عین حال از جذابیت کافی برخوردار باشد. ۵- توجه ویژه به دانش آموزان دبستانی و راهنمایی و آموزش کارآمد و اصولی مفاهیم معنوی. ۶- استفاده از رسانه ملی به عنوان زبان دین و نفوذ باورهای دینی و مفاهیمی چون حیا، عفاف و ... در مجموعه های داستانی و فیلم های سینمایی. ۷- ارائه الگوهای مناسب حجاب با توجه به اوضاع زمانی و موفقیت های اجتماعی افراد (قالب سازی و شکل دهی، همخوان با محیط). پی نوشت ها: جهت ایجاد فرهنگ حجاب و پوشش صحیح در جامعه باید ابتدا فرهنگ حیا را ایجاد نمود، سپس برای عفاف برنامه ریزی کرد، در پی آن جهت حفظ حریم ها و جداسازی جوامع مختلط تلاش کرد، بعد که فرهنگ قناعت به عنوان نزدیک ترین مرحله به حجاب ایجاد شد، به تبیین اصل حجاب و آثار آن و ضرورت این حکم در شریعت مقدس اسلام پرداخت. منابع: ۱- عبد خدایی، محمدهادی، اخلاق پزشکی، تهران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول ۱۳۷۱. ۲- الطوسی، محمد بن الحسن، الامالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، قم، دار الثقافه، چ اول، ۱۴۱۴. ۳- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، لبنان،

مؤسسه الوفاء، چ دوم، ۱۴۰۳. ۴- الرازی، محمد بن زکریا، بهداشت روانی (الطب الروحانی)، ترجمه جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه الزهرا(س)، سازمان انجمن اولیا و مربیان، چ دوم، ۱۳۷۹. ۵- فخر رازی، محمدباقر، التفسیر الکبیر، مفاتح الغیب، قم، بی تا.

۶- نراقی، مهدی، جامع السعادات، مطبعه النجف، النجف الاشرف، چ دوم، ۱۳۸۲. ۷- جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جلال و جمال، اسراء، قم، چ دوم، ۱۴۱۸. ۸- الاحسانی، ابن ابی جمهوری، عوالی الثالی، تحقیق سید المرعشی و شیخ مجتبی العراقی، قم، مطبعه سیدالشهدا، چ اول، ۱۴۰۳. ۹- الیثی الواسطی، علی بن محمد (م قرن ۶)، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین الحسنی البیرجندی، دار الحدیث، چ اول، ۱۳۷۶ ش. ۱۰- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران، کتابفروشی اسلامی، نهم، بی تا.

۱۱- الشیخ الکلینی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۳۶۵. ۱۲- الفراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق دکتر مهدی المخزومی و ابراهیم السامرای، دار الحجره، چ دوم، ۱۴۰۹. ۱۳- ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، چ اول، ۱۴۰۵. ۱۴- الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، مکتبه الحیاء، بی تا. ۱۵- الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتاب، چ اول، ۱۴۰۴. ۱۶- الشریف الرضی، مجازات النبویه، تحقیق طه محمد الزینی، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.

۱۷- عادل، محمود، مجمع البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دوم، ۱۴۰۸. ۱۸- ابن الاثیر، النهایه فی غریب الحدیث، تحقیق طاهر احمد الزادی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چ چهارم، ۱۳۶۴.

حجاب عقلانی و عقلانیت حجاب

قسمت اول اشاره: محسوس ترین نوع ارزیابی یک عقلانیت، اثبات کارآمدی عملی آن است، البته برای ارزیابی نظری یک عقلانیت، معمولاً یک یا چند متغیر محدود و قابل مقایسه را با فرض ثابت بودن دیگر شرایط مورد بررسی قرار می دهند. اگر با فرض ثابت و طبیعی بودن سایر شرایط، بجز متغیر «حجاب اسلامی»، بخواهیم عقلانیت اسلامی را در یک قلمرو مشخص مثل دانشگاه ارزیابی کنیم، باید نسبت به دو رویکرد قانونی بودن و قانونی نبودن حجاب اسلامی در دانشگاه اتخاذ موضع کنیم. این نوشتار در صدد است تا ضمن بررسی ادله موافقین و مخالفین قانونی بودن حجاب اسلامی در دانشگاه به ارزیابی کارآمدی عقلانیت اسلامی از قِبل یکی از آموزه های آن بپردازد. تئوری های مخالفان حجاب قانونی حجاب یکی از آموزه های اسلامی درباره نحوه حضور اجتماعی زن می باشد. در تاریخ ایران اسلامی هم چنان که در دیگر کشورهای اسلامی هم مردم و هم حاکمان اسلامی همواره پاس داشت این آموزه را بر خود فرض دانسته و از آن حمایت می کردند. در قرن اخیر، پس از ورود و هجوم اندیشه های غرب گرا به درون کشورهای اسلامی بسیاری از آموزه های اسلامی به چالش کشیده شد. به دنبال همین چالش فراگیر و نیز پس از روی کار آمدن دست نشانده های غربی در برخی از کشورهای اسلامی از جمله ترکیه (مصطفی کمال آتاتورک) و ایران (رضاشاه)، حجاب اسلامی به عنوان یکی از آموزه های محسوس و فراگیر اسلامی ابتدا فرض و واجب بودن آن ملغی اعلام شد و سپس به حکمی کاملاً متضاد خود تبدیل شد تا جایی که «کشف حجاب» قانون و خود «حجاب اسلامی» امر ناهنجار و خلاف قانون تلقی شد. با رفتن رضاشاه و روی کار آمدن پسرش محمدرضا، به دنبال مقاومت عموم مردم متدین و نیز فشارهای عالمان دینی به دستگاه سیاسی مبنی بر لغو حکم کشف اجباری حجاب، اگرچه قانونی بودن کشف حجاب ملغی شد، اما تا پایان حکومت پهلوی، حیث فرضی و وجوبی آن مورد توجه قرار نگرفت و می توان گفت که برخی (و شاید هم بسیاری) از زنان هم چنان مکشوف الحجاب باقی ماندند. با پیروزی انقلاب اسلامی و تثبیت نسبی اولیه آن، این مسأله ابتدا توسط رهبران مذهبی انقلاب مطرح شد که آیا سرنوشت حجاب اسلامی باید در تداوم همان قانون پیشین مبنی بر اختیاری بودن آن دنبال شود یا این که مثل شرایط قبل از روی کار آمدن رضاشاه باید تبدیل به یک قانون نوشته یا نانوشته اسلامی شود. بسیاری از لیبرال مسلکان و البته برخی از رهبران دینی در آن زمان بر این باور بودند که حجاب اسلامی نباید تبدیل به یک قانون اجباری شود، بلکه مردم باید در پذیرش

و عدم پذیرش آن مختار باشند. این در حالی بود که عموم مردم مسلمان و اکثریت عالمان دینی بر این باور بودند که انقلاب اسلامی به منظور پاسداری از احکام اسلامی صورت گرفته و از این رو، حجاب اسلامی باید تبدیل به یک قانون شود. شور اسلامی انقلابی ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی به ضمیمه خواست اکثریت مردم و عالمان دینی مبنی بر قانونی شدن حجاب اسلامی، روند کار در خصوص این مسأله را به سویی برد که نهایتاً حجاب اسلامی تبدیل به یک قانون حکومتی شد و سه دهه است که مبنای عمل اجتماعی زنان ایرانی قرار گرفته است. بر این ایده حجاب اسلامی قانونی (حکومتی) و تجربه سه دهه اجرای آن نقدها و ملاحظات ذیل وارد است: الف) «من جرّب المجرب، حلت به الندامه» (تجربه تاریخی) دقیقاً سه دهه است که از انقلاب اسلامی می گذرد و این انقلاب در حال گام گذاشتن به دهه چهارم خود می باشد. تجربه سه دهه حاکمیت اسلامی به روشنی می تواند معیار و میزانی برای ارزیابی عقلانیت آن در خصوص مسأله حجاب اسلامی باشد. اما این تجربه برخلاف آن چه طرفداران حجاب قانونی در ابتدای انقلاب می پنداشتند، تجربه خوشایندی نیست. با سفری کوتاه به شهرهای مختلف ایران و تأملی اندک در وضع اماکن عمومی اعم از خیابان ها، پارک ها، مدارس، ادارات، دانشگاه ها و... به وضوح درمی یابیم که مسأله حجاب قانونی تا چه اندازه ناکارآمد بوده است. حتی روند شکل گیری وضعیت موجود به گونه ای است که طرفداران حجاب قانونی هرگز نمی توانند به تغییر آن در آینده در جهت مطلوب خودشان امیدوار باشند، بلکه برعکس، شواهد و قرائنی وجود دارد که نشان می دهد سرعت فاصله گیری نسل های آینده از حجاب اسلامی به مراتب بیش تر از نسل موجود و نسل های قبلی است. مکرر مشاهده می شود که حتی درون یک خانواده، نسل لاحق نسبت به نسل سابق نگاه بسیار متفاوت تری به مسأله حجاب اسلامی دارند تا جایی که حتی می توان از یک «گسست اعتقادی رفتاری» میان آن دو نام برد. شاید بتوان تا حدودی حق را به نسل های لاحق داد؛ چرا که به لحاظ روان شناختی، انسان ها همواره نسبت به آن چه از آن منع می شوند، حریص هستند: الانسان حریص علی ما مُنِع. شاید به همین علت است که امروزه روان شناسان تأکید می کنند شایسته است باید و نبایدها به صورت غیرمستقیم از افراد خواسته شود تا مبدا احساس حرمان و منع به امور یا احساس امر به آن ها، افراد را به عکس آن چیزی که مطلوب است تحریص کند. این قاعده در مورد احکام و آموزه های دینی نیز صادق است؛ هم نبایدها و هم نبایدهای دینی بهتر است به صورت غیرمستقیم به مکلفین القاء شود تا حساسیت آور نباشد. تأمل در روش تبیین و تبلیغ احکام دینی توسط قرآن و سیره معصومین (ع) نیز به روشنی گواه همین مطلب است: زبان عقیف و نرم قرآن به ضمیمه دعوت مکرر آن به تأمل و تفکر از سویی، و تبلیغ عملی دین توسط ائمه اطهار (مثل تعلیم و تبلیغ وضوی صحیح توسط امام مجتبی به پیرمرد ناآگاه) و دعوت آن ها به قاعده «کونوا دعاة الناس بغير السننکم» از سوی دیگر، موعید این است که در تبلیغ دین لازم نیست ضرورتاً به زمختی قانون و خشونت مضمهر و پنهان در آن تمسک جست. بر این اساس، به نظر می رسد قانونی کردن حجاب در سه دهه گذشته در انقلاب اسلامی رویکردی کارشناسی نشده بوده و تجربه عملی آن نیز نه تنها نتایج مطلوبی به دست نیآورده، بلکه متأسفانه می توان گفت تلخ بوده است! ب) گذار از اسلام سنتی به اسلام نواندیش (نفی اکراه در دین) حجاب اسلامی یکی از آموزه های دینی است و ماهیت دین به گونه ای است که اساساً اکراه بردار و اجبار بردار نیست. در قانونی کردن آموزه های دینی نوعی اجبار و اکراه مضمهر و پنهانی وجود دارد. از آن جا که اصل در دین، ایمان است و ایمان، امری قلبی است، نمی توان برای حصول و کسب آن به روش هایی متوسل شد که متضمن نوعی زور و اکراه هست. توصیه های قرآن کریم به پیامبر اسلام درباره تبلیغ دین نیز موعید همین مطلب است. آیاتی از قبیل: «لا اکراه فی الدین»، «لکم دینکم و لی دین»، «انما علیک البلاغ»، «لست علیهم بمصیطر» و... همه بیان گر آن است که در تبلیغ دین نباید متمسک به زور و خشونت شد. توجه به سیره پیامبر و ائمه اطهار (ع) و نیز عالمان وارسته دینی نیز نشان می دهد که آن ها هرگز در مقام تبلیغ و اجرای دین متمسک به خشونت نشدند. تمسک به قانون و اجبار برای هماهنگ شدن با احکام دینی اگرچه به شکل گسترده و بلندمدت در تاریخ اسلام چندان مورد و مصداق ندارد، اما تجربه تاریخی خشونت مسیحی در قرون وسطای غربی می تواند درس

آموزنده ای برای مبلغان دینی حتی در عالم اسلام باشد. نتیجه ای که این تجربه عاید مسیحیت کرد، انزوای تاریخی آن برای همیشه بود. اصرار در قانونی کردن احکام دینی از جمله حجاب اسلامی در ایران نیز می تواند عاقبتی تا این اندازه خطرناک داشته باشد. ایده قانونی (حکومتی) کردن آموزه های اسلامی بیش تر با آن نوع قرائت از اسلام سازگاری دارد که امروزه از آن به عنوان «اسلام سنتی» یاد می شود و در مقابل آن، «اسلام نواندیش» قرار دارد. بر اساس اسلام نواندیش، «در جامعه ای که اکثر آن را مسلمانان تشکیل می دهند، هر حکم شرعی که بخواهد در کسوت قانون درآید چاره ای ندارد که از صافی رضایت عمومی عبور کند. تا زمانی که افکار عمومی از آن حکم حمایت کردند، از اعتبار قانونی برخوردار است و به مجردی که به هر دلیلی آن را نپسندیدند و به تغییر یا رفع آن رأی دادند، آن حکم فاقد اعتبار قانونی خواهد شد، اگرچه حقانیت دینی آن، چه قبل از وضع و چه بعد از رفع قانونی به جای خود باقی است. اسلام نواندیش بر این باور است که هیچ حکم شرعی را با زور نمی توان به عنوان قانون بر جامعه تحمیل کرد. مهم این است که زمینه فرهنگی لازم برای پذیرش توأم با اختیار و آزادی تعالیم دینی فراهم شود. به جای توسل به زور می باید ریشه یابی کرد چرا مردم به تغییر قانون مبتنی بر برخی احکام شرعی رأی می دهند؟» (ج) گذار از کنترل بیرونی به کنترل درونی (نفی ایمان نفاقی) قانونی کردن و به تعبیری اجباری کردن حجاب اسلامی هرچند ممکن است آن گاه که قدرت در دست مجریان و طرفداران این ایده باشد، تا اندازه ای جلوه مثبت داشته باشد، اما این دولت، مستعجل است و بسیار زود جای خود را به عکس آن چه آن ها اراده می کنند، می دهد. به عنوان مثال؛ در برخی مراکز، از جمله در بسیاری از واحدهای دانشگاه آزاد سراسر کشور که استفاده از چادر را قانونی (اجباری) کرده اند، ظاهراً همه دانش جویان چادری هستند، اما یقیناً همه آن ها «محببه» تا چه رسد به «مقنعه» نیستند و این معنا را از مقایسه رفتارهای متفاوت آن ها در بیرون و داخل دانشگاه به راحتی می توان فهمید: آن ها در بیرون از دانشگاه پوشش خود را به گونه ای انتخاب می کنند که خود می خواهند و در درون دانشگاه آن را به گونه ای انتخاب می کنند که مسوولین دانشگاه می خواهند! اساساً باید دید که چه شکلی از تربیت، مطلوب اسلام است؟ آیا هدف اعلای تربیت اسلامی، «کنترل ظاهری و بیرونی» انسان می باشد یا «کنترل درونی و باطنی» آن؟ به نظر می رسد، تربیت مطلوب اسلام، کنترل درونی و باطنی انسان است. البته تردیدی نیست که اگر یک مکتب بتواند پیروان خود را به لحاظ درونی و باطنی کنترل کند، حتماً می تواند آن ها را کنترل بیرونی نیز بنماید. به عبارت بهتر، کنترل درونی و باطنی اعم از کنترل بیرونی و ظاهری است؛ بدین معنی که اگر حاصل شود، خودبه خود متضمن کنترل بیرونی و ظاهری نیز خواهد بود؛ چرا که «چون صد آمد، نود هم پیش ماست». این در حالی است که این گونه نیست که هر کنترل بیرونی و ظاهری ضرورتاً به کنترل درونی و باطنی نیز ختم شده باشد. به لحاظ تاریخی نیز می توان شواهدی اقامه کرد که فرد یا افرادی به لحاظ ظاهری و بیرونی به خوبی کنترل شده اند، اما رفتارهای درونی و باطنی آن ها دقیقاً خلاف غایات کنترل ظاهری و بیرونی آن ها بوده است. اساساً شاید اگر تربیت تنها معطوف به کنترل ظاهری و بیرونی می بود، نیازی به ظهور ادیان نبود. تجربه تاریخی نشان می دهد که تمدن های مادی در راستای اهداف خودشان به لحاظ ظاهری و بیرونی تا حد قابل قبولی موفق به کنترل افراد بوده اند. در عصر ما، تمدن غرب نمونه ای از یک تمدن مادی است که به لحاظ ظاهری و بیرونی در کنترل شهروندان خود نسبتاً موفق است. از نظر دینی، روح بر بدن و باطن بر ظاهر اولویت دارد؛ از همین رو، تربیت دینی نیز معطوف به روح و باطن انسان هاست. این در حالی است که قانونی (اجباری) کردن آموزه های دینی برای روح انسانی خشن است. احکام دینی را باید به گونه ای طرح کرد که مردم با میل و رغبت خود به آن ها گردن نهند. اساساً «اعتبار قانون به رضایت مردم است. این اعتبار با حقانیت تفاوت دارد. ممکن است قانونی با ضوابط اخلاقی، معنوی یا دینی موافق یا معارض باشد. حقانیت اخلاقی یک قانون به انطباق آن بر مبانی و اصول اخلاقی وابسته است و حقانیت دینی آن به سازگاری با ضوابط و ارزش های دینی متوقف است. رضایت مردم نه دلیل حقانیت است، نه اماره عدم حقانیت. اقبال و ادبار مردم تأثیری در انطباق قانون بر ارزش های اخلاقی یا ضوابط دینی ندارد. اما رضایت یا کراهت آنان تأثیر تعیین کننده

دراعتبار قانون (واجد یا فاقد حقانیت) دارد. بی‌اعتنایی به این اعتبار مبتنی بر رضایت عمومی خوش آمدگویی به زور و اجبار و استبداد است. اگر موءمنان، قانونی را بر خلاف ارزش‌های متعالی دین و احکام شرع ارزیابی می‌کنند، می‌باید به شیوه منطقی با نقد آن قانون افکار عمومی را قانع کنند که معایب آن بیش‌تر از منافع آن است، تا به رفع و تغییر و اصلاح آن رأی دهند. هم‌چنان که اگر افکار عمومی از الزام قانونی موردی که به صلاح آن‌هاست غفلت کرده باشند، می‌باید با فعالیت فرهنگی آن را گوش زد کرد تا جامعه قانون به تن کند. سیره پیامبران نیز همین‌گونه بوده (تبلیغ خیر)، تا مردم با درک خیر به آن میل کنند و معروف و قسط را برپا دارند. اسلام به انسان خوش‌بین است، و معتقد است اگر درست‌راهنمایی شود، اکثر مردم درست‌انتخاب می‌کنند. به هر حال ضابطه اعتبار قانون (چه قانون حق چه قانون باطل) رضایت مردم است. این در حالی است که مردم نسبت به قانون‌هایی که خود آن‌ها را وضع نکرده‌اند، طبعاً ناراضی هستند. از طرف دیگر، باید این مسأله را نیز مورد توجه قرار داد که آیا در تبلیغ دینی، «اسکات مخاطب» مهم است یا «اقناع مخاطب»؟ در جدل، اسکات خصم اولویت دارد، اما در برهان، اقناع آن. پس در حقیقت، پاسخ این مسأله که «آیا در تبلیغ دینی، اسکات مخاطب مهم است یا اقناع آن» به این برمی‌گردد که آیا روح دین با جدل هماهنگ است یا برهان. بی‌شک، از سه حوزه فهم، تبیین و تبلیغ دین، جدل در دو حوزه تبیین و تبلیغ آن می‌تواند به کار آید. به رغم این، اساس دین را نمی‌توان بر جدل استوار کرد. دین به ویژه در مقام تبیین برون‌پارادایمی خود (آن‌گاه که در مقام برتری جویی نسبت به رقیب است) ناگزیر از برهانی شدن هست. به عبارت دیگر؛ جهت تبلیغ دین برای کسانی که از قبل بدان معتقد نیستند، تنها روش صحیح، روش برهانی خواهد بود؛ در این مقام، روش جدلی، حداکثر می‌تواند به عنوان مقدمه روانی برای شروع یک برهان کارآیی داشته باشد. در مقام تبیین درون‌پارادایمی دین نیز روش برهانی از روش جدلی کارآتر و بادوام‌تر است. نتیجه برهان، در صورت پذیرش و مقبول افتادن، یقین است که امری قلبی و درونی است. پس اگر تبیین و تبلیغ دین غالباً بر روش برهانی استوار باشد، ناگزیر نتیجه آن باید یقینی و درونی باشد نه ظاهری و بیرونی. (د) گذار از روش تأدیبی به روش تربیتی (تنوع به جای تکرار) به لحاظ روانی انسان‌ها حتی در اموری که خود آن‌ها را انتخاب کرده و پسندیده‌اند، نیاز به انعطاف دارند. شاید نتوان خیلی دلیل محکمی برای این روحیه انسان‌ها ذکر کرد، اما تجربه به خوبی موءید این مطلب است که انسان‌ها نوعاً از تکرار خسته شده و به دنبال امور و رفتارهای جدیدتر هستند. شاید بسیاری از کسانی که گرفتار مُد هستند، به لحاظ عقلی و نظری به خوبی می‌دانند که «نه هر چیز نو، بهتر از هر چیز قدیمی است»؛ به رغم این، زندگی فقط عقل نیست. به عبارت دیگر؛ عقلانیت زندگی بیش از داده‌های عقلی است؛ در این عقلانیت، نفس و روان نیز سهم داشته و به نوبه خود بر رفتارهای انسانی تأثیر می‌گذارند. از همین روست که انسان‌ها طالب تنوع و امور مستحدث هستند. تأکید مستمر بر حجاب قانونی که متضمن اجباری پنهان نیز می‌باشد، بی‌شک زمینه‌های روانی تنفر از آن را موجب می‌شود. چنین روشی هرچند ممکن است در کوتاه مدت پاسخ‌گو باشد، اما مطمئناً در درازمدت جواب‌گو نیست. دلیل این امر این است که این روش بیش از آن که روشی تربیتی باشد، روشی تأدیبی است. تربیت امری درازمدت و تأثیرگذار است، این در حالی است که تأدیب امری موقتی و زودگذر است و حجاب به مثابه یک ارزش اسلامی نمی‌تواند بر روشی متکی باشد که موقتی و زودگذر است. بدترین نتیجه در امر حجاب تأدیبی این است که اجبار به رعایت حجاب در یک زمان و مکان مشخص باعث می‌شود تا در خارج از آن زمان و مکان، نگاه به حجاب دقیقاً به ضد خود تبدیل شود. این مسأله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که معتقد باشیم روابط آموزه‌های اسلامی به گونه‌ای است که یک دیگر را پشتیبانی و حمایت می‌کنند. به عبارت دیگر؛ آموزه‌های اسلامی به گونه‌ای چیده شده‌اند که رفتارهای ناشی از آن‌ها با یک دیگر تناسب دارند. در این صورت، اگر برای یک انسان نسبت به یکی از آموزه‌های اسلامی انکار، تنفر و انزجار ایجاد شود، به نوبه خود باعث عدم هماهنگی با دیگر آموزه‌ها و نیز رفتارهای ناشی از آن‌ها می‌شود. نتیجه این که اگر از روش حجاب تأدیبی (حجاب قانونی) برای ترویج حجاب استفاده کنیم، به احتمال زیاد در درازمدت نه تنها شاهد انزجار و تنفر از آن توسط افراد خواهیم بود، بلکه به نوبه

خود باعث تنفر از مجموعه آموزه های اسلامی یا آن دسته از آموزه های اسلامی که از ارتباط وثیق تری با مسأله حجاب برخوردارند، می شود. به عبارت دیگر؛ اصرار بر حجاب قانونی در نهایت به نوعی تنفر از ایمان می انجامد و دقیقاً به عکس آن چیزی می انجامد که تحققش مد نظر بوده است. ه) دین برای انسان نه انسان برای دین (نفی توتالیتراریسم) قانونی و اجباری کردن حجاب اسلامی به مثابه یک ایده و نظر، مسبوق به منطقی و فلسفه ای است که قطعاً منحصر به قلمرو حجاب اسلامی نمی باشد. به عبارت دیگر؛ همان منطقی که به اجباری شدن حجاب اسلامی تأکید می کند، لاجرم به اجباری شدن بسیاری از دیگر احکام اسلامی و بلکه همه آن ها حکم می کند. در این صورت، پرسش اساسی این نخواهد بود که آیا اجباری کردن (شدن) حجاب اسلامی منجر به تقویت آن خواهد شد یا خیر؟ بلکه پرسش این خواهد بود که آیا اجباری کردن احکام اسلامی به تقویت اسلام یا برعکس به تضعیف آن خواهد انجامید؟ دلیل این امر این است که حجاب اسلامی نسبت به سایر احکام اجتماعی در اسلام، از موضوعیت خاصی به گونه ای که مقام اجرای آن مبتنی بر فلسفه و منطقی جدای از فلسفه عمومی احکام اسلام بوده و نیز مستلزم به کارگیری شیوه ای منحصر به فرد بوده باشد برخوردار نمی باشد. پس موازینی که ناظر به شیوه اجرایی شدن حجاب می باشد، باید همان موازینی باشد که ناظر به شیوه اجرایی شدن دیگر احکام اجتماعی اسلام می باشد. از این رو، اگر به ضرورت قانونی (اجباری) شدن حجاب اسلامی در یک بازه زمانی مکانی حکم کنیم، ناگزیر باید به اجباری شدن دیگر احکام اسلامی در بازه های مشابه نیز حکم کنیم. توتالیتراریسم نوعی از حکومت است که آموزه ها و احکام خود را با قوه قهریه و زور جلو می برد. این واژه توسط موسولینی ابداع شده و طبق تعریف وی، نظامی است که همه چیز در آن به خاطر دولت وجود دارد و هیچ چیز خارج از دولت و علیه آن نیست. اگر حکومتی که اسلام به دنبال آن است به گونه ای باشد که چنین تصور رود که افراد انسانی در آن به خودی خود موضوعیت نداشته و تنها از آن حیث حایز اهمیت اند که در خدمت حکومت هستند، در این صورت، حکومت اسلامی به حکومتی توتالیتر می ماند که نه فقط آموزه اسلامی حجاب، بلکه دیگر آموزه های اسلامی را نیز قانونی کرده و برای خود می خواهد. توجه به این مسأله به نوبه خود باعث این پرسش می شود که آیا دین باید در خدمت انسان باشد یا انسان در خدمت دین؟ اگر در تعریف دین گفته می شود که مجموعه هست ها و بایدهایی است که اعتقاد و عمل بدان ها مایه سعادت بشر در دنیا و آخرت می شود، باید بپذیریم که پس دین نزول کرده تا در خدمت انسان باشد و نه برعکس. مسلماً این خدمت نمی تواند همراه با زور و اکراه باشد، پس شایسته و بایسته است که روشی برای اجرا و تحقق آموزه های دینی باید به کار گرفت که متدینین آن را با طیب خاطر و در کمال رضایت پذیرا شوند. (و) تدریجی بودن مقوله تعلیم و تربیت (نفی تربیت جهشی) مقوله تعلیم و تربیت، مقوله ای تدریجی و فرایندی است. بدین معنا که نه می توان و نه باید آن را به شکل دفعی و جهشی محقق کرد. به لحاظ روان شناختی زیست شناختی، انسان دارای طبیعت و روانی است که یک دفعه نمی تواند پذیرای همه آن چیزهایی باشد که بالقوه می تواند واجد آن ها شود. اگر به این خصالت انسانی توجه نشود و هم چنان بر اجباری کردن آموزه های تربیتی (اعم از احکام عرفی و دینی) اصرار شود، در اکثر موارد، احتمال نتیجه معکوس می رود و انسان تحت تعلیم، یک باره به انکار و ردّ مطلق می رسد. سیره تربیتی بزرگان دین نیز بر تدریجی بودن تعلیم و تربیت است. به عنوان مثال؛ نقل است که «مردی چوپانی را دید که نماز را در غیر شرایطش (سکون، رو به قبله بودن، توجه و...) به جای می آورد. به او اعتراض کرد و سپس نماز را با همه شرایطش به وی تعلیم کرد. چوپان گفت: اگر نماز این است که شما می گوید، من به دلیل شغلم نمی توانم آن را به جای آورم. آن مرد گفت: اگر نماز این است که شما می خوانی، بهتر همان که نخوانی، اصلاً چه کسی به شما نماز را چنین آموخته است؟ چوپان گفت: خواجه نصیر. آن مرد، مدتی بعد خدمت خواجه رسید و وی را به چنان تعلیمش سرزنش کرد. خواجه گفت: شما به او چگونه نماز را تعلیم دادی؟ آن مرد گفت: آن گونه که باید باشد. خواجه گفت: وقتی نماز را آن گونه که باید باشد به وی تعلیم دادی، چوپان چه گفت؟ آن مرد گفت: چوپان گفت که اگر نماز این است که شما می گویی، من نمی توانم آن را به جای آورم. خواجه گفت: بی

هنر من شخصی را که با خدایش بیگانه بود، آشتی داده بودم و به او قبولانده بودم که باید در شبانه روز پنج بار به عبادت و عبادتش رود. تو اگر با هنر بودی، یک گام بعد از آن چه من از او اصلاح کرده بودم، انجام می دادی. به عنوان مثال؛ تو باید رویش را به قبله می کردی، شخص پس از تو کفش هایش را درمی آورد و شخص پس از او نیز قرائتش را تصحیح می کرد و...». آن چنان که از این نقل به روشنی پیداست، از نظر خواجه نصیر روش اجباری کردن قوانین و احکام اسلامی، روشی ناپسند و ناموجه است و روش صحیح اسلامی برای تربیت، روش تدریجی است. به نظر می رسد، اجباری کردن حجاب اسلامی نه تنها به تقویت و تشدید این آموزه نمی انجامد، بلکه به انکار و رد آن ختم می شود، به ویژه این که عمده متمردان از این آموزه، جوانان هستند که از پتانسیل بالایی برای انکار برخوردارند. به لحاظ روشی باید به گونه ای عمل کرد که خود جوانان مشتاق انجام و امتثال آموزه های دینی بشوند نه این که احساس کنند در سایه نوعی قانونیت و آمریت قرار دارند. تئوری های موافقان حجاب قانونی الف) کارویژه حکومت اسلامی؛ مهیا کردن بستر تحقق احکام اسلامی در مقیاس اجتماعی هر دینی معطوف به امتثال و تحقق عینی نازل شده است. از همین رو، پیروان ادیان مکلف به عینیت بخشیدن به احکام آن ها هستند. از آن جا که انسان ها موجودات اجتماعی هستند و ادیان نیز برای هدایت همین انسان ها آمده اند، ناگزیر علاوه بر دستورات فردی، مشتمل بر دستورات اجتماعی نیز هستند. امتثال آموزه های ادیان و تحقق عینی آن ها امری تشکیکی بوده و دارای سطوح متفاوتی می باشد: ۱) نازل ترین سطح امتثال آموزه های ادیان و تحقق عینی آن ها مربوط به عصر حاکمیت محارب (عصر تقیه و خفقان) می باشد که چه بسا افراد مجبور باشند بسیاری از احکام دینی را تعطیل کنند و یا حداقل به گونه ای امتثال کنند که خود آن را باطل می پندارند. نمونه تاریخی این عصر، دوره حاکمیت پهلوی ها به ویژه دوره پهلوی اول می باشد. مشخصاً حسب آموزه های اسلامی، حتی در این شرایط نیز، برخی از دستورات اسلامی هستند که هرگز نباید تعطیل شوند. به عنوان مثال؛ شدت حرمت قتل نفس به اندازه ای است که حتی شرایط شدید تقیه نیز نمی تواند حکم آن را تعطیل یا تغییر دهد و انسان مسلمان حتی به بهای نجات دادن جانش نباید جان دیگری را به خطر اندازد و اگر هم چنین کند، قصاص می شود. ۲) مرتبه پس از شرایط تقیه، مربوط به عصر حاکمیت غیرمحارب است که در آن، امتثال احکام دینی در سطح فردی چندان مشکلی ندارد، اگرچه امتثال آن ها در سطح مناسبات اجتماعی به ویژه از آن حیث که مربوط به امور حکومتی می شود، چندان میسر نیست. اگر بخواهیم نمونه تاریخی برای این عصر ذکر کنیم، عصر قاجاریه نمونه مناسبی هست. ۳) نهایی ترین مرتبه، مربوط به عصر حاکمیت دینی است که در آن، امتثال احکام دینی در هر دو سطح فردی و اجتماعی امکان تحقق دارد. نمونه تاریخی این عصر، دوره جمهوری اسلامی می باشد. حکومت اسلامی در این سطح قابل تحلیل است. در چنین سطحی، مهم ترین رسالت و کارویژه حکومت، مهیا کردن بستر مناسب برای تحقق احکام اسلامی و توسعه آن ها می باشد. مناسب بودن در این خصوص به امکان هرچه بیش تر تحقق احکام اسلامی در سطح اجتماع تعریف می شود تا جایی که بهترین شرایط، زمانی رخ می دهد که اقامه حق (تحقق آموزه های دینی) در تمام سطوح بدون هرگونه مانع جدی ممکن می شود. به لحاظ درون مذهبی بر این باور هستیم که این شرایط، مربوط به عصر حاکمیت حضرت مهدی (عج) می باشد. برخلاف آن چه تصور می رود، در عصر حکومت حضرت مهدی (عج) نیز باطل حضور دارد، اما در آن عصر، بستر اجتماعی برای تحقق احکام اسلامی به گونه ای مهیا و آماده است که باطل را یارای ایجاد ممانعت در برابر آن ها نیست. حکومت اسلامی در عرصه اجتماعی باید به گونه ای عمل کند که احکام اسلامی برای تحقق شان با کم ترین ممانعت روبه رو باشند. یکی از آموزه ها و ضروریات اسلامی، آموزه حجاب می باشد. قوانین و مقررات حکومت اسلامی باید به گونه ای باشد که نه تنها اهل حجاب احساس تنهایی و غربت نکنند، بلکه فضای اجتماعی نیز به خودی خود مشوق آن ها باشد و بلکه لازم است فضای اجتماعی به گونه ای باشد که نقش یک دستگاه نظارتی شامل را ایفاء کند. قانونی شدن حجاب اسلامی یکی از روش هایی است که فضای اجتماعی را با خواست درونی اهل حجاب، هماهنگ می کند، حتی اگر عملاً بدحجاب ها بیش تر از محجبه ها باشند. از همین روست که به

عنوان مثال؛ در شهری که قانون رانندگی در آن، استفاده از کمربند ایمنی را ایجاب می‌کند، اما عرف آن شهر به عدم استفاده از آن تمایل دارد، اگر شخصی بخواهد از کمربند ایمنی استفاده کند، به دلیل پشتوانه حمایتی قانونی، هیچ احساس تنهایی، غربت و خجلت نمی‌کند. یکی از آسیب‌های جدی جمهوری اسلامی این است که به رغم دین مدار بودن اکثریت مردم آن، برخی فضاهای عمومی آن به گونه‌ای تعبیه شده‌اند که تناسب آن‌ها با مناسبات ایمانی کم‌تر از مناسبات غیر و ضد ایمانی هست. به عنوان مثال؛ فضای عمومی دانشگاه‌های ما به رغم دین مدار بودن اکثریت دانش‌جویان به گونه‌ای است که اهل دین در آن‌ها احساس غربت و تنهایی می‌کنند. این مسأله به نوبه خود باعث می‌شود که بسیاری از دانش‌جویان برای فرار از غربت و تنهایی، تلاش می‌کنند خود را با شرایط فضا که تناسب با مناسبات غیر و ضد ایمانی دارد هماهنگ کنند. این در حالی است که دقیقاً می‌توان شرایط را بر عکس کرد، به گونه‌ای که حتی آن‌هایی که چندان اهل دین هم نیستند، در شرایطی قرار گیرند که ترجیح دهند با جریان دینی هماهنگ شوند. یکی از اقداماتی که می‌توان برای برقرار کردن چنین شرایطی انجام داد، قانونی کردن آموزه‌های دینی (اسلامی) است. البته در این خصوص، باید به دو نکته توجه کرد: (۱) بی‌شک، قانونی و اجباری کردن آموزه‌های دینی نسبت به برخی از افراد وازدگی نسبت به اصل دین ایجاد خواهد کرد، اما برای ارزیابی این ایده، نباید فقط «ریزش‌ها» را دید، بلکه هم چنان باید به «رویش‌ها» نیز توجه کرد. صلابت، نظم و نیز هماهنگی نظر و عمل از جمله نتایج تحقق این نظریه می‌باشد که هر یک از این ویژگی‌ها به نوبه خود می‌توانند باعث جذب و دعوت افراد بیش‌تری به سوی دین شوند. بسیاری از وازدگی‌های بیرونی (اولیه) نسبت به دین به دلیل احساس عدم هماهنگی میان نظر و عمل در میان پیروان آن است. به عنوان مثال؛ اگر قرار باشد یک شخص مسیحی با مطالعه موردی یک آموزه دینی مثل حجاب اسلامی در یکی از مراکز علمی ما مثل دانشگاه تهران به اسلام گرایش پیدا کند، توجه یافتن وی به فاصله‌ای که میان نظر و عمل دانش‌جویان درباره حجاب اسلامی وجود دارد، خود به خود مانع از گرایش وی به اسلام خواهد شد. این در حالی است که در فرض مذکور، در صورت هماهنگی میان نظر و عمل دانش‌جویان درباره حجاب اسلامی، بی‌شک زمینه مناسب‌تری برای گرایش وی به اسلام ایجاد خواهد شد. این مسأله نه تنها درباره مطالعه بیرونی دین، بلکه درباره مطالعه درونی آن نیز صدق می‌کند. بدین معنا که مسلمانان، خود، اگر صلابت و شکوه عملی آموزه‌های دینی‌شان را به صورت مستمر تجربه کنند، در تداوم بخشیدن به آن‌ها از انگیزه بالاتری برخوردار خواهند شد. به عبارت دیگر؛ قانونی و اجباری شدن حجاب اسلامی نه تنها برای کسانی که از بیرون می‌خواهند با اسلام آشنا شوند، از وازدگی اولیه جلوگیری می‌کند، بلکه حتی برای برخی مسلمانانی که به شکل پیشینی با آن آشنا شده‌اند، نیز از وازدگی ثانوی جلوگیری می‌کند. بر این اساس، قانونی کردن حجاب اسلامی اگرچه ممکن است موجب وازدگی ثانوی برخی افراد نسبت به اصل دین شود، در عین حال به همان میزان و بلکه بیش‌تر موجب جذب بیرونی و نیز تداوم درونی منطق آن خواهد شد. (۲) توجه به این نکته لازم است که نباید گمان کرد بر اساس این تئوری، از آن‌جا که هر قانونی متضمن اجبار هست، اگر آموزه‌های اسلامی قانونی (متضمن اجبار) شوند، بدین معنی خواهد بود که پس می‌توان و بلکه باید دین را با اجبار و خشونت تبلیغ کرد؛ چرا که اولاً «اجبار» با «خشونت» فرق می‌کند و هر اجباری از جنس خشونت نیست. به عنوان مثال؛ رانندگان مجبور هستند که در پشت چراغ قرمز توقف کنند، اما آن‌ها هرگز از این اجبار، مفهوم خشونت را حس نمی‌کنند. احکام دینی نیز اگر قانونی شوند، به رغم این که متضمن نوعی اجبار نرم و پنهان خواهند بود، به معنای خشونت نخواهند بود. ثانیاً اگرچه همه ادیان بیش از آن که نذیر و منذر باشند، بشیر و مبشر هستند، به رغم این، انبیاء الهی برای تحقق و تثبیت برخی از آموزه‌های دینی در شرایط خاص نه به عنوان قاعده، بلکه به عنوان مصداق و مورد ناگزیر از به کارگیری خشونت بوده‌اند. البته باید توجه داشت که در ادیان آسمانی غیر تحریفی مثل اسلام، حتی احکام به ظاهر خشونت‌آمیز مثل ابواب حدود و دیات از فلسفه روشن و بین‌برخوردارند و با تأمل در آن‌ها درمی‌یابیم که در حقیقت همان احکام هم‌عین رحمت و شفقت هستند و اساساً با توجه به این که صفات الهی عین ذات

الهی هستند و از این رو، غضب الهی عین رحمت اوست، در شرایع الهی این طبیعی است که احکام به ظاهر خشونت آمیز آن ها نیز عین رحمت و لطف الهی باشد. ادامه دارد

حجاب عقلانی و عقلانیت حجاب

قسمت دوم ب) کارویژه حکومت اسلامی؛ شرح صدر ایمانی (ایمان حداکثری نه حداقلی) دین، کامل و دین داری مستکمل است؛ از همین رو، میان دین داری حداقلی و دین داری حداکثری فاصله زیادی هست. هر مرتبه از دین ورزی، اقتضائات و استلزامات و نیز نتایج و پیامدهایی دارد. دلیل مراتب داشتن دین داری، تشکیکی بودن و مراتب داشتن شرک است. دین برای نفی شرک آمده است؛ اگر خود شرک مراتبی داشته باشد، دین ورزی نیز باید مراتبی داشته باشد تا نفی هر مرتبه شرک، الزام و پیامد یک مرتبه خاص از دین ورزی باشد. بی شک، برپایی و اقامه حکومت اسلامی مرتبه ای از مراتب دین ورزی اجتماعی است که بالاتر از مراتب دین ورزی فردی است. حکومت اسلامی برای مبارزه با مرتبه ای از مراتب شرک اقامه می شود که دین ورزی های صرفاً فردی حتی در بالاترین مدارج خود قادر به نفی آن مرتبه نیست. خود حکومت اسلامی تشکیکی است و هر مرتبه از تحقق آن تنها قادر به نفی مرتبه ای خاص از شرک می باشد. در این صورت، پرسش اساسی در خصوص حکومت اسلامی این است که غایت کمالی آن چیست و تا چه مرتبه ای باید بسط یابد؟ در پاسخ به این پرسش، توجه به کارکرد دو مرتبه از مراتب تحقق حکومت اسلامی به شرح ذیل لازم است: ۱) حکومت حداقلی: در فقه اسلامی، پنج نوع حکم دینی لحاظ شده است: واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح. در حکومت حداقلی، به حداقل های دینی (واجبات و محرمات) اکتفا می شود. در این نوع حکومت، ساختار به گونه ای تعبیه نمی شود که منجر به تشویق و تقویت انجام مستحبات و ترک مکروهات شود. به عبارت دیگر؛ در این نوع حکومت، مستحبات، مکروهات و مباحتات هر سه در حکم مباحتات می باشند. مهم ترین نقص این نوع حکومت در این است که بدون انجام مستمر و مداوم مستحبات و ترک مکروهات، انجام و ترک برخی واجبات و محرمات چندان سهل نخواهد بود. به عبارت دیگر؛ برای این که انسان بتواند یک واجب الهی را درست امتثال کند، لازم است قبل از آن بر بسیاری از مستحبات و مکروهات مواظبت داشته باشد. به عنوان مثال؛ جهاد اصغر یکی از واجبات کفایی است که حضور در آن، مستلزم گذشتن از جان می باشد. آیا کسی که نفس خود را از طریق انجام مستحبات و ترک مکروهات، مستعد گام برداشتن برای امتثال اوامر و نواهی الهی نکرده، به یکباره قادر خواهد بود آن ها را امتثال کند؟ خلاصه این که: در این نوع حکومت، نوعی ساده انگاری در خصوص امتثال اوامر و نواهی الهی صورت گرفته است. ۲) حکومت حداکثری: در این نوع حکومت، منظومه معارف اسلامی به مثابه یک کل و سیستم مورد نظر قرار می گیرد؛ بدین معنی که ساختار حکومت به گونه ای چیده می شود که چرخش آن مستلزم عمل به هر پنج نوع احکام اسلامی می باشد. به عبارت دیگر؛ در این نوع حکومت، مراتب احکام، متناظر مراتب ساختار قرار می گیرد به گونه ای که شدت و ضعف در امتثال احکام، مستقیماً در شدت و ضعف کارآمدی ساختار تأثیر می گذارد (کارآمدی ساختار تابع متغیری از امتثال احکام اسلامی می شود). ساختار حکومت اسلامی اگر به گونه ای تنظیم شده باشد که چرخش آن منوط به اجرای مجموعه احکام اسلامی باشد، در این صورت، افراد و جامعه از نوعی شرح صدر ایمانی حداکثری برخوردار می گردد. به هر میزان که امکان تخطی از این قاعده بالاتر رود، نتیجه در جهت تحقق نوعی شرح صدر در کفر میل پیدا می کند. شرح صدر در کفر یعنی تقویت ظرفیت افراد و جامعه برای تحمل مظاهر عصیان؛ یعنی خو گرفتن با عصیان و... متقابلاً شرح صدر در ایمان یعنی تشدید ظرفیت افراد و جامعه برای تحمل مناسک ایمانی. تردیدی نیست که هر دو نوع شرح صدر به طرق مختلف تقویت می شوند که برخی از مهم ترین آن ها عبارتند از: ۱) ایجاد و تکثیر نمادها: نمادها اگرچه به شکل پسینی خلق می شوند؛ بدین معنی که باید ابتدا چیزی باشد که سپس چیز دیگری نماد آن معرفی شود، به رغم این می توانند به شکل دیالکتیکی عامل تقویت چیزی شوند که نماد آن

قرار گرفته اند. به عنوان مثال؛ ابتدا باید فرهنگ اسلامی وجود داشته باشد تا به تبع آن مساجد ساخته شوند، اما آن گاه که مساجد ساخته شدند، بی شک در تقویت فرهنگ اسلامی تأثیرگذار خواهند بود. کثرت نمادها به معنی کثرت مفاهیم، رفتارها و نتایج است. از همین روست که هر یک از دو جبهه ایمان و کفر همواره در صدد تکثیر و افزایش کمی و کیفی نمادهای خود هستند. مسلماً تأثیری که یک یا چند نماد محدود در انتقال پیام دارد، با تأثیری که همان نماد به همراه انبوهی مشابه خود در این خصوص دارد، قابل مقایسه نیست. از همین روست که گفته اند: «با یک گل (و حتی چند گل)، بهار نمی شود»، اما وقتی یک یا چند گل تبدیل به هزاران گل شوند، بی شک پیام آور بهار خواهند بود. نمادهای ایمان و کفر آن گاه که تکثیر شوند، نوعی فضای ویژه ایجاد می کنند که از آن به شرح صدر در ایمان و کفر یاد می شود. (۲) ایجاد و تکثیر برنامه ها: برنامه ها نیز اگرچه مسبوق به اندیشه ها هستند و به همین علت، نسبت به اندیشه ها پسینی اند، به رغم این، به شکل دیالکتیکی بر اندیشه ها تأثیر می گذارند. برنامه ها می توانند اندیشه های موجود را به دلیل جلوگیری از به حاشیه رفتن شان شتاب دهند و یا این که باعث کارآمدی آن ها شوند. هم چنان که می توانند باعث ایجاد اندیشه های جدید هم سو شوند و مهم تر این که می توانند از طریق ترکیب شدن و پشتیبانی از یک دیگر به کارآمدی های مضاعفی برسند که بدون ترکیب شدن، امکان حصول به آن ها نیست. مناسک و آیین های ایمانی و الحادی، نمونه های بارز برنامه هایی هستند که به شرح صدر در ایمان و کفر کمک می کنند. به عنوان مثال؛ حکومت اسلامی آن گاه که در صدد شرح صدر در ایمان است، ناگزیر از به پا داشتن بسیار یا همه مراسم مذهبی اعم از واجب و مستحب است. اگر حکومت اسلامی بخواهد شرح صدر در ایمان ایجاد کند، باید به تشدید و تکثیر برنامه هایی از قبیل: اعتکاف، مراسم عزاداری، زیارت اماکن متبرکه، ایجاد حلقه های معرفتی و... پردازد. حکومت اسلامی نمی تواند این امور را فردی تلقی کرده و به حال خود رها کند. هم چنان که حکومت الحادی نیز اگر بخواهد شرح صدر در کفر ایجاد کند، نمی تواند نسبت به صورت بندی اماکن عمومی، نظام آموزشی، ساختار سیاسی و... بی توجه باشد. (۳) جذب و تربیت نیروی انسانی: دین برای هدایت انسان ها نازل شده است و جریان الحاد در برابر این هدایت قرار می گیرد. نمادها و برنامه های هر دو جریان همه معطوف به تأثیرگذاری بر انسان ها هستند. این انسان ها هستند که حاملان اندیشه ها و طراحان و مجریان برنامه ها هستند. از همین رو، برای هر دو جریان ایمان و الحاد، علاوه بر کیفیت، کمیت نیز مهم است. رابطه کیفیت و کمیت مثل رابطه ظاهر و باطن رابطه ای دوسویه است؛ بدین معنی که در بسیاری از موارد، کیفیت بر کمیت و کمیت بر کیفیت تأثیر می گذارند. به عنوان مثال؛ به هنگام قابل ملاحظه بودن کمیت انسانی، ضریب امکان تحقق برخی احکام دینی از جمله امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، براءت از مشرکین، خدمات تعاونی اجتماعی و... بالا می رود. همین بالا- بودن کمیت انسانی به نوبه خود باعث می شود تا به دلیل وجود متقاضیان بیش تر برای تحقق و امتثال یک حکم دینی، امکان رقابت بیش تر برای امتثال کیفی تر آن مهیا باشد. حکومت اسلامی با قانونی کردن حجاب اسلامی و تبدیل حجاب اسلامی به یک برنامه عملی اجتماعی، باعث افزایش شرح صدر ایمانی شهروندان خود می شود و متعاقباً به شکل پسینی، از طریق افزایش شرح صدر ایمانی آن ها، باعث می شود تا در آن ها تحمل اجبار مضمّر در قانونیت حجاب اسلامی بالا تر رود. تجربه عملی برخی برنامه های دینی در جمهوری اسلامی به خوبی موعید این نظریه است. به عنوان مثال؛ از زمانی که پخش دعای ندبه در صبح های جمعه از تلویزیون جمهوری اسلامی به صورت یک الزام درون سازمانی درآمده است، نه فقط تلویزیون باعث شده تا بسیاری از مردم توفیق استماع دعای ندبه و یا شرکت فیزیکی در جلسات آن را داشته باشند، بلکه نیز باعث شده تا همین مردم درباره پخش مناسب تر و کیفی تر آن نیز به تلویزیون طرح و برنامه ارایه کنند. این قاعده می تواند درباره همه احکام و آموزه های اسلامی صدق کند. (ج) کارویژه حکومت اسلامی؛ گذار انسان ها از غریزه به فطرت انسان ها دارای سه ساحت وجودی هستند: ساحت طبیعت، ساحت غریزه و ساحت فطرت که ساحت طبیعت، مشترک میان آن ها و جمادات و نباتات، ساحت غریزه مشترک میان آن ها و حیوانات و ساحت فطرت، مختص خود آن هاست. دین آمده تا انسان ها را

از ساحت طبیعت تا ساحت فطرت بالا- ببرد. به عبارت دیگر؛ دین آمده تا انسان‌ها را در ساحت و جایگاه مخصوص خود آن‌ها قرار دهد و دین ورزی چیزی نیست جز پیمودن فاصله طبیعت تا فطرت و تبدیل کردن فطرت به حیات. سیر از طبیعت به فطرت چندان سهل و آسان نیست. این سیر، سیر از نقصان به کمال و از بی‌وجودی به وجود است و عقلاً نمی‌تواند بدون زحمت و کلفت باشد. اگر بخواهیم این سیر را به چیزی تشبیه کنیم، شبیه سیر از درّه تا قله می‌باشد. چنین سیری نمی‌تواند بدون قاعده و قانون صورت بگیرد، هم چنان که نمی‌تواند با قواعد و قوانینی صورت بگیرد که از قوت و انسجام لازم برخوردار نیستند. دین مجموعه قواعد و قوانینی است که برای این سیر جعل شده است. این بدین معنی است که اگر فرد یا جامعه‌ای بخواهد فاصله طبیعت تا فطرت را طی کند، ناگزیر است که تن به قوانین دینی بدهد و البته قوانین دینی مثل همه قوانین دیگر، متضمن اجبار و فشار خواهد بود. نکته این جاست که بدانیم مجموعه قوانین دینی به مثابه یک کروکی برای رسیدن به یک مقصد است و به هر میزان که از مسیر آن‌ها خارج شویم، به همان میزان از مسیر اصلی کروکی دور شده و یا در یک نقطه از این مسیر توقف کرده و در هر دو صورت، امکان نیل به مقصد را مشکل‌تر کرده‌ایم. نه رسیدن به ساحت فطرت و نه ماندن در آن، سهل و آسان حاصل می‌شود. دلیل این امر این است که فطرت مهم‌ترین گنج و گنجینه بشری برای هدایت و سعادت است. نباید انتظار داشت که چنین گنجی را بتوان بدون رنج به دست آورد، بلکه حتی باید بر این باور بود که هرچه اعتبار گنج بالاتر باشد، رنج تحصیل آن منطقاً باید سنگین‌تر باشد. مسلماً نتایج دین ورزی صادقانه (قرب الهی، رضوان الهی، آرامش باطنی، هم‌نشینی با اولیاء و...) گنج‌های والایی هستند، بلکه مهم‌ترین گنج‌ها هستند، پس تحصیل آن‌ها نیز باید مستلزم سنگین‌ترین رنج‌ها باشد. تحمل این رنج‌ها به اندازه‌ای دشوار است که حتی کسی مثل پیامبر اسلام (ص) که از بالاترین ظرفیت وجودی در میان مخلوقات برخوردار است، درباره آیه شریفه «فأستقم كما أمرت» آیه‌ای که او را مأمور به استقامت در برابر این رنج‌ها می‌کرد می‌فرماید: «شَبَّيْتَنِي سُورَةُ هُودٍ». حال، چگونه ممکن است حکومت اسلامی و یا تک‌تک مسلمانان برای اقامه و امتثال احکام اسلامی حاضر به تحمل کم‌ترین رنج و فشار ناشی از قانونی شدن احکام اسلامی نباشند و در عین حال، به مقامات والای دینی دست یابند؟ به عبارت دیگر؛ اگر در قانونی شدن احکام اسلامی از جمله حکم حجاب، فشار و اجباری هم وجود داشته باشد، برای نیل به مقاصد والا، ناگزیر از تحمل آن خواهیم بود. نظریه‌ای که برای مواجهه نشدن با این فشار و اجبار و تنها به این دلیل، اصل قانونی شدن احکام اسلامی را زیر سؤال می‌برد و نفی می‌کند اگر میان تحصیل گنج و بردن رنج، تلازمی وجود داشته باشد منطقاً نمی‌تواند برای تکامل بشر طرح و برنامه‌ای داشته باشد. چنین نظریه‌ای بشر را تنها در سطوح پایین نظری عملی دینی می‌تواند نگه دارد. این در حالی است که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های حکومت اسلامی هم چنان که گذشت ایجاد شرح صدر ایمانی است که بدون تردید مستلزم گذار از مراحل پایین‌تر به مراحل بالاتر دینی است؛ امری که نمی‌تواند بدون زحمت و رنج حاصل شود. پس شاید بتوان گفت: یکی از مهم‌ترین رسالت‌های حکومت اسلامی، ایجاد رنج و زحمت برای افراد جامعه در راستای تکامل و رشد آن‌ها، البته متناسب با ظرفیت‌شان می‌باشد. بر این اساس، قانونی کردن حجاب اسلامی به منظور ارتقای ظرفیت ایمانی افراد امری موجه می‌باشد. (د) ارجحیت نفاق اجتماعی نسبت به فشار معکوس اجتماعی هرچند به لحاظ هنجاری و ارزشی، نفاق از شرک بدتر است؛ چرا که شرک از روبه‌رو و مقابل و به شکلی واضح به جریان دین ضربه می‌زند، این در حالی است که منافق از پشت و درون سیستم و به شکل نامحسوس خیانت می‌کند و ضربه می‌زند و طبیعی است که این دومی، ضربه‌ای مهلک‌تر و خطرناک‌تر از اولی باشد. به رغم این، نباید پنداشت که به لحاظ جامعه‌شناختی نیز منافق به ویژه منافقی که تا حدودی ماهیتش بر دیگران آشکار گشته از شرک بدتر است؛ چرا که منافق به دلیل نفاقش ناگزیر است در مقام ظاهر، با جریان دین همراهی تاکتیکی داشته باشد و این همراهی هرچند ظاهری و تاکتیکی بوده باشد به نوبه خود فرصتی است برای اهل دین که برنامه‌های خود را به جلو برده و تحقق بخشند. به عنوان مثال؛ شخص منافقی که در رأس یک دانشگاه قرار می‌گیرد، ناگزیر است حداقل در برخی موارد با برپایی برنامه‌های مذهبی از قبیل همایش‌های قرآنی،

نمایشگاه‌های دینی، مراسمات مذهبی و... همراهی کند و این همراهی باعث می‌شود تا محتوای آن برنامه‌ها فرصت فرهنگ سازی داشته باشد و هرچه بیش تر از این برنامه‌ها اجرا شود، حصه فرهنگ دینی، سنگین و سنگین تر می‌شود تا جایی که دیگر آن شخص منافق حتی در موارد محدود هم نخواهد توانست با عناصر و جریان‌های دینی مخالفت کند. به عبارت دیگر؛ از آن جا که منافق در مقام ظاهر مجبور به همراهی با جریان دینی است و بلکه در مواردی خودش مجبور است مباشرتاً مجری برخی از آموزه‌های دینی باشد، این همراهی باعث تکثیر و تورم مفاهیم، عناصر و مناسک دینی می‌شود و به میزان این تورم و تکثیر، انسان‌های دین دار تقویت می‌شوند. تقویت ظاهری اهل دین به نوبه خود باعث تشدید انگیزه‌های دینی آن‌ها می‌شود و تشدید انگیزه‌های دینی، موجب رفتارهای دینی جدید و جدیدتری می‌شود و به هر میزانی که این رفتارهای دینی بیش تر شود، اضطراب همراهی منافق با جریان دینی بیش تر می‌شود تا جایی که نهایتاً یا باید در همه امور با جریان دینی هماهنگ شود و یا باید از جبهه نفاق به در آید و رسماً لباس مشرک و دشمن آشکار را بپوشد. این در حالی است که اگر فرایند همراهی تاکتیکی اولیه منافق با جریان دینی تا همراهی اضطرابی ثانویه وی با این جریان به اندازه‌ای طول کشیده باشد که رفتارهای منافق برای وی نوعی هویت و شخصیت اجتماعی را در پی داشته باشد، تحقق فرض دوم (از جبهه نفاق درآمدن و لباس دشمن آشکار پوشیدن) تا حد زیادی منتفی خواهد بود و احتمالاً وی نهایتاً در جریان دینی حل خواهد شد. با تأمل در تاریخ انبیاء الهی و سیر تحولی که در جوامع عصر خود به وجود آورده‌اند، به وضوح می‌بینیم که جریان هدایت نبوتی همواره سیری از شرک به توحید یا از الحاد و کفر به ایمان نداشته است. بدین معنی که کسانی که به انبیاء الهی ایمان آورده‌اند، ضرورتاً مستقیم از ساحت شرک وارد ساحت توحید نشده‌اند، بلکه گاهی اوقات فاصله شرک و توحید را با واسطه نفاق طی کرده‌اند؛ بدین صورت که برخی از مشرکین تحت شرایط ویژه اجتماعی که با مدیریت حجت الهی ایجاد شده ناگزیر به ایمان نفاقی شده‌اند، اما در ادامه همه آن‌ها یک سیر را طی نکرده‌اند، بلکه برخی از این افراد در ادامه تحت تأثیر اندیشه‌ها و رفتارهای جریان دینی قرار می‌گرفتند و ایمان واقعی می‌آوردند و برخی دیگر تا آخر عمرشان هم چنان ایمان نفاقی خود را حفظ کردند، اما حتی این گروه دوم نیز بی آن که بخواهند به گونه‌ای مصادره جریان حق شده‌اند؛ بدین صورت که اگرچه خود آن‌ها هرگز ایمان نیاورده‌اند، اما به دلیل ایمان نفاقی که داشته‌اند نتوانسته‌اند مانع ایمان واقعی دیگران حتی فرزندان خود شوند. به عنوان مثال؛ ایمان ابوسفیان در جریان فتح مکه، به رغم این که وی تا آخر عمرش بر ایمان نفاقی خود باقی ماند، اما ایمان نفاقی وی مانع از این نشده که دخترش، ام ایمن ایمان واقعی بیاورد و توفیق همسری پیامبر اسلام (ص) را بیابد. هم چنان که اشعث بن قیس پدر جعدده همسر امام حسن مجتبی (ع) نیز ایمان نفاقی داشت، اما ایمان نفاقی وی مانع از این نشده که از تبار وی نیز، ابن سکیت در جایگاه یکی از بهترین صحابه امام ششم تا امام یازدهم (ع) قرار گیرد. در ابتدای انقلاب اسلامی نیز تحت مدیریت حضرت امام (ره) فضایی به وجود آمد که بسیاری از کسانی که انقلاب اسلامی را قبول نداشتند و حتی در زمره معاندان آن بودند، ناگزیر از همراهی با جریان کلی انقلاب اسلامی بودند. اگرچه برخی و حتی شاید بسیاری از این افراد هرگز به جریان واقعی انقلاب اسلامی نپیوستند، اما همراهی اضطرابی آن‌ها با جریان انقلاب باعث شده تا نیروهای تحت امر آن‌ها (اعم از سربازان، دانش جویان، کارمندان و...) که واقعاً در جریان انقلاب اسلامی قرار داشتند، به راحتی بتوانند از پتانسیل امکانات انقلاب اسلامی برای تقویت و تکامل راه آن استفاده کنند. با توجه به این مقدمه، این مسأله که در صورت قانونی کردن حجاب اسلامی، نوعی ایمان نفاقی به وجود می‌آید و برای فرار از این محذور نباید حجاب اسلامی را قانونی کرد، غیرموجه می‌نماید. می‌توان به گونه‌ای دیگر نیز غیرموجه بودن این استدلال را نشان داد؛ بدین صورت که مسأله حجاب را در یک مرکز خاص دولتی مثل دانشگاه به مثابه یک پدیده عینی مورد تحلیل قرار دهیم. اینک، به رغم این که رعایت حجاب اسلامی در ادارات دولتی یک قانون است، اما هم چنان که گذشت به دلیل عرف شدن عدم پای بندی به آن، این قانون عملاً لغو و عبث است و این مسأله به نوبه خود باعث شده تا حتی آن دسته از دانش جویانی که معتقد به رعایت حجاب اسلامی بوده و عملاً

نیز بر آن پای بند هستند، کم کم تحت تأثیر فشار اجتماعی ناشی از عرف شدن عدم پای بندی به رعایت حجاب اسلامی از صورت های ایده آل و الگویی حجاب اسلامی خود دست بکشند. بدترین نتیجه این فرایند این است که همان افراد پای بند به حجاب اسلامی در نهایت امر، خود غیرمحبوبه شوند. در این صورت، استدلال مخالفان حجاب قانونی کاملاً به نتیجه ای، عکس آن چه پنداشته می شد ختم می شود؛ چه، آنان بر این باور بودند که قانونی کردن حجاب اسلامی منجر به نوعی ایمان نفاقی می شود و برای فرار از این نتیجه و نیز برای ایجاد کشش و جذابیت به سوی حجاب اسلامی باید از قانونی کردن حجاب اسلامی پرهیز کرد. اما حسب تحلیلی که ذکر شد، قانونی نکردن حجاب اسلامی نه تنها زمینه را برای جذابیت بیش تر آن فراهم نمی کند، بلکه همان تعدادی هم که از قبل اهل حجاب اسلامی بوده اند، در شرایط انزوا و غربت و نهایتاً انفعال قرار می دهد و این دقیقاً عکس آن چیزی بود که انتظار می رفت. ه) رابطه لباس (پوشش ظاهری) با هویت (رابطه ظاهر و باطن در دین) در معارف اسلامی بسیاری از احکام مربوط به ظاهر می باشد تا جایی که نمی توان نسبت به آن بی تفاوت بود. دلیل این امر این است که ظاهر آئینه باطن است؛ بدین معنی که ظاهر، ساحت بازتاب باطن در عالم عین و محسوس است. از همین روست که هرگاه باطن انسان تغییر یافت، ظاهر آن تغییر می یابد. به عنوان مثال؛ آن گاه که دل مجنون در گرو دل لیلی قرار می گیرد، زبان (گویش) و لباس (پوشش) وی ترجمان دلش می شود به گونه ای که هم چنان که دل (باطن) مجنون بوی لیلی می دهد، ظاهر وی نیز رنگ لیلی به خود می گیرد. عمیق ترین بازتاب باطن در ظاهر از طریق «زبان»، اما ملموس ترین و محسوس ترین آن از طریق «لباس» صورت می گیرد. از همین روست که انسان ها آن گاه که شخصی را که با شخصیتش می پندارند، با لباس ژنده پوش یا در حال تکلمی سبک سرانه ببینند، تعجب می کنند. هم چنان که اگر شخصی را که با شخصیتش نمی پندارند با لباسی آراسته و سخنانی حکمت آمیز ببینند نیز تعجب آن ها برانگیخته می شود. دلیل این امر این است که آن ها به طور ناخودآگاه میان باطن و ظاهر ارتباطی وثیق می بینند. اساساً بر این باور هستیم که از «کوزه همان برون تراود که در اوست». بر این اساس، صحت و سلامت ظاهری رفتار انسان ها را می توان نشان از صحت و سلامت باطن آن ها دانست. البته عکس این رابطه به شکل منطقی نمی تواند ضرورتاً درست باشد و در این صورت، قاعده ارتباط میان ظاهر و باطن را باید این گونه تعریف کرد که: هرگاه باطن انسان ها درست شد، بی شک ظاهر آن ها نیز تحت تأثیر باطن قرار گرفته و درست می شود، اما این گونه نیست که هرگاه ظاهر انسان درست شد، ضرورتاً باطن آن نیز درست شده باشد. اما در هر حال، برای نشان گرفتن از باطنی درست و پاک ناگزیر از ظاهری آراسته و درست هستیم. البته از این نکته نباید غفلت کرد که در نظام تربیتی اسلام، اصالت با «تغییر باطن» است و از همین روست که انبیاء الهی تمام تلاش شان را مصروف تغییر در باطن انسان ها می کردند. آن ها بر این باور بوده اند که تغییر در «امکان» باید تابع تغییر در «انسان» باشد. به رغم این، نباید غفلت کرد که تغییر باطن برای (و معطوف به) تغییر ظاهر صورت می گیرد. نوع حیاتی که ادیان برای بشر به ارمغان آورده اند، حیاتی است که ظاهرش زیبا، منظم و منطقی است. اما مسأله این جاست که دغدغه مهم ادیان این بوده که این ویژگی ها را دائمی کنند و برای نیل به این مقصود، ناگزیر بوده اند آن ها را درونی و باطنی کنند. اساساً انسانی که تنها باطنش خوب است و ظاهرش بد اخلاق، بد رفتار، نامنظم و... است، هرگز نمی تواند انسان مطلوب دین باشد. به عبارت دیگر؛ دین و ایمانی که نتواند ظاهر زندگی انسان ها را سامان دهد، مسلماً از ساماندهی باطن آن نیز عاجز خواهد بود. بر این اساس، حتی می توان مندی ادیان در ساماندهی ظاهری زندگی انسان ها را عیار سنجش و محک عینی (کارآمدی) آن ها قرار داد. پس در مجموع، در خصوص ظواهر انسانی به چند اصل توجه داشته و معتقد باشیم: ۱) هر چند اصالت در تغییر معطوف به تکامل برای انسان مربوط به تغییر باطن است، اما از آن جا که اگر باطن انسانی تغییر یافت، لاجرم ظاهرش را نیز متأثر می کند، باید ظاهرهای ناآراسته را نشان از باطن های ناپاک دانست. ۲) تأثیر پیشینی باطن بر ظاهر نباید ما را از این نکته غافل کند که ظاهر نیز می تواند به شکل پسینی و دیالکتیکی بر باطن تأثیر بگذارد. بر این اساس، می توان امیدوار بود که حتی با محافظت یک طرفه از ظاهر می توان بر باطن تأثیر

گذاشت. حجاب اسلامی امری است که مستقیماً مربوط به ظاهر انسان مسلمان می‌شود. محافظت بر آن به شکل مستمر بی‌شک به طور پسینی بر باطن انسان عامل به آن تأثیر می‌گذارد. اساساً رعایت مستمر حجاب اسلامی نوعی از شخصیت و فرهنگ را برای انسان به وجود می‌آورد که تنها با باطن خاصی تناسب پیدا می‌کند. دلیل این امر این است که نه از هر باطنی، هر ظاهری زاده می‌شود و نه هر ظاهری می‌تواند ظاهر هر باطنی شود؛ بدین معنی که هر باطنی تنها در ساحت ظاهری متناسب با خود امکان ظهور می‌یابد و نیز هر ظاهری تنها ظاهر باطن متناسب با خود می‌تواند باشد. پس اگر پوشش ظاهری انسان استمرار یابد، از انسان شخصیت و فرهنگی ارایه می‌دهد که نمی‌تواند با هر باطنی هماهنگ باشد. به صورت واضح تر، اگر انسانی ظاهراً به گونه‌ای زندگی کند که صفات رذیله‌ای چون دروغ، ریا، تهمت، پوشش‌های سبک، جلف و زننده و... نداشته باشد، حتی اگر از ترک این صفات، قصد دیانت ورزی هم نداشته باشد، باطنی متناسب با همین صفات پیدا می‌کند. از طرف دیگر؛ روان‌شناسان بر این باورند که لباس (پوشش ظاهری) حامل فرهنگ است. از همین روست که استعمارگران در روش استعمار کلاسیک (کهنه) به هنگام اشغال یک سرزمین و تبدیل آن به مستعمره، یکی از اولین اقداماتی که انجام می‌دادند تلاش برای تغییر «زبان» و «لباس» کشور مستعمره بود؛ چرا که توجه داشتند که این دو (زبان و لباس) بهترین محمل‌های فرهنگ‌شان می‌توانند باشند. در هر حال، لباس‌ها خنثی نیستند، بلکه آن‌ها سخن‌گویان خاموش فرهنگ هستند. نموده‌های بارزتر پوشش ظاهری از قبیل یونیفرم پلیس، پرستاران، روحانیان، خدام امکان متبرکه و... می‌باشند که به وضوح بیان‌گر فرهنگ خاصی هستند. حجاب اسلامی پوششی عام است که با یونیفرم‌های صنفی نیز قابل جمع است، اما از فلسفه و ملاک‌هایی برخوردار است که به راحتی میان پوشش عفتی و پوشش غیرعفتی تمایز می‌گذارد و همین قابلیت تمایزگذاری است که بیان‌گر آن است که لباس سخن‌گوی خاموش فرهنگ است. مهم‌ترین مسأله در خصوص رابطه لباس و فرهنگ مربوط به دوره‌ای از حیات انسان می‌شود که از بیش‌ترین پتانسیل برای ساختن هویت اجتماعی آن‌ها را دارد. دوران کودکی از بیش‌ترین پتانسیل برای ساختن هویت فردی انسان‌ها و دوران نوجوانی و جوانی از بیش‌ترین پتانسیل برای ساختن هویت اجتماعی انسان‌ها برخوردار هستند. با این حساب، اگر بتوانیم از طریق قانونی کردن حجاب اسلامی، پوششی اسلامی را برای نوجوانان و جوانان ارایه دهیم و به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنیم که این نوع پوشش تمام دوره نوجوانی و جوانی آن‌ها را شامل شود، نظر به ارتباط وثیقی که میان لباس و فرهنگ از سویی و میان این دوره و ساخته شدن هویت اجتماعی از سوی دیگر است، قطعاً گام بزرگی در نهادینه کردن هویت دینی آنان برداشته‌ایم. نباید فراموش کرد که بیش‌ترین ناهنجاری‌های هویتی مربوط به پوشش اسلامی متعلق به همین دوره نوجوانی و جوانی می‌باشد. قبل از نوجوانی به دلیل فقدان درک عمیق مسایل مربوط به پوشش، و بعد از جوانی به دلیل پختگی نسبی افراد از سویی و گرفتار شدن آن‌ها در پیچ و خم‌های زندگی خانوادگی از سوی دیگر، کم‌تر با بحران‌های هویتی ناشی از پوشش غیراسلامی روبه‌رو هستیم. از همین رو، قانونی شدن حجاب اسلامی به ویژه در مدارس آموزش و پرورش (سطوح راهنمایی و دبیرستان) و دانشگاه‌ها به دلیل اشمال آن‌ها بر دوره نوجوانی و جوانی از ضرورت و اهمیت بیش‌تری برخوردار می‌باشد. این نکته نیز حایز اهمیت است که بیش‌تر انسان‌ها در دوره جوانی دوستان زندگی اجتماعی خود را انتخاب می‌کنند. و اکثر این دوستان ناخواسته با گرایش‌های فرهنگی‌شان انتخاب می‌شوند. از این رو، اگر بتوانیم فرهنگ حاکم بر رفتار ظاهری یک نسل را در این دوره مدیریت کرده و با ملاک‌های اسلامی هماهنگ کنیم، در حقیقت، نه فقط این دوره، بلکه دوره‌های پس از آن تا پایان حیات اجتماعی‌شان را نیز کنترل و مدیریت کرده‌ایم. (و) رابطه قانون و زور با فرهنگ سازی بیش‌تر اهل فرهنگ بر این باور هستند که به مدد قانون و بخش‌نامه و نیز با بهره‌گیری از زور و خشونت نمی‌توان فرهنگ سازی کرد. این نظریه، اگر منظور این باشد که یک فرهنگ را تنها و صرفاً از طریق قانون و زور نمی‌توان ایجاد کرد و به تکامل رساند، موجه است، اما اگر منظور این باشد که با قانون و بخش‌نامه و نیز زور و خشونت اساساً هیچ‌گامی برای تقویت یک فرهنگ یا کم‌رنگ کردن آن نمی‌توان برداشت، سخنی ناموجه است. در خصوص ایجاد یا

محو کردن یک فرهنگ، توجه به نکات ذیل حایز اهمیت است: ۱) تجربه تاریخی نشان داده است که یک فرهنگ پایدار را نمی توان با صرف «قانون و بخش نامه» یا «زور و خشونت» ایجاد کرد. فرهنگ ها در صورتی ایجاد می شوند که با ریشه های تاریخی یک قوم سنخیت و هماهنگی داشته باشند. اساساً مبادی فرهنگ ها، «تاریخ» و «فطرت» می باشند. قانون و زور در صورتی می تواند منجر به فرهنگ پایدار شود که حداقل در یکی از این دو ریشه داشته باشد. یکی از اشتباهات اساسی جریان روشن فکری در ایران، غفلت از همین نکته است؛ آن ها با تقلید از آن چه در جریان پروتستانتیزم مسیحی آموخته بودند، می خواستند در ایران نیز نسخه ای دیگر از آن را اجرا کنند. غافل از این که دین در این جا هم تاریخ و هم به این دلیل که تحریف نشده نبود برآمده از فطرت مردم بود و هرگونه ستیز با آن یا هرگونه قانون گذاری در جهت خلاف آن، در حقیقت شنا کردن در خلاف جهت تاریخ و فطرت این مرز و بوم بود و نمی توانست به ثمر بنشیند. در جبهه مقابل جریان روشن فکری، روش فرهنگ سازی عالمان دینی بوده است که حتی آن گاه که به جنگ خرافات می رفتند، از سنت های تاریخی درست این مرز و بوم یا مستقیماً از داده های فطرت آن ها استفاده می کردند. عالمان دینی برخلاف روشن فکران که می خواستند تاریخ این مرز و بوم را نادیده گرفته و به آن صورت تاریخ غرب را بزنند، تلاش می کردند تا موءلفه های همین تاریخ را ترمیم و تعمیر کرده و رشد دهند. ۲) تجربه تاریخی نشان داده است که اگرچه یک فرهنگ را صرفاً با قانون و زور نمی توان ایجاد کرد، اما می توان آن را با قانون و زور «محدود» کرد و حتی مانع بالندگی آن شد. توجه به این نکته مهم است که موءلفه ها و عناصر یک فرهنگ را تنها با موءلفه ها و عناصر فرهنگی می توان از بین برد؛ بدین معنی که امواج اقتصادی یا سیاسی به تنهایی قادر به از بین بردن امواج فرهنگی نخواهند بود. با این حساب، وقتی سخن از قانون و زور و نقش آن دو در ایجاد و رفع یک فرهنگ به میان می آید، منظور این است که قانون یا زور پشتوانه اجرایی یک یا چند موءلفه فرهنگی به منظور کم رنگ یا محو کردن موءلفه های فرهنگ موجود شوند. به عنوان مثال؛ قانون و زور رضاشاهی آن گاه که پشتوانه «کشف حجاب» به مثابه یک رفتار فرهنگی مذهبی قرار گرفت، هرچند با زحمت، توانست موءلفه «حجاب اسلامی» به مثابه یک ارزش فرهنگی مذهبی از قبل موجود را به چالش بکشد. قانون کشف حجاب رضاشاهی اگرچه موفق به پایه ریزی یک فرهنگ پایدار و جامع نشد، اما توانست لایه اجتماعی جدیدی در برابر لایه اجتماعی منسجم و پایدار از قبل موجود ایجاد کند که به نوبه خود توانست ارزش حجاب اسلامی را تا حدودی به محاق برد تا جایی که حتی آن گاه که پس از تبعید رضاشاه، قانون اجباری بودن کشف حجاب برداشته شد، عده ای هم چنان بر کشف حجاب خود باقی ماندند. به نظر می رسد حتی قانون هایی که برخلاف فطرت انسانی هستند، در صورت استمرار می توانند فرهنگ سازی کنند. این مسأله به بُعد تربیت پذیری اجتماعی انسان مربوط است. در همه کشورهای دنیا، حاکمان تلاش می کنند ذواق و سلیق و نیز افکار و اندیشه های مردم کشورشان را در راستای آن چه درست و مفید می پندارند، جهت دهند. آن ها این مهم را با ابزار و روش های مختلف انجام می دهند که تبلیغات و قانون گذاری دو ابزار و روش شایع آن هستند. هر دو روش تبلیغات و قانون گذاری در عصر ما به بهترین نحو از طریق رسانه های جمعی امکان انفاذ و اجرا پیدا می کنند تا جایی که امروزه از رسانه به عنوان خانه یا مدرسه دوم یاد می شود. هم چنان که نظام تعلیم و تربیت خانواده و مدرسه می تواند در ساختن شخصیت انسان ها بدان ها کمک کند، رسانه نیز چه بسا بیش تر از آن ها از این قابلیت برخوردار است. اگر انسان از طریق تبلیغات و قانون گذاری قابلیت تربیت پذیری اجتماعی دارد، چرا نتوان با این شیوه ها آن ها را نسبت به رعایت حجاب اسلامی تربیت پذیر کرد؟ بسیاری از قواعد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه در نتیجه اجرای قانون تثبیت گشته اند. در کشور ما مشخصاً می توان به استفاده از کمر بند ایمنی به هنگام رانندگی اشاره کرد. بی تردید، فرهنگ استفاده از کمر بند ایمنی در کشور ما بیش از هر عاملی مرهون جعل قانون (با ضمانت اجرای جریمه و...) و تبلیغات (آگاهی بخشیدن) درباره فواید آن بوده است. چرا مشابه این کار را نتوان برای محقق و تثبیت شدن یک آموزه اسلامی مثل حجاب اسلامی انجام داد؟ به نظر می رسد ادبیات متورم شکل گرفته علیه قانونی شدن حجاب اسلامی به

ویژه به ضمیمه اشتغال قانون بر اجبار و سپس یکی دانستن اجبار و خشونت، نوعی زمینه روانی اجتماعی برای عدم پذیرش حجاب قانونی ایجاد شده است. به عبارت دیگر؛ دلیل موفق نبودن قانونی بودن حجاب اسلامی تا کنون، اشتباه بودن قانونی کردن حجاب اسلامی نبوده، بلکه حاشیه روانی خاصی بوده که حتی مانع از اجرای اولیه این قانون می شده است و اگر این حاشیه روانی سنگین ایجاد نشده بود، چه بسا تجربه اجرای نسبی قانونی شدن حجاب اسلامی امروز، مفاهیم، ساختارها، راهبردها و حتی آسیب شناسی های قابل توجهی در اختیار ما می گذاشت که مجموعه آن ها به تقویت و عملی تر شدن هر چه بیش تر حجاب اسلامی کمک می کرد. به عبارت دیگر؛ قانونی شدن حجاب اسلامی به نوبه خود باعث به وجود آمدن مفاهیم و شکل گیری ادبیات جدید و گسترده تری نسبت به این موضوع می شود که اگرچه ممکن است موجب برخی پرسش ها و شبهات جدید نیز بشود، اما در مجموع قابلیت اقناع کنندگی آموزه حجاب اسلامی را برای مستشکلین بالاتر می برد. در خصوص نقش قانون و زور نیز در فرهنگ سازی توجه به چند نکته ذیل حایز اهمیت است: ۱) اگرچه طبع اولیه انسانی میل به گذار از قوانین و هنجارها دارد، اما از آن جا که این گذار نوعاً مستلزم تهدید، تحقیر و فشار می باشد، انسان ها عادتاً از آن پرهیز می کنند و از آن جا که عادات، هنجارساز هستند، پس از مدتی خود این عادت تبدیل به قانون می شود. انسان ها غالباً به قوانین تن می دهند و به لحاظ روانی آمادگی شان برای پذیرفتن قوانین بیش تر از شکستن آن هاست. به عبارت دیگر؛ اکثر انسان ها محافظه کار و خواهان حفظ وضع موجود می باشند، تنها نخبگان و رهبران توده ها هستند که معمولاً در صدد به هم زدن وضع موجود هستند. اگر به این مسأله توجه داشته باشیم که بخش قابل توجهی از وضع موجود در هر جامعه ای زاده قوانین آن جامعه هست، به وضوح می پذیریم که اکثر انسان ها خواهان هماهنگ شدن با قانون هستند، حتی آن گاه که با قوانین مشکل دارند، اکثر آن ها وانمود می کنند که قانون شکن نیستند. ۲) اگر زور به شکل قانونی و بر جمع (نه فرد یا طبقه خاص) وارد شود، فشار روانی ناشی از آن به میزان زیادی کاهش می یابد. اساساً همه مشکلات جامعه بشری چنین هستند؛ اگر مشکلی تنها برای یک نفر به وجود آید (مثلاً در اثر سیل تنها خانه یک نفر خراب شود) فشار ناشی از آن به مراتب دردناک تر از موردی است که همان مشکل برای تعدادی زیاد یا همه افراد به وجود آمده باشد (مثلاً خانه اکثریت یا همه افراد بر اثر سیل فرو ریزد). فشار ناشی از قانون حجاب اسلامی نیز اگر اولاً در قالب «قانون» و ثانیاً به صورت «جمعی» وارد شود، میزان نارضایتی از آن را به شدت کاهش می دهد. در خصوص قانونی کردن حجاب اسلامی و فشار ناشی از آن نیز توجه به دو نکته حایز اهمیت است: ۱) اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران، مسلمان هستند و به شکل پیشینی و حداقل به طور نظری بر این باور هستند که حجاب یکی از آموزه های دین آن هاست. در چنین شرایطی، قانونی و اجباری کردن حجاب اسلامی به دلیل هماهنگی آن با جریان اعتقاد دینی جامعه، نه تنها فشار روانی ایجاد نمی کند، بلکه به دلیل هماهنگی عمل و نظر، منجر به آرامش روانی افراد نیز می شود. ۲) از آن جا که احکام اسلامی با مصالح عالی و فطرت انسانی هم ساز و هماهنگ هستند و نیز از آن جا که مجاری منحرف از آموزه های اسلامی با فطرت و مصالح عالی انسانی ناهم ساز و ناهماهنگ هستند، در نهایت، مسلمانان عامل به آموزه های اسلامی به رغم وجود فشار مضمّر در آن ها، از امتثال آن ها راضی و خشنود خواهند بود. این در حالی است که مسلمانان غیرعامل به آموزه های اسلامی به دلیل خروج از فطرت و مصالح عالی شان، در نهایت و در اعماق وجودشان نوعی نارضایتی را احساس خواهند کرد که این نارضایتی خود بر فشار مضمّر در قانونی بودن آموزه های اسلامی خواهد افزود. ز) ضرورت ابزار شدن دین در حکومت دینی معمولاً به هنگام استفاده از مفاهیم، نمادها و روش های دینی برای پیش برد امور اجرایی در یک کشور دینی، بلافاصله پرسش از درستی یا نادرستی استفاده ابزاری از دین مطرح می شود. گو این که هرگونه استفاده از مفاهیم و نمادهای دینی برای توجیه و حتی تبیین امور اجرایی به معنی استفاده ابزاری و بلکه به معنی سوء استفاده از دین تلقی می شود. به نظر می رسد، چنین تلقی ای ناشی از مهجوریت تاریخی ما در برپایی حکومت دینی باشد. این کاملاً طبیعی به نظر می رسد که در شرایطی که حکومت جاری، غیردینی یا اساساً ضد دینی است، استفاده از مفاهیم و نمادهای دینی برای توجیه امور جاری

امری ناپسند و غیردینی و بلکه ضد دینی تلقی شود، اما آیا چنین تلقی ای در فرض حاکمیت دینی هم صدق می کند یا خیر؟

مهوریت تاریخی یک قوم نسبت به یک مسأله مثل برپایی حکومت، عادت هایی را ایجاد می کند که به نوبه خود هنجار ساز می شوند. امور وقتی تبدیل به عادت شدند، عقلانیت آن ها کم تر مورد پرسش و سوءال قرار می گیرد به گونه ای که تصور می شود در زمره بدیهیات عقلی هستند. این در حالی است که در بسیاری از موارد می توان چرایی آن ها را مورد پرسش قرار داد و مسلماً در برخی موارد، عقلانیت آن ها غیرقابل دفاع خواهد بود. این مسأله که «نباید از دین استفاده ابزاری کرد» از آن دسته مسایلی است که در فضای عادت ناشی از مهوریت تاریخی ما نسبت به برپایی حکومت دینی، تبدیل به هنجار شده است و آن چنان خود را بدیهی می نمایاند که کم تر کسی جرأت می کند درباره آن پرسش کند. این در حالی است که به نظر می رسد در شرایط برقراری حکومت دینی یعنی در شرایطی که میناها، روش ها، اصول ها و غایت ها همه دینی هستند استفاده ابزاری از دین اشکالی نداشته باشد. به عبارت دیگر؛ چه اشکال دارد در شرایطی که دین، مینا، روش و غایت است، ابزار هم باشد؟ ابزار شدن دین آن گاه می تواند مضر و بلکه مهلک باشد که مینا، روش و غایت، غیردینی هستند، اما در شرایطی که این هر سه از دین تغذیه می شوند، چه اشکالی دارد که دین، ابزار هم بشود؟ ابزارها نمی توانند در خارج از محدوده ای که میناها، غایات و روش ها برای آن ها تعیین کرده اند حرکت کنند. به همین علت است که در شرایطی که حکومت غیردینی برقرار است، نباید دین ابزار شود، چون این ابزار نمی تواند خارج از مینا و غایت موجود که حسب فرض، غیردینی است عمل کند. و نیز به همین دلیل است که در فرض برقراری حکومت دینی، می توان از ابزار غیردینی، اما دقیقاً در درون ساختار و منظومه اجرایی دینی استفاده کرد. اساساً کشورهای اسلامی و از جمله کشور ما در شرایط فعلی با همین گونه استدلال هاست که در برنامه های توسعه خود به کارگیری و استفاده از ابزار غربی را البته در راستای اهداف طرح و برنامه خود تجویز می کنند. سه شکل استفاده از دین را می توان تصور کرد: (۱) دین به مثابه مجموعه ای از الفاظ: این نوع به کارگیری دین بدترین نوع استفاده از آن می باشد و نه تنها فاقد هرگونه کارآمدی مثبت در جهت تعالی و تکامل جامعه انسانی است، بلکه از آن جا که دین در غیر موضعش به کار می رود، دارای نتایج منفی می شود. (۲) دین به مثابه مجموعه ای از آموزه ها: این نوع به کارگیری دین، استفاده حداقلی از آن است و مانع از بروز نتایج دین در عرصه حیات عینی بشری حتی در سطح فرد می باشد. حداکثر نتایج این نوع دین ورزی برخی تأثیرات در عرصه حیات نظری بشری در سطح فرد است. (۳) دین به مثابه فرهنگ و حیات: این نوع به کارگیری دین، استفاده حداکثری از آن است و باعث بروز نتایج دین در عرصه حیات عینی بشری در سطح فرد، اجتماع و تاریخ می شود. آموزه های دینی آن گاه که به منصفه عمل می رسند، تبدیل به فرهنگ و سپس حیات می شوند. غایت دین، حضور در سطح حیات بشر است که معلول عمل بدان می باشد. ابزاری شدن دین به معنی نوع اول امری باطل و ممنوع و به معنی نوع سوم نه تنها مذموم، بلکه امری بایسته است. دین وقتی تبدیل به فرهنگ و حیات بشری شد، همه مناسبات مربوط به خود از جمله ابزار و روش ها را به رنگ خودش درمی آورد و این نه تنها عیب، بلکه کمال است. به نظر می رسد در ارتکاز عمومی مسلمانان، ابزاری شدن دین انصراف به استفاده از دین به معنی نخست آن دارد و به همین علت هم با آن مخالفت می کنند. البته دلیل این که استفاده ابزاری از دین به استفاده از نوع نخست آن انصراف دارد، تجربه تاریخی حضور دین در جوامع اسلامی می باشد. ظاهراً و بلکه تحقیقاً دین نه در جوامع سنی و نه در جوامع شیعی امکان حضور حداکثری (به مثابه فرهنگ و حیات) و به شکل مطلوب را نداشته است و به عبارت دیگر؛ مسلمانان تجربه روشنی از حضور دین به مثابه فرهنگ و حیات ندارند و به همین علت هم نمی توانند از ابزار شدن دین تصور مثبتی داشته باشند. ادعا این است که اگر دین به مثابه فرهنگ و حیات عرضه شود که البته از یک حکومت دینی انتظار تحقق عینی چنین دینی می رود در آن شرایط، ابزاری شدن دین نه تنها مذموم، بلکه ممدوح خواهد بود. البته این بدان معنی نیست که هرگاه دین به تمامه و به شکل کاملاً مطلوب تبدیل به فرهنگ و حیات شد، از آن پس می توان و بلکه باید دین ابزار هم بشود، بلکه بدین معنی است که میزان میل به فرهنگ و حیات شدن دین،

ایزاری شدن آن نیز باید تحقق یابد. ح) انسجام منظومه معارف دینی مجموعه معارف اسلامی به گونه ای چیده شده و انتظام یافته اند که اگر شخصی به عنوان مثال؛ بخواهد از یکی از آموزه های آن از جمله حجاب اسلامی صرفاً به مثابه ابزار استفاده کند، ناگزیر می شود بسیاری دیگر از آموزه های اسلامی را نیز به کار بندد. به عبارت دیگر؛ از آن جا که آموزه های اسلامی به شکل شبکه ای و نه بخشی و جزیره ای چیده شده اند، عمل به یکی از آن ها به ویژه آن گاه که استمرار داشته باشد مستلزم عمل به برخی دیگر از آن ها خواهد بود یا به طور طبیعی عمل به برخی دیگر از آن ها را در پی خواهد داشت و در هر دو صورت، آن آموزه های دیگر نیز به نوبه خود، آموزه های دیگری را در پی خواهند داشت و... البته باید توجه داشت که این خصیصه منحصرأ مربوط به سیستم معارف اسلامی نیست، بلکه همه سیستم ها و شبکه ها این گونه هستند. سیستم ها به میزانی که از انسجام درونی برخوردار باشند، به همان میزان اجزای درونی آن ها یک دیگر را پشتیبانی می کنند و نمی توان یکی را بدون در نظر گرفتن کیف ارتباطش با دیگر عناصر محقق کرد و در عین حال، نتیجه بهینه نیز گرفت. با توجه به سیستمی بودن معارف اسلامی، بی توجهی به یکی از آموزه های آن مثل حجاب در حقیقت بی توجهی به کل سیستم و قانونی کردن حجاب اسلامی نیز به معنی تأکید بر اجرا و تحقق کل سیستم خواهد بود. به عبارت دیگر؛ اقتضای سیستمی بودن معارف اسلامی این است که به عنوان مثال؛ بی توجهی به امر حجاب اسلامی به نوبه خود بی توجهی به امر حیای اسلامی و بی توجهی به حیا، بی توجهی به مسأله امنیت جنسی را در پی خواهد داشت. ضمن این که همه این موارد به تعطیل شدن بخش قابل توجهی از «حدود» اسلامی منجر خواهد شد. اگرچه سیستم ها دارای عناصر محوری و جزئی هستند و در یک سیستم (Box) اعتبار عنصر (Fact) به سهمی است که در خروجی (Input) آن دارد؛ به رغم این، اگر سیستم به معنی ریاضی آن در نظر گرفته شود، حتی اگر روابط جزء غیرمحوری آن به هم بخورد، سیستم از کار خواهد افتاد. در منظومه احکام اسلامی هر چند سیستم هایی وجود دارند که کارکرد آن ها مشابه سیستم های ریاضی است (مثل نماز که به عنوان مثال؛ اگر همه اجزای آن هم درست خوانده شود، اما «سلام» آن قرائت نشود، با این که «سلام» از ارکان نماز هم نیست، نماز باطل نه ناقص خواهد بود)، به رغم این، کارکرد سیستم نهایی معارف اسلامی مشابه سیستم های ریاضی نیست. اما این نکته به معنی نادیده گرفتن سهم عناصر جزئی در نتایج (راندمان) سیستم دینی نیست. در زبان حکمی ما ضرب المثل هایی وجود دارند که بیان گر تأثیر مقدمات بر نتایج و نیز تأثیر اجزای خرد بر خروجی نهایی هستند؛ از قبیل: «پول، پول می آورد»، «قطره قطره جمع شود، وانگهی دریا شود» و... در ادبیات دینی نیز برخی آموزه ها وجود دارند که بیان گر این معنی هستند که گناه، گناه می آورد یا کار خیر، کار خیر می آورد. به عنوان مثال؛ کسی که دروغ می گوید، از آن جا که دروغ مناسبتی با نظام هماهنگ هستی ندارد و به همین علت بسیاری از روابط عادی را به هم می زند، مجبور می شود برای نشان دادن هماهنگی صورتی، چندین دروغ دیگر نیز بگوید. به عبارت دیگر؛ دروغ، دروغ می آورد و اگر چنین است، چه بُعدی دارد که بگوییم: بدحجابی، بی حجابی می آورد. از طرف دیگر؛ نفس انسانی به گونه ای ساخته شده است که چه در امور خیر و چه در امور شرّ، یک دفعه نمی تواند جهش داشته باشد. اگر نفسی تربیت ویژه نشده باشد، محال است که یک دفعه آمادگی لازم برای انجام یک عملیات استشهادی (عمل خیر) یا کشتن یک بی گناه را داشته باشد (عمل شرّ). از همین رو گفته اند: «تخم مرغ دزد، شتر دزد می شود». نفس انسانی در جهت خیر و شرّ قابل تربیت است و در این صورت، اگر از ابتدا در مسیر تربیت دینی قرار نگیرد، در انتها، انتظار عمل دینی از آن داشتن، غیرمنطقی و غیرمعقول خواهد بود. توجه به این نکته، حیثیت دیگری از ارتباط سیستمی معارف اسلامی را نشان می دهد؛ بدین معنی که آموزه های دینی دارای مراتب هستند و برای نیل به مراتب بالاتر، ضرورتاً باید مراتب پایین تر طی شود. اقامه نماز، حیا، عفت و... مستلزم رعایت دقیق حجاب اسلامی به مدت طولانی می باشد. هرگز از دامان زنانی که به صورت نیم بند حجاب اسلامی را رعایت می کنند، مردان به معراج نمی روند. میان مربی و مترّبی نسبت و تناسبی معقول است، هرگز با ایمانی حداقلی، مدارج حداکثری طی نخواهد شد. می توان از زاویه ای دیگر نیز برای انسجام آموزه های اسلامی استدلال کرد. بدین صورت که

قوایی که خداوند متعال در انسان قرار داده هیچ کدام شان عبث خلق نشده اند و به کارگیری درست و به موقع آن ها نه تنها منعی ندارد، بلکه به این دلیل که پشتیبان دیگر قوای کمال بخش انسانی قرار می گیرد، قطعاً موجب کمال و تعالی بشر می شود. یکی از این قوا، قوه غضبیه است که مهم ترین کارویژه آن، فعال شدنش به هنگام مواجه شدن با شرایطی است که یک پدیده را از حالت تعادل (صراط مستقیم) اخراج می کند. این پدیده که باطناً متعلق به ساحت غیر حق است یا حداقل با آن زاویه دارد (چون حق همواره در شرایط تعادل است) می تواند به حسب ظاهر در جبهه باطل باشد و در این صورت، فعال شدن قوه غضبیه به معنی سطحی از جنگ (جهاد اصغر) تلقی خواهد شد و نیز می تواند به حسب ظاهر در جبهه حق باشد و در این صورت، فعال شدن قوه غضبیه به معنی مرحله ای اضطرابی از تربیت خود یا غیر باشد. در نتیجه به کارگیری این قوه، پدیده ماهیت باطل یا از بین می رود و یا تبدیل به حق می شود. استفاده از قوه قهریه در اجرا و امثال مراتبی از احکام و آموزه های اسلامی نیز چنین است. اگر این استفاده به جا و به موقع باشد، یا به محو اشکال باطل و ناقص اجرای احکام اسلامی و یا به تعدیل و تصحیح آن ها ختم می شود. در مورد موارد معدودی که ممکن است به هیچ کدام از این صورت ختم نشوند و مثلاً در نتیجه به کارگیری قوه قهریه در اجرا و امثال یک حکم اسلامی مثل حجاب، قوه قهریه، خود مغلوب شود و حجاب هم به ضد خود تبدیل شود، توجه به دو نکته حایز اهمیت است: ۱) فارغ از این که چرا ممکن است، پافشاری قانونی (استفاده از قوه قهریه) برای اجرای احکام اسلامی به ضد آن چیزی که مقصود است منجر شود، نباید از این نکته غفلت کرد که ارتقاء و تکامل چه در مقیاس فردی و چه در مقیاس جمعی همواره تاوان دارد و نباید انتظار داشت بدون پرداخت هزینه تکامل، بتوان بدان دست یازید. به عبارت دیگر؛ اگر ثابت شود که با قانونی شدن حجاب اسلامی، از سویی، بسیاری از افراد بدحجاب و یا بی حجاب در یک پروژه طولانی مدت باحجاب می شوند و نیز از سویی، بسیار و بلکه همه اهل حجاب اسلامی در تداوم امثال این آموزه ثابت قدم تر از گذشته می شوند، در این صورت، حتی اگر هم تعدادی به دلیل قانونی شدن حجاب اسلامی، از آموزه حجاب اسلامی و نهایتاً از خود اسلام متنفر شوند، باید آن ها را ریزش هایی در قبال رویش ها دانست. حسب مثل قدیمی ایرانی، «در مسجد را به خاطر یک بی نماز نمی بندند». قانون رشد و تکامل اسلامی را به خاطر برخی ریزش ها تعطیل نمی کنند. اگر پیامبر اسلام می خواست از یک زرتشتی، سلمان و از یک رومی، صهیب و از یک عرب بدوی، ابوذر و... بسازد، منطقاً باید هزینه می پرداخت و هزینه این تکامل، ریزش کسانی چون ابولهب (عموی پیامبر)، عایشه (همسر پیامبر) و... شد. ۲) نتیجه منفی ناشی از اجرای یک قانون ضرورتاً به معنی باطل یا ناقص بودن آن قانون نیست. چه بسا استدلال هایی که حق و مفیدند و حتی به روش های صحیح و درستی هم پیاده شده اند، اما برای برخی از افراد نتیجه معکوس داشته اند. به عنوان مثال؛ قرآن کریم هم مشتمل بر استدلال های متقن می باشد و هم استدلال هایش را به شیوه های درستی مطرح کرده و چنان در این راه موفق بوده که حتی مخالفینش هم به درستی اش علم پیدا کرده اند. به رغم این، به دلیل این که برخی از آن ها مصداق «فی قلوبهم مرض»، «علی بصره غشاوه»، «علی قلوبهم اکنه»، «قست قلوبهم»، «صرف الله قلوبهم»، «طبع الله علی قلوبهم»، و... هستند، هرگز بهره ای از آن استدلال ها و روش های صحیح نبرده اند. پس نباید بر این باور شد که چون برخی از افراد تن به قانونی شدن حجاب اسلامی نمی دهند و بلکه موضع منفی و ضد می گیرند، اصل این قانون باید منتفی شود. (ط) این همانی مقدمات و فرایند دین داری بسیار و بلکه همه پدیده های اجتماعی آن گاه که به شکل پسینی مورد مطالعه قرار می گیرند یا شبیه سازی می شوند، به شکل غیرمنطقی ای تجزیه می شوند. روش تجزیه و تفریق میان مقدمات و فرایند شکل گیری یک پدیده هر چند شایع و رایج است، اما در بسیاری از موارد رهن می شود و انسان را از درک حقیقت پدیده دور می کند. به عنوان مثال؛ اگر بخواهیم انقلاب اسلامی را به روش تجزیه و تفریق ادراک کنیم، باید نهضت ۴۲، تحصن های کارگران، چهلم های شهدای شهرستان ها و... را به عنوان مقدمات و مناسبات بهمین ۵۷ و مدتی پس از آن را فرایند انقلاب تلقی کنیم. این در حالی است که نهضت ۴۲ و دیگر مواردی که به عنوان مقدمات ذکر شدند، نه مقدمات، بلکه فرایند شدن و شکل گیری انقلاب اسلامی هستند. یا

به عنوان مثال؛ اگر مسأله توسعه غربی را بخواهیم به روش تجزیه و تفریق ادراک کنیم، نهضت پروتستانیزم، انقلاب کبیر فرانسه و... را باید به عنوان مقدمات و اکتشافات و اختراعات جدید و نیز اندیشه های فلسفی، کلامی، ادبی و... قرن هیجدهم و پس از آن را فرایند تجدد و توسعه بدانیم. این در حالی است که آن چه را که به عنوان مقدمات توسعه ذکر شده، نه فقط مقدمات، بلکه عین فرایند آن باید دانست در مسأله دین داری و دین ورزی نیز برخی و شاید بسیاری به این مسأله توجه ندارند و گمان می کنند که دین ورزی مسبوق به یک سری مقدماتی است که انگار خود آن مقدمات، مصداق دین ورزی نیستند. به عنوان مثال؛ لقمه حلال خوردن، به نامحرم نگاه نکردن، اهل مسجد بودن، حجاب اسلامی را رعایت کردن و... نه فقط مقدمه دین ورزی، بلکه علاوه بر آن، عین آن هستند. البته باید توجه داشت از آن جا که دین، کامل و دین داری، مستکمل است، بسیاری از آن چه که خود عین دین ورزی هستند، در عین حال، مقدمه برای مرحله و مرتبه بالاتر دین ورزی هستند. به عبارت دیگر؛ مقدمه دین ورزی بودن یک عمل، منافاتی با عین دین بودن آن ندارد. عده ای که با قانونی بودن حجاب اسلامی مخالفت می کنند بر این باورند که باید ابتدا مقدماتی را انجام داد و سپس از جوانان، دین ورزی خواست. تردیدی نیست که هر کاری مسبوق به مقدماتی هست، اما از این نکته نباید غفلت کرد که آن مقدمات، ماقبل دین ورزی نیستند، بلکه عین آن هستند. به همین علت، هر گونه عملی که برای امتثال حکم حجاب اسلامی صورت بگیرد، نه فقط مقدمه، بلکه جزئی از فرایند تحقق هر چه بیش تر و کیفی تر حجاب اسلامی می باشد. با این حساب، برای امتثال حجاب اسلامی به واقع، نه نیازمند «مقدمات»، بلکه نیازمند «عمل» هستیم. سه دهه است که از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد و انگار هنوز مقدمات امتثال یک حکم ضروری اسلامی آن هم در حد امکان قانونی کردن امتثال آن انجام نشده است! اساساً با توجه به قرائن و شواهد موجود، آیا می توان امیدی داشت که حتی تا سال ها پس از این، آن چه را که مقدمات امتثال اجتماعی این امر تلقی می شود، انجام شود؟ آیا نباید در صحت روشی که برای عملیاتی و کاربردی کردن این حکم اسلامی تاکنون به کار گرفته ایم، تردید کنیم؟ به نظر می رسد باید به قانونی کردن آموزه حجاب اسلامی تن دهیم و در طول عمل، اگر هم با مشکلات روشی و نتایج سوء و پیامدهای منفی روبه رو شدیم، در ضمن عمل آن ها را اصلاح و تکامل ببخشیم. نتیجه گیری: ضرورت مفروض گرفتن همه متغیرها به جز قانونی بودن حجاب اسلامی با امعان نظر به ادله موافق و مخالف قانونی شدن حجاب اسلامی، به وضوح درمی یابیم که ادله مخالفان، تاب مقاومت در برابر ادله و پاسخ های طرفداران را ندارد و حکومت اسلامی حسب رسالت ذاتی و اولی خود، ناگزیر از تکامل دادن به سطح ایمانی مردم می باشد و مسلماً یکی از مهم ترین و در عین حال موءثرترین روش ها برای این منظور، قانونی کردن امتثال احکام اسلامی می باشد. البته در این خصوص، توجه به نکات ذیل حایز اهمیت است: (۱) قانونی شدن یک مسأله را نباید نخستین گام برای اجرایی کردن آن دانست. قانونی شدن یک پدیده، یعنی ضرورت یافتن آن. یک مسأله وقتی در سطح اجتماع، ضرورت می یابد که اولاً شیوع یافته باشد؛ ثانیاً با حیات و فرهنگ مردم گره خورده باشد؛ ثالثاً فقدان آن در تداوم حیات اجتماعی خدشه وارد نماید. حجاب اسلامی برای مردم مسلمان، یک باید مستحب اخلاقی نیست، بلکه یک باید واجب فقهی است و اعتقاد فراگیر نظری به وجوب آن، خود به خود می تواند ضرورت قانونی شدن را در مورد آن تمام کند. به ویژه این که عدم اجرایی شدن آن هم چنان که گذشت به نوبه خود می تواند بسیاری از دیگر ارزش های اسلامی را در جامعه اسلامی به خطر اندازد و این به معنی خدشه در امکان تداوم سالم حیات اجتماعی است. (۲) ارزیابی کارآمدی قانونی شدن احکام اسلامی را باید در فرض ثابت بودن همه شرایط دیگر در نظر گرفت. به عنوان مثال؛ موءلفه هایی از قبیل اخلاق حسنه، برخورد های شایسته عاطفی، تطابق عمل و نظر، دعوت عملی به دین (کونوا دعاه الناس بغير السنتمکم) و... همه باید مفروض تلقی شوند. به عبارت دیگر؛ سخن در این است که از دو رویکرد برای اقامه حکم حجاب اسلامی که در هر دوی آن ها، همه این موءلفه های ذکر شده به یک اندازه اعتبار شده و به کار گرفته شده اند، اما در یکی از آن دو، علاوه بر این ها، قانونی شدن حجاب اسلامی نیز اضافه شده است، کدام یک کارآمدتر است؟ (۳) مسأله قانونی شدن احکام اسلامی را نباید تک فاکتوری

فهم کرد و ارزیابی نمود. این مسأله را از یک سو باید با توجه به الزامات مقدماتی تحقق آن و از یک سو باید با توجه به پیامدهای منطقی و ضروری آن درک کرد و سنجد. بدین معنی که به عنوان مثال؛ قانونی کردن حجاب اسلامی مستلزم تغییر و تحولاتی پیشینی و پسینی در بسیاری از قوانین، ساختارها، رویکردها و حتی اهداف می باشد. کسی که می خواهد مسأله قانونی شدن حجاب اسلامی را ارزیابی کند، باید همه این تغییر و تحولات را در سنجش خود ملاحظه کند. به عنوان مثال؛ در یک دانشگاهی که ۱۰۰ استاد در حال تدریس هستند، اگر تنها یک یا چند نفر محدود، دانش جویان خود را به رعایت حجاب اسلامی در کلاس درس خود ملزم کنند، تردیدی نیست که این عمل آن ها اثر سوء و منفی دارد. اما باید دقت کرد که این نتیجه، پیامد نفس عمل الزام از سوی استاد نمی باشد، بلکه بیش از همه معلول عدم الزام به رعایت حجاب اسلامی توسط دیگر اساتید می باشد

حدّ لباس زن در اسلام

شرح کتاب مصباح الشریعہ و مفتاح الحقیقہ لباس زنان جایگاه زن قبل از اسلام انسان با وجدان وقتی تاریخ رقت بار جنس مؤنث را می خواند و هنگامی که تاریخ جنایاتی که بر این موجود پاک سرشت رفته مطالعه می کند، از شدت ترس و خجالت بر خود می لرزد! ملت های جدا از مکتب الهی در هیچ زمینه ای با جنس مؤنث رفتار درست و صحیح نداشتند و قضاوت آنان نسبت به این موجود شریف و اعمال و رفتاری که در برابر او داشتند از حدود آدمیت و کرامت و شرف خارج بود!! در این زمینه کتاب های زیادی در شرق و غرب و به خصوص به وسیله متفکران مسلمان نوشته شده و توضیح وضع زن از حدود این رساله خارج است، ولی به تناسب نظر اسلام درباره جنس زن و لباس و زینت او و این که به چه کسانی محرم است و به چه افرادی نامحرم است و بر او حرام است خود را در معرض تماشای آنان قرار دهد، لازم می دانم دورنمایی از زندگی او را در میان اقوام از حق بی خبر در این جزوه و نوشتار بیاورم، تا بر خوانندگان عزیز معلوم شود که تنها مکتبی که شخصیت والای زن را در تمام شؤون و جهات حیات حفظ کرده و علاقه شدید به تکامل این جنس در راه الهی دارد، مکتب حیات بخش و سعادت آفرین اسلام است. در کتب زیادی که در این زمینه نوشته شده (۴۶) می خوانیم: ملل بی خبر از مکتب وحی درباره زن می گفتند: زن وسیله ای است برای اداره زندگی مرد که هم چون یکی از وسایل در اختیارش گذاشته شده و وظیفه او تهیه کردن اسباب خوشی و هوس رانی مرد و زاییدن فرزند و خدمت در خانواده است!! برای این جنس، خواندن و نوشتن، تعلیم و تعلم و فهمیدن خطرناک است، از خانه بیرون رفتن او مطلقاً موجب فساد است، برای او جایی بهتر از چهار دیوار خانه نیست، نباید هیچ گونه اختیاری داشته باشد، در برابر مرد - که فعال ما یشاء است - باید موجودی بی اراده باشد! در ممالک مسیحی کار تفریط در نظریه نسبت به جنس زن به جایی رسیده بود که می گفتند: زن را باید مانند دهان سگ دهنه بند زد و می گفتند: روح زن از روح ملکوتی جداست و بحث داشتند که آیا روح او بشری هست یا نه؟! در آفریقا زن، حکم کالا و ثروت را داشت و برای مرد به منزله گاو و گوسفند بود. هر کس زن بیشتری داشت در حقیقت ثروتمندتر بود، خرید و فروش زن و بکار گرفتن او برای شخم زدن زمین امری عادی بود! در کلده و بابل، زنان را مانند سایر کالاها می فروختند و هر سال بازاری برای این کار داشتند که دختران به سن ازدواج رسیده را بفروشدند. در ایران تنها معادل بیست من جو برای زن، حق ملکیت بود و از حق دیگری جز بهره کشی مرد برخوردار نبود! در هندوستان، دختر را از سن پنج سالگی شوهر می دادند و برای آن ها حقی قائل نبودند، حیات زن و هستی او از طفیل حیات مرد بود و گاهی او را با جسد شوهرش یک جا می سوزاندند!! در چین و تبت، زن را به جز کارهای سنگین در خانه حقی نبود و برای کم کردن قدرت راه رفتن او از ابتدا پایش را در قالب آهنی می گذاشتند که از رشد و نمو باز بماند!! در یونان، جنس زن وضع بسیار بدی داشت، در صورت سه بار پشت سر هم دختر زاییدن محکوم به اعدام گشته و به چوبه دار سپرده می شد!! در عربستان که بعداً نور اسلام از آن تابید و بزرگ ترین کانون های دینی شد، زن پست ترین مخلوق بود و اصولاً دختر ننگی بود که دامن گیر پدر می شد و باید با کشتن

یا زنده به گور کردن او این ننگ شسته می‌شد: **وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ (۴۷)** و چون یکی از آنان را به (ولادت) دختر مژده دهند (از شدت خشم) چهره‌اش سیاه گردد و درونش از غصه و اندوه لبریز و آکنده شود!! به سبب مژده بدی که به او داده‌اند، از قوم و قبیله‌اش (در جایی که او را نبینند) پنهان می‌شود (و نسبت به این پیش‌آمد در اندیشه‌ای سخت فرو می‌رود که) آیا آن دختر را با خواری ننگ دارد یا به زور، زنده به گورش کند؟! تعدد زوجات بسته به تمکن و اندازه شهوت رانی مرد بود، زن از ارث و تمام حقوق محروم بود و چون شوهرش می‌مرد خود او جزء ماترک میت به پسر بزرگ می‌رسید و او اختیار داشت که زن پدر را برای خود بگیرد، یا به هر کس میل دارد ببخشد. مردم عرب برای این موجود بزرگ ارزشی بیش از اسب و شتر قائل نبودند، زن در این قوم یکی از آلات آسایش و وسایل خوش گذرانی و عیش و عشرت مرد بود!! جایگاه زن در غرب «عصر جدید» این مسائل، گوشه‌ای از وضع زن در دنیای قبل از اسلام بود و اما بلایی که امم و ملل بی‌دین و به قول معروف متمدن از قرن هیجدهم بر سر زن آوردند و این بلا دامن گیر تمام ممالک شرقی و غربی شد، بسیار بدتر از بلاهایی بود که جوامع قبل از اسلام بر سر زن آوردند. زن در قرون اخیر فقط و فقط به منظور کالای شهوت و بهره گرفتن از او برای جاسوسی و پر کردن جیب بی‌غیرتان ملل و ستمگران و زورمندان مورد توجه قرار گرفت، آزادی بدون قید و شرط به او داده شد، از خانه برای ارضای اهداف شیطانی به کوچه و بازار، به مدرسه و اداره و به مراکز خوش گذرانی و عیش و نوش کشیده شد!! برای انواع بهره‌کشی‌ها به رادیو، تلویزیون، تئاتر، پرده سینما کشیده شد، به عالی‌ترین برنامه الهی او که حجاب و پوشیده بودن از نامحرمان بود و در سایه این حقیقت شرف و غیرت و عفت و حیا و پاکی و ادب و وقار او حفظ می‌شد، حمله شدید شد و بی‌فضیلتان و بی‌غیرتان هم چون خوک و گرگ گرسنه به پرده الهی حجاب او حمله کردند و از این رهگذر ضربات غیر قابل جبران به تمام شئون آدمیت زدند؛ فساد را از طریق بی‌حجابی و بی‌عفتی به تمام شئون حیات کشاندند و نظام عالی حیات را از این رهگذر دستخوش انواع خطرات قرار دادند، هجومی که تمدن جاهلی از طریق بی‌حجابی به انبیا و فرهنگ الهی برد در تمام ادوار تاریخ بی‌سابقه بود، بسیاری از شکست‌های مادی و معنوی بشر معلول بی‌بند و باری جنس زن شد و ای کاش در تمام جهان این جنس والای به پستی کشیده بفهمد که چه بلای بزرگی به سر او آمده؟! محمد قطب - که از دانشمندان معروف کشور مصر است و در بسیاری از مسائل اسلامی تألیفات ارزنده‌ای دارد و مردی دنیا دیده و بینا بود - در این زمینه در کتاب پر ارزش «جاهلیت قرن بیستم» که یکی از بهترین نوشته‌های اوست می‌نویسد: در این زمان‌های اخیر فساد اخلاقی در زمینه مسائل جنسی تا اعماق پی و درون استخوان اجتماع فرانسوی نفوذ کرده و جنگ جهانی دوم به هنگامی شروع شد که کشور فرانسه به صورت مرکز فحش‌های بزرگی در مرداب فساد جنسی غوطه ور شده بود و در نتیجه بروز چنین وضع اسف بار بود که فرانسه در ظرف چند روز از پا در آمد و این سقوط و زبونی نه از آن جهت بود که فرانسه اسلحه و ساز و برگ جنگ نداشت؛ زیرا در آن تاریخ تازه‌ترین و مؤثرترین سلاح‌های جنگی در اختیار آن کشور بود و استحکامات خط «ماژینو» استوارترین سدی بود که تا آن زمان پدید آمده بود، آری، این سقوط ارتباطی به ساز و برگ جنگ و استحکامات جنگی نداشت، بلکه مربوط به فقدان روحیه رزم جویی و ضعف احساس شرف و غیرت و عزت بود، مربوط به ترس و وحشت از ویران شدن رقااص خانه‌ها و کاباره‌های پاریس زیر بمب‌های نیروی هوایی آلمان بود و به همین جهت در ظرف مدتی کوتاه که از دو هفته تجاوز نمی‌کرد، به زانوی خضوع و تسلیم درآمد. اما آمریکا: کندی رئیس جمهور ایالات متحده در تصریح خطیر خود (در سال ۱۹۶۲ م) خاطر نشان ساخت که آمریکا در خطر است؛ زیرا نسل جوان این سرزمین سست و تنبل و فاسد و مستغرق در غرقابه شهوات است و قدرت تحمل بار مسؤولیتی را که بر دوش آن نهاده‌اند ندارند و در میان هر هفت جوانی که برای سربازی عرضه می‌شود، شش تن از آن هفت تن فاقد صلاحیتند؛ زیرا شهوت رانی لیاقت مزاجی و روحی ایشان را تباہ کرده است. اما انگلستان: شاید برای نشان دادن شاخص فساد در این امپراتوری اشاره به لایحه قانونی شناختن هم جنس بازی و به خطر افکندن اسرار نظامی

دولت در برابر کام گرفتن وزیر جنگ بریتانیا از زنی روسی کافی باشد!! اما روسیه: رئیس جمهور روسیه (در سال ۱۹۶۲ م) خاطر نشان ساخت که آینده روسیه در خطر است و آینده جوانان روس اطمینان بخش نیست؛ زیرا نسل جوان در این مملکت دستخوش سستی و فساد شده و در منجلاب شهوات غوطه‌ور گشته است. اما مترقی‌ترین کشورهای جهان یعنی دولت‌های شمال اروپا: در این کشورها با جوانانی عاصی و بی بند و بار مواجه می‌شویم که با استعمال حشیش و افیون قدرت‌های خلاقه خود را تباہ می‌سازند و با تشکیل باندهای خطرناک به منظور دزدی و قتل و هتک ناموس امنیت دولت و خاطر علمای اجتماع را پریشان می‌کنند. این مفاسد که نمونه‌هایی از آن را مورد اشاره قرار دادیم تنها در یک جنبه از جوانب حیات، یعنی جنبه جنسی بود، ولی از این رهگذر خطرناک این مفاسد از این حد و جنبه گذشته و به سائر شؤون حیات هم سرایت کرده است. در آمریکا باندهایی از بزرگان و دانشمندان از طبقه و کلای دادگستری و پزشکان و نویسندگان و رجال قانون وجود دارند که کار و برنامه ایشان فراهم ساختن وسایل زنا برای مقاصد و اغراض قانونی است. چنان که می‌دانیم در استیت‌های کاتولیکی آمریکا اقدام به طلاق جز در مورد ارتکاب زنا از طرف زن یا شوهر روا نیست و تنها در این صورت است که زن یا شوهر به استناد آن که همسرش مرتکب آن عمل ناروا شده می‌تواند مطالبه طلاق کند. روی همین اصل، هریک از زوجین که مایل به ادامه زندگی زناشویی نباشد متوسل به آن باندها می‌شود تا همسرش را به ارتکاب زنا وادارند و در همان حال او را تسلیم پلیس کنند و مدارک قانونی طلاق گرفتن را در اختیار او قرار دهند و دستمزد خود را در برابر انجام آن خدمت دریافت نمایند. هم چنین در آمریکا باندهایی وجود دارند که کارشان فروختن دختران است، فروختن دختران به توانگران و ثروتمندان از اهالی اروپا که طالب این متاعند و ثمن مطلوب و مرغوبی در برابر آن می‌پردازند. و این همه از برکات هجوم به شخصیت والای زن و دریدن پرده عفت و عصمت و حیا و شرم و حجاب او نصیب بشریت در این دوره‌ها گشته، انقلاب صنعتی و آثار و تبعات آن، از قبیل پاشیده شدن خانواده و نظامات خانوادگی، هجرت جوانان مجرد از ده به شهر و از میان رفتن حدود و قیود سابق و عدم قدرت جوانان بر تشکیل خانواده به علت کمی درآمد و سقوط جوانان در ورطه زنا به علت سهولت این عمل قبیح و دشواری ازدواج از عوامل مهمی است که فساد را توسعه داد و در این زمینه از جنس زن کمک مهمی گرفته شد!! ورود و شرکت زن در کارها و کارخانه‌ها و ابتذال اخلاقی و آلودگی زن در راه تحصیل معیشت ضروری و مبارزه‌اش در راه تأمین مساوات کامل با مرد حتی مساوات در فسق و فجور این وضع خطرناک را برای بشریت به ارمغان آورد، صهیونیزم بین‌المللی با فراهم آوردن انواع و به خصوص با کمک‌گیری از جنس زن چه در عالم نظریات و چه در زندگی واقع بر ابعاد فساد و جنایت افزود!! مارکس و فروید و در کایم که از این باند مخوف بودند، به عنوان ارائه نظریات علمی به فرو کاستن و خوار شمردن اخلاق همت گماشتند و هریک به نوبه خود و از طریق مخصوص به خود زن را به بیرون شدن از حریم حیا و فعالیت جنسی فرا خواندند تا او را به آسانی در دسترس مرد قرار دهند و در منجلاب شهوات حیوانی غوطه‌ور سازند. سپس سینما که خود اساساً صنعتی یهودی است با همکاری تلویزیون و رادیو در افزایش انواع بی‌بند و باری جنسی و سقوط در غرقابه شهوات حیوانی نقش مؤثر را ایفا نمود و سالن‌های مد و آرایش و آداب اجتماعی قائم بر اساس اختلاط و آمیزش پسران و دختران، لابی‌گری و عنان گسیختگی را به منتهای شدت و حدت خود رهبری کرد!! آمار خودکشی‌ها بر اثر شکست در روابط عشق، آمار فحشا و منکرات، آمار زنا، فرار دختران و پسران از خانه و خانواده، به هم پاشیدن نظامات خانوادگی، روابط نامشروع زنان شوهردار با مردان بی‌غیرت، سقط جنین، اعتیادهای خطرناک و بسیاری از مفاسد و بلاهای خانمان سوز، نود و نه درصدش معلول وضع غیر الهی و غیر انسانی زن در ممالک عالم است و این وضع خطرناکی که برای زن پیش آمده معلول فرهنگ قرون اخیر و بی‌بند و باری این جنس لطیف و شریف در جوامع است. جایگاه زن در اسلام اسلام، وضع زن را در دنیای قبل از خودش و اوضاع زن را پس از تمدن قرون اخیر به هیچ صورت قبول ندارد، اسلام برخورد مردان را نسبت به جنس زن به این صورت خیانت بزرگ می‌داند و مردان را در این زمینه گناهکار دانسته و زن را هم به خاطر

این که خود را وسیله هوسرانی قرار داده مجرمی بزرگ و خائنی بی نظیر می‌شناسد!! اسلام، زن را نیمی از پیکر انسانیت دانسته و بقای حیات را از برکت وجود او می‌داند. اسلام، شخصیت فطری و وجدانی و انسانی زن را همانند مردان به حساب آورده و ازدواج او را با مرد واجد شرایط به عنوان پیوند الهی یاد کرده است. اسلام می‌گوید: مردی که دختر دارد و در تربیت الهی او بکوشد، تا آن دختر زنده است، معادل عمر هر روزش ثواب یک سال عبادت در نامه پدر ضبط می‌شود. اسلام می‌گوید: مادری که به دهان فرزند خود پستان می‌گذارد، در برابر هر مکیدنی که از طرف طفل صورت می‌گیرد، او معادل ثواب آزاد کردن یک بنده از اولاد اسماعیل در راه خدا دارد!! اسلام می‌گوید: دختر به منزله در رحمت الهی است که به روی یک خانه باز شده. اسلام برای زن حقوقی مقرر فرموده که مطالعه آن حقوق آدمی را به اعجاب سخت وامی‌دارد. اسلام برای ایمان و عمل زن در فردای قیامت مزد و اجر ثوابی معادل با ثواب ایمان و عمل مرد قرار داده است. شخصیت زن در پیشگاه الهی بستگی به ایمان و اسلام و عمل صالح او دارد و در این زمینه بین زن و مرد فرقی نیست. زن در اسلام استعداد یافتن مقام با عظمت عصمت را دارد و اسلام در این زمینه نمونه‌های با عظمتی هم چون مریم کبری، فاطمه زهرا و زینب بزرگوار نشان می‌دهد. قسمتی از آیات قرآن و روایات اسلامی نشان دهنده شخصیت زن و تربیت یافتگانی از جنس زن است که آدمی در دقت کردن در آن آیات و روایات به شخصیت والای زن و عظمت این موجود عالی بیش از پیش پی می‌برد. اسلام، توجه به زن را از هنگام ولادت او تا همسر بودنش در خانه و به هنگام رعایت حق از اخلاق عالی انبیا می‌داند. اسلام، تجاوز به حقوق زن و شخصیت او را از اعظم گناهان شمرده و بدرفتاری با زن را ظلم فاحش می‌داند. اسلام، بهشت را زیر پای مادران می‌داند (۴۸) و عاق مادر و پدر را از رحمت حق محروم معرفی کرده است (۴۹). اسلام برای پاک ماندن محیط پر قیمت خانه و پاک ماندن محیط اجتماع از هر نوع گناه و آلودگی از زن می‌خواهد که ادب، عفت، وقار، کرامت، اصالت، شرافت و آداب الهی و انسانی خود را حفظ کند و برای این که بستر فساد و گناه و شهوت گسترده نگردد، از خودنمایی و عشوه‌گری و جلب توجه نامحرمان، خودداری کرده و تقوای الهی را مراعات نماید. در اسلام، ارزش و شخصیت زن به پاکی و تقوا و عفت اوست و حضرت زهرا علیها السلام قیمت و اعتبار زن را در این می‌دانند که با نامحرمان در رابطه نباشد!! زنان باید بدانند که قوانینی که در مسئله عفت و عصمت و لباس و زینت از طرف مولای عالم حضرت حق برای آنان وضع شده در درجه اول به مصلحت خود آنان و در مرحله بعد به مصلحت خانه و اجتماع بوده و باید توجه کنند که گریز از آن قوانین این همه بلا- و مصیبت و ضربه‌های غیر قابل جبران برای امت اسلامی به بار آورد. بر یک زن مسلمان واجب است که هم چون خدیجه و زهرا و زینب کبری و آسیه و مریم زندگی کرده و در همه شؤون حیات، حافظ شرف و غیرت و حمیت و عفت و تقوا باشد. شخصیت زن بستگی به علم و تقوا و سلامت و پاکی او در همه شؤون حیات دارد. زن، زن است، یعنی انسان و آدم است، یعنی خلیفه خدا در روی زمین است، یعنی مادر است، یعنی منبع تربیت بنی آدم است، یعنی مادر انبیا و امامان علیهم السلام و رحم پاک او جایگاه رشد حکیمان و عارفان و فیلسوفان و اندیشمندان و مؤدبان به آداب الهی است و چه فرق عظیم و بزرگی است بین این گونه زنان و آنان که عروسک شهوات بی غیرتان و بی شرف‌های روزگارند!! قرآن مجید اجازه نمی‌دهد که زنان، لباس و زینت خود را در معرض دید نامحرمان بگذارند و آن گونه با مرد نامحرم حرف بزنند که دل نامحرم را از حالت طبیعی خارج کنند و آن گونه راه بروند که غریبه‌ها از داشتن زینت آنان آگاه شوند و عطر زده از منزل، خارج گشته تا جلب توجه مردان غریبه کنند!! زن در اسلام موجودی الهی است و در خانه و اجتماع باید رنگ خدایی او حفظ شود و از دستبرد نامحرمان و صاحبان شهوت و رذایل مصون بماند، در این زمینه به آیات قرآن کریم و روایات پرارزش اسلامی مراجعه کنید. زن در اسلام موجودی اصیل و حقیقی است نه وجودی طفیلی و تبعی، از این جهت دارای حقوق عالی است و مردان ملزم هستند که حقوق مالی، فطری، طبیعی، زناشویی، ارثی، اخلاقی و اسلامی زن را به احسن وجه رعایت کنند؛ نفقه، لباس، مسکن، ادای حق زناشویی و واقعیتهایی هستند که بر مرد واجب است نسبت به زن رعایت نمایند. حد لباس زن در اسلام زن، حق پوشیدن لباس

زربفت، حریر، ابریشم و... و زینت نمودن به انواع اشیای گرانبها را دارد، ولی باید این امور به طور حتم از راه مشروع به دست آمده باشد و روزی مزین به این زینت‌ها شود که در جامعه عده‌ای در مضیقه و سختی نباشند و به هیچ عنوان حق ندارد لباس و زینت و زیبایی خود را در معرض دید آنان که خدا اجازه نمی‌دهد بگذارد؛ زن برای ادای احترام به احکام الهی و عمل کردن به دستورهای حضرت حق چاره‌ای جز حجاب ندارد، در حقیقت حصار تقوای ابدی اوست و منافع حجاب برای خودش و اهل خانه و به خصوص جامعه قابل شمردن واحصا نیست. رعایت حجاب، یعنی رعایت وحی، رعایت زحمات صد و بیست و چهار هزار پیامبر، رعایت کوشش‌های امامان و فقیهان و عارفان و حکیمان!! رعایت حجاب، یعنی رعایت عفت، عصمت، اخلاق، شرف، عظمت، شخصیت!! رعایت حجاب، یعنی پیش‌گیری از به هم خوردن نظام خانواده‌ها، پیش‌گیری از زنا، پیش‌گیری از فحشا و منکرات، پیش‌گیری از روابط نامشروع یعنی جلوگیری از ازدیاد طلاق، پیش‌گیری از تمام امور شیطانی. حجاب، حکم صریح قرآن در آیات متعددی در سوره نور، حجرات و انعام است و منکر آن به خاطر انکار ضروری اسلام بدون شک کافر و نجس و خارج از حدود اسلام و ایمان است. وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْزِيَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطُّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يُضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۵۰). و به زنان باایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، و زینت خود را (مانند لباس‌های زیبا، گوشواره و گردن بند) مگر مقداری که (طبیعتاً مانند انگشتر و حنا و سرمه، بر دست و صورت) پیدا است (در برابر کسی) آشکار نکنند، و (برای پوشاندن گردن و سینه) مقنعه‌های خود را به روی گریبان‌هایشان بیندازند، و زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان (هم‌کیش خود) شان، یا بردگان زر خریدشان، یا خدمتکارانشان از مردانی که ساده لوح و کم عقل‌اند و نیاز شهوانی حس نمی‌کنند، یا کودکانی که (به سن تمیز دادن خوب و بد نسبت به امیال جنسی) نرسیده‌اند. و زنان نباید پاهایشان را (هنگام راه رفتن آن گونه) به زمین بزنند تا آنچه از زینت‌هایشان پنهان می‌دارند (به وسیله نامحرم‌ان) شناخته شود. و (شما) ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید. از آنجا که خاندان رسالت و همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای تمام امت معیار هستند، دستورهایی که در قرآن به همسران رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله داده شد در حقیقت به تمام زنان داده شد، در قرآن مجید به زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگ دستور صریح و اکید نسبت به حجاب می‌دهد و رعایت و جوب مسئله پوشش در آن حدی که ناظر و بیننده به طمع نیفتد و نحوه سخن گفتن در کیفیتی که قلوب مریض حالی به حالی نشوند نسبت به زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و تمام زنان امت عمومیت دارد و بر زنان مسلمان واجب حتمی است که از دستورهای حق نسبت به زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسئله حجاب و عفت و گفتار و دستورهای حق نسبت به خودشان پیروی کنند. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۱) ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و همسران کسانی که مؤمن هستند بگو: چادرهایشان را بر خود فرو پوشند (تا بدن و آرایش و زیورهایشان در برابر دید نامحرم‌ان قرار نگیرد). این (پوشش) به این که (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند نزدیک‌تر است، و در نتیجه (از سوی اهل فسق و فجور) مورد آزار قرار نخواهند گرفت و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است. این که در ترجمه آیه بدین گونه آورده شد: پوشش‌های خود را بر تمام قامت بپوشید. بر اساس ترجمه لغت جلاباب در کتاب لغوی «المنجد» است، آنجا که می‌گوید: الجلاباب: القميص او الثوب الواسع؛ جلاباب: پیراهن یا پوشش گشاد است و عده‌ای فرموده‌اند: به طور دقیق جلاباب پوششی است از روسری بزرگ‌تر و از عبا کمی کوچک‌تر. در هر صورت زن آنچه از لباس و زینت برایش حلال

است می‌تواند، به اندازه شأنش بپوشد، ولی عشوه‌گری و طنازی و خودآرایی نکند و بداند خود نشان دادن به دیگران و آن کسانی که اسلام آنان را محرم نمی‌داند به طور قطع برای او حرام است و در صورت توجه نکردن به دستوره‌های سعادت آفرین اسلام مبعوض حق و در قیامت اهل عذاب خواهد بود. زن به هنگام خروج از خانه و به وقت روبرو شدن با نامحرمان باید از جلباب استفاده کرده و در پوشیدن لباس زیبا و زینت و بدن و آنچه مرد را به تحریک سوق می‌دهد حتی در حرف زدن از دستوره‌های الهی پیروی کرده و از محرمت خودداری نماید و بداند که تمام احکام الهی و انبیا و امامان و حکیمان و ناصحان و عارفان و اولیا خدا به نفع اوست و آنان جز خیر دنیا و آخرت او نظری ندارند و توجه داشته باشند که طی راه انسانیت و رسیدن به مدارج کمال و فراهم آوردن زمینه برای شکوفایی استعدادهای خدادادی جز با طی طریق الهی به کمک انبیا و امامان راهی ندارد. بداند در تمام اعصار و قرون، خداوند بزرگ در میان تمام اقوام و ملت‌ها برای همگان در هر شأنی که هستند حجت و گواه و دلیل و راهنما قرار داده و فردای قیامت در مقابل آنچه جرم داشته‌اند به خصوص در مسئله بی‌بند و باری و بی‌حجابی که ریشه نود درصد از مفسدات خانوادگی و اجتماعی است، عذر قابل قبولی نخواهد داشت. پی نوشتها: (۴۶) - نظام حقوق زن در اسلام، مجلات آیین اسلام چاپ ۱۳۲۳، حقوق زن در اسلام، زن و آزادی و ... (۴۷) - نحل ۱۶: ۵۸ - ۵۹. (۴۸) - مستدرک الوسائل ۵/۱۸۰، باب ۷۰، حدیث ۱۷۹۳۳. (۴۹) - الخصال ۱/۲۰۳، حدیث ۱۸. (۵۰) - نور ۲۴: ۳۱. (۵۱) - احزاب ۳۳: ۵۹.

چارچوب اسلامی حجاب

شبهه: بعضی با طرح این پرسش که «چه اشکالی دارد در چهارچوب شرعی، هر کس هر جور که خواست لباس بپوشد؟» (؟) خواسته‌اند این شبهه را القا کنند که اسلام، فقط چارچوب کلی برای پوشش بیان کرده است و به صورت جزئی، شکل خاصی از حجاب و پوشش در متون دینی اسلام ذکر نشده است. آیا ادعای مذکور صحیح است؟؟ نگاهی اجمالی به شکل‌های حجاب قرآنی بانوان - پاسخ: از نظر اسلام چارچوب واجب پوشش و حجاب زنان - که بیش تر مورد چالش و سؤال است - پوشاندن تمام بدن در مقابل نامحرم است، به استثنای صورت و میچ دستها به پایین، که طبق نظر مشهور فقها پوشاندن آنها واجب نیست؛ البته بعضی از فقهای فعلی، به طور احتیاط و جویی، پوشاندن صورت و دست‌ها را نیز لازم می‌دانند)؟؛ (ولی حتی افرادی که پوشاندن آن را واجب نمی‌دانند، در اصل مطلوبیت و استحباب آن بحثی ندارند)؟. (علاوه بر پوشش لباسهای معمولی، مثل پیراهن و شلوار، که زنان و مردان در داخل منزل استفاده میکنند، برای حجاب بیرون از منزل و در مقابل نامحرم، در قرآن و احادیث برای تأمین حجاب واجب زنان، از چند نوع پوشش خاص، نام برده شده است که دو نوع معروف آن «خمار» و «جلباب» است. الف) خمار و لَيْصُرَيْنَ بِخُمْرَيْنِ عَلَي جُيُوبِهِنَّ)؟؛ (زنان باید سر، سینه، و دوش خود را با مقنعه بپوشانند. خُمُر جمع خمار، و مراد از آن پوشش مخصوص سر و اطراف سر بانوان، مثل مقنعه است)؟. (در بعضی تفاسیر، در ذیل آیه ی شریفه، از عایشه نقل شده است: زنانی بهتر از زنان انصار ندیدم. وقتی این آیه ی شریفه نازل شد، هر یک از آنها به سمت لباسهای مخصوص خود رفتند و از آن تکهای جدا کردند و خمار و مقنعه‌های مشکی پوشیدند، گویی بالای سر آنها کلاغ نشسته است)؟. (از قضیه‌ی ذکر شده استفاده میشود که رنگ خمار و مقنعه در زمان صدور آیه، مشکی بوده است. برای این قضیه، از کتاب‌های لغت نیز میتوان مؤیداتی ذکر کرد؛ مثلاً از بعضی کتاب‌های لغت، استفاده میشود در ریشه ی لغوی خمار (خ - م - ر) سیاهی اخذ شده است)؟. (به مشروبات الکلی نیز از آن جهت «خمر» اطلاق میگردد که باعث سیاهی و تیره‌گی عقل انسان میگردد. مخفی نماند که در آیه ی شریفه ی خمار، نکات تفسیری و ادبی و لغوی فراوانی وجود دارد که مقاله ی مستقلی را میطلبد)؟. (ب) جلباب یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً)؟؛ (ای پیغمبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویش را به چادر فروپوشند؛ که این کار برای این که آنها به عفت و حریت شناخته شوند، تا از تعرض و جسارت

هوسرانان آزار نکشند، بر آنان بسیار بهتر است و خدا در حق خلق آمرزنده و مهربان است. همان گونه که قبلاً گذشت جلابیب در آیه ی شریفه، جمع جلاباب است و جلاباب به معنای پوشش گسترده و فراگیر تمام بدن است، که زنان بر روی لباسهای دیگر میپوشند؛ امروزه در زبان فارسی به چنین پوششی چادر گفته میشود. بر اساس تحقیقی که نگارنده انجام داده، بین جلاباب قرآنی و چادرهای رایج، از نظر مفهوم، اندازه، کارکرد و حتی رنگ، همگرایی و شباهتهای بسیار نزدیکی وجود دارد)؟؟(علاوه بر قرآن که دو شکل خاص از پوشش فوق را برای زنان در مقابل نامحرم توصیه کرده است، در برخی احادیث نیز چهار پوشش ویژه برای زنان در مقابل نامحرم، به نام پیراهن، مقنعه، چادر، و ازار معرفی شده است. عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): و لغير ذی محرم اربعة؟ اثواب: درع و خمار و جلاباب و ازار؟)؟؟(فلسفهی تفاوت پوشش زن و مرد؟ شبهه: چرا حجاب زن و مرد تفاوت دارد و چرا باید مقدار پوشش بدن زنان بیش تر از مردان باشد؟ آیا این تفاوت غیر عادلانه و تبعیض آمیز نیست)؟؟(احکام تشریحی اسلام، متناسب با ویژگی های تکوینی و به منظور تأمین مصالح و دفع مفاسدی است که افراد را تهدید میکند. تفاوت زن و مرد در بسیاری از احکام تشریحی، از جمله حجاب نیز نشأت گرفته از تفاوتهای تکوینی آنها است. تحقیقات علمی در فیزیولوژی و روان شناسی، در باب تفاوتهای جسمی و روحی زن و مرد، ثابت کرده است که مردان نسبت به محرکهای چشمی حساستر از زنان اند و برعکس، زنان در مقابل محرکهای لمسی حساسیت بیش تری دارند)؟؟(تحقیقات و تجربههای علمی نشان میدهد که آن اندازه که مرد از نگاه کردن به تن و اندام زن تحریک میشود، زن از مشاهده ی مرد تحریک نمیشود. در روان شناسی جنسی نیز ثابت شده است که تمامی سطح بدن زن برای مرد محرک است، اما در مرد چنین نیست)؟؟(دین مقدس اسلام نیز متناسب با ویژگی ها و تفاوتهای تکوینی زن و مرد، احکام و تعالیم نورانی خود را تشریح کرده است؛ مثلاً برای حفاظت مردان از مفاسد ناشی از حساسیت بیش تر آنان نسبت به محرکهای چشمی شهواتانگیز، آنها را به مراقبت و کنترل بیش تر چشم در مواجهه با نامحرم مأمور کرده است. در حدیثی از امام رضا(ع) نقل شده است: حُرِّمَ النظر الی شعور النساء المحجوبات بالازواج و الی غیرهنّ من النساء لما فیه من تهییج الرجال و ما یدعو الیه التهیج من الفساد)؟؟(خداوند نگاه کردن به موهای زنان ازدواج کرده ی محجوبه و غیر آنها را حرام کرده است؛ زیرا نگاه شهواتانگیز مردان، باعث تهییج جنسی، و تهییج جنسی باعث فساد است. در مقابل، به دلیل لطافت و حساسیت بیش تر زنان نسبت به محرکهای لمسی، برای حفاظت آنان از مفاسد ناشی از این ویژگی، آنها را به حجاب و پوشش بیش تر در مواجهه با مردان نامحرم دستور داده است؛ به گونهای که طبق فتوای مشهور فقها، زنان باید در مقابل نامحرم همه ی بدن، به استثنای وجه و کفین را بپوشانند؛ ولی این مقدار پوشش برای مردان واجب نیست؛ و این حکم اسلام، غیر عادلانه و تبعیض آمیز نیست؛ زیرا متناسب با ویژگی های متفاوت زن و مرد است. نکته ی دیگری که تبیین کننده ی تفاوت حکم حجاب و پوشش زن و مرد از نظر اسلام میتواند باشد، تفاوت تکوینی و فطری آنها از نظر مقدار حیا و شرم است. در روایتی تصریح شده است: «الحیاء عشره؟ اجزاء فتسعه؟ فی النساء و واحد فی الرجال)؟؟(حیا و شرم ده قسمت است، که نه قسمت آن در زنان و یک قسمت آن در مردان است. آثار و شواهد تاریخ گذشته و حال پوشش زن و مرد نیز حاکی از این است که معمولاً پوشش زنان بیش تر از مردان بوده است)؟؟(بنابراین، یکی از علل دیگر پوشش بیش تر زنان نسبت به مردان، زیادی حجب و حیای آنان نسبت به مردان است که در روایت به آن تصریح شده و تجربه و واقعیت خارجی نیز مؤید آن است؟. کیفیت حجاب و پوشش فاطمه زهرا(س)؟ پرسش: حضرت فاطمه ی زهرا(س) به عنوان بهترین الگوی تربیتی زن مسلمان، در بیرون منزل و در مواجهه با نامحرم، چه نوع حجاب و پوششی داشته اند؟ - پاسخ: در تاریخ نقل شده است که حضرت فاطمه ی زهرا(س) وقتی میخواستند به بیرون منزل و نزد پیامبر اکرم(ص) بروند، از پوششهای خاصی، مثل جلاباب (چادر) و برقع (روپوش صورت) استفاده میکردند)؟؟(علاوه بر این، یکی از حوادثی که بیانگر مقدار حجاب حضرت فاطمه ی زهرا(س) در بیرون منزل و در مواجهه با نامحرم است، آمدن ایشان به مسجد برای دفاع از قضیه ی فدک است. در داستان غمانگیز غصب فدک آمده است: وقتی ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند که

حضرت را از فدک محروم نمایند، ایشان با شکل خاصی از حجاب و پوشش، برای دفاع از حق خویش از منزل به مسجد آمدند. راوی داستان، شکل خاص حجاب حضرت را این گونه توصیف نموده است: لائت خمارها علی رأسها و اشتملت بجلبابها و اقبلت فی لمه؟ من حفدتها و نساء قومها تطأ ذیولها)؟؟؛ (حضرت زهرا (س) هنگام خروج از منزل مقنعه را محکم بر سر بستند و جلباب و چادر را، به گونه ای که تمام بدن آن حضرت را می پوشاند و گوشه های آن به زمین می رسید، به تن کردند و به همراه گروهی از نزدیکان و زنان قوم خود به سوی مسجد حرکت نمودند. قضیه ی فوق گویای آن است که پوشش بیرون از منزل حضرت «خمار» و «جلباب» بوده که قرآن به عنوان حجاب زنان در بیرون منزل و در مواجهه با نامحرم از آن یاد کرده است.؟. رنگ جلباب و چادر قرآنی؟ پرسش: چادر و جلباب قرآنی که حضرت فاطمه زهرا(س) در بیرون منزل و در مواجهه با نامحرم از آن استفاده کرده‌اند چه رنگی داشته است؟ - پاسخ: قرآن به زبان عربی مبین نازل شده است و برای عرب زبانان قابل فهم بوده است؛ بنابراین، باید بررسی نمود که زنان صدر اسلام، که نخستین مخاطبان آیه ی جلباب بوده‌اند، از واژه ی جلباب چه برداشتی داشته اند و تبادل و سبقت ذهنی آنها از آن چه بوده است. در کتاب سنن ابی داود از ام سلمه، همسر گرامی پیامبر اکرم(ص) قضیه‌های نقل شده است که مبین تبادل ذهنی زنان عرب آن زمان است. وقتی آیه ی جلباب «يُدْنِينَ عَلَيْنَهُنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ»؟؟(نازل شد، زن های انصار از خانه‌هایشان خارج شدند، درحالی که پوششهای مشکی داشتند؛ گویی کلاغ بالای سر آنها نشسته است)؟؟.(در کتاب عون المعبود، شرح سنن ابی داود در توضیح قضیه ی یاد شده، آمده است: چون پوششهایی که زنان انصار به عنوان جلابیب از آن استفاده کرده بودند دارای رنگ مشکی بوده است، آنان به کلاغ که رنگ آن مشکی است تشبیه شده‌اند)؟؟.(بعضی از تفاسیر مهم، مانند تفسیر الدر المنثور سیوطی، روح المعانی و تفسیر المیزان نیز در ذیل آیه ی جلباب جریان تاریخی فوق را نقل کرده‌اند. علاوه بر شاهد تاریخی مذکور، که سکوت پیامبر اکرم(ص) در مقابل رنگ مشکی پوشش زنان انصار، نیز دلیل بر تقریر و تأیید آن است، شواهد لغوی فراوانی نیز برای اثبات این مدعا وجود دارد که اساساً در ریشه ی لغوی جلباب رنگ مشکی اخذ شده است؛ زیرا جلباب در لغت از ریشه ی جُلب است و یکی از معانی جُلب در بسیاری از کتابهای لغوی معتبر، تیرگی و سیاهی است)؟؟(مثلاً جُلب اللیل به معنای سیاهی شب آمده است. ابن منظور، صاحب کتاب لغت معتبر لسان العرب، پس از نقل شعری که بخشی از آن «و جُلب اللیل یطرده النهار» است تصریح نموده که گوینده ی شعر از جُلب، سواد و سیاهی را اراده کرده است)؟؟.(علاوه بر این، در بعضی از کتابهای لغوی معتبر، شواهدی از زبان عربی نقل شده، که جُلب در آنها به معنای تیرگی و سیاهی به کار رفته است؛ (؟؟(همچنین در برخی از کتاب‌هایی که درباره ی انواع لباسهای اسلامی نوشته شده اند، جلباب به پوشش گسترده‌ی مشکی که زن روی لباسهای دیگر میپوشد معنا شده است)؟؟.(از مجموع شواهد لغوی، تفسیری و تاریخی مذکور، به روشنی استفاده میشود که رنگ جلباب و چادر زنان عرب هنگام نزول آیه ی شریفه، مشکی بوده است؛ بنابراین، میتوان گفت که چادر مشکی منشأ و ریشه ی قرآنی دارد. حال که ثابت شد چادر مشکی ریشه ی قرآنی و اسلامی دارد، پرسش مهم این است که آیا حکومت اسلامی - که فلسفه ی وجودی آن اجرای احکام قرآن است و برای تحقق احکام اسلام و قرآن این همه شهید و جانباز تقدیم خدا و قرآن نموده است - میتواند در مراکز اداری خود، به عنوان مهم ترین مراکز الگوسازی، چادر مشکی را به عنوان حجاب برتر و یکی از ملاکهای گزینش زنان مورد توجه قرار دهد یا خیر؟ پاسخ سؤال فوق مثبت است؛ زیرا پس از اثبات ریشه ی قرآنی و اسلامی برای چادر مشکی، وظیفه ی مسئولان یک حکومت قرآنی و اسلامی است که زمینه ی ترویج و تبلیغ عملی آموزه‌های قرآنی و از جمله استفاده از چادر مشکی را در مراکز اداری خود فراهم نمایند؛ و حتی هنگام گزینش کارمندان زن، التزام عملی به حجاب قرآنی و اسلامی را به عنوان یکی از ملاکهای گزینش و ارزش یابی مورد توجه قرار دهند. با توجه به آنچه ذکر شد پاسخ این پرسش و شبهه که «چرا چادر سیاه در ادارات ملاک ارزشیابی است)؟؟»،(روشن میگردد.؟. نگاهی اجمالی به دیدگاه اسلام در باب پوشش مشکی؟ شبهه: آنگونه که بعضی ادعا کرده‌اند آیا از روایات میتوان کراهت حجاب تیره، مثل چادر مشکی را اثبات نمود)؟؟؟)

پاسخ: اولاً، چگونه ممکن است که بر اساس ادله‌ی طرح شده در مباحث قبلی، رنگ جلاب و چادر قرآنی، همانند رنگ چادرهای رایج فعلی مشکی باشد، ولی بتوان در روایات معصومین (ع) حدیث معتبری مخالف قرآن، درباره‌ی کراهت استفاده از چادر مشکی پیدا نمود؟ آیا ممکن است اهل بیت (ع) به عنوان بهترین مفسران و شارحان قرآن مجید، در احادیث خود مطلبی خلاف قرآن فرموده باشند؟ پر واضح است که پاسخ این سؤال منفی است؛ زیرا یکی از ملاکهای صحت و سقم احادیث، موافقت و مخالفت محتوای آنها با قرآن است. بر اساس ملاک یاد شده، فرضاً اگر روایتی درباره‌ی کراهت پوشش مشکی بانوان وارد شده باشد فاقد ارزش و اعتبار است. ثانیاً، روایاتی که از ظاهر آنها کراهت سیاهپوشی استفاده میشود، از نظر سند ضعیف اند. فقیه ژرفاندیش، مرحوم صاحب جواهر (؟) (و مرحوم خوئی) (؟) (نیز به ضعف سندی روایات مورد نظر تصریح کرده‌اند؛ بنابراین، به دلیل ضعف سند، اینگونه روایات قابل استناد نیستند و نوبت به بررسی دلالت آنها نمیرسد. ثالثاً، ممکن است ادعا شود به دلیل متعدد بودن روایاتی که ظاهر آنها دلالت بر کراهت پوشش سیاه دارد؛ و نیز به دلیل این که ضعف سند روایات در مستحبات و مکروهات، مانند مورد بحث، خیلی مهم نیست، پس میتوان در دلالت آنها بحث کرد. با فرض صحت ادعای فوق، بر اساس فحص و جست و جوی مفصلی که در احادیث انجام گرفت، حتی یک حدیث درباره‌ی کراهت پوشش چادر مشکی بانوان نیافتیم) (؟) (بنابراین، همان گونه که مرحوم صاحب جواهر فرموده‌اند، روایات مربوط به کراهت سیاهپوشی، شامل زنان نمیشود. ایشان در کتاب فقهی عمیق و معروف خود نقل کرده اند: طبق تصریح کتاب های متعددی از علمای امامیه، کراهت پوشش سیاه مختص مردان است؛ زیرا شارع مقدس پوشش غلیظ تر و بیش تری برای زنان هنگام مواجهه با نامحرم قرار داده است) (؟) (و رنگ مشکی، در مقایسه با رنگهای دیگر، به نحو بهتری پوشش غلیظتر و بیش تر را تأمین میکند) (؟) (بنابراین، طبق نقل مرحوم صاحب جواهر، کراهت پوشش مشکی، مختص مردان است. به دلیل اختصاص کراهت پوشش مشکی به مردان، آن هم در غیر از کفش، عمامه و عبا، حتی یک نفر از فقیهان برجسته ی شیعه به کراهت چادر مشکی زنان فتوا نداده است، بلکه برعکس، بعضی از مراجع تقلید، مثل رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت الله خامنه‌ای به عدم کراهت چادر مشکی تصریح کرده‌اند و بعضی نیز، مانند آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله تبریزی بالاتر از عدم کراهت، به برتری حجاب با چادر مشکی فتوا داده و فرموده اند: چادر مشکی بهترین نوع حجاب است) (؟) (آیا میتوان از ظاهر بعضی روایات، مثل روایت «پیامبر (ص) از پوشش لباس مشکی، غیر از سه مورد خفّ (نوعی کفش چرمی نازک) عمامه و کسا کراهت داشت) (؟)»، (استفاده نمود که پوشش لباس مشکی به طور مطلق و مشترک برای مرد و زن کراهت دارد؟ اولاً، با فرض چشم‌پوشی از ضعف سند روایت فوق، تردیدی نیست که اساساً زن و مرد در برخی از موارد، از جمله پوشش و لباس، دارای احکام متفاوتی هستند؛ بنابراین، در خصوص احکام پوشش، نمیتوان به قاعده‌ی اشتراک زن و مرد در احکام تمسک جست؛ مثلاً جامه‌ی زربافت و حریر برای زن جایز است، ولی برای مرد جایز نیست). (؟) (مقدار پوشش زنان، طبق نظر مشهور فقها، همه‌ی بدن به استثنای گردی صورت و دو دست از مچ تا نوک انگشتان است) (؟) (ولی مقدار پوشش مردان کم تر است؛ حتی از نظر رنگ پوشش نیز، استفاده از لباس احرام سفید برای مردان مستحب است، ولی زنان مجازند، به استثنای بعضی لباسهای خاص مثل حریر محض، با هر لباسی، حتی دارای رنگ غیر سفید محرم شوند). (؟) (بنابراین، با توجه به احکام ویژه‌ی بانوان و آقایان در مورد لباس، نمیتوان ادعا نمود که حکم کراهت در روایت فوق مطلق است و به طور مشترک شامل زن و مرد میشود. ثانیاً، بر فرض پذیریم که روایت مذکور، مختص بیان حکم رنگ پوشش مردان نیست و شامل زنان نیز میگردد، به دلیل روایاتی که ظاهر آنها کراهت خواندن نماز در لباس مشکی، به استثنای سه مورد است) (؟) (بعضی از فقها حکم کراهت لباس مشکی را نیز مختص به حالت نماز دانسته اند) (؟) (ثالثاً، بر فرض که روایت مذکور عام باشد و به طور مشترک، شامل زنان و مردان و نیز حالت نماز و غیر نماز گردد، باز روایت یاد شده دلالت ندارد بر این که پوشیدن لباس مشکی، مانند چادر مشکی برای زنان کراهت دارد؛ زیرا در روایات متعدد که از نظر مضمون و محتوا با روایت مورد بحث موافق اند، سه نوع پوشش، به نام های

خف، عمامه و کسا از کراهت استثنا شده اند؛ و با توجه به اینکه کسا از نظر لغت، و به قرینه ی حدیث شریف کسا، لباس بلندی است که تمام بدن را فرا می گیرد؛ بنابراین، عبا ی سیاه برای مردان و چادر مشکی برای زنان کراهت ندارد؛ و به نظر میرسد براساس همین استثنای کسا در روایت مورد بحث، هیچ یک از فقهای برجسته ی شیعه به کراهت پوشیدن چادر مشکی فتوا نداده است؛ بلکه برخی، چادر مشکی را بهترین نوع حجاب دانسته اند. مگر کراهت رنگ مشکی در دین اسلام یک حقیقت نیست؟ پس کدام دلیل سبب میشود در یک جامعه ی اسلامی ما مبلغ رنگ سیاه شویم؟ - ?? (توضیح: پرسش کننده ی محترم با قطعی دانستن حکم کراهت رنگ مشکی به طور مطلق از نظر اسلام، اینگونه القا نموده است که استفاده ی افراد از لباس تیره و مشکی، نوعی تبلیغ فاقد دلیل به حساب می آید. عبارت فوق متضمن دو پرسش است؛ لذا هر پرسش را به طور مستقل پاسخ میدهیم). پرسش اول: مگر کراهت رنگ مشکی در دین اسلام یک حقیقت نیست؟ پاسخ: با فرض پذیرش کراهت اجمالی پوشش مشکی در دین اسلام، تردیدی نیست که حکم مذکور برای هر نوع لباس و برای همه ی افراد، اعم از زن و مرد، و برای همه ی زمانها نیست؛ یعنی موارد متعددی از حکم کراهت سیاهپوشی استثنا شده است که مهم ترین آنها عبارت اند از: الف) عدم کراهت بعضی از پوششهای مشکی خاص قبلاً - نقل شد که پیامبر اکرم (ص) از پوشش مشکی کراهت داشت، مگر در سه مورد: خف (نوعی کفش چرمی نازک)، عمامه و کسا). ?? (لباس بلندی که تمام بدن را می پوشاند و شامل عبا و چادر مشکی بانوان نیز میگردد)؛ بنابراین، چند پوشش مشکی استثنا شده، کراهتی ندارند. ب) عدم کراهت لباس مشکی برای بانوان تردیدی نیست که در اسلام پوشش زن و مرد از جهات مختلف، مثل نوع، مقدار و حتی رنگ، متفاوت است. همانگونه که قبلاً از مرحوم صاحب جواهر نقل شد، طبق تصریح کتاب های متعددی از علمای امامیه، کراهت پوشش مشکی، مختص مردان است، نه بانوان. ج) عدم کراهت پوشش مشکی در مراسم عزاداری استفاده از رنگ مشکی در مراسم عزاداری برای زنان و مردان کراهتی ندارد؛ از این رو، سیره ی عملی مردم متدین و حتی غیر متدین، پوشیدن لباس مشکی در این مراسم است. در «سفینه البحار» روایاتی ذکر شده است که بر جواز و مطلوبیت پوشیدن لباس مشکی در مراسم عزاداری دلالت دارد) ?? (با توضیحات فوق آشکار گردید که القای این فکر که کراهت رنگ مشکی در اسلام، یک حکم کلی و صددرصد است، غیر عالمانه و مغالطه آمیز است). پرسش دوم: کدام دلیل سبب میشود که در یک جامعه ی اسلامی ما مبلغ رنگ سیاه شویم؟ پاسخ: باید از ایشان سؤال کرد مراد شما از تبلیغ چیست؟ الف) اگر مراد شما تبلیغ نظری و علمی به صورت نوشتن کتاب و مقاله است، در پاسخ میگوییم: اولاً، چنین تبلیغی غالباً در دفاع و پاسخگویی از شبهات و سمپاشی بر ضد انواع حجاب اسلامی مثل چادر مشکی است. ثانیاً، بر فرض که تبلیغ نظری و علمی، حتی به صورت غیر دفاعی و ابتدایی در بارهی چادر مشکی بانوان زیاد باشد؛ اگر اینگونه تبلیغ مستند به ادله و شواهد قوی و با روش صحیح انجام گیرد، نباید از آن برآشفته شوید، بلکه اگر آن را قبول ندارید، به طور منطقی و استدلالی میتوانید آن را نقد نمایید. ثالثاً، ای کاش شما نیز به این پرسش پاسخ میدادید که با استناد به چه دلیلی در جامعه ی اسلامی به تبلیغ لباسهای نازک، کوتاه و رنگارنگ برای بانوان و دختران اقدام میکنید؟ متأسفانه در اغلب مقالاتی که به تبلیغ لباسهای مذکور پرداخته میشود، به جای برخورد اثباتی، یعنی ترویج و تبلیغ لباس مورد نظر خود با دلیل و منطق، غالباً از طریق سلبی، یعنی تخریب حجاب برتر، مثل چادر مشکی اقدام میشود) ?? (ب) اگر مراد شما از تبلیغ، تبلیغ عملی چادر مشکی در سطح جامعه است، باید گفت که به دلیل برخورداری حجاب مذکور از حمایت ادله ی عقلی و نقلی، اینگونه تبلیغ هیچ منع عقلی و شرعی ندارد. با دقت در پاسخ فوق، نادرستی این سخن که چرا کسی برای این سؤال که چرا تیره پوشی تبلیغ و ترویج میشود پاسخی ندارد) ??، (نیز آشکار میگردد). شبهه: برخی با این عبارت که «در سالهای نخست انقلاب اسلامی، بیش تر خانمها از چادرهای رنگ روشن و گلدار استفاده میکردند که پوشش خوب و کاملی نیز بود»، ?? (خواستهای این شبهه را القا کنند که چادرهای زنان در سالهای نخست انقلاب واجد چهارچوب شرعی بوده است. آیا ادعای مذکور درست است؟ - پاسخ: اولاً، بر فرض بپذیریم که خانمها در اول انقلاب از چادرهای گلدار و رنگ روشن استفاده میکردند،

مگر هر کاری که در سالهای نخست و پرتلهاب انقلاب - که به طور طبیعی به دلیل مسائل روزمره و پیچیده ی انقلاب، فرصت تبیین و تعمیق مبانی دینی وجود نداشته است - توسط بانوان انجام شده است، شرعاً خوب و قابل دفاع است که اکنون پس از بیست سال، عمل کرد آن زمان، ملاک و معیار و حجت شرعی باشد)؟؟؟(روشن است که عمل مقطعی عدهای از زنان در سالهای نخست پرتلهاب انقلاب، شرایط سیره ی متشرعه را ندارد تا قابل پذیرش باشد؛ و از این رو، نمیتوان به آن استناد نمود؛ زیرا استفاده ی زنان از چادر رنگارنگ و گلدار در مواجهه با نامحرم، در صورتی که باعث جلب توجه نامحرم و تحریک مردان گردد، مخالف حجاب مورد قبول قرآن و سیره ی عملی فاطمه ی زهرا(س) و زنان انصار است، که در بیرون منزل از جلباب و چادر مشکی استفاده میکردند. ثانیاً، داوری در باب پوشش خوب و کامل و شرعی، مسئلههای دقیق و پیچیده و تخصصی است که کارشناسان و متخصصان مسائل اسلامی، یعنی فقها و مراجع تقلید باید در مورد آن اظهار نظر نمایند)؟؟(همانند مسائل پزشکی که اموری تخصصیاند و افراد غیر متخصص در پزشکی، عقلاً و شرعاً مجاز به اظهار نظر دربارهی آنها نیستند. پی نوشتها). ؟ (کتایون میر شفیع، روزنامهی نوروز، ?? / ?? / ??، ص، ؟ ستون سوم). ؟ (به استفتاءات پایان کتاب مراجعه گردد). ؟ (مرتضی مطهری، پاسخ های استاد به نقدهایی بر کتاب مسئله ی حجاب، ص). ؟ (سوره ی نور)، ?? (آیه). ؟ (?? الخمار: ثوب تغطی به المرأه ؟ راسها والجمع خُمُر فیومی، المصباح المنیر؛ هم چنین در مجمع البحرین طریحی، ذیل واژه ی خُمُر آمده است: قوله فلیضربن بخُمُرهن، ای مقانعن. خُمُر جمع خمار و هی المقنعه؛ همچنین ر.ک: شیخ طوسی، تفسیر تیان، ج، ؟ ص؛ ?? بانو امین، تفسیر مخزن العرفان، ج، ؟ ص، ??? ذیل آیه ی شریفه ی ?? نور، (آیه ی خمار). «؟». (ما رأیت نساءً خیراً من نساء الانصار لما نزلت هذه الآیه ؟ قامت کل واحده ؟ منهنّ الی مرطها المرحل فصدعت منه صدعه ؟ فاخترمن، فاصبحن کأنّ علی روسهنّ الغربان»: زمخشری، تفسیر کشف، ج ، ؟ ص، ??? ذیل آیه ی شریفه ی ?? سوره ی نور. حدیث مذکور، با الفاظ و تعابیر مختلف در کتاب های متعدد، اهل تسنن آمده است؛ از جمله: صحیح البخاری، شرح العسقلانی، ج، ؟ ص؛ ?? تفسیر ابن کثیر، ج، ؟ ص، ??? ذیل آیه ی شریفه ی خمار و المفصل فی احکام المرأه ؟ و البیت المسلم فی الشریعه ؟ اسلامیة، ج، ؟ ص). ؟ (?? المختمره ؟ من الضأن: السوداء و رأسها ایض و من المعز ایضاً: خلیل، العین، ذیل ریشه ی خمر و الخمریّ من الالوان؛ الاسود الضارب الی الحمره ؟ کلون الخمر الاسود: شرتونی، اقرب الموارد، ذیل ریشه ی خمر). ؟ (برای پی بردن به بعضی از نکات ر. ک: سید حسن مصطفوی، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» ذیل ریشه ی خمر). ؟ (سوره ی احزاب)، ?? (آیه ی). ?? (?? برای آگاهی بیش تر ر.ک: «نقد ادله مخالفین چادر مشکی» روزنامه جمهوری اسلامی ؟، و ؟ بهمن ماه). ?? (?? طبرسی، مجمع البیان، ج، ؟ ص). ?? (?? مقاله «آزادی و برابری زن در اسلام»، نشریه ی آوای زن، شماره ی). ?? (?? غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص، ?? به نقل از: «تفاوتهای زن و مرد از نظر فیزیولوژی و روانشناسی»، دکتر محمود بهزاد، مجله ی نگین، شماره ی، ?? تیرماه. ???). ?? (غلامعلی حداد عادل، همان، ص، ?? به نقل از کتاب: the psycholojy of clothes، ص). ?? (?? حر عاملی، وسائل الشیعه، ج، ?? ص، ??? روایت). ?? (?? محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج، ؟ ص، ??? واژه ی حیاء). ?? (سید مهدی قانع، «انسان، پوشش و ریشههای تاریخی»، مجله ی پیام زن، شماره ی، ?? ص). ?? (?? صدوق، علل الشرایع، ج، ؟ ص : «??? فتجلبیت بجلبابها و تبرقت ببرقعها و ارادت النبی(ص). (??)». (طبرسی، الاحتجاج، ج، ؟ ص). ?? (?? سوره ی احزاب ،)?? (آیه ی). ?? (?? لما نزلت هذه الآیه «؟ یدنین علیهن من جلابیهن» خرج نساء الانصار کأنّ علی رؤسهن الغربان من اکسیه ؟ سود یلبسنها: سنن ابی داود، ج، ؟ ص). ?? (?? عون المعبود، شرح سنن ابی داود، ج، ?? ص). ?? (?? به عنوان نمونه ر. ک: لسان العرب، القاموس المحیط، اقرب الموارد، منتهی الارب فی لغه ؟ العرب، محیط المحیط، معجم الوسیط ذیل ریشهی جلب. (?? (لسان العرب، ذیل ریشه ی جلب). ?? (العین خلیل و تاج العروس زبیدی، ذیل ریشه ی جلب). ?? (الجلباب: کساء اسود تلبسه المرأه ؟ فوق ثیابها، الخطیب العدنانی، الملایس و الزینه ؟ فی الاسلام، (فی اسماء و انواع الملایس القدیمه و الحدیثه)، ص

.. (؟؟؟؟؟ فاطمه خاتمی، روزنامه‌ی ایران، شماره ی ؟، ؟؟؟؟ مهرماه، ؟؟ ص). (؟) فاطمه خاتمی، روزنامه ی ایران، شماره ی ؟، ؟؟؟؟ مهر ماه، ؟؟ ص). (؟) محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج، ؟ ص). (؟؟) ابوالقاسم خوبی، شرح عروه ؟ الوثقی، کتاب الصلاه، ؟ ج، ؟ مکروهات لباس مصلی). (؟؟) (برای آشنایی با این روایات ر.ک: فروع کافی، ج ، ؟ کتاب الصلاه ؟ باب اللباس الذی تکره الصلاه ؟ فیه و ما لا تکره، ص، ؟؟؟ و کتاب الزی و التجمل باب لبس السواد، ص؛ ؟؟؟ وسایل الشیعه ؟ الی تحصیل مسائل الشریعه، ؟ ج، ؟ کتاب الصلاه، ؟ ابواب لباس مصلی و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، کتاب الصلاه، ؟ ابواب لباس مصلی). (؟؟) (بعضی از روایاتی که شارع مقدس در آنها پوشش غلیظ را در مواجهه با نامحرم خواسته و از پوشیدن لباس نازک نهی کرده است در زیر ذکر میشود: الف) عن امیرالمؤمنین (ع): من رقّ ثوبه، رقّ دینه؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج، ؟ ص، ؟؟؟ و ج، ؟ ص. (؟؟ ب) عن ابی عبد الله علیه السلام قال: لا یصلح للمرأة ؟ المسلمه ؟ ان تلبس من الخمر و الدرّوع ما لا یواری شیئا؛ الحر العاملی، وسائل الشیعه، ؟ ج، ؟ ابواب لباس مصلی، باب، ؟؟ حدیث). (؟) محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج، ؟ ص). (؟؟) (؟؟) مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، ج، ؟ ص، ؟؟، ؟؟ و؛ ؟؟ ویژه نامه ی فرهنگ اسلام، بهار سال، ؟؟؟ ص؛ ؟؟ همچنین ر. ک: استفتائات آخر کتاب). (؟؟) (کان رسول الله (ص) یکره السواد الا فی ثلاث: الخفّ و العمامه ؟ و الکساء ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج، ؟ ص، ؟؟؟ روایت). (؟) (؟) ر.ک: توضیح المسائل مراجع تقلید، شرایط لباس نمازگزار؛ همچنین کتاب «احکام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعی آنان» مطابق با نظرات آیات و مراجع تقلید، ص ؟؟ و). (؟؟) (؟؟) همان، صفحه ی). (؟؟) (؟؟) صدوق، المقنع، ص، ؟؟؟ و حر عاملی، وسائل الشیعه، ج، ؟ ص). (؟؟) (؟؟) روی لا- تصلّ فی ثوب اسود فأما الخفّ او الکساء او العمامه فلا بأس؛ شیخ کلینی، فروع کافی، ج، ؟ ص). (؟؟) (؟؟) الطباطبایی الیزدی، العروه ؟ الوثقی، کتاب الصلاه، ؟ ص، ؟؟؟ و شهید اول، الدروس الشرعیه، ج، ؟ ص). (؟؟) (؟؟) گیو نمازی، روزنامه ی نوروز، ؟؟؟/؟؟/؟؟ ص، ؟ ستون چهارم). (؟؟) (کلینی، فروع کافی، ج، ؟ ص، ؟؟؟ روایت). (؟؟) (؟) محدث قمی، سفینه ؟ البحار، ج، ؟ ص، ؟؟ واژه ی سواد، و علی ابوالحسنی، سیاه پوشی در سوگک ائمه ی نور). (؟؟) (گیو نمازی، روزنامه ی نوروز، ؟؟؟/؟؟/؟؟ ص، ؟ ستون اول). (؟؟) (همان). (؟؟) (فاطمه خاتمی، روزنامه ی ایران، ؟؟ / ؟ / ؟؟ ص). (؟؟) (؟) البته مخفی نماند که در حال و هوای اوایل انقلاب که زنان پس از دهها سال بیحجابی زمان طاغوت، تازه به دوران انقلاب اسلامی قدم گذاردند، رعایت همان نوع و مقدار از حجاب نیز از سوی آنان قابل تقدیر است ولو اینکه حجاب آنها در حد حجاب شرعی برتر نبوده است). (؟؟) (در پیوست آخر کتاب، تعدادی از نظرات مراجع تقلید را به عنوان کارشناسان و متخصصان مسائل اسلامی حجاب و لباس آورده ایم

حدود پوشش نزد محارم

دختر بر پدر و محارم دیگر محرم است. اگر غیر از عورتین، سایر بدن او نزد پدر یا پدر بزرگ یا عمو و دایی پوشیده نباشد (در صورتی که باعث فساد و تهییج شهوت محارم نشود) اشکالی ندارد، ولی باید احتیاط کند و بیش از مقدار معمول و متعارف پیدا نباشد. در توضیح المسائل مراجع آمده است: مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند، می توانند غیر از عورت به تمامی بدن یکدیگر نگاه کنند. (۱) برخی از مراجع فرموده اند: احتیاطاً به بین ناف و زانوها نگاه نشود. برخی از مراجع گفته اند: احتیاط واجب آن است که به مقدار بیشتر از حد متعارف نگاه نشود. (۲) در فتوای مراجع غالباً مسئله نگاه مطرح شده است. از این مسائل متوجه می شویم که پوشش دختر و دیگر زنان در مقابل محارم باید چگونه باشد. در هر حال بهتر است که غیر از مو و مقداری از دست که به طور معمول در مقابل محارم درجه اول باز است، بخش های دیگر بدن پوشانده شود. در ضمن در مقابل محارم دیگر مانند عمو و دایی سعی شود که حد متعارف و معمول میان مردم همان مناطق رعایت شود.

حجاب جزئی فروع یا اصول دین

مفهوم ضروریات دین این است که به قدری واضح است که این آموزه از واجبات دینی است که جای شکی برای کسی نیست مثلاً نماز، کسی نمی‌تواند ادعا کند که نمی‌دانسته نماز از واجبات احکام اسلامی است. بسیاری از احکام اسلامی برای شمار فراوانی از مردم روشن نیست باید توضیح داده و اثبات شود اما روزه، نماز و حجاب از مسلمات است. از این رو چون جزء دین بودن آن واضح است پس منکر آن در واقع منکر خدای سبحان یا نبوت انبیاء است اما مع ذلک: اولاً، اصول دین از مقوله اعتقادات قلبی و التزام به آنهاست نه از مقوله عمل، در حالی که حجاب از مقوله رفتار و عمل است. ثانیاً، اصول دین شامل بنیادی‌ترین اعتقادات و پایه‌ای‌ترین آنهاست یعنی توحید، نبوت و معاد و در اصل عدالت و امامت از شاخه‌های توحید و نبوت اند. اعتقاد به حجاب و سایر اعتقادات، فرع بر پذیرش این اعتقادات بنیادین است، لذا فروع دین نام گرفته‌اند. اگر نبوتی نباشد نه از نماز می‌توان به عنوان حکم الهی سخن راند و نه از حجاب و زکات و چه اینکه این احکام توسط پیامبران از سوی خدا بر ما مقرر شد، اگر پیامبری و نبوت را انکار کنیم جایی برای بحث از این احکام نخواهد بود

حجاب و پوشش اسلامی، روش‌ها و توصیه‌ها

مقدمه: آنچه در مسئله حجاب و طرح آن در جامعه، خصوصاً پس از انقلاب اسلامی مطرح است دفاع بد از آن است که کار دشمن را راحت کرده هر چند که حملات به پوشش اسلامی و ایجاد شبهه در میان جوانان نیز کم نبوده است. آنچه که فرایند انتقال حجاب و پوشش اسلامی را (به عنوان یک فرهنگ) و به نسل جدید، دچار چالش نموده است. ریشه در انتقال این فرهنگ در نسل‌های گذشته دارد. اگر حجاب را یک مفهوم دینی و پوشش اسلامی را یک تکلیف و وظیفه‌ی دینی بدانیم فرایند انتقال آن می‌بایست مطابق با مبانی نظری اسلام در تربیت دینی و رعایت استانداردهای آموزشی باشد. آموزش، پرورش و یا فرآیند انتقال فرهنگ به نسل جدید، تابع مراحل و مراتبی است. بنا به یک دیدگاه، در مراحل و مراتب تربیت دینی این مراحل و مراتب به شرح زیر هستند:

۱. انس دینی ۲. عادت دینی ۳. معرفت دینی ۴. شاکله دینی ۵. خودجوشی دینی

حال در ارتباط با حجاب و پوشش، به عنوان یک مفهوم دینی و یک وظیفه و تکلیف، باید سؤال کرد که نسل گذشته در کدامیک از این مراحل دارای نقص و کاستی بوده و به عبارت دیگر کدام مرحله را نگذرانده و میان برزده است. با کمی دقت مرحله معرفت دینی را می‌توان نام برد. زنان و مادران ما در ارتباط با حجاب و با توجه به محیط خودشان، از مراحل انس و عادت عبور کرده و در اجتماع به صورت شاکله دینی مشاهده شده است. ولی به دلیل ضعف در مرحله معرفت دینی، مادران نتوانسته‌اند پاسخگوی سئوالات ساده‌ی فرزندان خود باشند تا چه رسد که بتوانند به شبهات آنها نیز پاسخ دهند. دختر جوان امروزی بر خلاف مادر یا مادربزرگ خود، در صحنه‌ی اجتماع (اشتغال و تحصیل) بیش از گذشته حضور دارد و بیش از زنان گذشته نیز در مقابل سیل تهاجمات فرهنگی قرار دارد. دختر امروزی برای عبور از چگونگی و پاسخ به چرایی‌ها دچار ضعف اساسی شده و با توجه به اینکه انگیزه‌ای نیز برای پرداختن بهاء در این زمینه ندارد، عطای پوشش سنتی را به لقایش بخشیده است و خود را با حداقل‌های مورد پذیرش همسالان خود قانع کرده است. متأسفانه در سطح جامعه و حکومت نیز، بیش از اینکه تکیه بر این مرحله باشد (آنهم با روش‌ها نو، ظریف و متنوع) به تأکید بر شکل و شاکله ظاهری پرداخته شد و سال‌ها پافشاری بر یک نوع پوشش و عدم توجه به روحیه تنوع‌طلبی، نشاط و نوع‌جویی جوانان، راه برای پذیرش مدهای بیگانه باز شد. از سوی دیگر عدم تعریف و تعیین حدود، عدم هماهنگی میان اجزاء حکومت، غلبه‌ی روش‌های غلط بر روش‌های صحیح و موارد دیگر نوعی گریز و مقابله جوانان را نیز به دنبال داشت. علاوه بر نقص و خطا در مراحل و مراتب تربیت دینی، در زمینه‌ی روش‌ها نیز دچار نقص و خطا بوده‌ایم. بنا به استناد کتاب‌های تعلیم و تربیت دینی، روش‌های

الگویی تکریم شخصیت، محبت، پند و موعظه، تشویق و تنبیه، استدلال و برهان و ... مورد تاکید قرار گرفته شده است. بدیهی است که حجاب و پوشش اسلامی به عنوان یک ارزش اجتماعی و تکلیف دینی می‌بایست با بهترین روش‌ها به نسل جدید ارایه می‌گردد. باکمال تأسف، این روش‌ها نیز معمولاً در کلی‌گویی باقی مانده‌اند و بر اساس هر مخاطب، هر محیط اجتماعی و موقعیت ارتباطی تبدیل به موارد کاربردی نشده‌اند. در مفهوم حجاب و مقوله پوشش اسلامی نیز این اتفاق افتاده است. هر چند معتقد هستیم، اولیاء و بسیاری طرح‌ها، ایده‌ها، روش‌های خلاقانه را به کار برده‌اند، ولی ظاهراً در کشور ما آنچه که تبدیل به مجموعه مقاله در همایش‌ها و سمینارها می‌شود بحث‌های انباشته، تکراری در حوزه نظر است و در حوزه عمل دارای مجموعه‌هایی نیستیم. این مقاله با نگاهی به مراحل تربیت دینی - روش‌های تربیت دینی، حیطه‌های یادگیری، شیوه‌ها و قالب‌ها و رسانه‌ها و ... و ایجاد ارتباط به مقوله پوشش به بیان روش‌ها و توصیه‌هایی اقدام می‌نماید که شایسته است که در هر قسمت، راهکارهای متنوع اولیاء و مربیان به آن افزوده شود. هر چند که آحاد مردم و مسئولین، به نحوی درگیر این موضوع هستند، ولی مخاطب این مجموعه در درجه اول مربیان و سپس اولیاء هستند. از این رو برخی اقدامات و روش‌ها که در سطح بالاتر از خانه، مسجد و مدرسه می‌بایست انجام شود. در این مجموعه نیامده است: نکته آخر اینکه، هر چند پوشش و حجاب برای زن و مرد است ولی تصور می‌شود که گرایش توصیه‌ها جهت پوشش دختران است. آنچه که درباره موضوع حجاب و پوشش باید بدانیم: اهداف اسلام از پوشش چیست؟ • اینکه پوشش به صورت عام برای مرد و زن است • اینکه پوشش با شدت بیشتری در گذشته و در ادیان دیگر بوده و هست و اسلام مبتکر آن نیست • اینکه پوشش ظاهری و عفت و حیای باطنی به صورت لازم و ملزوم مطرح است • سیر تاریخی پوشش در جوامع انسانی • مغایرت تفکر اسلامی با ریاضت و رهبانیت، محدود کردن زن نابرابری میان زن و مرد، استثمار زن، حقیر شمردن او و ... • اینکه در اسلام گرامی داشتن و ارزشمند بودن زن در همه عرصه‌ها مورد تاکید قرار گرفته است • اینکه حجاب و پوشش وظیفه‌ای الهی است که به عهده زن گذاشته شده است • اینکه کرامت انسانی و تکریم شخصیت از اساسی‌ترین موضوعات در این زمینه است • اینکه لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست و معلوم می‌شود که از چه ارزش‌ها و بینش‌هایی تبعیت می‌کند. سئوالات و شبه‌هایی که باید برای آن جواب داشته باشیم: • چرا خداوند حجاب را قرار داده است؟ • آیا حجاب یا پوشش اسلامی فقط چادر است؟ • آیا حجاب فقط برای زنان است؟ • چرا باید پوشش داشته باشیم؟ • آیا پوشش و حجاب فقط در اسلام است؟ • چادر و مشکی بودن آن مال عرب هاست ما ایرانی‌ها چرا باید آنرا بپوشیم؟ • آیا ما ایرانی‌ها قبل از اسلام هم دارای حجاب و پوشش بودیم؟ • آیا پوشش اسلامی باعث محدودیت برای زنان نمی‌شود؟ • چرا افرادی که رعایت حجاب را نمی‌کنند مشکلی هم برایشان پیش نمی‌آید؟ • وقتی اکثر افراد رعایت حجاب را نمی‌کنند ما چگونه اینکار را بکنیم؟ • آیا می‌توانیم نماز را بدون پوشش و حجاب بخوانیم؟ • خیلی‌ها که با حجاب هستند ولی کارهای خطا انجام می‌دهند • آیا بی‌حجابی یا بدحجابی مجرم مخاطی و گناهکار است یا جاهل و بیمار؟ • آسیب یک بدحجاب بیشتر است یا یک مجرم اقتصادی که راست راست راه می‌رود؟ • آیا می‌توان برخورد با بدحجابی را با تخلفات رانندگی مقایسه کرد؟ • مراحل و مراتب تربیت و فرهنگ مذهبی: در تربیت، هر فرد منحصر به فرد است و نمی‌توان افراد هم‌سال، هم‌جنس و حتی از یک خانواده یکسان تلقی کرده با یک روش با آنها برخورد نمود. علاوه بر نکته فوق، در تربیت دینی هر فرد می‌تواند در هر یک از تکالیف، وظایف و واجبات دینی نیز در مرحله‌ای متفاوت باشد. برای مثال در امر نماز در مرحله معرفت دینی و در موضوع روزه در مرحله‌ی شاکله دینی باشد. همین فرد شاید در امر به معروف و نهی از منکر حتی در مرحله انس دینی نباشد و برعکس در حجاب و پوشش اسلامی در مرحله شاکله باشد بدون اینکه معرفت دینی را گذرانده باشد. (همان نقصی که از آن گفتگو داشتیم) پس مربیان و والدین می‌بایست ابتدا تشخیص دهند هر فرد، در هر موضوع و مفهوم دینی، در چه مرحله‌ای هست و آنگاه محتوی و روش مناسب را مطابق با ویژگی‌های آن مخاطب بکار برد. توضیح هر یک از مراحل در زیر ارایه شده و سپس برای هر مرحله روش‌ها و توصیه‌هایی

ارایه می شود. انس دینی: ایجاد تعلقات معنوی از طریق شرطی شدن اعمال و افعال مذهبی. عادت دینی: ایجاد عادت مذهبی به کمک تکرار اعمال و احساس مسئولیت در عبادات. معرفت دینی: فهم و استنباط معارف دینی به کمک تفکر، تعقل و تحلیل مسائل مذهبی. شاکله دینی: تجلی و تبلور فرهنگ مذهبی در وجود و شخصیت نوجوان (اخلاقیات) خودجوشی دینی: در جستجوی عشق، عرفان و معنویت برتر به کمک جاذبه های قدسی در مرحله انس دینی •: مادران، مانند چادر و یا مقنعه و روسری خود برای او نیز تهیه نمایند •. هیچگاه در برابر او از پوشش خود گله نکرده مگر حدود آن را رعایت کنید •. بانظر او برایش چادر، مقنعه و روسری تهیه نمایید •. از دوره های مختلف (مانند جشن تولد) حداقل یک عکس با حجاب تهیه نمایید •. عکس او با پوشش مناسب را در آلبوم گذاشته و یا قاب کرده و نصب نمایید •. از علاقه ی او به پوشش در میان جمع صحبت کنید و رضایتمندی خود را نیز اعلام نمایید •. چادر، مقنعه و روسری او را همواره تمیز کرده و معطر نمایید •. باروحنانی محل، اقوام متدین و ... ارتباط بیشتری برقرار نمایید •. شعر و سرود مربوط به پوشش، عفت و حیا و ... به او یاد دهید •. برای اماکن و موقعیت های مختلف، پوشش مناسب آنجا را در نظر بگیرید •. جشن تکلیف باشکوه بگیرید و اثرات آن را با هدایای سالانه، تداوم ببخشید •. از او بخواهید خاطرات مربوط به عبادت، زیارت، مجالس و مراسم هایی که شرکت داشته است را بیان نماید •. در نمازهایتان و در زمانهای مناسب و حضوری او را دعا کنید •. به حضور خانوادگی و یا گروه همسالان در مراسم های مذهبی اهمیت دهید. در مرحله عادت دینی •: باتوجه به ایجاد تنوع در پوشش و علاقمندی او، سعی کنید از محیط بیرون از خانه رعایت پوشش را آغاز نماید •. برای رفتن به بیرون از خانه، همراه با شادی و نشاط به او کمک کنید که با پوشش مناسب حاضر شود •. اقامه نماز که در ارتباط مستقیم با پوشش است را مورد تاکید قرار دهید •. عادت به نماز، عادت به پوشش را تسهیل می کند مراقب نماز او باشید. • به صورت منظم و متنوع در اماکن زیارتی حضور یافته و در مراسم ها و نمازهای جماعت او را شرکت دهید. در مرحله معرفت دینی •: در جمع های خانوادگی و یا دوستانه موضوع پوشش را مطرح نموده و بحث نمایید •. کتابهای مناسب سن او را تهیه نماید. و یا او را در کتابخانه ها عضو نمایید •. برای طرح پرسش های او فضای محبت آمیزی فراهم آورید •. او را با مراکز پاسخ به سئوالات، روحانیون، بانوان مبلغ و کتابهای پاسخ به پرسشها آشنا نمایید •. حجاب و پوشش را با مفاهیم دیگر دین مطرح نمایید •. در مورد انواع پوشش و لزوم آن برای زنان و مردان، توضیح دهید •. باورهای غلط پیرامون حجاب و پوشش را برای او توضیح دهید تا رفع شود •. از ویژگی های انسان با حجاب با او گفتگو نمایید •. در مورد تاثیرات حفظ حجاب در دیگر ابعاد زندگی با او گفتگو نمایید •. او را با ادبیات مقوله حجاب و مفاهیم مرتبط با آن آشنا نمایید •. او را تشویق نمایید تا در مسابقات مربوط به مفاهیم دینی شرکت نمایند •. هر چند وقت یکبار درباره خصلت های خوب او و در رابطه با حجاب گفتگو نمایید •. سعی کنید او را با دیگران مقایسه نکرده و به اندازه ی توانش توقع داشته باشید •. او را به عضویت انجمنها و کانونهای دینی درآورده و رفتن منظم به مسجد را فراموش نکنید •. راجع به ارزش و جایگاه زن، مادر و پوشش در اسلام، (قرآن و سنت) برایش توضیح داده و یا در معرض مطالب آن قرار دهید •. بیش از هر چیز از نمادها نشانه ها استفاده کنید. در مرحله شاکله ی دینی •: شکل و تیپ همراه با پوشش و حجاب را جزیی از شخصیت او قرار دهید •. حجاب، عفت و حیا را علاوه بر ظاهر در شکل های رفتاری او اعم از کلام و غیر کلام تعمیم دهید •. ضمن گفتگو با او، موانع داشتن پوشش مناسب، در موقعیت های مختلف را بررسی و رفع نمایید •. شاکله ی ظاهری او را با دیگر فرایض دینی، مانند نماز، و وظایف دیگر، مانند انجام امور خیر، احترام به دیگران و ... پیوند دهید •. با برنامه ریزی دقیق در مراسم ها و مکان های مذهبی حضور یافته و در امور خیر، او را شرکت دهید •. تصویر برداری از فعالیتهای او را فراموش نکنید. (در مراسم ها، زیارت ها و ... •) برای پوشش او در خانه جایگاه خاصی در نظر بگیرید که در مواقع لازم به راحتی از آن استفاده نماید •. سعی کنید دوستان خود را از میان افراد با حجاب و عفت و ادب انتخاب نماید. در مرحله خودجوشی دینی •: به او کمک کنید تا بتواند از عقاید خود در مقابل دیگران دفاع نماید •. به او کمک کنید تا بتواند در میان همسالان خود

موثر بوده و مبلغ پوشش باشد. • هر چند وقت یکبار در مورد پوشش گفتگو نمایید. • موانع حضور او را در امور داوطلبانه رفع نمایید. • زمینه ای رافراهم آورید که از رفتار خود رضایت داشته و خود را تشویق نماید. • هیچگاه به جای او از حجاب و پوشش تعریف نکنید. بگذارید خودش آنرا دوست داشته باشد. • روی عوامل بازدارنده مثل خودنمایی، حسادت، اکراه و بی میلی کار کنید. روش های تربیت دینی: روش ها بسیار زیاد هستند و به نسبت تلاش اولیاء و مربیان می تواند همواره تغییر و افزایش یابد و از سوی دیگر با دانستن هر یک از روش ها و ترکیب آن با شیوه ها و قالب ها و محتوای مختلف، اقدامات بسیار متنوعی را می توان تدارک دید. اولیاء و مربیان به دانستن روش ها و حتی روش های گذشته و توصیه های ارایه شده در این مجموعه نباید اکتفا کرده و با شناخت مخاطب و موقعیت و کمی نوآوری، می توانند راهکارهای فراوانی را پیش رو داشته باشند. در ادامه برخی روشها و توصیه ها، ذیل برخی روش های کلی می آید. و بدیهی است که در مقوله حجاب و پوشش اسلامی تلاش های فراوانی برای توسعه ی روشها مورد نیاز است. در روش الگویی: • هر چه بیشتر و بهتر حضرت فاطمه زهرا (س) و زینب کبری (س) را معرفی نمایید. • به صورت حضوری و غیر حضوری (در نشریه ها و ...) زنان موفق در عرصه های جهاد، تعلیم و تربیت، اشتغال، ورزش، علم و پژوهش، خدمت رسانی و نیکوکاری و ... معرفی نمایید. • پوشش های کشورها، اقوام و مذاهب دیگر را معرفی و نشان دهید. • همسالان با پوشش اسلامی که در عرصه های علمی، فرهنگی هنری موفقیت هایی را کسب نموده اند را معرفی نمایید. • اسباب بازی (عروسک، بگو و ...) با موضوع پوشش تهیه نمایید. • مجسمه ها، تندیس ها و نمادهای مربوط به پوشش را تهیه و در مدارس نصب نمایید. • والدین سعی نمایند با خانواده های متدین دوست شده و با آنها رفت و آمد نمایند. • والدین سعی نمایند فرزندشان با همسالان متدین و با حیا دوست شوند. • والدین سعی نمایند در خانه، مهمانی ها و جامعه پوشش مناسب آن محیط را رعایت نمایند. • والدین در گزینش مدرسه و مربی و مربیان در هماهنگی با والدین دقت نمایند. در روش محبت: • مربیان و والدین، اول زبان محبت و سپس زبان استدلال داشته باشند. • محبت را در همه حال، همه مراحل و همه آدمها موثر بدانند. • در صورت سؤال، کوتاهی و هر مورد دیگر، برخورد با محبت را فراموش نکنید. • جلب اعتماد و محبت را مقدمه و صداقت را نهایت کار خود بدانید. • با او که پوشش مناسب دارد عکس یادگاری بگیرید. در تکریم شخصیت: • به کسانی که پوشش صحیح دارند، احترام بیشتری بگذارید. • به کسانی که پوشش صحیح ندارند بگویید، ای کاش که این کار خیر را نیز انجام دهی. • همواره بگویید، که علت احترام شما این است که فرد با پوشش خودش برای خود احترام قائل است. • عکس تکی او در خانه، و عکس دستجمعی همسالان با پوشش مناسب را در مدرسه نصب نمایید. • به بیانات او، حتی نظرات مخالف او با دیده احترام نگاه کنید. • به شخصیت و توان او احترام گذاشته و در مورد پوشش، او را با فردی دیگر مقایسه نکنید. • بگویید که پوشش برای او مفید است و هیچگاه وانمود نکنید که به پوشش او نیاز دارید. • در مراسم ها به آنها احترام بیشتر گذاشته و در کنار آنها بنشینید.

حجاب حق الهی

شبهه‌ای که در ذهنیت بعضی افراد هست، این است که خیال می‌کنند حجاب برای زن محدودیت و حصار است که خانواده و وابستگی به شوهر برای او ایجاد نموده است، و بنابراین، حجاب نشانه ضعف و محدودیت زن است. راه حل این شبهه و تبیین حجاب در بینش قرآن کریم این است که زن باید کاملاً درک کند که حجاب او تنها مربوط به خود او نیست تا بگوید من از حق خودم صرف نظر کردم، حجاب زن مربوط به مرد نیست تا مرد بگوید من راضیم، حجاب زن مربوط به خانواده نیست تا اعضای خانواده رضایت بدهند، حجاب زن، حقی الهی است، لذا می‌بینید در جهان غرب و کشورهایی که به قانون غربی مبتلا هستند اگر زن همسر داری الوده شد و همسرش رضایت داد، قوانین آنها پرونده را مختومه اعلام می‌کنند، اما در اسلام این چنین نیست، حرمت زن نه اختصاص به خود زن دارد نه شوهر و نه ویه برادر و فرزندانش می‌باشد، همه اینها اگر رضایت بدهند قرآن راضی نخواهد بود،

چون حرمت زن و حیثیت زن به عنوان حق الله مطرح است و خدای سبحان زن را با سرمایه عاطفه آفرید که معلم رقت باشد و پیام عاطفه بیاورد، اگر جامعه‌ای این درس رقت و عاطفه را ترک نمودند و به دنبال غریزه و شهوت رفتند به همان فساد مبتلا می‌شوند که در غرب ظهور کرده است. لذا کسی حق ندارد بگوید من به نداشتن حجاب رضایت دادم، از این که قرآن کریم می‌گوید هر گروهی، اگر راضی هم باشند، شما حد الهی را در برابر آلودگی اجرا کنید، معلوم می‌شود عصمت زن، حق الله است و به هیچ کسی ارتباط ندارد. قهرا همه اعضای خانواده و اعضای جامعه و خصوصا خود زن امین امانت الهی هستند. زن به عنوان امین حق الله از نظر قرآن مطرح است یعنی این مقام را و این حرمت و حیثیت را خدای سبحان که حق خود اوست، به زن داده و فرموده: این حق مرا تو به عنوان امانت حفظ کن، انگاه جامعه به صورتی در می‌آید که شما در ایران می‌بینید، جهان در برابر ایران خضوع نموده است، زیرا که در مساله جنگ تا آخرین لحظه، صبر نمود و کاری که بر خلاف عاطفه و رقت و رافت و حمت باشد انجام نداد. با این که دشمنان او از آغاز، حمله به مناطق مسکونی، کشتار بی‌رحمانه بی‌گناهان و غیر نظامی‌ها را مشروع نمودند. جامعه‌ای که قرآن در او حاکم است، جامعه عاطفه است و سرش این است که نیمی از جامعه را معلمان عاطفه به عهده دارند و آن مادرها هستند، چه بخواهیم، چه نخواهیم، چه بدانیم و چه ندانیم اصول خانواده درس رافت و رقت می‌دهد، و رافت و رقت در همه مسائل کارساز است. فلسفه حجاب در قرآن بنابراین در هر بخشی و هر بعدی از ابعاد برای سیر به مدارج کمال بین زن و مرد تفاوتی نیست منتها باید اندیشه‌ها قرآن‌گونه باشد، یعنی همان‌گونه که قرآن بین کمال و حجاب و اندیشه و عفاف جمع نمود، ما نیز در نظام اسلامی بین کتاب و حجاب جمع کنیم. یعنی عظمت زن در این است که: «ان لایرین الرجال ولایراهن الرجال (۱) نینند مردان نامحرم را و مردان نیز آنان را نینند. قرآن کریم وقتی درباره حجاب سخن می‌گوید می‌فرماید: حجاب عبارت است از احترام گذاردن و حرمت قائل شدن برای زن که نامحرم او را از دید حیوانی ننگرند لذا، نظر کردن به زنان غیر مسلمان را، بدون قصد تباهی جایز می‌داند و علت آن این است که زنان غیر مسلمان از این حرمت بی‌بهره‌اند. حال اگر کسی از تشخیص اصول ارزشی عاجز باشد، ممکن است معاذ الله حجاب را یک بند بندانند، و حال این که قرآن کریم وقتی مساله لزوم حجاب را بازگو می‌کند، علت و فلسفه ضرورت حجاب را چنین بیان می‌فرماید: «ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین (۲) یعنی برای این که شناخته نشوند و مورد اذیت واقع نگردند. چرا که آنان تجسم حرمت و عفاف جامعه هستند و حرمت دارند. نتیجه بحث مرد و زن در آن معیارهای اصلی همتای هم هستند، و یک سلسله مسؤولیت‌های اجرایی برای مرد است که اگر انجام ندهد و زور آن را تحمل کند، بنابراین نتیجه می‌گیریم که اولاً: آن تهمت‌هایی که به اسلام زده می‌گویند که: اسلام نیمی از جامعه را از بسیاری از حقوق محروم نموده است، نارواست. ثانیاً: این تعصبات و رسومات جاهلی که از دیرباز در فرهنگ جوامع اسلامی رواج پیدا کرده است که زن را به عنوان مظهر ضعف و زبونی یاد می‌کنند این باید زدوده بشود. ثالثاً: اگر کسی احساس می‌کند که زن نباید از علوم و مسائل تربیتی و مانند آن که خدمات قابل عرضه‌ای به جامعه ارائه می‌دهد استفاده کند، باید از این اعتقاد صرف نظر کند و علاقه‌مند باشد زن همتای مرد در این علوم و معارف بار یابد و به جامعه خدمت کند مگر آنجایی که به طور استثنا وظیفه مرد قرار گرفته است. رابعاً: جمله «عاشروهن بالمعروف اختصاصی به مسائل داخل منزل ندارد، بلکه در کل جامعه هم جاری است و مساله پنجم این است که زن در مقابل مرد غیر از زن در مقابل شوهر است یعنی زن در مقابل شوهر باید تمکین کند اما زن در مقابل جامعه، مثل فردی از افراد جامعه است و این چنین نیست که باید اطاعت کند و در مسائل خانوادگی هم می‌بینیم که گاهی زن قوام و قیوم است و مرد باید اطاعت کند، همچنانکه لاسر باید از مادر اطاعت کند ولو در حد بالایی از تخصص‌های علمی باشد. در پایان گرچه هنوز شبهاتی در مساله برابری زن و مرد قابل طرح است لیکن باتوجه به اصول کلی یاد شده و آشنایی با خطوط اصیل نظام ارزشی در اسلام و تبیین محور سعادت و شقاوت پاسخ آنها روشن خواهد بود. والحمد لله رب العالمین پی‌نوشت: بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۸، احزاب، ۵۹.

زن و مرد گرچه در بسیاری از امور اشتراک دارند لیکن امتیازات ویژه‌ای نیز دارند. یکی از امتیازات مهم آنان اینست که زن موجودی است ظریف و لطیف و زیبا و محبوب. زن دلبر است و مرد دل‌داده زن جاذب است و مرد مجذوب، مرد دوستدار است و زن دوست داشتنی. هنگامیکه مرد با زنی ازدواج میکند می‌خواهد تمام خوبیها و زیباییهای این موجود ظریف را در انحصار خویش ببیند. زنی را دوست دارد که زیباییها، دلبریها و طنازیها، شوخیها و خوشمزگیها، و همه چیزش را در انحصار شوهرش قرار دهد و نسبت به مردان بیگانه جدا اجتناب نماید. مرد بسیار غیور است و نمی‌تواند تحمل کند که مرد بیگانه‌ای به همسرش نگاه کند یا با او در ارتباط و آمیزش باشد، بگوید و شوخی کند و بخندد و چنین عملی را تجاوز به حق مشروع خویش میداند. و از همسرش انتظار دارد که با رعایت پوشش و حجاب اسلامی و با تقید به ضوابط شرعی و قوانین اخلاقی و با حفظ متانت و حجب و حیاء اسلامی شوهرش را در این خواسته مشروع کمک و یاری نماید. هر مرد مؤمن و غیوری چنین خواسته‌ای را دارد. اگر همسرش به این وظیفه اسلامی و اجتماعی عمل کرد او نیز با آرامش خاطر زندگی میکند و برای تامین نیازمندیهای خانواده‌اش تلاش مینماید و بر محبتش اضافه میگردد. و همین صفا و محبت سبب میشود که او نیز به زنان بیگانه بی‌توجه باشد. اما اگر مرد مشاهده کرد که همسرش تقیدی به حجاب و پوشش اسلامی ندارد و زیباییهایش را در معرض دید مردان بیگانه قرار میدهد و با آنها نیز در ارتباط و تماس است شدیداً ناراحت میشود زیرا حق انحصاری خویش را تضییع شده و در معرض دید دیگران می‌بیند. و مسؤولیت این امر را برعهده همسرش می‌داند. چنین مردی همواره پریشان خاطر و بدبین است. محبت و صفایش نسبت به خانواده تدریجاً کم میشود. بنابراین صلاح جامعه و بانوان در این است که پوشیده و محجوب باشند و متین و بدون آرایش از منزل خارج شوند و زیباییهای خودشان را در معرض دید همگان قرار ندهند. رعایت حجاب یک وظیفه اسلامی است. خدا در قرآن می‌فرماید: به زنان مؤمن بگو: از مردان بیگانه چشم پوشند. و فروج و اندام خویشان را از نگاه دیگران محفوظ بدارند، و محل زیباییها و زینتهای خویش را برای اجانب آشکار نسازند، مگر آنچه را که طبعاً آشکار است (مانند صورت و دستها) و روسریهای خودشان را بر سینه‌ها بیندازند (تا خوب پوشیده شود) و زینت و جمالشان را جز برای شوهر و پدر و پدر شوهر و پسران خود و پسران شوهر، و برادران و فرزندان برادر و فرزندان خواهر... آشکار نسازند (۱۴) آری رعایت حجاب و پوشش اسلامی از جهات مختلف به نفع بانوان است: ۱- بهتر می‌توانند مقام و منزلت و ارزش و جودی خودشان را در اجتماع محفوظ بدارند، و خویشان را از معرض دید چشمهای بیگانگان نگه دارند. ۲- بانوان با رعایت پوشش اسلامی بهتر می‌توانند مراتب وفاداری و علاقه خودشان را نسبت به همسرشان با ثبات رسانند و در آرامش و صفا و گرمی خانواده کمک نمایند و از بوجود آمدن بدبینی و اختلافات و مشاجرات جلوگیری بعمل آورند. و در یک کلام، بهتر می‌توانند دل شوهر را بدست آورند و جایگاه خویش را تثبیت نمایند. ۳- با رعایت حجاب اسلامی جلو چشم چرانیها و لذتجوییهای غیر مشروع بصری مردان بیگانه را میگیرند و بدین وسیله از اختلافات و بدبینیهای خانواده‌ها می‌کاهند و به استحکام و ثبات و آرامش آنها کمک مینمایند. ۴- با رعایت پوشش اسلامی بهترین کمک را به نسل جوان و مردان مجردی که امکان ازدواج ندارند انجام میدهند و از فسادها و انحرافها و ضعف اعصابهای جوانان که نتایج سوئش در نتیجه عائد خود بانوان خواهد شد جلوگیری میکنند. ۵- اگر همه بانوان حجاب اسلامی را کاملاً رعایت نمایند، هر زنی که همسرش از منزل خارج میشود اطمینان دارد که در برابر بد حجابیها و طنازیها و خودنماییهای زنان کوچه و بازار قرار نمیگیرد- تا دلش را ببرند و از محبت و علاقه‌اش نسبت به خانواده بکاهند. آری اسلام چون از آفرینش ویژه زن آگاه است و او را یک رکن مهم اجتماع میداند که نسبت به صلاح و فساد جامعه نیز مسؤولیت دارد، از او می‌خواهد که در انجام این مسؤولیت بزرگ فداکاری نماید و با رعایت حجاب اسلامی از مفاسد و انحرافهای اجتماعی جلوگیری کند و در ثبات و آرامش و عظمت ملت خویش بکوشد. و یقین بداند که در انجام این مسؤولیت بزرگ الهی بهترین پاداش را از خداوند بزرگ دریافت خواهد نمود. خانم گرامی! اگر به آرامش و ثبات خانواده و اعتماد و اطمینان شوهرت

علاقه داری، اگر به مصالح واقعی جامعه بانوان می‌اندیشی، اگر به سلامت روانی جوانان و جلوگیری از انحراف و لغزش آنان فکر می‌کنی، اگر می‌خواهی بانوان را از معرض چشم چرانی بیگانگان و فریب دادن و بانحراف کشیدن آنان نجات دهی، و اگر می‌خواهی رضایت خدا را جلب کنی و یک مسلمان مؤمن و فداکار باشی، پوشش و حجاب اسلامی راهمواره رعایت کن. و زیباییها و آرایش خودت را در معرض دید بیگانگان قرار نده. گر چه در داخل منزل و با خویشان نزدیک باشد. داخل منزل و خارج آن، در مجالس مهمانی و در خارج فرقی ندارد. برادر شوهر، پسر برادر شوهر، شوهر خواهر شوهر، شوهر خواهر خودت شوهر عمه‌ات، شوهر خاله‌ات، پسر عمه‌ها، پسر دایها، همه اینها به تو نامحرم هستند واجب است حجاب اسلامی را رعایت کنی گر چه در منزل خودتان یا در مجلس مهمانی باشید. اگر نسبت باینها حجاب را رعایت نکنی هم مرتکب گناه میشوی هم شوهرت را قلباً ناراحت میکنی. ممکن است شوهرت برزبان نیاورد ولی یقین داشته باش که ناراحت میشود و به صفا و صمیمیت خانوادگی شما لطمه وارد میگردد. اما نسبت به محارم مانند، پدر شوهر و پدر خودت برادر خودت، فرزندان برادر، فرزندان خواهر، رعایت حجاب لازم نیست. لیکن تذکر این نکته لازم است که بهتر است نسبت باینها هم تا حدی حریم قائل شوی. و آرایش کرده و با لباسهایی که برای شوهرت می‌پوشی، نزد اینها نیز ظاهر نشوی. گر چه شرعاً جایز باشد. زیرا اکثر مردها حتی در این موارد ناراحت میشوند، و حفظ اعتماد و آرامش قلبی آنها لازم و مفید است و برای بقاء و ثبات و آرامش خانواده سودمند میباشد. پی نوشتها: ۱۴-سوره نور آیه ۳۱ آیین همسرداری « آیت الله ابراهیم امینی »

فلسفه ی حجاب

معنای لغوی حجاب دارای برداشت‌های متفاوتی می‌باشد اما در حال حاضر در بین مفسران و دانشمندان اسلامی و اجتماعی حجاب فقط به معنای پوشش مخصوص زنان استعمال می‌شود. حجاب میوه عفاف و عفاف ریشه حجاب است. در قرآن علت و فلسفه حجاب را چنین ذکر می‌کند که: *ذَلِكَ أَذُنِي أَنْ يُعْرِفَنَ فَلَمَّا ۱ الف* (تأثیر پوشش، در حرمت و شخصیت زن مسلمان ب) دور ماندن از دستبرد و آزار مزاحمان در اینکه حرمت و شخصیت زن، به عنوان یک گوهر گرانبها باید در حرز باشد جای هیچ‌گونه تردید نیست، حساسیتهای زن به لحاظ جذابیتهایی که دارد ایجاب می‌کند که طبق یک سنت تکوینی که در آفرینش موجود است در حجابی قرار گیرد که مانع از طمع و آرزوهای پست دیگران باشد این پیام قانون آفرینش است که موجودات لطیف را در حصاری از پاکی‌ها حفظ سازیم لذا قرآن حجاب را نحوه‌ای از احترام گذاردن و حرمت قائل شدن برای زن می‌داند که مبدا دل‌های مریض او را وسیله‌ای جهت نیل به اهداف شوم خود بدانند، چرا که با حضور زن در جامعه، برخورد جنسیتی حذف و برخوردهای فیمابین زن و مرد، انسانی می‌شود، یعنی هر دو دارای مقام و منزلت یکسانی هستند که مسئولیت‌های آنان براساس تفاوت‌های روحی و جسمی ایشان تعریف می‌شود و اساساً حجاب آمد چون حضور اجتماعی زن در قاموس خداوند منع نشده بود و حجاب زمانی نیاز است که حضور در بین نامحرم مطرح باشد. پوشش یکی از خواسته‌های فطری انسان است که با توجه به داستان آدم نبی (ص) و حوا (س) اثبات می‌شود، آن قسمت از داستان که پوشش آنها، به واسطه خطایی که از آنان سر زده بود محو شد و آنان نیز به سرعت با برگ درختان، خویش را پوشاندند مؤید این سخن است. یکی از امتیازات بشر در مقایسه با حیوانات پوشش می‌باشد که با توجه به ویژگی‌های جسمانی و غرایز و استعدادهای او امری لازم است، حجاب یعنی پوششی که کرامت، عفت و وقار زنان و دختران را تضمین کند و هر چیزی که این نظر را تأمین کند حجاب است. امام علی (ع) می‌فرماید: فان شده الحجاب ابقی علیهن. همانا حجاب و پوشش کامل، زنان را سالمتر و پاکتر نگاه خواهد داشت ۲ یکی از نکات اساسی که زمینه‌ای برای عمل به احکام است، شناخت جایگاه هر چیز در نظام هستی است. البته در نظامی که خداوند متعال در جای جای آن دیده شود و ارتباط اشیاء و اعمال با خداوند بسیار مشهود باشد و با درک این ارتباط و حضور، بسیاری از مشکلات زندگی بشر حل

می‌شود. هدف اصلی تشریح احکام در اسلام رسیدن به مقام قرب الهی است که این حاصل نمی‌شود جز به تزکیه و تهذیب نفس و تقوای پیشگی، و مگر نه اینکه خود فرمود: ان اکرمکم عندا... اتقیکم ۳ از خروجی‌ها و نتایج اتخاذ تقوا در درون و تسری آن به اعمال، مقوله حجاب می‌باشد و اگر به معنای عام هر نوع پوشش و مانع از وصول به گناه را حجاب بنامیم حجاب دارای اقسام متفاوتی می‌شود مانند حجاب ذهنی و روحی که مصادیقی مثل اعتقاد به معارف اسلامی را شامل می‌شود که از لغزش‌ها و گناهان روحی مانند کفر و شرک جلوگیری می‌کند، حجاب در چشم ۴، گفتار ۵، رفتار ۶ و پوشش و غیره نیز سفارش شده است. قرآن کریم انسان‌ساز است و زن نیز انسان‌ساز. وظیفه زن‌ها انسان‌سازی است، اگر زن‌های انسان‌ساز از ملت گرفته بشود ملت‌ها به شکست و انحطاط مبدل خواهند شد. ۷ یکی از اهداف مقدس دین اسلام ایجاد یک جامعه سالم و مدینه فاضله‌ای از نیکی‌ها است و سلامت جامعه منوط به سلامت بانوان است بانوانی که مادر فضیلت‌ها و ارزش‌ها هستند. «حق»، به عنوان زیباترین و پسندیده‌ترین واژه آفرینش در تمامی ادیان و جوامع بشری مورد توجه قرار گرفته است و حقوق و ادای آنها فراتر از زمانها و مکانها و اشخاص و ادیان است. در واقع هر فردی از هر طبقه اجتماعی و از هر دین و ملیت، نسبت به ادای حقوق دیگران حساسیت نشان می‌دهد و این مطلب، حق و حقوق را فرازمانی و فرامکانی می‌کند. حرمت زن نه اختصاص به خود زن دارد، نه مال شوهر و نه ویژه برادر و فرزندان می‌باشد. همه اینها اگر رضایت بدهند، قرآن راضی نخواهد بود، چون حرمت زن و حیثیت زن به عنوان حق‌الله مطرح است. لذا کسی حق ندارد بگوید من به نداشتن حجاب رضایت دادم. از اینکه قرآن کریم می‌گوید: هر گروهی، اگر راضی هم باشند، شما حد الهی را در برابر آلودگی اجرا کنید، معلوم می‌شود عصمت زن حق‌الله ۸ حضرت رسول (ص) می‌فرماید: ان حقوق الله جل ثنائه اعظم من ان يقوم بها العباد و ان نعم الله اکثر من ان یحصیها. حقوق خداوند متعال بزرگتر از آن است که توسط بندگان ادا شود و نعمتهای خداوند بیشتر از آن است که به شمارش آید. ۹ حضرت علی (ع) می‌فرماید: لکنه سبحانه جعل حقه علی العباد ان یطیعوه ولی خداوند متعال بر بندگان حقی قرار داده و آن این است که او را اطاعت کنند. ۱۰ اگرچه حق خدا بزرگ است و قابل ادا نیست، ولی ادای وظایف و اطاعت از خداوند متعال به نوعی ادای حق محسوب می‌شود. حجاب که امر خدا است و شارع مقدس به عنوان یکی از احکام ضروری دین آن را واجب کرده است، باید حفظ شود. حفظ این واجب الهی اطاعت از او است و اطاعت از او حقی است که بر بندگان نهاده است و هر انسان باورمندی باید تعبداً و نه فقط به خاطر مصالح عمومی و ... این حد و حق الهی را ادا کند. پس حکمت حجاب، سنجش میزان عبودیت و اطاعت بندگان است. بانوان با حفظ حجاب می‌توانند اطاعت را که روح و پیام اصلی عبادات بشر است، اثبات کنند و در زمره اطاعت کنندگان الهی قرار گیرند. پاورقی‌ها: ۱- احزاب/ ۵۹. ۲- نهج البلاغه/ نامه ۳۱. ۳- سوره حجرات/ آیه ۱۳. ۴- سوره نور/ آیات ۳۰ و ۳۱. ۵- سوره احزاب/ آیه ۳۲. ۶- سوره نور/ آیه ۳۱. ۷- خطاب امام به بانوان قم (۱۲/۱۱/۵۸) ۸- آیت‌الله جوادی آملی/ زن در آینه جلال و جمال/ ص ۴۲۵. ۹- علامه محمدباقر مجلسی/ بحارالانوار/ ج ۷۷/ ص ۷۶. ۱۰- نهج البلاغه/ خ ۲۱۴.

مساله حجاب

مساله حجاب، امری است که مسلمانان همه نسل‌ها و مردمان همه عصرها را شامل شده است و چون یک امر الهی است، بشر از آن بی‌نیاز و رها نیست. به همین سبب همیشه مورد بحث و گفتگوی جوامع اسلامی و غیر اسلامی بوده و علی‌رغم همه پیشرفت‌ها و تمدن‌های بشری، باز جوامع انسان‌ها به آن نیازمندند و برای حفظ و صیانت ناموس بشریت و پایداری خانواده‌ها و سلامت نسل‌ها همچنان ضروری است و کهنه نمی‌شود. پس تکرار آن و بحث در لزوم آن و اطاعت از امر الهی واجب است. حجاب یک امر اجتماعی است، همچنانکه از آیات قرآن نیز حاصل می‌گردد. خداوند متعال ظاهر کردن زینت‌ها یا محل زینت‌ها را جز برای همسر

یا پدر همسر یا پسران یا پسران شوهر یا برادران یا پسر برادران یا پسر خواهران یا زنان جایز نمی‌شمارد. یعنی حضور زن در اجتماع مردان غیر محرم باید با حجاب و پوشش کامل باشد. آیه ۳۱ از سوره نور در خصوص ضرورت پوشش و حدود آن می‌فرماید: «و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا- مآظهن منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لایبدین زینتهن الا- مآظهن منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لایبدین زینتهن الا- لبعولتهن او آبائهن او... هر چند در خصوص حدود پوشش در این آیه اختلاف نظر وجود دارد، لیکن در تفسیر معتبر از این آیه نکته قابل تأمل، توجه به عرف معمول در عصر نزول آن است. مطابق عرف آن دوره زمانی، زنان روسری‌های خود را پشت گوش و عقب سر می‌انداختند و گردن و سینه‌های آنان نمایان بود و این آیه شریفه به زنان مؤمن واجب می‌نماید که خمرشان را که سرشان را نیز می‌پوشانده بر روی گردن و سینه‌ها نیز قرار دهند و پوشش سر بر این اساس استنباط می‌گردد و چون مو موجب زیبایی سر می‌گردد، لزوم پوشش آن استنتاج خواهد شد. همچنین لزوم پوشش و ضرورت حجاب را می‌توان در سیره بانوان نمونه، همچون حضرت زهرا (س)، زنان اهل بیت (ع) و حضرت زینب (س) مشاهده کرد، آنجا که حضرت زهرا (ص) از مرد کور حجاب می‌گذارد و حضرت زینب (س) در خطبه غرا خطاب به یزید فرمود: «ای یزید زنان خود را در پرده می‌کنی و ما دختران رسول خدا (ص) را در معرض دید مردان قرار می‌دهی؟! حتی نقل شده است که ام سلمه می‌گوید رسول خدا (ص) ما را امر فرمودند که در برابر ابن ام مکتوم که فرد نابینایی بود حجاب داشته باشیم. (الطبقات اکبری، ج ۸، ص ۱۷۸ و وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۳۲). همسران رسول خدا (ص) طبق فرمایش قرآن و دستور پیامبر (ص) در جامعه و در حضور مردان نامحرم با حجاب کامل ظاهر می‌شدند و قرآن کریم به مردان دستور می‌دهد که با آنان از پس پرده و حائلی سخن بگویند. اینها همه برای حفظ زنان و دختران از نگاه و آزار مردان نابخرد بوده و هست و برای نگهداری گوهر وجود زن است که ناموس الهی است و این امر به حکم حق تعالی مقرر شده است. منبع: فصل نامه کتاب زنان ۱۳۸۶ شماره ۳۸، زمستان

نگاهی تفصیلی بر مبحث حجاب

تحقیق و مطالعه درباره هر موضوعی باید با بررسی مختصات ظرف تحقیقی و موضوع کلی که پژوهش در آن انجام می‌شود، صورت بگیرد تا کارکردی علمی داشته باشد. مفاهیم و موضوعات دینی و اخلاقی که خود زیر مجموعه‌ای از علوم انسانی هستند نیز باید با ویژگی‌های تحقیق در علوم انسانی تطابق داشته باشد. برای انجام پژوهش در علوم انسانی لازم است که ابتدا طرح تحقیق انجام گیرد و سوال و مفروضات اصلی حتما مشخص شده باشد که با گستردگی منابع و پراکندگی مطالب بتوان یک اثر علمی را به وجود آورد. اما این تحقیق به صورت خاص و با محدودیتی که استاد برای گستره بحث تعیین نموده‌اند انجام می‌گیرد بدین صورت که به موضوع حجاب از منظر و نگاه دو کتاب تفسیری ارزشمند خواهد پرداخت که این دو کتاب عبارتند از: ۱. تفسیر المیزان اثر جاودانه علامه سید محمد حسین طباطبائی (ره). ۲. تفسیر نمونه اثر آیه الله ناصر مکارم شیرازی و برای به سامان رساندن این تحقیق با توجه به گستره محدود، باید ترتیب خاصی در نظر گرفته می‌شد که باعث محدودیت در عناوین و سرفصل‌ها می‌گردد تا فقط به موضوعاتی پرداخته شود که در این دو کتاب از آن‌ها ذکری به میان آمده است. سعی شد که در بررسی عناوین در آیاتی که به صورت مشترک در هر دو کتاب به آن پرداخته شده است به صورت تطبیقی پرداخته شود و موارد اختصاصی نیز به صورت جداگانه آورده شود. اما این نکته باید مدنظر قرار بگیرد که سیاق و روش پرداخت در دو کتاب نسبت به تفسیر آیات، شیوه‌ای متفاوت است که این تفاوت می‌تواند در سایه پرداخت تطبیقی روشن گردد. در تفسیر المیزان سعی شده است که آیات به صورت تطبیقی تفسیر شوند و معنای هر آیه با آیات دیگر مورد فهم قرار گیرد و مجموعه کتاب به عنوان یک اثر علمی و تخصصی شناخته می‌شود اما تفسیر نمونه که حاصل کار عده‌ای از اندیشمندان در کنار مولف است، به عنوان تفسیری عام و در دسترس عموم مردم

نگاشته شده است تا همه بتوانند از آن بهره بگیرند. امید است در این اثر، آشنایی اجمالی درباره اصل موضوع یعنی حجاب حاصل گردد و در کنار آن معرفت و شناختی نسبت به این دو کتاب تفسیری ارزشمند نیز ایجاد شود. ۱. معنا و معیار حجاب در تفسیر نمونه بحث گسترده‌ای درباره معنا و مصداق حجاب صورت گرفته است و معیارهای سه گانه‌ای که در ضمن رعایت آن، حجاب به درستی رعایت شده است را ذکر کرده است. این موارد به صورت تکمیلی و تدریجی از حداقل حجاب تا معنای کامل حجاب می‌باشند. در تفسیر نمونه واژه حجاب این گونه در دو معنای خود تعریف می‌شود: حجاب هر چند در استعمال‌های روزمره به معنی پوشش زن به کار می‌رود، ولی در لغت و در تعبیقات فقها چنین مفهومی را ندارد. حجاب در لغت به معنی چیزی است که در میان دو شیء حائل می‌شود. به همین جهت پرده‌ای که در میان قلب و ریه کشیده شده «حجاب حاجز» نامیده شده است. در قرآن مجید نیز این کلمه همه جا به معنی پرده یا حائل به کار رفته است، مانند آیه: جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا: ما در میان تو و کسانی که ایمان به آخرت نمی‌آورند پرده پوشیده‌ای قرار دادیم. (سوره اسراء / ۴۵) در این آیه نیز می‌خوانیم: حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ: تا موقعی که خورشید در پشت پرده افق پنهان شد. (سوره / ص ۳۲) و در آیه دیگر: وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ: برای هیچ انسانی ممکن نیست که خداوند با او سخن بگوید مگر از طریق وحی یا از پشت پرده. (شوری / ۵۱) در کلمات فقها از قدیم‌ترین ایام تا کنون نیز در مورد پوشش زنان معمولاً کلمه ستر به کار رفته است، و در روایات اسلامی نیز همین تعبیر یا شبیه آن وارد شده است. و به کار رفتن کلمه حجاب در پوشش زنان اصطلاحی است که بیشتر در عصر ما پیدا شده و اگر در تواریخ و روایات پیدا شود، بسیار کم است. حال به بررسی مفهوم حجاب در معنای دوم که موضوع بحث ما در این مقاله است، خواهیم پرداخت که از منظر تفسیر نمونه بررسی شده است: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (نور / ۳۰) به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم‌ان) فرو گیرند، و فروج خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه‌تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. در این آیه دو دستور جداگانه ذکر شده است: الف) این آیه نمی‌گوید مؤمنان باید چشم‌هایشان را فرو بندند، بلکه می‌گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند، و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی روبرو می‌شود بخواهد چشم خود را به کلی ببندد ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست، اما اگر نگاه را از صورت واندام او بر گیرد و چشم خود را پائین‌اندازد گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه‌ای را که ممنوع است از منطقه دید خود حذف کرده است. ب) دومین دستور در آیه فوق همان مساله حفظ فروج است که موضوع بحث ما در حجاب است. منظور از حفظ فرج که در روایات وارد شده است پوشانیدن آن از نگاه کردن دیگران است. و به این ترتیب چشم‌چرانی همان گونه که بر مردان حرام است بر زنان نیز حرام می‌باشد، و پوشانیدن عورت از نگاه دیگران، چه از مرد و چه از زن برای زنان نیز همانند مردان واجب است. در تفسیر نمونه، معیار سه گانه‌ای نیز برای حجاب ذکر شده است: ۱- آنها نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است. در اینکه منظور از زینتی که زنان باید آن را بپوشانند و همچنین زینت آشکاری که در اظهار آن مجازند چیست؟ در میان مفسران سخن بسیار است. بعضی زینت پنهان را به معنی زینت طبیعی (اندام زیبای زن) گرفته‌اند، در حالی که کلمه زینت به این معنی کمتر اطلاق می‌شود. بعضی دیگر آن را به معنی محل زینت گرفته‌اند، زیرا آشکار کردن خود زینت، مانند گوشواره و دستبند و بازوبند به تنهایی مانعی ندارد و اگر ممنوعیتی باشد مربوط به محل این زینت‌ها است، یعنی گوشها و گردن و دستها و بازوان. بعضی دیگر آن را به معنی خود زینت آلات گرفته‌اند در حالی که روی بدن قرار گرفته است. زیرا آشکار کردن چنین زینتی توأم با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد. حق این است که ما آیه را بدون پیش داوری و طبق ظاهر آن تفسیر کنیم که ظاهر آن معنی سوم است و بنا بر این زنان حق ندارند زینت‌هایی که معمولاً پنهانی است را آشکار سازند هر چند اندامشان نمایان نشود. به این ترتیب آشکار کردن لباس‌های زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادر می‌پوشند مجاز نیست، زیرا قرآن از ظاهر ساختن چنین زینت

هایی نهی کرده است. در روایات متعددی که از ائمه اهل بیت (ع) نقل شده نیز همین معنی دیده می‌شود که زینت باطن را به گردن‌بند و بازوبند تفسیر کرده‌اند. و چون در روایات متعدد دیگری زینت ظاهر به انگشتر و سرمه و مانند آن تفسیر شده می‌فهمیم که منظور از زینت باطن نیز خود زینت‌هایی است که نهفته و پوشیده است. ۲- دومین حکمی که در آیه بیان شده این است که: آنها باید خمارهای خود را بر سینه‌های خود بیفکنند. خمر جمع خمار در اصل به معنی پوشش است، ولی معمولاً به چیزی گفته می‌شود که زنان با آن سر خود را می‌پوشانند. جیب، جمع جیب به معنی یقه پیراهن است که از آن تعبیر به گریبان می‌شود و گاه به قسمت بالای سینه به تناسب مجاورت با آن نیز اطلاق می‌گردد. از این جمله استفاده می‌شود که زنان قبل از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه‌ها یا پشت سر می‌افکندند، به طوری که گردن و کمی از سینه آنها نمایان می‌شد. قرآن دستور می‌دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا گردن و آن قسمت از سینه که بیرون است مستور گردد. ۳- در سومین حکم مواردی را که زنان می‌توانند در آنجا حجاب خود را برگیرند و زینت پنهان خود را آشکار سازند با این عبارت شرح می‌دهد: آنها نباید زینت خود را آشکار سازند مگر در دوازده مورد که در عناوین بعدی به آن موارد خواهیم پرداخت. استثنائاتی نیز درباره اصل رعایت حجاب برای خود زنان در اینکه چه مقدار باید رعایت کنند و در مورد اینکه برای عده‌ای از حتی زنان هم باید حجاب را داشته باشند وجود دارد که در یکی از سرفصل‌های همین تحقیق به آن می‌پردازیم. اما موارد سه‌گانه‌ای که پرداخت شد به نوعی نشان گر بحث‌های تدریجی در صدر اسلام نیز هست چرا که حکم حجاب به صورت تدریجی و برای اولین بار در مورد همسران پیامبر اسلام (ص) نازل شد و عمومیت یافت و موارد رعایت و لزوم آن نیز به صورت تدریجی اعمال می‌شد تا زمینه پذیرش آن نیز در جامعه بهتر فراهم شود. نکته مهم در این آیه این است که اسلام نگاهی چند متغیری و کامل به عفت در جامعه دارد و همزمان که از لزوم رعایت حجاب از سوی زنان سخن می‌گوید در همان آیه نیز از مردان می‌خواهد که چشم‌های خود را بپوشانند و سلامت اخلاقی جامعه به هر دو عامل بستگی دارد. ۲. فلسفه حجاب در کتاب تفسیر نمونه در ذیل آیه‌ای که در عنوان اول ذکر شد، به بحث مفصل و جامعی درباره فلسفه شکل‌گیری و اصل حجاب به عنوان یک مسأله فردی - اجتماعی می‌پردازد: بدون شک در عصر ما که بعضی نام آن را عصر برهنگی و آزادی جنسی گذارده‌اند و افراد غریزه‌دار، بی‌بند و باری زنان را جزئی از آزادی او می‌دانند سخن از حجاب گفتن برای این دسته ناخوشایند و متعلق به زمانهای گذشته است. اما مفاسد بی‌حساب و مشکلات و گرفتاری‌های روز افزونی که از این آزادی‌های بی‌قید و شرط به وجود آمده سبب شده که تدریجاً گوش شنوایی برای این سخن پیدا شود. البته در محیط‌های اسلامی و مذهبی، مخصوصاً در محیط ایران بعد از انقلاب جمهوری اسلامی، بسیاری از مسائل حل شده، و به بسیاری از این سؤالات عملاً پاسخ کافی و قانع‌کننده داده شده است، ولی باز اهمیت موضوع ایجاب می‌کند که این مسأله به طور گسترده‌تر مورد بحث قرار گیرد. مسأله این است که آیا زنان باید برای بهره‌کشی از طریق سمع و بصر و لمس (جز آمیزش جنسی) در اختیار همه مردان باشند و یا باید این امور مخصوص همسرانشان گردد. بحث در این است که آیا زنان در یک مسابقه بی‌پایان در نشان دادن اندام خود و تحریک شهوات و هوس‌های آلوده مردان درگیر باشند و یا باید این مسائل از محیط اجتماع برچیده شود، و به محیط خانواده و زندگی زناشویی اختصاص یابد؟! اسلام طرفدار برنامه دوم است و حجاب جزئی از این برنامه محسوب می‌شود، در حالی که غربی‌ها و غرب زده‌ها طرفدار برنامه اول‌اند. اسلام می‌گوید کامیابی‌های جنسی اعم از آمیزش و لذت‌گیری‌های سمعی و بصری و لمسی مخصوص به همسران است و غیر از آن گناه، و مایه آلودگی و ناپاکی جامعه می‌باشد. فلسفه حجاب چیز مکتوم و پنهانی نیست زیرا: ۱- برهنگی زنان که طبعاً پیامدهایی همچون آرایش و عشوگری و امثال آن همراه دارد مردان مخصوصاً جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می‌دهد. تحریکی که سبب کوبیدن اعصاب آنها و ایجاد هیجان‌های بیمارگونه عصبی و گاه سرچشمه امراض روانی می‌گردد. مگر اعصاب انسان چقدر می‌تواند بار هیجان را بر خود حمل کند؟ مگر همه پزشکان روانی نمی‌گویند هیجان مستمر عامل بیماری است؟ مخصوصاً توجه به این نکته که گزینه جنسی

نیرومندترین و ریشه‌دارترین غریزه آدمی است و در طول تاریخ سرچشمه حوادث مرگبار و جنایات هولناکی شده. آیا دامن زدن مستمر از طریق برهنگی به این غریزه و شعله‌ور ساختن آن بازی با آتش نیست؟ اسلام می‌خواهد مردان و زنان مسلمان روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوش پاک داشته باشند، و این یکی از فلسفه‌های حجاب است. ۲- آمارهای قطعی و مستند نشان می‌دهد که با افزایش برهنگی در جهان طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا به طور مداوم بالا رفته است، چرا که هر چه دیده بیند دل کند یاد. و هر چه دل در اینجا یعنی هوس‌های سرکش بخواهد به هر قیمتی باشد به دنبال آن می‌رود، و به این ترتیب هر روز دل به دلبری می‌بندد و با دیگری وداع می‌گوید. اما در محیطی که حجاب است، دو همسر تعلق به یکدیگر دارند و احساساتشان و عشق و عواطفشان مخصوص یکدیگر است. در بازار آزاد برهنگی که عملاً زنان به صورت کالای مشترکی در آمده‌اند دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نمی‌تواند داشته باشد و خانواده‌ها همچون تار عنکبوت به سرعت متلاشی می‌شوند و کودکان بی‌سرپرست می‌مانند. ۳- گسترش دامنه فحشا و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناک‌ترین پیامدهای بی‌حجابی است که فکر می‌کنیم نیازی به ارقام و آمار ندارد و دلایل آن مخصوصاً در جوامع غربی کاملاً نمایان است، آن قدر عیان است که حاجتی به بیان ندارد. نمی‌گوییم عامل اصلی فحشا و فرزندان نامشروع منحصرأ بی‌حجابی است بلکه می‌گوییم یکی از عوامل مؤثر آن مساله برهنگی و بی‌حجابی محسوب می‌شود. و با توجه به اینکه فحشاء و از آن بدتر فرزندان نامشروع سرچشمه انواع جنایت‌ها در جوامع انسانی بوده و هستند، ابعاد خطرناک این مساله روشن‌تر می‌شود. هنگامی که می‌شنویم در انگلستان، در هر سال پانصد هزار نوزاد نامشروع به دنیا می‌آید، و هنگامی که می‌شنویم جمعی از دانشمندان انگلیس در این رابطه به مقامات آن کشور اعلام خطر کرده‌اند به خاطر خطراتی که فرزندان نامشروع برای امنیت جامعه به وجود آورده‌اند، به اهمیت این مساله کاملاً پی‌می‌بریم و می‌دانیم که مساله گسترش فحشا حتی برای آنها اهمیت کمی برای مذهب و برنامه‌های اخلاقی قائل‌اند فاجعه آفرین است، بنا بر این هر چیز که دامنه فساد جنسی را در جوامع انسانی گسترده‌تر سازد تهدیدی برای امنیت جامعه‌ها محسوب می‌شود. مطالعات دانشمندان تربیتی نیز نشان داده، مدارسی که در آن دختر و پسر با هم درس می‌خوانند، و مراکزی که مرد و زن در آن کار می‌کنند و بی‌بند و باری در آمیزش آنها حکم فرما است، کم‌کاری، عقب‌افتادگی، و عدم مسئولیت به خوبی مشاهده شده است. ۴- مساله ابتذال زن و سقوط شخصیت او در این میان نیز حائز اهمیت فراوان است که نیازی به ارقام و آمار ندارد. هنگامی که جامعه زن را باندام برهنه بخواهد، طبیعی است روز به روز تقاضای آرایش بیشتر و خودنمایی افزون‌تر از او دارد. هنگامی که زن را از طریق جاذبه جنسی اش وسیله تبلیغ کالاها و عاملی برای جلب جهانگردان و مانند اینها قرار بدهند، در چنین جامعه‌ای شخصیت زن تا سر حد یک عروسک یا یک کالای بی‌ارزش سقوط می‌کند و ارزش‌های والای انسانی او به کلی به دست فراموشی سپرده می‌شود و تنها افتخار او جوانی و زیبایی و خودنمایی اش می‌شود. در چنین جامعه‌ای چگونه یک زن می‌تواند با ویژگی‌های اخلاقی اش و علم و آگاهی جلوه کند؟ به راستی درد آور است که در کشورهای غربی و در کشور ما قبل از انقلاب اسلامی، بیشترین اسم و شهرت و آوازه و پول و در آمد و موقعیت برای زنان آلوده و بی‌بند و باری بود که به نام هنرمند و هنرپیشه، معروف شده بودند و هر جا قدم می‌نهادند گردانندگان این محیط آلوده برای آنها سر و دست می‌شکستند و قدمشان را خیر مقدم می‌دانستند. شکر خدا را که زن از صورت ابتذال سابق و موقعیت یک عروسک کالای بی‌ارزش در آمد و شخصیت خود را باز یافت. حجاب بر خود پوشید اما بی‌آنکه منزوی شود و در تمام صحنه‌های مفید و سازنده اجتماعی حتی در صحنه جنگ با همان حجاب اسلامی ظاهر شد. علامه طباطبایی نیز با ذکر روایتی به بیان این مطلب می‌پردازد که نقش چشم پوشی از سوی مردان و رعایت حجاب از سوی زنان می‌تواند جامعه را از خطرات برهاند: در کافی به سند خود از سعد الاسکاف از ابی جعفر (ع) روایت کرده که فرمود: جوانی از انصار در کوچه‌های مدینه به زنی برخورد که می‌آمد- و در آن ایام زنان مقنعه خود را پشت گوش می‌انداختند- وقتی زن از او گذشت او را تعقیب کرد، و از پشت او را می‌نگریست، تا داخل کوچه تنگی که امام آن را زقه بنی فلائن نامید، شد، و در آنجا

استخوان و یا شیشه‌ای که در دیوار بود به صورت مرد گیر کرده آن را بشکافت، همین که زن از نظرش غایب شد متوجه گردید که خون به سینه و لباسش می‌ریزد، با خود گفت: به خدا سوگند نزد رسول خدا (ص) می‌شوم و جریان را به او خبر می‌دهم. سپس فرمود: جوان نزد آن جناب شد و رسول خدا (ص) چون او را بدید پرسید چه شده؟ جوان جریان را گفت پس جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَنْبُسَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. از این روایت این گونه برداشت صورت گرفته است که رعایت حجاب از سوی زنان به همراه رعایت تقوا از سوی مردان، هر دو برای سلامت جامعه امری ضروری و لازم است تا در سایه رعایت آن داستان‌هایی نظیر آن چه در حدیث آمده است رخ ندهد. ۳. حجاب، عامل بازدارنده این عنوان و سرفصل می‌تواند به نوعی بازگو کننده فلسفه حجاب نیز باشد. اما با توجه به اهمیت ویژه‌ای که در جامعه امروزی ما دارد ترجیح دادم در عنوان مستقلی پرداخته شود. بی‌شک این عنوان می‌تواند خود پاسخی بر شبهاتی باشد که امروز در جامعه بسیار شنیده می‌شود که حجاب را تا حد یک حکم فرعی و فردی پایین می‌آورند. فردی شدن حجاب لوازمی در پی دارد که می‌تواند نشان دهنده نیت طراحان نیز باشد. وقتی حجاب را فردی کردیم می‌توانیم بگوییم که همه در اختیار امور فردی خود آزاد هستند و اصل حجاب نیز اصلی آزادانه و اختیاری است. اما در این فصل می‌کشیم نشان دهیم که حجاب به عنوان مساله‌ای اجتماعی مطرح است و وقتی حق جامعه در میان باشد نمی‌توان به بهانه آزادی‌های فردی، حجاب را فراموش کرد. در این بخش، با بررسی در هر دو کتاب تفسیری نمونه و المیزان به صورت تطبیقی بحث را پی خواهیم گرفت: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ وَأَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (احزاب / ۵۹) ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو جلاباب‌ها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه (از کنیزان و آلودگان) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و خداوند همواره غفور و رحیم است. مفسد اجتماعی چون غالباً تک‌علتی نیست باید مبارزه با آن را از همه جوانب شروع کرد، و جالب اینکه در این آیات، برای جلوگیری از مزاحمت‌های افراد هرزه، نخست به زنان باایمان دستور می‌دهد که بهانه‌ای به دست آنها ندهند، سپس مزاحمین را با شدیدترین تهدید بر سر جای خود می‌نشانند و توجه اسلام را به بازدارندگی نشان می‌دهد. برای اینکه تصور نشود که اسلام تنها به برنامه مجازات گنهکار قناعت می‌کند به یکی از مهم‌ترین راه‌های پیشگیری از آلودگی‌های جنسی پرداخته، مساله نهی از چشم‌چرانی مردان نسبت به زنان و زنان نسبت به مردان و موضوع حجاب زنان مسلمان را پیش کشیده و مشروحاً در این زمینه بحث می‌کند، چرا که یکی از عوامل مهم انحرافات جنسی این دو مساله چشم‌چرانی و بی‌حجابی است، و تا آنها ریشه کن نشوند آلودگی‌ها بر طرف نخواهد شد. در تفسیر علی بن ابراهیم در شان نزول این آیه چنین آمده است: آن ایام زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و پشت سر پیامبر (ص) نماز می‌گذازدند، هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشا می‌رفتند بعضی از جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آنها می‌نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آنها را آزار می‌دادند و مزاحم آنان می‌شدند. آیه فوق نازل شد و به آنها دستور داد حجاب خود را بطور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت پیدا نکند. به دنبال نهی از ایذا رسول خدا (ص) و مؤمنان در آیات قرآن، در اینجا روی یکی از موارد ایذاء تکیه کرده و برای پیشگیری از آن از دو طریق اقدام می‌کند: نخست به زنان باایمان دستور می‌دهد که هر گونه بهانه و مستمسکی را از دست مفسده‌جویان بگیرند، سپس با شدیدترین تهدیدی که در آیات قرآن کم نظیر است منافقان و مزاحمان و شایعه‌پراکنان را مورد حمله قرار می‌دهد. در قسمت اول می‌گوید: ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنین بگو روسری‌های بلند خود را بر خویش فرو افکنند تا شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ وَأَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ. منظور از شناخته شدن چیست؟ دو نظر در میان مفسران وجود دارد که منافاتی با هم ندارند: نخست اینکه در آن زمان معمول بوده است که کنیزان بدون پوشیدن سر و گردن از منزل بیرون می‌آمدند، و از آنجا که از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند گاهی بعضی از جوانان هرزه مزاحم آنها

می‌شدند، در اینجا به زنان آزاد مسلمان دستور داده شد که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه‌ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند. بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که اوباش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند، بلکه منظور این است که بهانه را از دست افراد فاسد بگیرند. دیگر اینکه هدف این است که زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل‌انگار و بی‌اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی‌بند و بار که در عین داشتن حجاب آن چنان بی‌پروا و لابالی هستند که غالباً قسمت‌هایی از بدن‌های آنان نمایان است و همین معنی توجه افراد هرزه را به آنها جلب می‌کند. علامه طباطبایی نیز در کتاب المیزان در ذیل همین آیه، به صورتی دیگر به یکی از فلسفه‌های وجوب حجاب که در عین حال از موارد بازدارنده خواهد بود خواهد پرداخت و بیان می‌کند که حجاب یکی از راه‌های تشخیص بین مسلمین و غیر مسلمین است و اصل حجاب تبلیغی برای اسلام و نشان دادن اهداف متعالی اسلام است: کلمه جلابیب جمع جلباب است: و آن جامه‌ای است سرتاسری که تمامی بدن را می‌پوشاند، و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ستر می‌شود، و منظور از جمله پیش بکشند مقداری از جلباب خود را، این است که آن را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انظار ناظرین پیدا نباشد. پوشاندن همه بدن به شناخته شدن به اینکه اهل عفت و حجاب و صلاح و سدادند نزدیک‌تر است. در نتیجه وقتی به این عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی‌شوند، یعنی اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی‌گردند. بعضی از مفسرین در معنای آن گفته‌اند: این پوشیدگی، نزدیک‌تر بودن ایشان به مسلمان بودن و آزاد بودن را می‌شناساند، چون زنان غیر مسلمان، و نیز کنیزان در آن دوره حجاب نداشتند، و حجاب علامت زنان مسلمان بود، و در نتیجه کسی متعرض آنان نمی‌شد، و حتی کسی نمی‌پنداشت که ایشان کنیز و یا غیر مسلمانند، و از ملت یهود و نصاری هستند لیکن معنای اول به ذهن نزدیک‌تر است. ... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (نور / ۳۱) آنها هنگام راه رفتن پای‌های خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود. (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد) و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا راستگاران شوید. • ممنوعیت عوامل تحریک کننده در آخر آیه فوق آمده است که نباید زنان به هنگام راه رفتن پاهای خود را چنان به زمین کوبند تا صدای خلخال‌هایشان به گوش رسد! این امر نشان می‌دهد که اسلام به اندازه‌ای در مسائل مربوط به عفت عمومی سختگیر و مو شکاف است که حتی اجازه چنین کاری را نیز نمی‌دهد، و البته به طریق اولی عوامل مختلفی را که دامن به آتش شهوت جوانان می‌زند مانند نشر عکسهای تحریک آمیز و فیلمهای اغوا کننده و رمانها و داستانهای جنسی را نخواهد داد، و بدون شک محیط اسلامی باید از اینگونه مسائل که مشتریان را به مراکز فساد سوق می‌دهد و پسران و دختران جوان را به آلودگی و فساد می‌کشاند پاک و مبرا باشد. ۴. شبهات درباره حجاب و پاسخ به آن استاد مکارم شیرازی در تفسیر نمونه در طی بحث‌های تفسیر خود، این عنوان را مطرح نموده‌اند و با توجه به آیات دیگر و روایات متعددی که وجود دارد به بررسی چندین شبهه در باب حجاب می‌پردازند و پاسخ‌هایی ارائه می‌کنند که می‌تواند بسیار مفید باشد. در اینجا به ایرادهایی که مخالفان حجاب مطرح می‌کنند که به طور فشرده اشاره می‌شود: ۱- مهمترین چیزی که همه آنان در آن متفقند و به عنوان یک ایراد اساسی بر مساله حجاب ذکر می‌کنند این است که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند اما حجاب سبب انزوای این جمعیت عظیم می‌گردد، و طبعاً آنها را از نظر فکری و فرهنگی به عقب می‌راند، مخصوصاً در دوران شکوفایی اقتصادی که احتیاج زیادی به نیروی فعال انسانی است از نیروی زنان در حرکت اقتصادی هیچگونه بهره‌گیری نخواهد شد، و جای آنها در مراکز فرهنگی و اجتماعی نیز خالی است، به این ترتیب آنها به صورت یک موجود مصرف کننده و سربار اجتماع در می‌آیند. پاسخ: آنها که به این منطق متوسل می‌شوند از چند امر به کلی غافل شده یا تغافل کرده‌اند: اولاً: چه کسی گفته است که حجاب اسلامی زن را منزوی می‌کند، و از صحنه اجتماع دور می‌سازد؟ اگر در گذشته لازم بود ما زحمت استدلال در این موضوع را بر خود هموار کنیم امروز بعد از انقلاب اسلامی هیچ نیازی به استدلال نیست، زیرا با چشم خود گروه گروه زنانی را می‌بینیم که با داشتن حجاب اسلامی در همه جا حاضرند، در اداره‌ها، کارگاه‌ها،

راهپیمایی‌ها و تظاهرات سیاسی، رادیو و تلویزیون، بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی، و در مراقبت‌های پزشکی برای مجروحین جنگی، در فرهنگ و دانشگاه و بالاخره در صحنه جنگ و پیکار با دشمن. کوتاه سخن اینکه وضع موجود پاسخ دندان شکنی است برای همه این ایرادها و اگر ما در سابق سخن از امکان چنین وضعی می‌گفتیم امروز در برابر وقوع آن قرار گرفته‌ایم و فلاسفه گفته‌اند بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است و این عیانی است که نیاز به بیان ندارد. ثانیاً: از این که بگذریم آیا اداره خانه و تربیت فرزندان برومند و ساختن انسان‌هایی که در آینده بتوانند با بازوان توانای خویش چرخ‌های عظیم جامعه را به حرکت در آورند کار نیست؟ آنها که این رسالت عظیم زن را کار مثبت محسوب نمی‌کنند از نقش خانواده و تربیت، در ساختن یک اجتماع سالم و آباد و پر حرکت بی‌خبرند، آنها گمان می‌کنند راه این است که زن و مرد ما همانند زنان و مردان غربی اول صبح خانه را به قصد ادارات و کارخانه‌ها و مانند آن ترک کنند، و بچه‌های خود را به شیر-خوارگاه‌ها بسپارند، و یا در اطاق بگذارند و در بر روی آنها ببندند، و طعم تلخ زندان را از همان زمان که غنچه ناشکفته‌ای هستند به آنها بچشانند. غافل از اینکه با این عمل شخصیت آنها را در هم می‌کوبند و کودکانی بی‌روح و فاقد عواطف انسانی بار می‌آورند که آینده جامعه را به خطر خواهند انداخت. ۲- اشکال دیگری که آنها دارند این است که حجاب یک لباس دست و پاگیر است و با فعالیتهای اجتماعی مخصوصاً در عصر ماشین‌های مدرن سازگار نیست، یک زن حجاب دار خودش را حفظ کند یا چادرش را و یا کودک و یا برنامه‌اش را؟! پاسخ: این ایراد کنندگان از یک نکته غافلند و آن اینکه حجاب همیشه به معنی چادر نیست، بلکه به معنی پوشش زن است، حال آنجا که با چادر امکان پذیر است چه بهتر و آنجا که امکان آن نیست، به پوشش قناعت می‌شود. زنان کشاورز و روستایی ما، مخصوصاً زنانی که در برنج زارها مهمترین و مشکل‌ترین کار کشت و برداشت محصول برنج را بر عهده دارند عملاً به این پندارها پاسخ گفته‌اند و نشان داده‌اند که یک زن روستایی با داشتن حجاب اسلامی در بسیاری از موارد حتی بیشتر و بهتر از مرد کار می‌کند بدون آنکه حجابش مانع کارش شود. ۳- ایراد دیگر اینکه آنها می‌گویند حجاب از این نظر که میان زنان و مردان فاصله می‌افکند طبع حریص مردان را آزمندتر می‌کند، و به جای اینکه خاموش کننده باشد آتش حرص آنها را شعله‌ورتر می‌سازد که الانسان حریص علی‌ما منع! پاسخ: این ایراد یا صحیح‌تر سفسطه و مغلطه را مقایسه جامعه امروز ما که حجاب در آن تقریباً در همه مراکز بدون استثناء حکمفرما است با دوران رژیم طاغوت که زنان را مجبور به کشف حجاب می‌کردند می‌دهد. آن روز هر کوی و برزن مرکز فساد بود، در خانواده‌ها بی‌بند و باری عجیبی حکم فرما بود، آمار طلاق فوق‌العاده زیاد بود، سطح تولد فرزندان نامشروع بالا- بود و... نمی‌گوئیم امروز همه اینها ریشه کن شده اما بدون شک بسیار کاهش یافته و جامعه ما از این نظر سلامت خود را باز یافته، و اگر به خواست خدا وضع به همین صورت ادامه یابد و سایر نابسامانیها نیز سامان پیدا کند، جامعه ما از نظر پاکی خانواده‌ها و حفظ ارزش زن به مرحله مطلوب خواهد رسید. ۵. استثنائات در رعایت حجاب در این فصل با توجه به موارد متعددی که در هر دو کتاب درباره این عنوان وجود داشت صلاح دیده شد که در یک بخش جداگانه با آن پرداخته شود. در ضمن این بحث به مواردی که رعایت حجاب لازم هست و لازم نیست و تا چه حدی لازم است، نیز اشاره خواهد شد: وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَابِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (نور / ۳۱) و به زنان باایمان بگو چشم‌های خود را فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند، و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار نمایند، و روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان یا بردگانشان یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا

کودک‌انی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند، آنها هنگام راه رفتن پای‌های خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود. و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید. در این آیه همزمان دو استثنای کلی بیان شده است: یکی برای خود زنان در اینکه تا کجای بدن و دست و موی خود را بپوشانند؟ دوم اینکه برای چه کسانی حجاب بگیرند و برای چه کسانی لزومی ندارد؟ الف) استثناء وجه و کفین در این که آیا حکم حجاب صورت و دست‌ها حتی از میچ به پایین را نیز شامل می‌شود یا نه، در میان فقها بحث فراوان است، بسیاری عقیده دارند که پوشاندن این دو (وجه و کفین) از حکم حجاب مستثنی است، در حالی که جمعی فتوا به وجوب پوشاندن داده، یا حداقل احتیاط می‌کنند، البته آن دسته که پوشاندن این دو را واجب نمی‌دانند نیز آن را مقید به صورتی می‌کنند که منشا فساد و انحرافی نگردد، و گرنه واجب است. همان گونه که در شان نزول نیز گفته‌ایم عرب‌ها در آن زمان روسری و مقنعه‌ای می‌پوشیدند که دنباله آن را روی شانه‌ها و پشت سر می‌انداختند به طوری که مقنعه پشت گوش آنها قرار می‌گرفت و تنها سر و پشت گردن را می‌پوشاند، ولی قسمت زیر گلو و کمی از سینه که بالای گریبان قرار داشت نمایان بود. اسلام آمد و این وضع را اصلاح کرد و دستور داد دنباله مقنعه را از پشت گوش یا پشت سر جلو بیاورند و به روی گریبان و سینه بیندازند و نتیجه آن این بود که تنها گردی صورت باقی می‌ماند و بقیه پوشانده می‌شد. ولی باز تاکید و تکرار می‌کنیم که این حکم در صورتی است که سبب سوء استفاده و انحراف نگردد. ذکر این نکته نیز لازم است که استثناء وجه و کفین از حکم حجاب مفهومی نیست که جائز است دیگران عمدا نگاه کنند، بلکه در واقع این یک نوع تسهیل برای زنان در امر زندگی است. ب) لزوم رعایت حجاب زنان برای زنان غیر مسلمان نهمین گروهی که مستثنی شده‌اند و زن حق دارد زینت باطن خود را در برابر آنها آشکار کند زنان هستند، منتهی با توجه به تعبیر نساتهم (زنان خودشان) چنین استفاده می‌شود که زن‌های مسلمان تنها می‌توانند در برابر زنان مسلمان حجاب را بگیرند، ولی در برابر زنان غیر مسلمان باید با حجاب اسلامی باشند و فلسفه این موضوع چنان که در روایات آمده این است که ممکن است آنها بروند و آنچه را دیده‌اند برای همسرانشان توصیف کنند و این برای زنان مسلمانان صحیح نیست. ج) حجاب در برابر اطفال و إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلْمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (نور/ ۵۹) و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید اجازه بگیرند، همانگونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند اجازه می‌گرفتند، اینچنین خداوند آیاتش را برای شما تبیین می‌کند و خدا عالم و حکیم است. دوازدهمین گروهی که حجاب در برابر آنها واجب نیست، اطفالی هستند که از شهوت جنسی هنوز بهره‌ای ندارند. منظور اطفالی است که بر اثر عدم احساس جنسی نه توانایی دارند و نه آگاهی. بنا بر این اطفالی که به سنی رسیده‌اند که این تمایل و توانایی در آنها بیدار شده باید بانوان مسلمان حجاب را در برابر آنها رعایت کنند. د) عدم لزوم حجاب در سالخوردگان و الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰) و زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند گناهی بر آنها نیست که لباس‌های خود را بر زمین بگذارند به شرط اینکه در برابر مردم خود آرایی نکنند و اگر خود را بپوشانند برای آنها بهتر است. و خداوند شنوا و دانا است. در این آیه مورد استثنایی برای حکم حجاب زنان بیان می‌کند و زنان پیر و سالخورده را از این حکم مستثنی می‌شمرد. در واقع برای این استثناء دو شرط وجود دارد: نخست اینکه به سن و سالی برسند که معمولاً-امیدی به ازدواج ندارند، و به تعبیر دیگر جاذبه جنسی را کاملاً از دست داده‌اند. دیگر اینکه در حال بر داشتن حجاب خود را زینت ننمایند. روشن است که با این دو قید مفاسد کشف حجاب در مورد آنان وجود نخواهد داشت و به همین دلیل اسلام این حکم را از آنان برداشته است. این نکته نیز روشن است که منظور برهنه شدن و بیرون آوردن همه لباس‌ها نیست بلکه تنها کنار گذاشتن لباس‌های رو است که بعضی روایات از آن تعبیر به چادر و روسری کرده است از آنجا که ممکن است بعضی از زنان سالخورده از این آزادی مشروع سوء استفاده کنند، و احیاناً با مردان به گفتگوهای نامناسب پردازند و یا طرفین در دل افکار آلوده‌ای داشته باشند در آخر آیه به عنوان یک اخطار می‌فرماید: خداوند شنوا و دانا است. علامه

طباطبایی نیز در ذیل همین آیه می‌فرماید: این آیه در معنای استثنایی است از عموم حکم حجاب، و معنایش این است که بر هر زنی حجاب واجب است الا زنان مسن، که می‌توانند بی حجاب باشند، البته در صورتی که کرشمه و تبرج نداشته باشند. و جمله وَ أَنْ يَشْتَعِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ كُنَايَه است از خودپوشی، یعنی همین زنان سالخورده نیز اگر خود را بپوشانند بهتر از برهنه بودن است، و جمله وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ تعلیل حکمی است که تشریح کرده، و معنایش این است که خدا شنواست آنچه را که زنان به فطرت خود در خواستش را دارند، و دانا است به احکامی که به آن محتاجند.

چگونگی حجاب

۱- پوشش پوشش یا حجاب، به صورتی که زیبایی‌ها و زینت زن را بپوشاند و او را از چشم چرانی مردم هرزه و بی تربیت و آلودگان به شهوت حیوانی و حالات شیطانی حفظ کند، دستوری قرآنی، قانون الهی و تکلیفی انسانی و برنامه‌ای اخلاقی است. (۱)

۲- آشکار نکردن زینت خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و لا یبدین زینتهن إلا ما ظهر منها» (۲)؛ و زنان زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننماید. آنگونه که در تفسیر نمونه آمده است بعضی، زینت را به معنی خود زینت آلات گرفته‌اند منتها در حالی که روی بدن قرار گرفته و طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی توأم با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد. بنابراین زنان حق ندارند زینتهایی که معمولاً پنهانی است آشکار سازند هرچند اندامشان نمایان نشود و به این ترتیب آشکار کردن لباس‌های زینتی مخصوص که در زیر لباس عادی یا چادر می‌پوشند مجاز نیست، چراکه قرآن از ظاهر ساختن چنین زینت‌هایی نهی کرده است. در بعضی روایات زینت باطن را گردبند، بازوبند و خلخال تفسیر کرده‌اند و در بعضی روایات زینت ظاهر را به انگشتر، سرمه و مانند آن تفسیر شده است می‌فهمیم که منظور از زینت باطن خود، زینتهایی است که نهفته و پوشیده است. (۳) منظور از «إلا ما ظهر منها» چیست؟ در قسمتی از آیه داریم زینتهای خود را آشکار نکنند جز آن مقدار که ظاهر و آشکار است. این مقدار آشکار همان گردی صورت و دو دست تا مچ می‌باشد آن هم در صورتی که صورت بدون آرایش و زینت باشد و دستها از هر گونه زینتی چون انگشتر، حلقه و حتی حنا، عاری باشد چراکه اینها سبب زیبایی دستها شده و موجب جلب توجه نامحرم می‌گردد. ۴- حجاب به چیست؟ «ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن»؛ و اطراف روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)» زنان قبل از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه یا پشت سر می‌افکنند، به طوریکه گردن و کمی از سینه آنها نمایان می‌شد، قرآن دستور می‌دهد روسری خود را به گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است مستور گردد. ۵- چرا حجاب؟ مرد رغبت خاصی دارد که همسرش پاک و دست نخورده بماند و پوشش، زن را در این راه کمک می‌کند. پوشش هر زن نمایانگر مقدار عفاف و حیای اوست. پوشش هر دختر نماینده اخلاق و شخصیت ذاتی اوست. پوشش این معنی را ثابت می‌کند که: ای مردان و ای حریصان شهوت! من حتی حاضر نیستم که شما ذره‌ای از (مو) و بدنم را ببینید چه رسد به اینکه با من رابطه‌ای داشته باشید. و پوشش خودبخود مرد شهوتران و حریص را از زن دور می‌کند، چه او می‌فهمد این زن تعلق به دیگری دارد. پوشیدگی، ضامن خوشبختی و سعادت زناشویی زن و مرد می‌گردد، چون آن وقت، بدگمانی‌ها می‌رود و خوشبختی و آرامش باز می‌گردد. (۴) زیبارویان جوان، وقتی دیده نشوند و چهره پاک و معصوم آنها، در معرض دیدگان مردم قرار نگیرد، شعله هواها و هوسها، و آتش امیال و غرائز به سرکشی و سوزاندن پاکی یک ملت و خراب کردن بنای معنویت یک مملکت بر نمی‌خیزد. پسران جوان وقتی گوهر زیبایی و زینت، طنازی عشوه‌گری دختران و زنان را در کوچه و بازار، پارک و خیابان، معابر عمومی، فروشگاهها، بیمارستانها، ادارات، مراکز تجارتنی نبینند، دچار چشم چرانی، هوس، دختربازی، تجاوز به ناموس مردم، کندی ذهن، درهم شکستن اعصاب، بلوغ زود رس، استمناء، لواط، زنا، افکار پریشان، غصه و نگرانی، بی میلی به درس، عشق و عاشقی، بیماری روانی و در نهایت تعطیل شدن نیروی انسانی خود نمی‌شوند. (۵) ۶- بهترین نوع

حجاب و پوشش اسلامی که بهترین نوع آن «چادر» است، چادری که یادگار منبع عصمت و عفتی چون فاطمه زهرا سلام الله علیها است، هیچ مانعی در راه دانش طلبی و رشد و کمال زن ایجاد نمی کند، بلکه او را از بسیاری از خطرات و دامهایی که حیوان صفتان در راه زیبارویان و دختران و زنان جوان قرار داده اند حفظ می کند، و برای پاکدامنی و سلامت و عفت و حیای او را برای شوهرش یا اگر ازدواج نکرده برای مرد آینده اش محفوظ می گذارد. (۶) بهترین وسیله برای پوشش و مستور بودن از نامحرم، چادر است. طوری که رهبر معظم انقلاب فرمود: «چادر بهترین نوع حجاب، و نشانه ملی ماست.» (۷) ۷- چرا چادر حجاب برتر است؟ قرآن کریم می فرماید: «یا ایها النبی قل لزوجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً» (۸)؛ ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو جلابیهای خود را بر خویش فرو افکنده تا شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند. خداوند همواره بخشنده و پررحمت است. در اینکه منظور از جلابی در این آیه چیست، مفسران و اهل لغت معانی مختلفی ذکر کرده اند. قدر مشترک این معانی پوششی است که از روسری بزرگتر و از عبای زنانه کوچکتر است و این پوشش به «چادر» شباهت نزدیکتری دارد. ۸- حجاب حضرت زهرا سلام الله علیها در مقدمه خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها آمده است که عبدالله بن الحسن علیه السلام به سندهای خود از پدرانش علیهم السلام نقل کرده: که چون ابوبکر بر منع فدک عزم نمود و این خبر به فاطمه سلام الله رسید روسری بر سر بست و چادر پوشید و با گروهی از کسان خود و زنانی از خویشان به سوی مسجد رهسپار شد و گام بر دامان خویش می نهاد و اطراف جامه اش بر زمین کشیده می شد، و راه رفتنش از راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی کم نداشت... (۹) از مطالب گذشته اینگونه برداشت می شود که حضرت زهرا سلام الله علیها چادر بر سر می کردند به طوری که روی پای او را دربر می گرفته است و راه رفتن ایشان همچون راه رفتن پدر بزرگوارشان با وقار و متانت بوده است. و برای زن مسلمان چه الگویی برتر از حضرت زهرا سلام الله علیها سراغ داریم. چرا که اگر زن مسلمان از بزرگ بانوی جهان اسلام الگو بگیرد، تمام مشکلات قرن حاضر برطرف خواهد گردید. ۹- محارم چه کسانی هستند؟ از آنجا که دین اسلام، دین سهل و آسانی است. همانگونه که در برابر نامحرمان به زن امر می نماید که زینت هایشان را آشکار نکنند مواردی را هم بیان می دارد که زنان می توانند زینت خود را آشکار کنند. پس دوباره سری به کتاب زندگی، قرآن می زنیم و ادامه آیه حجاب را مورد بررسی قرار می دهیم. «و لایبدین زینتهن»؛ آنها (زنان) نباید زینت خود را آشکار کند. الا (مگر): ۱- برای شوهرانشان (بعولتهن) ۲- یا پدرانشان (او ابائهن) ۳- یا پدران شوهرانشان (او اباء بعولتهن) ۴- یا پسرانشان (او ابنائهن) ۵- یا پسران همسرانشان (او ابناء بعولتهن) ۶- یا برادرانشان (او اخوانهن) ۷- یا پسران برادرانشان (او بنی اخوانهن) ۸- یا پسران خواهرانشان (او بنی اخواتهن) ۹- یا زنان هم کیشانشان (او نسائهن) ۱۰- یا بردگانشان (کنیزانشان) (او ما ملکات ایمانهن) ۱۱- یا پیروان و طفیلیانی که تمایلی به زن ندارند. (افرادی که میل جنسی ندارند) (او التابعین غیر اولی الاربه من الرجال) ۱۲- یا کودکانی که از عورات زنان (امور جنسی) آگاه نیستند. (او الطفل الذین لم یظهوروا علی عورات النساء) با توجه به مطالبی که تا کنون بیان داشته ایم ناگفته پیداست که زن در برابر نامحرم بایستی دارای پوشش و حجاب برتر (چادر) باشد. اما سخن اینجاست که آیا او در برابر محارم چه وظیفه ای دارد؟ ۱۰- پوشش زن در برابر محارمی غیر از شوهر خانمی که خود را از نامحرم می پوشاند و تمام موازین شرعی و اسلامی را در پوشش خود رعایت می کند، حال در برابر محارمی مثل پدر، پدر شوهر، پسر، پسر خواهر، پسر برادر و... جایز است که زینت خود را آشکار نماید ولی این آشکار شدن زینت هم مراتبی دارد که یک زن مسلمان با کمال هوشیاری سعی می نماید تا مبادا در این زمینه، سبب فساد و افساد گردد. خواهران مسلمان و بخصوص ایرانی، احترام خاصی برای بزرگترهایی مثل پدر و پدر شوهر قائلند، و اکثراً با لباسی سنگین و باوقار و متانت در برابر آنها می باشند. یک زن مسلمان با لباس تنگ و کوتاه، پای بدون جوراب، صورتی بزرگ کرده (به صورت مهیج) در برابر برادر و پسر جوانش ظاهر نمی شود. چه بسا که سبب فساد و افساد برای عزیزانش گردد. پس او بایستی تمام مسائل را مد نظر داشته باشد و حتی المقدور با پوشش مناسب در برابر

آنها ظاهر گردد. ۱۱- وظیفه زن درقابل شوهر ۱- خود را بیاراید. امام باقر علیه السلام می فرماید: سزاوار نیست زن بدون زیور باشد ولو اینکه گردن بندی به گردن آویزد، سزاوار نیست دستش را بی رنگ و ساده بگذارد ولو اینکه حنایی بدست بکشد، هر چند سالخورده باشد. (۱۰) از حضرت باقر علیه السلام پرسیدند: گیسو بندی که زنان به موی سر وصل می کنند چه صورت دارد؟ فرمود: مانعی ندارد، هر آرایشی زن برای شوهر بکند جایز است. (۱۱) ۲- لباس زیبا بپوشد. زن بایستی بهترین و زیباترین لباسهای خود را برای همسرش بپوشد، رنگهای روشن، لباسهای خوش دوخت و زیبا بر زیبایی زن می افزاید و او که در قبال نامحرم خود را می پوشاند حال خانه، محیطی است برای طنازی و عشوه گری او. مردی که همسرش را چنین ببیند از زنان کوچه و بازار که هفت قلم آرایش کرده اند چشم بر می دارد و چه بسا از آنها احساس نفرت می کند و همسر خود را گنجینه ای گرانبها می داد که فقط و فقط به او تعلق دارد. اما هنوز هم هستند بسیاری از خانمها ه وقتی مرد با خستگی کار روزانه، وارد منزل می شود، خستگی بر جسم و جاننش باقی می ماند. همسرش را می بیند با موهای ژولیده، لباسهای نامرتب، منزل به هم ریخته. در اینجا لازم است به اینگونه خانمها بگوییم اگر می خواهید که همسران را به خانه و زندگی علاقمند سازید به خود و بچه ها و خانه تان رسیدگی کنید. ۳- خود را خوشبو کند. زن از بهترین و خوشبوترین عطرها و ادکلن ها برای همسرش استفاده کند همانگونه که عطر زدن زن در بیرون از منزل و استشمام آن توسط نامحرم، برای او گناه محسوب می شود طبعاً در داخل منزل و برای همسر اجر و ثوابی نیز به دنبال خواهد داشت. گردآورنده: مرضیه پور باقر مهنه پی نوشت: ۱- نظام خانواده در اسلام: سخنرانی های استاد حسین انصاریان. ۲ - سوره نور، آیه ۳۱. ۳- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ذیل آیه ۳۱ سوره نور. ۴- پاسداران عفت: مهدی مشایخی، ص ۸۶. ۵- نظام خانواده در اسلام: ص ۲۶۱. ۶- همان. ۷- فرهنگ و تهاجم فرهنگی، ص ۲۶۱. ۸- سوره احزاب، آیه ۵۹. ۹- خطبه الزهرا، علی فصیحی، ص ۳. ۱۰- ازدواج در اسلام، ص ۱۵۰. ۱۱- همان.

حجاب حق الهی

شبهه‌ای که در ذهنیت بعضی افراد هست، این است که خیال می کنند حجاب برای زن محدودیت و حصار است که خانواده و وابستگی به شوهر برای او ایجاد نموده است، و بنابراین، حجاب نشانه ضعف و محدودیت زن است. راه حل این شبهه و تبیین حجاب در بینش قرآن کریم این است که زن باید کاملاً درک کند که حجاب او تنها مربوط به خود او نیست تا بگوید من از حق خودم صرف نظر کردم، حجاب زن مربوط به مرد نیست تا مرد بگوید من راضیم، حجاب زن مربوط به خانواده نیست تا اعضای خانواده رضایت بدهند، حجاب زن، حقی الهی است، لذا می بینید در جهان غرب و کشورهایی که به قانون غربی مبتلا هستند اگر زن همسر داری الوده شد و همسرش رضایت داد، قوانین آنها پرونده را مختومه اعلام می کنند، اما در اسلام این چنین نیست، حرمت زن نه اختصاص به خود زن دارد نه شوهر و نه ویه برادر و فرزندانش می باشد، همه اینها اگر رضایت بدهند قرآن راضی نخواهد بود، چون حرمت زن و حیثیت زن به عنوان حق الله مطرح است و خدای سبحان زن را با سرمایه عاطفه آفرید که معلم رقت باشد و پیام عاطفه بیاورد، اگر جامعه‌ای این درس رقت و عاطفه را ترک نمودند و به دنبال غریزه و شهوت رفتند به همان فساد مبتلا می شوند که در غرب ظهور کرده است. لذا کسی حق ندارد بگوید من به نداشتن حجاب رضایت دادم، از این که قرآن کریم می گوید هر گروهی، اگر راضی هم باشند، شما حد الهی را در برابر آلودگی اجرا کنید، معلوم می شود عصمت زن، حق الله است و به هیچ کسی ارتباط ندارد. قهراً همه اعضای خانواده و اعضای جامعه و خصوصاً خود زن امین امانت الهی هستند. زن به عنوان امین حق الله از نظر قرآن مطرح است یعنی این مقام را و این حرمت و حیثیت را خدای سبحان که حق خود اوست، به زن داده و فرموده: این حق مرا تو به عنوان امانت حفظ کن، انگاه جامعه به صورتی در می آید که شما در ایران می بینید، جهان در برابر ایران خضوع نموده است، زیرا که در مساله جنگ تا آخرین لحظه، صبر نمود و کاری که بر خلاف عاطفه و رقت و حرمت باشد انجام نداد. با این که

دشمنان او از آغاز، حمله به مناطق مسکونی، کشتار بی‌رحمانه بی‌گناهان و غیر نظامی‌ها را مشروع نمودند. جامعه‌ای که قرآن در او حاکم است، جامعه عاطفه است و سرش این است که نیمی از جامعه را معلمان عاطفه به عهده دارند و آن مادرها هستند، چه بخواهیم، چه نخواهیم، چه بدانیم و چه ندانیم اصول خانواده درس رافت و رقت می‌دهد، و رافت و رقت در همه مسائل کارساز است.

نکاتی در باب حجاب

در این مقاله، می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که: حجاب برای چیست؟ آیا حجاب، با آزادی و شرکت در امور مختلف منافات دارد؟ برای پاسخ به این سؤال باید حجاب را از نظر قرآن و به طور کلی اسلام بررسی نمود، سپس به ارتباط میان حجاب و آزادی پرداخت. حجاب در قرآن واجب بودن حجاب برای زنان از ضروریات دین مبین اسلام است. واجب بودن حجاب از نظر قرآن، گفتار پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) نیز به حکم عقل و اجماع رأی فقها و علمای اسلام امری ثابت است. در قرآن، حدود چهار آیه به واجب بودن حجاب دلالت دارد. اما در مورد حفظ عفت و پاسداری از حریم آن، بیش از ده آیه در قرآن وجود دارد. چهار آیه‌ای که بر وجوب حجاب برای زنان دلالت دارد عبارتند از آیه: ۳۰ سوره نور، ۵۹، ۳۳ و ۲۳ سوره احزاب، که به هر کدام اشاره می‌کنیم. الف - آیه ۳۰ سوره نور (R): وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...؛ ای پیامبر! به زنان باایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند، و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ن سازند، و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشیده شود) و زینت خود را آشکار ن سازند مگر برای شوهران‌شان و سایر افراد محرم‌شان. ... در این آیه به پنج موضوع اشاره شده است: ۱- زنان باید دیدگان خود را از نگاه به نامحرم فرو خوابانند. ۲- زنان باید دامن خود را از هر نوع عامل بی‌عفتی حفظ نمایند. ۳- زنان باید زینت خود را جز آن مقدار که به طور قهری طبیعی است، پنهان سازند. ۴- زنان باید روسری‌های خود را بر گردن و سینه بیفکنند. ابن عباس در معنی این جمله می‌گوید (R): یعنی زن باید مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند (۱). ۵- زنان باید زینت خود را جز برای افراد محرم آشکار ن سازند. ب - آیه ۵۹ سوره احزاب (R): يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمن بگو جلباب‌ها (= روسری‌های بلند) خود را بر خویش افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است (و اگر تاکنون خطا کرده‌اند توبه کنند). خداوند همواره آمرزنده مهربان است. این آیه علاوه بر تصریح حجاب، به یکی از فلسفه‌های حجاب که عدم آزار از ناحیه مزاحم‌هاست اشاره نموده است. ج - آیات ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب (R): يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا. وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید (و در خانه‌های خود بمانید) و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید. انواع پوشش شهید مطهری در مورد انواع پوشش می‌نویسد (R): استفاده زنان از روپوش‌های بزرگ که بر سر افکنده‌اند، دو جور بوده است: یک نوع صرفاً جنبه تشریفاتی و اسمی داشته است همان گونه که در عصر حاضر، بعضی از بانوان چادری را می‌بینیم که چادر داشتن آنها صرفاً جنبه تشریفاتی دارد؛ با چادر هیچ جای بدن خود را نمی‌پوشانند، بلکه آن را رها می‌کنند. وضع چادر بر سر کردن‌شان نشان می‌دهد که اهل پرهیز از معاشرت با مردان نامحرم نیستند و از اینکه مورد بهره‌برداری چشم‌ها قرار بگیرند، امتناعی ندارند. نوع دیگر بر عکس بوده و هست که زن آنچنان با مراقبت، جامه‌های خود را می‌گیرد، و آن را رها نمی‌کند که نشان می‌دهد که اهل

عفاف و حفاظ است. خودبه‌خود دورباشی ایجاد می‌کند و ناپاک‌دلان را مأیوس می‌سازد (۲). در کل از این آیه نتیجه می‌گیریم که: زنان باید با پوششی گشاد و بزرگ، سر و سینه (بدن) را بپوشانند به گونه‌ای که مورد تهییج هوسبازان و مزاحمت آنان قرار نگیرند. فلسفه و علل حجاب برای بررسی علل حجاب باید به چند مورد اشاره کرد، سپس به فلسفه حجاب و پوشش می‌پردازیم: ۱- چشم‌چرانی مردان و خودآرایی زنان در مرد غریزه جنسی بسیار قوی می‌باشد که او را به شدت به زن علاقه‌مند می‌کند. اگر این غریزه کنترل و اشباع نگردد، موجب انحرافات و پیامدهای ویرانگر خواهد شد. اگر هیچ‌کنترلی در این غریزه نباشد، مردان آزاد و بی‌بند و بار باشند، به چشم‌چرانی می‌پردازند. به دنبال چشم‌چرانی، ارتباط‌های نامشروع و فسادهای دیگر هویدا می‌شود. از سوی دیگر، زنان میل به خودآرایی و تمایل به نمایش خود و ظرافت‌های بدن‌شان دارند و اگر عفت درونی و کنترلی نباشد، تا جایی پیش می‌روند که می‌خواهند عریان باشند. اگر در جامعه‌ای عفت و پوشش توسط زنان رعایت نگردد، دود آن به چشم همگان خواهد رفت و زمینه‌سازی برای بسیاری از جرایم ایجاد خواهد شد. زن چون از ظرافت بیشتری برخوردار است در صورت واقع شدن در محیط بی‌قانون، که حاکمیت عقل و منطق در آن ضعیف باشد، مورد ستم قرار می‌گیرد. حجاب و پوشش مانند سدی است که جلوی ظلم و ستم و تجاوز به حقوق زن را می‌گیرد. اگر غریزه خودآرایی زنان مهار نشود، زن به سمت زرق و برق‌های کاذب، با پوشش‌های نامناسب می‌رود، که او را به سمت پوچی و بیهودگی زیستن می‌برد و سرانجامش جز گمراهی و تباهی و پاشیدگی کانون‌های گرم خانواده نیست. ۲- حفظ حرمت و کرامت زن در شرافت و حقوق و شخصیت انسانی با مردان برابر است. پس نباید به او همانند یک کالای تبلیغاتی برای جلب مشتری نگاه کرد. حجاب عاملی است که جلوی این نگاه‌ها را می‌گیرد؛ نیز مانع از هم پاشیدگی خانواده‌ها می‌شود. اگر به دستاوردهای درخشان قوانین اسلام توجه نمی‌کنیم، لاقبل از ضرر و زیان خانمانسوز بی‌بند و باری عبرت بگیریم. حجاب موجب جلوگیری از اشاعه فحشا و منکرات در جامعه می‌شود. چه بسیار خانواده‌هایی که بر اثر فساد متلاشی شده‌اند و چه بسیار کودکانی که به همین دلایل بی‌سرپرست گشته‌اند. آمارهای تکان‌دهنده جرم و جنایت، و گسترش فساد بر اثر برهنگی و بی‌بند و باری جنسی می‌باشد. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید (ع): **يُظَهَّرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ نِسْوَةٌ كَاتِبَاتٌ عَارِيَاتٌ مَتَبَرِّجَاتٌ، مِّنَ الدِّينِ خَارِجَاتٌ، فِي الْفِتَنِ دَاخِلَاتٌ، مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ، مُشْرِتَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ، مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمُحَرَّمَاتِ، فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ؛ (۳)** در آخرالزمان که بدترین زمان‌هاست، زنان بی‌حجاب و برهنه آشکار می‌شوند که با زینت و آرایش بیرون می‌آیند. آنان از مرز دین خارج شده‌اند، و در فتنه‌ها وارد گشته‌اند، و به سوی شهوت‌ها تمایل و شتاب دارند. حرام‌ها را حلال می‌کنند و سرانجام در دوزخ گرفتار عذاب ابدی خواهند شد. زن مسلمان تجسم حرمت و عفت در جامعه است. حفظ پوشش، احترام نهادن به زن و محفوظ نگه داشتن وی از نگاه‌های ناپاک است. چنانچه زن حدود را رعایت نکند، هر بیمار دلی در او طمع نموده و با نگاه آلوده‌اش حریم زن را می‌شکند. شخصیتی که باید سالم بوده و نسل سالم را تربیت نماید، تحت تأثیر دیده‌های آماده به گناه، به طرف شهوت سوق داده شده، هویت خود را فراموش می‌کند و در چنگال بیمار دلان و هوسبازان گرفتار می‌شود، چنان که از منش انسانیت سقوط کرده و به گرداب حیوانیت فرو می‌رود. ۳- جهاد با نفس و خواهش‌های نفسانی میل به خودنمایی و خودآرایی در سرشت زن (بنا به مصالحی) نهفته است که باید در مسیر درست و هدفی والا قرار گیرد. اگر این میل در زن درست به کار گرفته شود ثمرات مطلوبی داشته و در جهت کمال او کارآمد خواهد بود و در فراهم آوردن محیطی مناسب همراه با زندگی‌اش سودمند خواهد شد. هیچ‌میل و گرایش در انسان بی‌هدف و بی‌جهت قرار داده نشده است. اگر گرایش‌ها حد و مرزی نداشته باشند، فسادآفرین خواهند شد، و در ایجاد ناهنجاری در جامعه تأثیر خود را خواهند گذاشت. پوشش، مهم‌ترین عامل تعدیل و کاهش این میل می‌باشد. امام علی (ع) می‌فرماید (ع): **زَكَاةُ الْجَمَالِ، الْعِفَافُ؛ زَكَاتُ زَيْبَائِي، عِفَافٌ أَيْ زَيْبَائِي** زن یک نوع سرمایه است که باید بجا و درست مصرف شود. زکات این زیبایی، پوشش و عفاف است. امتناع از جلوه‌گری در مقابل نامحرم، موجب کنترل این غریزه و حفظ حریم شده، با خواهش‌های نفسانی زن و مرد مبارزه می‌شود. وقتی زن خود را در مقابل

خواهش‌های نفسانی بیمه نمود و خویش را کنترل کرد، زمینه برای رشد تعالی زن فراهم می‌شود و موجب تهذیب نفس زن و به طور کلی اجتماع خواهد شد و زن می‌تواند جامعه را بسازد. جواز حضور در اجتماع کنار گذاردن زنان، نادیده گرفتن حضور فعال نیمی از جامعه می‌باشد. عدم استفاده از نظرات کاری آنان موجب انتقال مسئولیت‌شان بر نیمه دیگر جامعه می‌شود. هر گاه نیمه دیگر از این مهم به خوبی برنیاید، جامعه دچار رکود و ازهم‌پاشیدگی می‌شود. اگر زنان با خودآرایی و فریبایی وارد جامعه شوند، جامعه به فساد و تباهی کشیده خواهد شد که ضرر آن بیشتر است چون جامعه را از درون متلاشی نموده، زمینه را برای تسلط دشمنان دین فراهم می‌آورد. پس چه باید کرد؟ از یک طرف نمی‌توان حضور نیمی از انسان‌ها را که می‌توانند بار سنگینی از جامعه بردارند نادیده گرفت، از طرف دیگر نباید جامعه را به فساد و تباهی کشاند آن هم با حضور هوس‌انگیز زنان. راه حل این است که زنان با پوشش درست، هم جواز حضور در اجتماع را پیدا کنند و هم از فساد و تباهی جامعه جلوگیری شود. زنان با استفاده از پوشش مناسب اسلامی و حفظ شئون خویش می‌توانند در تمام زمینه‌ها (فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ...) وارد جامعه شده و بسیاری از امور را حتی بهتر از مردان انجام دهند. اسلام با طرح پوشش زنان، جواز حضور آنان در جامعه را فراهم ساخته و با دستورهای حکیمانه و راهگشایی که در باره منش و روش زن ارائه داده است، از یک سو، از تباه شدن این نیروی عظیم و بی‌هدف رها شدن آن جلوگیری کرده، از سوی دیگر، از فساد گسترده و ناهنجاری‌هایی که از اختلاط زن و مرد ناشی می‌شود، جلوگیری کرده است. همه افراد در مقابل سلامت جامعه مسئولیت دارند اما مسئولیت مهم‌تر و بزرگ‌تر بر دوش زن‌هاست. همان طور که از دامن زن، مرد به معراج می‌رود، می‌تواند بر عکس هم باشد، یعنی در صورت رواج فساد توسط زنان، جامعه به تباهی کشانده می‌شود. امنیت‌زایی حجاب جامعه موظف است امنیت را در تمام ابعاد مختلف فراهم سازد و بخش مهمی از آن به عهده زن است که با حفظ پوشش به آن جامعه عمل ببوشاند. در سایه رعایت عفاف است که زن می‌تواند به راحتی وارد جامعه گردیده و فعالیت کند و خطری هم متوجه او نگردد. رابطه حجاب با اصل آزادی برخی بر این گمان هستند که حجاب موجب سلب حق آزادی که حق طبیعی بشر است می‌شود و نوعی توهین به حیثیت انسانی زن به شمار می‌رود. آنها می‌گویند: احترام به حیثیت و شرف انسانی یکی از موارد اعلامیه جهانی حقوق بشر است. هر انسانی چه زن و چه مرد می‌تواند آزاد باشد، حال تابع هر مذهبی باشد. اجبار زنان به داشتن حجاب و محدود ساختن آنان، بی‌اعتنایی به حق آزادی ایشان و اهانت به حیثیت انسانی آن و در واقع ظلم فاحش به اوست! زن را اسیر و زندانی کردن به هیچ وجه نباید واقع شود و این ظلم است و باید از میان برود. پاسخ شبهه: در اسلام محبوس ساختن و اسیر کردن زن وجود ندارد. حجاب در اسلام یک وظیفه است که بر عهده زن نهاده شده است که در برخورد با نامحرم باید کیفیت خاصی از پوشیدن توسط زن مراعات شود. این وظیفه از جانب مرد به زن تحمیل نمی‌شود؛ همچنین با حیثیت و کرامت زن منافاتی ندارد؛ نیز تجاوز به حقوق او نیست و با حقوق طبیعی که خدا برای زن مقرر کرده، در تضاد نمی‌باشد. اگر رعایت پاره‌ای مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که روش خاصی را در پیش بگیرند و طوری عمل کنند که آرامش دیگران را برهم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند، چنین مطلبی زندانی کردن یا بردگی نیست و منافای حیثیت زن و نفی آزادی وی نمی‌باشد. در کشورهای متمدن جهان نیز یک سری محدودیت‌ها وجود دارد مثلاً اگر مردی پا برهنه یا با لباس خواب از خانه خارج شود و حتی اگر با پیژامه بیرون آید، پلیس او را منع کرده و به عنوان عمل خلاف حیثیت اجتماعی وی را جلب و زندانی می‌کند. پس هنگامی که مصالح اخلاقی و اجتماعی، افراد را ملزم می‌کند در معاشرت اسلوب خاصی را رعایت کنند مثلاً با لباس کامل بیرون بیایند، چنین چیزی نه بردگی است و نه زندانی کردن و نه ضد حیثیت انسانی است، چنان که ظلم و ضد عقل نیست. پوشیده بودن زن در حدودی که اسلام معین کرده، نه تنها موجب کاهش حیثیت اجتماعی او نیست بلکه موجب کرامت و احترام بیشتر زن می‌گردد زیرا او را از تعرض افراد فاقد اخلاق مصون نگه می‌دارد. شرافت زن اقتضا می‌کند هنگامی که از خانه خارج می‌شود، متین و باوقار راه برود، نیز پوشش او به گونه‌ای باشد که موجب تحریک و تهییج دیگران نشود و عملاً مرد را به انحراف

دعوت نکند. نباید زن به سخن گفتنش آهنگ خاصی بدهد که بیماردلان در او طمع کنند. اسلام به زنان می‌گوید دو مسئله را رعایت کنید تا ایمن باشید: ۱- پوشیده باشید. ۲- به گونه‌ای راه نروید و سخن نگوئید که تحریک‌آمیز باشد. (۴) دستورها، به مصلحت زن است تا با امنیت بیشتر از خانه خارج شده و به آنجا برگردد. رابطه حجاب و آزادی طرفداران برهنگی و کشف حجاب، برای عدم پذیرش حجاب، دست به توجیه و استدلال می‌زنند و اشکالاتی مطرح کرده‌اند که موجب تردیدهایی گشته است که به طرح چند نمونه می‌پردازیم: ۱- برخی می‌گویند انسان چه زن و چه مرد، آزاد آفریده شده و آزادی، مفهوم مقدسی است که همگان طرفدار آنند، ولی حجاب و پوشش اسلامی، دست و پا گیر بوده و زنان را منزوی و پرده‌نشین کرده، در نتیجه از مواهب آزادی محروم بوده‌اند. می‌گویند: خداوند در نهاد بشر غرایز بسیاری از جمله (R) غریزه جنسی نهاده است، که نباید آنها را سرکوب کرد، بلکه باید با کمال آزادی، این غرایز را اشباع نمود و اگر نه موجب عقده و بیماری‌های روانی در افراد می‌شود. ولی روشن است هر چیزی دارای حدی است. آیا انسان آزاد است که غذای مسموم بخورد یا نصف شب طبل بزند و همسایه‌ها را بیدار نماید؟ قطعاً آزادی دارای حد و مرز است. آزادی‌ای مقدس است که موجب ضرر و زیان و سلب آزادی و آسایش دیگران نشود.

۲- می‌گویند: زنان نیمی از جامعه هستند و باید دوش به دوش مردان به کارهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... بپردازند. صحیح نیست که جامعه را از نیمی از نیروی انسانی خود محروم کرده و آنها را به انزوا کشید. حجاب عامل مهمی برای به انزوا کشیدن زنانی است که نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند. حجاب دست و پا گیر بوده و زنان را از فعالیت‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... باز می‌دارد. درست است که زنان نیمی از اعضای فعال جامعه هستند و باید در تمام صحنه‌ها تلاش داشته باشند، ولی پوشش اسلامی (حجاب) در حدی که آنان را از تلاش در صحنه‌های کار و فعالیت باز دارد، دست و پا گیر نیست، زیرا حجاب به معنی پرده‌نشینی نیست بلکه به معنی پوشش معقول است. زن می‌تواند با لباس‌های بلند و پوشش کامل اسلامی به تلاش برای زندگی بهتر بپردازد و در مواردی که چادر لباس برتر و پوشش عالی‌تر است در صحنه ظاهر شود. ۳- می‌گویند: حجاب و پوشش زن، موجب فاصله انداختن میان زن و مرد شده، مردان را به زنان حریص‌تر می‌کند و آتش تمایلات آنها را شعله‌ورتر می‌کند چرا که (R) الانسان حریص علی ما مئیع؛ انسان نسبت به چیزی که از آن ممنوع شده، حریص است. این اشکال، نوعی مغالطه است، چون پوشش در اسلام به معنی محرومیت زن و مرد از اشباع غریزه از راه صحیح نیست تا موجب عطش بیشتر و ناهنجاری گردد. اگر آنچه که اسلام در مورد آسان‌گیری در ازدواج فرموده، اجرا شود، غریزه از راه صحیح اشباع شده و اشکالی پدید نمی‌آید. علل گسترش بدحجابی چرا بدحجابی در جامعه گسترش یافته است؟! علل آن چیست و چگونه می‌توان با آن مبارزه نمود؟ ۱- تلاش استعمار در مبارزه با پوشش اسلامی: حجاب، هویت و شخصیت زن مسلمان می‌باشد. حجاب جلوی فساد و فساداندیشی را می‌گیرد. زدودن حجاب از زن، با هدف هویت‌زدایی از زن مسلمان است، تا زن بیشتر در خدمت آمال و آرزوها و اهداف و هوس‌های سلطه‌جویان قرار گیرد. مبلغان و بانیان بی‌حجابی در ایران، در این مورد معتقدند (R): در مسئله بی‌حجابی زنان باید کوشش فوق‌العاده به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی‌حجابی و رها کردن چادر، مشتاق شوند. باید به استناد شواهد و دلایل تاریخی ثابت کنیم که پوشیدگی زن از دوران بنی‌عباس متداول شده و مطلقاً سنت اسلام نیست. ... سپس تأکید می‌کند که پس از زوال حجاب، مأموران جوانان را به سوی روابط ناپسند با زنان غیر مسلمان سوق دهند و آنان نیز بدون حجاب ظاهر شوند تا زنان مسلمان از آنان تقلید کنند. (۵) طرح عمومی کشف حجاب در کشورهای اسلامی و حضور خانواده‌های رؤسای وابسته به نظام‌های استکباری به صورت نیمه‌عریان و استفاده از مدهای گوناگون و نمایش در انظار، نمونه‌ای از تلاش استعمار جهت پوشش‌زدایی برای رسیدن به اهداف یادشده بود. امام خمینی (ره) به انگیزه‌های استعمارگران و کشف این توطئه اشاره دارد، آنجا که می‌نویسد: (R) ما می‌دانیم که این سخنان برای کسانی که با خیانتکاری و شهوت‌پرستی و آواز و نواز و رقص و هزار جور مظاهر فسوق و بی‌عفتی بار آمدند خیلی گران است. البته آنان که تمدن و تعالی مملکت را به لُخت شدن زن‌ها در خیابان‌ها می‌دانند و به گفته

بی‌خردانه خودشان با کشف حجاب، نصف جمعیت مملکت کارگر می‌شود، حاضر نیستند مملکت با طرز معقولانه و در زیر قانون خدا عمل و اداره شود. آنهایی که این قدر قوه تمیز ندارند که کلاه لگنی را که پس‌مانده درندگان اروپاست، ترقی کشور می‌دانند، با آنها ما حرفی نداریم که آنها از ما سخن خردمندانه را بپذیرند و عقل و هوش و حس آنها را اجانب دزدیده‌اند. (۶...)

اما بر خلاف تلاش‌های مذبحخانه استعمار، زنانی در سایه پوشش و عفاف به صحنه اجتماع آمدند تا با ستمگران مبارزه کنند، از جمله (۸): زینب پاشا، فرزند شیخ سلیمان، دهقان بی‌چیز، رهبر زنان تبریز، گروهی داشت با اسلحه‌های سرد و گرم در مجامع حاضر می‌شدند و مردم را به مبارزه تشویق می‌کرد. یک بار به جمع مردان گفت: اگر شما مردان جرئت ندارید جزای ستم‌پیشگان را کف دست‌شان بگذارید، اگر می‌ترسید که دست غارتگران و دزدان را از مال و ناموس و وطن خود کوتاه کنید، چادر زنان را سرتان کنید و در کنج خانه بنشینید و دم از مردی و مردانگی نزنید. ما جای شما با استکبار می‌جنگیم (۷). ۲- دگرگونی ارزش‌ها اسلام زن را در متن اجتماع به تلاش و کوشش خوانده اما با حُجب و رعایت پوشش اسلامی. اسلام حیا، وقار، متانت، شکوه گفتار و سلامت کردار را برای انسان ارزش دانسته است. اسلام، حجاب را جزئی از شخصیت زن تلقی می‌کند. وقتی این ارزش‌ها دگرگون شود و زن خودآرایی و نشان دادن زیبایی‌ها و خودنمایی را ارزش بداند، گرایش درونی به فسادآفرینی پیدا می‌کند. ۳- الگوهای نادرست انسان فطرتاً الگوپذیر است. وی پیوسته به ارزش‌هایی باور دارد و می‌خواهد همواره از آنها الگو بسازد. مسئله الگو در اخلاق اسلامی و روانشناسی امروز جایگاه مهمی دارد. قرآن، پیامبر گرامی اسلام (ص) را به عنوان الگو و اسوه حسنه معرفی می‌نماید. پس انسان می‌خواهد خود را همانند الگوها سازد. قهرمان‌سازی و الگوآفرینی انحرافی برای زن در جهت زدودن هویت او، از برنامه‌های استعمار بوده است. این مسئله باید به طور جدی بررسی گردد. ۴- خلاءهای درونی انسان به سبب ناهنجاری‌های شخصیتی که دارد، همواره سعی در جبران کمبودها می‌نماید. کمبودهای عاطفی در دوران خردسالی، گاه در بزرگسالی (اگر راهنمایان درستی نباشند) انسان را دچار بحران‌های عمیق عاطفی و شخصیتی می‌کند. با بررسی چگونگی برخورد دختران و زنان در مسئله پوشش به این نتیجه می‌رسیم که برخی خودآرایی و خودنمایی را جزئی از شخصیت تلقی کرده و سعی در جایگزینی جاذبه‌های کاذب با آن را دارند. راههای مبارزه با بدحجابی و بی‌حجابی ۱- تقویت اعتقادات و ایمان انسان‌ها باید همواره ایمان عمیق به خداوند داشته باشند. ایمانی که با هیچ کدام از لذات دنیوی گسسته نگردد. در نتیجه زن، خودآرایی و خودنمایی را بسیار زشت تلقی کند و خود را در برابر این امور بزرگ ببیند. علی (ع) فرمود (۸): المرءُ بایمانه؛ شخصیت انسان در گرو باورهای مذهبی اوست (۸). و المؤمنُ بعمله؛ و ایمان انسان در عمل او جلوه گر است (۹). چگونه کسی می‌تواند ادعا کند که مسلمان است اما به اصول آن معتقد نباشد و آن را امری زاید و در حصار و بند کردن خود تلقی نماید؟! پس عالی‌ترین نقش در کیفیت زندگانی انسان، باورهای درست و ایمان است. ۲- احیای فرهنگ اصیل اسلامی احیای ارزش‌های اصیل اسلامی و شناساندن آن به زن مسلمان و تعقل در آن، نیز کشف راههای باوراندن بهتر آن به زن، از راههای مبارزه با بدحجابی است. وقتی زن مسلمان بداند آنچه که اسلام به او عرضه کرده، ارزش است و به صلاح اوست، قلب و جان خود را از هر نوع آلودگی پیراسته می‌سازد و هنگامی ارزش والای خود را دریابد، هرگز تن خود را آراسته نکرده و ظاهر خود را فریبنده نمی‌کند و خود را در مقابل چشمان نامحرم قرار نمی‌دهد. ۳- شناساندن الگوهای والا- و برتر همان طور که گفتیم الگو در ساختار روحی و رفتاری انسان، به ویژه زنان مؤثر است. زندگانی حضرت زهرا (س) و فرزند گرانقدرش، پیام آور عاشورا، حضرت زینب کبرا و دیگر چهره‌های والای تاریخ گذشته و معاصر، باید به زنان نشان داده شود تا ببینند با حفظ عفاف و حجاب به چه مقاماتی می‌توانند دست یافته و هویت و شخصیت خود را حفظ کنند تا همانند این الگوهای گرانقدر گردند. مروری بر بیانات امام خمینی در پایان به دیدگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) در مورد حجاب و آزادی می‌پردازیم. امام در مورد خدمتی که اسلام به زن نموده است می‌فرماید (۹): مع الاسف زن در دو مرحله مظلوم بوده است: یکی در جاهلیت زن مظلوم بود و اسلام منت گذاشت بر انسان و زن را از آن مظلومیتی که در

جاهلیت داشت بیرون کشید ... در یک موقع دیگر در ایران ما زن مظلوم شد و آن دوره شاه سابق و شاه لاحق بود. با اسم اینکه زن را می‌خواهند آزاد کنند، ظلم‌ها کردند به زن؛ زن را از آن مقام شرافت و عزت که داشت پایین کشیدند. ... به اسم آزادی (R) آزاد زنان و (R) آزاد مردان آزادی را از زن و مرد سلب کردند ... زن را مثل عروسک پایین آوردند. در صورتی که زن انسان است، آن هم یک انسان بزرگ؛ زن مربی جامعه است. از دامن زن انسان‌ها پیدا می‌شوند (R۱۰). ای زن‌های محترم، بیدار شوید، توجه کنید بازی نخورید، گول این شیاطین را که می‌خواهند شما را به میدان بکشند نخورید، اینها فریبده‌اند ... به اسلام پناه بیاورید، اسلام برای شما سعادت ایجاد می‌کند (R۱۱). آن آزادی که آنها می‌خواستند برای مملکت ما، آن آزادی است که هم جوان‌های پسر ما را و هم جوان‌های دختر ما را به تباهی می‌کشد. آن آزادی را آنها می‌خواهند، که من از این تعبیر می‌کنم به آزادی وارداتی، آزادی استعماری؛ یعنی یک آزادی که در ممالکی که می‌خواهند وابسته به غیر باشد، این آزادی‌ها را سوغات می‌آورند (R). تا این خانم‌ها توجه‌شان به این است که فلان مُد باید از غرب به اینجا بیاید، فلان زینت باید از آنجا به اینجا سرایت بکند، تا یک چیزی آنجا پیدا می‌شود اینجا هم تقلید می‌کنند، تا از این تقلید بیرون نیایید، نه می‌توانید آدم باشید و نه می‌توانید مستقل باشید. اگر بخواهید مستقل باشید، اگر بخواهید شما را به اینکه یک ملتی هستید بشناسند و بشوید یک ملت، از این تقلید غرب باید دست بردارید. تا در این تقلید هستید، آرزوی استقلال نکنید. (R۱۲...). اسلام زن را مثل مرد در همه شئون دخالت می‌دهد. همه ملت ایران، چه زنان و چه مردان باید این خرابه‌ای که برای ما گذاشته‌اند، بسازند. ایران با دست مرد تنها درست نمی‌شود، مرد و زن باید با هم این خرابه را بسازد (R۱۳). اسلام می‌خواهد شخصیت زن را حفظ کند و از او انسانی جدی و کارآمد بسازد. ما هرگز اجازه نمی‌دهیم که زنان ما فقط شیء برای مردان، آلت هوسرانی باشند (R۱۴). امروز غیر روزهای سابق است ... امروز باید خانم‌ها وظایف اجتماعی خودشان را و وظایف دینی خودشان را عمل بکنند. عفت عمومی را حفظ بکنند و روی آن عفت عمومی کارهای اجتماعی و سیاسی را انجام بدهند (R۱۵). امام در مورد شرکت زنان با پوشش اسلامی در صحنه‌های مختلف می‌فرماید (R): زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازینی آزادند و تجربه کنونی فعالیت‌های ضد رژیم شاه نشان داده است که زنان بیش از پیش، آزادی خود را در پوششی که اسلام می‌گوید یافته‌اند (R۱۶). نتیجه اینکه: اسلام با طرح حجاب، سعی در سالم‌سازی جامعه، ایجاد امنیت برای زنان و جلوگیری از هوسرانی و گسترش فساد در جامعه دارد. منظور اسلام، منزوی کردن زنان نیست بلکه امن ساختن جامعه برای آنان است تا زمینه فعالیت گسترده ایشان فراهم آید. امید است که زنان جامعه ما با توجه به این امر مهم و توجه به روح و حکمت احکام اسلام، به فعالیت‌های سالم در جامعه ادامه دهند. منابع: - زن از دیدگاه امام خمینی (ره)، چاپ چهارم، ۲۲ بهمن ۶۱. - یزدی، حسین، آزادی از نگاه شهید مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۹. - محمدی اشتهاردی، محمد، حجاب بیانگر شخصیت زن، انتشارات ناجا، قم، بی‌تا. - سیمای زن در کلام امام خمینی (ره)، چاپ دوم، انتشارات اداره ارشاد اسلامی، پاییز ۱۳۶۵. - فتاحی‌زاده، فتحیه، حجاب از دیدگاه قرآن و سنت، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، زمستان ۷۳. - شهید مطهری، فلسفه حجاب، قم، بی‌تا. و ... چگونه کسی می‌تواند ادعا کند که مسلمان است اما به اصول آن معتقد نباشد و آن را امری زاید و در حصار و بند کردن خود تلقی نماید؟! پس عالی‌ترین نقش در کیفیت زندگانی انسان باورهای درست و ایمان است. پی‌نوشتها: ۱ - مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۱۳۸. ۲ - مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۷۶ و ۱۷۵. ۳ - وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۵. ۴ - حسین یزدی، آزادی از نگاه استاد مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۹، ص ۲۴۸. ۵ - قره‌العین، در آمدی بر تاریخ بی‌حجابی در ایران، ص ۴۰. ۶ - کشف‌الاسرار، ص ۲۲۴-۲۲۳. ۷ - جزوه سازمان امور استخدامی کشور، به نقل از کتاب زنان ایران در جنبش مشروطه، ص ۴۲. ۸ - غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۶۲. ۹ - همان، ص ۶۱. ۱۰ - پیام به مناسبت روز زن، ۲۶/۲/۵۸. ۱۱ - همان. ۱۲ - به مناسب ۱۷ شهریور، ۱۷/۶/۵۸. ۱۳ - در جمع بانوان قم، ۱۳/۱۲/۵۷. ۱۴ - مصاحبه با دکتر (R) جیم کوکر رفت - استاد دانشگاه روترکز امریکا، ۷/۱۰/۵۷. ۱۵ - در جمع

شرکت کنندگان ایرانی در کنفرانس نیمه دهه زن در کپنهاک، ۱۹/۶/۵۸. ۱۶ - مصاحبه با الیزابت تارگورد، خبرنگار روزنامه انگلیسی گاردین، ۱۰/۸/۵۷

حجاب، فراتر از پوشش ظاهری

عرصه ی حجاب محدود به یک زمینه نیست، بلکه دامنه آن فراتر از حفظ پوشش ظاهری است. در این مقاله قصد داریم دو مسئله ی مهم دیگر در باب حجاب که گفتار و رفتار است را مورد بررسی قرار دهیم: (۱) پوشش - «یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخرهن علی جیوبهن» (۱)، «و زیور خویش آشکار نکنند، مگر آنچه پیداست و سرپوش های خویش بر گریبانها بزنند.» در فراز انتهایی این آیه، دستور دیگری به عنوان مکمل حجاب شرعی ذکر شده که مؤید نگرش مذکور است: «و پای به زمین نکوبند که زیورهای مخفیشان دانسته شود.» زنان عرب معمولاً خلخال به پا می کردند و گاه برای آن که بفهمانند که زینتی قیمتی به پا دارند، پای خود را محکم به زمین می کوبیدند. مضمون این نهی را می توان توسعه داد و هر آنچه عرضه و خودنمایی زن تلقی می شود، مانند استعمال عطرها و آرایش در چهره را می توان ممنوع دانست. موارد استثنائی البته در جایی که تقاضایی نباشد، منطبق حکم می کند که این حکم لغو شود، چنانچه در ادامه فrazی از این آیه ذکر گردیده است. این موارد استثنائی، گاهی در جانب تقاضا یعنی مرد و گاهی در جنبه عرضه، یعنی زن قرار دارد که به اجمال شامل موارد ذیل می گردد: - مردانی که احتیاج به زن ندارند؛ «و زیور خویش آشکار نکنند مگر ... مردان طفیلی که حاجت به زن ندارند.» (۲) مقصود از مردان طفیلی، قدر مسلم دیوانگان و افراد ابله است که به علت عدم درک زیبایی های زنان در زمینه امور جنسی اساساً در خارج از دایره تقاضا قرار دارند. - کودک نابالغ؛ «کودکانی که از راز زنان آگاه نیستند (یا بر کام جویی از زنان توانا نیستند).» (۳) - زنان پیر؛ «و زنان بازنشسته که امید ازدواج ندارند، باکی نیست که جامه خویش (یعنی روسری و چهارقد) را بر زمین نهند (البته در صورتی که خود را به زیوری نیاراسته باشد و قصد خودنمایی نداشته باشند؛ و اگر از این نیز خودداری کنند برایشان بهتر است.» (۴) این آیه را می توان به عنوان استثنائی دیگر بر حکم حجاب که قبلاً ذکر شد دانست و فلسفه آن این است که این زنان به طور عادی، چیزی برای عرضه ندارند و رغبت و تقاضایی نسبت به آنان وجود ندارد؛ از این رو، وجوب حجاب (لزوم پوشانیدن سر در حضور نامحرم) از آنان برداشته شده است؛ ولی همان گونه که در آیه تصریح شده این رخصت مشروط به این است که قصد عرضه و خودنمایی در کار نباشد. دستور کلی اخلاقی که در انتهای آیه آمده، مبنی بر ترجیح داشتن رعایت عفاف در هر حالی و در هر سنی، بیانگر توجه بیشتر شارع به جنبه عرضه و سالم نگه داشتن اجتماع از زمینه های انحراف است. - «والذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و اثمًا مبیناً یا ایها التبی قل لاوزاجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلك أدنی أن يعرفن فلا يؤذین و کان الله غفوراً رحیمًا - لئن لم یتنه المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لغریئک بهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلاً.» (۵) «آنان که بدون جهت مردان و زنان با ایمان را آزار می رسانند، بهتان و گناه بزرگی مرتکب می شوند. ای پیامبر به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنین بگو که روسری های خویش را به خود نزدیک سازند (خود را با آنها پوشانند). این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است. اگر منافقان و بیمار دلان و کسانی که در شهر نگرانی ایجاد می کنند از کارهای خود دست برندارند، ما تو را علیه آنان خواهیم برانگیخت؛ آن گاه فقط مدت کمی در مجاورت تو خواهند زیست.» این آیات به خوبی صحنه بازار جرم و انحراف را تصویر می نماید. ظاهراً چنان که برخی مفسرین گفته اند، گروهی از منافقین و افراد منحرف در اوایل شب که هوا تازه تاریک می شد، در کوچه ها و معابر مزاحم زنان (اکثراً کنیزان) می شدند؛ برای مقابله با این پدیده دو راهکار در پیش روی جامعه قرار داده شده است که هر یک در جای خود اهمیت دارد: - رعایت حجاب در خارج از منزل؛ زیرا از این طریق زنان نجیب و عقیف یعنی کسانی که قصد عرضه خود را

ندارند، شناخته می‌شوند و بیمار دلان از اینکه چشم طمع به آنان ببندند و آنان را مورد اذیت قرار دهند، چشم می‌پوشند. - برخورد فیزیکی و کاربرد زور و اجبار علیه افراد خاطی و منحرف؛ خداوند در این آیه، افراد مزاحم و بیمار دل را به حمله و حرکت شدید پیامبر (ص) علیه آنان و حتی تبعید از جامعه پاک اسلامی تهدید می‌کند. نکته مهم دیگر در این باب، مقدم داشتن راهکار فرهنگی است که کانون آن را کنترل بزه‌دیدگان احتمالی و آماج‌های جرم و انحراف بر رفتار خود و محافظت آنان از خود در برابر افراد آماده ارتکاب انحراف و جرم تشکیل می‌دهد. این تقدم در ذکر راهکارها در آیه شریفه، هر چند تقدم زمانی استفاده از راهکار اولی بر راهکار دوم را نمی‌رساند، ولی می‌تواند بیانگر تأکید و اهمیت بیشتر در نظر شارع مقدس باشد. خودداری از سخن گفتن به شیوه تحریک‌آمیز، شاخصه دیگر حجاب است. (۲) گفتار - «یا نساء النبی لستن کاحدٍ من النساء إن اتقین فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قبله مرض و قلن قولاً معروفاً»، (۶) «ای زنان پیغمبر، شما اگر پرهیزکار باشید، همچون سایر زنان نیستید؛ مواظب باشید که در سخن، نرمش زنانه و شهوت‌آلود به کار نبرید که موجب طمع بیمار دلان گردد؛ به خوبی و شایستگی سخن بگویید.» خودداری از سخن گفتن به شیوه تحریک‌آمیز، شاخصه دیگر حجاب است. در این آیه با صرف نظر از اینکه روی سخن با زنان پیامبر (ص) است، به خوبی نشان داده شده مردانی که احتمال انحراف در آنها وجود دارد، آنچه در نزد آنان است، آمادگی درونی و تقاضا است، اما طرف دیگر قضیه این است که در عرصه اجتماع آنچه مایه گسترش این بیماری و خارج شدن از حالت درونی و باطنی به حالتی بیرونی و عملی می‌شود، عرضه نشود تا از این طریق زن‌ها در امنیت قرار بگیرند و بتوانند آزادانه در اجتماع حضور پیدا کنند. بخشی از آیه ۵۳ همین سوره، نیز همین مضمون را با بیانی دیگر تأکید و تقویت می‌کند؛ آنجا که خداوند به مسلمانان توصیه می‌کند که اگر از زنان پیامبر (ص) درخواستی دارند، خواسته خود را از پشت حجاب و پرده‌ای و بدون داخل شدن در منزل مطرح کنند: «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»؛ سپس به علت این توصیه اشاره می‌فرماید: «این برای پاکیزگی دل شما و دل آنان (زنان پیامبر) بهتر است.» «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» از مقدم داشتن «لِقُلُوبِكُمْ» یعنی دل شما مردان، بر «قُلُوبِهِنَّ» یعنی دل زنان پیامبر (ص)، شاید بتوان استنباط کرد که آمادگی برای انحراف قلبی که مقدمه انحراف عملی است، از راه شنیدن صدای جنس مخالف، در مردان بیشتر و قوی‌تر است لذا خداوند تکلیف بیشتری را متوجه زنان کرده و آنان را به پوشاندن خود از دیدگان نامحرمان و محافظت خود از طریق حفظ حریم در رفتار و سخن واداشته است. (۳) رفتار - «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»، (۷) «و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند.» - «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ الْجَاهِلِيَّةَ الْأُولَى» (۸)، «و در خانه‌های خویش قرار گیرید و مانند دوران جاهلیت نخستین، به خودنمایی و خودآرایی از خانه خارج نشوید.» این آیه نیز چنان که از سیاق آن پیداست، بر روی خارج شدن زنان پیامبر (ص) از منزل، همراه با عرضه خود به نامحرمان، حساسیت به خرج داده است. البته مقصود از آن حبس کردن زنان ایشان در منزل نیست، چرا که تاریخ اسلام گواه آن است که سیره معمول پیامبر (ص) بر چنین رفتاری استوار نبوده است و نیز فقط حفظ پوشش مراد نیست، بلکه خودنمایی در تمام صور و شیوه‌هایش، اعم از نوع نگاه و رفتار مورد نظر است. در مجموع، آنچه از ملاحظه چند آیه شریفه مذکور به دست می‌آید، این است که در تمام این آیات، بیش از همه بر حفاظت زنان از خود در پوشش، رفتار، سخن و... و تأثیر آن در پیشگیری از وقوع انحراف در مرحله عمل (و حتی در مرحله نیت و خطورات ذهنی) تأکید شده و فقط در یکی از این آیات به راهکار کنترل از طریق اعمال زور و سیاست‌های بازدارنده راهنمایی شده است. همین امر به ما نشان می‌دهد که در یک جامعه اسلامی، برابر تعالیم دینی و نتایج تحقیقات جدید علمی، در امر کنترل انحرافات اجتماعی و اخلاقی در روابط زن و مرد، نقطه تأکید باید بر مقاوم‌سازی بزه‌دیدگان (زنان) در برابر افراد آماده جرم و انحراف و کنترل عرضه در برابر افراد متقاضی، از طریق کار فرهنگی سنجیده و بلند مدت در زمینه ترویج معنای صحیح حجاب صورت گیرد.

پی نوشتها: (۱) - نور، ۳۱. (۲) - همان. (۳) - همان. (۴) - همان. (۵) - احزاب، ۶۰-۵۸. (۶) - همان، ۳۳. (۷) - نور، ۳۱. (۸)

- احزاب، ۳۳. منابع: کتاب: «مسأله حجاب» استاد مطهری و پژوهشکده حوزه تنظیم برای تبیان: داوودی

حیا مهم است یا حجاب؟

علل بدحجابی و جلوه گری (۲) در مقاله ی گذشته ۶ با عنوان «خود نمایی چرا و چگونه؟» مورد از علل بدحجابی را که شامل " کسب موقعیت، ضعف ایمان، دگر آزاری، غرزدگی، زیبایی طلبی و ازدواج " می شد را مورد بررسی قرار دادیم. حال ۵ علت دیگر را در این مقاله بیان و شرح می دهیم: ۱- ضعف حیا ضعف این صفت از سستی اعتقاد به مبدأ و معاد سرچشمه می گیرد و بی حجابی از مصادیق بارز بی حیایی است که از ضعف ایمان ناشی می شود. امام صادق(ع) فرموده است: ایمان ندارد کسی که حیا ندارد. (۱) پیامبر اکرم(ص) فرموده است: خدا حیا و پوشیدگی بندگانش را دوست دارد. (۲) پوشش و حیا تفکیک ناپذیرند و تا جلوه‌ای از حیا در زنی وجود داشته باشد، پوشش او نیز با جدیت مراعات می شود. زنان با حیا کسانی هستند که با پوشش کامل خود از نمایش بدن، موهای سر و زینت‌های خود شرم می‌ورزند. پاکی قلب زنان خودنما به سخن ستمکاری شبیه است که لاف ترحم بلند کرده است. زنانی که اسرار زیبایی‌های جسمانی خود را به نمایش گذارده‌اند، پرده بین خود و خدا را دریده‌اند. کامیاب کردن چشم‌های گرسنه نامحرمان کم‌ترین سازش با پاکی و نجابت ندارد و عقیف بودن زن بدحجاب از القائات بی‌اعتبار شیطان است. بدحجابی از آفات پاکدامنی به شمار می‌رود و اساساً زنان پاکدامنی که از موقعیت سالم روحی برخوردارند از گناهان جنسی پرهیز دارند و بی‌حجابی یک انحراف جنسی است. امیرالمؤمنین(ع) فرموده است: کسی که پاکدامنی پیشه کند، گناهانش کم و در نزد خدا منزلتی عظیم دارد. (۳) بی‌حیایی زنان و دختران جوان غالباً از دوستان بی‌حیا، فیلم‌های مبتذل، جهل به ارزش والای عفت و حیا و فرهنگ اقوام و خانواده به‌ویژه روحیه مادر و پدر سرچشمه می‌گیرد. مسایل اخلاقی و تربیتی از ظرافتی خاص برخوردارند و از پایین‌ترین سنین عمر کودک شکل می‌گیرند. این اشتباه بزرگ است که به مسایل تربیتی مربوط به شرم و حیای دختران تا ۹ سالگی توجه نشود آن‌گاه با رسیدن زمان تکلیف از آنها خواسته شود تا یکباره در خود انقلاب کنند و مسیر چند ساله خود را عوض کنند. امور تربیتی انقلاب‌بردار نیست بلکه حقایقی هستند که باید به تدریج شکل گیرند. حجاب یک فرهنگ است که از سالیان قبل از تکلیف باید مورد توجه و ممارست قرار گیرد. در هر صورت از جمله ریشه‌ها و مبانی خودنمایی و بدحجابی زنان ضعف صفت ارزشمند حیا است. صفتی که وجود آن به زن ارزشی بزرگ می‌بخشد و فقدان آن او را از خاک پست تر می‌سازد. ۲- اظهار غنای مالی ریشه خودنمایی برخی زنان تفاخر و خودنمایی‌های مالی است. دوست دارند دیگران شاهد برخورداری‌های مالی آنها باشند و تفاوتی نخواهد بود که بیننده زن باشد یا مرد. به همین منظور الگوهای خود را به نمایش می‌گذارند و حلقه یا گلویند گران‌قیمت خود را در معرض دید دیگران قرار می‌دهند و لباس‌های فاخر به تن می‌کنند. آنها ارزش خود را به طلا- و جواهرات می‌دانند و این به معنای آن است که ارزش الهی و انسانی خود را در حد طلای دنیا پایین آورده‌اند و برخی خود را در طلا خلاصه کرده‌اند. شیطان همه را به یک راه منحرف نمی‌سازد بلکه هر کسی را با توجه به برخورداری‌ها و نوع هوسی که دارد از راه خدا دور می‌کند. چنین زنانی باید اندیشه کنند که این‌گونه فخر کردن‌های مالی همراه با جاذبه‌های زنانه، تمایلات نامحرمان را برمی‌انگیزد و چه بسا موجودیت مالی آنها را طعمه دیگران سازد. بینش چنین زنانی بسیار سطحی و ظاهر بینانه است. اگر آگاه شوند که انسان خلیفه خداست و می‌تواند ارزشی برتر از ملایک داشته باشد، روحیه و عملکرد آنها عوض می‌شود و دیگر حاضر نخواهند بود برای یک لحظه خود و دارایی خویش را وسیله معصیت خود و غفلت مردان جامعه کنند. ۳- ملامت دیگران یکی از ریشه‌های بدحجابی و خودنمایی دختران و زنان ملامت اعضای خانواده، فامیل و دوستان است. چه بانوانی که به خاطر سلامت نفسی که دارند، می‌خواهند از حجاب دینی کامل برخوردار باشند اما راهزنان راه خدا به آنها شبیخون می‌زنند و زبان به ملامت می‌کشایند. گاهی ملامت‌ها از سوی مردان فامیل صورت می‌گیرد. ریشه اصلی ملامت اکثر این افراد هواهای نفسانی آنهاست. زیرا با بی‌حجابی و خودنمایی زنان و دختران بهتر می‌توانند به لذت‌های نامشروع خود دست یابند. مدگرایی در جامعه نتیجه غلبه شهوت

و تنوع طلبی افراطی است که فراموشی دین و عقل را به همراه دارد. ۴- مدگرایی مدگرایی روحیه خاصی است که برخی زنان به آن مبتلا می‌شوند. مدگرا سعی دارد همواره از تازه‌های لباس و آرایش مطلع شود و با هر زحمت و قیمتی که هست از آنها بهره گیرد. مدگرایی در جامعه نتیجه غلبه شهوت و تنوع طلبی افراطی است که فراموشی دین و عقل را به همراه دارد. شهوت لباس، زنان و دختران مدگرا را به اسارت مدسازان در آورده است. مدسازان پشت پرده که با تحقیقات وسیع و روان‌شناسی لازم به آرایه مدهای جدید می‌پردازند به گونه‌ای به طراحی مدل‌های کفش، لباس و قیافه زنان می‌پردازند که پوچی، اسارت، مصرف و تحریک‌آمیزی آنها جهت اغفال جوانان و جو غفلت در جامعه مورد توجه و بلکه از ارکان نوآوری‌های آنها باشد. سخن با چنین زنانی این است که غالب مدهای ساخته غرب نظیر لباس‌های تنگ با اصول اخلاقی و بهداشتی مغایرت دارند چه اینکه لباس‌های تنگ مانع جریان صحیح خون و تنفس پوستی می‌شوند و انگهی اگر زندگی آدمی به ولگردی در خیابان‌ها، بررسی مدها، تازه‌های لباس و امثال آن بگذرد پس مسوولیت انسانی، آرمان الهی، سعادت اخروی و بسیاری از حقایق و ارزش‌های الهی و خلاصه هدف آفرینش آدمی و جهان پس از مرگ چه خواهد شد؟ زنان غربی این زندگی را طی کردند و نتیجه آن چیزی جز سقوط آنها نبود. ۵- خانواده خانواده‌هایی که از تعالیم دینی فاصله می‌گیرند به یک فرهنگ برزخی بین اسلام و خواسته‌های نفسانی خود می‌رسند. بسیاری از عقاید آنها رنگ مذهبی و دینی ندارد. اینان همان کسانی هستند که دین را لقلقه زبان ساخته و با کمترین سختی یا تضاد با تمایلاتشان به راحتی از دین خدا چشم‌پوشی می‌کنند. یکی از مسایل مهم اجتماعی که از ابعاد معنوی مبارزه با نفس برخوردار است پوشش دینی است که در خانواده‌های شبه مذهبی از جایگاه مناسبی برخوردار نیست و فرزندان آنها نیز به فرهنگ تسامح به دین که از رهاوردهای تربیتی والدین است خو می‌گیرند و در نتیجه زاد و ولد آنها نیز نسخه‌های تکراری آنها خواهد بود. یعنی آنها نیز فرهنگ بی‌اعتنایی به احکام دینی را دنبال می‌کنند. بخشی از بدحجابی‌های جامعه منسوب به این خانواده‌ها و والدین شبه مذهبی است که از غیرت دینی تهی مانده‌اند. خوشا به حال دختری که از مادری عقیف و پوشیده برخوردار است که روحیه چنین مادری بهترین زمینه حجاب او خواهد بود. منع: خبرگزاری شهر - با تغییر و تلخیص تنظیم برای تیان: داوودی

چادر چه ربطی به حجاب دارد؟

جلباب قرآنی و چادرهای امروزی برخی مدعی هستند که "چادر، حجاب دینی و مذهبی نیست." در این مقاله قصد داریم بدون جانب داری، به این بحث پرداخته و پاسخی شایسته ارائه دهیم: دقت و پژوهش در آیه ۵۹ سوره‌ی احزاب، صحت ادعای مذکور را مورد تردید جدی قرار می‌دهد. خداوند در این آیه خطاب به پیامبرش فرموده است: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا**؛ ای پیغمبر، به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشان را با چادر خود فرو پوشند، که این کار برای این که آنها به عفت و حریت شناخته شوند تا از تعرض و جسارت هوسرانان آزار نکشند؛ بر آنان بسیار بهتر است و خدا در حق خلق آمرزنده و مهربان است. «جلابیب» جمع «جلباب» است و جلباب در کتاب‌های لغت معتبر، مثل لسان العرب، صحاح اللغه و معجم الوسیط، به «ملحفه» معنا شده است و ملحفه پوششی گسترده است که زن خود را در آن می‌پوشد. (۱) قبل از بررسی معنا و مفهوم جلباب، باید دید چادر رایج در بین زنان مسلمان و ایرانی چه نوع پوششی است و عناصر و مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده آن چیست؟ با اندک تأملی میتوان گفت چادر دارای دو مؤلفه‌ی اصلی ذیل است: ۱. اندازه‌ی چادر: پوشش وسیع، که از بالای سر تا پایین پای زن را می‌پوشاند. ۲. کارکرد چادر: پوششی جلوباز که از بالای سر، روی لباسهای دیگر پوشیده میشود و به نحو خاصی کنترل و جمع و جور میگردد. حال باید بررسی نمود آیا جلباب قرآنی که در بعضی تفاسیر از آن به ملحفه تعبیر شده است، (۲) دو عنصر ذکر شده برای چادرهای رایج فعلی را دارد یا نه؟ اگر دو عنصر یاد شده را بتوان برای جلباب اثبات نمود، میتوان ادعا کرد که جلباب قرآنی همانند چادرهای رایج فعلی بوده است و

گر نه نمیتوان چنین ادعایی کرد؛ از این رو، به بررسی دو مؤلفهی اندازه و کارکرد جلباب می‌پردازیم: الف) اندازه‌ی جلباب: تقریباً همه‌ی کتاب‌های لغت در این که جلباب پوششی وسیع است اتفاق نظر دارند، ولی دیدگاه‌های کتاب‌های لغت و تفسیر درباره‌ی اندازه‌ی دقیق جلباب متفاوت است. از مجموع کلمات مفسرین در مورد اندازه‌ی جلباب، سه دیدگاه قابل اشاره است: دیدگاه اول: جلباب پوششی فراگیر بوده که از بالای سر تا پایین پا را میپوشانده است. این دیدگاه از کتابهای لغوی و تفسیری فراوان استفاده میگردد. (۳) دیدگاه دوم: جلباب پوششی بزرگ‌تر از خمار (مقنعه) بوده که کم‌تر از مقدار ردا، یعنی تقریباً تا زانوها را میپوشانده است. این دیدگاه از بعضی از کتابهای لغت، مثل مصباح المنیر فیومی استفاده میشود. (۴) دیدگاه سوم: جلباب همان خمار (مقنعه) است؛ پوششی که فقط سر و سینه‌ها را میپوشانده است. این دیدگاه از مفردات راغب اصفهانی به دست می‌آید. (۵) ما معتقدیم شواهد مختلفی وجود دارد که صحت دیدگاه اول و مخدوش بودن دیدگاه دوم و سوم را ثابت میکند که بعضی از آنها عبارت‌اند از: شاهد اول: درباره‌ی پوشش حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد برای دفاع از فدک این گونه نقل شده است: لاث خمارها علی رأسها و اشتملت بجلبابها. (۶) یعنی فاطمه‌ی زهرا(س) خمار و مقنعه‌ی خویش را بر سر و جلباب، یعنی پوششی که شامل و در بر گیرنده‌ی تمام آن وجود مبارک بود بر تن کردند. از نحوه‌ی پوشش حضرت در قضیه‌ی مذکور دو نکته استفاده میشود: ۱) پوشش حضرت در بیرون منزل، همان دو پوشش قرآنی مستقل از یکدیگر به نام «خمار» و «جلباب» بوده است؛ بر این اساس، نظر طرف‌داران دیدگاه سوم، مثل راغب اصفهانی در مفردات که جلباب را به خمار معنی کرده است، مخدوش میگردد. ۲) از عبارت «و اشتملت بجلبابها»، به روشنی استفاده میشود که جلباب، پوششی سرتاسری بوده که تمام آن وجود مبارک، از سر تا قدم‌ها را فرا میگرفته است؛ بنابراین، نظر طرف‌داران دیدگاه دوم؛ که قایل بودند جلباب تقریباً تا زانوها را میپوشانده است، مخدوش میگردد. شاهد دوم: از کتاب‌های لغوی، مثل مصباح المنیر فیومی که گفته‌اند: «الجلباب ثوب اوسع من الخمار؛ جلباب پوششی گسترده‌تر از خمار است»، تباین و مستقل بودن «خمار» و «جلباب» به خوبی استفاده میشود. شاهد سوم: احادیثی همچون حدیث نبوی(ص) «و لغير ذی محرم اربعة ائواب: درع و خمار و جلباب و ازار» (۷) که از جلباب و خمار به عنوان دو پوشش مستقل نام برده است نیز، شاهد بطلان دیدگاه سوم است. شاهد چهارم: زمخشری در تفسیر کشاف و آلوسی در تفسیر روح المعانی از ابن عباس، صحابی پیامبر اکرم(ص) و شاگرد امام علی(ع) نقل کرده‌اند که جلباب پوششی بوده که از بالا تا پایین بدن را میپوشانده است؛ (۸) که با این شاهد بطلان دیدگاه دوم اثبات میشود. حاصل این که اندازه‌ی جلباب قرآنی به مقداری بوده است که همانند چادرهای زمان حاضر از بالای سر تا پایین پا را میپوشانده است. ب) کارکرد جلباب: برای فهمیدن کارکرد جلباب و کیفیت پوششی آن، لازم است معنای «ادناء» در آیه‌ی «يُدْنِينَ عَلَيْنَهُنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ» معلوم شود. آلوسی از ابن عباس و قتاده و زمخشری در تفسیر کشاف از ابن سیرین نقل کرده‌اند که مراد از «یدنین» قرار دادن جلباب در بالای ابرو و گردن و جمع و جور کردن و قرار دادن گوشه‌های جمع شده‌ی آن در بالای بینی است، (۹) که معمولاً بانوان متدین و حساس نسبت به رعایت حجاب در مواجهه با نامحرم این کار را انجام میدهند. از عبارت ابن عباس، قتاده و ابن سیرین معلوم می‌شود که جلباب همانند چادرهای فعلی، پوششی جلو باز بوده است که واژه‌ی «یدنین» در آیه‌ی شریفه نیز مؤید این مدعاست؛ بنابراین، از نظر کارکرد و کیفیت پوشش نیز جلباب قرآنی، شبیه چادرهای امروزی بوده است. به رغم این که بحث بر سر الفاظ و نامگذاری نیست و مهم این است که حقیقت و مصداقی از پوشش، شبیه چادرهای فعلی، در صدر اسلام موجود بوده است، ولی با این همه، خوش‌بختانه در کتابهای واژه‌های قرآنی و کتاب‌هایی که درباره‌ی جلباب بحث نموده‌اند، جلباب به چادر معنا شده است و این مؤید بسیار خوبی است بر این که آنها نیز به دلیل اشتراک مؤلفه‌ها و عناصر جلباب و چادر، همانند ما، از جلباب قرآنی معنای چادر را فهمیده‌اند. (۱۰) ثانیاً، گذشته از آنچه که برای اثبات مشابهت معنای چادر و جلباب گفته شد، چگونه ممکن است که مراجع تقلید، به عنوان بزرگ‌ترین رهبران دینی اسلام در زمان غیبت، چادر را پوشش مطلوب و بهتر معرفی کنند، (۱۱) ولی در عین حال، گوینده‌ی محترم بدون ارائه‌ی هیچ دلیل و

مدرکی، ادعا نماید که چادر هیچ ارتباطی به دین و مذهب ندارد؟! حاصل این که، با توجه به مشابهت بسیار نزدیک جلاب قرآنی با چادر، از نظر اندازه و کارکرد، می‌توان ادعا کرد که چادر ارتباط وثیقی با دین اسلام و قرآن دارد؛ و بدین ترتیب ادعای اول که چادر ارتباطی با دین و مذهب ندارد ابطال می‌گردد. پی نوشتها: (۱) الملحفه: بالكسر، هی الملائة التي تلتحف بها المرأة (واللحاف) كل ثوب يتغطي به: فيومي، المصباح المنير، ريشه‌ی لحف. (۲) به عنوان مثال ر.ك: شيخ طوسي، التبيان في تفسير القرآن، ج ۸، ص ۳۶۱؛ ميرزا محمد مشهدي، كنزالدقائق، ج ۸، ص ۲۲۶ و فيض كاشاني، تفسير صافي، ج ۴، ص ۲۰۳، ذيل آيه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب، (آيه‌ی جلايب). (۳) به عنوان نمونه، ر.ك: شيخ طوسي، تفسير تبيان؛ بيضاوي، تفسير انوار التنزيل و اسرار التأويل و علامه طباطبائي، تفسير الميزان؛ شيخ محمد جواد مغنیه، تفسير الكاشف، ذيل آيه‌ی جلايب؛ همچنين از ابن عباس، مفسر بزرگ قرآن كريم اين دیدگاه استفاده میشود که در ضمن بررسی اقوال سه گانه خواهد آمد. در کتاب الجدول في اعراب القرآن و صرفه و بيانه، ذيل آيه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب (آيه‌ی جلايب) آمده است: «جلايب جمع جلاب اسم جامد للملاءة التي تشتمل بها المرأة قال المبرد: الجلاب ما يستر الكل مثل اللحفه»؛ هم‌چنين اين دیدگاه از کلام ابن عربي در کتاب احكام القرآن در ذيل آيه‌ی جلاب نيز استفاده می‌شود. علاوه بر کتب تفاسير، از بعضی کتاب‌هایی که به طور مفصل درباره‌ی احكام زنان بحث کرده‌اند دیدگاه اول صریحاً استفاده می‌شود؛ مثلاً در کتاب المفصل في احكام المرأة والبيت المسلم في الشريعة الاسلاميه، ج ۳، ص ۳۲۲۲ آمده است: «انه الملاءة التي تشتمل بها المرأة فتلبسها فوق ثيابها و تعطي بها جميع بدنها من رأسها الى قدمها و الجلاب بهذا التعريف شبه العباءة» (۴). الجلاب: ثوب اوسع من الخمار دون الرداء: فيومي، المصباح المنير، ريشه‌ی جلب. (۵). الجلايب: القمص و الخمر الواحد الجلاب: راغب اصفهاني، معجم مفردات الفاظ القرآن، ريشه‌ی جلب. (۶). طبرسي، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸. (۷). طبرسي، مجمع البيان، ج ۷، ص ۱۵۵. (۸). عن ابن عباس: الرداء الذي يستر من فوق الى اسفل: زمخشری، تفسير كشاف، و آلوسی، تفسير روح المعاني، ذيل آيه‌ی جلاب (آيه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب). (۹). عن ابن سيرين سألت عبيدة السلماني عن ذلك (يدنين) فقال ان تضع رداءها فوق الحاجب ثم تديره حتى تضعه على انفها. شبهه تعبير مذکور عبارتهای مختلفی در تفسير آلوسی، ذيل آيه‌ی جلاب نقل شده است که نحوه‌ی کارکرد جلاب را بيان میکند؛ مثلاً از ابن عباس و قتاده اینگونه نقل شده است. «تلوی الجلاب فوق الجبين و تشده ثم تعطفه على الانف و ان ظهرت عينها لكن تستر الصدر و معظم الوجه». (۱۰). ر.ك: لسان التنزيل، تأليف قرن ۴ و ۵، ه. ص ۱۰۳، به اهتمام مهدي محقق؛ تفسير ابوالفتوح رازی، ج ۸، ص ۱۹۱، ذيل آيه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب؛ ميرزا ابوالحسن عشاءي، نثر طوبی، واژه‌ی جلاب؛ عبدالرحيم صفی پور، منتهی الارب في لغة العرب، ج ۱، ص ۱۸۶، واژه‌ی جلب؛ ر.پ. آ: دزی، فرهنگ البسه‌ی مسلمانان، ص ۱۱۷ و فياض زنجاني، «رساله‌ی حجابيه»، مجله‌ی كيهان اندیشه، شماره‌ی ۶۰، خرداد و تيرماه، سال ۱۳۷۴، ص ۱۱۲. و نسخه‌ی كهن تفسير مفردات قرآن، ص ۱۹۰، قسمت مفردات، سوره‌ی احزاب. (۱۱). ر.ك: سيد مسعود معصومي، احكام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعي آنان (مطابق با نظرات آيات و مراجع تقليد) ص ۶۵. و استفتانات آخر کتاب. منبع: برگرفته از مقاله "تاریخچه حجاب - باشگاه اندیشه تنظیم برای تبیان: داوودی"

حجاب عقلانی و عقلانیت حجاب

از نظر دینی، روح بر بدن و باطن بر ظاهر اولویت دارد؛ از همین رو، تربیت دینی نیز معطوف به روح و باطن انسانها است. ارزیابی عقلانیت اسلامی از طریق ارزیابی حجاب قانونی محسوس ترین نوع ارزیابی یک عقلانیت، اثبات کارآمدی عملی آن است، البته برای ارزیابی نظری یک عقلانیت، معمولاً یک یا چند متغیر محدود و قابل مقایسه را با فرض ثابت بودن دیگر شرایط مورد بررسی قرار می‌دهند. اگر با فرض ثابت و طبیعی بودن سایر شرایط، بجز متغیر «حجاب اسلامی»، بخواهیم عقلانیت اسلامی را در یک قلمرو مشخص مثل دانشگاه ارزیابی کنیم، باید نسبت به دو رویکرد قانونی بودن و قانونی نبودن حجاب اسلامی در دانشگاه اتخاذ

موضع کنیم. این نوشتار در صدد است تا ضمن بررسی ادله موافقین و مخالفین قانونی بودن حجاب اسلامی در دانشگاه به ارزیابی کارآمدی عقلانیت اسلامی از قبیل یکی از آموزه های آن بپردازد. تئوریهای مخالفان حجاب قانونی حجاب یکی از آموزه های اسلامی درباره نحوه حضور اجتماعی زن میباشد. در تاریخ ایران اسلامی همچنان که در دیگر کشورهای اسلامی هم مردم و هم حاکمان اسلامی همواره پاس داشت این آموزه را بر خود فرض دانسته و از آن حمایت میکردند. در قرن اخیر، پس از ورود و هجوم اندیشه های غربگرا به درون کشورهای اسلامی بسیاری از آموزه های اسلامی به چالش کشیده شد. به دنبال همین چالش فراگیر و نیز پس از روی کار آمدن دست نشانده های غربی در برخی از کشورهای اسلامی از جمله ترکیه (مصطفی کمال آتاتورک) و ایران (رضاشاه)، حجاب اسلامی به عنوان یکی از آموزه های محسوس و فراگیر اسلامی ابتدا فرض و واجب بودن آن ملغی اعلام شد و سپس به حکمی کاملاً متضاد خود تبدیل شد تا جایی که «کشف حجاب» قانون و خود «حجاب اسلامی» امر ناهنجار و خلاف قانون تلقی شد. با رفتن رضاشاه و روی کار آمدن پسرش محمدرضا، به دنبال مقاومت عموم مردم متدین و نیز فشارهای عالمان دینی به دستگاه سیاسی مبنی بر لغو حکم کشف اجباری حجاب، اگرچه قانونی بودن کشف حجاب ملغی شد، اما تا پایان حکومت پهلوی، حیث فرضی و وجوبی آن مورد توجه قرار نگرفت و میتوان گفت که برخی (و شاید هم بسیاری) از زنان همچنان مکشوف الحجاب باقی ماندند. با پیروزی انقلاب اسلامی و تثبیت نسبی اولیه آن، این مساله ابتدا توسط رهبران مذهبی انقلاب مطرح شد که آیا سرنوشت حجاب اسلامی باید در تداوم همان قانون پیشین مبنی بر اختیاری بودن آن دنبال شود یا اینکه مثل شرایط قبل از روی کار آمدن رضاشاه باید تبدیل به یک قانون نوشته یا نانوشته اسلامی شود. بسیاری از لیبرال مسلمانان و البته برخی از رهبران دینی در آن زمان بر این باور بودند که حجاب اسلامی نباید تبدیل به یک قانون اجباری شود، بلکه مردم باید در پذیرش و عدم پذیرش آن مختار باشند. این در حالی بود که عموم مردم مسلمان و اکثریت عالمان دینی بر این باور بودند که انقلاب اسلامی به منظور پاسداری از احکام اسلامی صورت گرفته و از این رو، حجاب اسلامی باید تبدیل به یک قانون شود. شور اسلامی انقلابی ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی به ضمیمه خواست اکثریت مردم و عالمان دینی مبنی بر قانونی شدن حجاب اسلامی، روند کار در خصوص این مساله را به سویی برد که نهایتاً حجاب اسلامی تبدیل به یک قانون حکومتی شد و سه دهه است که مبنای عمل اجتماعی زنان ایرانی قرار گرفته است. بر این ایده حجاب اسلامی قانونی (حکومتی) و تجربه سه دهه اجرای آن نقدها و ملاحظات ذیل وارد است: الف) «من جرب المجرب، حلت به الندامه» (تجربه تاریخی) دقیقاً سه دهه است که از انقلاب اسلامی میگذرد و این انقلاب در حال گام گذاشتن به دهه چهارم خود میباشد. تجربه سه دهه حاکمیت اسلامی به روشنی میتواند معیار و میزانی برای ارزیابی عقلانیت آن در خصوص مساله حجاب اسلامی باشد. اما این تجربه برخلاف آنچه طرفداران حجاب قانونی در ابتدای انقلاب می پنداشتند، تجربه خوشایندی نیست. با سفری کوتاه به شهرهای مختلف ایران و تاملی اندک در وضع اماکن عمومی اعم از خیابانها، پارکها، مدارس، ادارات، دانشگاهها و... به وضوح درمی یابیم که مساله حجاب قانونی تا چه اندازه ناکارآمد بوده است. حتی روند شکل گیری وضعیت موجود به گونه ای است که طرفداران حجاب قانونی هرگز نمی توانند به تغییر آن در آینده در جهت مطلوب خودشان امیدوار باشند، بلکه برعکس، شواهد و قرائنی وجود دارد که نشان می دهد سرعت فاصله گیری نسلهای آینده از حجاب اسلامی به مراتب بیشتر از نسل موجود و نسلهای قبلی است. مکرر مشاهده میشود که حتی درون یک خانواده، نسل لاحق نسبت به نسل سابق نگاه بسیار متفاوت تری به مساله حجاب اسلامی دارند تا جایی که حتی میتوان از یک «گسست اعتقادی رفتاری» میان آن دو نام برد. شاید بتوان تا حدودی حق را به نسلهای لاحق داد؛ چرا که به لحاظ روانشناختی، انسانها همواره نسبت به آنچه از آن منع میشوند، حریص هستند: الانسان حریص علی ما مئع. شاید به همین علت است که امروزه روانشناسان تاکید می کنند شایسته است باید و نبایدها به صورت غیرمستقیم از افراد خواسته شود تا مبدا احساس حرمان و منع به امور یا احساس امر به آنها، افراد را به عکس آن چیزی که مطلوب است تحریص کند. این قاعده در مورد احکام و آموزه

های دینی نیز صادق است؛ هم باید‌ها و هم نباید‌های دینی بهتر است به صورت غیرمستقیم به مکلفین القاء شود تا حساسیت آور نباشد. تامل در روش تبیین و تبلیغ احکام دینی توسط قرآن و سیره معصومین (ع) نیز به روشنی گواه همین مطلب است: زبان عقیف و نرم قرآن به ضمیمه دعوت مکرر آن به تامل و تفکر از سویی، و تبلیغ عملی دین توسط ائمه اطهار (مثل تعلیم و تبلیغ وضوی صحیح توسط امام مجتبی به پیرمرد ناآگاه) و دعوت آنها به قاعده «کونوا دُعاة الناس بغير السننکم» از سوی دیگر، مویذ این است که در تبلیغ دین لازم نیست ضرورتاً به زمختی قانون و خشونت مضمهر و پنهان در آن تمسک جست. بر این اساس، به نظر می‌رسد قانونی کردن حجاب در سه دهه گذشته در انقلاب اسلامی رویکردی کارشناسی نشده بوده و تجربه عملی آن نیز نه تنها نتایج مطلوبی به دست نیاورده، بلکه متأسفانه میتوان گفت تلخ بوده است! ب) گذار از اسلام سنتی به اسلام نواندیش (نفی اکراه در دین) حجاب اسلامی یکی از آموزه‌های دینی است و ماهیت دین به گونه‌ای است که اساساً اکراه بردار و اجباربردار نیست. در قانونی کردن آموزه‌های دینی نوعی اجبار و اکراه مضمهر و پنهانی وجود دارد. از آنجا که اصل در دین، ایمان است و ایمان، امری قلبی است، نمی‌توان برای حصول و کسب آن به روشهایی متوسل شد که متضمن نوعی زور و اکراه هست. توصیه‌های قرآن کریم به پیامبر اسلام درباره تبلیغ دین نیز مویذ همین مطلب است. آیاتی از قبیل: «لا اکراه فی الدین»، «لکم دینکم و لی دین»، «انما علیک البلاغ»، «لست علیهم بمصیطر» و... همه بیانگر آن است که در تبلیغ دین نباید متمسک به زور و خشونت شد. توجه به سیره پیامبر و ائمه اطهار (ع) و نیز عالمان وارسته دینی نیز نشان می‌دهد که آنها هرگز در مقام تبلیغ و اجرای دین متمسک به خشونت نشدند. تمسک به قانون و اجبار برای هماهنگ شدن با احکام دینی اگرچه به شکل گسترده و بلندمدت در تاریخ اسلام چندان مورد مصداق ندارد، اما تجربه تاریخی خشونت مسیحی در قرون وسطای غربی میتواند درس آموزنده‌ای برای مبلغان دینی حتی در عالم اسلام باشد. نتیجه‌ای که این تجربه عاید مسیحیت کرد، انزوای تاریخی آن برای همیشه بود. اصرار در قانونی کردن احکام دینی از جمله حجاب اسلامی در ایران نیز میتواند عاقبتی تا این اندازه خطرناک داشته باشد. ایده قانونی (حکومتی) کردن آموزه‌های اسلامی بیشتر با آن نوع قرائت از اسلام سازگاری دارد که امروزه از آن به عنوان «اسلام سنتی» یاد میشود و در مقابل آن، «اسلام نواندیش» قرار دارد. بر اساس اسلام نواندیش، «در جامعه‌ای که اکثر آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، هر حکم شرعی که بخواهد در کسوت قانون درآید چاره‌ای ندارد که از صافی رضایت عمومی عبور کند. تا زمانی که افکار عمومی از آن حکم حمایت کردند، از اعتبار قانونی برخوردار است و به مجردی که به هر دلیلی آن را نپسندیدند و به تغییر یا رفع آن رای دادند، آن حکم فاقد اعتبار قانونی خواهد شد، اگرچه حقانیت دینی آن، چه قبل از وضع و چه بعد از رفع قانونی به جای خود باقی است. اسلام نواندیش بر این باور است که هیچ حکم شرعی را با زور نمیتوان به عنوان قانون بر جامعه تحمیل کرد. مهم این است که زمینه فرهنگی لازم برای پذیرش توأم با اختیار و آزادی تعالیم دینی فراهم شود. به جای توسل به زور میباید ریشه‌یابی کرد چرا مردم به تغییر قانون مبتنی بر برخی احکام شرعی رای می‌دهند؟» (ج) گذار از کنترل بیرونی به کنترل درونی (نفی ایمان نفاقی) قانونی کردن و به تعبیری اجباری کردن حجاب اسلامی هرچند ممکن است آنگاه که قدرت در دست مجریان و طرفداران این ایده باشد، تا اندازه‌ای جلوه مثبت داشته باشد، اما این دولت، مستعجل است و بسیار زود جای خود را به عکس آنچه آنها اراده میکنند، می‌دهد. به عنوان مثال؛ در برخی مراکز، از جمله در بسیاری از واحدهای دانشگاه آزاد سراسر کشور که استفاده از چادر را قانونی (اجباری) کرده‌اند، ظاهراً همه دانشجویان چادری هستند، اما یقیناً همه آنها «محببه» تا چه رسد به «مقنعه» نیستند و این معنا را از مقایسه رفتارهای متفاوت آنها در بیرون و داخل دانشگاه به راحتی میتوان فهمید: آنها در بیرون از دانشگاه پوشش خود را به گونه‌ای انتخاب میکنند که خود میخواهند و در درون دانشگاه آن را به گونه‌ای انتخاب میکنند که مسوولین دانشگاه میخواهند! اساساً باید دید که چه شکلی از تربیت، مطلوب اسلام است؟ آیا هدف اعلائی تربیت اسلامی، «کنترل ظاهری و بیرونی» انسان میباشد یا «کنترل درونی و باطنی» آن؟ به نظر می‌رسد، تربیت مطلوب اسلام، کنترل درونی و باطنی انسان است. البته تردیدی نیست که اگر یک مکتب بتواند

پیروان خود را به لحاظ درونی و باطنی کنترل کند، حتماً میتواند آنها را کنترل بیرونی نیز بنماید. به عبارت بهتر، کنترل درونی و باطنی اعم از کنترل بیرونی و ظاهری است؛ بدین معنی که اگر حاصل شود، خودبه خود متضمن کنترل بیرونی و ظاهری نیز خواهد بود؛ چرا که «چون صد آمد، نود هم پیش ماست». این در حالی است که اینگونه نیست که هر کنترل بیرونی و ظاهری ضرورتاً به کنترل درونی و باطنی نیز ختم شده باشد. به لحاظ تاریخی نیز میتوان شواهدی اقامه کرد که فرد یا افرادی به لحاظ ظاهری و بیرونی به خوبی کنترل شده اند، اما رفتارهای درونی و باطنی آنها دقیقاً خلاف غایات کنترل ظاهری و بیرونی آنها بوده است. اساساً شاید اگر تربیت تنها معطوف به کنترل ظاهری و بیرونی می بود، نیازی به ظهور ادیان نبود. تجربه تاریخی نشان می دهد که تمدنهای مادی در راستای اهداف خودشان به لحاظ ظاهری و بیرونی تا حد قابل قبولی موفق به کنترل افراد بوده اند. در عصر ما، تمدن غرب نمونه ای از یک تمدن مادی است که به لحاظ ظاهری و بیرونی در کنترل شهروندان خود نسبتاً موفق است. از نظر دینی، روح بر بدن و باطن بر ظاهر اولویت دارد؛ از همین رو، تربیت دینی نیز معطوف به روح و باطن انسانهاست. این در حالی است که قانونی (اجباری) کردن آموزه های دینی برای روح انسانی خشن است. احکام دینی را باید به گونه ای طرح کرد که مردم با میل و رغبت خود به آنها گردن نهند. اساساً «اعتبار قانون به رضایت مردم است. این اعتبار با حقانیت تفاوت دارد. ممکن است قانونی با ضوابط اخلاقی، معنوی یا دینی موافق یا معارض باشد. حقانیت اخلاقی یک قانون به انطباق آن بر مبانی و اصول اخلاقی وابسته است و حقانیت دینی آن به سازگاری با ضوابط و ارزشهای دینی متوقف است. رضایت مردم نه دلیل حقانیت است، نه اماره عدم حقانیت. اقبال و ادبار مردم تاثیری در انطباق قانون بر ارزشهای اخلاقی یا ضوابط دینی ندارد. اما رضایت یا کراهت آنان تاثیر تعیین کننده در اعتبار قانون (واجد یا فاقد حقانیت) دارد. بی اعتنایی به این اعتبار مبتنی بر رضایت عمومی خوش آمدگویی به زور و اجبار و استبداد است. اگر مومنان، قانونی را بر خلاف ارزشهای متعالی دین و احکام شرع ارزیابی میکنند، میباید به شیوه منطقی با نقد آن قانون افکار عمومی را قانع کنند که معایب آن بیشتر از منافع آن است، تا به رفع و تغییر و اصلاح آن رای دهند. همچنان که اگر افکار عمومی از الزام قانونی موردی که به صلاح آنهاست غفلت کرده باشند، میباید با فعالیت فرهنگی آن را گوش زد کرد تا جامعه قانون به تن کند. سیره پیامبران نیز همینگونه بوده (تبلیغ خیر)، تا مردم با درک خیر به آن میل کنند و معروف و قسط را برپا دارند. اسلام به انسان خوش بین است، و معتقد است اگر درست راهنمایی شود، اکثر مردم درست انتخاب میکنند. به هر حال ضابطه اعتبار قانون (چه قانون حق چه قانون باطل) رضایت مردم است». این در حالی است که مردم نسبت به قانون هایی که خود آنها را وضع نکرده اند، طبعاً ناراضی هستند. از طرف دیگر، باید این مساله را نیز مورد توجه قرار داد که آیا در تبلیغ دینی، «اسکات مخاطب» مهم است یا «اقناع مخاطب»؟ در جدل، اسکات خصم اولویت دارد، اما در برهان، اقناع آن. پس در حقیقت، پاسخ این مساله که «آیا در تبلیغ دینی، اسکات مخاطب مهم است یا اقناع آن» به این برمیگردد که آیا روح دین با جدل هماهنگ است یا برهان. بیشک، از سه حوزه فهم، تبیین و تبلیغ دین، جدل در دو حوزه تبیین و تبلیغ آن میتواند به کار آید. به رغم این، اساس دین را نمیتوان بر جدل استوار کرد. دین به ویژه در مقام تبیین برون پارادایمی خود (آنگاه که در مقام برتری جویی نسبت به رقیب است) ناگزیر از برهانی شدن هست. به عبارت دیگر؛ جهت تبلیغ دین برای کسانی که از قبل بدان معتقد نیستند، تنها روش صحیح، روش برهانی خواهد بود؛ در این مقام، روش جدلی، حداکثر میتواند به عنوان مقدمه روانی برای شروع یک برهان کارآیی داشته باشد. در مقام تبیین درون پارادایمی دین نیز روش برهانی از روش جدلی کارآتر و بادوامتر است. نتیجه برهان، در صورت پذیرش و مقبول افتادن، یقین است که امری قلبی و درونی است. پس اگر تبیین و تبلیغ دین غالباً بر روش برهانی استوار باشد، ناگزیر نتیجه آن باید یقینی و درونی باشد نه ظاهری و بیرونی. (د) گذار از روش تادیبی به روش تربیتی (تنوع به جای تکرار) به لحاظ روانی انسانها حتی در اموری که خود آنها را انتخاب کرده و پسندیده اند، نیاز به انعطاف دارند. شاید نتوان خیلی دلیل محکمی برای این روحیه انسانها ذکر کرد، اما تجربه به خوبی موید این مطلب است که انسانها نوعاً از تکرار خسته شده و به دنبال امور و رفتارهای

جدیدتر هستند. شاید بسیاری از کسانی که گرفتار مُد هستند، به لحاظ عقلی و نظری به خوبی می‌دانند که «نه هر چیز نو، بهتر از هر چیز قدیمی است»؛ به رغم این، زندگی فقط عقل نیست. به عبارت دیگر؛ عقلانیت زندگی بیش از داده‌های عقلی است؛ در این عقلانیت، نفس و روان نیز سهم داشته و به نوبه خود بر رفتارهای انسانی تاثیر می‌گذارند. از همین روست که انسانها طالب تنوع و امور مستحدث هستند. تاکید مستمر بر حجاب قانونی که متضمن اجباری پنهان نیز میباشد، بیشک زمینه‌های روانی تنفر از آن را موجب میشود. چنین روشی هرچند ممکن است در کوتاه مدت پاسخگو باشد، اما مطمئناً در درازمدت جوابگو نیست. دلیل این امر این است که این روش بیش از آنکه روشی تربیتی باشد، روشی تادیبی است. تربیت امری درازمدت و تاثیرگذار است، این در حالی است که تادیب امری موقتی و زودگذر است و حجاب به مثابه یک ارزش اسلامی نمی‌تواند بر روشی متکی باشد که موقتی و زودگذر است. بدترین نتیجه در امر حجاب تادیبی این است که اجبار به رعایت حجاب در یک زمان و مکان مشخص باعث میشود تا در خارج از آن زمان و مکان، نگاه به حجاب دقیقاً به ضد خود تبدیل شود. این مساله زمانی پیچیده تر میشود که معتقد باشیم روابط آموزه‌های اسلامی به گونه‌ای است که یک دیگر را پشتیبانی و حمایت میکنند. به عبارت دیگر؛ آموزه‌های اسلامی به گونه‌ای چیده شده‌اند که رفتارهای ناشی از آنها با یک دیگر تناسب دارند. در این صورت، اگر برای یک انسان نسبت به یکی از آموزه‌های اسلامی انکار، تنفر و انزجار ایجاد شود، به نوبه خود باعث عدم هماهنگی با دیگر آموزه‌ها و نیز رفتارهای ناشی از آنها میشود. نتیجه اینکه اگر از روش حجاب تادیبی (حجاب قانونی) برای ترویج حجاب استفاده کنیم، به احتمال زیاد در درازمدت نه تنها شاهد انزجار و تنفر از آن توسط افراد خواهیم بود، بلکه به نوبه خود باعث تنفر از مجموعه آموزه‌های اسلامی یا آن دسته از آموزه‌های اسلامی که از ارتباط وثیق تری با مساله حجاب برخوردارند، میشود. به عبارت دیگر؛ اصرار بر حجاب قانونی در نهایت به نوعی تنفر از ایمان می‌انجامد و دقیقاً به عکس آن چیزی می‌انجامد که تحققش مد نظر بوده است. (ه) دین برای انسان نه انسان برای دین (نفی توتالی تاريسم) قانونی و اجباری کردن حجاب اسلامی به مثابه یک ایده و نظر، مسبوق به منطوق و فلسفه‌ای است که قطعاً منحصر به قلمرو حجاب اسلامی نمیشود. به عبارت دیگر؛ همان منطقی که به اجباری شدن حجاب اسلامی تاکید میکند، لاجرم به اجباری شدن بسیاری از دیگر احکام اسلامی و بلکه همه آنها حکم میکند. در این صورت، پرسش اساسی این نخواهد بود که آیا اجباری کردن (شدن) حجاب اسلامی منجر به تقویت آن خواهد شد یا خیر؟ بلکه پرسش این خواهد بود که آیا اجباری کردن احکام اسلامی به تقویت اسلام یا برعکس به تضعیف آن خواهد انجامید؟ دلیل این امر این است که حجاب اسلامی نسبت به سایر احکام اجتماعی در اسلام، از موضوعیت خاصی به گونه‌ای که مقام اجرای آن مبتنی بر فلسفه و منطقی جدای از فلسفه عمومی احکام اسلام بوده و نیز مستلزم به کارگیری شیوه‌ای منحصر به فرد بوده باشد برخوردار نمیشود. پس موازینی که ناظر به شیوه اجرایی شدن حجاب میباشد، باید همان موازینی باشد که ناظر به شیوه اجرایی شدن دیگر احکام اجتماعی اسلام میباشد. از این رو، اگر به ضرورت قانونی (اجباری) شدن حجاب اسلامی در یک بازه زمانی مکانی حکم کنیم، ناگزیر باید به اجباری شدن دیگر احکام اسلامی در بازه‌های مشابه نیز حکم کنیم. توتالی تاريسم نوعی از حکومت است که آموزه‌ها و احکام خود را با قوه قهریه و زور جلو میبرد. این واژه توسط موسولینی ابداع شده و طبق تعریف وی، نظامی است که همه چیز در آن به خاطر دولت وجود دارد و هیچ چیز خارج از دولت و علیه آن نیست. اگر حکومتی که اسلام به دنبال آن است به گونه‌ای باشد که چنین تصور رود که افراد انسانی در آن به خودی خود موضوعیت نداشته و تنها از آن حیث حایز اهمیت اند که در خدمت حکومت هستند، در این صورت، حکومت اسلامی به حکومت یتوتالیتیر میماند که نه فقط آموزه اسلامی حجاب، بلکه دیگر آموزه‌های اسلامی را نیز قانونی کرده و برای خود میخواهد. توجه به این مساله به نوبه خود باعث این پرسش میشود که آیا دین باید در خدمت انسان باشد یا انسان در خدمت دین؟ اگر در تعریف دین گفته میشود که مجموعه هست‌ها و بایدهایی است که اعتقاد و عمل بدانها مایه سعادت بشر در دنیا و آخرت میشود، باید پذیریم که پس دین نزول کرده تا در خدمت انسان باشد و نه برعکس. مسلماً این خدمت

نمی‌تواند همراه با زور و اکراه باشد، پس شایسته و بایسته است که روشی برای اجرا و تحقق آموزه‌های دینی باید به کار گرفت که متدینین آن را با طیب خاطر و در کمال رضایت پذیرا شوند. (و تدریجی بودن مقوله تعلیم و تربیت (نفی تربیت جهشی) مقوله تعلیم و تربیت، مقوله ای تدریجی و فرایندی است. بدین معنا که نه میتوان و نه باید آن را به شکل دفعی و جهشی محقق کرد. به لحاظ روانشناختی زیست شناختی، انسان دارای طبیعت و روانی است که یک دفعه نمیتواند پذیرای همه آن چیزهایی باشد که بالقوه میتواند واجد آنها شود. اگر به این خصلت انسانی توجه نشود و همچنان بر اجباری کردن آموزه‌های تربیتی (اعم از احکام عرفی و دینی) اصرار شود، در اکثر موارد، احتمال نتیجه معکوس می‌رود و انسان تحت تعلیم، یکباره به انکار و رد مطلق می‌رسد. سیره تربیتی بزرگان دین نیز بر تدریجی بودن تعلیم و تربیت است. به عنوان مثال؛ نقل است که «مردی چوپانی را دید که نماز را در غیر شرایطش (سکون، رو به قبله بودن، توجه و...) به جای می‌آورد. به او اعتراض کرد و سپس نماز را با همه شرایطش به وی تعلیم کرد. چوپان گفت: اگر نماز این است که شما می‌گویید، من به دلیل شغلم نمیتوانم آن را به جای آورم. آن مرد گفت: اگر نماز این است که شما می‌خوانی، بهتر همان که نخوانی، اصلاً چه کسی به شما نماز را چنین آموخته است؟ چوپان گفت: خواجه نصیر. آن مرد، مدتی بعد خدمت خواجه رسید و وی را به چنان تعلیم سرزنش کرد. خواجه گفت: شما به او چگونه نماز را تعلیم دادی؟ آن مرد گفت: آنگونه که باید باشد. خواجه گفت: وقتی نماز را آنگونه که باید باشد به وی تعلیم دادی، چوپان چه گفت؟ آن مرد گفت: چوپان گفت که اگر نماز این است که شما می‌گویید، من نمیتوانم آن را به جای آورم. خواجه گفت: بیهنر من شخصی را که با خدایش بیگانه بود، آشتی داده بودم و به او قبولانده بودم که باید در شبانه روز پنج بار به عبادت و عبادتش رود. تو اگر باهنر بودی، یک گام بعد از آنچه من از او اصلاح کرده بودم، انجام می‌دادی. به عنوان مثال؛ تو باید رویش را به قبله میکردی، شخص پس از تو کفشهایش را درمی‌آورد و شخص پس از او نیز قرائتش را تصحیح میکرد و...». آنچنان که از این نقل به روشنی پیداست، از نظر خواجه نصیر روش اجباری کردن قوانین و احکام اسلامی، روشی ناپسند و ناموجه است و روش صحیح اسلامی برای تربیت، روش تدریجی است. به نظر می‌رسد، اجباری کردن حجاب اسلامی نه تنها به تقویت و تشدید این آموزه نمی‌انجامد، بلکه به انکار و رد آن ختم میشود، به ویژه اینکه عمده متمردان از این آموزه، جوانان هستند که از پتانسیل بالایی برای انکار برخوردارند. به لحاظ روشی باید به گونه‌ای عمل کرد که خود جوانان مشتاق انجام و امثال آموزه‌های دینی بشوند نه اینکه احساس کنند در سایه نوعی قانونیت و آمریت قرار دارند. تئوریهای موافقان حجاب قانونی الف) کارویژه حکومت اسلامی؛ مهیا کردن بستر تحقق احکام اسلامی در مقیاس اجتماعی هر دینی معطوف به امثال و تحقق عینی نازل شده است. از همین رو، پیروان ادیان مکلف به عینیت بخشیدن به احکام آنها هستند. از آنجا که انسانها موجودات اجتماعی هستند و ادیان نیز برای هدایت همین انسانها آمده‌اند، ناگزیر علاوه بر دستورات فردی، مشتمل بر دستورات اجتماعی نیز هستند. امثال آموزه‌های ادیان و تحقق عینی آنها امری تشکیکی بوده و دارای سطوح متفاوتی میباشد: ۱) نازلترین سطح امثال آموزه‌های ادیان و تحقق عینی آنها مربوط به عصر حاکمیت محارب (عصر تقیه و خفیان) میباشد که چه بسا افراد مجبور باشند بسیاری از احکام دینی را تعطیل کنند و یا حداقل به گونه‌ای امثال کنند که خود آن را باطل می‌پندارند. نمونه تاریخی این عصر، دوره حاکمیت پهلویها به ویژه دوره پهلوی اول میباشد. مشخصاً حسب آموزه‌های اسلامی، حتی در این شرایط نیز، برخی از دستورات اسلامی هستند که هرگز نباید تعطیل شوند. به عنوان مثال؛ شدت حرمت قتل نفس به اندازه‌ای است که حتی شرایط شدید تقیه نیز نمیتواند حکم آن را تعطیل یا تغییر دهد و انسان مسلمان حتی به بهای نجات دادن جانش نباید جان دیگری را به خطر اندازد و اگر هم چنین کند، قصاص میشود. ۲) مرتبه پس از شرایط تقیه، مربوط به عصر حاکمیت غیرمحارب است که در آن، امثال احکام دینی در سطح فردی چندان مشکلی ندارد، اگرچه امثال آنها در سطح مناسبات اجتماعی به ویژه از آن حیث که مربوط به امور حکومتی میشود، چندان میسور نیست. اگر بخواهیم نمونه تاریخی برای این عصر ذکر کنیم، عصر قاجاریه نمونه مناسبی هست. ۳) نهایی ترین مرتبه، مربوط به عصر حاکمیت

دینی است که در آن، امثال احکام دینی در هر دو سطح فردی و اجتماعی امکان تحقق دارد. نمونه تاریخی این عصر، دوره جمهوری اسلامی می‌باشد. حکومت اسلامی در این سطح قابل تحلیل است. در چنین سطحی، مهمترین رسالت و کارویژه حکومت، مهیا کردن بستر مناسب برای تحقق احکام اسلامی و توسعه آنها می‌باشد. مناسب بودن در این خصوص به امکان هرچه بیشتر تحقق احکام اسلامی در سطح اجتماع تعریف می‌شود تا جایی که بهترین شرایط، زمانی رخ می‌دهد که اقامه حق (تحقق آموزه های دینی) در تمام سطوح بدون هرگونه مانع جدی ممکن می‌شود. به لحاظ درون مذهبی بر این باور هستیم که این شرایط، مربوط به عصر حاکمیت حضرت مهدی (عج) می‌باشد. برخلاف آنچه تصور می‌رود، در عصر حکومت حضرت مهدی (عج) نیز باطل حضور دارد، اما در آن عصر، بستر اجتماعی برای تحقق احکام اسلامی به گونه ای مهیا و آماده است که باطل را یارای ایجاد ممانعت در برابر آنها نیست. حکومت اسلامی در عرصه اجتماعی باید به گونه ای عمل کند که احکام اسلامی برای تحققشان با کمترین ممانعت روبه رو باشند. یکی از آموزه ها و ضروریات اسلامی، آموزه حجاب می‌باشد. قوانین و مقررات حکومت اسلامی باید به گونه ای باشد که نه تنها اهل حجاب احساس تنهایی و غربت نکنند، بلکه فضای اجتماعی نیز به خودی خود مشوق آنها باشد و بلکه لازم است فضای اجتماعی به گونه ای باشد که نقش یک دستگاه نظارتی شامل را ایفاء کند. قانونی شدن حجاب اسلامی یکی از روشهایی است که فضای اجتماعی را با خواست درونی اهل حجاب، هماهنگ می‌کند، حتی اگر عملاً بدحجابها بیشتر از محببه ها باشند. از همین روست که به عنوان مثال؛ در شهری که قانون رانندگی در آن، استفاده از کمربند ایمنی را ایجاب میکند، اما عرف آن شهر به عدم استفاده از آن تمایل دارد، اگر شخصی بخواهد از کمربند ایمنی استفاده کند، به دلیل پشتوانه حمایتی قانونی، هیچ احساس تنهایی، غربت و خجلت نمی‌کند. یکی از آسیبهای جدی جمهوری اسلامی این است که به رغم دین مدار بودن اکثریت مردم آن، برخی فضاهای عمومی آن به گونه ای تعبیه شده اند که تناسب آنها با مناسبات ایمانی کمتر از مناسبات غیر و ضد ایمانی هست. به عنوان مثال؛ فضای عمومی دانشگاههای ما به رغم دین مدار بودن اکثریت دانشجویان به گونه ای است که اهل دین در آنها احساس غربت و تنهایی میکنند. این مساله به نوبه خود باعث می‌شود که بسیاری از دانشجویان برای فرار از غربت و تنهایی، تلاش میکنند خود را با شرایط فضا که تناسب با مناسبات غیر و ضد ایمانی دارد هماهنگ کنند. این در حالی است که دقیقاً میتوان شرایط را برعکس کرد، به گونه ای که حتی آنهایی که چندان اهل دین هم نیستند، در شرایطی قرار گیرند که ترجیح دهند با جریان دینی هماهنگ شوند. یکی از اقداماتی که میتوان برای برقرار کردن چنین شرایطی انجام داد، قانونی کردن آموزه های دینی (اسلامی) است. البته در این خصوص، باید به دو نکته توجه کرد: ۱) بیشک، قانونی و اجباری کردن آموزه های دینی نسبت به برخی از افراد وازدگی نسبت به اصل دین ایجاد خواهد کرد، اما برای ارزیابی این ایده، نباید فقط «ریزشها» را دید، بلکه همچنان باید به «رویشها» نیز توجه کرد. صلابت، نظم و نیز هماهنگی نظر و عمل از جمله نتایج تحقق این نظریه می‌باشد که هر یک از این ویژگیها به نوبه خود میتوانند باعث جذب و دعوت افراد بیشتری به سوی دین شوند. بسیاری از وازدگیهای بیرونی (اولیه) نسبت به دین به دلیل احساس عدم هماهنگی میان نظر و عمل در میان پیروان آن است. به عنوان مثال؛ اگر قرار باشد یک شخص مسیحی با مطالعه موردی یک آموزه دینی مثل حجاب اسلامی در یکی از مراکز علمی ما مثل دانشگاه تهران به اسلام گرایش پیدا کند، توجه یافتن وی به فاصله ای که میان نظر و عمل دانشجویان درباره حجاب اسلامی وجود دارد، خود به خود مانع از گرایش وی به اسلام خواهد شد. این در حالی است که در فرض مذکور، در صورت هماهنگی میان نظر و عمل دانشجویان درباره حجاب اسلامی، بیشک زمینه مناسب تری برای گرایش وی به اسلام ایجاد خواهد شد. این مساله نه تنها درباره مطالعه بیرونی دین، بلکه درباره مطالعه درونی آن نیز صدق میکند. بدین معنا که مسلمانان، خود، اگر صلابت و شکوه عملی آموزه های دینی شان را به صورت مستمر تجربه کنند، در تداوم بخشیدن به آنها از انگیزه بالاتری برخوردار خواهند شد. به عبارت دیگر؛ قانونی و اجباری شدن حجاب اسلامی نه تنها برای کسانی که از بیرون میخواهند با اسلام آشنا شوند، از وازدگی اولیه جلوگیری میکند، بلکه حتی

برای برخی مسلمانانی که به شکل پیشینی با آن آشنا شده‌اند، نیز از وازدگی ثانوی جلوگیری میکند. بر این اساس، قانونی کردن حجاب اسلامی اگرچه ممکن است موجب وازدگی ثانوی برخی افراد نسبت به اصل دین شود، در عین حال به همان میزان و بلکه بیشتر موجب جذب بیرونی و نیز تداوم درونی منطق آن خواهد شد. (۲) توجه به این نکته لازم است که نباید گمان کرد بر اساس این تئوری، از آنجا که هر قانونی متضمن اجبار هست، اگر آموزه‌های اسلامی قانونی (متضمن اجبار) شوند، بدین معنی خواهد بود که پس میتوان و بلکه باید دین را با اجبار و خشونت تبلیغ کرد؛ چرا که اولاً «اجبار» با «خشونت» فرق میکند و هر اجباری از جنس خشونت نیست. به عنوان مثال؛ رانندگان مجبور هستند که در پشت چراغ قرمز توقف کنند، اما آنها هرگز از این اجبار، مفهوم خشونت را حس نمیکنند. احکام دینی نیز اگر قانونی شوند، به رغم اینکه متضمن نوعی اجبار نرم و پنهان خواهند بود، به معنای خشونت نخواهند بود. ثانیاً اگرچه همه ادیان بیش از آنکه نذیر و منذر باشند، بشیر و مبشر هستند، به رغم این، انبیاء الهی برای تحقق و تثبیت برخی از آموزه‌های دینی در شرایط خاص نه به عنوان قاعده، بلکه به عنوان مصداق و مورد ناگزیر از به کارگیری خشونت بوده‌اند. البته باید توجه داشت که در ادیان آسمانی غیر تحریفی مثل اسلام، حتی احکام به ظاهر خشونت آمیز مثل ابواب حدود و دیات از فلسفه روشن و بین برخوردارند و با تامل در آنها درمی یابیم که در حقیقت همان احکام هم عین رحمت و شفقت هستند و اساساً با توجه به اینکه صفات الهی عین ذات الهی هستند و از این رو، غضب الهی عین رحمت اوست، در شرایع الهی این طبیعی است که احکام به ظاهر خشونت آمیز آنها نیز عین رحمت و لطف الهی باشد. نویسنده: احمد - راهدار منبع: هفته نامه - پگاه حوزه - ۱۳۸۸ - شماره ۲۶۸، آذر - تاریخ شمسی نشر ۰۱/۰۹/۱۳۸۸

چندگانگی مساله حجاب

واقعیت این است که امروز بدحجابی با معانی گوناگونی همچون مدگرایی که ناشی از رواج فرهنگ مصرف گرایی است، پیوند خورده است که ضرورت دارد بین بدحجابی تلفیق شده با مد با بدحجابی معمولی تفکیک قائل شویم. هر سال با نزدیک شدن فصل تابستان، مسئله حجاب به جراید و روزنامه‌ها کشیده و سیل انتقادها به وضعیت حجاب در کشور مطرح می شود و درباره راهکارهای حل این مشکل بحث و بررسی صورت می گیرد اما امسال با روندی سریع تر جامعه مطبوعاتی به این مسئله روی آورده است که نمی توان نقش تذکرات حضرت آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله خاتمی امام جمعه تهران و آیت الله العظمی الهمدانی امام جمعه مشهد را در این مسئله انکار کرد. اما آن چه به نظر می رسد امسال عزم جدی تری از سوی مسئولین و مردم برای مواجهه با این پدیده نابهنجار اجتماعی وجود دارد که اماره‌هایی چون راهپیمایی‌های حجاب در کشور و تاکید بر اجرای قانون عفاف و حجاب به خوبی این مطلب را اثبات می کند. دامنه این بحث‌ها در رسانه‌های نوشتاری محدود نمانده است و رسانه ملی هم در برنامه‌های خبری، تحلیلی خود به پرداختن به جنبه‌های مختلف بدحجابی و راهکارهای آن روی آورده است. واقعیت این است که امروز بدحجابی با معانی گوناگونی همچون مدگرایی که ناشی از رواج فرهنگ مصرف گرایی است، پیوند خورده است که ضرورت دارد بین بدحجابی تلفیق شده با مد با بدحجابی معمولی تفکیک قائل شویم به این گونه که بدحجابی ساده ناشی از سهل انگاری دینی، تربیت سوء خانوادگی بوده اما بدحجابی که بصورت مد نمود پیدا می کند ناشی از اوج گرفتن فرهنگ مصرف گرایی، تاثیر گرفتن از شبکه‌های ماهواره‌ای و انفعال فکری است که گاهی با ترویج و تبلیغ نمادهای گرایش فاسد فکری مانند شیطان پرستی، هیپی، رپ، همراه می گردد. در این میان می توان گفت سوالاتی که بعضی در فقه درباره حق حاکمیت در برخورد انتظامی با بدحجابی و یا اینکه حجاب مسئله شخصی است یا اجتماعی، دنبال می کنند فقط درباره صورت نخست یعنی بدحجابی صرف است اما آنجا که بدحجابی نشانی از خودنمایی جنسیتی، تظاهر به فرهنگ ضد دینی (نه غیر دینی) می گردد و ملاحظات فرهنگی و سیاسی در پشتیبانی از این مقوله به عنوان ابزار تهاجم فرهنگی دیده می شود که قصد استحاله نظام دینی را در سر می

پروراند، باید با دیدی عمیق تر به طرح مسئله از دریچه فقه نگر است. پس باید اذعان کرد که امروز مسئله حجاب در کشور ما در قالبی ساده قابل تفسیر نیست بلکه پیوندهای گوناگونی با مسایل گوناگون فرهنگی، تربیتی، اقتصادی، تحصیلی، هنری، ورزشی و... پیدا کرده است که البته بدون سرکشیدن به این حوزه ها و اصلاح زیر ساخت های آن، امکان حل مسئله وجود ندارد. در مواجهه یا مقابله با بدحجابی نباید از نظر دور داشت که توجه به علل این پدیده در اجتماع ما بسیار لازم می نماید، به عبارت دیگر با گشت های ارشاد، تذکرات لسانی، اجرای قانون ها و آیین نامه های حجاب در دانشگاه ها و نظارت صحیح بر آن، می توان از موج بد پوششی در کشور کاست اما اگر در صدد باشیم تا ریشه های این مشکل را بشناسیم و مانند یک طبیب به درمان آن پردازیم و زمینه های بازگشت بیماری را در شخص بخشکانیم، دقت نظر و عمل بیشتری را طلب می کند. در علت یابی مشکل بدحجابی باید سری به فضای فکری جامعه بزنیم و اندیشه های فرویدی در دانشگاه ها و تاثیر آن بر نسل دانشجو، اندیشه های مصرف گرایانه، آزادی گرایانه و گرایش فکری به تمدن غربی محک زده شود و بر رواج افکاری ایرانی اسلامی تاکید و در اصلاح متون درسی گام موثر برداشته شود. در فضای عمومی جامعه نیز بر ارزش های اسلامی مانند آراستگی ظاهری تاکید گردد و فضای معنوی در جهت رشد و تعالی طراحی گردد و الگوهای جامع و کامل در جهت رفع همگرایی و چشم و هم چشمی در ترویج بدحجابی ترویج گردد. در فضای رسانه ای با تاکید مستمر و غیر مستقیم بر ارزشی بودن حجاب، گرایش وارونه ارزشی غرب به برهنگی و آزادی جنسی در برنامه ها و محصولات هنری نمود پیدا کند تا اشخاص حجاب را برای خود خلاف اصل و محدودیت تلقی نکنند. در فضای خانوادگی نیز که مهمترین و تاثیر گذارترین نهاد فرهنگی است، سعی بر آموزش روش زندگی و تربیت صحیح دینی شده و التزام به احکام شرعی از سنین پائین به درستی تبیین و فرد برای تعامل کامل و صحیح برای ورود در جامعه، آموزش داده شود. علیرضا استادیان

حجاب در حجاب

پوشش و حجاب زن در برابر مرد بیگانه از مسائل مهم اسلامی است که قرآن کریم با صراحت بر وجوب آن تأکید کرده است. بسم الله الرحمن الرحيم «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلزَّوْجِ كَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ؟ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ، أَيِ پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: «جلابها (= روسری های بلند) خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است. پوشش و حجاب زن در برابر مرد بیگانه از مسائل مهم اسلامی است که قرآن کریم با صراحت بر وجوب آن تأکید کرده است. برای حجاب و پوشش و حفظ حریم میان زن و مرد، فواید بسیاری ذکر شده است که آرامش روانی، استحکام و پیوند خانوادگی، امنیت اجتماعی و حفظ ارزش و اعتبار زن نمونه ای از آنها است. متأسفانه با گذشت سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی و نهادینه شدن بسیاری از ارزش های انقلابی و اسلامی، شاهد برخی از ناهنجاری ها و ساختار شکنی ها هستیم. این نوشتار به دنبال یافتن ریشه های بدحجابی یا بی حجابی در جامعه نیست، اما در پی آن است که به دغدغه های بزرگان دین در این باره بپردازد. چندی پیش وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، از شناسایی و دستگیری برخی شبکه های فساد اجتماعی و فرهنگی خبر داد. شبکه ای که برخی از خانم های معلوم الحال را با پرداخت مبالغی به شهر قم برای تظاهر به بدحجابی و بی حجابی می فرستاد و سپس به تهران بازمی گرداند. از سوی دیگر حضرت آیت الله مکارم شیرازی، از مراجع بزرگ تقلید نسبت به مسأله بدحجابی در کشور انتقاد کرد. وی در روز اول اردیبهشت ماه، در درس خارج فقه خود با اشاره به فعالیت های نیروی انتظامی در برخورد با بدحجابی گفت: امروز مسأله بدحجابی به یک معضل رسوا کننده تبدیل شده است. آیا اینها نمی دانند که حجاب جزء ضروریات اسلام است؟ آیا نمی دانند بدحجابی باعث متلاشی شدن خانواده ها و بالا رفتن آمار طلاق و جنایت می شود؟ آیا نمی دانند که حجاب یک مسأله اساسی در اسلام است؟ این مرجع تقلید شیعه در مناسبت

دیگری این گونه از وضعیت بدحجابی در کشور انتقاد می‌کند: «امروز مسأله مواد مخدر و بدحجابی بیداد می‌کند. بدحجابی به بی‌حجابی تبدیل می‌شود و بی‌حجابی یعنی دهن کجی به حکومت. حجاب امروز به عنوان یک مسأله سیاسی به تمام معنا مطرح شده است». همچنین حضرت آیت الله صافی گلپایگانی، در مراسم اختتامیه چهارمین دوره مسابقات قرآن و نهج البلاغه بسیج دانش‌آموزی خواهران سراسر کشور، خانه‌داری و حجاب را برای زن‌ها عبادت‌ارزیابی کرده و می‌گوید: متأسفانه امروز در جامعه ما روی مسایل و دستورات دینی خیلی حساب نمی‌کنند. حجاب امروز برای زن‌ها یک امتحان الهی است. خواهران خیلی باید مراقب باشند که فردای قیامت در نزد خداوند شرم‌نده نباشند. زن‌های جامعه ما باید فاطمی و زینبی باشند. حضرت آیت الله نوری همدانی نیز در دیدار با مسؤولان فرهنگی دانشگاه‌ها بر مسأله حجاب و عفاف و ضرورت اسلامی شدن محیط دانشگاه‌ها تأکید کرده می‌گوید: محیط دانشگاه باید به نحوی باشد که در آن عفت، حجاب اسلامی و صداقت حاکم باشد. این انتقادات به همراه انتقادات نمایندگان مجلس، فعالان عرصه زنان، علماء، طلاب و مردم متدین نشان از این دارد که وضعیت بدحجابی و بی‌حجابی در کشور به مرحله خطرناکی رسیده است. از سوی دیگر طرح توسعه فرهنگ عفاف و حجاب که در فروردین ۱۳۸۸ توسط شورای فرهنگی اجتماعی زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده بود از ابلاغ آن از سوی سید محمد خاتمی رئیس جمهوری وقت و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی خودداری شد؛ و تا کنون نیز در گیر و دار بازی‌های اداری و پیچ و خم‌های سیاسی بازمانده است. اما هفته گذشته وزیر کشور، در حاشیه شورای اجتماعی کشور، از اجرای این طرح در سال جاری خبر داد و گفت: «ما با توجه به اولویتی که در سیاست‌های و اصول طرح صیانت از حقوق شهروندان داریم، در همین هفته جلسه‌ای برگزار شد که ابلاغیه‌های آن که مربوط به طرح عفاف و حجاب می‌شود اعلام می‌شود و امسال نیز این طرح به اجرا درمی‌آید». این که این طرح چگونه اجرا می‌شود و چقدر از مسائل و مشکلات ناشی از بدحجابی و بی‌حجابی در کشور می‌کاهد، توجه به راه‌کارهای بزرگان در حل این مسأله ضروری است. یکی از این راه‌کارها توجه به مسائل فرهنگی و بازمینی وضعیت حاکم بر فرهنگ کشور است؛ حضرت آیت الله مکارم شیرازی در این زمینه می‌گوید: «کتاب‌های درسی لازم است مجدد بررسی شود. عوامل نفوذی هستند که مسائل مسموم را وارد می‌کنند. نباید فراموش کنیم که یک مشکل فرهنگی هم داریم، اگر فرهنگ اسلام از بین برود نظام از بین می‌رود. ما دیگر جوان بسیجی مدافع اسلام نخواهیم داشت.» وی در مناسبت دیگری با سنگین برشمردن وظیفه صدا و سیمای جمهوری اسلامی در مبارزه با مفسدات اخلاقی و احیای ارزشهای اسلامی، مسأله را اینگونه مطرح می‌کند: «برخی ارزشها که از بین رفته و تخریب شده‌اند، باید دوباره باید بازسازی شوند و با یک لطافت و ظرافتی این مسائل را احیا کنید». همچنین حضرت آیت الله صافی گلپایگانی بر ضرورت توجه به راه‌کارهای فرهنگی تأکید کرده می‌گوید: «باید از فرصت انقلاب برای نشر اسلام و معارف اهل بیت (ع) استفاده کنیم تا مردم را نسبت به انقلاب دل‌سرد نکنیم. باید مردم را امیدوار کنیم تا حاکمیت تام و تمام اسلام در این کشور حاکم شود». از سوی دیگر طیبه صفایی، رئیس فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی و نماینده مردم تهران به فرمایشات اخیر رهبر معظم انقلاب در دیدار با فراکسیون روحانیت اشاره کرده و می‌گوید: مقام معظم رهبری در این دیدار به اعضای فراکسیون بیان داشتند که چرا مجلس شورای اسلامی در پیگیری مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی نظارتی نمی‌کند». راه‌کار دیگری که به نظر می‌رسد بتواند، جلوی بخشی از این ناهنجاری‌ها و ساختار شکنی‌ها را بگیرد، برخورد جدی و قاطع با کسانی است که خواسته یا ناخواسته بدحجابی و بی‌حجابی را در کشور رواج می‌دهند. حضرت آیت الله مکارم شیرازی در این باره می‌گوید: «همه در برابر معضل بدحجابی مسوول هستند و باید به شکل معقول این مسأله را حل کرد و نباید در حل این مسأله به خشونت متوسل شد. ایشان با اعلام نارضایتی اقشار مختلف مردم از وضعیت حجاب افزودند: همه مردم از مراجع انتظار دارند و مرتب نیز با ما تماس می‌گیرند و از وضع کنونی حجاب گلایه مند هستند و از ما می‌خواهند که در برابر این موضوع، اقدام جدی کنیم. وی تأکید می‌کند: امیدوارم دولت، مجلس، قوه قضاییه و رسانه‌ها به ویژه صدا و سیما

دست به دست هم داده و این وضع را اصلاح نمایند. اصلاح این معضل به نفع تمام خانواده‌ها است». همچنین، حضرت آیت الله صافی گلپایگانی خواستار برخورد قوه قضائیه با کسانی که برخلاف شرع سخن می‌گویند شده و می‌گوید: باید افرادی که به احکام اسلام به ویژه به حجاب اهانت می‌کنند، احضار شوند و حکم اسلام درباره آنها اجرا گردد. این گونه افراد که هر سخنی را به نام اسلام بر زبان می‌آورند فکر می‌کنند که در برابر قانون مصونیت دارند اما قوه قضائیه باید با آنان، بدون ملاحظات سیاسی برخورد کند. در نهایت، رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از پرسنل و فرماندهان نیروی انتظامی سراسر کشور، به دغدغه‌های مراجع، علماء، طلاب، متدینان و خانواده‌های شهدا توجه کرده و نیروی انتظامی را به برخورد کاملاً جدی با مفسد اجتماعی توصیه کرده و تأکید می‌کنند: باید در مقابل کج روی و عمل مفسدانه فردی، اجتماعی، و سیاسی بطور قاطع برخورد شود. ایشان افزودند: در برخورد با برخی افراد که تعمداً یا از روی بی‌توجهی چهره جامعه را از لحاظ دینی، نجابت و عفاف خارج می‌کنند نیز باید برخوردی قوی و صحیح انجام شود. امید است، با استفاده از کلام بزرگان و بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، انتظامی و قضایی، بتوانیم بر این ناهنجاری‌ها و ساختار شکنی‌ها غلبه کرده و چهره‌ای زیبا، از نظام مقدس جمهوری اسلامی و اسلام ناب محمدی (ص) به نمایش گذاریم. حجت الاسلام محمد هاشم نعمت‌اللهی

گفتمان حجاب حداکثری، مولفه‌ها و دیدگاه‌ها

گفتمان‌های رایج و دیرینه در مقوله حجاب است. این دیدگاه، در جهان اسلام و ایران، طرفداران جدی داشته و دارد. گرچه موج مدرنیسم آن را می‌کوبد و تلاش می‌کند که منهدم کند، اما هم‌چنان پا برجاست و در قالب‌های گوناگون خود را می‌نمایاند. مولفه‌های گوناگون در این گفتمان مطرح هستند. در این میان، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱. حجاب کامل بدن در قلمرو پوشش بدن، این دیدگاه معتقد به وجوب حجاب تمامی بدن حتی صورت و دستان است. از این رو، در مراودات زنان با مردان نامحرم، وجود نقاب یا برقع یا آنچه صورت را بپوشاند، الزامی و واجب می‌داند. در این میان دانشمندان شیعی، بزرگانی چونان: ابو زهره، ابن حمزه، فاضل مقداد، صاحب جواهر و... و در میان معاصران: مراجعی چونان آیات بحجت، گلپایگانی، صانی گلپایگانی و... به این نظریه یا به صورت جازم و یا به عنوان احتیاط واجب معتقد بودند. این نظریه، در میان نویسندگان در مقوله حجاب در اواخر مشروطه و دهه‌های نخستین قرن چهاردهم، دیدگاه شایع و مطرحی بوده است. از جمله می‌توان به نگاشته‌های زیر اشارت داشت: * رساله رد کشف حجاب، اسدا... خرقانی * صواب الحظافی فی اتقان الحجاب، میرمحمد هاشم مجتهد مرندی خویی * جواب مقاله ضاله طالبین رفع حجاب، زینب بیگم شیرازی * هفت رساله در دفاع از حجاب (رساله ششم) * ضیائیه در موضوع حجاب، موسی کاظمینی طبرسی * وسیله العفاف یا طومار عفت * اثبات وجوب حجاب، عباسعلی اسلامی * تاکید حجاب نسوان، میرزا محمد علی مدرس تهرانی * حجاب و پرده‌داری، علی اصغر لاری * احسن الحکایات فی حجاب السافرات، میرزا ابوالفضل خراسانی (ر.ک). رسائل حجاییه، ۲ج، به کوشش رسول جعفریان) این نگرش فکری، هم‌چنان به ارائه دیدگاه‌ها و انظار می‌پردازد. از جمله می‌توان به آثار زیر که در دهه‌های اخیر نشر یافته‌اند، پرداخت: * آیه جلاب، محمد تقی صدیقین، حکمت، ۱۱۱ص * زن و دین، محمد تقی صدیقین، قم، ۸۰ص * الشهاب فی مساله الحجاب، در میان مبانی حجاب از نظر قرآن، حدیث و فقه، سید مصطفی شریعت موسوی، قم، دارالتفسیر، ۱۳۸۵، ۸۰۸ص. در این اثر در صفحات ۲۰۸-۱۶۴ و ۳۱۲-۲۷۵ و ۴۶۴-۳۵۹ به گونه‌ای مستقل به این موضوع (وجوب حجاب صورت و دو دست) پرداخته است و در جای جای کتاب، به مناسبت نیز اشارات پرداخته‌هایی داشته است. در میان اهل سنت نیز، این دیدگاه جای پاهای جدی دارد. ابن تیمیّه، در تفسیر سوره نور از آن دفاع می‌کند (التفسیر الکبیر، ج ۵، ۳۴۳) ابوالاعلی مودودی در کتاب «الحجاب»، صلاح الدین البافی در کتاب المرأه المسلمه و... این دیدگاه را می‌پذیرد. هم‌اکنون جریان فکری و هابیت، به شدت از آن حمایت می‌کند و نگاشته‌ها و مقالات متعددی در این زمینه

نشر می‌دهد. از جمله: «الحجاب والسفور فی الكتاب والسنة» که نگاشته عبدالعزیز بن باز (مفتی متوفای سعودی) و سه نفر از شیوخ عربستانی است و در ۱۹۸۶ نشر یافته است. در مقاله دوم با عنوان «الکتاب و فریضه النقاب» (قرآن و وجوب نقاب) به دفاع از این نظریه می‌پردازد. ۲. نگاه مردان و زنان دیدگاه حداکثری، قلمروی «حرمت نگاه» را نیز حداکثری می‌داند. در این دیدگاه، نگاه مرد به زن (حتی به صورت و دستان او) جز در موارد خاص مجاز نیست. هم چنین نگاه زن به مرد (حتی بخش‌هایی که معمولاً پوشیده نمی‌شود) روا نمی‌باشد. این دیدگاه در فتاوی بزرگانی چونان علامه حلی در کتاب‌های تذکره (۲/۵۷۳) و شرح ارشاد (۱۷۳) و نیز پاره‌ای از مراجع معاصر دیده می‌شود. نظریه فوق در میان برخی از اهل سنت نیز مطرح است (برخی از حنبلیان و نیز ابن تیمیّه و... (ر.ک. المغنی، ابن قدامه، ۶/۵۵۸ و نیز فتاوی ابن تیمیّه، ۱/۲۵۱) ۳. صدای زن آیا شنیدن صدای زنان برای مردان، حرام است. این دیدگاه، در پاره‌ای از انظار فقهی وجود دارد. (شرایع، ۲/۲۶۹) در رساله در «وجوب حجاب» تالیف فخرالاسلام (در ۱۲۹۰ ش) نوشته شده است: صدای زن هم عورت است و حرف زدن او با اجانب قبیح و غیر جائز است. در صورتی که حرف زدن در کلیسا که محل عبادت است، جایز نباشد در بازار که مجمع شیاطین است، به طریق اولی جایز نخواهد بود. (رسائل حجابیه، ۱/۷۷) ۴. خانه نشینی در این نگرش، مطلوب فقهی - اخلاقی برای زنان، خانه نشینی است. هر قدر زنان از خانه بیرون نروند، مطلوب تر و به نظام فقهی - اخلاقی اسلام نزدیک تر است. در این زمینه موارد نقل فراوانند. از جمله: چندان شارع در صیانت و حفظ زنان کوشیده است که حتی با چادر و حجاب هم هر گاه از خانه بیرون روند، کراهت دارد و نشستن در کنج خانه را برای زن ترجیح داده است. (احسن الحکایات فی حجاب السافرات، ابوالفضل خراسانی، رسائل حجابیه ۲/۸۲۷) و یا شیخ محمود حلبی، در سخنرانی که مکتوب شده است، می‌گوید: چون بیرون آمدن شما از محیط خانه و تماس گرفتن تان با مردان بیگانه، خطر هر جایی شدن و دل به این و آن دادن دارد، لذا محیط خانه را به دور شما حصار نمود. (حجاب در اسلام، رسائل حجابیه، ۲/۱۰۹۵-۱۰۹۶) ۵. اشتغال بیرونی نگرش حجاب حداکثری، با کار زنان در محیط بیرونی مخالف است و آن را زمینه فساد و نیز عدم اجرای تعهدات و وظایف زنانگی می‌شمارد. غلامحسین اصفهانی حایری در کتاب «فلسفه الحجاب فی وجوب النقاب» می‌نویسد که کسب و تجارت مردان و واگذاری امور داخلی به زنان به ادله مختلف ترجیح دارد و از جمله این که در علم سیاست، مقرر است که دو شغل مختلف - که تفاوت نوعیه دارند - را به یک فرد نباید واگذار کرد. مخصوصاً اگر هر دو شغل خطیر و با اهمیت باشند. و نیز آنکه کار بیرونی، طراوت و ویژگی‌های زنانگی زن را از بین می‌برد و ... (رسائل حجابیه، ۱/۴۷۲) حتی در زمینه کار اداری زنان، کسانی چونان «خالصی زاده» که دیدگاه‌های معتدل تری ر در رساله حقیقت حجاب در اسلام ارائه می‌کند، قاطعانه اظهار نظر می‌کند که زنان را مطلقاً از دوائر دولتی برکنار کنند. (همان، ۲/۷۳۲) ۶. نفی اختلاط (تفکیک جنسیتی) این دیدگاه، همکاری مرد و زن را از نمونه‌های «اختلاط حرام» می‌شمارد و نسبت به آن موضع منفی می‌گیرد. مبنای این نگرش، برداشت‌هایی از قبیل برداشت زیر است: آیا این آتش و پنبه‌ای که در پهلوی هم قرار گرفته‌اند، هیچ تجاوزی به یکدیگر نمی‌کنند و احتراق و اشتعال حادث نمی‌شود؟ چگونه ممکن است دو سیم الکتریسیته مثبت و منفی به هم برسند و ایجاد برق نشود. (حجاب در اسلام، شیخ محمود حلبی، ر.ک: رسائل حجابیه ۲/۱۱۰۲) مشابه این دیدگاه را در میان اهل سنت نیز می‌توان یافت. مولف کتاب المفصل فی احکام المرأة، اصل اولی را در باب اختلاط مرد و زن، حرمت می‌داند و (نه اباحه). و در باب اختلاط آموزشی دختران و پسران در محیط‌های دانشگاهی حکم به حرمت می‌دهد. (المفصل فی احکام المرأة، عبدالکریم زیدان، ۳/۴۳۱) حاشیه نوشت: ۱. همانگونه که در ابتدای جستار یادآور شدیم، گفتمان حجاب حداکثری از دیدگاه‌های مطرح و با سابقه در تاریخ اسلام و ایران است. این دیدگاه، برخلاف دیدگاه نفی حجاب که در جستار پیشین از آن سخن گفتیم، دارای پیشینه و ادبیات فکری دیرین است. از این رو، حجم وسیعی از آرا و ادله را در میان مذاهب اسلامی داشته و دارد. ۲. گفتمان حجاب حداکثری، دارای طیف فکری متنوع است. مولفه‌های یاد شده - و برخی دیگر از مولفه‌ها - اجمالاً منظری از این گفتمان را نشان می‌دهند. اما ممکن است برخی، یک یا چند مولفه را پذیرا

نباشند یا تعدیل‌های بیانی در آن بیافرینند. ۳. دیدگاه گفتمان حداکثری در حجاب، مطرح است که در رسانه‌های مکتوب، شفاهی (از جمله مناظر) مجازی و ... دیدگاه‌های خود را ارائه می‌کند و در جذب هم‌فکران و همراهان توفیق‌مند بوده است. ۴. همان‌گونه که در حاشیه نوشت جستار پیشین (دیدگاه نفی حجاب) یادآور شدیم، دیدگاه‌های موجود در عرصه حجاب بایستی امکان منطقی افکار و ادله خویش را بیابند. بی‌تردید زیرزمینی کردن سوالات، آراء و نظار، به حفظ و احیا ارزش‌ها و آراء درست منتهی نخواهد شد. در این میان، دیدگاه حجاب حداکثری، که از پایگاه‌های تاریخی-دینی در میان جامعه برخوردار است، باید احساس امکان حضور آزاد و مواجهه نقادانه را بیابد. ۵. به نظر می‌رسد اختلاط میان «گفتمان‌های حجاب» موجب شده است که گاه پاره‌ای از نویسندگان، وعاظ، خطیبان جمعه و ... که بایستی از پایگاه گفتمان سوم سخن بگویند- که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت- با منطقی و ادبیات گفتمان دوم، با موضوع حجاب برخورد می‌کنند. این نکته نیازمند تفصیل بیشتری است که در ادامه این سلسله جستارها به آن خواهیم پرداخت.

نظریه‌ها و راهبردها در حجاب زنان

در مواجهه جهان اسلام با عصر مدرن، پاره‌ای از باورها، ارزش‌ها، رفتارها و نمادهای دینی و سنتی در چالش با دنیای جدید قرار گرفتند. در این میان، «حجاب» از مهم‌ترین آن است. چه در جوامع اسلامی و چه در کشور خودمان، بیش از یکصد سال است که نگرش و رویه اجماع گونه پیشین دیگر وجود ندارد. طیف‌های متنوع در دیدگاه‌ها و راهبردها مشهود است و سیاست‌های اجرایی نیز، بالتبع متفاوت و گاه متناقض‌اند. در کمتر از نیم سده، دو سیاست اجرایی کاملاً متفاوت در ایران از کشف اجباری حجاب تا الزام قانونی به آن دیده شد. پس از انقلاب اسلامی ایران نیز، تفاوت نگرش‌ها در گونه برخورد با بدحجابی یا بی‌حجابی رؤیت می‌شود که آخرین نمونه‌های آن در مباحث اخیر - که از سوی آقای احمدی نژاد و منتقدان ایشان مطرح شد - مشاهده می‌گردد. این نگاشته، نه به نیت فصل الخطاب، بلکه به منظور بازنمایی و شفاف‌سازی دیدگاه‌های موجود در این موضوع، ارائه می‌شوند. چه این که به نظر می‌رسد پاره‌ای از ابهامات در حیطه‌بندی دیدگاه‌ها، تعارضات و تناقضات جدیدی را پدید می‌آورد. دیدگاه یکم: نگرش نفی حجاب با ارتباط مسلمانان با دنیای مدرن، موج فکری شکل یافت که به ضدیت و نفی حجاب پرداخت. این نگرش، گاه از سوی کسانی بود که دیگر دعوی مسلمانان نداشتند و گاه از سوی کسانی بود که در عین مسلمانان، از نفی حجاب سخن می‌گفتند. این دیدگاه، در سابقه فکری-اندیشگی مسلمانان بی‌عقبه است. هیچ متفکر مسلمان را در حدود ۱۳ قرن نمی‌توان یافت که از چنین دیدگاهی به دفاع برخاسته باشد یا به آن اشارت و تمایل نشان داده باشد، اما همان‌گونه که یاد شد در ۱۵۰ سال اخیر، طرفدارانی از هر دو جریان لائیک و مسلمان پیدا کرده و چه در جوامع اسلامی و چه در جامعه ایرانی تکاپوی فراوانی داشته و دارند. برای آشنایی اجمالی با این دیدگاه و نگرش و دیدگاه‌های آن، اشارتی به مهم‌ترین نکات مورد توجه این گروه خواهیم داشت. گرچه پاره‌ای از این استدلال‌ها، به مرور رنگ باخته‌اند اما هنوز بخشی از آن، در فضاهای فکری-روانی جوامع اسلامی و جامعه ایرانی جای دارند: ۱. ریشه حجاب به جوامع پدرسالار اولیه بر می‌گردد که برای دسته بندی زنان در حرم‌سراها و خارج از حرم‌سراها به زنان محترم، آزاد، کنیز، برده، فاحشه و ... به آن رو آوردند. (توحیدی، فمینیسم، دموکراسی و اسلام گرایی ۲۵۱) ۲. حجاب، عامل محدود کردن تحرک زنان است. (همان) ۳. حجاب، مانع ترقی زنان در کسب و دانش است. این استدلال، در آثار منورالفکران ضد حجاب مشروطه، فراوان دیده می‌شود. ایرج میرزا، که از مخالفان حجاب است و اشعار تند و تیزی در این زمینه دارد، می‌گوید: نقاب بر رخ زن سدّ یاب معرفت است کجاست دست حقیقت که فتح باب کردند ۴. حجاب، مانع جلوه جمال زن است و زن را به صورت کریه‌ی در می‌آورد. این بیان، بویژه با ادبیات غلیظ شاعرانه مخالفان حجاب، مکرراً مورد توجه قرار گرفته است. بخشی از عوامل روانی بی‌حجابی، ناشی از این نوع نگاه و نگرش است. ایرج میرزا که از او یاد شد، با همین مقصود

ناشایست، از حجاب یاد می‌کند: تو مرآت جمال ذوالجلالی چرا مانند شلغم در جوالی! ۵. حجاب، نمی‌تواند حافظ عفت و عصمت زن و جامعه باشد. این استدلال، با نفی کارکرد حجاب می‌کوشد به توجیه بی‌حجابی پردازد. با این زاویه دید، بسیاری از مخالفان حجاب، نکات فراوانی نوشته‌اند. به شواهد تاریخی استناد کرده‌اند و اشعاری سروده‌اند. از جمله، شاعری با تخلص «فانی»: عفت و عصمت هر کس به شرف پا بند است کی شود حافظ ناموس کس این تیره ثياب ۶. حجاب، بخشی از زیبایی‌های تکوینی خدا را پنهان می‌کند و عملاً مانع آن می‌شود که وجهی از وجوه نعمت‌های الهی دیده شود. این استدلال، بویژه در بیان شاعران مورد توجه است. از جمله: هر چه خوب است سزاوار تماشا باشد چون حرام است رخ خوب نهان از احباب دیدن روی نکویان بود آثار بهشت همچنین دیده رخساره زشت عین عذاب ۷. حجاب، با کار و اشتغال زنان ناسازگار است و نمی‌توان نیمی از جامعه را از تاثیرگذاری در اشتغال اجتماعی بازداشت: تمام مقصد ما کارکردن زن هاست تو گوی تا زن خود کار با حجاب کند ۸. حجاب از عوامل مهم عقب ماندگی جوامع اسلامی است و ترقی غربیان، از وضعیت حجاب زنان ایشان متأثر است. این استدلال، بویژه در منورالفکران نخستین جوامع مسلمانان و از جمله ایران، به وفور دیده می‌شود. ۹. حجاب، ظلم و اجحاف به زنان است. زیرا آنان را در محدودیت جسمی-روانی قرار می‌دهد. به این استدلال در پاره‌ای از دفاعیه‌های راجع به حجاب، اشاره شده و نویسندگان آن، پاسخ داده‌اند. (حجاب پرده دوشیزگان، محمد حسن حائری مازندرانی/ رسائل حجاییه ۱/۲۱۳) و نیز (رساله دفاع از حجاب، از مجله اسلام، محسن فقیه شیرازی/ همان ۱/۲۶۱) ۱۰. در زندگی روستایی و ایلیاتی، چندان حجابی وجود ندارد. در عین حال عوارضی چونان روابط نامشروع و ... هم کمتر دیده می‌شود. این استدلال در پاره‌ای از نوشته‌های مخالفان حجاب دیده می‌شود. (از جمله در پاسخ به این استدلال ر.ک. مدینه الاسلام، روح التمدن، شیخ احمد شاهرودی، رسائل حجاییه در ۵۷۷) ۱۱. حجاب زنان، موجب آن می‌شود که دیدگان مردان حریص شود، اما با رفع حجاب، چشم‌ها پر می‌شود و دل‌ها سیر می‌شود. این استدلال، در دهه‌های نخستین مخالفت با حجاب، مطرح بوده و کم و بیش تاکنون نیز مطرح است. (همان منبع، ۵۷۹) ۱۲. حجاب، موجب بروز امراض در میان زنان می‌شود. این استدلال، بویژه در مورد حجاب کامل (با روبند) مطرح بود و اکنون نیز با این استدلال که مانع رسیدن هوا و فضای لازم به بدن است، کم و بیش مطرح می‌شود. (در رساله حقیقت حجاب در اسلام، از مرحوم خالصی زاده، به این نگرش اشاره شده است و پاسخ داده است/ رسائل حجاییه ۲/۷۲۵) ۱۳. حجاب، با اصل آزادی انتخاب و مساوات حقوقی میان زنان و مردان ناسازگار است. این استدلال نیز، از استدلال کهن مخالفان حجاب است و در این زمینه در دهه‌های اخیر، فمینیست‌ها بسیار سخن گفته و می‌گویند. (ر.ک. منبع پیشین و...) ۱۴. حجاب ریشه‌ای قرآنی-شرعی ندارد. این سخن، از نکاتی است که در صد ساله اخیر، در جوامع اسلامی، مکرراً مطرح شده است و مدعیان و طرفدارانی داشته و دارد. شاید آغازگر مبسوط این بحث در جوامع اسلامی، «قاسم امین» (م ۱۹۰۸ م) بود که بانگارش دو کتاب «تحریر المرأه» و «المرأه الجدیده» به دفاع از این انگاره پرداخت. کتاب‌های او به سرعت به موضوعی مهم و بحث برانگیز در جهان اهل سنت تبدیل شد. آثار او به سرعت به زبان‌های دیگر راه یافت از جمله ابتدا، اعتصام الملک آشتیانی (پدر پروین اعتصامی) در ۱۳۱۶ ق. (مطابق با سال ۱۹۰۰ م) کتاب تحریر المرأه را با عنوان «تربیت نسوان» ترجمه و چاپ کرد. سپس در دوره رضاخانی و در راستای ترویج منویات او، هر دو اثر توسط «سید احمد مهدب» ترجمه و نشر می‌یابند. پس از قاسم امین، «نظیره زین الدین» با تالیف و نشر کتاب «السفور و الحجاب» در ۱۹۲۸ همین مسیر را می‌پیماید. این دیدگاه در دهه‌های متأخر توسط «محمد شحرور» در کتاب «الکتاب و القرآن، قراءه معاصره» تعقیب می‌شود. جمال البناء (برادر حسن بناء رهبر اخوان المسلمین) در کتاب‌های متعدد چونان: المرأه المسلمه بین تحریر القرآن و تقييد العلماء، حجاب فرض علی الاسلام و لم يفرض الاسلام الحجاب، شعر المرأه لیس بصوره و ... از این دیدگاه بشدت دفاع می‌کند. همچنین نویسنده معاصر مصری، محمد سعید العشاوی، در نشریه کثیر الانتشار «روز الیوسف» در ۱۹۹۲ مقالاتی را نوشت که بعدها با عنوان «حقیقه الحجاب و حجیه الحدیث» نشر یافت. این مقالات، از سوی سید محمد کنکاوی (رئیس الازهر) نقد شد و مجدداً از سوی

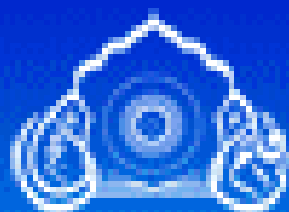
عشماوی پاسخ یافت و مجموعه آن نشر گردیده‌اند. هم چنین مولفانی از قبیل حسین علی لوبانی الدامونی (نویسنده فلسطینی) در «حجاب المراه المسلمه» این راه را ادامه دادند. در این میان بخشی از جریان موسوم به فمینیست‌های اسلامی نیز با شدت و حدت این موضوع را تعقیب می‌کنند. در میان ایشان، نام‌های مشهوری چونان «فاطمه مرئسی» (نویسنده مغربی) را می‌توان نام برد که در آثار متنوع و متعدد خود از این منظر به بررسی حجاب پرداخته است. از جمله: ماوراء الحجاب و ... هم چنین اقبال برکه در کتاب «الحجاب رؤیه عصریه» و ... این جریان فکری که تلاش دارد با حفظ دعوی مسلمانی، «حجاب» را از حوزه احکام مسلم دینی خارج کند، همان‌گونه که گفته شد دیرینه‌ای یکصد ساله دارد. در پاره‌ای از مکتوبات و اشعار منورالفکران ایرانی در صدر مشروطه و دوره‌های پسین، رگه‌هایی از آن را می‌توان دید. گرچه نوع نگرش و ادله یکسان نیستند، اما تماماً این مقصد را می‌پویند که حجاب متداول ریشه‌ای قرآنی - شرعی ندارند. حاشیه نگاشت: ۱. در ارتباط با نکات چهارده گانه فوق، متفکران مسلمان، پاسخ‌هایی داده‌اند. در «کتابشناسی حجاب» از رسول جعفریان (منتشره در رسائل حجابیه) نام ۱۷۷ کتاب به عربی و فارسی است که بخش اعظم آن در اثبات حجاب و نقد ادله و شبهات علیه حجاب است. هم چنانکه در مجموعه «رسائل حجابیه» که ایشان گردآوری و نشر داده‌اند، ۳۳ رساله را در اثبات حجاب می‌توان دید و خواند. که یکی از آن‌ها، کتاب «مساله حجاب» استاد شهید مرتضی مطهری است. ۲. به نظر می‌رسد نیاز به آن است که نگرش‌ها و نقدهایی که این جریان فکری - اجتماعی در مساله حجاب داشته و دارند، اولاً - در محیط‌های فکری مناسب مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرند، ثانیاً ادبیات نقد علمی رعایت شود و فرصت‌های مناسب برای تبادل فکری و ارتقای منطق علمی پدید آید. گرچه مساله بی‌حجابی یا بدحجابی، تماماً از عوامل فکری - نظری نشأت نمی‌گیرد اما نباید از سهم سوالات و شبهات نظری در این زمینه غفلت ورزید و تمامی زمینه‌ها را، در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی جست و جو کرد. ۳. در ایران پس از انقلاب اسلامی، به مرور فضای در اختیار در زمینه اجبار و الزام به حجاب، مانع از فعالیت‌های مناسب در حوزه‌های اقناع و تخاطب شده است. احساس ضرورت‌های دینی که در اواخر مشروطه و اوائل دوره رضاخانی و نیز دهه‌های ۵۰-۳۰ برای کتاب نویسی و مقاله نگاری در زمینه حجاب وجود داشت و موجب نگارش ده‌ها کتاب و مقاله تأثیرگذار گردید که یک نمونه آن کتاب «مساله حجاب» استاد شهید مطهری بود که آفاق تأثیرگذاری را در بر داشت، به مرور کاهش یافته است و اکنون از چونان انگیزه‌های موثر خبری نیست. همانگونه که اشارت شد، هنوز پاره‌ای از سوالات فکری - دینی در باب حجاب باقی است، نباید به آن بی‌توجه بود و یا صرفاً با ادبیات و پاسخ‌های پیشین با آن مواجه شد. ادامه این نوشتار را در جستار آینده بخوانید

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار - ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب

از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب تقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با ده ها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵ نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن

بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

